





انتشارات دانشگاه تهران

۵۶۵

جلد دوم

# تاریخ یونان قدیم

جلد اول

از آغاز تا جنگ پلوپونز

تألیف

دکتر احمد بهمنش

انتشارات دانشگاه تهران

# تاریخ یونان قدیم

جلد اول

از آغاز تا جنگ پلوپونز

تألیف

دکتر احمد بهمنش

استاد دانشگاه تهران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





# انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۵۶۵

شماره مسلسل ۳۷۶۹

شماره استاندارد بین‌المللی کتاب ۳۷۶۹-۲ - ۰۳ - ۹۶۴ - 2-3769-03-964 ISBN

ناشر : مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

تیراژ چاپ : ۳۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار : آبان ماه ۱۳۷۵

چاپ و صحافی مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

مسئولیت صحت مطالب کتاب بامؤلف است

«کلیه حقوق برای دانشگاه تهران محفوظ است»

## Γνώσι σεαυτόν

### خود را بشناس

بنام خدا

#### مقدمه

شبه جزیره بالنسبه کوچکی که در جنوب شرقی اروپا قرار گرفته و ما آن را یونان میخوانیم ، کشوری است که قرن ها مهد عالیترین تمدن ها بوده و آتن پایتخت کنونی آن ، مشعلدار آزادی و فرهنگ جهان محسوب میشده است . کلمه یونان که ما باین سرزمین اطلاق میکنیم از آن جهت است که ایرانیها ، نخستین بار با یکی از اقوام «یونانی» یعنی ایونی های ساکن آسیای صغیر آشنا شدند ، (در تورات از آنها بنام یاوان یاد شده) و رومیها هم بهمین مناسبت آنها را Graeci, Graici, Grai می گفتند چون آنها هم نخستین بار با قوم کوچکی از یونانیها ، بنام کرسی که در شهر Cumes ساکن شده بودند ، مربوط شدند ؛ یونانیان در دوره آکئی خود را هلن و سرزمین خود را که شامل دره Spercheios بود ، هلاد (یا Hellas) میخواندند . منشاء این کلمه معلوم نیست و همچنین معلوم نیست از چه زمانی این کلمه بر تمام یونان اطلاق شد .

این سرزمین کوچک کوهستانی که در حدود چهارصد کیلومتر طول و سیصد کیلومتر عرض داشت فقط یک پنجم آن قابل سکنی و مستعد زراعت بود و هوای آن با وجود گرما ، در قسمت عمده سال گوارا و مطبوع بود و دریائی محدود و آرام در اطراف آن قرار داشت . اقوام ماقبل هلن و هلن ها ، در سرزمینی که از لحاظ طبیعی دارای چنین شرایطی بود وارد شدند . کشور مزبور با آنکه خاک رس و مصالح ساختمانی ، بخصوص سنگ مرمر و مختصری نقره و مس ، و بمقدار کمی طلا داشت ، فاقد غلات و جنگل بمیزان کافی بود و فقط شراب و روغن زیتون تهیه میکرد و گذشته

از این از نمک دریا و ماعی و صدف آن نیز استفاده میشد .

با توجه بمقدمه بالا میتوان گفت که ظهور این تمدن درخشان تا حدی تابع محیط بوده چنانکه وجود دره‌ها و کوههای متعدد مانع ایجاد حکومت واحد شده، بلاد مستقل و آزادی را در آن سرزمین بوجود آورد و از طرف دیگر دسترسی بدریاها ارتباط مردم این بلاد را با کشورهای متمدن دیگر تسهیل و موجبات پیشرفت تمدن آنها را فراهم کرد .

تمدنی که در این ناحیه ظهور کرد ، مخصوصاً از لحاظ اهمیت مقام افراد و احترام با آزادی و همچنین توجه بزیبائی و فرهنگ ، چنان بیسابقه بود که عده‌ای در ستایش و تجلیل آن، راه مبالغه پیموده ، عنوان «اعجاز» بآن دادند لیکن این مطلب دیگر طرفداری ندارد و امروز عقیده بر آن است که مقدمات این پیشرفت ، از مدت‌ها پیش بوسیله اهالی کرت ( که تمدن آنها در فاصله میان سالهای ۲۴۰۰ تا ۱۴۰۰ باوج ترقی رسید ) و سپس بدست مردم سی سن ( ۱۲۰۰ - ۱۶۰۰ ) و بالاخره در طی دوره‌ای که به «قرون وسطای دین» ( قرن دوازدهم تا قرن هشتم ) معروف شده و در نتیجه «رستاخیز هلنی» که در قرن هفتم و هشتم بظهور پیوست ، پایه گذاری شد . یونانیان خود ، بشاگردی مصریها و مردم بین النهرین مباحثات میکردند ) .

منتهی از زمان شروع جنگهای مدی تا استیلای رم ( حدود ۲۰۰ - ۵۰۰ قبل از میلاد ) یعنی در طول سه قرن ، افتخاراتی در شئون مختلف زندگی نصیب یونان شد که موجب شگفتی و اعجاب بود و در واقع اقوام هلن کسمانی بودند که نخستین بار در عمر بشر ، برای آزادی فکری و زندگی آزاد ، قدم بمیدان عمل گذاشته ، باصفت مخصوص خود و قدرت خلاقه‌ای که داشتند چنان مقاسی یافتند که از لحاظ روحی و معنوی ، و - پس از جنگهای ماراتن و سالامین - از لحاظ قوای مادی و جسمانی هم رقیبی برای خود نمی شناختند . همانطور که اروپای غربی ، نقش اساسی را ، در متمدن ساختن سایر نقاط جهان بعهدہ داشت ، یونان نیز معلم و راهنمای دنیای مدیترانه محسوب میشد و میراث علمی و ادبی و هنری و اجتماعی یونان - یعنی : تثبیت مقام

واقعی افراد ، ایجاد حکومتها وقوانینی که اساس آن برابری و آزادی بود ، فعالیت برای تشکیلات سیاسی بارعایت انصاف و احترام متقابل ، کنجکاوی برای کشف اسرار طبیعت ، کوشش برای تعریف و تشریح علمی جهان ، گنجینه گرانبهای علوم ریاضی ، هنری که درعین پیروی از حقیقت ، خالی از دقت و ابتکار نبود و بالاخره زبانی که برای بیان همه مفاهیم کافی بود و هنوز بعد از قرنها ، لغات واصطلاحات آن مورد استفاده دانشمندان میباشد - بوسیله اسکندریه و روم باروپا انتقال یافت .

مع ذلک با همه این محاسن ، نقص هائی هم دراین تمدن عالی وجود داشت ، چنانکه از لحاظ سیاسی ، ایجاد وحدت در آن سرزمین عملی نشد و مدینه های مستقل یونان ، باوجود کوششهایی که برای اتحاد آنها بعمل آمد ، بزندگی خود ادامه دادند ؛ این جدائی واستقلال که آتش رقابت آنها را تیزتر میکرد و در زمینه هنری موجب پیشرفت آنها بود ، بالاخره آنها را در برابر خطر استیلای پارسها قرارداد و چنانکه میدانیم در نتیجه فداکاری مردان بزرگ آتن ، این خطر از یونان رفع شد ولی با آنکه مسأله استقلال مدینه ها طرفدار زیادی نداشت یونانیان پس از این حادثه نیز نتوانستند حکومت قابل دوامی تشکیل دهند و با مخاطره جدیدی که دولت مقدونیه ایجاد کرده بود ، مواجه شدند . توین بی<sup>۱</sup> ، مورخ دانشمند معاصر ، در مبحثی که از تمدن یونان ورم وشروع و توسعه تمدن ها صحبت میکند ، معتقد است که برخورد تمدن ها باموانع وشکلاتی که رفع آنها مقدور نباشد ، موجب رکود وشکست آن تمدن خواهد بود ( و این مطلب در همه شئون زندگی قابل آزمایش ومحسوس است) . وی با ذکر شواهدی از تاریخ یونان چنین می گوید : «در قرن ششم و پنجم پیش از میلاد ، یک نظم سیاسی بین المللی از طرف امپراطوریهای لیدی ، پارس و کارتاژی ، در دسترس مدینه های یونانی قرار گرفت . امپراطوری هخامنشی با اصول و ترتیبی معین ، روابط سیاسی منظمی را در مدینه های مستقل یونانی ، که باطاعت پارسها درآمده بودند معمول کرد وخشایارشا برای تکمیل این

اقدامات ، - که نخستین تلاش بشر در راه ایجاد صلح بین المللی محسوب می شد و داریوش زمامدار مدبر و واقع بین پارسی ، با برنامه صحیحی با اجرای آن قیام کرده بود<sup>۱</sup> - بفتح سایر قسمتهای یونان که استقلالی داشتند ، پرداخت . مدینه های یونانی ، در عین نومیدی - ولی پیروزمندانه - مقاومت کردند ، چون عقیده داشتند که غلبه پارسها پایان تمدن آنها خواهد بود .

(این عقیده شاید توهمی بیش نبود چون تصرف یونان از لحاظ مادی و اقتصادی ارزش قابل ملاحظه ای برای داریوش ، که جهانداری را وجهه همت خود ساخته بود ، نداشت و بعقیده پاره ای از سورخین ، عدم توفیق پارسها ، در تصرف یونان ، موجب شد که از طرفی مسأله وحدت جهانی ، که دنیای قدیم ، از قرنهای پیش در انتظار آن بود ، موقوف گردد و از طرف دیگر استفاده ملل شرق ، از تمدن یونان که در حال توسعه و پیشرفت بود ، بکندی صورت گیرد ، چون در واقع یک قرن ونیم بعد ، یعنی در دوره هلنیستی محیطی مساعد ، نظیر شرایطی که در دوره هخامنشی ها فراهم بود ، بوجود آمد . این استفاده معنوی که جنبه متقابل داشت در صورت غلبه پارسها ، باین نحو صورت می گرفت که هنر و فلسفه یونان با سانی و سرعت رواج یابد و ملل شرقی مجموعه مشاهدات علمی و اصل زهد و پارسائی را در اختیار یونانیان بگذارند . در این جنگها یونان مخالفت خود را با آینده مذهبی و اخلاقی دنیا بثبوت رسانید . یونانیها که در این پیکار پیروز شده بودند ، در حفظ مذهب خود ، یعنی پرستش خدایان متعدد ، که دیگر در شرق طرفداری نداشت و از مدت ها پیش سردود شناخته شده بود ، بشدت میکوشیدند . کهنه روشنفکر آپولون ، متوجه این موضوع بودند و بهمین مناسبت با هجوم پارسها روی موافق نشان میدادند و بنظر آنها مسلم بود که پیروزی پارسها مقام و منزلت آپولون را در دنیای هلنی بالا خواهد برد .

احترام اغلب زمامداران هخامنشی بمذاهب ملل تابع (منجمله مذهب یهود که مبنی بر یکتاپرستی و رعایت اصول دینی و اخلاقی بود) ، رعایت استقلال داخلی نواحی متصرفی و توجه باداد و رسوم و زبان آنها و حتی استفاده از هنرمندان اقوام مغلوب برای ایجاد بناهایی شایسته مقام امپراطوری هخامنشی ، زمینه مساعدی برای این وحدت فراهم ساخته بود . - به فصل نهم کتاب - نتایج جنگهای سدی مراجعه شود .

۱ - ارتگای گاست در مقایسه سزار و اسکندر میگوید: تنها فکر مشترک این داور ، ایده یک «دولت جهانی» است اما این فکر از خود اسکندر نیست و از «عالم پارسی» بدور رسیده ، کتاب طغیان توده ها ترجمه دکتر منشی زاده .

«یونانیها در این مبارزه، گذشته از حفظ استقلال خود، بلادی را هم که سابق بتصرف پارسها درآمده بود، آزاد کردند ولی چون راه حل سیاسی پارسها را نپذیرفته بودند، ناچار برای یافتن راهی که اتحاد میان آنها را تأمین کند، بتلاش افتادند، متأسفانه در این مورد توفیقی بدست نیاوردند و آنها که در سالهای ۴۸۰ و ۴۷۹، خشیایارشا را شکست داده بودند، در سالهای ۴۷۸ و ۴۳۱ و چندی بعد یعنی در ۳۸۷، بدست خود و از هموطنان و متحدین سابق خویش شکست خوردند».

نوشش آنها برای ایجاد یک نظم سیاسی بین المللی، یعنی ایجاد اتحادیه دلووس براساسی که پارسها بعد از شورش ایونی، بر شهرهای آسیای صغیر تحمیل کرده بودند و موجب تثبیت وضع سیاسی و تأمین زندگی اقتصادی یونان متحد می شد، ب نتیجه ای نرسید و در واقع بعد از پریکلس علائم انحطاط آشکار گشت. ازین پس یونانیان با تمام استعداد و قریحه ای که داشتند، کمتر بحقیقت قضایا توجه می کردند، فعالیت های آتسی بیاد که با وجود قدرت و مهارت نظامی، جنبه ماجر اجوئی داشت، اختلاف و مبارزات دائمی آتن و اسپارت و تب، و بالاخره عهدنامه آنتالسیداس (۳۸۷) که از طرف اسپارت با دولت ایران بسته شد، ضعف و ناتوانی یونان را ثابت میکرد و گذشته از این، تقلیل جمعیت دریونان موجبات زوال این تمدن را در برابر مدعیان جدید، یعنی مقدونیه و رم فراهم میساخت.

عامل دیگری که پیشرفت این تمدن را متوقف ساخت این بود که یونان، آنطور که در قرن ششم در نظر داشت، بتعمیم تعلیمات توجهی نکرد و مساوات و برابری که یکی از اصول زندگی یونانیان بود، در این مورد میان طبقه ممتاز و توده مردم رعایت نشد؛ گذشته از این، بی اعتنائی مردم بکارهای یدی، نه تنها باعث رکود امور فنی و صنعتی بود، بلکه بزیان توسعه علوم نیز تمام می شد.

بهر حال چنانکه گفته شد پس از جنگهای مدی، یونان که قدرت و اعتبار زیادی بدست آورده و مجبور بود از سیاست جدیدی برای ایجاد یک نظم سیاسی

بین‌المللی پیروی کند ، بانجام نقشه خویش توفیق نیافت ؛ بقول گروسه<sup>۱</sup> و هاتزفلد<sup>۲</sup> ، اصرار و پافشاری مدینه‌های مستقل یونانی برای حفظ محدودیت خویش و همچنین خودبینی طبقات ممتاز در قبال شرایط جدید زندگی مفهومی نداشت و خواه ناخواه قدرت و تأثیر سابق را از دست داد منتهی چون راه حلی برای رفع مشکل جدید پیدا نشد ، حکومت‌های مختلف یونان در برابر بلندپروازیهای مقدونیه نتوانستند پایداری کنند و باطاعت آن دولت درآمدند . غلبه مقدونیه و تسلط یونان بر آسیا<sup>۳</sup> ظاهراً تا اندازه‌ای نا نامیه‌های داخلی را جبران کرد ولی بتدریج سازمانهای سیاسی و وضع اخلاقی و روح انتقادی آتن در برخورد با افکار و عقاید عرفانی شرق (که سر از آن اسکندریه بود) تغییراتی بخود گرفت . از طرف دیگر یونانیها سه برابر اثر اقدامات اسکندر اختیار امور را در شرق بدست گرفته بودند<sup>۴</sup> در آنجا هم بحفظ اتحاد توفیق نیافتند و

۱- René Grousset. Bilan de l'histoire -

۲- Jean Hatzfeld. La Grèce et son héritage -

۳- در آن موقع که مشعل تمدن از آسیا بیونان انتقال یافت و هنگامی که تاریخ اروپا آغاز گشت ، نظم و ترتیب و روح آزادمنشی تمدن آسیائی ، و تجربه چند هزار ساله آن ، بشریت را سروسامانی داده مقام مهمی کسب کرده بود . یونان در انجام مأموریت خود و رواج علم و دانش از آن جهت توفیق یافت که مصر و آسیا ، پیش از او راه را هموار کرده بودند ؛ یونانیها خود نیز بر این مطلب وقوف داشتند چنانکه گزنفون در Cyropédie صفات عالیّه ، کوروش را ستوده و اشیل از رقیب دیرینه یونان ، داریوش ، با احترام یاد کرده است . کلمه « بربر » که از طرف یونانیها ، برای آسیائیها مصطلح شده بود معنی زشت کنونی را نداشت و مبادله هنرمندان و فلاسفه ، میان ایران و یونان ، معرف ارزش و احترامی است که هریک از دو ملت نسبت بیکدیگر قائل بوده‌اند . بطور خلاصه ، هنگامی که یونان بحیات امپراطوری پارسی خاتمه داد بنای عظیمی را ویران کرد (تاریخ شرق قدیم - J. و Dr G. Contenau) . Capart

۴- اسکندر در طول مدتی که مالک الرقاب امپراطوری پارسی بود ، کار مهمی انجام نداد و اغلب سازمانهای اداری را بوضع سابق نگاه داشت . راهها ، بنادر ، ادارات امپراطوری بقیه حاشیه در صفحه بعد

زبانداران مقدونیه (آنتی گونیدها) و شام (سلوکی ها) و مصر (بطالمه یا بطالسه) همانطور که در آتن و اسپارت و تب سابقه داشت برقايت با یکدیگر پرداختند و زمینه را برای استیلای رم فراهم ساختند. روح آزادیخواهی یونانی که در جنگهای سارتن و سالاسین بخوبی تجلی کرده بود در دوره جانشینان اسکندر و در دربارهای اسکندریه و آنتاکیه و پرگام پیستی گرائید و درست در همین موقع یعنی در قرن دوم پیش از میلاد، وقفه ای در کارهای ابتکاری یونان پدید آمد. البته در این تاریخ هم هنوز هنرمندان و دانشمندان متعددی دریونان وجود داشتند ولی هنر و دانش یونان از پیشرفت بازماند. هلنیسم از این پس بصورت آداب و فرهنگی درآمد که جنبه عمومی و جهانی داشت و براساس تجارب و اطلاعات گذشته و بدون آنکه پیشرفت قابل ملاحظه ای نائل آید ادامه یافت ولی در این حال هم خدماتی بعالم بشریت انجام داد که مهمتر از همه تربیت و راهنمایی دنیای رومی بود.

\*\*\*

گرچه :

کس ز آغاز و ز انجام جهان آگاه نیست - و -

اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است

مع ذلک مطالعه تاریخ حیات این ملت، که باصطلاح، «عیب و هنرش» باختصار در این کتاب ذکر شده و دقت و تعمق در زندگی علمی و معنوی مردم آن زمان که مراحل اولیه تمدن را پایه گذاری می کردند مخصوصاً از آن جهت ضرور و سودمند است که نسل حاضر باتوجه بگذشته تاریخی خود، بر میزان پیشرفتهائی

بقیه حاشیه از صفحه قبل

بهمان صورت که از طرف کوروش ایجاد شده بود، باقی ماند :

H. G. Wells: Esquisse de l'hist. universelle

و ما در جلد دوم باین مطلب، مفصلتر اشاره خواهیم کرد.



که در امور معنوی و اجتماعی بدست آورده است (و شاید چندان قابل ملاحظه نباشد) واقف شود و از تکرار خطاها و اشتباهاتی که قرن‌ها دامگیر بشر بوده و موجب شکست و زوال تمدن‌های درخشانی شده است مصون و محفوظ بماند. در روزگاری که هر روز قدمی برای بسط تمدن مادی بجلو برمی‌داریم بسیار بجا خواهد بود که گاهی هم برای آسایش و رفاه افراد، که خود آفریننده این شگفتی‌ها در زمینه تمدن مادی می‌باشند برداشته شود. قرن‌ها تجربه ثابت کرده است که علوم و صنایع و اختراعات، گرفتاریهای واقعی بشر را رفع نکرده است؛ بشر کنونی بیش از هر چیز نیازمند آرامش و فراغ خاطر و آسایش روحی است.

اگر از تجارب پیشینیان، که بمرور زمان در آزمایشگاه تاریخ، (شامل مدارک و شواهدی که مربوط بازمینه مختلف و مکانهای متعدد میباشد) فراهم آمده است، پند بگیریم، و بحل مشکلات واقعی زندگی نپردازیم، از فرصتی که روزگار بما داده و از آینه‌ای که زمانه برای نمایش عیب‌ها در برابر چشم مانده داشته است استفاده نکرده با علم و اطلاع خود را بمهلکه افکنده‌ایم.

اسلاف و نیاکان بشر، که شاید نگران وضع نسل‌های آینده بوده‌اند، سرگذشت خود را در کتیبه‌ها و ابنیه و آثار هنری ثبت کرده بصورت پیامی به نسل‌های بعد منتقل ساخته، آنها را پیروی از اعتدال و عقل سلیم دعوت کرده‌اند. این ابنیه و آثار که با احتمال قوی صدها و هزاران سال دیگر هم همچنان برپا خواهند بود، در عین بی‌جانی و بی‌زبانی، گواه گویائی بر تلاش و کوشش‌های بانیان خود از چند هزار سال پیش می‌باشند و بعید نیست که پس از فتنای بشریت، یعنی روزگاری که موجودی برای دریافت و درک پیام آنها باقی نباشد، باز هم بحیات خود ادامه دهند. زمامداران و رجال قوم و سیاستمداران باید باتوجه براهنمائی پیشینیان، هادی و

۱- چنانکه ارتکای گاست می‌گوید (مانباید تاریخ قدیم را از خاطر دور بداریم چه

تاریخ جدید مانیز در همان فصل متوقف است). کتاب طغیان توده‌ها تألیف خوزه اورتگای-گاست ترجمه دکتر منشی‌زاده.

دلیل واقعی ملت‌ها باشند و آنها را از این اضطراب و پیریشانی برهانند.

در این ورطه کشتی خروشد هزار که نامد از آن تخته‌ای بر کنار

\*\*\*

کتاب حاضر که مختصری از اطلاعات کنونی، درباره تاریخ یونان قدیم است برای استفاده دانشجویان و کسانی که درصدد آشنائی با تاریخ یونان میباشند تهیه شده و بنابراین مورد استفاده دانشمندان مطلعی که خود در تاریخ قدیم دست دارند نخواهد بود. هدف اینجانب در این کتاب، که تألیفی از عقاید و آثار محققین خارجی است این بوده است که خلاصه‌ای از معلومات و اطلاعات مربوط بتاریخ یونان را در عین اختصار، با بیانی ساده و روشن، در دسترس خوانندگان قرار دهد.

از قرن پنجم پیش از میلاد که مخصوصاً مدارک بیشتری از تاریخ یونان در دست بوده، مطالب مشروح‌تر و کامل‌تر ذکر شده ولی پیش از آن، بخصوص پیش از قرن هفتم که مدارک مورد استفاده منحصر بمنظومه‌های همر و هزیود میباشد، این دقت و کمال مشاهده نمیشود. با اینحال در این مورد هم نویسندگان از کوشش و تلاش باز نایستاده با توجه بکاوش‌ها و کشفیات جدید و مقایسه تمدن‌های مجاور و ارتباط ملت‌ها بایکدیگر در تشریح و توضیح تمدن باستانی یونان و رفع ابهام از آن منتهای کوشش را بکار برده، هنوز هم از پای ننشسته‌اند.

در این کتاب برای آنکه شرط امانت رعایت شده باشد و همچنین برای راهنمایی کسانی که قصد مطالعه و تحقیق بیشتری در تاریخ یونان دارند بمقداری از منابع مورد استفاده خود، در ذیل پاره‌ای از اوراق کتاب اشاره کرد و در پایان جلد دوم، که امید است بزودی انتشار یابد، منابع مزبور را مفصّلتر بنظر خوانندگان عزیز خواهد رسانید. نکته دیگری که تذکر آن لازم بنظر میرسد اینست که نقشه‌های کتاب، مخصوصاً از آن جهت، که خواندن اسامی قدیم بخط لاتن آسان‌تر و مطمئن‌تر بود، عیناً از کتب خارجی نقل و چاپ شد و همچنین پاره‌ای از مطالب که ذکر آنها

در متن ضرورت نداشت بصورت پاورقی در ذیل صفحات درج گردید. در فصل مربوط  
به جنگهای مدی برای آنکه خوانندگان صاحب نظر و کنجکاو فارسی زبان بتوانند بهتر  
و بیشتر بآراء و عقاید نویسندگان خارجی در باره این جنگها وقوف یابند سعی شد  
اظهارنظرهای مختلف و مخالف تا آنجا که در حوصله این کتاب است فراهم آید.  
امید است با راهنمایی دوستان دانشمند و خوانندگان فاضل ارجمند توفیق  
بیشتری در تنظیم و انتشار جلد دوم این کتاب بدست آید.

ا. کریم بخش

تهران (اسیرآباد) ۱۳۳۸

# بخش نخست

## فصل اول

### اوضاع جغرافیائی

سرزمینی که تمدن یونان در آن بوجود آمد ، از یونان خاص و جزایر ایونی تشکیل شده ، شامل یونان شمالی ، مرکزی و جنوبی (یا پلوپونز) و همچنین جزایری که در سواحل شمالی (تراس) و شرقی (آسیای صغیر) دریای اژه قرار دارند میباشد ، باید دانست که یونانیها در اواخر دوره آکنی در جزایر دریای اژه ساکن شدند .

۱- پلوپونز<sup>۱</sup> از یک فلات مرکزی تشکیل یافته که آرکادی<sup>۲</sup> نام داشت و ناحیه سخت و نامساعدی بود که از جنگلهای بلوط پوشیده میشد ، دره های مرتفع مانع وحدت سیاسی کشور بودند و فقط در جنوب شرقی ، در ناحیه بالنسبه مسطحی ، بلاد معتبری مانند مانتینی<sup>۳</sup> و تزه<sup>۴</sup> بوجود آمد . در اطراف فلات مرکزی بخصوص در شمال شرقی و مشرق رشته کوههایی وجود دارد که اغلب ایام سال مستور از برف میباشد و رودخانه های این قسمت از پرتگاهها و دره های مخوف گذشته بدریا میریزند .

در بین دامنه های بزرگی که در اطراف فلات مرکزی قرار دارند دامنه های

---

۱ - پلوپونز یا بنا بر روایات قدیم Peloposnêsos یعنی جزیره Pélops ، پلوپس بانی افسانه ای سلسله Pelopide ها درمی سن بوده .

۲- آرکادی مشتق از کلمه Arkosarktos که بمعنی «خرس» است میباشد .

۳- Mantinée

۴- Tégée

جنوبی، یعنی دامنه مسنی<sup>۱</sup> (دره پامیزوس)<sup>۲</sup> و دامنه لا کونی<sup>۳</sup> (دره اوروتاس)<sup>۴</sup> بوسیله رشته جبال مرتفعی موسوم به تاژت<sup>۵</sup> نظیر کوههای آلپ از یکدیگر جدا شده اند این دو ناحیه بخصوص مسنی بسیار مستعد و حاصلخیز میباشند منتهی رشته کوهی<sup>۶</sup> که در مسنی واقع شده آنرا بدو قسمت تقسیم کرده و بهمین مناسبت ایجاد حکومت واحد را در آن سرزمین دشوار ساخته بود در صورتی که لا کونی بعلت نداشتن موانع طبیعی بایجاد شهرهائی در مرکز مانند آمیکله<sup>۷</sup> و بعدها اسپارت نائل شد.

دامنه شرقی، یعنی آرگولید<sup>۸</sup>، بعکس دامنه های جنوبی بچند منطقه تقسیم شده<sup>۹</sup>، دارای بنادر ممتازی بود که تمدن مادی مشرق در آنها رواج فراوان داشت و همین امر سبب شد که بندر میسن<sup>۱۰</sup> و شهر مجاور آن، تیرنت<sup>۱۱</sup> نه تنها در میان شهرهای ناحیه آرگولید بلکه در تمام سرزمین پلوپونز مقام مهمی را احراز کنند.

دامنه شمالی چندان اهمیتی نداشت و قطعه باریکی از خشکی بود که در کناره دریا واقع شده و اغلب در معرض خطر سیلابهائی که از کوههای آرکادی شمالی جاری میشدند قرار میگرفت. این قسمت بعدها به آکائی موسوم شد و آخرین پناهگاه یکدسته از اقوام آکئی که در طلب مسکن مناسبی بودند محسوب گردید.

الید<sup>۱۲</sup> یعنی دامنه غربی اهمیت بیشتری داشته در واقع از دره دو رودخانه پنه<sup>۱۳</sup> و آلفه<sup>۱۴</sup> تشکیل شده بود و چون از ناحیه مرکزی اثر فاصله زیادی داشت نقش مهمی در تاریخ انجام نداد. شهرت و اعتبار الید بیشتر برای معروفیت المپی<sup>۱۵</sup>

Pamisos - ۲

Mésénie - ۱

Eurotas - ۴

Laconie - ۳

Taygète یا Tayetos که امروز Monte di maina نام دارد . - ۵

Amyclée - ۷

Ithômé - ۶

Argolide - ۸

Argos و Mycènes و Epidaure و Corinthe - ۹

Tyrinthe - ۱۱ (Mykenai) Mycènes - ۱۰

Pénée - ۱۳

Elide - ۱۲

Alphée رودخانه مهم پلوپونز - ۱۴

Olympie یکی از شهرهای پلوپونز واقع در الید - ۱۵

جنگل مقدس مخصوص زئوس المپی بود که هرچهارسال یکبار بازیهای المپی در آن حدود انجام میگرفت، این بازیها بنا بر روایات قدیم از ابتکارهای پلوپس<sup>۱</sup> پادشاه داستانی می سن و پلوپونز بود که در دوره بعد شکوه وجلوه خاصی بخود گرفت .

جزیره سی تر<sup>۲</sup> که امروز جزو مجمع الجزایر ایونی<sup>۳</sup> است در آن موقع وابسته به لا کونی بود و در زمان اکئی ها بمناسبت تأسیساتی که فنیقی ها در آن داشتند اهمیت بسزائی داشت ولی بعدها که بتصرف اسپارت درآمد شهرت خود را از دست داد ، جزیره زاسنت<sup>۴</sup> نیز که از جزایر ایونی است و در سواحل الید واقع شده جزو لا کونی محسوب میشد .

۲- یونان مرکزی - بوسیله دو خلیج کرنٹ<sup>۵</sup> و سارونیک<sup>۶</sup> از پلوپونز جدا شده؛ خلیج کرنٹ مقدار زیادی در خاک پیش رفته و بعلت وضع کوهستانی خود دفاع پلوپونز را فوق العاده تسهیل میکرد، در شمال یونان میانه، خلیج های آرتا<sup>۷</sup> و مالیاک<sup>۸</sup> قرار گرفته و باین ترتیب ناحیه مرکزی یونان قطعه خاک باریک و کوهستانی است که بعلت وضع جغرافیائی ایجاد وحدت سیاسی میان نواحی مختلف آن بسیار دشوار بود و بهمین مناسبت در دوره اکئی ها بقسمتهای متعدد و مستقل تقسیم میشد چنانکه آتیک<sup>۹</sup> که بعدها بصورت واحدی درآمد بچندین بخش مستقل قسمت شده بود و از میان آنها آتن والوزیس<sup>۱۰</sup> که در نواحی سطح و جلگه ای قرار داشتند بتدریج قدرت و شهرت بیشتری بدست آوردند. جزایر سالامین<sup>۱۱</sup> و اژین<sup>۱۲</sup> واقع در خلیج سارونیک ، مقابل این دو شهر واقع شده اند، آتیک دارای آب و هوائی مساعد ولی استعداد حاصلخیزی آن کم بود .

۲- (Kythéra) Cythère

۱- Pelops

۳- مجمع الجزایر ایونی یا Hèptanosos

۴- (Zakynthos) Zacynthe • Corinth

۷- Arta

۶- Saronique

۹- Attique

۸- Maliaque

۱۱- (Slamis) Salamine

۱۰- Eleusis

۱۲- Egine

رشته جبال سیترون<sup>۱</sup> میان آتیک و دولت مقتدر تب<sup>۲</sup> قرارداداشت و چنانکه میدانیم از اتحاد تب و اورکومن<sup>۳</sup> کشور تاریخی بئوسی<sup>۴</sup> بوجود آمد . بئوسی ناحیه ای حاصلخیز بود و ماهی گیری نیز بزندگی اهالی کمک شایانی میکرد . وضع کوههای آن نظیر کوههای آرکادی وبهمین مناسبت افسانه هائی درباره آنها بوجود آمد چنانکه مردم عقیده داشتند که سرزمین اموات در کوههای ناحیه اورکومن قرار دارد . جبال هلی کون<sup>۵</sup> نیز در همین قسمت وبعقیده یونانیان این کوه موطن نه تن از خدایان آنها ( Muse ها که خدایان هنر و صنایع یونان محسوب میشدند) بوده .

سرزمینی که در مغرب بئوسی واقع شده ، در اواخر دوره آکنی ها مورد حملات اقوام مهاجم قرار گرفت وازاین بابت زیان فراوان دید ، این قسمت که فوسید<sup>۶</sup> نام داشت از کوهها و گردنه های متعدد پوشیده میشد ، کوه پارناس که مقر آپولون خدای معروف یونان بود در همین ناحیه قرارداداشت و شهر دلف<sup>۷</sup> که سعبدی مخصوص آپولون در آن ساختند در دامنه همین کوه بنامد ، شهر عمده این سرزمین ، کریسا<sup>۸</sup> بود و در قسمتهای غربی فوسید که وضع جغرافیائی وموقع مناسب تری داشت شهرهای پلورون<sup>۹</sup> و کالیدون<sup>۱۰</sup> شهرت بیشتری یافتند، این دوشهر در کنار رودخانه آکلوس<sup>۱۱</sup> بنا شده و در دوره تاریخی بتصرف اقوام اتولی<sup>۱۲</sup> درآمدند .

جزایر سفالونی<sup>۱۳</sup> وایتاک<sup>۱۴</sup> ولوکاد<sup>۱۵</sup>، در مغرب، که از جزایر ایونی بودند

Thèbes - ۲ (Kithairon) Cithéron - ۱

Orchomène - ۳ این شهر که در بئوسی قراردادشته غیر از شهر اورکومن است که در

Béotie - ۴ آرکادی بوده

Hélicon - ۵

Phocide - ۶ این سرزمین از اتحاد نواحی Phocée و Locride شرقی و غربی بوجود آمده

Krisa - ۸ Delphes - ۷

Calydon - ۱۰ Pleuron - ۹

Etolians - ۱۲ Acheloo - ۱۱

Ithaque - ۱۴ Cephalonie - ۱۳

Leucade - ۱۵

جزء قلمرو یونان مرکزی محسوب میشدند و در دوره‌های قدیم تمدن درخشانی داشتند .

۳- یونان شمالی - دنباله کوههای مرکزی در شمال نیز امتداد یافته، در شرق این کوهها قطعه خاک باریکی میان کوه اوتا<sup>۱</sup> (امروز Katavothra نام دارد) و دریا بوجود آورده که معبر معروف ترموپیل در آن قرار دارد. دره رودخانه اسپرکیوس<sup>۲</sup> در این ناحیه واقع شده؛ در طرف شمال، جبال پند<sup>۳</sup> از شمال بجنوب کشیده شده و در مشرق این کوه جلگه حاصلخیز وسیع و زیبای تسالی قرار گرفته است؛ رودخانه پنه<sup>۴</sup> در این سرزمین جاری است که کوههای المپ و اوسا<sup>۵</sup> و پلیون<sup>۶</sup> را قطع کرده بدریا میریزد، این رودخانه در مسیر خود دره عظیم وهولناکی را بوجود آورده که از لحاظ دفاعی اهمیت خاصی دارد و مانند تنگه کرنٹ و ترموپیل در طول تاریخ نقش مهمی بعهده داشته است، رشته شمالی المپ مرتفعترین جبال یونان (۳ هزار متر) محسوب میشود و مرز شمالی یونان را تشکیل میدهد.

قسمت غربی جبال پند که اپیر<sup>۷</sup> خوانده میشد، بعکس تسالی ناحیه‌ای نامساعد بود ولی با اینحال معبد معروف ژوپیتر و جنگل انبوهی که از زمزمه برگ درختان آن پیشگوئی هامیشد در شهر دودن<sup>۸</sup> یکی از شهرهای همین ناحیه قرار داشت. جزیره کورسیر<sup>۹</sup> ضمیمه ناحیه اپیر و دارای تمدن بالنسبه درخشانی بوده.

۴- دریای اژه - عامل اصلی رواج تمدن دریونان «دریای بزرگ» و جزایر بیشمار آن بود<sup>۱۰</sup> که در اطراف این دریا پراکنده شده و بادهای منظم تابستان که کار کشتی رانی را تسهیل میکرد نیز در این امر یعنی انتشار تمدن تأثیر فراوان داشت.

Sperchios - ۲	Oeta - ۱
Pénée - ۴	Pinde - ۳
Pélion - ۶	Ossa - ۵
Dodone - ۸	Epire - ۷
Archipelagos - ۹	(Korkyra) Corcyre - ۱۰



جزایر مزبور راه ارتباط میان اروپا و آسیا محسوب میشدند و میتوان آنها را سه دسته تقسیم کرد :

الف) جزیره کرت<sup>۱</sup> که حد جنوبی دریای اژه بود و جنگلهای سرو فراوان داشت ، پایتخت آن کنوسوس<sup>۲</sup> و پادشاه معروف آن مینوس<sup>۳</sup> میباشد، در دوره آئنی این جزیره قدرت زیادی بهم زد و حفاریات جدید مؤید این موضوع است ولی در دوره تاریخی از شهرت این جزیره ناسته شد و مردم آن براهزنی در دریاها پرداختند . جزیره رودس<sup>۴</sup> که کرت را بنواحی جنوب غربی آسیای صغیر ارتباط میداد در این قسمت قرار دارد .

ب) قسمت مرکزی که از آنیک و جزیره اوبه<sup>۵</sup> شروع شده بیکدسته از جزایر کوچک که تشکیل نیمدایره ای داده و به سیکلاد<sup>۶</sup> معروف شده اند میرسد، این جزایر همه کوچک و مهمتر از همه آندروس<sup>۷</sup> ، که دارای آب و هوای سازگار، و پاروس<sup>۸</sup> ، دارای سرر زیاد ، و نا کسوس<sup>۹</sup> ، دارای شراب خوب میباشد ، جزیره اوبه بموازات ساحل شرقی یونان میانه ، تا خلیج مالیاک کشیده شده ، جلگه حاصلخیز لانت در مرکز این جزیره قرار گرفته و از شهرهای عمده آن ، نالسیس<sup>۱۰</sup> و ارتری<sup>۱۱</sup> را باید نام برد . پس از جزایر سیکلاد جزایر اسپوراد<sup>۱۲</sup> جنوبی قرار دارند که از جزایر متعدد تشکیل شده رودس در جنوب و دو جزیره ایکاری<sup>۱۳</sup> و ساموس<sup>۱۴</sup> در شمال مجمع الجزایر اسپوراد واقع شده اند .

ج) جزایر قسمت شمالی، بعکس دودسته جزایر مرکزی و جنوبی کاملاً بهم متصل

Cnossos - ۲	(Krété) Crète - ۱
(Euboea) Eubée - ۴	Minos - ۳
Andros - ۶	(Kyklades) Cyclades - ۵
Naxos - ۸	Paros - ۷
Erétie - ۱۰	(Chalkis) Chalcis - ۹
Iearie - ۱۲	Sporades - ۱۱
	Samos - ۱۳

نبوده درپاره‌ای نقاط فاصله زیادی میان آنها می‌باشد . جزایر این قسمت از سواحل تسالی شروع شده نخستین قسمت آن اسپوراد شمالی است ، جزیره مهم آن اسکوروس<sup>۱</sup> بوده که مدت‌ها خطرناکترین مرکززدزدان دریائی بشمار میرفته است . جزیره لیوس<sup>۲</sup> که دارای مرموشراب معروفی است و جزیره لسبوس<sup>۳</sup> از جزایر قسمت شمالی و نزدیک ساحل غربی آسیای صغیر قرار گرفته‌اند و بالاخره در سواحل تراس جزیره لمنوس<sup>۴</sup> و تازوس<sup>۵</sup> ( که دارای معادن طلا است ) و ساموتراس<sup>۶</sup> و امبروس<sup>۷</sup> را باید نام برد . بطوریکه ملاحظه شد در جنوب و سر نز ، ارتباط یونان با آسیای صغیر بوسیله جزایر متعددی که نزدیک بهم و بصورت پلی درآمده‌اند تأمین میشد ولی در قسمت شمالی بهترین راه ارتباط یونان با آسیا سواحل مقدونیه و تراس می‌باشد که در اینجا بشرح مختصر اوضاع طبیعی آن می‌پردازیم .

۵- اراضی ساحلی و مقدونی و تراس از المپ شروع و پس از رود آکسیوس<sup>۸</sup> ( که امروزه واردار خوانده میشود ) بشبه جزیره کالسیدیک<sup>۹</sup> که مقدار زیادی در دریا پیش رفته و لوه آتوس<sup>۱۰</sup> در آن قرار دارد ، میرسد ، پس از این شبه جزیره ، رودخانه استریمون<sup>۱۱</sup> ( امروز استروما<sup>۱۲</sup> خوانده میشود ) واقع شده و بعد از آن سرزمین تراس شروع میشود ، ساحل تراس تا مصب رودخانه هبر<sup>۱۳</sup> ( فعلا ماریتزا<sup>۱۴</sup> نام دارد ) بسیار مساعد و از آنجا تا شبه جزیره حاصلخیز ترسونز<sup>۱۵</sup> ساحل چندان خوب نیست تنگه هلس پونت<sup>۱۶</sup> این شبه جزیره را از ساحل آسیای صغیر جدا میکند و همین تنگه از شمال به پروپونتید<sup>۱۷</sup> که حد جنوبی تراس است مربوط میگردد . دریای مزبور از

Chios - ۲	Seyros - ۱
Lemnos - ۴	Lesbos - ۳
Samothrace - ۶	Thasos - ۵
(Vardar) Axios - ۸	Imbros - ۷
Athos - ۱۰	Chalcidique - ۹
Strouma - ۱۲	Strymon - ۱۱
Maritza - ۱۴	(Ebro) Hébrc - ۱۳
Hellespont - ۱۶ (داردانیل)	Chersonèse - ۱۵
	Propontide - ۱۷ (دریای مرمره)

شمال بوسیله تنگه بوسفور<sup>۱</sup> بدریای سیاه راه داشت و چنانکه میدانیم بعدها همین راه وسیله انتقال تمدن از یونان با اروپای شمالی شد.

ساحل غربی آسیای صغیر<sup>۲</sup> که از مقابل شبه جزیره ترسوز شروع شده در بین یونانیان به فریژی هلس پونتی<sup>۳</sup> معروف بوده و پایتخت آن، شهر تروا، یکی از سرانزد عمده تمدن قدیم محسوب میشد، دیگر از شهرستانهای آسیای صغیر در این حدود میزی<sup>۴</sup> (مقابل لس بوس)، لیدی و ناری میباشد.

### تأثیر اوضاع طبیعی :

درباره تأثیر اوضاع طبیعی و عوامل جغرافیائی در وضع مردم یونان، بدون توجه بجنبه مبالغه آمیز آن که مورد قبول عده ای از مورخین است باید گفت که شرایط طبیعی در زندگی عمومی و خصوصی آنها مطمئناً در آغاز کار تأثیر بسزائی داشته، در سرزمین یونان هم مانند سایر نواحی، مردم برای فرار از قوانین طبیعت و ایجاد شرایط مساعدتر، بمبارزه با عوامل طبیعی پرداخته و تاحدی نیز توفیق یافته اند، بطور خلاصه شبه جزیره یونان که در حدود چهارصد کیلومتر طول و سیصد کیلومتر عرض داشته اولاً بعلت ناهمواری بودن، فقط یک پنجم آن قابل سکونت و مستعد کشاورزی بوده ثانیاً بطور کلی آب و هوای گرم و خشک داشته و ثالثاً وضع سواحل آن بالنسبه مساعد و کار رفت و آمد کشتی ها و مهاجرت اقوام را تسهیل نمیکرده است. در وضع طبیعی یونان و بالنتیجه در زندگی مردم آن سرزمین از آغاز تاریخ تا کنون تغییر مهمی ظاهر نشده، مزارع کوچک و کم حاصل و بی آب امروز، نمودار زندگی کشاورزی آن کشور در طول تاریخ میباشد، غلات بسیار کم و پاره ای از آنها که محتاج بمراقبت کمتری است مانند جو و اغلب سبزیها بعمل میآید ولی انجیر، وانگور و زیتون در آنجا فراوان است، از لحاظ منابع زیرزمینی نیز وضع یونان خوب نیست و بنابراین صنعت و کشاورزی در آن رواجی نیافته زندگی مردم بیشتر از راه

گله‌داری میگذشته بعلاوه موقع جغرافیائی یونان ، بتوسعه بازرگانی کمک شایانی درده با اینحال تمام مردم زندگی کوچک و مختصری داشته و کمتر اتفاق میافتاد که کسی همه وسایل آسایش را بحد کافی در اختیار داشته باشد، این عسرت و تنگدستی و ناسازگاری طبیعت را ، نبوغ فکری یونانیان قدیم جبران کرد و سرزمین یونان را بصورت یکی از کشورهای غنی و ثروتمند جهان درآورد . اقوامی که از آغاز تاریخ ، در تناره‌های دریای اژه ساکن شدند بنیکوترین وجهی از آب و خاک و شرایط اقلیمی استفاده کردند؛ مینوئی‌ها<sup>۱</sup> از هزاره دوم بهترین دریانوردان مدیترانه شرقی محسوب میشدند و تشکیلات اقتصادی خود را بحد کمال رسانیدند و پس از آنها یونانی‌ها مدت پنج قرن تجارت دریائی دنیای قدیم را بخود اختصاص دادند ، در شهرهای آزاد و رقیب یونان ، حقوق کوچکترین افراد بوسیله قانون محفوظ و محترم بود و عقاید مذهبی و سازمانهای سیاسی یونان عالیت‌ترین نمونه‌های هنری و ادبی دنیای قدیم را بوجود آورد .

۱- Minoans ، مردم جزیره کرت را بمناسبت نام یکی از پادشاهان معروف این جزیره

مینوئی هم میگویند .

## فصل دوم

تمدن‌های ماقبل هلنی

### تمدن اژه

دوره مینوئی

#### ۱- حدود دنیای اژه :

پیش از آنکه بشرح تمدن‌های ماقبل هلنی و تأثیر آن تمدن‌ها در یونان قدیم بپردازیم بی‌مناسبت نیست که اجمالاً حدود و وسعت کشورهای اژه را از نظر بگذرانیم: دنیای اژه بمراتب وسیعتر از یونان در دو قرن پنجم و چهارم بوده ، رودخانه دانوب در شمال نوه‌های بالکان ، همیشه سرحد اروپای مرکزی و اروپای جنوبی محسوب میشده و از دریای سیاه (پونت اوکسن) که در شمال شرقی یونان قرار داشته مردم این دوره اطلاعی نداشته‌اند ولی سکنه فلاتهای مرتفع آسیای صغیر و همچنین نواحی ساحلی سوریه (در شرق) بطور مستقیم و غیر مستقیم در زندگی مردم جزایر دریای اژه دخیل بوده‌اند .

از روابط اولیه کشور مصر و نواحی مجاور آن که در جنوب این جزایر قرار گرفته‌اند با کرت و ممالک مشرق اطلاعی در دست نیست و دریای آدریاتیک نیز که حد غربی جزایر اژه محسوب میشد بر سکنه این جزایر مجهول بود . تمدنهای مورد بحث ما در این فصل قدیمترین تمدن‌هایی است که در جزایر دریای اژه و شبه جزیره یونان بوجود آمده ، تمدن جزایر اژه به تمدن ماقبل هلنی<sup>۱</sup> معروف است ، پاره‌ای از این جزایر مانند قبرس با آنکه دارای موقع جغرافیائی مناسب و معادن مس فراوان

بودند شهرتی نیافتند، برخی از آنها مانند لمنوس و امبروس از دیرباز در فعالیت‌های نواحی شمالی آسیای صغیر بخصوص ناحیه تروآد شرکت داشتند، از این میان جزایر سیکلاد و جزیره کرت مخصوصاً اعتبار و قدرت بیشتری بهم زدند و تلاش و کوشش مردم همین جزایر موجب توسعه و نشر تمدن در مشرق مدیترانه شد.

## ۲- جزیره کرت :

«در وسط دریای کبودفام کشوری است که کرت نام دارد؛ این سرزمین زیبا و ثروتمند را از همه طرف آب فرا گرفته؛ جمعیت آن بقدری زیاد است که تعداد آن معلوم نیست و در آن نود شهر وجود دارد.» هنگامی که هر این اشعار را میسرود، یعنی در حدود قرن نهم پیش از میلاد، شاید خود او هم نمی‌دانست که این جزیره آباد، در گذشته آبادتر و ثروتمندتر بوده و حتی روزگاری بوسیله ناوگان نیرومند خود بربونان و جزایر دریای اژه نیز حکومت داشته و هزار سال پیش از محاصره تروا یکی از درخشان‌ترین تمدن‌های جهان را بوجود آورده است.

در تمام دوره پالئولیثیک، کرت و جزایر دریای اژه خالی از سکنه بودند و در حدود شش هزار سال پیش از میلاد عده‌ای که تمدنی داشتند و از لحاظ نژادی به «مدیترانه‌ای» معروف می‌باشند بجزیره کرت رفته<sup>۱</sup> در جلگه‌های حاصلخیز کنوس<sup>۲</sup> و فائیستوس ساکن شدند، این مردم مدت بیست قرن در غارها و کلبه‌های حصیری بسر میبردند و مدت‌ها از گل‌داری و استفاده از میوه درختان و شکار و صید ماهی روزگار می‌گذراندند.

زندگی مردم، بعلت طبیعت مساعد و دور بودن جزیره از دسترس حملات مهاجمان بخوبی می‌گذشت، سکنه کرت در همان آغاز کار بصنعت نساجی آشنا بودند

۱- بعقیده هروزنی مردم کرت از اقوام مختلف تشکیل یافته و طبقه حاکمه این جزیره فاتحانی بودند که از آسیای مقدم بآن جزیره رفته و بیشتر از منشاء هند و اروپائی بوده‌اند - فصل هفدهم از کتاب آسیای مقدم تألیف هروزنی.

وازروی اشکال و علائمی که بدست آمده معلوم میشود که پرستش ربه النوع مادر در کرت معمول بوده و بعدها بسایر جزایر اثره نیز سرایت کرده ، در حدود سه هزار سال پیش از میلاد اقوام جدیدی بجزایر سیکلاد ، که تا آنموقع بیشتر اراضی آن بیابانی و خالی از سکنه بود هجوم بردند ، دسته هائی از آنها هم بسواحل جنوبی کرت رهسپار شدند و ظاهراً با ورود آنها مرحله جدیدی در تمدن کرت پدید آمد ، جزیره کرت بعلت مزایای طبیعی بیشمار (قرارداشتن بر سر راه افریقا و آسیا و اروپا - مردم فعال و متهور - داشتن اقوام مختلف مدیترانه ای و آزیانی و یونانی - وسعت فوق العاده آن نسبت بسایر جزایر اثره) بزودی پیروزی و سیادت کامل خود را بر سایر جزایر اثره تحمیل کرد و با آنکه در طی تاریخ خود ، چند بار صدمات بزرگی با و رسید ، بتوسعه و پیشرفت خود ادامه داد و تمدنی بوجود آورد که شکوه و جلوه آن ، حتی امروز که جز ویرانه هائی از آن بجای نمانده ، هنوز مورد تحسین میباشد .

کشف مظاهر این تمدن که قرنهای پیش از میان رفته بود یکی از افتخارات باستان شناسان معاصر محسوب میشود و نخستین بار یکی از بازرگانان کرت<sup>۱</sup> متداری اشیاء کوچک دریکی از تپه های جنوبی شهر کاندی<sup>۲</sup> پیدا کرد که از آثار قدیم و بسیار جالب بودند ، در سال ۱۸۸۶ ، شلیمن<sup>۳</sup> باستان شناس معروف آلمانی بان مکان رفت و پس از بازدید حوالی شهر اظهار داشت که شهر قدیم کنوسوس در همان حدود قرار داشته منتهی بعلت اختلافی که میان او و مالک آن اراضی بر سر قیمت زمین بروز کرد نتوانست کاری انجام دهد .

در فاصله سالهای ۱۸۹۵ و ۱۹۰۰ یک نفر انگلیسی بنام اوانس<sup>۴</sup> اراضی مزبور را خرید و پس از دوماه کار موفق شد قصر زیبای مینوس را از زیر خاک بیرون بیاورد ، پس از او باستان شناسان ایتالیائی و امریکائی و همچنین اعضای آموزشگاه فرانسوی

۱- نام این شخص Minos Kalokairinos بود

۳- Schliemann کاشف تراوومی سن

۲- Candie یا Héracleion

۴- Evans

آتن عملیات حفاری را ادامه دادند و باین ترتیب تاریخ گذشته این جزیره بزرگ و مقام او را در قدیم روشن ساختند .

با توسعه و پیشرفت کارها قسمتی از عقاید باستان‌شناسان<sup>۱</sup> بخصوص نظرهائی که درباره طبقه‌بندی و تاریخ دوره‌های مختلف اظهار داشته بودند رد شد<sup>۲</sup> و معلوم گردید که آنچه درباره تمدن و تاریخ آن در کنوسوس و فائستوس<sup>۳</sup> گفته شده در مورد مالیا<sup>۴</sup> و درروس<sup>۵</sup> صادق نیست و بعلاوه درباره تمدن کرت متوجه اهمیت مختصات محلی نیز شده برای احتراز از هرگونه توهم و خیالبافی از تعمیم آن بسایر نواحی اژه صرف‌نظر کردند. باین ترتیب میتوان احتمال داد که جزیره کرت در دوره‌ای که بیش از سه هزار سال دوام داشته مانند سایر جزایر اژه دارای تمدن نئولی تیک بوده ولی بزودی از این دوره گذشته وارد مرحله جدیدی شده است، چون از یکطرف بعلت

#### ۱- سیر تمدن ترجمه سر زبان

۲- اوآنس دوره تمدن کرت را که بتمدن مینوئی نیز موسوم است باین ترتیب تقسیم کرده بود :

۳۰۰۰-۲۸۰۰-۱	} مینوئی قدیم
۲۸۰۰-۲۴۰۰-۲	
۲۴۰۰-۲۱۰۰-۳	

#### هجوم آکنی‌ها

۲۱۰۰-۱۹۰۰-۱	} مینوئی وسطی	} عصر مفرغ
۱۹۰۰-۱۷۵۰-۲		
۱۷۵۰-۱۵۸۰-۳		
سلسله هجدهم مصر		
۱۴۸۰-۱۴۵۰-۱	} مینوئی جدید	
۱۴۵۰-۱۴۰۰-۲		
۱۴۰۰-۱۲۰۰-۳		

دوره بسط تمدن می‌سن - هجوم دری‌ها

#### عصر آهن

(بتاریخ تمدن‌های قدیم تألیف پیرن مراجعه شود صفحه ۱۳۶)

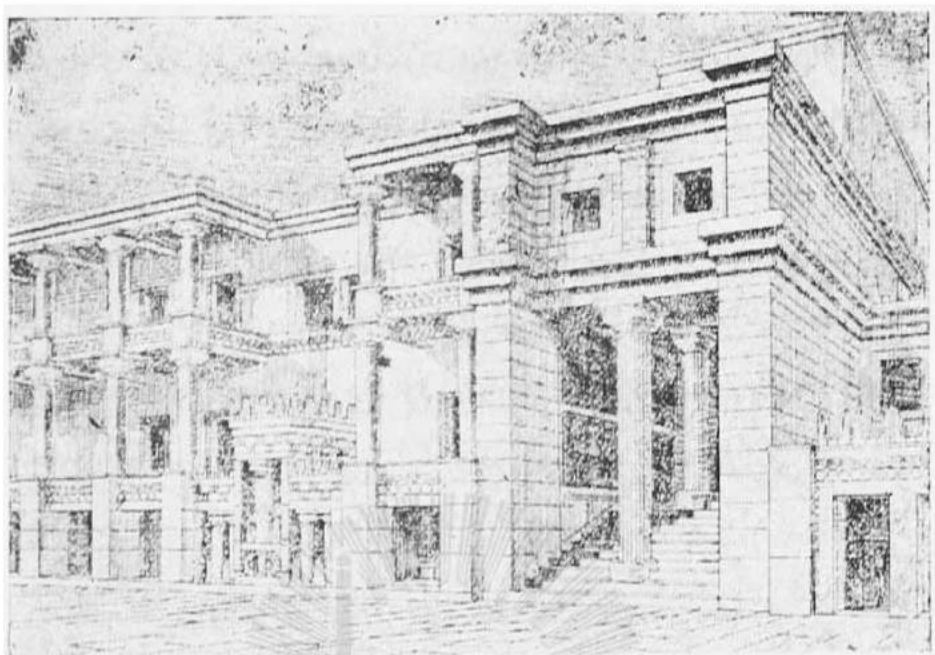


هجوم عده‌ای که منشاء آنها معلوم نیست (در حدود سال ۳۴۰۰ پیش از میلاد) مردم کرت فعالیت شدیدی را آغاز کردند و از طرف دیگر بر اثر وارد شدن قلع توانستند آنها را مس مخلوط کرده مقدار زیادی مفرغ تهیه کنند.

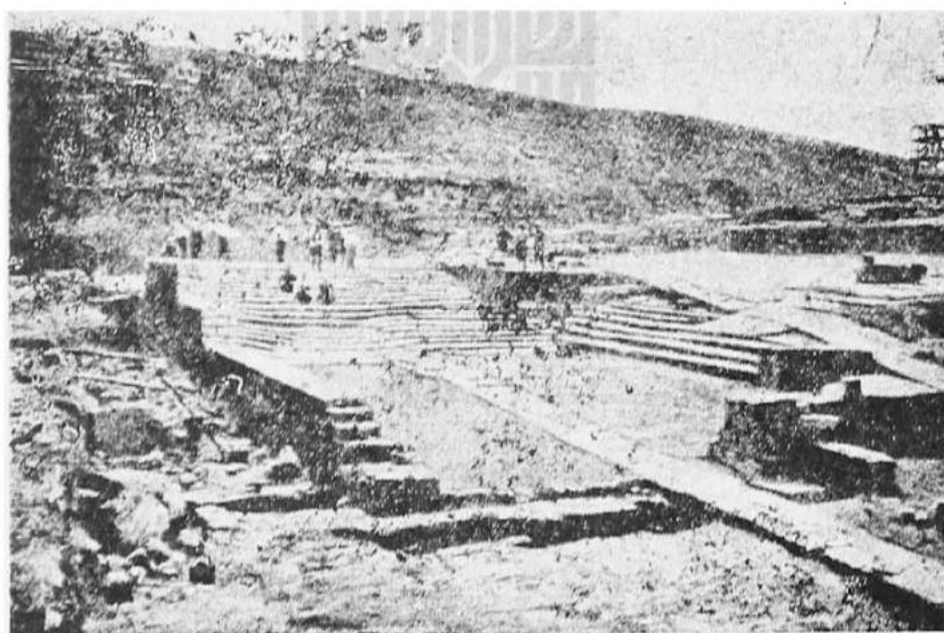
پس از استفاده از مفرغ استعمال سایر فلزات مانند طلا و نقره نیز معمول گردید و بزودی جزیره کرت دارای مقام و موقع خاصی شد، اساس تمدن کرت بر تجارت دریائی استوار بود و از این راه منافع سرشاری بدست آورد، در فاصله سالهای ۲۰۰۰ و ۱۷۵۰ پیش از میلاد ناخهائی برپاشید که وجود زندگی اشرافی باشکوهی را در این جزیره مسلم میسازد، هجوم هند و اروپائیها بجزایر اژه و منازعات داخلی نتوانستند مانع پیشرفت تمدن در کرت باشند و در حدود سال ۱۴۵۰-۱۰۵۰، در خانواده‌ای که در کنوسوس سلطنت میکردند شخصی بنام مینوس زمام امور را بدست گرفت و او نفوذ خود را بر همه بزرگان و اشراف فتودال کرت تحمیل کرد ولی هجوم آثی‌ها بسیادت این خانواده خاتمه داد.

### ۳- عظمت و زوال کرت:

در قرن پانزدهم کرت باوج قدرت خود رسید. از قرن هفدهم جزایر سیکلاد و یونان تمدن کرت را پذیرفتند و راههای بازرگانی مصر و سوریه مورد استفاده او قرار گرفتند. تجارت و صنعت جزیره قبرس، از نیمه قرن شانزدهم، براهنمائی کرت رونق یافت و بر اثر همکاری بحریه اژه، در صدور مس و چوب از قبرس، ثروت سرشاری نصیب این جزیره شد. مس جزیره قبرس بوسیله دریانوردان کرت تا دریای آدریاتیک و ساردنی حمل و در آن حدود معامله میشد. جزیره رودس یکی از مراکز عمده تجارت کرت بود و شهرهای یالی زوس<sup>۱</sup> و دامیروس<sup>۲</sup> و لیندوس<sup>۳</sup> در این جزیره بر اثر رواج معاملات بازرگانی بوجود آمدند. قدرت یافتن هیتی‌ها در نواحی آسیای صغیر و بسط و نفوذ آنها تا فرات و ایجاد روابط دوستانه با مصر، آسیای صغیر را بصورت یکی از



ضلع غربی قصر کنوسوس (هنکام آبادانی - نقل از تاریخ آسیای مقدم - هرزنی)



آغاز تئاتر - تئاتر کنوسوس ، مخصوص انجام پاره‌ای تشریفات، تجمع دسته‌ها، رقص و غیره

مرا نیز عمده تجارت بین‌المللی درآورد ، انحصار تجارت نه تا این تاریخ در اختیار مستعمره‌های بازرگانی سومری و آشوری بود از دست آنها بیرون رفت و مردم آسیای صغیر خود بمبادله کالاها و داد و ستد پرداختند - در این مرحله معاملات عمده آنها با بازرگانان ثرت انجام میگرفت و جزیره قبرس راه وصول ثرت بنواحی جنوبی آسیای صغیر بود ، از این پس سواحل فریژی ، ثاری و سیلیسی (در آسیای صغیر) فوق‌العاده اهمیت یافتند ، تجار ثرت نمایندگانهایی در شهرهای این نواحی یعنی در پریس<sup>۱</sup> و نولوفون<sup>۲</sup> و میل<sup>۳</sup> تأسیس کردند و دریانوردان فنیقی نیز در مجاورت آنها بفعالیت پرداختند ، گذشته از این در می‌تیلن<sup>۴</sup> (واقع در جزیره لسبوس) و لیوس و اریتره<sup>۵</sup> نیز نوع نشین‌های بازرگانی از طرف ثرت تأسیس شد .

شهر تروا ، ثنارتنگه‌های داردانل و بسفر ، نه قبل از تسلط ثرت ، راه اصلی آسیای صغیر بدریا بود ، بازار عمده طلا و نقره و مس و سنگهای قیمتی نه از آسیای صغیر و یونان او نسن بانجا میرسید محسوب میشد و باتسالی و نواحی دانونب معاملات مهمی انجام میداد و در این موقع روابطی با جزایر سیکلاد و ثرت دایر کرد ، دریانوردان ثرت گذشته از این متوجه مغرب مدیترانه نیز بودند ، برای تهیه لهرها نماهرا<sup>۶</sup> تانصیب رودخانه پو میگفتند و با جزایر سیسیل و لیپاری و ساردنی معاملات داشتند و برای تهیه نقره و قلع حتی بحدود ایبری نیز رهسپار شده‌اند<sup>۷</sup> و باین ترتیب مردم ثرت باتمام نواحی مدیترانه دادوستد داشتند و آذنی‌ها و فنیقی‌ها و یونانیان بعدها از همین راهها استفاده کردند .

تمدنی نه باین ترتیب توسعه یافته بود بتدریج رو بانهطاط گذاشت ولی عواملی نه در این ثار تأثیر داشته‌اند (خشکسالی و از بین رفتن جنگلها ، ثروت زیاد و تجمل - پرستی مردم ، از دست دادن بازارهای تجارتی ، جنگهای داخلی ، زمین لرزه ،

Milet - ۲

Colophon - ۲

Priène - ۱

Erythrée - ۵

Mytilène - ۱

۶- تاریخ یونان تألیف گلوئر جلد اول صفحات ۲ تا ۷۱

انقلابات اجتماعی) بدرستی معلوم نیست. در حدود سال ۱۴۵۰ قصر فائستوس مجدداً ویران شد<sup>۱</sup>، قصر هاجیا تریادا<sup>۲</sup> بر اثر حریق سوخت و منازل زیبای اشراف تیلی سوس<sup>۳</sup> نیز از بین رفت. در طول نیم قرنیه ده برای این حوادث گذشت ظاهراً دنوسوس با وج قدرت خود رسیدوسیادت خود را بر تمام محالک اثره تحمیل کرد. ولی در حدود سال ۱۴۰۰ فاجعه عظیمی دامنگیر این شهر شد، حریق بزرگی ناگهان تمام قصر را فرا گرفت و از آن همه شکوه و عظمت و آثار گران بها چیزی باقی نگذاشت، تقریباً در همین تاریخ شهرهای گورنیا<sup>۴</sup>، پزرا<sup>۵</sup>، زا لرو<sup>۶</sup>، پالکاسترو<sup>۷</sup> نیز از بین رفتند؛ این صدمات ظاهراً بر اثر هجوم آتشی ها بر جزیره ثرت وارد شد، تمدن ثرت رو ب زوال گذاشت و جزیره مینوس (یا ثرت) مدت دو یست سال تقریباً بدون تجارت و صنعت قابل ملاحظه ای بزندگی مختصر و کوچک خود ادامه داد، در اواخر هزاره دوم، یعنی هنگام هجوم درین ها، بقایای تمدن و یادگارهای سلاطین این جزیره نیز معدوم شد و مکانی ده شهر سلطنتی در آن بنا شده بود از همان تاریخ بکلی ویرانه و منروک ماند.

### ۲- تمدن کرت :

جزیره ثرت چنانکه دیده شد مأموریت خود را در توسعه و انتشار تمدن بنیکوترین و جهی انجام داد و میراث گران بهائی را که در نتیجه قرن ها تلاش و برقراری ارتباط با آسیا و مصر بوجود آورده بود بفاتحان جزیره تسلیم کرد. هلن ها قسمت عمده فرهنگ و تمدن خود را در زمینه سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و مذهبی و هنری و ادبی، مدیون اهالی جزیره ثرت میباشند، یونانیها شهر نشینی و تشکیل اجتماعات مدنی را که دارای حکومت منظم و سازمانهای سر ذری بود و بزنان فوق العاده احترام میگذاشت از همین مردم ماقبل هلن آموختند.

۱- قصرهای کرت یکبار هم در حدود سال ۱۷۵۰ از بین رفته بودند.

Gournia - ۴	Tylisssos - ۳	Hagia Triada - ۲
Palaikastro - ۷	Zakro - ۶	Pselra - ۵

در نیمه اول هزاره دوم یک نوع حکومت فئودال در کرت حکمفرما بود و در شهرهای مختلف، حکام و شاهزادگان حکومت میکردند ولی تقریباً از سال ۱۴۵۰ مینوس<sup>۱</sup> بر سراسر جزیره استیلا یافت و دولت مقتدری بوجود آورد که در روایات یونانی بعنوان «نخستین امپراطوری دریائی اژه» از آن یاد میشود، بحریه نیرومند کرت روابط تجاری این جزیره را با تمام کشورهای مدیترانه تأمین کرد و دست راهزنان دریائی را از فعالیتهای زیان بخشی که تا آن موقع داشتند کوتاه ساخت. در کرت سلطنت بیشتر جنبه مذهبی داشته و انتخابی بوده باین معنی که هر نه سال یکبار مراسم و تشریفات ترتیب داده میشد و اگر پادشاه وظایف خود را بخوبی انجام داده بود سلطنت و اختیارات مذهبی مجدداً با او تفویض میگردد، علائم سلطنتی همچنانکه بعدها در رم و حکومت سلطنتی فرانسه رسم شده، گل زنبق و تبرزین بوده؛ حل و فصل دعاوی و قضاوت نهائی بوسیله شخص پادشاه صورت میگرفت.

در کرت، حکومت مطلقه، نظیر حکومتی که در همین ایام (قرن پانزدهم - سلسله هیجدهم فراعنه) در مصر وجود داشت، دیده نمیشد و مسئله تجدید اختیارات در هر نه سال مدلل میدارد که رضایت مردم در تجدید زمامداری پادشاه مؤثر بوده؛ مرکز ادارات، کاخ سلطنتی و فرماندهی قوا را نیز شخص پادشاه داشته است منتهی باید متوجه بود که نیروی نظامی کرت نقش مهمی نداشته و دفاع حقیقی کشور بعهده نیروی دریائی آن بوده است.

زندگی مردم از راه تهیه غلات و درختان میوه دار بخصوص زیتون و انگور و پرورش حیوانات میگذشته، صید ماهی در پاره‌ای نقاط معمول بوده و از صید صدف -

۱- نام حقیقی این پادشاه معلوم نیست و شاید کلمه مینوس مانند «فرعون» و «زار» عنوانی بوده که بعدهای از پادشاهان این خانواده داده شده - ویل دوران تاریخ تمدن، جلد چهارم صفحه ۲۱.

۲- یونانیها کلمه Labrys را که بمعنی تبرزین است از اقوام آزیانی گرفته و کاخ سلطنتی کنوسوس را لایرنز خوانده‌اند - کتاب شرق و یونان قدیم صفحه ۲۱۷.

مخصوصی که رنگ ارغوانی از آن تهیه میشد استفاده شایانی بدست میآمد. فعالیت صنعتی این جزیره نیز چنانکه از کارگاهها ( نزدیک قصرها ) و شهر صنعتی گورنیا بر میآید قابل توجه بوده ، صنعتگران کثرت در کارهای خود نهایت دقت را بکار برده ، سفال‌سازی و فلز داری و تهیه مفرغ و فلزات قیمتی و جواهر سازی در آنجا معمول بوده و آثار آنها را میتوان با بهترین کارهای مصر و بین‌النهرین مقایسه کرد . توسعه صنعت بتوسعه بازرگانی نیز کمک شایانی میکرد ، در قرن شانزدهم و قرن پانزدهم سیادت دریائی در مدیترانه بدست دریانوردان کثرت افتاد و با مصر و جزایر سیکلاد و قبرس و سوریه ( که بانقاط دوردست دیگری رابطه تجاری داشتند ) روابط بازرگانی مهمی دایر شد ، در کثرت مدتها اوزان و مقادیر بابلی<sup>۱</sup> معمول بود ولی از قرن شانزدهم اوزان و مقادیر مصری در آن سرزمین رایج گردید ، روابط کثرت و مصر بقدری توسعه داشتند که فراعنه مصر از کشتی‌های آنها برای انتقال قوای خود به سوریه و یابرای حمل چوب از بنادر لبنان استفاده میکردند ، بعلاوه کشتی‌های کثرت در این زمان از لحاظ ساختمان و ظرفیت در درجه اول اهمیت بودند .

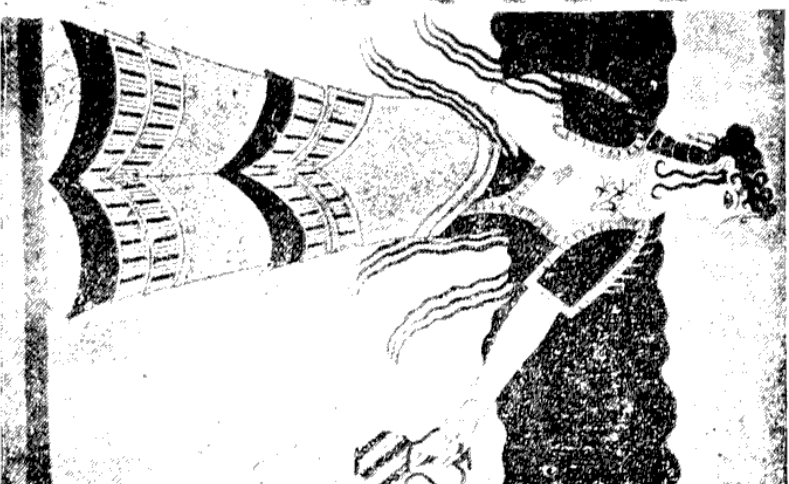
از زندگی اجتماعی و خانواده در کثرت اطلاع صحیحی در دست نیست ولی مسلم است که اکثر مردم بر اثر توسعه تجارت زندگی مرفهی داشته‌اند ، در مجامع کثرت ، زنان آزادی و احترام فوق العاده‌ای داشتند و در نمایش‌ها و اجتماعات همیشه در ردیف اول قرار میگرفتند و با آنکه در خانه نیز کارهایی انجام میدادند بیشتر وقت آنها در خارج میگذاشت و بتفریح و ارا به سواری و شکار و حتی شست‌و زنی و کشتی گرفتن با گاومی پرداختند ، تعداد ربه‌النوع‌ها بر خدایان مرد فزونی داشت و بیشتر مقامات مهم مذهبی در دست زنان بود .

با آنکه مذهب در زندگی مردم کثرت تأثیر بسزائی داشته ، تحقیق در آداب و عقاید مذهبی آنها باین سبب که آثار و مدارکی در این زمینه در دست نیست و بعلاوه خط آنها هنوز کاملاً خوانده نشده ، بسیار دشوار است ، آنها نیز مانند تمام ملل در

آغاز بت پرست بودند و بت‌های ارواح عقیده داشتند و اغلب مظاهر طبیعت و پاره‌ای از حیوانات و اشیاء از قبیل کوه و غار و سنگ و درخت و ستون و خورشید و ماه و یز و مار و کبوتر و گاو را ستایش میکردند و برای عدس و همچنین تبرزین و سپر احترام زیادی قائل بودند. برخلاف نظر مردم مشرق، در جمع خدایان کثرت، خدای آسمان یا خدای دریا و خدای باد دیده نمیشود، خدای عمده آنها از این نظر نه بحاصلخیزی زمین اهمیت میدادند، ربه النوع زمین یا ربه النوع مادر بود که بشکل یک پرنده (کبوتر) از آسمانها بزمین می‌آمد و بصورت ماری از زمین خارج میشد؛ این ربه النوع را در تصاویر نشسته یا ایستاده، عربان یا بالباس در حالی که دودست را بر سینه گذاشته بود نشان میدادند و بعدها خدای دیگری (یک سرد) که از حیث مقام پست‌تر از او بود و گاه پسر و زمانی شوهر او خوانده میشد با او تصویر میکردند، وی نیز خدای حاصلخیزی و فراوانی و در واقع تجسم باران بود، این رب النوع منشاء تمام موجودات و گاهی بصورت انسان و گاه بصورت گاو مقدس<sup>۲</sup> مجسم میشد، از وصلت این حیوان با همسر مینوس موجود عجیبی بوجود آمد که خاطره‌های غم‌انگیز و ناگواری در افسانه‌های قدیم یونان باقی گذاشت، این خداوند پس از آنکه در پائیز می‌مرد در بهار زندگی از سر میگرفت و برای زنده شدن او که نشانه تجدید حیات نباتات بود جشن‌ها برپا میشد - ربه النوع مادر و خدای باران را بعدها یعنی در دوره غلبه یونان بترتیب

۱- این رب النوع به ژئوس کثرت معروف شده و یونانی‌ها او را Velchanos میخواندند

۲- Minotaure موجود عجیبی که نیم بدن او گاو و نیم دیگر بدن آن انسان بود و از روابط Pasiphaé همسر مینوس، با گاو سفیدی که از طرف پوزیدون سأسور شده بود بوجود آمد. مینوس او را در لایرنه، که بدستور او بوسیله Dédale ساخته شده بود، زندانی کرد و برای انتقام از قتل پسر خود Androgée آتنی‌ها را واداشت تا هر سال هفت دختر و هفت مرد جوان بعنوان خراج بدربار مینوس بفرستند. این عده مرتباً طعمه مینوتور میشدند. عاقبت، تزه، بکمک آریان پسر مینوس، داخل لایرنه شده، مینوتور را کشت، برای توضیح بیشتر بکتاب «فرهنگ اساطیر یونان و رم قدیم» ترجمه اینجانب رجوع شود.



از چپ بر راست :

- ۱- پادشاه کرت - نقاشی دیواری کنوسوس - قرن شانزدهم پیش از میلاد
- ۲- عددای از بانوان کرت با آرایش کامل در حال تماشای محبتی از جنگله گاوها
- ۳- یکی از بانوان تب - نقاشی دیواری قصر کادموس (Kadmeion) در تب - نفوذ کرت در یونان



رنا<sup>۱</sup> و زنوس میخواندند، و چنانکه میدانیم در تمام ممالک ساحلی مدیترانه و در بین‌النهرین خدایانی که اختیاراتشان نظیر این دو خداوند بود، بنام ایزیس و هرورس در مصر، استارته و آدونیس در فنیقی، سیل<sup>۲</sup> و آتیس<sup>۳</sup> در آسیای صغیر، ایشار و تموز در بین‌النهرین، ستایش میشدند. در ثرت، معبد بصورتی که در سایر کشورهای قدیم دیده میشد وجود نداشت، تشریفات مذهبی روزانه در خانه‌ها انجام میگرفت و گاهی محراب و رواق‌هایی در خانه‌های اشرافی در کوهستانها و درغارها برپا میشد و در تشریفات عمومی سرودها و دعا‌های مذهبی میخواندند، قربانی میکردند و میوه و نوبر محصولات را به ربه‌النوع مادر تقدیم میداشتند، در عیدهای بزرگ سال مانند عید گل در بهار و یاچیدن زیتون جمعیت زیادی در جشنها شرکت میکرد و بازی و تفریحات مختلف و نارهای ورزشی می‌پرداخت.

از مقبره‌هایی که از دوره‌های مختلف باقیمانده عقیده مردم ثرت بستایش اسوات معلوم میشود، مردم ثرت مردگان خود را بخاک می‌سپردند و مقداری غذا و پاره‌ای لوازم و همچنین بعضی اشیاء زینتی طلا و نقره همراه آنها میکردند و هرچند گاه یکبار عمل تقدیم هدایا و غذا بر سر مزار آنها تجدید میشد. اهالی ثرت باختر و دنیای دیگر نیز عقیده داشتند<sup>۴</sup>. مقبره‌ای که در هاجیاتریادا بدست آمده و تصاویر آن که نمایش سفر روح بان دنیا میباشد این نظر را تأیید میکند (در این تصاویر عده‌ای روحانی که پوست پلنگ<sup>۵</sup> بتن دارند تشریفات مذهبی را انجام میدهند. متوفی در مقابل قبر خود ایستاده و بهدایائی که برای او میاورند چشم دوخته، ارابه‌ای که با اسب و همچنین ارابه‌ای که با گرس کشیده میشود در این صحنه‌ها تصویر شده) و چنین بنظر میرسد که نفوذ عقاید مصریان در ثرت موجب پیدایش این عقیده شده باشد.

۱- Rhéa ۲- KYBÉLÉ ۳- Attis ۴- کلوتز؛ یونان قدیم جلد ۲

۵- پیرن - تمدن‌های قدیم صفحه ۱۵۷ تا ۱۶۰

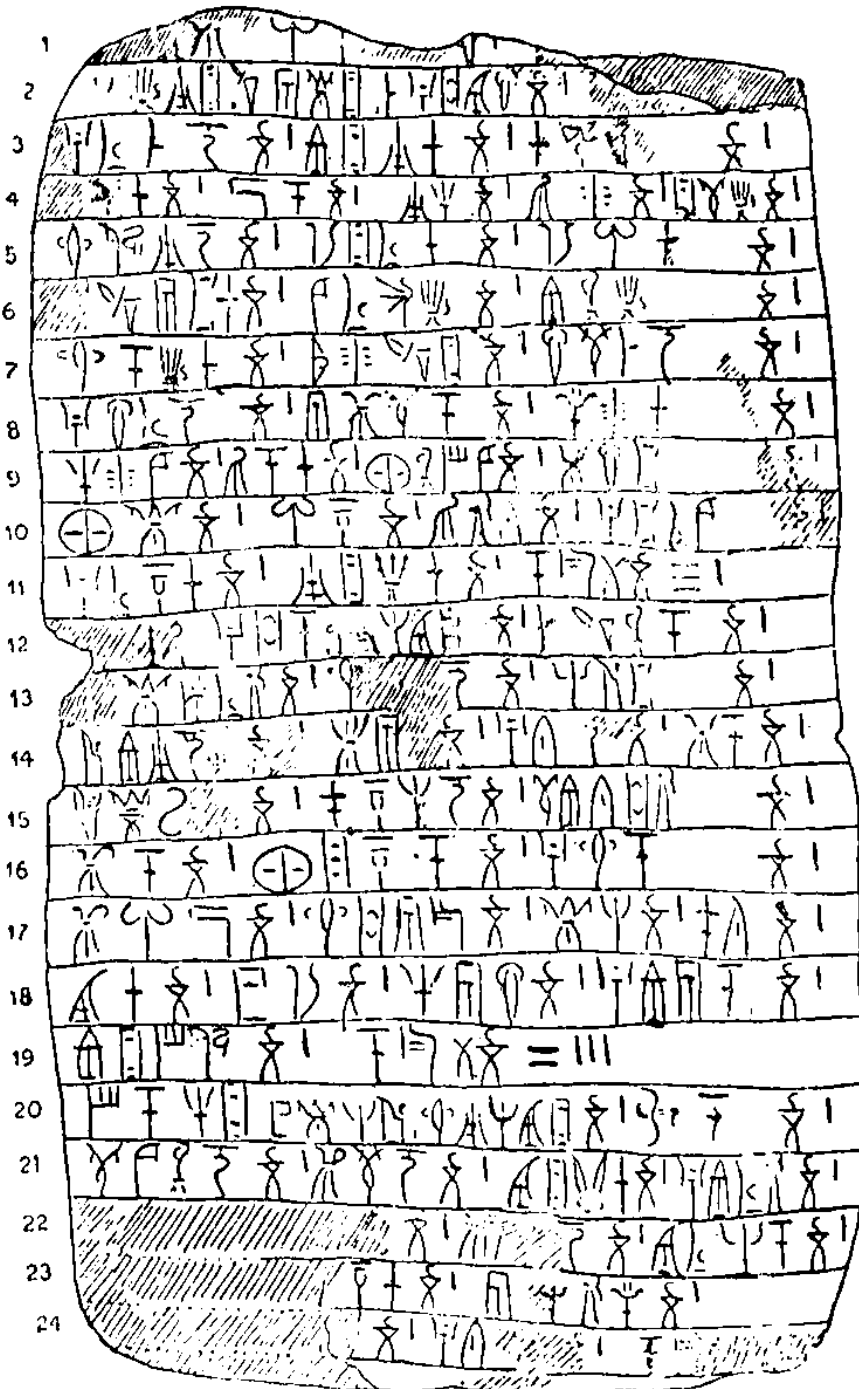
۵- همین لباس را روحانیان مصری در مراسم تشییع جنازه‌ها می‌پوشیدند

در زمینه هنر توفیق زیادی نصیب مردم کرت گشته و آنها در نظر دنیای معاصر خود و مردم دوره‌های بعد به‌رمنندی و هنردوستی معروف شده‌اند، حسن تمیز زیبایی در آنها بعد کافی وجود داشت و رقابت اشراف، توسعه اصول انفرادی و یا آسایش و رفاه عمومی و حمایت زمامداران مخصوصاً مشوق هنرمندان بود - وسایل کاراز قبیل سنگهای آهکی اعلی و انواع سنگهای نقش دار، شفاف و تیره برنگهای مختلف و همچنین خاکی که برای سفال سازی و رنگ آمیزی بسیار مناسب بود، در اختیار داشتند. بیشتر توجه هنرمندان زیبایی و پیروی از اصول فنی بوده و بایجاد بناهای بزرگ و باشکوه توجهی نمیشده و صفت ممتاز آنها دقت نظر و استقلال کامل میباشد و در نقاشی و تزیین صحنه‌ها و مخصوصاً تصویر حیوانات و نمایش حالات و حرکات مختلف آنها ثمال مهارت را بکار برده‌اند.

درباره زندگی علمی و ادبی کرت اطلاعاتی در دست نیست چون خط معمول در این سرزمین هنوز ثاملاً خوانده نشده همیشه در میتوان گفت ملتی که در هنر بیایه ثمال رسیده بود ناچار در مراحل علمی و ادبی نیز پیشرفتهائی نائل شده بود، مسئله کرت که بعقیده لورسیوس<sup>۱</sup> «بزرگترین معمای تاریخ» محسوب میشد چنانکه میدانیم از نیم قرن پیش، بعلت ارتباط نزدیک این موضوع با موضوع مردم ماقبل هلن (پلاژها)<sup>۲</sup> و تمدن آئنی و مسائل مهم دیگر، توجه محققین تاریخ قدیم را بخود معطوف داشت و در نتیجه ناوشهائی که در آن حدود بعمل آمد پاره‌ای از مسائل مربوط بتمدن این جزیره تا حدی روشن شد ولی یکی از عوامل عمده این تمدن یعنی

۱- Curtius، مورخ آلمانی قرن نوزدهم

۲- Pélages در روایات یونانی، می‌سنی‌ها پلاژ خوانده میشدند و شاید معنی این کلمه «مردم بچری» باشد (در یونانی Pelagos یعنی دریا است) و چنین معروف بود که این اقوام در دوره‌های بسیار قدیم از تراس و تسالی به آتیک و پلوپونز آمده و به همین مناسبت Autochthoni یعنی بومی خوانده میشدند - هرودت نیز همین روایت را پذیرفته و منشاء خدایان المپرا به پلاژها نسبت میدهد ولی از زبان آنها هیچ اطلاعی نداشت - در این پاره محققین امروز نیز اطلاعاتی بیش از او ندارند. ویل دوران تاریخ تمدن جلد چهارم صفحه ۴۸.



یکی از کتیبه‌های کرت که بوسیله بروزنی خوانده شده

زبان و خط کرت هنوز صورت مرموزی دارد، مردم کرت پس از هجوم اقوام دری (Doriens) الفبای یونان را پذیرفتند ولی زبانی که باین خط نوشته شد هیچ نوع شباهتی با زبان یونانی نداشت و بیشتر با لهجه‌های مصری و قبرسی و هیتی و زبان مردم آناتولی شبیه بود<sup>۱</sup>. از کتیبه‌هایی که در کرت بدست آمده میتوان گفت که سه نوع خط در آن جزیره معمول بوده<sup>۲</sup>.

۱- خط هیروگلیفی که تقریباً از ۲۱۰۰ تا ۱۵۸۰ پیش از میلاد از آن استفاده میشد.

۲- خطی که علائم و حروف آن بوسیله چند خط ساده نموده میشد<sup>۳</sup> ( در هیروگلیف علائم و حروف بوسیله تصاویر و اشکال نمایش داده میشود) و در واقع همان علائم هیروگلیفی بوده که بصورت ساده‌تری درآمده - این خط که بخط ساده A معروف است از حدود سال ۱۶۵۰ تا ۱۴۰۰ پیش از میلاد رواج داشته و مخصوصاً در قرن شانزدهم فوق العاده توسعه یافته.

۳- خطی که با علائمی ساده‌تر از نمونه فوق نوشته میشد و بخط B معروف میباشد: این خط از ۱۴۵۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد در کرت معمول بوده و بیشتر کتیبه‌های کرت بهمین خط است، اشکالی که در خواندن خط کرت وجود داشت بعقیدهٔ هروزنی، این بود که بعضی از محققین این خط را منحصرأ مشتق از خط یونانی میدانستند و عده‌ای میخواستند بکمک خطی که در هزاره اول پیش از میلاد در قبرس معمول بوده خط کرت را بخوانند، البته شباهتهایی میان این خط و علائم معمول در قبرس وجود داشت ولی این شباهتها برای خواندن خط کرت کافی نبود و نتیجه‌ای که از این راه بدست می‌آمد از لحاظ زبانشناسی ارزش زیادی نداشت - هروزنی

۱- ویل دوران - تاریخ تمدن جلد چهارم صفحه ۲۸

۲- هروزنی - آسیای مقدم صفحه ۲۸۰

۳- این نوع خط را در زبانهای اروپائی Ecriture Linéaire میگویند در فارسی میتوان آنرا بخط ترسیمی ترجمه کرد

مورخ و زبان‌شناس معاصر با این فکر که میان خط کرت و پاره‌ای از خطوط شرق قدیم، مانند «هیتی» هیروگلیفی و هندی قدیم (که منشاء آن نیز در مغرب یعنی در آسیای مقدم بوده)، بابلی و بخصوص با فنیقی و مصری ارتباط نزدیک موجود است شروع بکار کرد و نتایج رضایت‌بخشی گرفت<sup>۱</sup>.

از روی فهرستی که از لغات مربوط بدورهٔ ماقبل هلن در دست است میتوان حدس زد که مردم کرت دارای اطلاعات علمی نیز بوده‌اند. بهر حال تجربیات طبی کرت قبل از انتقال بیونان نزد مصریان معروف بوده و یونانیان پاره‌ای از گیاهان معطر و طبی مانند نعناع و افستین و همچنین داروئی که در معالجه چاقی بسیار مؤثر بوده از آنها آموخته‌اند، بقایائی که از یک منبع آب در کنوسوس بدست آمده‌آشنائی مردم کرت را بن آبیاری مدلل میسازد و بعلاوه چون توسعه دریانوردی بدون اطلاعات نجومی غیر ممکن بنظر میرسد میتوان گفت که اهالی کرت اطلاعات نجومی نیز داشته‌اند همچنین مردم کرت پاره‌ای از وسایل موسیقی را میشناخته و بشعر و شاعری نیز آشنا بوده‌اند.

## ۵ - یونان و کرت:

برای تعیین اساس و سرمایهٔ اولی تمدن یونان، کافی است بفهرست کلماتی که از دورهٔ ماقبل هلن بفاتحان یونان، انتقال یافته است مراجعه کنیم<sup>۲</sup>؛ از این راه میتوان دانست که عده‌ای از لغات یونانی، از لغاتی که نه هند و اروپائی و نه سامی است مشتق شده و بدون تردید از زبانی که امروز اطلاعی از آن در دست

۱ - بعقیده او زبان کرت از زبانهای هند و اروپائی است و شباهت زیادی بزبان هیتی داشته، و جزیرهٔ کرت که از اقوام هند و اروپائی و آزیانی مسکون بوده مانند سومروا کاد، مصر، هاتی، دره سند و چین یکی از کانونهای مهم تمدن قدیم محسوب میشود. هروزنی - آسیای مقدم صفحه ۳۰۰

۲ - گلوئز - تمدن اثره - صفحه ۴۴۶

نیست اقتباس شده، این زبان ظاهراً زبان مردسی است که یونانیان بعدها در سرزمین آنها سکنی کرده‌اند، کلمه دریا (*Thalatta*) و نام محصولات نواحی ساحلی دریای اژه از قبیل شراب، زیتون، انجیر، سرو، گل سرخ، گل زنبق و پاره‌ای از اشیاء ساخته شده مانند حمام<sup>۱</sup> (وان = *Asaminthos*) را یونانیان از همین اقوام آموختند. بسیاری از اسامی امکنه یونانی یعنی آنها که به *ndos* و *nthos* و *ssos* و *ttos* ختم میشوند از زبان دیگری بعاریت گرفته شده و این شهرها ظاهراً نقاطی هستند که مرکز اصلی تمدنشان کُرت بوده است. از این قبیل نامها در آتیک، در سواحل پلوپونز، در سیکلاد، در کُرت، در رودس، در جنوب غربی آسیای صغیر و حتی در قبرس نیز دیده میشود.

یونانیان از کسانی که پیش از آنها در نواحی مختلف یونان ساکن بودند اطلاع صحیحی نداشتند، مورخین آنها همینقدر میدانستند که قبل از ورود اقوام هلنی، پلاژها، لگ‌ها، کاری‌ها<sup>۲</sup> در نقاط مختلف یونان بری، سیکلاد و سواحل آسیای صغیر سکنی داشتند و از این مطالب چنین برمی‌آید که یونانیها متوجه بودند که قبل از آنها اقوام دیگری در اراضی یونان ساکن بوده ولی پذیرفتن این مطلب که فی‌المثل سکنه اولیه یونان پلاژ نام داشتند و همین اقوام کسانی هستند که قصرهای کُرت را ساخته و کلماتی که به *ssos* و *nthos* ختم می‌شده از لغات زبان آنها بوده صحیح نیست چون مطالبی که نویسندگان یونانی درباره گذشته خود اظهار داشته‌اند مبتنی بر فرضیاتی مجعول و ساختگی است و از طرف دیگر چنین بنظر میرسد که کلمه پلاژ منشاء یونانی داشته<sup>۳</sup> و بوسیله خود یونانیها استعمال شده و برای تعیین ناحیه‌ای که اقوامی بنام پلاژ در آن ساکن بوده‌اند بکار رفته (معلوم نیست که این قوم از نژاد یونانی بوده است یا نژاد دیگر).

۱ — در قصر کنوسوس یکی از این حمام‌ها بدست آمده

۲ - Cariens

۳ — تاریخ یونان قدیم تألیف ژان هاتزفلد صفحه ۲۹

صرف نظر از نام مردمی که پیش از یونانیان در سواحل و جزایر دریای اژه مسکن داشتند این مطلب مسلم است که یونانیها قسمتی از اطلاعات خود را مدیون پیشینیان خویش میباشند. یونانیها که از شمال باین حدود آمده و دریا را نمی شناختند ، هنر دریانوردی و همچنین کشت انگور و زیتون و انجیر را که نقش مهمی در زندگی اقتصادی آنها داشت از مردم اژه فرا گرفتند. یونانیها در نواحی مختلف یونان با تشکیلات و سازمانهایی روبرو شدند ( مانند حکومت مرکزی وثابت ، کاخهای زیبایی که مقر اشراف بود ، شهرهای منظم و خط که موجب تسهیل روابط بازرگانی و اداری بود) که از هر لحاظ بر سازمانهای قبلی آنها مزیت داشت . تأثیرات مذهبی اژه در یونان چنانکه باید روشن نیست ولی با این حال یونانیها قسمتی از معتقدات مذهبی و بسیاری از عقاید مربوط بمرگ و احترام اموات را از مردم کرت آموختند ، در کارهای هنری نیز یونانیها از هنرمندان کرت استفاده می کردند چنانکه بسیاری از اشراف هلن که در یونان مرکزی و پلوپونز مستقر شده بودند عده ای از آنها را برای تزیین بناهای خود بکار گماشتند منتهی کار این هنرمندان از هزاره دوم پیش از میلاد اعتبار و رونق خود را از دست داد چون از این تاریخ شرایط زندگی در یونان برای توسعه هنر مساعد نبود و بسیاری از نمونه های زیبای هنر کرت و اصول فنی آن بدست فراموشی سپرده شد و بعدها از اصول معماری و طرز کار و دقت نظر هنرمندان کرت اثری در کارهای هنری یونان مشهود نیست .

## فصل سوم

### مهاجرت‌های بزرگ

### دوره آکئی

#### ۱ - یونان در هزاره سوم :

در شمال جزیره کرت که تمدن درخشانی را بوجود آورد کانونهای فعالیت دیگری از قبیل سیکلاد ، یونان و تسالی تشکیل یافت که مردم کرت مدتها اطلاع صحیحی از آنها نداشتند .

جزایر سیکلاد دارای منابع معدنی مهمی از سنگهای مختلف (سنگ مرمر و سنگ چخماق و شیشه معدنی) و فلزات صنعتی و قیمتی بود و گذشته از آب و هوای ملایم، موقع جغرافیائی مناسبی نیز داشت چون بر سر راه آسیای صغیر و تسالی و یونان و کرت قرار گرفته و بر اثر تماس با تمدن کشورهای مجاور در حال توسعه و پیشرفت بود . برایت توضیح دید (مورخ یونانی قرن پنجم پیش از میلاد) در حدود سه هزار سال پیش از میلاد ، مهاجرین کاری<sup>۱</sup> که بجانب کرت نیز رفته بودند ، باین جزایر آمده بفلزکاری و دریانوردی پرداختند و در واقع مدتها پیش از بازرگانان کرت باترवाद و جزیره اوبه و سرزمین فوسید در شبه جزیره یونان روابطی دایر کردند . در حدود قرن بیست و پنجم روابط میان سیکلاد و کرت بصورت ثابتی درآمد و تمدن کرت در این جزایر رواج یافت .

جزیره بزرگ قبرس در دوره نئولی تیک مسکن عده‌ای ماهیگیر بود و در عصر مس (۲۰۰۰-۳۰۰۰) و عصر مفرغ (۱۶۰۰-۲۰۰۰) روستاهای شبانی و فلاحی



درنواحی دوردست ساحلی بوجود آمد ولی بتدریج مردم متوجه نواحی مرکزی و حوالی کوهستان ترودوس<sup>۱</sup> که دارای معادن سرشاری بود شدند بااین حال تمدن مردم این جزیره تا قرن شانزدهم پیشرفت نکرده و کار عمده آنها تهیه شمش‌های مس و صدوران به کرت بود .

تا قرن بیست و پنجم هیچ نوع فعالیت بازرگانی در سواحل دریای اژه دیده نمی‌شد ، در این موقع در کنار تنگه هلس پونت شهر جدیدی بجای تروا<sup>۲</sup> که مرکز ماهیگیران و دریانوردان در قرون قبل بود ، بوجود آمد ، این شهر که تروا (تروا<sup>۳</sup>) نام داشت و در قرن بیستم بر اثر حریق از بین رفت قلعه محکمی بود که اطراف آن بوسیله دیوارهای آجری محصور میشد و در وسط آن بنای بزرگی وجود داشت که نظیر قصرهای می‌سن در هزار سال بعد بود . وجود این شهر ( که واسطه معامله فلزات شرق بغرب بود و خزائن مهمی از طلا و نقره و انواع مصنوعات فلزی دیگر داشت ) در کنار تنگه‌ها ، توسعه و اهمیت دریانوردی را میان دریای سیاه و دریای اژه مسلم می‌سازد و بر اثر همین موقع جغرافیائی بزودی شهر تروا ثروت سرشاری بدست آورد . در این تاریخ هنوز دریانوردی در شمال نقشی بعهدہ نداشت و در کشورهای مجاور دانوب نیز مانند تسالی زندگی فلاحی و آراسی معمول بود ، از سواحل دریای سیاه تا کارپات و از کرانه دریای اژه تا انکار<sup>۴</sup> و من<sup>۵</sup> ، مردم در نقاط مختلف ثابت شده و بگله‌داری و کشت مشغول بودند ، در تسالی و بیئوسی که ظاهراً از سه هزار و پانصد تا دوهزار و پانصد سال پیش از میلاد وحدتی ایجاد شده بود ، زندگی اهالی از همین

Troodos - ۱

۲ - در حصارلیک ، کنار تپه سنگی که دره رودخانه Scamandre را از Simois مجزا می‌سازد ، آثاری از نه شهر که برویهم ساخته شده بودند بوسیله شلیمن بدست آمده ، از این شهرها شش شهر از عصر حجر تا پایان دوره می‌سنی بتدریج بوجود آمده و از بین رفته بودند :  
گلوتر - تاریخ یونان جلد اول صفحه ۶۶ و پاورقی صفحه ۴۰ کتاب حاضر

Main - ۴

Neckar - ۲ شعبه رن در آلمان

راه می‌گذشت؛ مسکن که در آغاز کار از کلبه‌های گلی کوچک تشکیل می‌شد بتدریج بصورت خانه‌های مربع آجری درآمد. از این دوره نمونه‌های سفالی که بادیست ساخته و صیقلی شده موجود است و بعلاوه مجسمه‌های کوچکی که در آن زمان از مرمر و زن ساخته‌اند در دست می‌باشد (این دوره به تسالی اول معروف است).

دامنه مهاجرت اقوام کاری که در سه هزار سال پیش از میلاد در جزایر سیکلاد ساکن شدند، ظاهراً تا تسالی کشیده نشد ولی در حدود دوهزار و پانصد سال پیش از میلاد، دسته دیگری از این مردم که یونانیان آنها را پلاژ خوانده‌اند بطرف شمال یونان رفته تسالی و بیئوسی را با جزائر اژه مربوط ساختند. در این دوره (تسالی دوم) تغییراتی در مسکن و وضع شهر بظهور پیوست: در خانه‌ها تالار بزرگی (Megaron) ساخته می‌شد و شهرها برای مقابله با خطر راهزنان، بوسیله دیوارهایی محصور گردید، با این حال تمدن تسالی بیشتر متوجه شمال بود و ارتباط آن با مرکز بکلی قطع شد در صورتی که یونان از راه دریا با کثرت ارتباط یافت و تمدن آن جزیره در یونان رواج گرفت<sup>۱</sup>.

از هزاره سوم که مهاجرت اقوام کاری بیونان شروع شد، جمعیت زیادی در نواحی پلوپونز و آرگولید و کورنتی<sup>۲</sup> ساکن شدند، یونان مرکزی از نواحی تسالی جدا شد و راههای ارتباط میان بیئوسی و آرگولید برقرار گردید و در جزیره اویه و سواحل خلیج سارونیک و خلیج کورنت قصباتی در مجاورت دریا بوجود آمد.

در اطراف اورکومن<sup>۳</sup>، واقع در بیئوسی، شهرهای جدیدی ایجاد شد، در آرگوس و تیرنت و میسن و کورنت که ابتدا با سیکلاد و بعد با کثرت ارتباط یافته بودند نیز مراکز عمده‌ای برای اجتماعات تشکیل یافت و یونان ماقبل هلن (بدون تسالی) باین ترتیب در اواخر هزاره سوم وجود داشت.

۱ - تمدن یونان را در هزاره سوم، تمدن هلادیک قدیم Helladique Ancien

(۲۰۰۰ - ۳۰۰۰) خوانده‌اند - گلوتز - تاریخ یونان جلد اول صفحه ۶۹

Orchomène - ۳

Corinthie - ۲

## ۷- هند و اروپائیان در یونان و آسیای صغیر :

بسط دامنۀ تمدن اژه در یونان ، در حدود دو هزار سال پیش از میلاد بر اثر حوادث جدیدی ناگهان متوقف گشت ، در مشرق ، شهر تروا (تروا ۲) سوخته شد ، بین النهرین بدست جنگجویانی که تا آنموقع از وجود آنها خبری نبود ، بیگما رفت و قسمتی از اروپای جنوبی نیز در زیر پای مهاجمین جدید یعنی هند و اروپائیان ، بلرزه درآمد .

مسکن اولیه این اقوام بدرستی معلوم نیست ولی از روی اطلاعات زبانشناسی میتوان گفت که « منشاء آنها در قسمت‌های شمالی ، خواه در اروپا ، خواه در نواحی مرزی اروپا و آسیا و شاید یکی از نواحی مجاور بالتیک بوده » بعلاوه از راهی که این اقوام برای ترك موطن اصلی خود (سرزمین تاریکی و سرما) و وصول بنواحی جنوبی (سرزمین روشنایی و خورشید) طی کرده‌اند اطلاع صحیحی در دست نیست . نخستین دسته آنها ظاهراً در حدود بیست و یک قرن پیش از میلاد بحوالی آسیای مقدم رسیدند و چنانکه میدانیم در یک یا دو قرن پس از این تاریخ بمبارزاتی در بین النهرین پرداختند ، عده‌ای از آنها نیز در همین موقع بنواحی جنگلی جنوب بالکان وارد شده بودند . از این مهاجمان جمعی از راه تركستان بایران آمده و از آنجا به هندوستان رفتند و آنها که از راه بسفر و یا قفقاز بآسیای صغیر رفته بودند از دره‌های فرات و دجله سرازیر شده اساس حکومت میتانی را ریختند . در طرف مغرب ، در حالی که دسته‌هایی از آنها متوجه اروپای مرکزی بودند ، عده‌ای از تنگه‌ها گذشته شهر تروا (تروا ۲) را سوزاندند و در کاپادوکیه استقرار یافتند و دولت هیتی را در همین ناحیه ایجاد کردند .

اقوام آکئی که باید آنها را قدیمترین خانواده یونانی دانست در حدود دو هزار سال پیش از میلاد وارد تسالی شده بدون توقف در آن سرزمین بطرف جنوب

رفتند ، رودخانه اتریس<sup>۱</sup> مدت‌ها حدشمال وجنوب یونان بود ، درشمال تمدنی نظیر تمدن کشورهای مجاور دانونب ادامه داشت، در صورتی که در جنوب رودخانه مزبور عوامل جدیدی موجب توسعه تمدن شد .

مهاجمات آکنی‌ها و استقرار آنها در بین اقوام ماقبل هلنی شاید در حدود چند قرن بطول انجامید و در بانونردان کثرت که در همین ایام بتوسعه عملیات خود در دریای اژه مشغول بودند با آنها مواجه شدند و در نتیجه برخورد اقوام شمالی وجنوبی یعنی مردم کرت و آکنی‌ها تمدن جدیدی در سرزمین یونان بوجود آمد. این تمدن را که بزودی از می‌سن و آرگولید بسایر نواحی سرایت کرد عده‌ای از مورخین «تمدن می‌سنی» نام گذاشته‌اند ولی چون این تمدن قبل از مرحله عظمت می‌سن بوجود آمد و بدتها پس از انحطاط می‌سن در بسیاری از نقاط ادامه داشت ، دسته دیگری آنرا تمدن «آکنی» یا «هلادی» خوانده‌اند .

### ۲ - منشاء تمدن آکنی :

پس از آنکه طوفان مهاجرت آکنی‌ها فرونشست و این اقوام در نقاط مختلف یونان ساکن شدند دوره جدیدی در تاریخ این سرزمین آغاز گشت . مهاجمین نیرومند و هوشیار آکنی در دوسه قرن اول ورود (از ۲ هزار تا ۱۷۵۰ که بدوره هلادیک وسطی معروف است) بترسیم خرابیها و ایجاد شهرهای جدید پرداختند و شهرهای قدیم نیز مشغول فعالیت شدند . سده‌ای که رودخانه اتریس میان شمال و جنوب بوجود آورده بود بتدریج از بین رفت و روابط نزدیکی میان نواحی مختلف یونان ایجاد شد . در همین ایام دونوع سفال جدید معمول گشت یکی از آنها کاسه‌هایی است که از گل رس نرم و با چرخ ساخته شده و بشکل ظروف فلزی بود ، این نوع سفال‌ها به سفال می‌نئی<sup>۲</sup> معروف است و چون نخستین بار نمونه‌هایی از این ظرف‌ها در اورکومن پایتخت می‌نئی‌ها ، که در افسانه‌های یونان از آنها یاد شده ، بدست آمد ، شلیمن نام

می‌نمی‌را بر آن ظروف گذاشت و بهمین مناسبت عده‌ای از مورخین تمدن این دوره را که از دوهزار سال تا ۱۷۰۰ سال پیش از میلاد دوام داشته «دوره تمدن می‌نمی» نام گذاشتند ولی منشاء این ظروف بدرستی معلوم نیست و نمونه‌های آن از ترواد و مندونی تا آرگولید، وازسیکلاد تالوکادا<sup>۱</sup> دیده شده - نوع دیگر ظروفی است که بلافاصله پس از نمونه‌های نوع اول معمول گشته و بالوان مات رنگ‌آمیزی می‌شده و از این نوع ظروف هم در جزایر سیکلاد و در سراسر یونان مرکزی و شمال پلوپونز بدست آمده منتهی نمیتوان گفت این آثار از ابتکارات مخصوص آکنی‌ها بوده است یاخیر؟ ولی استقرار آکنی‌ها در یونان و ارتباط تمدن یونان و کرت تمدن این دوره را از سایر دوره‌ها متمایز ساخته، دریا نوردان کرت مسلماً در حدود سال ۱۷۰۰ بنواحی خلیج آرگولید رفته و از آنجا بتجارت با قسمتهای مختلف یونان پرداختند و تقریباً سه قرن باین کار ادامه دادند؛ شواهد نفوذ آنها در اغلب نقاط یونان از قبیل می‌سن، تیرنت و آرگوس و همچنین اورگومن، وافیو<sup>۲</sup>، پیلوس، تب، لاسدمون<sup>۳</sup>، آتن و در جزایر اطراف، بخصوص در دلوس<sup>۴</sup> بخوبی مشهود است، آکنی‌ها، همه جا بازرگانان و هنرمندان اثره را بگرمی پذیرفتند و از این روابط آثار نیکوئی در رفتار و اخلاق خشونت‌آمیز اولیه آنان پدید آمد، ساختمان بناها و استحکام آنها با نقشه و نظر آکنی‌ها انجام می‌گرفت ولی زینت آنها را اهالی کرت انجام می‌دادند. شهرهای جدید هم اگرچه تقریباً شبیه شهرهای تسالی و بئوسی بود ولی بسیاری از اشیاء و لوازمی که در آنها پیدا شده متعلق به هنرمندان کرت بوده.

یکی از عواملی که در تشخیص پایه تمدن اقوام اهمیت شایانی دارد شناختن زبان آنها هنگام مهاجرت و ورود بسرزمین‌های جدید میباشد؛ متأسفانه از زبان هلن‌ها در موقع ورود بشبه‌جزیره یونان اطلاعی در دست نیست، البته زبان اقوام آکنی با زبانی که مردم ماقبل هلن بآن تکلم میکردند بکلی متفاوت بود و اگر روزی نسبت

لغات هند و اروپائی و لغاتی که آکئی‌ها، از ملل مختلف، خواه در طول راه و خواه در مسکن قطعی خود، آموختند معلوم شود تعیین میزان تمدن آنها نیز آسان خواهد بود، یونانیها در ابتدا بشبانی و بیابانگردی روزگار می‌گذرانند و غذای آنها گوشت و لبنیات و گوشت‌شکار بود و گاهی از میوه بلوط نیز استفاده می‌کردند، در رفتار و آداب آنها آثاری از خشونت اولی مشاهده میشد و انتظامات شدیدی میان آنان حکومت داشت، اساس اجتماعات آنها خانواده (Clan-genos) و همه افرادی که از یک نسل بودند پیدر خانواده احترام فراوان می‌گذاشتند ولی چون در مواقع بروز خطر، خانواده نمی‌توانست از خود دفاع کند اجتماعات وسیعتری بنام طایفه (Phratric) یا قبیله (Phylé) بوجود آمد، پیمانهای مذهبی بقای این اتحادیه‌ها را تضمین می‌کرد و بعدها یکی از خدایان حمایت و سرپرستی هریک از قبایل را بعهده گرفتند. در این دوره تحولاتی نیز در مذهب پدید آمد و برای نخستین بار خدایان کثرت و خدایانی که از شمال آمده بودند مورد ستایش واقع شدند.

#### ۴ - اوج تمدن آکئی :

آکئی‌ها تنها به پشت کار و فعالیت خود برای تأمین آینده اکتفا نکردند و خواه ناخواه بامر بیان خود که بصورت رقیبی درآمده بودند در افتادند، چون از طرفی روز بروز احتیاج آنها براهنمائی مردم کثرت کمتر می‌شد و از طرف دیگر بتدریج تعداد و بالتجیه قدرت آنها بالا میرفت، در این مدت دسته‌های دیگری بآنها پیوسته و قبایل جدیدی از هند و اروپائیها که از خویشاوندان نزدیک آنها و از یک منشاء بودند، یعنی ائولی‌ها<sup>۱</sup> و ایونی‌ها (قبل از آنکه خطری برای آکئی‌ها ایجاد کنند) موجب افزایش قدرت آکئی‌ها گشتند باین ترتیب تمدن آکئی در هلال، در فاصله قرن چهاردهم و قرن دوازدهم پیش از میلاد باوج کمال رسید<sup>۲</sup>.

۱ - Eoliens

۲ - تمدن آکئی بچهار دوره تقسیم شده : دوره می‌نئی از ۲ هزار تا ۱۷۰۰ - دوره کثرت می‌سن یا دوره ترقی آرگولید از ۱۷۰۰ تا ۱۴۰۰ - دوره می‌سنی از ۱۴۰۰ تا ۱۲۰۰ - جنگ تروا و انحطاط تمدن آکئی .

آکنی‌ها که در دریانوردی مهارتی به‌مزرده بودند بجزیره کرت رفته، کنوسوس را از راه انتقام ویران و کوچ‌نشین‌هایی در آنجا ایجاد کردند<sup>۱</sup>؛ از این پس می‌سن، جانشین کنوسوس شد و تمدنی را که بارت برده بود در سالیترانه رواج داد. از اوایل قرن چهاردهم مرکز قدرت دنیای اژه بناحیه آرگولید انتقال یافت، شهر می‌سن که فوق‌العاده توسعه یافته و ذخایر طلای فراوانی داشت پایتخت سلسله پادشاهان آترید<sup>۲</sup> بود و حصار عظیمی که شهر را از خطر مهاجمین حفظ میکرد (دروازه شیران تنها راه وصول بشهر، در این حصار تعبیه شده بود) در اطراف آن ساخته شد. در نزدیکی می‌سن شهر تی‌رنت نیز بصورت دژ مستحکمی درآمد و قصرهای بزرگ و زیبایی در این دوشهر ایجاد گشت که مؤید قدرت و نفوذ آکنی‌ها در آرگولید می‌باشد. آکنی‌ها تمام خود را در تمام کشورهای اژه رواج دادند، طرز ساختمان مقبره‌ها با گنبد، اطاقهای روستائی، ظروف و جواهرات و همچنین شمشیر و خنجر همه‌جا یکسان شد، با وجود اختلاف نژاد و ملیت، یک‌نوع وحدت اخلاقی در میان آنها پدید آمد. و با وجود اختلاف لهجه‌ها، زبان جوانی که یونانی‌ها بآن تکلم میکردند بر زبان قدیم که در تکلم و نوشتن مورد استفاده اقوام مغلوب بود، غلبه کرد.

آکنی‌ها نیز برای بدست آوردن منابع ثروت، پس از غلبه بر نواحی مختلف یونان بوسیله دامن متصرفات خود در دریا پرداخته و باین ترتیب دوره رفاه و آسایشی برای شبه‌جزیره یونان آغاز شد، تمدن و فرهنگ کشورهای مختلف مورد استفاده آنها قرار گرفت، اسب از آسیا و سازوبرگ آن از کاری، منسوجات از سیلیسی، پارهای لوازم آرایش (سرخاب و سفید آب) و دارو از مصر و انواع اسلحه از فنیقی یونان می‌رسید، آکنی‌ها پس از استقرار روابط با جزایر سالیترانه شرقی و سواحل سوریه متوجه آسیای صغیر گشته از قرن چهاردهم قسمتی از اراضی ساحلی آن از سیلیسی تا

۱- از اواخر قرن پانزدهم روابط دیپلماتی میان مصر و می‌سن برقرار بود و آمنوفیس

دوم ۱۴۲۲-۱۴۵۰ و آمنوفیس سوم (۱۳۷۰-۱۴۰۵) هدایائی برای سلاطین می‌سن می‌فرستادند

ترواد مرکز فعالیت آنها شد. در اواسط قرن چهاردهم دولتی بنام آخایوا<sup>۱</sup> در پامفیلی و همچنین در لس بوس وجود داشت و پادشاه آن موسوم به آندروس<sup>۲</sup> مورد حمایت مورسیل دوم (۱۳۱۲-۱۳۳۷) امپراتور هیتی بود. جانشین او اتئوکل<sup>۳</sup> در اوایل قرن سیزدهم استقلال کامل آخایوارا تأمین کرد و چون آکئی‌ها در جنگ موواتالی با مصر، که بشکست کادش (۱۲۹۰) منجر شد، شرکت نداشتند موقع مناسب‌تری بدست آوردند و در تعداد دولتهای بزرگ شرق درآمدند منتهی این وضع دوامی نیافت و پس از آنکه هیتی‌ها ناحیه آراوا (قسمتی از سیلیسی) را در حدود سالهای ۱۲۲۲-۱۲۳۰ بتصرف درآوردند، آکئی‌ها در پامفیلی عقب‌نشینی کردند.<sup>۴</sup> در مصر نیز عده‌ای از این اقوام بداد دست و جمع ثروت مشغول بودند و هنگامی که اقوام لیبی، برای جنگ با مصر، بتوبه متحدینی پرداختند عده‌ای از آکئی‌ها نیز بآنها پیوستند ولی سرانجام آنها را شکست سختی داد (۱۲۲۹) و از این کار نتیجه‌ای نگرفتند. با اینحال قدرت آنها هنوز برای حفظ مواضعی که در حوالی مصر و امپراطوری هاتی یعنی در سوریه و ترواد بدست آورده بودند، کافی بود.

در آغاز قرن دوازدهم یعنی هنگامی که موشکی‌ها (از مردم فریژی) شهر پتريا<sup>۵</sup> پایتخت قدیم هیتی را متصرف شده بودند و سلسله هراکلید<sup>۶</sup> در مایونی سلطنت میکرد جمعی از مردم اژه و عده‌ای از آسیائیه‌ها بمهاجرت پرداخته، از راه دریا و خشکی بمرزهای مصر نزدیک شدند ولی رامسس سوم در سال هشتم سلطنت خود (۱۱۹۱) مقاومت آنها را بکلی درهم شکست. از میان این اقوام، زاکال‌ها<sup>۷</sup> و فیلیستن‌ها<sup>۸</sup> (از اهالی اژه) بطرف کنعان رفته، بنی اسرائیل را مجبور بعقب‌نشینی کردند<sup>۹</sup> و شهرهای

Andreus - ۲

Akhaiwa - ۱

Ptéria - ۴

Etéocles - ۳

Sandonides یا Héraclides - ۵

Zakkara یا زاکال از مردم Zacro در کرت - ۶

۷- عبریه‌ها اقوام فیلیستن را از اهالی کرت میدانستند.

۸- گلوتر: تاریخ یونان جلد اول صفحه ۹۴ و تاریخ ملل قدیم آسیای غربی صفحه ۱۹۵



غیره واسکالون و آشدود و گات و عقرون را بنانهادند و مدت‌ها در برابر سامیان مقاومت کرده تمدن و نفوذ خود را در این حدود توسعه دادند .

### ۵ - جنگ تروا :

یونانیها که در طرف شمال دریای اژه بحوالی هلس پونت ( داردانل ) رسیده بودند با مقاومت شدید اهالی تروا روبرو شده ناچار در همان سرود متوقف ماندند . این شهر از موقعی که بدست فریژی‌ها افتاد دائم در حال توسعه و ترقی بود و رقیب خطرناکی برای آکنی‌ها محسوب می‌شد ، تنگه‌های داردانل در دست مردم تروا بود و از راه ترانزیت ثروت سرشاری نصیب این شهر شد بعلاوه چون کشتی‌های دریای اژه و دریای سیاه در این نقطه بهم میرسیدند اهمیت بازرگانی زیادی داشت و سوداگران آسیا و تراس و سواحل دریای سیاه و کشورهای اژه ظاهراً در بازارهای سالانه این شهر بمبادله کالاها می‌پرداختند .

نفوذ تروا در تراس ( اروپا ) و در سواحل داردانل و سرمره و دریای سیاه ( در آسیا ) جاری بود و میزی‌ها و فریژی‌ها و مایونی‌ها و کاری‌ها و لیس‌ها و پافلاگونی‌ها و سکنه اطراف هالیس مطیع و یا متحد آنها بشمار می‌آمدند .

موقع جغرافیائی و نظامی تروا که در داخل هلس پونت و اراضی آباد دریای سیاه قرار داشت براهمیت آن می‌افزود ، اراضی این شهر بالنسبه حاصلخیز و در مشرق آن معادنی از فلزات قیمتی وجود داشت ولی علت ثروتمندی مردم تروا و علاقه شدید یونانیها بتصرف تروا این بود که هر ساله مبالغ زیادی حق عبور از کشتی‌ها عاید او می‌شد و بعلاوه چون از دریا مقداری فاصله داشت از خطر حمله ناگهانی دولتهای مهاجم تاحدی در امان بود ، گذشته از این بادهای و جریانهای دریائی که بطرف جنوب تنگه‌ها جریان داشتند کشتی‌های بازرگانی را مجبور می‌ساختند که در همین شهر باراندازی کنند ، حمل و نقل کالاها از تروا بداخله آسیا بوسیله مردم تروا انجام می‌گرفت و از اینراه نیز عوایدی نصیب آنها می‌شد .

تیرگی روابط آکنی‌ها و مردم تروا از مدت‌ها پیش سابقه داشت. افسانه آرگونوتها<sup>۱</sup> که برای بدست آوردن طلا به کلشید<sup>۲</sup> رفته و در مراجعت از راه رودخانه‌های اروپا بازگشتند، در واقع شرح یک قسمت از کوشش‌هایی است که آکنی‌ها بعثت عدم دسترسی به تروا، برای استیلا بردر یای سیاه انجام داده‌اند. اردو کشی آکنی‌ها بطرف اراضی مصب رودخانه گزانتوس<sup>۳</sup> (که در بایگانی بغازکوی بان اشاره شده) روی همین سیاست بوده. اردو کشی‌های آئیل، پادشاه فتی<sup>۴</sup> که برای تاراج یافتن جزیره اسکوروس<sup>۵</sup>، لس‌بوس و تندوس<sup>۶</sup> انجام می‌گرفت، نشان می‌دهد که راه کشتی‌رانی میان یونان و تنگه‌ها وجود داشته و آکنی‌ها برای تصرف آن تلاش می‌کرده‌اند.

بهر حال بر اثر اختلافاتی که ظاهراً میان اهالی لس‌بوس و سکنه تروا بروز کرده بود و یا بسبب دست‌بردهایی که از طرف راهزنان تروا انجام می‌گرفت<sup>۷</sup> جنگ شدیدی میان یونان و تروا بوقوع پیوست<sup>۸</sup>. بنابستور آگامنون<sup>۹</sup> پادشاه می‌سن نیروی عظیمی از اطراف جمع‌آوری و بوسیله متجاوز از یک‌هزار کشتی بجانب تروا اعزام شدند، برای مقابله با این نیرو پیرام پادشاه تروا نیز از متحدین و رعایای خود استفاده کرد، شهر تروا عاقبت بر اثر حمله‌ای که یونانیان بکار بردند (تهیه اسب چوبی و باز کردن دروازه‌های شهر بوسیله کسانی که در شکم اسب پنهان شده بودند) تسلیم

۲- Colchide در جنوب قفقاز

۱- Argonautes

۳- Xanthos از رودخانه‌های لیزی واقع در جنوب آناتولی

۵- Skyros در شمال شرقی اوبه

۴- Phtie واقع در تسالی

۶- جزیره Ténédos در ساحل آسیای صغیر

۷- ربوده شدن هلن، شاهزاده خانم زیبای یونانی بوسیله پاریس پسر پریام (پریام

آخرین پادشاه تروا).

۸- تاریخ این جنگ‌ها را مورخین مختلف بتفاوت از ۱۱۹۰ تا ۱۱۸۰ ذکر کرده‌اند.

۹- Agamemnon

شد و بکنی ویران گشت<sup>۱</sup> و ظاهراً از همان موقع آکنی ها پیشرفت خود را بطرف دریای سیاه ادامه دادند ، از این پس ناحیه ترواد جزو کشورهای آکنی درآمد و تمدن آکنی در آنجا رواج کامل یافت ، تصرف تروا آخرین جلوه پیروزی آکنی ها محسوب میشد و بهمین مناسبت یادگار آن مدتها در خاطره ها محفوظ ماند . فاتحین تروا خسته و فرسوده بجانب وطن خویش روانه شدند ، عده ای از فرماندهان در مراجعت نیز بطمع ثروت اختیار خویش را بدست امواج سپردند ، جمعی از آنها بکام دریا فرو رفتند ، عده ای بمحض ورود از فرط خستگی جان سپردند و آنها که سالم بوطن رسیدند چون بعزت غیبت طولانی مقام و منصب خود را از دست داده بودند برای بدست آوردن آن موجب بروز جنگهای داخلی شدند . در میان این هرج و مرج و آشفتگی ها دسته های تازه نفس و جدید از جنگلهای شمال یونان تاختند .

۱- این شهر ششمین شهری بوده است که در این محل ساخته شده بود - در تروا بر روی مکان مرتفعی که پنج کیلومتر از دریا فاصله داشت شلیمن و Dorpfeld بقایای نه شهر را که بر روی هم ساخته شده بودند یافته اند:

۱- در قسمت سفلی بقایای دهکده ای که مربوط بدوره نئولی تیک بوده و تا حدود سه هزار سال پیش از میلاد مسیح وجود داشته ۲- بالاتر از آن شهر دوم قرار داشت و شلیمن تصور میکرد که این شهر همانست که همراه آن یاد کرده ، این شهر از روی آثاری که در آن بدست آمده ظاهراً از ۲۴۰۰ تا ۱۹۰۰ سال پیش از میلاد مسیح باقی بوده و بر اثر حریق از بین رفته ۳-۴- ه بر فراز این شهر بقایای سه آبادی کوچک که بر روی هم قرار دارند بدست آمده و از نظر باستان شناسی ارزشی ندارد ۵- در حدود سال ۱۶۰۰ شهر دیگری بر روی این تپه بوجود آمده . شلیمن این شهر را بشهر دوم تروا اشتباه میکرد ولی دورفلد ثابت کرد که این شهر جدیدتر از پنج شهر دیگر بوده ، این شهر ، شهری است که شرح تصرف آن در ایلیاد ذکر شده و در اوایل قرن دوازدهم از بین رفت ۶-۷- شهر هفتم شهر کوچک و بی حصار بود که تا زمان اسکندر باقی بود و در سال ۳۳۴ پیش از میلاد شهر بزرگتری بوسیله اسکندر ، بافتخار هم در آنجا ایجاد شد . ۸- شهر نهم را رویه ها در این حدود ساختند و تا قرن پنجم میلادی وجود داشت . شهر تروا را بنامهای Troas ، Ilios ، Ilion ، Ilium و گاهی پرگام نیز خوانده اند .

## ۶- تمدن آکنی:

آکنی‌ها، حتی در روزگاری که باوج قدرت رسیده بودند، یعنی در دوره‌ای که بدوره تمدن می‌سنی معروف است، در اغلب شئون تمدن، از مردم کرت تقلید می‌کردند بنابراین برای درك تمدن آنها کافی است موارد اختلاف میان این دو تمدن و بطور خلاصه کارهایی که مخصوص آکنی‌ها بوده مورد مطالعه قرار دهیم.

یکی از موارد اختلاف، سازمانهای سیاسی واجتماعی آنها میباشد چون آثاری که در این زمینه از آکنی‌ها باقیمانده بهیچوجه با سازمانهای نظیر آن در کرت شبیه نیست، از روی کاخها و مقبره‌های بزرگی که از آن دوره باقی است میتوان دریافت که شاهزادگان و امرای متعددی بر نواحی مختلف یونان حکومت داشته و موضوع تمرکز بهیچوجه عملی نبوده است در صورتی که در کرت شهر کنوسوس مرکز قدرت محسوب می‌شد و همه امرا و شاهزادگان از حکومت مرکزی اطاعت میکردند.

آگاسمنون، پادشاه می‌سن نیز، که برایت هم «شاه شاهان» خوانده می‌شد دارای قدرت موقت و محدود بود و در مخاطرات بزرگ وارد و کشی‌های عمده، سایر شاهزادگان از او فرمان می‌بردند. فراوانی طلا در می‌سن نیز امر اتفاقی بوده و با آنکه مقدار زیادی مصنوعات طلا از این شهر بدست آمده در معماری و تزیینات پیشرفت محسوسی نصیب هنرمندان آن نشده. مطالعه قصرها در یونان، تضاد میان تمدن یونان و کرت را روشن تر می‌سازد، در یونان قصرها را بصورت قلعه‌های مستحکم و بر روی مکانهای مرتفع که مشرف بر جلگه‌های اطراف بود می‌ساختند تا دفاع از آنها آسان باشد، راه وصول بآنها معابر پریپیچ و خم و پله‌هایی بود که در تخته سنگها تعبیه شده و درهای مخفی در آنها بکار رفته بود. برای دیوارهای اطراف کاخ نیز از تخته سنگهای بسیار بزرگ استفاده میشد؛ باین ترتیب تصور اینکه سلطنت واحدی در یونان وجود داشته صحیح نیست، در این دوره که باید آنرا دوره فتودالینه در یونان نامید، شاهزادگان استقلال خود را محفوظ نگاه داشتند ولی رقابت و بالتیجه، اغلب حالت جنگ میان آنها حکمفرما بود، مسئله تفوق و برتری یکی از آنها که مخصوصاً

در جنگهای بزرگ صورت عمل بخود میگرفت فقط در ایلیاد ضبط است و شاید روزگاری آرگولید نفوذ خود را بر دیگر شهرستانها تحمیل کرده باشد ، با اینحال می سن و تیرنت که فاصله زیادی هم از یکدیگر نداشتند استقلال خود را همیشه حفظ کردند و این امر یکی از مسائل لاینحل تاریخ یونان در دوره آکئی میباشد .

بهر حال شغل عمده این امرا و شاهزادگان جنگ بود و پس از مرگ با سلاح خود مدفون می شدند و در مواقع فراغت بشکار هم می پرداختند ؛ قسمت عمده طلای آنها نیز از راه دستبرد و چپاول فراهم آمده بود . با توجه باین مقدمات باید گفت که این دسته از هندی و اروپائیها که پس از روبرو شدن باموانع بیشمار خود را بجنوب یونان رسانده و جائی در میان سایر اقوام برای خود باز کرده بودند روح نافرمانی و عصیان را که از خصائص قومی آنها بود با حس زیبا پرستی و تجمل دوستی که از اهالی کرت بعاریت گرفتند در آمیختند .

شکوه و جلال زندگی اشراف یونان ، بیای زندگی اشراف کرت نمی رسید ، زنها در لباس و آرایش سر و زینت آلات از زنان کنوسوس تقلید می کردند و آزادی آنها در خارج تقلیل یافته بود ، لباس ملی مردان نیم تنه آستین کوتاه و کمرباریکی بود و تابالای زانو میرسید و بالباس مردم اژه ( که پوششی شبیه لشک بود ) اختلاف داشت . قسمتی از اسلحه آنها مانند شمشیرهای بلند مفرغی ، سپرهای بزرگ نیم استوانه ای که از شاخه موساخته شده و با چرم آنرا پوشیده بودند ، از کرت تهیه می شد ، در جنگ و شکار هم امرا مانند پادشاهان آشور و مصر از ارابه استفاده می کردند .

مجالس تفریح و جشن های بزرگ در قصرها ، کمتر برپا می شد و شاهزادگان و امرا مصاحبانی داشتند که ظاهراً دوستان خصوصی آنها بودند ، درباره روابط صاحبان املاک و طبقه کارگر و رعایا اطلاع زیادی در دست نیست . قصرهای آن دوره را میتوان کمینگاهی فرض کرد که صاحبان املاک از آنجا کار رعایا و غلامان خود را زیر نظر می گرفتند ؛ درپای دیوار قصرها روستاها و دهات کوچکی وجود داشت که مسکن رعایا و پیشه وران بود و قسمت اعظم مردم آن سکنه قدیم یونان بودند که

باطاعت فاتحین درآمده و بیشتر بیگاریها را آنها انجام می‌دادند ، حصارهای عظیمی که گرداگرد قصرها کشیده شده و قدما دربارهٔ ساختمان آنها بدست افراد بشر تردید داشتند ، ظاهراً بدست همین مردم مغلوب بوجود آمده است، در موارد هجوم دشمن ، افراد دهات اطراف بقلعهٔ داخل این حصارها پناه می‌بردند .

در همین اوقات مردم یونان بکشاورزی و صنعت و تجارت مشغول بودند ، این اقدامات پس از دو قرن کارآموزی و راهنمایی اهالی کرت سر و صورتی بخود گرفت و پس از انهدام کنوسوس پیشرفت بیشتری در این امور نصیب آنها شد . ساکنین قلعه‌ها بعلت نزدیکی بساحل ، ازدریانیز بخوبی استفاده می‌کردند؛ کارآنها ، ابتدا راهزنی در دریاها بود ولی بتدریج کاروانهای تجارتی جانشین راهزنان شد و مسافرتهاى دور دست نیز معمول گردید ، براثر وجود قلع که از قفقاز و کشورهای غربی میرسید ساختن لوازم برنجی و مفرغی توسعه یافت ، تهیه کهربای بالتیک نیز معمول بود و هند و اروپائیها که در دورهٔ اقامت خود در شمال اروپا مجذوب تالائو اسرارآمیز آن شده بودند برواج آن در یونان پرداختند . اشیاء مخصوصی که در نقاط مختلف یونان و مدیترانه بدست آمده اهمیت و توسعه محصولات فلزی و سفالی این اقوام را مدلل میسازد . سنجاق فلزی مخصوصی (سنجاق قفلی) که برای اتصال قسمتهای مختلف لباس بیکدیگر بود بوسیلهٔ آنها در مدیترانه معمول گشت ، صنایع برنجی ، جواهرات ، سنگهای منقوش ، وبخصوصاً سفال کاری آنها که بتدریج نقوش هندسی در آن بکار رفت ، در اغلب نقاط مانند سیسیل ، ایتالیاى جنوبی ، جزایر سیکلاد ، سواحل آسیای صغیر ، جزیرهٔ قبرس و فنیقی مورد استفاده قرار گرفت و بندر اوگاریت بصورت مرکز بازرگانی مهمی درآمد که این قبیل کالاها را تا حوالی دره فرات نیز صادر میکرد .

نتیجهٔ غنائمی که از جنگ و راهزنی ، مالیات و صنعت و تجارت بدست می‌آمد این بود که ثروت هنگفتی فراهم گردد ، مقدار طلائی که در حفريات می‌سن ( ۱۴ کیلوگرم تا حفريات سال ۱۹۵۲ ) بدست باستان‌شناسان افتاد ، در هیچیک از شهرهای

یونان آن زمان نظیر نداشت و باین ترتیب ، عنوانی که هم برای شهر می سن بکار برده بود یعنی جمله «غنی از حیث طلا» مصداق پیدا کرد .

مذهب یونانیها در این دوره بامذهب مردم کرت اختلاف زیادی نداشت ولی در موضوع احترام باموات بخصوص درباره اسرای متوفی و خانواده آنها ، دقت بیشتری بکار میرفت ، بنابراین در تهیه مقبره ها سبک جدیدی که تازگی داشت بوجود آمد . در ابتدای کار مقبره ها بصورت حفره های عمیقی ( بشکل چاه ) بود که در محوطه مخصوصی تعبیه می شد و دورادور هر دسته از آنها را تعدادی تخته سنگهای بلند می گذاشتند ( از این نوع قبرستانها در می سن کشف شده ) . در حدود قرن پانزدهم پیش از میلاد مقبره ها را در اطاقهای ساده و بالاخره در اطاقهای گنبدی شکل که در دامنه تپه ها حفر می شد می ساختند ، راه ورود باین مقبره ها دهلیز کم شیبی بود که در حدود بیست و پنج متر طول داشت ، باین ترتیب اطاق مقبره که مدور بود در عمق بالنسبه زیادی ساخته می شد و سنگ چین بدنه اطاق طوری بود که آنرا بصورت یک اطاق



نقوش جام زرین و افیو

ساده و یا اطاق گنبدی جلوه گر می‌ساخت ، نمونه اخیر تا قرن سیزدهم ادامه داشت و در هر یک از این اطاقها جا برای تدفین چندین جسد پیش‌بینی میشد ، اشیاء قیمتی و اسلحه اموات را با اجساد در همین اطاقها می‌گذاشتند و در کف دهلیزها حفره‌هایی مخصوص قربانی و هدایا حفر می‌کردند .

از مقبره‌هایی که در سی‌سن ، دندرا<sup>۱</sup> (واقع در آر‌گولید) ، وافیو (در لاکونی و جنوب پلوپونز) و اور‌گومن (در بئوسی) پیدا شد مقدار زیادی اشیاء مختلف از قبیل اسلحه و جواهرات و دارد و سایر لوازم بدست‌آمده . از شاهکارهای هنر آکنی‌ها دو جام زرین است که در وافیو پیدا شده ، جامهای مزبور را از ورقه طلای بسیار نازک ساخته‌اند و روی آن صحنه‌هایی از دستگیری یک گاو و اقداماتی که برای رام کردن او بکاررفته حکاکی شده است .

در نارهای هنری بخصوص تزئینات ، نفوذ کثرت بخوبی مشهود است و باید گفت که آکنی‌ها ، در نارهای هنری پیرو مکتب کثرت بوده‌اند ولی برعکس در کارهای ساختمانی ابتکاراتی مخصوص بخود داشته‌اند ، در کثرت بام‌خانه‌ها مسطح بود در صورتی که در یونان بام‌خانه‌ها را از دو طرف شیب می‌دادند تا آب باران بخوبی جریان داشته باشد ؛ در کثرت مرکز اجتماع خانواده صورت ثابتی نداشت ولی یونانیها مرکز ثابتی برای این نار پیش‌بینی کردند و قسمت اساسی خانه یعنی مگارون ( تالار بزرگ ) در زمان آنها بوجود آمد . البته این مرکز اصلی خانه پیش از ورود آکنی‌ها بیونان نیز وجود داشت چنانکه در حدود سه هزار سال پیش از میلاد در شهر دوم تروا و در اوایل هزاره دوم در تسالی و بئوسی مورد استفاده بوده ، این طرز ساختمان‌ها ظاهراً از آسیای صغیر و از راه شمال اژه با اروپا منتقل شده منتهی در دوره سی‌سن صورت قطعی و ثابتی بخود گرفته و استفاده از آن در همه جا تعمیم یافته است . قبل از وصول بتالار ، پس از چند ستون که زیر قسمت پیش‌آمده بام قرار داشت دهلیزی بود که روشنایی را بداخل تالار هدایت میکرد و بوسیله دری که در این دهلیز بود وارد تالار میشدند ، در وسط تالار اجاق مدور و بزرگی دیده می‌شد که



مرکز افروختن آتش برای گرم کردن تالار بود. ضیافت‌های بزرگ در همین تالارها برپا میشد و بعدها برای ساختن معبد ازسنگ ساختمان همین تالارها استفاده کردند. سایر قسمت‌های خانه در اطراف این تالار ساخته می‌شد و در قصرها بنسبت اهمیت آنها دویاسه تالار با جاق مرکزی می‌ساختند. نقاشی و تزئین ساختمانها حتی پس از انحطاط هنر در کرت، در یونان رواج داشت و از روی پرده‌های نقاشی که از آن زمان باقی است، بخصوص یکی از نقاشیهای دیواری تیرنت معروف به شکار گراز، میتوان بدقت هنرمندان یونانی پی برد، یونانیها با ایجاد بناهای عظیم نیز علاقمند بوده و استفاده از تخته‌سنگهای بزرگ در ساختمان قلعه‌ها و قصرها و یا دوحیوان بزرگی که در «دروازه شیران» درمی‌سن دیده میشود، بهمین منظور انجام گرفته، در این قسمت گرچه از لحاظ زیبایی پیشرفتی نصیب هنرمندان یونانی نشده ولی از لحاظ فنی مقصود آنها بخوبی تأمین شده است<sup>۱</sup>.

تمدن آکئی با تمام قدرت و نفوذی که بدست آورده بود مغلوب اقوام تازه نفس و قویتری بنام دری‌ها شد و خاطره آنهمه کوشش و تلاش که بدست آنها، بخصوص در دوره می‌سنی انجام گرفته بود، بصورت داستان در منظومه‌ها ضبط گشت؛ با اینحال از سه جهت تمدن یونان مدیون اقدامات آکئی‌ها بوده چون اولاً بر اثر فعالیت آنها تمام حوضه دریای اژه بصورت واحدی درآمده تمدن واحدی را پذیرفت ثانیاً احداث راهی که از یونان بآسیا میرفت موجب توسعه نفوذ و استقرار یونانیها در سواحل آسیا شد و جزایر مدیترانه شرقی نیز در حیطه اختیار آنها درآمد، ثالثاً پس از آنکه خوی خشن و ستیزه‌جویی آنها در نتیجه تماس با اهالی کرت تعدیل شد، تمدن کرت را پذیرفته با انتشار و انتقال آن پرداختند. یونانیها با آنکه ذوق هنری و پاره‌ای از آداب زندگی و عقاید مذهبی و خدایان خود را از کرت بعاریت گرفتند و در واقع وارث تمدن کرت بودند در نگاهداری و توسعه آن بخوبی کوشیدند و شاید بتوان گفت که بدون وجود می‌سن این میراث گرانبها از بین میرفت.

۱- برای اطلاع از طرز حکومت به فصل چهارم همین بخش (از سلطنت تا حکومت اشرافی) مراجعه شود.

## ۷- استیلای درین‌ها :

پیش‌آمدی که مخصوصاً در انحطاط تمدن می‌سن دخیل بود، چنانکه از کتیبه‌های مصری آغاز قرن دوازدهم نیز برمیآید هجوم «ملل بحری» بطرف جنوب میباشد. مهاجمان جدید که مردمی رشید و جنگجو بودند پس از مدتی اقامت در تسالی، یونان را مورد تاخت و تاز قرار دادند، و نواحی غربی یونان یعنی اپیر<sup>۱</sup>، اتولی<sup>۲</sup> و آکارنانی<sup>۳</sup> را بتصرف درآوردند. در شبه جزیره پلوپونز، ناحیه الید<sup>۴</sup> نیز بدست آنها افتاد پس از آن متوجه مشرق شده بعد از گرفتن فوسید بجانب آتیک روانه شدند ولی کودروس پادشاه آتن آنها را بعقب راند و مهاجمین ناچار از تنگه کرت گزشته در کورنتی، آرگولید، لاکونی و مسنی مستقر شدند و از آنجا به کرت رفتند، این اقوام که درین (دری) خوانده شده‌اند با آنکه با سایر اقوام یونانی از یک خانواده بودند و یکی از لهجه‌های زبان آنها تکلم میکردند بعلت اقامت زیاد در نواحی دوردست و وحشی، خشونت و دلاوری قدیم خویش را محفوظ نگاهداشته و هنگامی که یونان یورش بردند هنوز در مرحله شکار و شبانی بودند. امتیاز آنها بر سایر اقوام یونانی این بود که از آهن برای تهیه سلاح استفاده می‌کردند در صورتی که آکئی‌ها و مردم کرت هنوز اسلحه خود را با مفرغ می‌ساختند. درین‌ها در نواحی متصرفی، اشراف و هیئت‌های حاکمه را ازین بردند و بقیه مردم را بصورت غلام و بنده خویش درآوردند؛ می‌سن و تیرنت باتش و خون کشیده شد و شهر آرگوس مدتها پایتخت «جزیره پلوپس» بود.

در کرت، آنچه از کنوسوس و تمدن اثره باقی بود بدست آنها معدوم گشت و سپس از آنجا، از راه جزایر کوس<sup>۵</sup> و کارپاتوس<sup>۶</sup> و رودس (پس از ویرانی شهرهای آباد این جزایر) خود را بسواحل آسیای صغیر رساندند.

Etolie - ۲

Epire - ۱

Elide - ۴

Acarmanie - ۳

Carpathos - ۶

Cos - ۵

در این اردو کشی‌ها، همه جا اقوام آثنی یا باطاعت آنها درآمده و یا از مقابل آنها گریختند، ناحیه آتیک و جزیره اوبه که پناهگاه فراریان آثنی - مخصوصاً پیل‌ها<sup>۱</sup> و فوسیدی‌ها<sup>۲</sup> بود چندی از خطر محفوظ ماندولی بزودی این دسته از آثنی‌ها که روز بروز بر تعداد آنها افزوده می‌شد با سیای صغیر رفتند، دسته دیگری از آنها در فلات آر نادای اقامت گزیدند و جمعی از آنها هم بطرف مصر و سوریه روانه شدند. حادثه‌ای که باین ترتیب تمدن اژه خاتمه داد، در روایات یونانی بدو مرتبه بازگشت‌ها را تلیدها معروف می‌باشد، فاتحان جدید بجای آنکه پیروزی خود را غلبه وحشی‌گری بر تمدن نام‌نهند خود را از اعقاب‌ها را کلس<sup>۳</sup> قهرمان یونانی، که در گذشته از ورود او بسرزمین پلوپونز مسانعت بعمل آمده بود، می‌دانستند.

در نتیجه این پیروزی وقفه محتملی در پیشرفت یونان پدید آمد، نظم عمومی مدت‌ها مختل شد، همه مردم برای حفظ جان خود اسلحه بدست گرفتند و این اوضاع نه تنها بکشاورزی بلکه بتجارت داخلی و خارجی یونان نیز دیده‌زد. جنگ‌های متوالی موجب فقر عمومی شد و چون خانواده‌ها در طلب امنیت و آسایش از ناحیه‌ای بناحیه دیگر سرگردان بودند اساس اجتماعات نیز متزلزل گشت و بگفته یونانیها «شرف آهن موجب بدبختی بزرگی برای بشریت شد»<sup>۴</sup>. آثنی‌ها که ملرز ساختمان‌های زیبارا از مردم ثرت اموخته بودند، ناچار تسلیم برادران عقب‌مانده خود که بتازکی از سکونت در تلبه‌های کوچک دست کشیده و می‌خواستند خانه‌های مستطیل شکل بسازند، شدند. در این موقع شئون مختلف هنری و بانهطاط گذاشت، نقاشی بکلی متروک شد، در حجاری جز تهیه صورت‌ها و دیگری انجام نمی‌گرفت و تهیه ظروف سفالین فقط باشکال هندسی معمول گشت. یکی از مشکلات عمده‌ای که پیش آمد این بود که ارتباط میان کشورهای می‌سنی، که وحدت آنها را بوجود آورده بود،

Phocidiens - ۲

Pyliens - ۱

- ۳ Heracles به «فرهنگ اسامیر یونان ورم» مراجعه شود.

- ۴ ویل دوران: تاریخ تمدن جلد ۴ صفحه ۹۰.

از بین رفت ، مسافرت از راه خشکی تقریباً غیر ممکن شد و با آنکه رفت و آمد میان سواحل اژه از راه دریا دایر بود رابطه بادریه نیل بکلی قطع گردید ، مردم اژه راه لیبی را فراموش کردند و فقط چند تن از مهاجیران بر این راه وقوف داشتند ، دریاهای غربی نیز متروک ماند و مسکن حیوانات و مردم عجیب و افسانه‌ای شد . ملل شمالی در این ایام بیست تمدن آهن که به تمدن هالشتات<sup>۱</sup> معروف است مشغول بودند .

صنعت برنز در این موقع جای خود را به صنعت آهن داد ، البته در دوره می‌سنی مردم آهن را می‌شناختند منتهی چون مقدار بسیار کمی از آن داشتند از فلزات گرانبها بشمار میرفت و جواهر سازان از آن استفاده می‌کردند . صنعت آهن ناری<sup>۲</sup> و استفاده از آن ، در قرن دوازدهم ، از آسیا به اژه منتقل شد<sup>۳</sup> و همین امر کمک زیادی به پیشرفت جنگجویان کرد .

دیگر از مختصات تمدن جدید استفاده از سنجاق قفلی‌های مخصوصی برای اتصال قطعات مختلف لباس بود ؛ در این دوره بخاک سپردن اسوات متروک و سوزاندن آنها معمول گردید ، از اسب نیز ، گذشته از بستن بارابه ، برای سواری استفاده میشد . باتمام این احوال نباید تصور شود که تمدن می‌سنی بکلی از بین رفت و سراسر یونان مطیع حکومت مهاجمین غیرتمدن شد ، دور افتادگی پاره‌ای از نواحی ، آنها را از تأثیرات شوم این حادثه مصون نگاهداشت ، یک ملت واحد دری هرگز وجود نداشته و دری‌ها فقط در نواحی اسپارت ، مِسنی ، کرتی ، آرکولید ، مکارید<sup>۴</sup> و جزایر میان ثرت ورودس و همچنین جنوب اناطولی سکنی داشتند و ملل ساکن مغرب ، الید ، آذانی ، فوسید ، اتولی ، ادارناتی واپیر از اقوام دری نبوده‌اند . دری‌ها هرگز مذهب و زبانی مخصوص بخود نداشته و مقدار زیادی از عقاید مذهبی و زبان

۱ - Hallstatt یکی از شهرهای اتریش - چون مقدار زیادی لوازم آهنی در آنجا پیدا شد نخستین دوره عصر آهن را در اروپا ، تمدن هالشتات خواندند .

۲ - نااهراً میبایستی ها نخستین ملتی هستند که با استخراج معادن آهن داپادوس پرداخته و از این فلز سخت برای تهیه اسلحه استفاده کردند .

۳ - Megaride

خود را از اقوام قدیم بعاریت گرفته بودند و با آنکه تشکیلات آنها در شهرها همیشه از اجتماع سه قبیله بوجود می‌آمد<sup>۱</sup>، این تقسیم بندی را در شهرهای جدید چندان مراعات نمی‌کردند و مردم بومی را بعنوان قبیله چهارم یا پنجم در جمع خود می‌پذیرفتند. فتنان دری در اداره بلاد مغلوب و مردم آن همیشه شدت و خشونت زیادی بکار نمی‌بردند چنانکه در کثرت و اسپارت، با وجود آنکه بوضع نظامی اداره میشدند سازمانهای اجتماعی آنها بصورت قدیم باقی‌ماند، در فوسید و اتولی واپس اختلافی میان غالب و مغلوب دیده نمی‌شد و همه با هم بکار کشاورزی مشغول بودند. سکنه قدیم یونان، دریانوردی و فرهنگی را آن‌سه خود از پیشینیان مطلع آموخته بودند بفاتحین تعلیم دادند.

قسمتی از بازیهای معمول در کثرت اساس ورزش ملی دری‌ها را بوجود آورد و سرودهایی نه برای احیای یاد کارهای گذشته بود با مختصر تغییری برای تجلیل افتخارات جدید بکار رفت: ادامه پاره‌ای از سنت‌های هنری در گوشه و کنار کشور بتدریج موجب ظهور نهضتهائی در کثرت و سیکیون<sup>۲</sup> و آرگوس شد و حتی اسپارت را با همه سختی و خشونتی که داشت بشعر و هنر علاقمند ساخت، شعرای یونان در این دوره تاریک که متأسفانه اطلاع زیادی از آن در دست نیست، از این سنت‌ها الهام گرفتند و تنها غنیمت و ذخیره‌ای که پلاژها، آکنی‌ها، ایونی‌ها و می‌سنی‌ها در مهاجرت بجزایر اژه و سواحل آسیا با خود بردند همین سرمایه معنوی بود که موجب تفوق ادبی و هنری آنها بر سایر بلاد یونان گردید.

۱- این سه قبیله Hylleis و Dymanes و Pamphyloi نام داشتند.

۲- Sicyone یونانی Sikuon

## فصل چهارم

یونان از قرن دوازدهم تا قرن هشتم

### دوره همری

#### ۱- ایلپاد و ادیسه:

یکی از منابع تاریخ، در همه کشورها معمولاً داستانها و افسانه‌هایی است که درباره قدیمترین ایام زندگی ملت‌ها باقیمانده، در روزهای هم که بشر هنوز بخط و کتابت آشنائی نداشت باحیای خاطره بزرگان وقهرمانان خود علاقمند بود و بهمین مناسبت شرح خدمات و دلاوریهای این قبیل افراد سپنه بسینه می‌گشت و بمرور شاخ و برگهایی متناسب با آداب و اوضاع زمان بر آن اضافه می‌شد. بتدریج عده‌ای که حافظه بهتری داشتند نقل این روایات را حرفه خود ساختند، حافظه آنها دفتر ضبط وقایع و حوادث بزرگ بود و برای کسب خبر، در مواقع لزوم بآنها مراجعه می‌شد. ساده‌ترین و مبتذل‌ترین این حکایات حاوی نکات جالبی درباره تحول اجتماعات در دوره‌های تاریک زندگی قدیم انسان میباشند و مقداری از آنها که بصورت شعر و منظومه باقیمانده ارزش قابل توجهی دارند؛ یونان قدیم از این داستانهای منظوم فراوان داشته و خوانندگان و داستان‌سرایان در روزهای جشن بنقل این حکایات مبادرت میکردند. در این میان معروفتر از همه منظومه‌هایی است که درباره تبوتروا سروده

#### ۱- خلاصه ایلپاد: در حوالی تروا که از دو سال پیش در محاصره آکنی‌ها بود، طاعون

شدیدی بروز کرد و تلفات زیادی به آکنی‌ها وارد آورد، در جنگهای تروا Chryséis دختر Chrysès (کریزس از روحانیان آپولون در شهر تروا بود) بدست آگاممنون پادشاه می‌سن اسیر شد و آگاممنون نمیخواست او را آزاد کند بنابراین آپولون این بلایا برای تنبیه آگاممنون بقیه حاشیه در صفحه بعد

شده (معروف به دوره‌های ادبی)؛ از منظومه‌های مربوط به تب قسمتی در ادبیات یونان

#### بقیه حاشیه از صفحه قبل

نازل کرد. پادشاه می‌سن عاقبت تسلیم شد ولی دختری را بنام Briséis که در قید اسارت آشیل (یکی از قهرمانان یونانی در جنگ تروا) بود، ربود، آشیل خشمگین شده بغیمه خود رفت و از شرکت در جنگ استعاضه ورزید؛ هیئتی که برای دلجوئی نزدوی فرستاده شده بودند توانست او را بشرکت در جنگ وادارد و بنابراین آثی‌ها مغلوب شدند و اردوگاه آنها را تصرف جنگجویان تروا درآمد، آشیل سلاح خود را برای ادامه جنگ یکی از دوستان خود، سوسیم به Patrocle داد ولی Hector (شجاع‌ترین فرمانده نظامی تروا و پسر پریام پادشاه تروا) او را کشت، آشیل برای انتقام با اسلحه‌ای که هفائستوس (خدای آتش و فلزات) برای او ساخته بود بمیدان جنگ آمد، سپاهیان تروا را شکست داد و هکتور را در مقابل دروازه‌های شهر کشت و جسد او را به آرايه خود بسته در میدان جنگ گرداند. پس از مراسمی که با فتح پاتروکل برپاشد پریام پادشاه سالخورده تروا جسد فرزند خود را از آشیل درخواست کرد، این منظومه با تضرع و زاری سردم تروا و شرح تشییع جنازه هکتور خاتمه می‌پذیرد. پیداشدن هلن بر حصارهای شهر (هلن دختر زیبایی بود که به همسری منلاس پادشاه اسپارت و برادر آگاممنون، درآمده و بوسیله پاریس پسر دوم پریام ربوده شده بود) - وداع هکتور و Andromaque (آندروماک همسر هکتور بود که پس از سقوط تروا بدست Pyrrhus پسر آشیل اسیر شد)، جنگ آشیل و هکتور از قطعات جالب این منظومه میباشند.

**خلاصه ادیسه :** ادیسه شرح حوادثی است که اولیس (Odusseus) از پایان جنگ تروا تا مراجعت به Ithaque و بدست گرفتن اختیارات، با آنها مواجه بوده، در چهار قسمت اول کتاب که معمولاً به Télémachie معروف است صحبتی از اولیس نیست. با آنکه سالها از تصرف تروا گذشته بود، همسر اولیس (Pénélope) نسبت بوی همچنان وفادار مانده بود ولی عده‌ای از مدعیان اولیس بان زن فشار می‌آوردند که یکی از آنها را بشوهری بپذیرد. تلماک Télémaque پسر اولیس براهنمائی "ربه النوع" Athéna بشهر Pylos نزد Nestor (پادشاه سالخورده و خردمند پیلوس) و سپس به اسپارت، نزد منلاس رفت تا اطلاعاتی از پدر خود کسب کند، در کتاب پنجم اولیس وارد صحنه میشود. اولیس سالها در یکی از جزایر دریای ایونی (سوسوم به Ogygie) مانده و در عین اینکه علاقه شدیدی نسبت به Calypso

بقیه حاشیه در صفحه بعد

## کلاسیک (قرن پنجم و چهارم) دیده میشود و از منظومه های مربوط به تراودوهاکار

بقیه حاشیه از صفحه قبل

دختر زیبایی که ربذالنوع و سلکة جزیره بود) داشت در فکر بازگشت بکشور خویش بود ،  
 شاقبت از آن جزیره کُریخت و دچار طوفان هولناکی شد و امواج دریا او را بساحل جزیره  
 Skeria (مسکن اقوام Phéaciens - این جزیره بعقیده عده ای همان جزیره Corcyre میباشد)  
 رساندند. در آنجا Nausicaa دختر Alcinoos (پادشاه جزیره) بکمک وی شتافت و آلسینوس  
 بگرمی از او پذیرائی کرد. اولیس تمام حوادث سفر خود را در ممالکت Lotophages ها  
 (دراین کشور سیوه ای بنام Lotus وجود داشت که هریگانه ای از آن میخورد دیار خویش را  
 فراموش میکرد): در دخمة Cyclope ها (سیکلوپ ها غولهای عظیمی بودند که فقط یک چشم  
 در وسط پیشانی داشتند و معروفتر از همه آنها Polyphème پسر نپتون میباشد که اولیس و  
 همراهانش را در دخمة خود نزدیک اتنا اسیر کرد ولی اولیس همان یک چشم او را هم درآورد)  
 در جزیره Aea (نزدیک کلشید) که زن جادوگری بنام Circe اغلب همراهان او را بصورت  
 خوک درآورد ؛ در سرزمین سیمیری ها که خدایان در آنجا او را از آینده مطلع ساختند، در جزیره  
 Eole ، در دریای Sirene و سپس میان دو گرداب مهیب Charybde و Scylla ؛ در جزیره  
 Trinacrie (نام قدیم جزیره سیسیل) که همراهان او بعلت کشتار گله مقدس Hèlios (یکی  
 از خدایان یونان که گله مقدسی داشته) دچار غضب خدایان شدند ؛ و بالاخره جزیره کالیپسو  
 که تنها بانجارت و سالها در آنجا ماند- برای آلسینوس شرح داد. بقیه منظومه شرح وقایعی  
 است که در ابتنا گذشته ، اولیس را فئاسین ها بکشور خود رساندند، در آغاز کار، وی کمال  
 احتیاط را بجا آورده خود را بصورت گدائی درآورد و نزد Eumée اجاره دار خود رفته جریان  
 اوضاع را در مدت غیبت از او پرسید ، در اینجا پسر وی تلماک که از اسپارت مراجعت کرده  
 بود نزد وی آمد اولیس خود را بوی معرفی کرد ولی از او خواست که این راز محفوظ بماند .  
 از کتاب هفدهم تا کتاب بیستم شرح آخرین مصائبی است که اولیس با آنها مواجه شد ؛ دشنام  
 و اهانت مدعیان که او را شخص ولگردی می پندارند ؛ شاجره و نزاع با گدائی بنام Iros ،  
 ملاقات با پنلوب که بدون شناختن شوهر ، با او سؤال و جواب میکند. در چهار کتاب آخر اولیس  
 بکمک تلهاک و دو خدمتگزار خود با انتقام خواهی برخاسته ، مدعیان را کشته و خود را به پنلوب  
 معرفی می کند .

بقیه حاشیه در صفحه بعد



گرائیها باقیمانده که معمولاً آنها را به هم نسبت میدهند .  
 درباره زمان زندگی و موطن هم اطلاع صحیحی در دست نیست ، در میان  
 شهرهای یونان هفت شهر که اکثر آنها بلهجه ایونی تکلم میکردند مانند کیمه<sup>۱</sup>  
 پایتخت اثولید و دوشهر کیوس و از میر (از شهرهای اثولی که بعدها به ایونی ملحق  
 شدند) هم را از خود میدانستند<sup>۲</sup> . درباره تاریخ حیات اونیز عقیده بیشتر محققان  
 اینست که وی در فاصله قرن نهم تا قرن هفتم پیش از میلاد میزیسته<sup>۳</sup> . راجع بتهیه  
 و تنظیم این اشعار نیز عقاید مختلفی اظهار شده ، البته متقدمین ایلید و ادیسه را  
 اثر واحد و نتیجه نبوغ فکری هم می پنداشتند ، بعدها بر اثر دقت و تعمق بیشتر در  
 این آثار فرضیه های جدیدی بوجود آمد ، نخستین نویسنده ای که در صحت انتساب  
 این آثار به هم تردید کرد یک کشیش فرانسوی موسوم به اوین یالک<sup>۴</sup> بود ؛ وی در  
 سال ۱۶۷۰ در یکی از آثار خود علناً اظهار داشت که ایلید و ادیسه مجموعه سرودها  
 و تصانیفی است که اصولاً مستقل و مجزا از یکدیگر میباشند . بتدریج این مخالفت ها  
 تخفیف یافت و امروزه عقیده بر اینست که چند شاعر در قرن نهم قسمتهای مختلف این  
 اشعار را جدا گانه تنظیم کرده بعدها یعنی در حدود قرن ششم عده ای آنها را بصورت

## Kymé - ۱

۲- ویکتور برار عقیده دارد که هم در شهر میلت متولد شده : کتاب ایلید ترجمه  
 اوژن لاسر صفحه ۱۲ مقدمه .

۳- مجموعه کلیو تاریخ یونان تألیف روبر کوهن صفحه ۴۷ و کتاب ایلید ترجمه  
 اوژن لاسر .

## Aubignac - ۴

بقیه از حاشیه صفحه قبل

اولیس پاره ای از صفات نژاد هانی از قبیل زبردستی ، شکیبائی ، سخندانی و دلاوری  
 آنها را در حوادث مجسم می سازد ، در این منظومه منظره دقیقی از تمدن یونانی مشاهده میشود  
 و در آن از صحنه های زندگی خانوادگی ، مسافرتها و حوادث و افسانه ها و حکایات گفته گوشده  
 و بنابراین با ایلید که یک منظومه جنگی است اختلاف زیاد دارد .

مجموعه واحدی درآورده‌اند و یا آنکه یک نفر، این دو کتاب را (باستثنای بعضی قسمتهای آن) شخصاً تصنیف کرده و یا آنکه یک نفر بهترین و جالبترین قطعات ادبی موجود را انتخاب و بصورت ایلید وادیسه تألیف کرده است منتهی باید متوجه بود که این منظومه‌ها دارای منشأ بسیار قدیم بوده و حتی پیش از آکئی‌ها، مردم اژه سرودها و اشعار رزمی مخصوص بخود داشتند و بمقتضای آداب و رسوم زمان قسمتهائی بر آن افزوده یا از آنها کاسته شده است، باین ترتیب روایات و قطعاتی که متعلق بمردم اژه یا ائولی و ایونی بود بصورت منظومه‌های ملی، مخصوص یونان، درآمد و برای بیدار کردن حس اتحاد در آنها بکار رفت<sup>۱</sup>.

کتاب ایلید یکی از بزرگترین منظومه‌های حماسی است که از بشر باقیمانده و یونانیان آنرا مانند کتاب مقدس عزیز و ارجمند میداشتند<sup>۲</sup> و چون معلومات و اطلاعات گوناگون در آن دو کتاب جمع شده، دانشمندان قدیم، مانند عده‌ای از محققان جدید این دو اثر را «سرچشمه تمام علوم» میدانستند<sup>۳</sup>. در واقع تجلیات و خاطره‌زندی چند قرن یونان در این آثار دیده میشود، در این ایام که بعضی از مورخین آنرا «دوره قرون وسطای هلنی» خوانده‌اند یونان همچنان بفعالت خود ادامه داد و در قرن هشتم بانهضت استعماری شدیدی که از طرف یونانیان آغاز شد سیادت آنها بشبوت رسید، منتهی در آثار و ابنیه آن دوره اثری از این فعالیت‌ها مشهود نیست. در این مدت تغییرات عظیمی در زندگی یونان بوجود آمده و یا در شرف وقوع بود، شهرنشینی در میان مردم آن سرزمین رواج یافته زندگی شبانی متروک و رژیم اشرافی جانشین

۲- این منظومه از اختلاط داستانهای ائولی و ایونی بوجود آمده، بعدها پاره‌ای حکایات که مربوط بمسافرتها دریائی یونانیان بود همچنین مقداری از افسانه‌های شرقی بر آن افزوده شد، این داستانها بلهجه‌های ائولی و ایونی بوده ولی ایونی‌ها بزودی در این قسمت نیز تفوق و اولویت را بخود اختصاص دادند - موریس کروازه - تمدن یونان قدیم صفحه ۴۹-۲۴.

۳- Breasted استیلای تمدن صفحه ۲۵۴.

۴- ویکتور برار: ایتاک و یونان در زمان آکئی‌ها صفحه ۱۴.

حکومت سلطنتی شده و تجارت در حال توسعه بود، عقاید مذهبی آنها و ترس از نیروهای مرموز نیز بتدریج تعدیل گشت و برای پیشرفت معماری قدمهائی برداشته شد. برای درک این تحولات باید بنوشته های هم مراجعه کرد. باین ترتیب میتوان بمنظومه ای که این اطلاعات گرانبهارا در دسترس ما میگذارد عنوان «نخستین فصل تاریخ یونان» که بوسیله خود یونانیها نوشته شده، داد و همرا را باید نخستین و بزرگترین مورخ یونان خواند.

## ۲- تحول اجتماعی - ژنوس و پولیس<sup>۲</sup>:

یونانیان از قدیمترین ایام اجتماعات منظمی داشته و در مدینه ها (Cité) ساکن بودند منتهی در منظومه های آنها اشاراتی دیده میشود که مطابق آنها، همین اقوام

### ۱- کوهن: تاریخ یونان و دنیای قدیم صفحه ۴۵.

۲- بنا بر روایت توسیدید، مردم در آغاز زندگی، در دهات متفرق بسر میبردند ولی بعدها بخصوص در شهرستانهای ساحلی، دهکده ها و روستاها بهم پیوسته، «مدینه» را (پولیس) تشکیل دادند. این عمل را Synoecisme میگویند. باید دانست مدینه ای که باین ترتیب بوجود آمد یک واحد معنوی و روحانی بود و اتحاد مادی آنها ضرورتی نداشت. مدینه آن، فی المثل، از چندین دهکده که در سراسر آن پراکنده شده و بوسیله یک اتحاد سیاسی بهم می پیوستند، بوجود آمد. این حالت را نمیتوان، بمعنای جغرافیائی کلمه، یعنی شهر، تعبیر کرد. از میان این اجتماعات متفرق، یکی از آنها که اهمیت و رونق بیشتری داشت، جمعیتی بود که در دانه آکروپل بسر میبرد و پارتئون، ارکشیون، هکاتومپدون در اراضی آنها قرار داشت. در اینجا یکی از ارکان مدنیت و شهرنشینی نیز دیده میشد که سایر اجتماعات فاقد آن بودند و ناچار، در روزهای معین، از همه نقاط بانجا روی می آوردند و آن بازار، آگورا، بود. این برتری، موجب شد که امتیازات دیگری نیز نصیب این مرکز گردد و آن ایجاد سازمانهای بلدی و چندی بعد، یعنی پس از سال ۷۹۴، حصار مستحکم بود که دورادور مدینه کشیده شد. رجوع کنید به فرهنگ P. Lavedan و کتاب تمدن قدیم ترجمه آقای فلسفی و همچنین کتاب: Les Grecs, Autoportrait d'une Civilisation تألیف H.D.F. Kitto

روزگاری اجتماعی پراکنده و کوچکتر و سازمان‌هایی ساده‌تر داشته‌اند، این اجتماعات کوچک که هسته اصلی و اساس جامعه را تشکیل میداد، Génos = خانوار (خانواده) خوانده می‌شد. در فاصله قرن دوازدهم تا قرن هشتم طرز زندگی خانواده‌ها که بر پایه اقتصاد شبانی و کشاورزی قرار داشت بتدریج تغییر کرد و خانواده‌ها که پیش از پیش محدود شده بودند، در شهرها، که بر اثر فعالیتهای تجاری در حال توسعه بود، ساکن شدند. این مراکز را که محل اجتماع خانوارها بود Polis می‌گفتند.

ژنوس از افرادی تشکیل میشد که همه یکی از نیاکان مشترک خود احترام می‌گذاشتند، همه یکجا زندگی میکردند و همه یک آتشگاه داشتند، بنابراین ژنوس دنیای کوچک و محدودی بود که استقلال کامل خود را حفظ کرده، کارهای داخلی را با کمال قدرت انجام میداد و بهر کس که عضو آن خانوار نبود بدیده بی‌اعتمادی می‌نگریست. اداره هر ژنوس بعهده سالخورده‌ترین افراد، یعنی نزدیکترین اشخاص بنحستین رئیس خانوار، بود که در واقع سمت شاهی داشت؛ ریاست مذهبی و کارهای قضائی و تنظیم روابط با همسایگان نیز بعهده وی بود، هر ژنوس اراضی و مزارع مخصوص بخود داشت، این املاک متعلق بژنوس و تقسیم و انتقال آن غیر ممکن بود، همه کارهای ژنوس بوسیله افراد انجام میگرفت و در آن ایام کار کردن از افتخارات بشمار می‌آمد چون وحدت مساعی، ثروت و تمکن ژنوس را تأمین می‌کرد و ازدیاد عواید موجب نیکبختی همه افراد می‌شد. رعایت اصول اخلاقی و پیروی از دستوره‌های رئیس خانوار را همه واجب می‌دانستند و در روابط داخلی و ظایف اخلاقی خویش را نسبت بیکدیگر انجام می‌دادند، مراعات همین نکته اخلاقی، یعنی اهمیت دادن بمسئله تعاون و همکاری و توجه بپیوستگی سعادت افراد بیکدیگر موجب قدرت و سعادت خانواده می‌شد و برعکس عدم توجه باین امور بزرگترین شکست را برپیکر جامعه وارد می‌ساخت.

بسط عدالت و دآوری میان مردم نیز درست شاه بود، برای حل و فصل دعاوی مردم یک خانوار، یعنی دعاوی داخلی، و رفع اختلافات میان افراد خانوارهای

مختلف، قوانین جدا گانه و مستقلی وجود داشت ، حقوق خانوادگی = *Thémis* فقط برای تنبیه گناهکارانی بود که در داخل خانوار مرتکب گناهی شده بودند و بزرگترین گناه عبارت بود از بی احترامی بمقدسات ، حيله گری و بیکاری ، سوء قصد بزندگی و منافع حیاتی جامعه، آدم کشی، و روابط نامشروع با زن شوهردار. برای رفع اختلاف میان خانواده ها نیز قوانین مخصوصی = *Diké* وجود داشت ، در داخل خانواده ها اگر فردی مرتکب قتل می شد به تنبیه قاتل اکتفا می کردند ولی در اینجا اگر فردی از یک خانوار بدست فرد خانوار دیگر بقتل میرسید خانوار مقتول میتواندست از تمام افراد خانوار قاتل انتقام بگیرد ولی در صورتی که قاتل می گریخت از جنگ و خونریزی میان دو خانوار جلوگیری می شد ، قاتل می توانست برای تسکین خشم خانواده مقتول ، بوسیله فرزند خواندگی یا وصلت ، بعضویت خانوار مقتول درآید و جانشین گمشده آن خانوار گردد و یا آنکه با پرداخت خون بهای مقتول (چند دام یا یک یا چند غلام) آزادی خود را باز خرید کند .

بطور کلی طرز زندگی خانوارها بعلت محدودیت و محرومیتی که دامنگیر افراد بود با احتیاجات روز افزون آنها نمی توانست دوام یابد و ناچار تغییرات و تحولاتی در آن بظهور پیوست . اقتصاد شبانی و کشاورزی و بسربردن در مزارع و دهات زندگی آنها را تأمین نمیکرد و مردم ناچار گرد هم جمع آمده با ایجاد شهرها پرداختند . شهرنشینی تحولاتی در عادات و عقاید آنها بوجود آورد و بالنتیجه اساس خانوار و ژنوس متزلزل شد . میان افراد خانوارهای مختلف که باین ترتیب گرد یک کانون جمع آمده بودند ، ناچار اختلافاتی بروز میکرد ، خود پرستی ، تن پروری ، بی اعتنائی مردان بمقررات ، رقابت و همچشمی زنان ، ضعف و نادرستی روسا و همچنین نارضامندی جوانان و افراد محروم از حقوق اجتماعی اساس اختلافات را تشکیل میداد و کوچکترین اختلاف موجب شدیدترین نفاق ها و دشمنی ها بود . ژنوس که پایه اصلی اجتماع محسوب می شد بتدریج نیروی خود را از دست داد و زیر فشار بنائی که خود بوجود آورده بود

ازین رفت . ازاین پس افراد آزادی بیشتری بدست آوردند و مدینه اهمیت بیشتری پیدا کرد .

مدینه از اجتماع دائمی دسته‌های مختلف گرد یک مرکز روحانی بوجود می‌آمد و دارای یک معبد برای خدای مدینه ، یک ناحیه مرتفع برای دفاع ، یک میدان عمومی برای دادوستد و تشکیل انجمن‌ها و معمولا یک بندر برای ارتباط با خارج بود و باین ترتیب همه شرایط لازم برای زندگی سیاسی ، اقتصادی و نظامی را (مطابق نظر یونانیان) دربر داشت .

تعیین تاریخ پیدایش مدینه ، حتی بطور تقریب ، مقدور نیست ، همینقدر میتوان گفت که این قبیل بلاد ، چنانکه در منظومه‌ها بآن اشاره میشود ، از قدیمترین ایام وجود داشته بعلاوه از همان تاریخ ، بتدریج دو عنصر متمایز در هر مدینه بوجود آمد : جمعیت‌ها یا خانوار ، که همچنان بزندگی خویش ادامه دادند ، و افراد که یا بمیل خود و یا بعلت بی‌اعتنائی بمقررات از ژنوس خارج شده بودند ، نمایندگان ملل مغلوب بومی و بیگانگان نیز بدسته اخیر پیوستند ، اعضاء جمعیت‌ها همچنان در فکر بدست آوردن امتیازاتی برای خویش بودند و در طول این مدت ، که چند قرن دوام داشت ، منفردین با وجود آنکه اجتماعاتی (Thiases) برای خود ترتیب داده بودند ، زندگی پریشان و آینده مبهمی داشتند و همین موضوع یعنی تصادم جمعیت‌ها و منفردین اساس اختلافات داخلی بود که موجب ویرانی آنهمه بلاد یونانی شد منتهی آینده بنفع دسته اخیر بود و پیروزی آنها حتمی بنظر میرسید . وقایع عمده دیگری که در تاریخ اجتماعی هلن‌ها ، از بدو ورود آنها بشبه جزیره یونان تا پایان دوره «قرون وسطی» باید بآنها اشاره شود عبارتند از : بی‌اعتنائی باصل تعاون خانوادگی ، بوجود آمدن طبقات اجتماعی جدید ، مبارزه و مخالفت شدید میان نجبا و طبقات پائین مانند تت‌ها<sup>۱</sup> و پیشه‌وران<sup>۲</sup> و غلامان<sup>۳</sup> .

۱ - Thètes بازماندگان اقوام مغلوب که آزاد بودند ولی برای گذران معاش خود معمولا بقیه حاشیه در صفحه بعد

### ۲- از سلطنت تا حکومت اشرافی :

مقارن تحولی که در زندگی اجتماعی مردم ظاهر شد ، در وضع سیاسی نیز تحولی بظهور پیوست . باین معنی که سلطنت منسوخ گشت و حکومت بدست خانواده‌های مقتدر افتاد . باید دانست که قدیمترین طرز حکومت در یونان منحصرأ حکومت سلطنتی بوده منتهی نه بطریقی که بعدها معمول گشت و همه اختیارات بدست یک نفر افتاد ، روسای خانواده‌ها چنانکه دیدیم همه عنوان شاهی داشتند (Basileus) و از اعقاب خدایان محسوب میشدند ولی بتدریج قدرتی مافوق این قدرت پیدا شد و در میان سلاطین نیز طبقه‌بندی موسوم گردید؛ پاره‌ای از شاهان قدرت بیشتری نسبت ب دیگران داشتند و در میان همه آنها یک نفر که مالک اراضی وسیعتر و آبادتر بود مافوق همه قرار میگرفت . باین ترتیب ملوک الطوائفی بوجود آمد و اشراف و بزرگان که همه عنوان شاه ، اسیر (Anaktes) و شیوخ (Gerontes) داشتند مجبور بمراعات سلسله مراتب بودند . پادشاهان طوائف مختلف ، در بسیاری از امتیازات ، نظیر پادشاه مدینه محسوب می‌شدند منتهی چون در واقع زحمت بیشتری بعهده پادشاه مدینه بود آزمایای ظاهری بیشتر از قبیل سکونت در قصر عالی، استفاده از لباس ارغوانی ،

بقیه حاشیه از صفحه قبل

طبق قراردادی، در زارع اشراف بخدمت مشغول می‌شدند و زنان آنها نیز در خانواده‌ها بخدمتکاری و پرستاری اطفال سیرفتند .

۲- D miurges مردان آزادی که مشاغل مختلف از قبیل پیشگوئی، طبابت، نجاری، آهنگری داشتند و گاهی از این راه ثروت عمده‌ای بدست می‌آوردند، منتهی در جامعه مقام پستی را داشته‌اند .

۳- Esclave کسانی که در جنگ‌ها اسیر و یا در بازارهای برده‌فروشی خریداری می‌شدند این عده هم بالنسبه آزادی‌هایی داشتند و با صرفه‌جویی درآمد خود میتوانستند خانواده‌ای تشکیل دهند ، مردان آنها در زارع و زنان در خانه‌ها کار میکردند ولی درآمد آنها معمولاً کمتر از مردان آزاد بود .

استفاده از غنائم جنگی ، هم بعنوان پادشاه وهم بنام یکی از شرکت کنندگان در جنگ ، برخوردار بود. سازمانهایی که در مدینه یونانی وجود داشت ، مانع ایجاد حکومت مطلقه در آن سرزمین گردید ، در زمان جنگ با آنکه اختیار زندگی همه در دست پادشاه بود وی بدون رضایت سایر پادشاهان و روسا کاری انجام نمی داد و در زمان صلح نیز قدرت او متکی بحمايت و کمک قبایل مختلف و سلاطین آنها بود. بنابراین دریونان همیشه عده ای از اشراف در کار سلطنت نظارت داشتند و چون منافع شخصی واجتماعی محرك آنها در این امر بود از کوچکترین غفلت شاه استفاده کرده قدرت و اختیارات را از دست وی می گرفتند. در مقابل این محدودیتها سلاطین همیشه بفکر توسعه قدرت خویش بودند و در این راه از مردمی که خارج از خانواده نجبا و ژنوس ها بودند ، یعنی عده ای از یونانیان که هنوز در خانواده های فاتحین راه نیافته و یا کسانی که از قبایل دیگر و خارجی محسوب میشدند ، استفاده کردند، این دسته که هیچگونه ارزش در اجتماع طبقات آنروزی یونان نداشتند (Kakoi, Khéréés) در اراضی شخصی پادشاهان مجتمع شدند و پادشاهان متعهد شدند که از آنها در برابر حملات خارجی و فشار روسای خانواده ها که خود را « بهتر از همه » (Aristoi) و « اشخاص ممتاز » (Exochoi Andres) و از نژاد خوب (Eupatridai) میدانستند حمایت کنند. این عده گاهی در مجامع عمومی وانجمن ها (Ecclesia ، Apella ، agora) دعوت می شدند و در مذاکرات شرکت میکردند و موافقت و مخالفت خود را با تصمیماتی که اتخاذ می شد اعلام می داشتند ، و درازاء این امتیاز در زمان جنگ خدمات نظامی را بعهده میگرفتند و در زمان صلح گذشته از پرداخت های جنسی ، بانجام بیگاریها مشغول می شدند. منتهی این اقدامات نتیجه ای نداشت چون عملاً قدرت در دست اشراف بود و خانوارها و قبیله ها از آنها فرمان می بردند ، فاتح واقعی در همه شهرها روسای قبایل و اشراف بودند و بدون موافقت آنها هیچ اقدامی امکان نداشت. چنانکه از قسمتهای قدیمتر منظومه های همر بر می آید ، در مجامع عمومی و بدعوت پادشاه همه شیوخ و روسای قبایل حضور می یافتند، اخذ تصمیم باشخص پادشاه بود ولی بطوری



که در قسمت‌های تازه‌تر منظومه‌ها می‌بینیم ، روسا خود در مجمع جمع شده پادشاه را برای شرکت در مذاکرات دعوت می‌کردند و باتفاق هم تصمیماتی می‌گرفتند .

بهر حال پادشاه هم یکی از اشراف بود منتهی باراده‌های سایرین مافوق همه آنها قرار می‌گرفت ، هریک از بزرگان (Gerontes) نیز اراضی (Agros) در اختیار داشتند که گاهی از لحاظ اهمیت و وسعت نظیر املاک سلطنتی بود و در داخل خانواده و قبیله با کمال قدرت کارهای مذهبی و قضائی را انجام می‌دادند . باین ترتیب قدرت آنها در صورتی که همه با هم متحد می‌شدند مافوق قدرت پادشاه بود . علی‌که موجب انحطاط و زوال سلطنت در یونان شد این بود که اولاً سلاطین زندگی پرتجمل و باشکوهی داشتند که بورشکستگی مالی آنها منجر می‌شد . چنانکه از مساکن سلطنتی در تیرنت می‌سن برمی‌آید، وضع خانه‌ها و مقدار جواهرات و تشریفات و تجملاتی که در جشن‌ها و تهیه مقبره‌ها بکار میرفت با درآمد آنها تناسبی نداشت . ثانیاً مرگ پادشاهی که فاقد اولاد ذکور بود اختلافات شدیدی را بوجود می‌آورد و مدعیان را بجان یکدیگر می‌انداخت . گذشته از این خود اشراف نیز برای جلب حمایت افراد قبیله ناچار امتیازات بسیاری با افراد دادند و همین تحول تدریجی هم در تزلزل اساس سلطنت بسیار مؤثر بود و مانع آن شد که اشخاص بفکر تمرکز قدرت در دست یک نفر باشند . حدود قدرت پادشاه محدود و تقریباً بوظائف مذهبی منحصر شد، بقیه اختیارات بدست مأمورینی که از طرف شورای بزرگان انتخاب می‌شدند و بانظر آن شورای انجام وظیفه می‌کردند ، افتاد . این هیئت در واقع قوه مجریه کشور محسوب میشدند و معمولاً عبارت بودند از مباحثر (Ephoroi) ، فرمانده نظامی (Strategoï-Polemarchoi) و غیر نظامی (Archontes) .

تعیین تاریخی که حکومت اشرافی جانشین رژیم سلطنتی شد مقدور نیست ، بعلاوه این امر در تمام نقاط یونان ، در یک تاریخ اتفاق نیفتاد ، ظاهراً از قرن دهم یانهم ، کشورهای نواحی ایونی ، که پای‌بند سنت‌های قدیم نبودند ، در این کار پیشقدم شدند ، نهضت مزبور تا حدود قرن ششم هنوز در پاره‌ای از جزایر دریای اژه

راه نیافته بود ، پاره‌ای از نواحی عقب مانده شمال و مغرب یونان بری ، بخصوص مقدونیه حکومت سلطنتی داشتند و چنانکه خواهیم دید کشور مقدونیه در قرن چهارم موجب احیای سلطنت دریونان گردید .

#### ۴ - تحول اقتصادی :

زندگی شبانی که در آغاز کار اساس معیشت یونان بود بتدریج تغییر یافت و پس از شهرنشینی مردم بکشاورزی علاقمند شدند ، زمینهای بزرگ که در دست خانواده‌ها بود بتدریج تقسیم و تجزیه گشت و تحولی که در عین حال جنبه حقوقی و اقتصادی داشت پدید آمد ، دارائی منقول و سپس اراضی از خانواده با افراد منتقل شد و پس از مرگ پدر ، اطفال ملک او را میان خویش تقسیم می کردند ، املاکی که باین ترتیب تقسیم شده بود ارزش بیشتری پیدا کرد و مردم برای ازدیاد درآمد خود کوشش بیشتری مبذول میداشتند ، مزارع گندم و جو و تاکستان‌ها و باغهای زیتون روز بروز توسعه یافت و بر اثر تجربه ، مردم قواعد کشاورزی از قبیل رشوه دادن بزمین ، طریق آبیاری و طرز آیش بندی (دوساله) را آموختند ولی وسایل کار آنها بسیار ساده بود و با در نظر گرفتن بی استعدادی اراضی میتوان بمیزان مشقت و تلاش آنها در بهره برداری از زمین پی برد .

شهرنشینی وضع اولیه زندگی را که هر خانواده همه مایحتاج خود را خود فراهم میکرد تغییر داد و این مرحله اقتصاد که باید آن را اقتصاد خانگی خواند (در این مرحله هر خانه یک واحد اقتصادی محسوب می شد و همه کارها در خانه انجام می گرفت . Oikos در یونانی بمعنی خانه است و Oikonomia از همین کلمه مشتق می باشد) روز بروز توسعه یافت . بتدریج اقتصاد شهری جانشین این وضع شد ، در این مرحله مبادله کالا میان خانه های یک شهر و دهات مجاور صورت میگرفت و سپس با توسعه روابط و وسعت دامنه نفوذ دولت ها تجارت و دادوستد با نقاط دور دست نیز عملی گردید و اقتصاد کشوری و بین المللی بوجود آمد .

مرحله اول که مخصوص زندگی شبانی بوده ، در دوره آثنی ها رواج داشته ، در اودیسه آنجا که همراه آداب و رفتار سیکلوپ ها را شرح میدهد ، باین طرز زندگی اشاره شده - «ما پسرزمین سیکلوپ ها» رسیدیم ، مردان بلندقامتی که قانون نداشتند ، نامید خدایان جاوید زندگی می کردند و بدست خود ، ناری از فیمل ، شخم زدن و کشت و زرع انجام نمی دادند اودیسه - ۹-۱۱۲» و در مرحله دیگر هم کم و بیش از همان ایام روپنرفی بوده است .

اساس اقتصاد شهری ، صنایع و حرفه هائی بود که خارج از نارهای خانگی و برای رفع احتیاجات عمومی صورت میگرفت (این دسته از پیشه وران Dêmio-Ergoiti ، یعنی تارگر برای ملت، میگفتند) و عبارت بودند از :

۱- نوزه گر (Kerameus) ، که نظر بتوسعه روزافزون لوازم گلی ، اهمیت بسیاری داشت . باید دانست که چرخ نوزه گری از مدت ها پیش از دوره آثنی معمول بود و لوازمی که از گل ساخته می شد از لحاظ شکل و تنوع آن در حال تحول و تکمال بود .

۲- نجار (Tekton) ، این دسته از پیشه وران در عین حال نارهای ساختمانی و بنائی را هم انجام می دادند .

۳- آهنگر (آهنگر - Chalkous مشتق از کلمه Chalkos - برنج - در دوره ای که هنوز آهن را نمی شناختند) که نار اسلحه سازی و جواهر سازی را نیز بعهدہ داشت . آهنگری تنها حرفه ای بود که یک خداوند حامی بنام Hephaistos داشت .

۴- دباغ و پوست فروش (Skytotémos) ، این شغل از نارهای خانگی محسوب می شد ولی متخصصینی هم برای آن وجود داشتند .

بازرگانی و راهزنی دریائی که در این دوره بسیار رایج بود منشأ اقتصادیین المللی

۱- Cyclope ، یعنی چشم سرد - شاید در قدیم این کلمه برای توصیف و تجسم آتش نشان بوده ، که در مواقع فوران ، از دهانه آن دود و مواد مذاب بیرون می آمده - اودیسه ترجمه

Syriaque Sinaitique	Chananéen Phénicien Araméen	Grec	Latin
		A	A
		B	B
		ΓC	CG
		ΔD	D
		E E	E
		F Y	FVUWY
		I	Z
		H	H
		I	I J
		K	K
		ΛL	L
		M	M
		N	N
		+Ξ	X
		O	O
		ΠΓ	P
		Q	Q
		PR	R
		ΣΣ	S
		T	T

الفبای سامیهایی مغرب شکل ثانی که از آن مشتق شده

«برستند - استیلای تمدن»

محسوب می‌شد؛ در واقع با آنکه ارتباط این دو عمل عجیب بنظر می‌رسد با اینحال بستگی آنها در آن دوره قابل تردید نبود چون در هر حال از طرفی بازرگانان خود عمل راهزنی را نیز انجام میدادند و از طرف دیگر عمل هردو دسته نتیجه واحد داشت و آن تهیه محصولات از خارج برای رفع احتیاجات داخلی بود.

جنگ نیز صورت راهزنی وسیعتر و مهمتری را داشت، در این دوره جنگ برای بسط املاک صورت نمی‌گرفت بلکه هدفشان بدست آوردن غنائم بود.

اختلاف آن با راهزنی این بود که در جنگ‌ها تقریباً همه مردم شرکت میکردند و بنابراین مراعات نکات اخلاقی بیشتر می‌شد.

یونانیان، مصالح و سودی را که در داخله مملکت بدست نمی‌آمد، از راه جنگ و بازرگانی دریائی و راهزنی تحصیل میکردند (طلا، برنج، ارغوان)؛ در میان مللی که با یونان ارتباط داشتند باید فنیقی‌ها را نام برد که پس از رهائی از قید تساط مصریها (اواخر قرن دوازدهم) و پس از آنکه دریانوردان اژه دیگر فعالیتی در مدیترانه نداشتند، بحمل و نقل کالا از شرق یونان و سایر ممالک مدیترانه غربی پرداختند و بر اثر همین رفت و آمدها چنانکه میدانیم الفبای فنیقی (در قرن نهم) در یونان رواج یافت.

### ۵ = تحول مذهبی :

بر اثر تغییراتی که در زندگی مادی یونانیان بوجود آمد، تحولات اخلاقی قابل ملاحظه‌ای حاصل شد و عقاید مذهبی و هنری اقوام مختلف مورد استفاده آنها قرار گرفت و دوره‌همری را باید بزرگترین دوره فعالیت عقلی و تربیتی یونان نام داد. در آغاز این دوره مردمی که در کناره‌های دریای اژه میزیستند، از ترس خشم خدایان دائم در عذاب بودند ولی بتدریج این وحشت از بین رفت و در اواخر این دوره فاصله خدایان و بشر کمتر شد و در نتیجه نزدیک شدن آنها با مردم، حس بیم و هراس سابق تعدیل گشت، وسایلی که برای جلب حمایت و تسکین غضب آنها ضرورت داشت بر همه روشن بود و همه از نسب خدایان و نسبتی که میان آنها وجود داشت و همچنین از صفات و خصوصیات اخلاقی هریک از آنها مطلع بودند.

اساس مذهب آکئی، از مذهب اهالی کرت تقلید شده و در دوره آکئی یونانیان برای ربه النوع مادر یاربه النوع زمین ( Gaia ) و رب النوع آسمان ( Zeus ) اهمیت زیادی قائل بودند و پرستش ربه النوع مادر که مدت‌ها پیش از ورود آکئی‌ها در یونان رواج یافته بود بتدریج در سراسر این شبه جزیره با نام‌های مختلف شایع شد<sup>۱</sup>؛ منشاء پاره‌ای از مراکز مذهبی یونان نیز مانند دلف، اولمپی، دلیوس از دوره نفوذ کرت سرچشمه می‌گرفت و بطور کلی خدایان و عقاید مذهبی آکئی‌ها مخلوطی از عقاید مردم کرت و آسیائیها بود<sup>۲</sup>. وضع سیاسی یونان یعنی تقسیم اهالی به قبیله و طایفه و خانواده موجب پرستش خدایان متعدد در یونان شد چون هر دسته خدائی مخصوص بخود داشت وعده‌ای از آنها خدایان سابق خود را ( که قبل از مهاجرت می‌پرستیدند ) هنوز می‌پرستیدند، زئوس خدای سلطنتی مافوق همه خدایان قرار داشت و یکنوع وحدتی را میان آنها برقرار میکرد در صورتی که ربه النوع زمین باشکال و اساسی مختلف در هر یک از نقاط یونان مورد پرستش و احترام بود. آکئی‌ها نیز مانند بابلی‌ها، پاره‌ای از آثار طبیعت را جلوه اراده الهی میدانستند و عقیده داشتند که صاعقه علامت خشم خدا است، آکئی‌ها سرنوشت خود را از روی پرواز طیور تعیین میکردند و بخواب که موجب ارتباط مستقیم آنها با خدایان بود و بوسیله پیشگویان تعبیر می‌شد معتقد بودند.

از تشریفات مهم مذهبی، در دوره آکئی‌ها، قربانی و تقدیم پاره‌ای هدایا ( شراب و عسل و روغن که معمولاً آنها را روی ریشه درخت‌ها یا در حفره تخته سنگ‌ها و یا در چشمه سارها و رودخانه‌ها می‌پاشیدند - این عمل مخصوص خدایان زمینی شد و برای خدایان آسمانی (المپی‌ها) قربانی با آتش معمول گشت و عقیده داشتند که

۱- از قبیل آتنا Athena ربه النوع حاسی سلاطین، Héra ربه النوع شهر آرگوس و همسر زئوس، Déméter ربه النوع شهر تمب، Eileithia ربه النوع Eleusis که ظاهراً در جزیره دلیوس نیز موردستایش بود.

۲- پیرن - تمدنهای قدیم صفحه ۲۳۵.

دود آتش ، بخار و عصاره و چربی حیوان قربانی را با آسمان می‌رساند . بتدریج در قربانی‌ها فقط قسمتی از بدن حیوان ، یعنی قطعه‌ای از ران او را می‌سوزانند و بقیه را برای غذای اشخاص مصرف می‌کردند ( در راه خدایان بود ، در این زمان معبد مخصوص خدایان وجود نداشت و از آنها مجسمه نیز ساخته نمی‌شد .

عقیده آکئی‌ها درباره حیات پس از مرگ شبیه عقاید بابلیها و مردم آسیا بود ، بعقیده آکئی‌ها زندگی واقعی همان بود که در این دنیا طی می‌شد و آنچه آنها در مواقع قربانی از خدایان می‌خواستند ثروت و سعادت در این دنیا بود ؛ پس از مرگ ، روح با قاضیگاه دائمی اموات که قلمرو رب النوع هادس<sup>۱</sup> بود میرفت ، آکئی‌ها نیز مانند بابلی‌ها خاطره دردناکی از مرگ داشتند و از زندگی در این دنیا ، بهرنحوه که بود ، راضی بودند ، روح آشیل در مذاکرات خود با اولیس چنین می‌گوید « من ، خدمتگزاری یک کشاورز تهی دست را دردنبای شما ، بر سلطنت اموات در این دنیای خاموش ترجیح می‌دهم . ادیسه ۱۱-۴۹ » . برای آسایش مردگان ، تشریفات مهمی پس از مرگ آنها اجرا می‌شد و اگر مقبره‌ای برای آنها تهیه نمی‌کردند دچار خشم و غضب مردگان می‌شدند . مقبره آکئی‌ها معمولا مکانی بود که خاکستر اجساد را پس از سوزاندن در آن جای میدادند و یا آنکه جسد را ( بدون سوزاندن ) در ناحیه‌ای دفن می‌کردند ، هم‌باین دو نوع تشریفات اشاره کرده ، مراسم نوع اول مخصوص آکئی‌ها بود و بخاک سپردن جسد از آسیا بیونان رسیده است .

## ۶- یونان در اواخر دوره همری :

دوره حماسی تاریخ یونان ( قرن دوازدهم تا قرن هشتم ) دوره تاریکی است که باید تحولات اساسی یونان را در آن روشن ساخت ، در این مدت نه تنها ، دوتمدن آن زمان ، یعنی تمدن بعد از می‌سن ، که بتدریج شکوه و جلوه سابق را از دست میداد ، و تمدن ابتدائی یونان ، بهم درآمیخت بلکه تمرکز قبیله‌ها و طایفه‌ها و خانواده‌ها

درمدینه پایان پذیرفت و ازاین پیش آمد نتایج بالنسبه مهمی حاصل شد .

از نظر اجتماعی اساس رژیم خانوادگی متزلزل شد ، با آنکه در پاره‌ای از خانوارهای معروف قدرت رئیس خانوار محفوظ بود و نجبا و اشراف بصورت قهرمانان در آن جمع زندگی می کردند مع ذلک خانواده‌های کوچک و محدود و حتی عده‌ای منفرد و خارج از خانواده‌ها وجود داشتند . پائین تر از کسانی که املاک و اراضی از خود داشتند طبقه‌ای بوجود آمد ، که گرچه تعداد آنها کم بود ، دارای زندگی آزادی بودند و بمیل خود حرفه‌هایی را انجام می دادند (Démurge) ، پس ازاین دسته ، جمعیت پریشان و تهی دستی وجود داشت که برای زندگی ، خود را بعنوان مزدور خانه زاد در اختیار خانواده‌های دیگر می گذاشت (Thètes) و پائین تر از همه غلامان بودند که با همه محدودیت‌ها از حیث معاش در مضیقه نبودند .

از لحاظ سیاسی ، بوجود آمدن مدینه‌ها ، خود موجب اختلافات شدیدی شد ، طبقه اشراف دشمنانی داشت که همیشه در کمین او بودند ، پادشاه میخواست سیادت خود را بر آنها تحمیل کند و از طرف دیگر مردم که از امتیازات این طبقه ناراضی بودند مخالف جدی آنها بشمار می آمدند ولی ظاهراً اشراف در این میان پیروز شدند و مردم را مطیع خود ساخته و یا با آنها سازش کردند ، چون عاقبت سلطنت بدست اشراف از بین رفت و فقط در نواحی شمالی که هنوز پابند سنت‌های گذشته بودند مانند مقدونی ، اتولی و اپیر طرز حکومت سلطنتی باقی ماند ، همه جا ، حتی در آسیای صغیر با آنکه این کار مدتی بتأخیر افتاد بالاخره غلبه نصیب اشراف شد بطوری که در آغاز قرن هشتم زوال سلطنت اجتناب ناپذیر بود منتهی نجبا که در این مبارزه پیروز شده بودند میخواستند هرچه بیشتر از این پیروزی بهره‌مند شوند و بنابراین بتدریج از مملکت کناره گرفتند ، افراد «خوب» بمخالفت با «بدان» برخاستند و چون دسته اول دارای سرمایه و سلاح واسب بود اراده خود را بر مملکت تحمیل کرد و آنها را چنان مقید ساخت که همه بر گذشته افسوس میخوردند .



از نظر اقتصادی، گذشته از املاك اجتماعي، مالکیت فردی نیز بوجود آمد و در کنار املاك بزرگ مزارع متوسط و قطعات کوچکی بدست افراد مردم افتاد و بمالکیت آنها درآمد بعلاوه غیر از زراعت و گله‌داری منابع دیگری برای تأمین معاش مردم پیدا شد؛ در صنعت با آنکه هنوز پیشرفتی دیده نمی‌شد بازرگانی بخصوص تجارت بحری بسرعت در حال توسعه بود و سرمایه‌ای که از این راه بدست دریاوردان میرسید بآنها اجازه میداد که املاك وسیعی برای خویش تهیه کنند، باین ترتیب، پس از این زمین منحصر بکسانی که از روز توند املاك بزرگی نصیبشان می‌گشت نبود بلکه سایر افراد نیز می‌توانستند با پول خود اراضی را که می‌خواهند بخرند.

از هم پاشیدگی ژنوس، قدرت یافتن اشراف و عدم ثبات وضع اقتصادی از حوادث عمده تاریخ یونان در اواخر دوره همری است که نتایج نامطلوبی داشتند. افراد بجای آنکه در کانون خانواده و قبیله زندگی ثابت و مرفهی داشته باشند تنها و بی‌پناه مانده و تسلیم هرج و مرج و فشار شده بودند، بجای یک پادشاه مالکین و فرماندهان متعدد از ضعف او استفاده میکردند، وی بجای آنکه در گوشه‌ای از املاك عمومی خانوار، بکاری مشغول باشد و معاش خود را تأمین کند، با آنکه خود صاحب زمینی شده بود، بعلت کوچکی زمین از عهده تأمین مخارج خانواده خود برنمیآمد و برای جبران این کمبود مجبور بود یا زمین بیشتری بدست آورد و یا اطفال کمتری داشته باشد؛ برای همه کسانی که منتسب بقبیله‌های مقتدر نبودند زندگی بسیار دشوار شده بود، هزیود<sup>۱</sup> این دوره دردناک و پراضطراب را که هنوز عده‌ای از افراد دارای مقامی در تشکیلات اجتماعی نبودند و وسیله‌ای برای دفاع خود نداشتند بخوبی تشریح کرده، در این ایام اصل تعاون و همکاری از میان مردم رخت بر بست و هر کس بفکر خود بود. مهر و مودت خویشاوندی حتی نسبت با اقوام سالخورده نیز مراعات نمی‌شد، حق با اشخاص نیرومند بود؛ از آسایش خاطر و

مسألت اثری نبود ، همسایه علیه همسایه و دوست برضد دوست قیام می کرد ، استراحت و بیکاری مفهومی نداشت و اشخاص تهی دست برای فرار از گرسنگی مجبور بانهجام کارهای سخت بودند. ولی مردم یونان بر اثر کار و کوشش های خستگی ناپذیر خود و توسعه کوچ نشین ها، زندگی اقتصادی کشور را سر و سامانی دادند و بر سر نوشت، که آنها را بفقر و پریشانی و شاید بمرگ محکوم ساخته بود غلبه کردند .

## فصل پنجم

### مهاجر نشینهای یونانی

یکی از حوادث عمده تاریخ یونان نهضت مستعمراتی است که تقریباً از قرن دوازدهم پیش از میلاد شروع شده و نتایج مهمی در برداشته است. منتهی چون از اواسط قرن هشتم تا آغاز قرن ششم کوشش بیشتری در این راه بکار گرفته، اقداماتی را که پیش از این دوره انجام گرفته، عده‌ای معمولاً نادیده انگاشته و بآن توجهی نکرده‌اند و حال آنکه این مهاجرت‌ها بدو دوره مشخص تقسیم می‌شود:

دوره اول مهاجرت‌هایی است که هنگام ورود درین‌ها بشبه جزیره یونان صورت گرفته و نتیجه آن ایجاد مدینه‌های یونانی در طول سواحل آسیای صغیر می‌باشد. در دوره دوم که مدتها پس از مهاجرت‌های اولی عملی شد یونانیان با برنامه منظمی بتوسعه مهاجرت‌نشین‌ها پرداختند. یونانیان اروپا از جانب مغرب تاستونهای هرکول پیش رفتند و یونانیان آسیا بنفوذ خویش در دریاهای شرقی توسعه داده و گرچه بایجاد یک امپراطوری واقعی توفیق نیافتند ولی از لحاظ اقتصادی منافع سرشاری عایدشان شد و آنها نیز توانستند نفوذ خود را بنواحی غربی بسط دهند، دامنه عملیات یونانیان در طی دو قرن از دریای اژه تا پونت اوکسن و همچنین ایتالیا و سیسیل و مصر و لیبی تا سواحل آتلانتیک توسعه یافت.

#### I - دوره اول: یونانیان در آسیای صغیر

##### ۱- هلال و مختصات:

علت مهاجرت یونانیان در دوره اول ظاهراً یک امر سیاسی بوده، وحشت و هراس اقوام آکنی و ایونی و اتولی از مهاجمین دری آنها را بمهاجرت وادار کرد و

این اقوام که از سرزمین اصلی رانده شده بودند در صدد تهیه اراضی جدیدی برآمدند که آزادی آنها را تأمین کند و برای ایجاد سازمانهایی نظیر سازمانهای سرزمین اصلی خویش، مساعد باشد؛ با آنکه در این باره جز داستانهای موجود و حفريات مختصری که شده، مدارك دیگری در دست نیست ولی با استناد همان مدارك میتوان گفت که یونانیان مهاجر این دوره نمی توانستند وضع زندگی دیگری غیر از آنچه در مدینه های یونانی داشتند برای خود فراهم سازند بنابراین در آن حدود بایجاد شهرهایی (مدینه) پرداختند. متاهی یکی از مشخصات این شهرها که در کناره های دریای اژه ایجاد شد این بود که هریک از آنها استقلال خویش را محفوظ نگاهداشت؛ هیچیک از آنها بر دیگری تفوقی نداشت و کوچکترین رابطه تابع و متبوعی میان آنها دیده نمی شد، از طرف دیگر در این شهرها هیچوقت صحبت از نزدیکی و نسبت یک شهر با شهر دیگر در میان نبود و همه آنها خود را بملت یونان منسوب می دانستند بنابراین چنین بنظر میرسد که هنگام مهاجرت، همه مردم یک ناحیه با هم متحد شده جلای وطن کردند و در ایجاد یک دهکده یا دهکده هایی که مجاور هم باشد، همه سهمیم و شریک بودند، در روایات قدیم هم همه جا صحبت از شهرهای آکئی، اثولی، ایونی، دری است و مشخصات دیگری که علامت امتیاز و جدائی آنها از هم باشد دیده نمیشود.

با اینحال، یک موضوع در ایجاد این شهرها مبهم مانده و آن اینست که چون در آن دوره امنیت دافی وجود نداشته آیا همه این شهرها استحکاماتی داشته اند یا خیر؟ البته تا کنون جواب صریحی باین سئوالات داده نشده همینقدر معلوم است که پاره ای از آنها از آغاز بنا دارای استحکاماتی بوده اند و برخی بصورت بازارهای دادوستدی بودند که همیشه بهمان وضع باقی ماندند.

## ۲- مهاجرت اقوام اثولی - ایونی - دری:

تاریخ مهاجرت این اقوام و تشکیل مهاجرنشین هایی باین اسامی، در آسیا، بدرستی معلوم نیست مع ذلک چنین بنظر میرسد که نخستین بار عده ای از آکئی ها از

تسالی باین حدود مهاجرت کردند چون راه آسیای صغیر بر اثر اقداماتی که پیش از آنها صورت گرفته بود و همچنین در نتیجه جنگ‌هایی که در قرن چهاردهم برای تصرف لس بوس و تنه دوس بعمل آمد، بروی آنها بازبود وعده‌ای از اقوام اتولی از همان موقع در این جزایر ساکن شده بودند<sup>۱</sup>. بنابراین مهاجرت اقوام اتولی واستقرار آنها در سواحل آسیای صغیر در این تاریخ، چندان مشکل بنظر نمیرسید؛ مهاجران جدید در اطراف خلیج آدراسی تیون<sup>۲</sup> و نواحی جنوب آن تادهائند رود هرموس<sup>۳</sup> مستقر شدند و در آنجا دوازده شهر ایجاد کردند که از سیریکه از آنها بود (از سیر بعدها بتصرف ایونی‌های ساکن نلوفون<sup>۴</sup> درآمد). مرز دزهم اتولید در آسیای صغیر جزیره بزرگ لس بوس بود که شهرهای سی‌تیلن<sup>۵</sup> و ارزوس<sup>۶</sup> در آن قرار داشتند، از روی لهجه مردم لس بوس، زبان اتولی، که تقریباً همه یونانیان این حدود بان تکلم میکردند، و بازبان تسالی نزدیکی کامل داشت، شناخته شده و بر اثر فعالیت همین جزیره، اتولید باوج شهرت خود رسید.

مهاجرت اقوام ایونی، کمی بعد، یعنی هنگامی که پلوپونز بتصرف درین‌ها درآمد صورت گرفت، از منشاء این اقوام اطلاعی در دست نیست ولی بموجب شواهد متعدد، از قبیل تقسیم آنها بچهار قبیله، ستایش آپولون وعید آپاتوری<sup>۷</sup> و بالاخره وحدت اساسی زبان (که باوجود اختلافات محلی اساس واحد داشت)، باید گفت که همه آنها در آغاز کار، زندگی مشترکی داشته‌اند منتهی در تاریخ اثری از آنان مشهود نیست.

۱- گلوتز، تاریخ یونان جلد اول صفحه ۹۵ پاورقی شماره ۱۱۶.

۲- Adramyttion - ۳ Hermos

۴- Mitylène - ۵

۶- Colophon - ۷

۸- Erésos - ۹

۱۰- Apatouria، جشن‌های بزرگی که در فراتری‌ها برپا می‌شد. در روز سوم این جشن

که Kouréotis نام داشت پدر خانواده اطفالی را که در آن سال بدنیا آمده بودند به فراتری

معرفی می‌کرد. گلوتز، تاریخ یونان جلد اول صفحه ۳۹۲-۳۹۳.

اساس وحدت این قوم ، ظاهراً دردوره آئمی ، و در سرزمین آتیک و اوبه صورت گرفت و بتدریج درپاره ای از نقاط پلوپونز نیز توسعه یافت ولی تعیین محل دقیق وتاریخ آن مقدور نیست . پس از حمله اقوام دری ، آن عده از ایونی ها که حاضر نبودند محکوم حکم فاتحین باشند ، بتدریج بجانب آسیا رفتند و در این مهاجرت عده ای از یونانیان سایر قبایل را نیز با خود بآن حدود بردند<sup>۱</sup> . ایونی های آسیای صغیر عقیده داشتند که بانی شهرهای آنها ، شاهزادگانی از اعقاب سلاطین آئمی ، که در پیلوس سلطنت می کردند ، بوده اند و در واقع باید گفت که اکثریت مهاجرین از بزرگان ایونی و سردمی که وسیله مهاجرت داشتند تشکیل می شد . بهر حال دوازده شهر جدید ، بوسیله این مهاجرین ، در سواحل آسیای صغیر ، از مصب هرموس تا دهانه مشاندرویا در جزایر مجاور بوجود آمد . شهرهای مزبور عبارت بودند از : میل<sup>۲</sup> ، میونت<sup>۳</sup> ، پین<sup>۴</sup> ، افز<sup>۵</sup> ، کولوفون ، لبدوس<sup>۶</sup> ، تئوس<sup>۷</sup> ، کلایومن<sup>۸</sup> ، اریتره<sup>۹</sup> ، فوسه<sup>۱۰</sup> و کیوس و ساموس ، بعدها شهر از میر که از اتولی ها گرفته شده بود وهالی کارناس که از درید مجزاشد ضمیمه این شهرها گشت .

یونانیان مهاجر بتدریج با مردم این حدود در آمیختند و طرز حکومت آئمی ، که تقریباً شبیه حکومت سابق مردم این نواحی ( کاریها ، فریثیها ، لیدیها و مردم کرت ) بود در سواحل آسیای صغیر یعنی ایونی رواج یافت و گذشته از سلاطین محلی که در یکی دوناحیه قدرت خود را محفوظ نگاه داشتند<sup>۱۱</sup> ، سلسله مقتدری که از اعقاب

۱- بعقیده هرودت این یونانیان از قبایل Minyens ساکن اورکومن ، Cadmécens ،

Epidauriens و Arcadiens, Phocidiens, Dryopes بوده اند .

۲- Milet ۳- Myonte

۴- Priène ۵- Ephèse

۶- Lébédos ۷- Téos

۸- Glazomène ۹- Erythrée

۱۰- Phocée

۱۱- پادشاهان قدیم کاری بنام Branchides در میل .

سلاطین پیلوس بود بنام نلئی<sup>۱</sup> تشکیل شد و تمایل شدید آکنئی ها باصل تمرکز موجب شد ده شهرهای ایونی گردد و سلسله سلطنتی نلئی و کدروی<sup>۲</sup> متمرکز شوند، این پیش آمد از لحاظ مذهب نیز مقدمات اتحاد آنها را فراهم کرد و از قرن دهم یا یازدهم، دوازده شهر ایونی یک اتحادیه مذهبی<sup>۳</sup> که پوزئیدون<sup>۴</sup> را می پرستیدند بوجود آوردند، محل ستایش این رب النوع پانیونیون<sup>۵</sup> نام داشت و بر فراز کوه میکال مقابل جزیره ساموس برپاشده بود، با اینحال در شهرهای ایونی عده ای از سایر خدایان همچنان مورد ستایش بودند و در این میان آپولون<sup>۶</sup> خدای بزرگ آسیای صغیر و حاسی شهر تروا مقام مهمی داشت.

باین ترتیب، ایونی از آغاز کار، بر اثر اختلاط دو تمدن و دو مذهب آکنئی و آسیائی وضع خاصی بخود گرفت و در این راه شرایط اقلیمی، حاصلخیزی زمین، وجود بنادر متعدد و ارتباط مستقیم بانواحی داخلی آسیا کمک زیادی به پیشرفت ایونی میکرد. ایونی در مدت کوتاهی قدرت زیادی بهمزد و بحریه نیرومند و ثروت سرشار او چنان شهرت یافت که آشوریها و فلسطینیها، همه یونانیها را بنام ایونی یا یاوان میخواندند. آخرین مهاجرت، مهاجرت دریها بسواحل آسیای صغیر می باشد، این مهاجرین پس از تصرف جزایر کرت، کوس<sup>۷</sup>، کارپاتوس و رودس در شهرهای کنیده<sup>۸</sup> و هالیکارناس<sup>۹</sup> مستقر شدند، پیشرفت آنها از جانب شمال بتوسط ایونی ها که با کاریها متحد شده بودند متوقف گشت و از طرف مشرق نیز فقط تا نزدیکیهای استحکامات مرزی سابق آکنئی ها در لیس می رسیدند، در پامفیلی با آنکه شهر فازلئ<sup>۹</sup> تمدن و آداب دریها را پذیرفت با اینحال نتوانستند نفوذی در آن شهر پیدا کنند و

Poseidon - ۲

Codrides - ۱

Panionion - ۴

Amphictyonie - ۳

۵- آپولون که پرستشگاه او در Didyme واقع در سیات بود.

Cos - ۶

۷- Cnide از شهرهای ناحیه کاری.

Phaselis - ۹

Halicarnasse - ۸

عاقبت در بین آثنی های ساکن آن حدود مستهلک شده زبان آنها را قبول کردند . بهر حال این مهاجرین یعنی دری ها نفوذ چندانی در آسیا بدست نیاموردند و شهرهایی که بدست آنها افتاده بود روابط نزدیکی نداشتند فقط جمعیتی از آنها که در اطراف ستایشگاه مذهبی خود ، در تریوپئون<sup>۱</sup> گرد هم جمع آمده بودند اتحادی داشتند و چون معتقید مذهبی خود سخت پای بند بودند از ورود کسانی که جزء اتحادیه آنها نبود جداً جلوگیری میکردند .

## II - دوره دوم : مهاجرنشینهای یونانی از قرن هشتم تا قرن ششم

### ۱- دلیل و مختصات :

یکی از علل مهم توجه یونانیها به مهاجرت ، بگفته نویسندگان قدیم ، کمبود زمین بوده منتهی از این مطلب نباید نتیجه گرفت که یونان در آن زمان جمعیت فوق العاده ای داشته و منابع طبیعی ، کافی برای معاش آن جمعیت نبوده است ، چون روایات قدیم و مطالعات باستان شناسان هیچیک این موضوع را تأیید نکرده ، حتی شهرهایی که در این موقع بالنسبه جمعیت زیادی داشته اند مدینه هایی بودند که در اطراف آنها جمعیت روستائی آن روز ، بطور متفرق زندگی میکردند و باید در نظر داشت که پاره ای از آنها مانند میل و کالسیس<sup>۲</sup> نواحی حاصلخیزی بودند که از قرن ششم به بعد مخصوصاً (یعنی دوره ای که نهضت مستعمراتی یونان متوقف شده بود) جمعیتی به مراتب بیش از آنکه در آغاز قرن دهم داشت ، در آن بسر میبردند . باین ترتیب با آنکه یونان در قرن هشتم جمعیت فوق العاده زیادی نداشت شرایط حقوقی موجب شده بود که اراضی برای جمعیت آن روز یونان کافی نباشد ؛ چنانکه پیشتر گفتیم قبایل یونان زمینها را میان خود تقسیم کرده و این املاک خانوادگی غیر قابل انتقال و غیر قابل تقسیم بودند ؛ کسانی که بعلنی از زنوس<sup>۳</sup> طرد می شدند و بیگانگان حق استفاده از مالکیت اراضی را نداشتند و در هر خانواده ، حتی اولاد و بازماندگان مجبور بودند در همان سهمی که متعلق به پدران آنها بود بزرگوارند ، این شرایط برای کسانی

۱- دماغه Triopion در ناحیه کاری ۲- Chalcis از شهرهای یونان واقع در اوبه



ند به‌علی‌ازاین مزایا محروم میشدند و همچنین برای افراد جاه‌طلب و بلند پرواز قابل تحمل نبود و نبود زمین، آنها را بتصرف اراضی جدید وامیداشت.

از طرف دیگر وضع مدینه‌های هلنی، در دوره بعد از سقوط سلطنت، بسیار نامنظم و آشوب بود، نزاع میان خانواده نجبا و خانواده‌های سلطنتی نه حاضر نبودند باسانی از اختیارات و قدرت خود دست بردارند و همچنین، مبارزاتی نه خانواده‌های نجبا میان خود داشتند، موجب اختلافاتی می‌شد و دسته‌های مختلف بچنان یکدیگر می‌افتادند.

شرح یکی از این اختلافات در عاقبت بوسیله آتنا<sup>۱</sup> بمصالحت انجامید در کتاب آخر ادیسه ضبط است، و چنین بنظر میرسد نه پاره‌ای از مهاجرنشین‌های یونانی، از قبیل سیرن<sup>۲</sup> و تاران<sup>۳</sup>، بوسیله دسته‌ای نه در این مبارزات مغلوب شده و جلائی وطن را باطاعت ترجیح می‌داده‌اند، تأسیس شده و نام یکی از این شهرها نه مهاجرین ساموس ایجاد کرده بودند دیکایار لیا<sup>۴</sup> (یعنی شهری نه عدالت در آن حکمفرما است) میباشد.

روح حادثه‌جویی نه از مشخصات ملت‌های جوان و تازه نارس است و جلوه‌های آن در اغلب شئون زندگی یونان اولیه دیده میشود، در امر ایجاد مهاجرنشین‌ها نیز تأثیر فراوان داشته؛ همان عواملی نه‌عده‌ای را بایجاد شهرهای جدید در نواحی دور دست وامیداشت موجب شد نه دسته‌ای بزندگی راهزنی و حوادث غیر مترقبه و برهیجان آن متوجه شوند. افراد بوالهوس و غیر منظم نه از دار و نعمتهای نانوان خانواده‌گی روگردان بودند علاقه شدیدی باین طرز زندگی داشتند و از جنگ و تیر و زوین و شش لذت مخصوصی می‌بردند.

۱- Athéna ربه‌التنوع فکر و دختر زئوس

۲- Cyrène از مستعمرات یونانی در افریقا

۳- Tarente از شهرهای جنوبی ایتالیا

۴- Dichalarchia این شهر بعدها Puteoli یا Pouzzoles خوانده‌شد و آتنون بندر

کوچکی است نزدیک ناپل.

راهنائی ، در دریای اژه ، به شهرهای اطراف آن اغلب بدون حصار بودند ،  
 نار پردرآمد و با افتخاری محسوب می شد و هیچگونه قبح و ایرادی نداشت . انحطاط  
 نیروی دریائی فنیقی و نخستین آشفتائی که از نواحی اسرارآمیز و وحشتناک آن زمان  
 شد ، ترقی اصول بحرییمائی دریونان ، مشوق آنها در این راه بود و هنگامی که بر اثر  
 پیشرفت تمدن ، راهنائی محدود شد ، این قبیل افراد ، برای اکتاع حسن جنگاوری  
 و باجراجوئی خود ، بعنوان مزدور بخدمت بیگانگان درآمدند ، پادشاهان لیدی در  
 ناری و سلاطین بابل در بین النهرین از این اشخاص استفاده میکردند و چنانکه  
 میدانیم وجود آنها در مصر ( مردان برنجی ) موجب مزید قدرت پسماتیک گردید<sup>۱</sup> .

## ۲- مهاجرنشینهای دوره دوم :

با توجه بموجباتی که این نهضت مستعمراتی را بوجود آورد میتوان مختصات  
 آن را در آغاز نار دریافت ، مردم ناراضی و آنها که مجبور بترك وطن بودند قبل از  
 هر چیز درصدد تهیه اراضی مساعد در خارج یونان برآمدند و بهمین مناسبت ابتدا بطرف  
 نواحی حاصلخیز ایتالیای جنوبی رفته شهرهائی را ایجاد کردند که درآمد عمده آنها  
 از راه کشاورزی تأمین می شد .

در اواخر قرن هشتم شهرهای متاپونت<sup>۲</sup> ، سیباریس<sup>۳</sup> ، گروتون<sup>۴</sup> در وسط  
 جلگه های حاصلخیزی بوجود آمدند و با آنکه وضع بهداشتی مناسبی نداشتند مهاجرین  
 که منظورشان تصرف اراضی وسیع بود هر نوع دشواری را برخود هموار کردند ،  
 سیباریل نیز که از بهترین زمینهای غله خیز قدیم محسوب میشد مورد توجه مهاجران  
 یونانی قرار گرفت و عده ای از آنها در شهرهای ناکسوس<sup>۵</sup> و ناتان<sup>۶</sup> و اراضی حاصلخیز  
 اطراف آنها و همچنین در لئونتی نی<sup>۷</sup> ، مرکز غله سیسیل در دوره رومی ، مستقر گشتند ؛

۱- تاریخ مصر قدیم جلد دوم صفحه ۱۸۳ چاپ دوم .

۳- Sybaris

۲- Métaponte

۵- Naxos

۴- Grotone

۷- Léontini

۶- Catane

درماوراء تنگه مسین، شهر کوم<sup>۱</sup>، که در ناحیه خوش آب و هوای کامپانی<sup>۲</sup> (که هنوز هم غذای جمعیت فوق العاده خود را تأمین می کند) قرار داشت بوسیله آنها بوجود آمد (حدود. ۷۵۰)؛ باین ترتیب در این نواحی، که وسایل آسایش فراهم تر از یونان بود - مانند ایتالیا یا جنوبی که «یونان بزرگ» خوانده شد و اهمیت آن برای یونان نظیر اهمیتی بود که آمریکا در قرن هجدهم برای انگلیس داشت - شهرهای جدیدی بنشاند و معابدی در آنها بافتخار خدایان برپا گشت.

البته ادامه فعالیت این شهرها که دور و مجزی از یکدیگر بودند، در میان اقوام ناشناس و دشمن بسیار دشوار بود بنابراین در صدد ایجاد رابطه با مراکز اصلی خویش و مبادله مصنوعات یونان با محصولات اراضی جدید برآمدند؛ برای اجرای این نقشه بنیادری احتیاج داشتند و ناچار با ماده کردن سواحل و تعیین جهت جریانهای دریائی مشغول شدند و باین ترتیب پس از شهرهای کشاورزی، تعدادی شهرهای دریائی بوجود آمد. در یونان بزرگ، شهر تارانت، در سیسیل، شهر سیرا کوز (۷۳۳)، و در کنار خلیج لیون، شهر ماریسی (۶۰۰)، و دریای مرمره (۶۵۰) شهرهای سیزیک<sup>۳</sup> و بیزانس و سپس شهرهای سینوپ، تراپزوس و همچنین پایگاههایی در شبه جزیره کریمه<sup>۴</sup> و دهانه های دانوب بوسیله آنها دایر گردید. این شهرها وضع بندری مناسبی داشتند و بر طبق احتیاجات نظامی و بازرگانی و دریائی آن زمان، در کنار جزیره کوچک یا شبه جزیره ای که بر بندر طبیعی دست داشت ایجاد شده بودند. سیرا کوز و تارانت مخصوصاً از این لحاظ موقع ممتازی داشتند، قبل از استقرار در این بندرها و بدست آوردن مکان مناسب گاهی وقت و مطالعه زیادی بکار میرفت با اینحال باز هم پاره ای از آنها برای زندگی چندان مساعد نبودند، بندر کالسدوان<sup>۵</sup> که در

۱ - Cumae

۲ - Campanie

۳ - Gyziue (کنار مرمره).

۴ - یونانیان شبه جزیره کریمه را Chersonèse Taurique میخواندند.

۵ - Chalcédoine واقع در ناحیه بی تی نی در آسیای صغیر و کنار بسفر

حدود نیمه قرن هفتم بدست مهاجرین سگار افتاد همین حال را داشت و بهمین مناسبت چندی بعد بندر پیزانسی<sup>۱</sup> که کلید دریای سیاه و مدیترانه و دو قاره آسیا و اروپا بود ، مورد توجه قرار گرفت .

مهاجران یونانی آداب مذهبی و سیاسی خود را در اراضی جدید همچنان محترم میداشتند و در شهرهایی که بوسیله آنها بوجود می آمد ، قضاة ، انجمن ها و خدایان بترتیبی که در وطن اصلی آنها معمول بود با دارة شهر و حمایت از مهاجرین می پرداختند . شهرنشینی و آداب آن و محصور کردن شهر بسرعت در میان آنها رواج می گرفت بخصوص که مهاجرین معمولاً مجبور بودند در میان اقوام غیر یونانی و تقریباً وحشی بسر برند ؛ شهرهای آکراگاس<sup>۲</sup> و پوزیدونیا<sup>۳</sup> از همان آغاز کار دارای حصارهایی بودند در صورتی که در سرزمین یونان ، در این موقع فقط نقاط مرکزی و مهم شهر محصور و مستحکم می شدند .

صرفنظر از عواملی که موجب مهاجرت می شد ، شهرهایی که در خارج از یونان بوجود می آمدند روابط خود را باشهر اصلی حفظ میکردند ، در پاره ای از مواقع نمایندگانی از طرف این مهاجرنشین ها بشهرهای یونانی اعزام می شدند و حتی الامکان از مخالفت و دشمنی باشهر اصلی جلوگیری بعمل می آمد ، روابط بازرگانی و گاهی روابط نظامی میان دوشهر دایر بود و با آنکه استقلال مهاجرنشین ها محترم شمرده می شد وجود این قبیل شهرها در خارج ، موجب آسایش و عظمت شهرهای اصلی دریونان بود بنابراین مهاجرت مردم ، واقعه مهمی بشمار می رفت و در این قبیل مواقع خدایان مورد مشورت قرار می گرفتند ، هر شهر می توانست رسماً درباره ایجاد مهاجرنشین ها و دسته هایی که باید در این کار شرکت کنند و تعیین رئیس هیئت و حتی قضاتی که باید در تقسیم اراضی جدید نظارت داشته باشند ، مداخله کند .

باید دانست که همه مردم یونان ، در ایجاد مهاجرنشین های جدید ، بطور مساوی و یکسان سهیم نبوده اند ، اقوام ایلیری ، اپیری<sup>۴</sup> و مقدونی در دوره های بعد

از اسکندر و جانشینان او باین فکر افتادند و سر دسی به دریونان بری زندگی روستائی داشتند مانند سکنه نو دریدا و پلوپونزیهای ساکن آدانی به بیونان بزرگ رفتند در این کار اقداماتی کردند .

منتهی شهرهای بزرگ یونان به دارای جمعیت بیشتر و وضع سیاسی و اقتصادی بهتر و همچنین آشنا بر موز دریانوردی بودند سهم مهمتری در این کار داشته اند . ثروت ، کالسیس ، مگار به قبل از آتن دارای اهمیت زیادی در دریای اژه بودند ، تا سوس مرکز بازرگانی جزایر سیکلاد ، پاروس<sup>۲</sup> و بالاخره میلت به قلب ایونی محسوب میشد و تمدن یونان از قرن هشتم تا ششم در آنجا فوق العاده توسعه یافت در این راه اهمیت شایانی را دارا میباشند .

### ۳ - نتیجه

باین ترتیب در مدت کمتر از سه قرن مدیترانه بصورت دریائی نیمه یونانی درآمد منتهی توسعه نفوذ یونانیها بوسیله سایر اقوام متمدن و بازرگانان متوقف گردید . در همین موقع ، فنیقی ها به بخوبی در سواحل سوریه استقرار یافته بودند نمایندگیهای که دارندگان منحصراً امور بازرگانی بود در قبرس ، سیشیل غربی ، ساردنی و سواحل افریقای شمالی و اسپانیا دایر کردند . اتروسک ها هم در سواحل دریای تیرنی بفعالیت پرداختند و تسلط آنها بر آن حدود ثابت گشت . در پایان قرن ششم اغلب نقاط مناسب اطراف مدیترانه باین طریق اشغال شد و بهمین دلیل بسط دامنه متصرفات یونان متوقف ماند و از قرن پنجم و حتی تا دوره اسکندر اقدامی در این راه بعمل نیامد ، پیش آمد دیگری که این نهضت را دچار وقفه ساخت این بود که مالکیت فردی جانشین مالکیت خانوادگی شد ؛ انقلابات اجتماعی تغییراتی در سرنوشت مردم بوجود آورد و چون باین ترتیب عمده بیشتری مالک زمین می شدند و میتوانستند از راه

۱- Locrides از کشورهای یونان بری .

۲- Paros یکی از جزایر سیکلاد .

تجارت و صنعت در داخله یونان سرمایه ای فراهم آورند ، مهاجرت بنقاط دوردست برای تأمین زندگی و تهیه ثروت از اهمیت افتاد .

نتیجه ای که از نهضت مهاجرت و ایجاد کوچ نشین های مختلف حاصل شد مدت ها پایدار و باقی بود . یکی از نتایج آن ایجاد روح همکاری میان یونانی هائی که خارج از وطن بسر میبردند میباشد .

مهاجرنشین ها معمولا از افرادی که از شهر های مختلف یونان بودند تشکیل می یافتند و چون در میان اقوام ناشناس که از نژاد دیگر بودند زندگی میکردند برای مقابله با حوادث همه با هم متحد می شدند . مهاجرنشین سیرن ، در سواحل لیبی بر اثر مجاهدت اهالی تران و روبرقی گذاشت و در نتیجه صدور محصولات افریقا ثروت سرشاری بهمزد و با این حال امرای آن برای استفاده بیشتر عده ای از مردم نقاط مختلف یونان را بآن شهر دعوت کردند . بهترین نمونه این قبیل مهاجرنشین ها ، شهر نوکراتیس<sup>۲</sup> در دلتا میباشد که تجارت میان مصر و دریای یونان را در دست داشت و از اختلاط مردم سواحل آسیا و اهالی جزیره اژین<sup>۳</sup> بوجود آمده بود .

در شهر های جدید ، که اغلب از افراد فعال و بی باک یونان ، تشکیل شده بود ، تمدن هلنی توسعه سریع و درخشانی داشت منتهی فعالیت همه مهاجرنشین ها در این نار یکسان و یکنواخت نبود . بسیاری از آنها که در مناطق ناساعد و یا در میان اقوام دشمن و غیر متجانس بسر میبردند ، بیشتر بکار های بازرگانی می پرداختند و تحت نفوذ اقوام وحشی ، که حتی وجود و هستی خود آنها را هم بخطر می انداخت ، قرار می گرفتند . شهر های سیرنائیک بشدت در قید نفوذ اقوام لیبی بود و اغلب مهاجرنشین های نمار دریای سیاه نیز وضع ثابت و استواری نداشتند چون دائم در معرض حملات گت ها<sup>۴</sup> و سک ها<sup>۵</sup> بودند و بنابراین در بسط تمدن یونان نار مهمی

۱- Thèra واقع در سیکلاد که امروز Santorin نام دارد .

۲- Naucratis

۳- Egine یکی از جزایر یونان که میان پلوپونز و آتیک واقع شده .

۴- Scythes

۵- Gètes

انجام ندادند. در مغرب بخصوص دریونان بزرگ و سیسیل وضع بهتر از این بود ، مدلی که در این نواحی سکنی داشتند مانند کائون ها<sup>۱</sup> و مساپی ها<sup>۲</sup> و سیکول ها<sup>۳</sup> که از ایلیری ها یا ایتالیه ها بودند بطور کلی مخالفتی با تمدن هلنی ابراز نکردند بطوری که در دوره تسلط رومیها سیسیل یک جزیره یونانی محسوب می شد . در چنین محیط مساعد شهرهای بزرگی بوجود آمد که افکار سیاسی ، علوم ، ادبیات و هنر ، و همچنین قوانین و سازمانهای اداری آنها که منشأ یونانی داشت ، سرعت رویت کامل رفت . بنابراین روایات قدیم ، قانون گزارانی که کم و بیش ، شهرت اغراق آمیزی داشتند مانند زالوکوس<sup>۴</sup> و کارونداس<sup>۵</sup> در این نواحی اصلاحاتی انجام دادند و افکار دموکراتیک ، با تمام نتایج آن ، در همان موقع که در حوضه دریای اژه ظهور کرد ، در این حدود نیز شایع شد ، شعر و ادب و هنر تاثر در قرن ششم توسعه یافت و افکار فلسفی مورد توجه مردم کنجکا و مهاجرنشین ها قرار گرفت ، بزرگترین آثار هنری قرن ششم و پنجم دریونان بزرگ و سیسیل بوجود آمد ، در برابر یادگارهای معماری زیبای یونان و حتی آکروپول آتن ، که خرابه ای از آن باقی است ، معبد پستوم<sup>۶</sup> مخصوصاً شکوه و جلوه خاصی داشت .

در خاتمه باید گفت که مهاجرنشین های یونانی جنبه نظامی نداشتند و بصورت نمایندگان گیهای بازرگانی که فنیقی ها از قرن هشتم تا قرن ششم در سواحل مدیترانه دایر کردند ، نیز نبود و بهمین مناسبت تمدن در آنها بصورت رواج یافته و در توسعه هلنیسم وظیفه مهمی بعهده آنها بوده است . در این مورد شاید بتوان آنها را با مستعمرات انگلیس مقایسه کرد ، این مستعمرات هم بوسیله افراد هوسباز و حادثه جو و عده ای تبعیدی بوجود آمد منتهی پاره ای از آنها ، امروز از لحاظ اقتصادی و علمی و حتی افکار و عقاید اجتماعی برتر و بالاتر از وطن اصلی مهاجرین میباشد .

Messapiens - ۲

Chaones - ۱

Zaleucos - ۴

Sicules - ۳

Charondas - ۵

۶ - Paestum در چهل کیلومتری ناپل .

## فصل ششم

یونان از قرن هشتم تا قرن ششم

### مدینه‌های روستائی و مدینه‌های بازرگانی

در همان موقع که یونانیها بتوسعه مهاجرنشین‌های خود در کناره‌های مدیترانه مشغول بودند بحران‌های اقتصادی واجتماعی و سیاسی دریونان بوجود آمد که موجب تغییرات وتحولاتی در آن سرزمین شد. گذشته از چند ناحیه که بمیل خود وضع سابق را محفوظ نگاهداشتند وبآینده بی اعتنا بودند، سایر ممالک یونانی از آسیای صغیر تا سیسیل خود را برای زندگی نوینی آماده می‌ساختند. در این مدت حکومت سلطنتی در برابر حملات اریستوکراسی از بین رفت ونجبا که در این مبارزه پیروز شده خود را از نژاد خدایان می‌دانستند واملاک فراوان و ثروت سرشاری داشتند قدرت خود را بر روستائیان و مردم تیره بخت دهات تحمیل کردند و از دسترنج آنها بمنفع خویش استفاده بردند؛ اشخاص تهی دست و اواسط الناس از اینکه در برانداختن فرماندهان و حکام خود شرکت جسته بودند اظهار ندامت میکردند و بعزت ناتوانی جز اظهار تأسف چاره‌ای نداشتند. ولی در همین موقع عده‌ای از هموطنان آنها که اغلب از مردم فقیر و بی چیز بوده و در نواحی دوردست سرمایه‌ای بهم زده بودند بسرزمین اصلی بازگشته ادعا داشتند که مقام آبرومندی در اجتماع بآنها واگذار شود. باین پیش آمد، در شهرها، که علاقه شدیدی بتجارت نشان میدادند و بسرعت توسعه مییافتند طبقه جدیدی که باید آنرا طبقه جدید سرمایه دار خواند بوجود آمد. این دسته با حکومت طبقات مقتدر بمبارزه برخاست و با امتیازات موروثی آنها علناً مخالفت کرد و در نتیجه این کشمکش‌ها اساس سنن وآداب قدیم اجتماع متلاشی گشت. برای نخستین بار،



در تاریخ یونان، شخصیت‌های ممتاز و اصیلی از قبیل دربانوردان، رؤسای کارگاه‌ها، هنرمندان، شعرا و فلاسفه، قانونگذار و حکام (Tyran) پیدا شدند؛ از این پس، هیچکس بروایات و اخباری که درباره شخصیت و مقام افراد و خانواده‌ها بود واقعی نمی‌گذاشت چون ملت بنیرو سندی خود پی برده و قصد داشت فکر و اراده خویش را جامه عمل بپوشاند.

### ۱- اشراف و سرمایه‌های ملکی:

گرچه از حوادثی که از اواخر دوره همری تا آغاز دوره تاریخی در شهرهای یونان گذشت، اطلاع صحیحی در دست نیست ولی علت بهم خوردگی اوضاع و ناراحتی شهرها این بود که خانواده‌های مقتدر اختیارات وسیعی یافته، املاک و اراضی را بخود اختصاص داده بودند. در آثار شعرای آن دوره، از قبیل هزیود، اطلاعات جالبی درباره تمرکز اراضی در دست اشراف و نتایج وخیمی که این اقدام داشت دیده میشود، همه عوامل قدرت در دست آنها بود و علاوه مسئله تقسیم اراضی که سابقاً بطور دسته جمعی و بوسیله قبیله اداره میشد برفع متنفذین و بزیان ضعیفا صورت گرفت.

باتمام این احوال، گذشته از این دو طبقه، دسته متوسطی که مالک زمین‌هایی بود، مدت‌ها وجود داشت ولی بالاخره، پیشرفتهائی که در تکمیل وسایل کشاورزی بوجود آمد، کوشش‌هایی که با تحمیل بر عایا، برای بهره‌برداری‌های عمده انجام می‌گرفت، پیدایش پول که از اهمیت اموال غیر منقول کاست، موجب خسارت و شکست این طبقه شد؛ از این پس فقط دو طبقه در مقابل یکدیگر قرارداداشتند توانگران و تنهی‌دستان و یا بگفته هزیود «بازان و بلبلان». در قرن هفتم غلبه «بازها» قطعی بنظر میرسید ولی صدسال بعد «بلبل‌ها» از چنگال «بازان» گریختند و روز سعادت و نیکبختی یونان فرارسید. علت این پیش‌آمد آن بود که مردم کم‌کم از فشار و ستمگریهای

ارباب ملک بستوه آمده بدرآمد مختصری که از راه صنعت و بازرگانی بدست می آوردند ساخته بودند، این تحول اقتصادی موجب یک انقلاب اجتماعی واقعی شد و پس از این یونان بدو قسمت تقسیم گشت، در نقاطی که شغل اکثر اهالی کشاورزی بود، ارباب ملک قدرت و نفوذ خویش را حفظ کردند و مدینه های آباد سابق رو با انحطاط گذاشتند ولی در نواحی که صنعت و تجارت در حال توسعه بود، اشراف تسلیم بورژوازی و طبقات پائین شدند.

سختگیرهای اشراف و ارباب ملک در سراسر یونان معمول بود و در پاره ای نقاط، کم و بیش تا چند قرن دوام یافت، تا شروع قرن پنجم وضع به همین منوال گذشت؛ در دره های وحشی اتولی و آکارنانی، در جلگه های تسالی که از چراگاهها و مزارع وسیع گندم پوشیده شده بود، در سرزمین آباد بیوسی و بالاخره در قسمت اعظم پلوپونز، در لاکونی، مسنی، الید و آرکادی تاچندی همین حال دوام داشت. در همه این نواحی کار اکثر مردم، کشاورزی و گله داری بود و بازرگانی و صنعت توجهی نمی شد. فعالیت هایی که در راه بسط اقتصاد روستائی بکار میرفت مستلزم توسعه کشاورزی (با خرج کم) بود و این امر در اثر فشار اشراف و ارباب ملک صورت عمل بخود گرفت، برای آماده کردن اراضی و قطع درختان و تبدیل جنگل ها به چراگاه و مرتع کوشش زیادی شد، زمینهایی که در دامنه کوهها قرار داشت، تپه ها و اراضی پست (که بایستی مدتی عملیات زه کشی در آنها انجام گیرد)، همه جا بتصرف اشراف درآمدند و به کشت موزیتون اختصاص یافتند و با آنکه این اقدامات مدت ها موجب پریشانی و ناراضمندی مردم یونان بود در توسعه زراعت و برداشت محصول فوق العاده مفید و مؤثر واقع شد.

## ۲- بازرگانی و صنعت:

در همان زمان که اشراف بتصاحب اراضی و توسعه املاک خویش مشغول بودند عده ای از مردم متهور یونان متوجه دریاها شده از زاد و بوم خود که فقر و

بعدالذی بر آن حکومت داشت مهاجرت کردند . توسعه دامنۀ مهاجرت و ایجاد مهاجرنشین ها ، درتغییر وضع یونان که کشوری زراعتی بود بسیار موثر واقعشد و بتدریج یونان را بصورت یک مملکت صنعتی وبخصوص بازرگانی درآورد و شبه جزیرۀ مزبور مرکز مبادله و دادوستد میان شرق و غرب گردید . با اینحال ایجاد ارتباط منظم میان تمام نواحی یونان ( که در نقاط مختلف مدیترانه پراکنده بود ) فرصت کافی میخواست و تأمین عوامل مادی و اخلاقی که شرط لازم توسعه بازرگانی بشمار میرفت وهمچنین همکاری خدایان و مردم ، که در دورۀ همری طرح و آغاز شده بود ، چند قرن طول می کشید .

خدایان یونانی بتدریج حمایت و سرپرستی بازرگانان را در داخل و خارج بعهدۀ گرفتند . در اعیاد بزرگ که مردم دست از اختلافات خود بر میداشتند مبادله کالاها در اطراف معابد انجام می گرفت و در واقع حقوق بین الملل قدیم در اراضی و میدانهای اطراف معبد ها یا بعرضۀ وجود گذاشت و بزودی بشکل پیمانهای ( Sumbola ) که مصونیت اشخاص واسوال آنها را تضمین می کرد معمول گشت .

از نظر مادی نیز تأمین شرایط لازم برای توسعه کشاورزی مورد توجه بود و بآنکه راههای خشکی ( جز راههای داخلی آسیای صغیر ) چندان خوب نبودند در دریانوردی پیشرفتهای عظیمی حاصل شد ، در وضع کشتی های باری ، مانند کشتی های جنگی تغییراتی پدید آمد و در اواخر قرن هشتم با اختراع کشتی های که سه ردیف پاروزن ( Trière ) ، اختراع این نوع کشتی را به کرنتی هانست می دهند ) داشت بر ظرفیت و سرعت واستحکام آنها افزوده شد ، از آغاز قرن هفتم کشتی ها دارای لنگر بودند و برای محافظت بندر ها ایجاد سد نیز معمول گشت و چنانکه معروف است یکی از جباران کرنت<sup>۱</sup> بفکر ایجاد ترعۀ کرنت افتاد منتهی با وسایلی که یونانیان در دست داشتند انجام چنین نقشه ها بطور کامل امکان پذیر نبود ( برای انتقال کشتی از دریائی بدریای دیگر - در نقاط کم عرض - کشتی را بکمک غلطکی که در زیر

۱- Periandre جبار کرنت از ۶۲۰ تا ۵۸۰ هیکلی از حکمای سبعه یونان .

آن قرار میدادند - از آن راه چوبی - بدریا میبردند ) .

کم کم دریافت عوارض از کشتی هانیز مرسوم شد . خلاصه آنکه در طی دو بیست سال وضع کشتی رانی بکلی تغییر کرد ، در آغاز قرن هشتم ، بزحمت فقط پنجاه روز (در قلب الاسد) در سال کشتی رانی می شد در صورتی که در قرن ششم از بهار بنقاط دوردست سفر می کردند و در چهار یا پنج ماه پائیز و زمستان مسافرتها ی دریائی متوقف می گشت .

از اوایل قرن هشتم کشتی های یونانی در تمام نواحی مدیترانه در حرکت بودند و دست دریانوردان صیدا و فنیقی را بتدریج از قسمت های شرقی مدیترانه کوتاه کرده و پس از استقرار در سیسیل سواحل غربی مدیترانه نیز میدان فعالیت آنها شد منتهی این مبارزات بازرگانی که در واقع میان آریاها و ساسیها در دریا های غربی در گرفته بود تا سقوط کارتاژ همچنان دوام یافت .

یونانیها پس از مدت کوتاهی منابع صادرات و نوع احتیاجات هر ناحیه را تشخیص داده بتهیه و مبادله آنها پرداختند و باین ترتیب بازار هائی برای فروش مازاد محصولات و مصنوعات یونان - مس ، آهن ، مرمر ، ظروف سفالین ، شراب و روغن زیتون - پیدا شد ، در این میان ظروف سفالین ، بخصوص ظروفی که با نقوش زیبا و یرنگ سرخ در کمرت و آتن ساخته می شد اهمیت مخصوص داشت .

### ۳ - پول :

یکی از نتایج عمده ایجاد مهاجر نشین ها این بود که یونانیان با استفاده از تمام وسایلی که ممکن بود آنها را ثروتمند سازد ، علاقمند شدند . خط که مدتها یکی از اسرار طبقه ممتاز بود در میان بازرگانان و دریانوردان رواج یافت و گذشته از تغییراتی که در کشتی ها صورت گرفت اقداماتی برای تهیه وسیله ای که مبادلات را تسهیل کند بعمل آمد منتهی این اقدامات تدریجی و گاه منحصر بناحیه مخصوصی بود و در نواحی زراعتی امر مبادله مدتها بهمان وضع ابتدائی دوام داشت . کشور یونان اوزان

و مقادیر خود را از شرق بعاریت گرفت و پول نیز چنانکه میدانیم، نخستین بار در مرزهای یونان و مشرق بوجود آمد<sup>۱</sup>، از اختلاط روش‌هایی که در اوزان و مقادیر بین‌النهرین و مصر معمول بود روش‌های مختلفی در یونان نیز مرسوم شد و تجزیه سیاسی یونان مانع پیدایش روش واحدی در سراسر آن سرزمین گردید با اینحال دو نوع از این روشها بنام اوبوئیک<sup>۲</sup> و اژینتیک<sup>۳</sup> کاملاً رواج یافتند.

۱- به تاریخ تمدن قدیم تألیف Th. Zieilinski مراجعه شود.

۲- Euboique - سیستم اوزان و مقادیر که مخصوصاً در ایونی - اوبه، کرت، کالسیس و اترتری مرسوم بود و پس از اصلاحاتی که سولون بعمل آورد در آتن نیز معمول شد و بشدریج بوسیله آتن و اسکندر کبیر بعنوان سیستم آتیک در اغلب نقاط دنیای هلنی رواج یافت. در این سیستم واحد طول یک پا بود که ۲۹۷ میلیمتر طول داشت و سه پنجم ذراع بابلی (۴۹۵ میلیمتر) بود و واحد وزن در آن یک پای مکعب آب که ۲۶ کیلوگرم و ۲۰۰ گرم وزن داشت. سین واحد وزن بابلی که در یونان نیز رواج یافته بود در اوبه و آتن ۴۳۶ گرم وزن داشت. (و شصت برابر آن ۲۶ کیلوگرم و دویست گرم بود) و در اخم واحد پول این ناحیه بوزن ۴/۳۶ گرم بود مسکوکات اصلی در این سیستم عبارت بود از:

Tétradrachme (چهار درهم) گرم ۱۷/۴۶

» ۸/۷۳ Didrachme (دو درهم یا Statère)

» ۴/۳۶ Drachme (یک صدم سین)

» ۰/۷۳ Obole (یک ششم درهم)

۳- Eginétique - روشی که مخصوصاً در شمال کدوری، در پلوپونز، در یونان شمالی و در پاره‌ای از جزایر (منجمله جزیره اژین) معمول بود و Phidon پادشاه آرگوس بعداً

تغییراتی در آن داد. در این سیستم واحد طول یک پا بطول ۳۳۰ میلیمتر و دوسوم ذراع بابلی و واحد وزن یک پای مکعب آب بوزن تقریبی ۳۷ کیلوگرم بود. یک سین در اژین ۶۲۸ گرم وزن داشت (شصت برابر آن ۳۷ کیلوگرم) که بیکصد در اخم تقسیم میشد (هر در اخم ۶/۲۸ گرم). فیدون پس از رواج پول نقره خود که شکل لاک پشت بر آن نقش شده بود، این تقسیمات را پذیرفت:

Statère یا Didrachme (یک پنجاهم سین) گرم ۱۲/۵۷

بقیه حاشیه در صفحه بعد

پول که ساده‌ترین وسیله مبادله محسوب می‌شد نخستین بار در لیدی بوجود آمد و در آغاز کار قطعه فلزی بود مخلوط از نقره و طلا (۳۰ درصد این سکه‌ها نقره بود) که هر شهر علامت خود و یا تصاویر دیگری را بر آن نقش میکرد، کرزوس پادشاه لیدی از طلای خالص و نقره نیز سکه زد<sup>۱</sup> و شهرهای ایونی واسطه انتقال این ابتکار

بقیه حاشیه از صفحه قبل

» ۶/۲۸	Drachme (یک صدم سین)
» ۱/۰۴	Obole (یک‌ششم درهم)
نسبت یک سکه طلا، بسکه نقره هموزن خود، نسبت یک به سیزده و یک سوم آن بود یعنی یک استاتر طلا با سیزده استاتر نقره و یک سوم استاتر مبادله میشد:	

۱- کرزوس پادشاه لیدی دو نوع سکه طلا و یک نوع سکه نقره رواج داد.

نوع اول (طلای خالص):

گرم ۸/۱۷	استاتر
» ۴/۰۸	نیم استاتر
» ۲/۷۲	یک سوم استاتر (Trité)
» ۱/۳۶	یک ششم استاتر (Hecté)
» ۰/۶۸	یک دوازدهم استاتر (Hémi Hécté)
نوع دوم (سکه طلای خالص و سکه نقره):	

» ۱۰/۸۹	استاتر
» ۵/۴۴	نیم استاتر
» ۳/۶۳	یک سوم استاتر (تریته)
» ۱/۸۱	یک ششم استاتر (هکته)
» ۰/۹۰	یک دوازدهم استاتر (همی هکته)

باین ترتیب یک استاتر نقره، ده گرم و هشتاد و نه صدم گرم وزن داشت و ده سکه نقره بوزن ۱۰۸۹۰ گرم بایک استاتر طلا بوزن ۸۱۷ گرم مبادله میشد (با رعایت نسبت یک به سیزده و یک سوم) نسبت طلای خالص به الکتروم معمولاً یک به یک و یک سوم (یاسه به چهار) بود بقیه حاشیه در صفحه بعد

یونان گشتند و در قرن هفتم اغلب شهرهای بازرگانی یونان و بتدریج مهاجرنشین‌های یونانی نیز از این ابتکار استفاده کردند. در نتیجه رواج پول، رژیم سیاسی و اجتماعی که از قرنهای پیش در اثره معمول شده بود، متزلزل شد و با آنکه صاحبان اراضی قدرت خود را محفوظ نگاهداشتند، سرمایه‌دارانی که ثروت آنها از اسواًل منقول بود بزحمت افتادند. این دسته از ممولین که مالک اشیاء گرانبها و زیبائی بودند (گذشته از مقداری زمین و گله) بدارائی خود اهمیت زیادی میدادند و در واقع همه قدرت آنها مربوط بسرمایه آنها بود ولی ناگهان عده‌ای که از لحاظ قدرت خود را همپایه آنها میدانستند و تشنه شهرت و مقام بودند با آنها بر رقابت پرداختند.

این دسته با اصطلاح آنروز روستائیان و مردم فرومایه‌ای بودند که بر اثر فعالیت و تهور خود پولی فراهم آورده و با آن میتوانستند صاحب زمین و گله و اشیاء قیمتی باشند و توجه مردم را با اهمیت و ثروت خویش جلب کنند. شرح همه مبارزاتی که میان ارباب ملک و بازرگانان طبقه دوم در گرفت مقدور نیست ولی علت شدت و

بقیه حاشیه از صفحه قبل

بنابراین یک سکه الکتروم بوزن ۱۰٫۸۹ گرم معادل یک سکه طلای خالص بوزن ۸٫۱۷ گرم محسوب میشد.

کرزوس سکه‌های طلای نوع دوم را برای بسط تجارت با سیلت و افز و پاره‌ای شهرهای دیگر که واحد پول نقره آنها ۱۴٫۵۲ گرم وزن داشت اختراع کرد تا یک سکه طلا (بوزن ۱۰٫۸۹ گرم) باده سکه نقره آن شهرها (جمعاً بوزن ۱۴٫۵۲۰ گرم) باسانی مبادله شود. از طرف دیگر چون نسبت الکتروم به نقره نسبت یک به ده بود همان شهرها با ده سکه نقره خود، یک سکه الکتروم (بوزن ۱۴٫۵۲ گرم) بدست می‌آوردند.

همچنین با توجه باین مطلب که نسبت طلا به الکتروم، نسبت ۳ به چهار (یا یک به یک و یک سوم) بود در مقابل یک استاتر طلای خالص بوزن ۱۰٫۸۹ گرم یک استاتر الکتروم بوزن ۱۴٫۵۲ گرم داده میشد. باین ترتیب سکه‌های لیدی در شهرهای ایونی جنوبی و شهرهای دورتر از آن نیز بسهولت رواج گرفت و سیلت واسطه این کار بود - فصل نهم - پاورقی صفحه اول جنگهای مدی - رجوع کنید به کتابهای کلوتز تاریخ یونان جلد اول - تمدنهای قدیم تألیف پیرن و سکه‌های یونانی تألیف با بلون .

قساوتی که در این راه بکار میرفت این بود که مردم تصور میکردند این مبارزات برای لغو امتیازاتی است که اشراف از روز تولد بدست می‌آورند و خریداری آن با پول ممکن نیست. در جامعه‌ای که آنها میخواستند ایجاد کنند اساس تقسیم طبقات، سرمایه و پول بود و چون با احتمال قوی همه می‌توانستند پولدار بشوند مردم جداً بکمک سرمایه‌داران جدید و علیه نجبا فعالیت می‌کردند.

منتهی متوجه نبودند که این طبقات هم با هم متحد شده با نیروی بیشتری بمحو آنها (مردم) خواهند کوشید.

#### ۴ - قضاء و جباران :

منشأ تمام ناراحتی‌هایی که دامنگیر افراد و مدینه‌ها می‌شد این بود که قانونی برای تعیین حقوق اشخاص و جلوگیری از تعدی طبقات ممتاز وجود نداشت و دلخوشی مردم تنها بتعالیم مذهبی و انتقام خدایان از اشخاص ظالم بود منتهی با تحولاتی که در زندگی بوجود آمد این قبیل تخیلات از ارزش افتاد و برای رفع بیعدالتی‌ها بتنظیم قوانین اقدام شد. خط و کتابت که از حمله دری‌ها تقریباً فراموش شده بود در قرن هشتم مجدداً رواج یافت و باید آن را یکی از عوامل آزادی سیاسی و آرامش اجتماعی محسوب داشت.

کسانی که برای تهیه قانون انتخاب شدند ظاهراً حکمیت میان دسته‌های مختلف را نیز بعهده داشتند و در واقع ریاست عالیه شهر با آنها بود. از عنوانی که باین اشخاص داده میشد اطلاعی در دست نیست ولی در آسیای صغیر آنها را ازیمنت<sup>۱</sup> میخواندند؛ این مقام ممکن بود مادام العمر در اختیار یک فرد گذاشته شود ولی معمولاً این کار موقت و برای مدت محدودی بود و اختیارات قضائی و اجرایی در این مدت در دست یک نفر قرار میگرفت.

نهضت مزبور در مهاجرنشین‌های مغرب شروع گشت و نخستین قانونگزاری



که خاطره اقدامات او در یونان محفوظ است زالوکوس میباشد؛ قوانین او در حدود سال ۶۶۳ در لوکر<sup>۱</sup> انتشار یافت و گرچه قوانین مزبور برای یک مدینه اشرافی، که اختیارات دردست مجمع هزارنفری و یک قاضی عالیرتبه بود، تنظیم شد نظر او بیشتر این بود که حق مجازات خصوصی را محدود سازد و حتی الامکان قدرت قضات و اختیارات دولت را بالا ببرد.

تقریباً سی سال بعد کارونداس بتنظیم مجموعه ای از قوانین برای شهرکاتان مشغول شد؛ در این کار او از قوانین گذشته الهام گرفت و با آنکه مقدار کمی از قوانین او دردست است چنین معلوم میشود که وی برای همه موارد پیش بینی هائی کرده نظر خود را طوری که بتأویل و تعبیر محتاج نباشد اعلام داشته بود. در این مجموعه که مقام مهمی در حقوق یونان یافت عقاید دموکراسی و اصول انفرادی و قانون جانشین رژیم اشرافی و خانوادگی و رسوم و عادات شد. بنظر کارونداس، اساس دموکراسی تعاون و تقوی در تمام شئون زندگی بود و چون او میخواست از این مجموعه برای راهنمایی و پرورش ملت استفاده شود دستور داد قسمت اول و دیباچه آن را در همه مجامع عمومی برای مردم بخوانند<sup>۲</sup>. قوانین کاتان که جنبه موازنه و اعتدال در آن مراعات شده بود بزودی در شهرهای یونان بزرگ و سیسیل و تراس و همچنین در پاره ای از شهرهای آسیای صغیر تا کاپادوس رواج یافت و درهمه شهرهای یونان بجز آتن مورد استفاده قانونگزاران قرار گرفت.

با اینحال در شهرهائی که نجبا و اشراف حاضر بتسلیم نبودند بر اثر شدت اختلافات زمام امور بیک نفر که عنوان تیران<sup>۳</sup> = جبار داشت سپرده شد، این شخص مانند ازیمنت با موافقت عموم مردم باین مقام نمیرسید و مقام قانونی نداشت بلکه بزور بر مردم تحمیل می شد. ازین طرز حکومت یونانیها خاطره های ناگواری داشتند و چون همه قدرت و اختیارات دردست جباران بود هر کاری را میخواستند انجام میدادند و در این

۱ - Locres از شهرهای ایتالیا که در ناحیه «یونان بزرگ» قرار داشت.

۲ - Tyran

۳ - پیرن - تمدنهای قدیم صفحه ۴۰۵

راه مبالغه و زیاده‌روی میکردند با اینکه می‌توان گفت که بیشتر این حکومت‌ها با اقدامات خیر دریونان دست زده‌اند، جباران درعین اینکه قوانین را محترم شمردند با اصلاحات سیاسی و اقتصادی نیز مشغول شدند و بهبود زندگی طبقات پائین و حمایت از طبقات کارگرا اهمیت خاصی دادند. توسعه امور بازرگانی بتوانگری مدینه و ازدیاد درآمد جباران کمک زیادی کرد و قسمت عمده هزینه مزدوران و همچنین مخارج دربار و تزئینات شهر از این راه تأمین شد، کشورهای یونانی در این دوره پیشرفتهای بزرگی در زمینه هنر و دانش نایل آمدند و در فعالیت‌های خارجی نیز سهم بسزائی داشتند به علاوه بر اثر فشاری که بر دسته‌های سیاسی مختلف وارد میشد و جلوگیری شدید از مخالفت آنها، دوره صلح و آرامشی پدید آمد که برای توسعه سازمانهای سیاسی و اجتماعی بسیار مفید بود. اقدامات پولیکرات<sup>۱</sup> در ساموس و لیگدامیس<sup>۲</sup> در ناکسوس و ژلون<sup>۳</sup> در سیراکوز و سیپسلی<sup>۴</sup> در کرت و تئائونس<sup>۵</sup> در مگار و اورتاگوری<sup>۶</sup> در رسیکیون و پیزیستراتی<sup>۷</sup> در آتن مورد تحسین اهالی قرار گرفت و از جبارانی که در افروزیلت و لسبوس حکومت داشتند<sup>۸</sup> هیچگاه عمل بیهوده‌ای مشاهده نشد.

با وجود این حکومت جباری دوامی نیافت و هیچیک از جباران، با تمام قدرت و بصیرتی که داشتند، نتوانستند سلسله ثابت و بادوامی تشکیل دهند، علت این امر گذشته از ضعف و یا خشونت پاره‌ای از حکام، عدم قوانین مخصوص برای تعیین مسئله جانشینی، تحریکات اشراف و نجبا در داخل و خارج، این بود که غیر از

Lygdamis - ۲

Polycrate - ۱

Gélon - ۳

۴- Cypsélides ؛ یکی از جباران این خانواده پریاندر است که قانون منع خرید غلام را

در کرت انتشار داد

Orthagorides - ۶

Théagènes - ۵

Pisistratides - ۷

۸- این افراد عبارت بودند از Panaitios در Léntinoi و Pythagoras در افز و

Thrasyloulos در سیلت و Mélanchros در لسبوس

خانواده‌های مقتدر بیشتر مردم نیز با این وضع مخالف بودند منتهی این طرز حکومت را که در یک دوره هرج و مرج بوجود آمده بود برای نیل بزندگی بهتری لازم می‌شمردند.

### ۵ - بلاد آسیائی و شهرهای اوبه و گرت و مغرب :

در شهرهای بازرگانی و فعال آسیای صغیر ، که از یک طرف بوسیله دریا و از طرف دیگر بوسیله اقوام بربر محصور میشد ، هلم‌ها مدت دوست سال با پشت کار و هوشیاری بی نظیری بزندگی خویش توسعه دادند ولی چون فنیقی‌ها و آشوری‌ها و فریژی‌ها و همچنین لیدی‌ها آنها را از جنوب و مشرق در فشار گذاشته بودند پیشرفت بیشتری امکان نداشت مع ذلک حتی در دوره زمامداری سلسله مرمنا (۵۴۶-۶۱۰) ، پس از حمله سیمریها ، با آنکه اسماً باطاعت دولت سارد درآمدند ، بر اثر حسن تدبیر توانستند از سخت گیریهای آنها نسبت بخود بکاهند و استقلال خویش را حفظ نمایند . در آن موقع فعالیت شدیدی در شهرهای زیبای آنها که در حوالی دریای اژه قرار داشت مشاهده میشد .

افز بعلت وجود معبد آرتمیس<sup>۲</sup> و بانکدارانی که در آن بودند ، کولوفون بخاطر بندر نویسون<sup>۳</sup> و معبد معروف کلاروس<sup>۴</sup> ، کلازومن<sup>۵</sup> بر اثر دادوستد با مصر ، فوسه بسبب ارتباط با دورترین کشورهای مغرب و کیوس که از بزرگترین بازارهای برده-فروشی بود زندگی مرفهی داشتند ، میل از قرن هشتم تا قرن ششم در تمام فعالیت‌های عمده این حدود شرکت داشت و فقط ساموس از لحاظ ثروت با آن رقابت میکرد . در پاره‌ای از نواحی اتولید و دورید حتی پاره‌ای جزایر اژه همین وضع موجود بود . لسبوس (در اتولید) کشور تا کستانی و دیار عشق و امید ، شش شهر عمده دورید<sup>۶</sup> که

Artémis - ۲

Mermnades - ۱

Claros - ۴

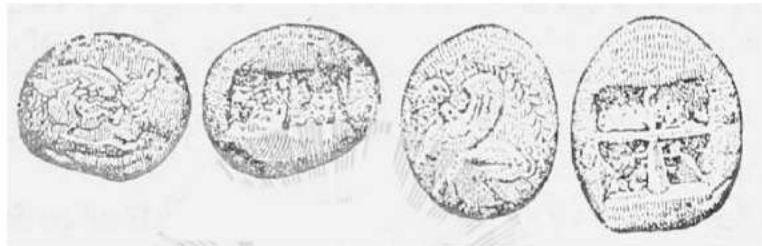
Notion - ۳

Clazomènes - ۵

۶- این شش شهر عبارت بودند از هالیکارناس ، Cnide و Cos و سه شهر دیگر یعنی

Lindos و Ialisos و Camiros که در جزیره رودس قرار داشتند.

از تجارت بهره می بردند . تا سوس نه در نزد عمده حجاری محبوب میشد و حتی تازوس نه بر اثر پشت نار بر فتر و تنگدستی غلبه کرد ، همه در آسایش بسر میبردند . درباره تمدن درخشانی که در این حدود بوجود آمد و ایونی سر تر آن بود بعدها گفتگو خواهد شد . تمدن مزبور در واقع در سواحل آسیا باوج شکوه رسید و اوضاع محیط و کوشش مردم بتوسعه آن نه مخصوصاً نفوذ فراوانی در یونان داشت ، کمک شایانی کرد .



۲



۳

## چند نمونه از قدیمیترین مسکوکات

- ۱- پشت و روی یک مسکوک لیدی (حدود ۵۵۰ قبل از میلاد)
- ۲- پشت و روی یک سکه از جزیره سائوس (۵۰۰ ق. م.)
- ۳- پشت و روی یک سکه چهاردرهمی آتن (قرن ششم ق. م.)

در یونان بوی ، بخصوص در سرزمین اوبه و نواحی نه در محل اتصال خلیج سارونیک و خلیج کرت قرار گرفته بودند ، شهرهائی وجود داشت ، نه پس از ایونی اهمیت تجاری خاصی بدست آوردند ، در جزیره اوبه شهرهای کالسیس و ارتری مدتها

برسر تصرف ناحیه اورپ<sup>۱</sup> مبارزه کردند ولی بر اثر ترقیاتی که در فلز کاری (تالاسیس) و سفال سازی (اکتری) نصیب آنها شد هر دو دارای مقام مهمی شدند. جزیره اژین که در دهانه خلیج سارونیک واقع شده بود با آنکه از لحاظ دارایی وضع بسیار بدی داشت در نتیجه دادوستد و خرید و فروش تالاهای کشورهای مجاور موقع اقتصادی خویش را تثبیت کرد. بازرگانان اژین در خشکی و دریاهای فعالیت زیادی بخرج می دادند و مقادیر وسیله های اژین در سراسر بلوپونز و یونان در نزدی و تسالی رایج بود<sup>۲</sup>. نفوذ بازرگانی شبه جزیره یونان و جزایر دریای اژه مدت دو قرن در دست اژین باقی ماند و بالاخره بر اثر رقابت شدید آتن که از قرن ششم شروع شده بود، این جزیره در قرن پنجم قدرت و اعتبار خود را از دست داد.

گرفت نیز در دوره زمانداران با دیاد<sup>۳</sup> (۶۵۷-۷۴۷) و سیپسلی (۵۸۲-۶۵۷) بزرگترین شهر شبه جزیره یونان محسوب می شد، سیاست توسعه الیبی مخصوصاً در دوره سیپسلی ها شهر ثروت را با وج شهرت رسانید و خانواده مزبور از راه دیپلماسی و اعمال زور و با بنام بازرگانی تمام وسایل قدرت را برای شهر ثروت فراهم ساخت، ناحیه اژارنایی بصورت مستعمره ثروت درآمد و پس از تصرف ثورسیر، نفوذ این خانواده بر سراسر سواحل شمال غربی یونان مسلم شد و چندی بعد سرزمین تالاسیدیک نیز بحتصرفات آنها اضافه گشت و شهر پوتیده<sup>۴</sup> در آنجا ساخته شد. شهر مکار با آنکه نمیتوانست با قدرت ثروت برابری کند مع ذلک بر اثر ارتباط منظم با پروپونتید و پونت او نسن و توسعه نارغای نساجی اهمیت شایانی داشت. شهرسیکیون در مغرب ثروت با آنکه فاقد اهمیت بازرگانی بود و زندگی مردم تنها از راه کشاورزی تأمین می شد

۱- Euripe نزدیک خلیج ثروت.

۲- Babelon: مسکو ذات یونانی صفحه ۹.

۳- Bacchiades

۴- Potidée این شهر بوسیله Enagoras یکی از پسران پریاندر در ناحیه تالاسیدیک

در نتیجه فعالیت زمامداران اورتاگورید<sup>۱</sup>، مخصوصاً ثلیستن<sup>۲</sup>، که در بسط صنایع سفال سازی و فلزی نوشش زیادی بخرج دادند، مقام مهمی را احراز کرد. در مغرب نیز، گذشته از کشاورزی، معاملات بازرگانی موجب پیشرفت شهرها شد. در شهر تاراتت دوزه های دسته دار و پارچه تهیه می شد و سیرا نوز از راه فروش آهن و پشمی که از جزیره سیسیل بدست می آمد رونق یافت و خلاصه آنکه کوچکترین شهرهای یونان بزرگ در این فعالیت ها شرکت داشتند و با فروش شراب و روغن و کدوم و چهارپایان، اشیاء تجملی خود را از بازرگانان میلث و اژین و کرت خریداری میکردند.

### ۳- روابط میان مدینه ها:

باین ترتیب در میان یک بی نظمی و فتنه عجیب، روستاهای کمناص شهرهای معروفی شدند و در این موقع جمعیتی که در میدانهای عمومی و بنادر مشغول فعالیت بود از عده ای که در مزارع کار میکردند دست نمی داشت و تشابهی که از لحاظ سیاسی میان شهرهای یونان دیده میشد و با وجود روابط نزدیکی که بر اثر احتیاجات بازرگانی میان آنها بوجود آمده بود، هر یک زندگی مخصوص خویش را ادامه میداد و هر نوع نوششی که در راه اتحاد آنها بعمل می آمد بموانع بزرگی بر می خورد، موانع مادی این کار تجزیه خاك یونان بقطعات بی شمار و مانع اخلاقی که مخصوصاً اهمیت بیشتری داشت، افکار و عقاید یونانیان بود، چون آنها غیر از ملرزندگی قدیم خود، یعنی مدینه آزاد و مستقلی که همه حوائج خود را خود بر طرف میکرد، زندگی دیگری را نمی پذیرفتند. هر قدر که تاریخ اقوام هلن پیش می رفت اختلاف میان مدینه ها بیشتر و علاقه آنها باستقلال شدیدتر می شد و بمحض آنکه توسعه اقتصادی یونان منافع سرشاری بآنها داد، شهرهای مختلف که رقیب یکدیگر

۱- Orthagorides (۵۷۰-۶۷۰)

۲- Clisthènes آخرین جبار این خانواده که از حدود ۶۰۶ تا ۵۷۰ حکومت کرد.

بودند برسر تصرف بازارهای جدید بمبارزه و جنگ پرداختند . اقداماتی که برای ایجاد وحدت مدینه‌ها صورت می‌گرفت اقدامات محلی محسوب میشد و بیشتر جنبه مذهبی داشت و اتحاد سیاسی آنها ، مادام که خطری از خارج متوجه آنها نشده بود غیرممکن بنظر میرسید<sup>۱</sup> . این مشکل سیاسی تا زمان هجوم پارس‌ها بحال خود باقی ماند چون یونانیان عقیده داشتند که اگر اراده خدایان باشد اتحاد سیاسی آنها هم بصورت معجزه‌ای عملی خواهد شد !

اتحادیه‌ها و اجتماعات مذهبی قرن هشتم و هفتم هم درزندگی مردم و ایجاد وحدت میان آنها نقش مؤثری بعهده نداشتند<sup>۲</sup> . یونانیان براهنمائی آنها که ظاهراً ازطرف خدایان بود وقتی نمیگذاشتند و با خودخواهی عجیبی کارهای خویش را انجام میدادند . افراد نسبت بیکدیگر کمال بدبینی را داشتند و بقول هزیود «کوزه گر دشمن کوزه گر و نجار دشمن نجار بود ، مرد فقیر با فقیر حسادت میکرد و آوازه‌خوان با آوازه‌خوان» . زندگی مردم در این دوره آمیخته با حسادت و همچشمی و جنگ بود ، سابقاً برای مرتعی که حدود آن درست تعیین نشده بود مردم بجان هم میافتادند ولی توسعه روابط بازرگانی ، بدون آنکه یکی از عوامل نفاق را از میان ببرد موجبات جدیدی برای اختلافات پیش‌آورد و هوس اندوختن ثروت موجب تشدید دینه‌ها و افزایش منازعات شد . درسیس<sup>۳</sup> ، شهر سیرا کوز بمخالفت باشهر نامارینا<sup>۴</sup> پرداخت و بازارهای بازرگانی آن شهر را از او گرفت ، سیریس<sup>۴</sup> درایتالیا رقیب و مزاحم سیریس

۱- در این موقع فقط ناحیه مقدونی ، تقریباً بصورت واحدی اداره می‌شد و دوشهر آتن و لاسدسون با تصرف قسمت‌های مجاور ، هریک دولت واحدی تشکیل دادند . امپارت که شهر نظامی مهمی محسوب می‌شد بحکومت برلا کونی و سنی اکتفا نکرد بلکه اتحادیه‌ای بوجود آورد که منظور آن بیشتر فرمانفرمائی و تفوق بود و با ایجاد وحدت نظری نداشت .

۲- معروفترین این اتحادیه‌ها که شهرت معنوی بسزائی داشتند یکی آمفیکسیونی کالوریا Calauria است که مرکز آن در شمال شرقی آرگولید در جزیره‌ای به همین نام قرار داشت و دیگری آمفیکسیونی دلف که در دامنه جبال پارناس واقع شده بود .

بود ولی در سال ۵۳۰ بدست سیباریس از بین رفت و تقریباً بیست سال بعد خود این شهر بوسیله کروتون<sup>۱</sup> ویران شد، در آسیای صغیر بیلت با ساموس و همچنین اریتره و دیوس مخالف و دشمن یکدیگر بودند. در شبه جزیره یونان، شهرهای فلاحتی بر سر مسائل سرزی و برتری سیاسی، و شهرهای بازرگانی برای تصرف بازارهای جدید اختلافات شدیدی داشتند، شهرهای کالسیس و ارتری واقع در اوبه که مدتها همسایه و دوست بودند بر سر تصرف جلگه لانتین<sup>۲</sup> وارد جنگ شدند، یکی از مختصات این جنگ این بود که دولتهای مهم دریائی، هریک بطرفداری یکی از دو شهر مزبور برخاستند، ارتری در این جنگ شکست خورد و بر اثر آن مستعمرات خارجی او آزاد شده و جلگه لانتین بدست کالسیس افتاد. همین اختلافات را کنت باشهرهای اژین و مگار داشت و بالاخره از این رقابتها جز جنگ و خونریزی و ویرانی شهرها و جلوگیری از ایجاد وحدت یونان نتیجه ای بدست نیامد.

۱ - Croton

۲ - Lélantine واقع در جزیره اوبه - این جنگ که در حدود قرن هفتم صورت گرفت

بمناسبت نام این جلگه به جنگ لانتین معروف شده. جلد اول از مجموعه *Peuples et Civilisations*



## بخش هشتم

### اسپارت و آتن تا جنگ‌های مدی

دوشهر اسپارت و آتن ، موقع و اهمیت خاصی در تاریخ یونان داشته اند و بهمین مناسبت باید درباره منشأ و تحولات اجتماعی و سیاسی هریک از آنها شرح بیشتری داده شود .

آغاز کار و سابقه این دو شهر روشن نیست و با آنکه از قدیم بتعیین گذشته شهرهای مزبور توجه زیادی شده وضع تاریخی آنها همچنان در پرده ابهام و تاریکی باقی مانده ، درباره اسپارت روایات مختلفی که درعین حال مخالف یکدیگر میباشند در دست است منتهی وضع خاصی که این دولت از اواسط قرن ششم بخود گرفته بود موجب پیدایش داستانهای شادولی کاوشهای جدید که قدمت اعظم آن بوسیله باستان شناسان انگلیسی انجام گرفت وضع محلی و موقع جغرافیائی و همچنین شعائر مذهبی اسپارت را تا حدی روشن ساخت . درباره تاریخ آتن ، در دوره ای که مقدم بر جنگ‌های مدی بود مطالعات بیشتری شده ، هرودت و توسیدید باین موضوع اشاراتی کرده اند و در نیمه دوم قرن پنجم ، هلانی کوس<sup>۱</sup> از روی اخبار و روایاتی که بیشتر جنبه داستانی داشت بتدوین نخستین کتاب راجع به آتیک پرداخت ؛ پس از او ، از قرن چهارم عده ای به این کار مشغول شدند که معروفتر از همه فیلوکوروس<sup>۲</sup> مورخ قرن سوم پیش از میلاد میباشد . این دسته با آنکه بیشتر بضبط انساب و اسور مذهبی توجه داشته اند مع ذلک در جمع آوری اطلاعات مفید و حفظ روایات و مدارك قدیم دقت زیادی کرده اند ولی متأسفانه از این آثار یا قطعات مختصری باقی مانده و یا

اشاراتی در کتب نویسندگان آن زمان مانند ارسطو و پلوتارک دیده میشود. با اینحال درباره منشأ آتن و تحولاتی که در این شهر صورت گرفته اطلاعات مشابه و یکسان در دست نیست و کاوشهای علمی اخیر نیز اغلب با روایات و اخبار قدیم تطبیق نمی کنند.

با وجود این ابهام که موجب مباحثات زیادی شده نتایجی که از مطالعه گذشته این دو شهر بدست می آید اینست که اسپارت بقهر و غلبه بروست اراضی و تعداد جمعیت خود افزود و آتن از راه مسالمت و اختلاط با سایر اقوام مدارج ترقی را پیمود، اسپارت با قدرت نظامی سیاست توسعه طلبی عظیمی را تعقیب کرد ولی آتن با توجه بمسائل خارجی و یادرنظر گرفتن شرایط داخلی پیشرفت خود ادامه داد بنابراین راه تکامل سازمانهای اجتماعی و سیاسی شهرهای مزبور از آغاز متمایز و مشخص بود. در این تحولات دو نمونه مختلف از ذوق و قریحه یونانی مشاهده میشود، اسپارت نمونه خشونت و شهری بود که در آن زندگی فردی در زندگی اجتماعی مستهلک بود و قوانین خشک و صریح که تغییر آنها نیز امکان نداشت بر سرنوشت مردم حکومت میکرد در صورتی که آتن مرکز تمایلات گوناگون و شهری بود که همه در آن استقلال شخصی و آزادی عمل داشتند و یک فرد می توانست در هر لحظه قدرت حکومت را متزلزل سازد، تنها صفت مشترک این دو مדיنه، ضعف اختیارات قدیم سلطنت در آنها بود، ولی اسپارت تا اوایل قرن ششم، بسرعت رویتکامل رفت و قدرت فراوان و بی سابقه ای بدست آورد، آتن، برعکس تا اواخر قرن هفتم با ملایمت در این راه قدم برداشت و پیشرفت خود را مخصوصاً با توسعه اکثر بلاد یونان متناسب و منطبق ساخت.

## ۱- لاگونی و اسپارت:

یکی از قسمت های دور افتاده پلپونز که تقریباً از سایر قسمت های این شبه جزیره جدا است، لاگونی نام دارد، در این سرزمین دو ناحیه متمایز دیده میشود: در اطراف، کوهستانهای بلند و برجستگیهای بی حاصل (دنباله ارتفاعات اژی تیس) در

شمال ، تای ژت<sup>۱</sup> در مغرب ، پارنیون<sup>۲</sup> در مشرق)، در مرکز، ناحیه زیبائی که بوسیله اوروتاس (امروز Vasil) مشروب میشود، این رودخانه در سواحل نامساعد جنوب، که تشکیل دودماغه مرتفع بنام ماله<sup>۳</sup> و تنار راداده<sup>۴</sup>، بدریا میریزد ، باین ترتیب وصول باین سرزمین بسیار دشوار و بهمین مناسبت سکنه آن از نعمت امنیت برخوردار بوده اند و اسپارت ، شهری که دسترسی بآن تقریباً غیر ممکن مینمود در همین قسمت بوجود آمد، ناحیه لاکونی بقدری آباد و حاصلخیز بود که بزودی جمعیت زیادی در آن ساکن شدند و این مطلب از آثاری که در آن باقی مانده و همچنین از وضع عمومی این منطقه در دوره کلاسیک تأیید میشود .

قراء و قصباتی از دوره ماقبل هلن که متعلق به دریوپ ها<sup>۵</sup> و می نئی ها و یا آکئی ها بوده در آنجا وجود داشته و هنگامی که درین ها باین سرزمین هجوم بردند مخلوطی از اقوام مختلف در آنجا دیده میشد ، علت پیشرفت مهاجمین ظاهراً نفاق و تفرقه ساکنین لاکونی بود چون با هجوم آنها این سرزمین آباد بصورت ویرانه ای درآمد ، فاتحین جدید که از سه قبیله<sup>۶</sup> تشکیل شده بودند ، از چهار دهکده آباد لاکونی<sup>۷</sup> شهر واحدی بنام اسپارت بوجود آوردند و برای احیای خاطره گذشته نام لاسدمون<sup>۸</sup> پایتخت قدیم آکئی ها را بر آن گذاشتند؛ بتدریج این نام بهمه اراضی که در تصرف اسپارت بود اطلاق شد و کمی بعد ، هنگامی که آمیکله<sup>۹</sup> بدست آنها افتاد آنرا بصورت محله پنجم ضمیمه اسپارت کردند.<sup>۱۰</sup>

۱- taygète که امروز Monte di Maïna نام دارد .

۲- Malée

۳- Parnon

۴- Dryopes

۵- Ténare

۶- این سه قبیله عبارت بودند از : Pamphyloi ، Dymanes ، Hylleis

۷- نام چهار دهکده لاکونی باین قرار بود : Kynosoura ، Mésoa ، Pitane

۸- Limnai

۹- Lacédémone یا کشور فرورفته و گود

۱۰- Amyclées

۱۱- اسپارت ظاهراً در حدود قرن نهم بتصرف درین ها درآمد : جلد اول از مجموعه

Peup. et civil. صفحه ۵۲۴ .

سهاجمین برای تصرف دوره اوروتاس جدیت زیادی کردند و این کار ظاهراً تا اواسط قرن هشتم بطول انجامید. آمیکله مدتها حقوق شهری خود را حفظ کرد و مردم آن با اسپارتیهها برابر شناخته شدند ولی در سایر نقاط، سکنه قبلی ظاهراً وضع اجتماعی پست‌تری یافتند و بصورت برده و غلام درآمدند. گذشته از جنبه‌های خیالی که بتاریخ اسپارت داده شده باید گفت که زندگی و وضع تحولات در این ناحیه، تا اواسط قرن ششم، نظیر بسیاری از دولتهای یونان در آن زمان بود، کوشش‌هایی که برای توسعه مرزها بعمل می‌آمد، رقابت و زد و خورد میان پادشاهان و اشراف، نهضت هنری و علمی که در تماس با اقوام مغلوب حاصل شد همه‌جا یکسان بود ولی در حدود سال ۵۰۰ وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آنها صورت ثابتی بخود گرفت و امتیازاتی که در طی جنگهای متوالی بدست آورده بودند بانحصار آنها درآمد.

## ۲- توسعه و تحول اسپارت تا قرن ششم:

در متصرفاتی که خارج از لاکونی قرار داشت، از لحاظ اجتماعی اختلاف‌بارزی میان فاتح و مغلوب بروز کرد و اقوام مغلوب از طبقات پست اجتماع محسوب شدند، توسعه متصرفات اسپارت قدرت نظامی آن دولت را تثبیت کرد و از همان زمان وظیفه مهمی، از نظر سیاست خارجی بعهد اسپارت گذاشته شد.

اسپارتیهها، ظاهراً قبل از آنکه مقاومت مخالفین در دوره اوروتاس بکلی درهم شکسته شود از جبال پارنون گذشته در صدد تصرف قسمتی از آرگوس که میان دریا و جبال مزبور قرار داشت برآمدند و منتهی آرگوس (با آنکه خود یکی از شهرهای بود که از اقوام دری مسکون شده بود) هرگز دست از ادعای خود برنداشت و تا پایان تاریخ یونان بحال دشمنی باقی ماند. ناحیه آرکادی نیز، که بشهرهای متعدد و رقیب تقسیم شده بود مورد حمله قرار گرفت و چند قسمت آن بتصرف اسپارتیهها درآمد و نواحی اطراف دماغه تنار نیز اطاعت آنها را پذیرفتند.

تصرف قسمتهای جنوبی، یعنی سرزمین مسنی که جلگه‌ای نظیر لاکونی بود

ویوسیله پامیزوس مشروب می‌شد، در نیمه دوم قرن هشتم شروع شد. در دوره اول جنگ که بیست سال بطول انجامید، مردم مسنی برهبری آریستودموس<sup>۱</sup> دلیرانه جنگیدند ولی بالاخره شکست خورده و اراضی آنها میان فاتحین تقسیم شد و چون این قسمت برای اسپارت اهمیت زیادی داشت کوشش زیادی برای نگاهداری آن بکار میرفت لیکن دشمنان او که برای حفظ منافع خویش و انتقامجویی از او بهم نزدیک شده بودند خطر شدیدی برای اسپارت محسوب میشدند، در این میان اسپارتهای فقط بالیس<sup>۲</sup>، واقع در شمال غربی پلوپونز، روابط دوستی داشتند.

قرن هفتم را باید دوره جنگهای سخت و دشوار اسپارت دانست، در این دوره آرگوس بفرماندهی فیدون<sup>۳</sup> پادشاه خود قوای آنها را شکست داد، و در حدود سال ۶۵۰، مسنی‌ها که خود را از همه طرف در زحمت سیدیدند بکمک مردم آرکادی و جبار شهر پیزا<sup>۴</sup> علیه اسپارت پیاختستند.

این جنگ که به «جنگ دوم مسنی» معروف است سی سال طول کشید و اسپارتهای که مجبور بودند گاهی تالاکونی نیز عقب نشینی کنند تمام قوای خود را برای محو این انقلاب بکار بردند، در این گیرودار بسیاری از مردم مسنی مهاجرت کردند و بقیه ناچار بسرنوشت شومی که در انتظار آنها بود یعنی بردگی، گردن نهادند و در نتیجه تصرف اراضی جدید که در شمال و نواحی ساحلی قرار داشت راه ارتباط جلگه پامیزوس با خارج قطع شد.

در قرن ششم، هنگامی که الیس بکمک اسپارت بر پیزا غلبه کرد، اسپارتهای از ضعف دولت آرگوس، که پس از مرگ فیدون شروع شده بود، استفاده کرده اراضی مورد نظر خود را گرفتند ولی در جنگ با آرکادی با مقاومت شدید مردم تژه روبرو شده نتوانستند شهر مزبور را متصرف شوند.

Elis - ۲

Aristodémos - ۱

Phidon - ۳

۴- Pisa از شهرهای پلوپونز واقع در کنار رودخانه Alphée و نزدیک معبد المپی.

احتیاج بزمین، که ظاهراً بر اثر ازدیاد نسبی جمعیت ایجاد شده بود، یکی از علل توسعه طلبی اسپارت محسوب می شد و چون از این راه بمقصد رسیدن نهضت های مستعمراتی زمان خود بطور مستقیم و مؤثر شرکت نکردند، ادعای پاره ای از شهرهای جزایر اژه یا سواحل آسیا که خود را از تأسیسات اسپارتهای میدانستند با حقیقت تطبیق نمی کرد چون آنها هم بوسیله اقوام دری در همان زمان که اسپارت بوجود آمده بود ایجاد شدند و شاید بعضی از آنها پیش از اسپارت بوجود آمده بودند.

ولی در اواخر قرن هشتم عده ای از اسپارتهای که به پارتنی<sup>۱</sup> معروف شده بودند مستعمره ای در تارانت تأسیس کردند و عده ای از اسپارتهای دورافتاده نیز در شهرهای کروتون و لوکرا<sup>۲</sup> و همچنین سیرن<sup>۳</sup> ساکن شدند. باید دانست که این مهاجرتها بطور کلی مربوط بمشکلات داخلی بود و اسپارت میل نداشت افراد واهالی خود را که ذخیره گرانبهائی برای او محسوب میشدند در خارج متفرق سازد.

مع ذلک، اسپارت در قرن اول حیات خود، از اهمیت دریاها در زندگی خویش غافل نبود و روابطی بانواحی دوردست دائر کرد چنانکه ساموس، در جنگ دوم مسنی تعدادی کشتی در اختیار وی گذاشت. در قرن ششم نقش مهمی در سیاست مدیترانه شرقی بعهده گرفت و باید در نظر داشت که نفوذ تمدن مشرق در اسپارت بیش از سایر دولتهای یونانی بود.

در نیمه دوم قرن ششم، اسپارت از سیاست توسعه طلبی دست برداشت و متوجه تشکیل اتحادیه هائی<sup>۴</sup> باملل مغلوب گشت؛ در این مدت نزاع شدیدی میان سلطنت

۱- Parthénien، در جنگ اول مسنی، حکومت اسپارت برای جلوگیری از خطر نقصان جمعیت، جمعی از سربازان جوان را از خدمت در صف معاف کرد، بر اثر آسیرش غیر رسمی این عده با دختران لاسدون اطفالی بوجود آمد که بعدها از حقوق و مزایای کشوری محروم شدند، این عده بتوطئه ای دست زدند که به هدف نرسید و دولت برای دفع خطر آنها، آنها را به تارانت روانه کرد و باین ترتیب کوچ نشینی در آنجا بوجود آمد.

Cyrène - ۳

Locres - ۲

Symmachie - ۴

و آریستو کراسی در داخل جریان داشت. دو پادشاه که نمایندهٔ دو قبیلهٔ آژیدها و اوریپونتید<sup>۲</sup> بودند با آنکه اسماً در رأس حکومت قرار داشتند عاقبت تمام شرایطی را که رؤسای سایر قبایل بآنها تحمیل کرده بودند پذیرفتند و از تصمیمات گروزیا<sup>۳</sup> و افورها<sup>۴</sup> که فرمانروای واقعی و مختار اسپارت محسوب میشدند، پیروی کردند.

در اسپارت بآنکه بیشتر توجه زمامداران باسورنظامی و کارهای سخت بود، هنر و ادبیات نیز طرفدارانی داشت و جمعی معمار و حجار و پیشه‌ور از این راه زندگی می‌کردند؛ یکی از شعرای معروف این دوره در اسپارت تیرته<sup>۵</sup> میباشد که اشعار حماسی و سرودهای او مشوق جنگجویان اسپارتی بوده با اینحال آثار هنری و ادبی مهم از قبیل معبد و بناهای عالی و سایر انواع شعر در اسپارت وجود نداشته.

### ۳ - سکنه و قدرت نظامی اسپارت :

بنابر روایات قدیم سکنهٔ اولیه لا کونی للگ<sup>۶</sup> خوانده میشدند و پس از آنها این سرزمین بدست هلن‌ها، که از اقوام آکئی بودند، افتاد و آکئی‌ها با سکنهٔ مغلوب بمسالمت رفتار کرده بآنها در آمیختند. شهر آمیکله مرکز قدرت آکئی‌ها محسوب می‌شد و مقبرهٔ گنبدی شکل وافیو که شاهد عظمت تمدن می‌سنی است نزدیک آن قرار داشته.

قدرت آکئی‌ها بر اثر هجوم درین‌ها از بین رفت و اقوام جدید که دسته بدسته و بتدریج باین سرزمین میرسیدند بعلت آشنائی ب فنون نظامی و برتری اسلحه نفوذ خود را بر سکنهٔ متمدن لا کونی تحمیل کردند و پس از استقرار در حوضهٔ علیای اورتاس و اتحاد آنها شهر اسپارت بوجود آمد.

۲ - Euripontides

۱ - Agides

۴ - Ephores

۳ - Gérousia

۵ - Tyrtée که ظاهراً از اهالی لاسدمون بوده - تمدن یونان قدیم - موزیس کروازه

صفحه ۷۱ .

۶ - Lélèges

اسپارتهایا، پس از تصرف آسیکله، شهرهای نواحی کوهستانی را نیز مطیع خویش ساختند و از آنجا متوجه جلگه‌های باتلاقی کنار خلیج شده هلوس آخرین پناهگاه آثنی‌ها را نیز بتصرف درآوردند؛ بهترین اراضی میان فاتحین تقسیم شد و ملل مغلوب اطاعت آنها را پذیرفتند منتهی آنها که بمیل و رضا تسلیم شدند حقوق مدنی سابق را حفظ کرده فقط از حقوق سیاسی محروم گشتند (این عده را پریک<sup>۱</sup> میخواندند) و کسانی که دست از مقاومت برنداشته بودند گرفتار تحمیلات و فشار بیشتری شدند و جزو طبقه غلامان (هیلوت)<sup>۲</sup> درآمدند.

باید دانست که عدهٔ قلیلی از درین‌ها درلاکونی ساکن شدند و اسپارت که در واقع مرکز تجمع افراد فاتح محسوب میشد یکی از شهرهای کم جمعیت یونان بشمار می‌آمد<sup>۳</sup> و این جمعیت روز بروز کاهش می‌یافت بطوریکه اسپارتهایا مجبور شدند در جنگها از افراد پریک و حتی از هیلوت‌ها هم استفاده کنند و این وضع بجائی رسید که افراد اسپارتی فقط کارهای فرماندهی را در نیروی پلوپونز بعهده داشتند چنانکه آژیلاس<sup>۴</sup> در اردو کشی خود باسیا (دوهزار هیلوت و شش هزار نفر افراد متحدین) فقط سی نفر اسپارتی در اختیار داشت.

علت این کاهش که مخصوصاً از قرن پنجم بخوبی محسوس بود و بقول نویسندگان قدیم، خطر مهلکی برای اسپارت محسوب میشد جنگهای دائم و حس انضباط شدید افراد بود که برای بقای استقلال وطن و حفظ شرافت سربازی باسانی تن بمرگ میدادند و حاضر نبودند مواضع خود را رها کنند. ازین خطر البته افزایش تعداد سوا لید جلوگیری میکرد و با اجباری شدن ازدواج و نظارت دولت در تعیین سرنوشت نوزادان تصور می‌رفت چاره‌ای برای این موضوع پیدا شده باشد ولی وضع

Hilotes - ۲

Périèques - ۱

۳- اسپارت در دورهٔ قدرت خود هفتاد هزار نفر جمعیت داشته (تاریخ تمدن ویل دوران

جلد چهارم صفحه ۱۰۳).

۴- Agésilas پادشاه اسپارت (۳۶۰-۳۹۷ ق. م.)



مالکیت که مشکلاتی در زندگی خانواده هافراهم می آورد، مانع آن بود که نتیجه ای از اقدامات مزبور بدست آید. چون در اسپارت کسانی می توانستند از مزایا و حقوق بلدی استفاده کنند که مالک زمینی بوده بتوانند از عواید آن، بدون کار کردن زندگی نمایند. این عواید، زمانی برای معاش یک خانواده کافی بود ولی پس از تحولات اقتصادی یونان، احتیاجات زندگی بیشتر و قیمت ها، حتی در لا کونی دائم بالا میرفت و با این وصف رئیس خانواده برای تأمین کمبود مخارج خود، قانوناً نمیتوانست کار دیگری انجام دهد بنابراین کثرت اولاد موجب دردسر و زحمت بود وعده ای از والدین از روی ناچاری اطفال خود را سرراه می گذاشتند<sup>۱</sup>، و یا آنکه بوسایل مختلف می پوشیدند بیش از یک فرزند داشته باشند<sup>۲</sup>. از طرف دیگر قطعه زمینی که در شهر بیک اسپارتی می رسید معمولاً غیر قابل تقسیم و غیر قابل واگذاری بود و این سهم پس از مرگ مالک بفرزند ارشد او منتقل می گشت و سایر اطفال یک مالک نمیتوانستند از راه خرید زمین در شهر و یا بوسیله ارث، مالک و یا باصطلاح از افراد ذیحقوق مدینه (Citoyens) باشند، این مطلب و قوانین سخت دیگر موجب نقصان عظیم تعداد اهل مدینه و افراد ذیحقوق بود و خطری که از این راه اسپارت را تهدید می کرد چنان شدت یافت که اغلب قوانین اجرا نمی شد و گاهی از تنبیه گناهکاران چشم می پوشیدند.

باین ترتیب مردم اسپارت از دو طبقه (که هر دو از اعقاب درین های فاتح بودند) تشکیل می شدند یکی افراد ذیحقوق و متساوی، که روز بروز از تعدادشان کاسته می شد دیگر طبقات پائین یا کسانی که از حقوق سیاسی محروم بودند و جمعیتشان رویتزاید بود و انبوه سکنه لا کونی از آنها تشکیل می یافت.

بنابراین، اسپارتهای که در اقلیت قرار داشتند، برای حفظ سیادت خود، مجبور بودند انضباط سخت و سازمانهای نیرومند نظامی را همچنان محفوظ نگاهدارند بطوریکه

۱- A. Jardé - تشکیل ملت یونان صفحه ۱۵۷.

۲- گلوئز - تاریخ یونان جلد اول صفحه ۳۶۸.

بگفته نویسندگان قدیم ، اسپارت بیشتر صورت یک اردوگاه نظامی داشت و همه سازمانهای اسپارت برای تقویت حس جنگجویی افراد فعالیت می کردند . از نیمه دوم قرن ششم ، همه امور زندگی در اسپارت بصورت نظامی می گذشت و زندگی خانوادگی و خصوصی مفهومی نداشت ، مردها معمولاً در سربازخانهها بتمرینات نظامی مشغول بودند ، اهمیت زنان منحصرآ از این لحاظ بود که مادران خوبی باشند و اطفال سالم و نیرومندی تسلیم جامعه نمایند ، پسرانی که لایق خدمت تشخیص داده می شدند از هفت سالگی تا بیست سالگی بمؤسسهائی که تربیت آنها را بعهده داشت اعزام می شدند تا طبق قانون ، از لحاظ نظامی و مدنی ، فردی لایق و پاکدامن ببار آیند و طاقت تحمل سختی ها و ناملایمات را داشته باشند ، در این مدت تعلیمات علمی آنها بسیار ساده و منحصر بود بفرآ گرفتن قطعاتی از ایلید و عبارات اخلاقی و خواندن سرودهای جنگی . درسالهای آخر این دوره طویل دارآموزی بیشتر توجه مربیان این بود که افراد را ، طبق سنت قدیم مخصوصاً لایق خدمت در پیاده نظام سنگین تربیت کنند چون خدمت در سواره نظام بکسانی که نیرو و مهارت کمتر داشتند واگذار میشد و درواقع لیاقت و ناردانی پیاده نظام موجب شد که به اسپارتهای عنوان «استاد فن و علم نظام» داده شود . یک فرد اسپارتنی از بیست سالگی تا شصت سالگی قابل تجهیز بود . یک نفر اسپارتنی ، میتواندست درسی سالگی ، در صورتی که متأهل بود باهمسر خود زندگی کند ، و در شصت سالگی از خدمت نظام معاف شود . عدهای از سربازانی که معلومات کافی داشتند در موقع بازنشستگی به گروزی پذیرفته میشدند و بقیه بااستراحت و ادامه زندگی خانوادگی می پرداختند .

#### ۴- زندگی اجتماعی و اقتصادی :

در لاسدئون ، اراضی بدو دسته تقسیم میشدند ، زمین های شهری و زمین های پر یک . زمین های شهری در اطراف اسپارت و درواقع در سر دز لا لونی و سنی قرار داشتند

و بقطعاتی (Gleroi) که ظاهراً درآمد آنها یکسان بود تقسیم میشدند ، واگذاری و تقسیم این قبیل اراضی که عملاً در اختیار دولت بود بهیچوجه امکان نداشت و مالک آن فقط از عواید آن می توانست استفاده کند و چون قانون بصاحبان این قبیل اراضی ، اجازه کار نمیداد ، کشت و زرع و برداشت محصول از آنها بوسیله غلامان انجام می گرفت . زمین های خارج از این حدود را پریوئی کیس ' ( یا زمین های پریک ) می گفتند ، مالکیت این زمین ها آزاد و تابع قوانین و مقررات عادی بود ، اسپارتهای نیز میتوانستند از این زمین ها داشته باشند ولی قسمت عمده آن در دست پریک ها بود که آزادانه از آنها بهره برداری می کردند و بمشاغل دیگر و تجارت نیز می پرداختند . باین ترتیب ، در اسپارت افراد بسه دسته متمایز تقسیم می شدند .

در رأس این طبقات ، طبقه جنگجویان قرار داشت که افراد آن از تمام مزایا و حقوق سیاسی استفاده می کردند و اقرا (Homoioi) خوانده میشدند منتهی موضوع تساوی این اشخاص صورت حقیقی نداشت چون بفرض که در آغاز کار ، آنها مساوی بودند پس از یکی دو نسل ، این اصل از بین رفت و در میان اسپارتهای نیز فقیر و غنی پیداشد ، تساوی آنها فقط از این لحاظ بود ، که همه نسبت بدولت و ظایف یکسان داشتند و امتیازات آنها نسبت به پریک ها و هیلوت ها نیز یکسان بود ، شرایط اصلی عضویت در این طبقه این بود که یک فرد ، فرزند یکی از اسپارتهای ( اهل مدینه ) و مراحل تربیت بدنی و نظامی و اخلاقی را طی کرده و مطیع قانون باشد ، نکته اخیر مخصوصاً اهمیت فراوان داشت و دولت ، که مزایای زیادی برای افراد مدینه قائل شده بود خود را مختار و حاکم بر سرنوشت آنها می دانست و در کوچکترین امور زندگی آنها ، تا آخرین روز زندگی ، مداخله می کرد ، چنانکه فی المثل ، یک فرد اسپارتهی مجبور بزنشویی بود و وصلت او حتماً زیر نظر دولت انجام می گرفت .

شرکت این افراد در طعاهای عمومی<sup>۱</sup> الزامی بود و چون قانون، کار را برای این عده منع میکرد وقت آنها بتمرینات بدنی و شکار که ضمناً آنها را برای جنگ نیز آماده میساخت، می گذشت.

پس از این طبقه، پریکها قرار داشتند که در قصبات مستقل خود آزادانه زندگی میکردند ولی در اسپارت بچشم بیگانه بآنها می نگریستند، آنها نیز مانند افراد مدینه (اسپارتهایا) مالیات می پرداختند و در نظام خدمت میکردند ولی از حقوق سیاسی و پاره ای از حقوق مدنی محروم بودند چنانکه حق ازدواج رسمی با زنان اسپارته نداشتند و اجازه خرید زمین های شهری بآنها داده نمی شد. فعالیت آنها در تمام شئون زندگی آزاد بود، عده ای با موری فلاحی و اکثر آنها بصنعت و تجارت میپرداختند، صید ماهی و کشتی رانی، استخراج معادن و صنعت فلز کاری و تهیه منسوجات پشمی و لوازم چوبی و سفالی مخصوصاً برای مصرف سربازان، بدست آنها انجام می گرفت. باین ترتیب زندگی آنها بخوبی می گذشت وعده ای از پریکها تمول سرشاری بدست آوردند<sup>۲</sup> منتهی از قرن پنجم، تضییقاتی که بر این طبقه، از راه تحمیل خدمت نظام، وارد میشد موجبات نارضایتی آنها را فراهم ساخت.

طبقه سوم، هیلوتها بودند که در واقع خدمتگزار جامعه (Serf) محسوب میشدند و از امتیازات حقوقی آنها در قدیم اطلاع زیادی در دست نیست، در قرن ششم هیلوتها از طرف دولت در اختیار افراد گذاشته میشدند منتهی این افراد، حق فروش و اخراج آنها از اراضی یا بد رفتاری و کشتن و همچنین حق آزاد کردن آنها را نداشتند، این عده همیشه وابسته بزمینی که بوسیله آنها کاشته می شد بودند و از درآمد آن سهمی

۱- طعاهای عمومی را Phiditia می گفتند و هر فرد اسپارته (ذیحقوق - اهل مدینه) مجبور بود بتناسب قبیله (Obai) خود شبها در این قبیل حوزه ها شرکت کند، این کار برای تقویت حس تعاون در افراد بود، اعضای حوزه ها (پانزده نفر که با هم غذا می خوردند) Syssittoi خوانده میشدند؛ تهیه مواد برای غذا بعهده افراد بود.

۲- در این موقع در اسپارت، پول بطرزی که در پاره ای از شهرهای یونان وجود داشت، معمول نبود، داد و ستد و معاملات جنسی بود و گاهی قطعات آهن سنگین با سم پول بکار میرفت.

(که میزان آن ثابت بود) بصاحب ملک می پرداختند بنابراین میزان برداشت آنها هرچه بیشتر بود بنفع خود آنها تمام می شد و باین ترتیب در نتیجه فعالیت خود می توانستند زندگی مرفهی داشته باشند بعلاوه در جنگ هانیز از غنائمی که بدست می آمد سهمی بآنها که معمولاً در پیاده نظام سبک خدمت میکردند، داده میشد.

زندگی هیلوت ها که کارگر ثابت ودائمی مزارع بودند، بمراتب بهتر از زندگی غلامان (Esclaves) بود، هزیک از آنها برای خود خانه و خانواده ای داشت و بطوریکه گفتیم میتوانست بر اثر فعالیت وضع مادی خود را بهبود بخشد و گاهی اتفاق می افتاد که عواید او بیش از صاحب ملک بوده و از همین راه اندوخته هائی داشت با این حال درباره سختی زندگی و بد رفتاری ارباب ملک با آنها، همه نویسندگان قدیم همدستان بودند. علت این امر آن بود که قانون نسبت بآنها توجهی نداشت و وجود آنها بدست فراموشی سپرده شده بود، گاهی از اوقات بسبب احتیاج دولت، ویا خدمات مهمی که هیلوت ها در جنگ انجام می دادند، برخی از آنها بطبقات بالاتر راه می یافتند<sup>۱</sup> ولی معمولاً هیلوت ها همیشه در وحشت و عذاب بسر میبردند و اسپارتهای (اهل مدینه) که روز بروز تعدادشان کم می شد برای جلوگیری از عصیان و نافرمانی هیلوت ها، جز تشدید وحشت و سخت گیری بیشتر چاره ای نداشتند، هیلوت ها از استعمال اسلحه و تشکیل اجتماعات در شب محروم بودند و کوچکترین جنبش آزادی خواهی در بین آنها با کمال بیرحمی نابود می شد. پاره ای از آنها که دولت وعده آزادی بایشان میداد بوضع سرموزی از بین می رفتند و گاهی اسپارتهای جوان، برای آشنائی بفنون جنگی، شبانه بجایگاه هیلوت ها رفته بکشتار آنها می پرداختند<sup>۲</sup> و در این قبیل موارد هم، قانون، مجرمین را تعقیب نمی کرد. (پائین تر از این طبقه غلامان بودند).

۱- این دسته را Néodamodes میگفتند.

۲- این مراسم را Cryptie میخواندند.

### ۵ - وضع سیاسی :

سازمانهای سیاسی اسپارت ، مانند زندگی اجتماعی و اقتصادی آن، تابع وضع نظامی کشور بود و چنین اجتماعی که مقررات و نظامات ، شدیداً در آن اجرا میشد ، به سازمانهای سیاسی نیرومندی محتاج بود که قدرت محافظت و نگاهداری آن را داشته باشد ، بعقیده پاره‌ای از نویسندگان در حکومت اسپارت شرایط موازنه و تعادل کافی برقرار بود چون گذشته از پادشاه، شورای شیوخ (گروزیاء)، که نماینده نخبه محسوب میشد ، و مجمع ملی (آپلا) که معرف اراده ملت بود ، ظاهراً در اداره امور شرکت داشتند ولی باید متوجه بود که عملاً ، پادشاهان دیگر صاحب قدرتی نبودند و ملت (دموس) هم ساکت و خاموش بود و فقط یک دسته از مردم ، بمیل خود کارها را اداره میکردند .

در اسپارت نیز، مانند سایر بلاد یونان، پادشاه مقام اول را داشت و اختیارات مذهبی و نظامی و قضائی در دست وی بود ولی بتدریج این اختیارات از او سلب شد و فقط عناوین و افتخاراتی برای او باقی ماند . پادشاهان اسپارت یعنی رؤسای دو خانواده آژید و اورپونید که در عین حال با هم سلطنت میکردند هر دو مقام مساوی داشتند و هیچیک از آنها را بر دیگری امتیازی نبود منتهی پس از آنکه اختیارات سابق از دست آنها بیرون رفت فقط ریاست مذهبی مدینه و انجام پاره‌ای تشریفات مربوط بقربانی‌ها یا مسائل خانوادگی و مذهبی بعهدۀ آنها بود ، در قرن ششم با آنکه ظاهراً شخص پادشاه فرماندهی سپاه را بعهدۀ داشت مع ذلک در مواقع جنگ ده نفر مأمور همکاری با وی میشدند و در واقع پادشاهان بدون نظر آنها نمی توانستند تصمیمی اتخاذ کنند ، پادشاهان نیز مانند سایر اسپارته‌ها مجبور باطاعت از قانون بودند و هر ماه سوگند خود را تجدید میکردند و برای آنکه نفاق و تفرقه‌ای در کار فرماندهی رخ ندهد (از قرن ششم) در زمان جنگ یکی از دو پادشاه فرماندهی را بعهدۀ میگرفت و دیگری در شهر میماند . باین ترتیب سلطنت در اسپارت بجائی رسید که یک مقام افتخاری بیش نبود و اختیارات اجرایی و قضائی بدست اشراف افتاد .

آپلا یا مجمع ملی، در قرن ششم یک شورای مشورتی و بدون قدرت بود و با آنکه این مجمع، در گذشته مظهر حاکمیت ملی بشمار میرفت (و ظاهراً این دستورات از طرف هاتف دلف به لیکورگ داده شده بود) در این موقع اثری از آن دیده نمی شد. درسی سالگی همه اسپارتمها که طبق قانون، مراحل مختلف تعلیمات را پیموده در طعاسهای عمومی پذیرفته شده بودند، در این مجمع شرکت می کردند (تعداد آنها در اوایل کار در حدود ده هزار نفر بوده ولی بتدریج این عده رو بکاهش گذاشت). وظیفه اصلی آنها انتخاب قضات، اعضای گروزی و افورها بود، ولی ترتیب رأی دادن برای انتخاب هیئت های مزبور، عملاً اختیارات و قدرت سابق را از آنها سلب کرد، برای رأی دادن چنین معمول بود که هریک از نامزدها، آهسته از برابر اعضای مجمع می گذشت و طرفداران او، وی را با فریادهای شادی استقبال می کردند، چند تن از قضاة عالی رتبه که در خانه مجاور مخفی شده بودند، کسی را که مورد استقبال بیشتر واقع شده بود، منتخب ملت اعلام می داشتند، البته در این روش کود کانه بیم همه نوع تقلب و تزویر می رفت. یکی دیگر از وظایف اصلی آپلا تصمیم درباره صلح و جنگ بود ولی اگر گروزی آن را تأیید نمی کرد، تصمیم مزبور ارزشی نداشت. بنابراین کار عمده آنها این بود که همراه یکبار، تصمیمات هیئت های منتخب خود را بدون مباحثه تصویب کنند.

شورای شیوخ - گروزی - یا مجلس سنا از بیست و هشت عضو که شصت سال به بالا داشتند و با دام العمر باین سمت انتخاب می شدند تشکیل می یافت و دو پادشاه اسپارت نیز بعنوان رئیس در این شوری عضویت داشتند (رأی پادشاهان مساوی با رأی سایر اعضا گروزی بود). وظیفه عمده آنها اداره سیاست خارجی و همچنین تنظیم و اجرای طرحهای مفید برای امور داخلی و بتصویب رساندن آنها در مجمع ملی بود. رأی شورای مزبور درباره جنایتکاران و بخصوص اشخاص آدم کش قطعی و غیر قابل فرجام بود، بعلاوه اگر مجمع ملی با نظر سنا مخالفت میکرد، سنا حق داشت نظر خود را اجرا کند، در مواردی که پادشاه مورد تهمت قرار میگرفت، شورای شیوخ و افورها،

با هم جلسه‌ای تشکیل داده بموضوع رسیدگی می‌کردند و تصمیم اکثریت این مجمع قابل اجرا بود.

افورها که عالیترین مقام قضائی را داشتند، ظاهراً از قدیمترین ایام در اسپارت وجود داشته منتهی دارای اختیارات مهمی نبودند و زیر نظر پادشاهان و گروزیا انجام وظیفه می‌کردند ولی بتدریج قدرت آنها افزایش یافت بطوری که در قرن پنجم و چهارم پیش از میلاد قدرت آنها باوج کمال رسید و بگفته بعضی از اسپارته‌ها هریک از آنها «جباری» محسوب می‌شد. این هیئت پنج نفری از میان تمام افراد اسپارتی و برای مدت یکسال از طرف آپلا باین مقام انتخاب می‌شدند و نخستین کار آنها صدور اعلامیه‌ای بود که مردم را باطاعت از قوانین دعوت می‌کرد. فقط این عده حق جلوس در حضور شاه را داشتند و حتی آژزیلاس<sup>۱</sup> پادشاه معروف اسپارت، هنگامی که یکی از افورها، وارد تالاری که وی در آن مشغول قضاوت بود، می‌شدند بپایبخت و بآنها احترام می‌گذاشت. کمیته نظارتی که از پنج افور تشکیل می‌یافت با اختیار کامل بر تمام افراد مدینه حکومت می‌کرد، حق محاکمه پادشاهان، تعلیق قضات و جریمه آنها (مانند مواردی که افراد عادی را جریمه می‌کردند) با افورها بود و چون قضاوت امور مدنی و عرفی با آنها بود حق تفسیر قوانین (قوانین در این موقع غیر مدون بوده) و قانونگزاری نیز داشتند بعلاوه پذیرفتن سفراء، عقد معاهدات و احضار سرداران نیز بوسیله آنها انجام می‌گرفت.

با این وصف بیشتر افورها اشخاص گمنامی بودند<sup>۲</sup> و کمتر اتفاق می‌افتاد که سردار یا دیپلماتی باین سمت انتخاب شود و یا آنکه درازاء خدماتی که آنها انجام می‌دادند تشویقی از آنها بعمل آید. چون عده‌ای از نویسندگان، باین هیئت، که از ارکان عمده حکومت اسپارت محسوب می‌شد، و اعمال آنها جنبه دموکراسی داده‌اند و شاید خواسته‌اند اسپارت را یک حکومت دموکراسی جلوه دهند، باید گفته شود

۱- Agésilas، پادشاه اسپارت از ۳۹۷ تا ۳۶۰.

۲- در هر سال این هیئت بنام یکی از افورها خوانده میشد و نام بقیه را کسی نمیدانست.



که درواقع ، افورها ، حتی هنگامی که از میان نجبا انتخاب نمی شدند ، معمولاً بوسیله آنها تعیین می شدند و پول و قدرت اشراف در انتخاب آنها مؤثر بود و مخصوصاً از سال ۵۵۰ بعد از این هیئت مأمور و عامل مخصوص اشراف بوده و بنفع آنها خدمت می کرده ، و ظاهراً این هیئت نماینده و مأمور اجرای گروزیا بوده است .<sup>۲</sup>

باین ترتیب ، در اسپارت ، قدرت کامل در دست گروزیا بود چون در اجرای قوانین با افورها همکاری می کرد و طرح قوانین و تصویب بسان آنها در آپلا نیز بوسیله او انجام می گرفت . بنابراین باید گفت که دولت اسپارت ، برای رسیدن به هدف ، یعنی حفظ انتظامات مدنی که برای نگاهداری انضباط نظامی ضرورت کامل داشت ، دارای بهترین سازمانها بوده ولی تعیین نوع حکومت در اسپارت برای نویسنده گان قدیم نیز مشکلاتی ایجاد کرده ، افلاطون آنها در عین حال سلطنتی ، اشرافی ، دموکراسی و جباری خوانده و ارسطو نیز آنها ترکیبی از حکومت سلطنتی ، حکومت خانواده های مقتدر ( گروزیا ) و حکومت دموکراسی ( افورها ) دانسته و در واقع سازمانهای سیاسی اسپارت بتشکیلات یک ارتش شباهت داشته است چون فرماندهی در دست عده معدودی بوده و بقیه مطیع و فرمانبردار بوده اند و فقط رعایت سلسله مراتب و اختلاف درجات موجب تمایز افراد می شد ، باتمام این احوال باید در نظر داشت که قوانین اسپارت مایه عظمت و سربلندی وی در دوره باستانی بوده و در نیمه دوم قرن ششم بزرگترین دولت اروپا محسوب میشده بهمین مناسبت کروزوس و پولیکرات هنگامی که از طرف ایران مورد مخاطره قرار گرفتند ، از وی تقاضای کمک کردند . منتهی جاه طلبی و محافظه کاری اسپارت مانع این کار شد . اشتباه اسپارت در این بود که دنیا و بشریت را بیحرکت و ساکن می دانست در صورتی که آتن با قریحه مخصوصی ، در هر یک از ادوار زندگی خود ، از سیر تکاملی تمدن استفاده کرد و مقام خود را در بین ملل قدیم بالا برد .

۱- گلوتز - تاریخ یونان جلد اول صفحه ۳۶۷ .

۲- A - Jardé - تشکیل ملت یونان صفحه ۱۷۶ .

## ۶- آتیک و آتن:

آتن نیز مانند قصبات کوچک، دارای سابقه‌ای تاریک و مبهم بود، و با آنکه



آتیک و آتن

نقل از کتاب «تاریخ جدید یونان تألیف کوهن»

نویسندگان متعددی درباره منشأ این شهر اطلاعاتی داده‌اند، بعلمت غرور ملیت و عقاید سیاسی مخصوصی که هریک داشته‌اند اطلاعات آنها نمیتواند مورد اطمینان کامل باشد، باید دانست که قدمت آتن بیش از بسیاری از نقاط مجاور آن، مانند توریکو<sup>۱</sup> در آتیک، ویاتب که در بیئوسی قرارداداشت، نبوده، این شهر مدتها پس از اسپارت بقدرت رسید و حتی، علتی که موجب سیادت بازرگانی وی شد، مدتها پیش میل و کورنت، و کالسیس و آژین را باین مقام رسانده بود.

منتهی، در اواخر قرن ششم، آتن بر اثر دلاوری و تهور خود، مقام ممتازی در میان سایر بلاد یونان بدست آورد و اشخاصی مانند درا<sup>۲</sup> کون<sup>۳</sup> و سولون<sup>۴</sup> و کلیستن<sup>۵</sup> موجب مزید اعتبار و قدرت وی گشتند، چون در همان موقع که بسیاری از کشورها مطیع اوضاع و احوال گذشته خویش بودند و رژیم اشرافی بر آنها حکومت می‌کرد، آتن خود را از قید اطاعت آن حکومت‌ها آزاد ساخته بود و برای نخستین بار جامعه‌ای بوجود آورد که همه افراد آن مساوی شناخته میشدند و همه از فقیر و غنی در حکومت آن شرکت می‌کردند و جمهوریت و حفظ حقوق عامه برای آنها محترم بود. آتن را باید بنیان گزار و مؤسس دموکراسی دانست و از اینکه توانست در عین آزادی بر موز عدالت و قانون، ثروت و توانگری، و حتی تجمل و زیبایی پی‌برد، شهرت و افتخار فنانا پذیری بدست آورد.

کشور کوچک آتیک، که تقریباً نیمی از آن کوهستانی و غیر قابل سکنی بود، شبه جزیره‌ای بود که در قلب یونان قرار گرفته و با جزایر اطراف در حدود ۳۶۵۰ کیلومتر وسعت داشت، این شبه جزیره با وجود کوههای متعدد (پارنس<sup>۶</sup>، سیترون<sup>۷</sup> پانتلیک<sup>۸</sup>، هیمت<sup>۹</sup>، لوریون<sup>۱۰</sup>)، از همه طرف برای قبول نفوذ خارجی باز و از سه طرف

Dracon - ۲

Thoricos - ۱

Pisistrate - ۴

Solon - ۳

Parnès - ۶

Clisthènes - ۵

Brilettos یا Pentélique - ۸

Cithèron - ۷

Laurion - ۱۰

Hymette - ۹

بدریا دست داشت ، جلگه های آتیک گرچه از لحاظ حاصلخیزی بیای جلگه های لاکونی نمیرسیدند ولی ارتباط آنها با خارج بسهولة انجام میگرفت فقط جلگه مزوژه<sup>۱</sup> از این حکم مستثنی بود. جلگه ماراتون مشرف بر جزیره اوبه و جلگه الوزیس<sup>۲</sup> متوجه جزیره سالامین بود ، بزرگتر از همه جلگه های مزبور جلگه پدیون<sup>۳</sup> بود که در اطراف دره رودخانه سفیز<sup>۴</sup> قرار گرفته بیست و دو کیلومتر طول و پانزده کیلومتر عرض داشت ، وضع ساحل در این قسمت بسیار مساعد و تنها شبه جزیره پیره ، دارای سه خلیج و توقفگاه مناسب برای کشتی ها بود ، در این قسمت از آتیک در هفت کیلومتری ساحل یعنی نزدیک تپه های کوچکی<sup>۵</sup> که مجاور کوه های این قسمت قرار داشت شهر آتن بوجود آمد ؛ بنا بر روایات قدیم این قسمت از آتیک از دیر باز مسکون بوده و مردمی که در آن سکنی داشته اند در همان ناحیه بدنیآ آمده اند<sup>۶</sup> (Autochtones) ولی با توجه باین روایت و بنا بر تحقیقاتی که بعداً بعمل آمده چنین معلوم میشود که این سرزمین از دوره نئولی تیک مسکون بوده و مهاجرینی که باین حدود رفته اند در الوزیس و ماراتون و مزوژه ساکن شده و پس از مدت کوتاهی ، قبائلی که در دره رودخانه سفیز مسکن داشتند ، قدرتی بهمرسانده با تصرف آکروپل ، که ناحیه مرتفع و مستحکم آتن بود ،

Eleusis - ۲

Mésogée - ۱

Céphise - ۴

Pédion - ۳

۵- این تپه ها عبارت بوده اند از 'Mouséion' 'Aréopage' 'Acropole' 'Lycabette'

. Pnyx

۶- طبق این روایت شخصی بنام سکروپس که از مصر آمده بود در این حدود مستقر شد و پس از او یک سلسله از مهاجرین ایونی در آن ناحیه بسلطنت رسید معروفترین زمامداران این سلسله Thésée بوده که برمینوتور غلبه یافت و از تپه های پراکنده مزبور شهر واحدی بوجود آورد و آنرا بنام آتن ، که از آن تاریخ بیایتختی انتخاب شد ، تقدیم ربه النوع آتیا کرد ، پس از ایونی ها ، مهاجرین جدیدی که از برابر دری ها گریخته بودند ، باین سرزمین آمدند و سلسله زمامداران Nelides جانشین Cecropide ها شدند. آخرین پادشاه یونان پس از اتحاد آتیک و CODROS بوده که سلطنت سوروئی باسرك او از بین رفته تاریخ یونان تالیف کوهن صفحه ۸۰ .

نفوذ خود را بر دیگر قبائل آتیک تحمیل کردند ، از اوائل کار این اقوام در آتیک اطلاع صحیحی در دست نیست همینقدر میدانیم که در آغاز ، رقابت و منازعاتی بین آنها وجود داشته ولی دولت کرت که در این موقع (قرن شانزدهم) قدرت خود را بر تمام نواحی اثره بسط داده بود وسیله اتحاد آنها را فراهم ساخت و اختیار اداره همه آنها را بشخصی موسوم به سکروپس<sup>۱</sup> سپرد ، سکروپس خود را بطیع و دست نشانده پادشاه کرت می دانست و با آنکه مردم آتیک را با اصول تمدن آشنا ساخت ، با آنها بسختی رفتار میکرد و همه ساله خراج سنگینی برای پادشاه کرت میفرستاد<sup>۲</sup> ؛ هنگامی که قدرت کرت رو با انحطاط گذاشت ، نوبت آزادی آتیک فرا رسید و این سرزمین با آنکه استعداد حاصلخیزی زیادی نداشت مورد توجه مهاجران قرار گرفت و ظاهراً از اقوام پلاژ ، آکئی ، ایونی ، ائولی ، و همچنین عده ای از اهالی کرت و می سن در همان حدود ساکن شدند و این مطلب از مقبره های گنبدی منیدی<sup>۳</sup> ، توریکو ، الوزیس و سپاتا<sup>۴</sup> تأیید میشود ، بهرحال پس از اختلاط مهاجران با مردم بومی یکی از افراد قبیله ائولی موسوم به تزه<sup>۵</sup> زمام اسور را بدست گرفت و مردم فاتح کرت را از آتیک بیرون راند و قسمتهای مختلف آن ناحیه را تحت لوای واحدی درآورد<sup>۶</sup> ، در اینجا مطلبی که تذکر آن لازم بنظر میرسد این است که در لا کونی از قرن دهم ملت واحدی وجود داشته ولی در آتیک اقوام مختلفی زندگی میکردند و با اینحال اتحاد آنها بسرعت و آسانی صورت عمل بخود گرفته و تزه قهرمان این کار بوده است . از قرن هشتم آکروپول<sup>۷</sup> مرکز و پایتخت تمام آتیک محسوب میشد . و آتنا همه کسانی را که تحت حمایت او درآمده

۱- Cecrops

۲- بفصل اول از بخش اول همین کتاب مراجعه شود.

۳- Spata

۴- Ménidi

۵- Thesée

۶- این اتحاد را یونانیها Synoecisme میخواندند .

۷- Acropole یک قسمت از شهر آتن که چون مرتفع تر از سایر قسمتها بود دفاع آن

بسهولت انجام می گرفت .

بودند حمایت می کرد ، از شهرهائی که روزگاری مرکز شهرستانهای مستقل بودند مانند پرورون<sup>۱</sup> ، ماراتون ، الوزیس جز پاره ای جشنها و داد گاههای محلی اثری باقی نمانده ، مسئله وحدت سیاسی آتیک چنان عاقلانه صورت گرفت که خاطره آن بزودی محو شد و همین امر در سرنوشت آتن تأثیر بسزائی داشت .

## ۷ - حکومت اشرافی :

آتن نیز ، مانند تمام شهرهای یونان ، حتی پس از اتحاد ، بوسیله پادشاهان اداره می شد ، تاریخ این پادشاهان که بعدها دوره زمامداری آنها را عصر طلایی آتن خوانند ظاهراً با سلسله هائی که هم از آنها یاد کرده تفاوتی نداشت و اطلاعات زیادی از آنها در دست نیست ، دو سلسله پادشاهانی که بنا بر روایت یونانیان ، پس از اتحاد سیاسی آتیک به سلطنت رسیدند<sup>۲</sup> و دارای سی پادشاه بودند ارزش تاریخی و قابل اطمینانی نداشته و فقط یکی از آنها که پادشاهی مقتدر و مورد احترام بوده یعنی کودروس<sup>۳</sup> بطور قطع مدتی در آتن سلطنت کرده و چون ظاهراً پس از او کسی که لیاقت زمامداری را مانند او داشته باشد وجود نداشت ، آتنی ها حکومت سلطنتی را لغو کردند !

در واقع در آتن نیز مانند سایر شهرها ، حکومت سلطنتی بر اثر قدرت یافتن اشراف دچار شکست شد ، این عمل هرگز صورت انقلابی بخودنگرفت بلکه تجزیه و تفکیک تدریجی و اصولی قوا و اختیارات بود ، تمزل و انحطاط سلطنت در هیچ جا باین سرعت و سهولت انجام نشد و از این اقدام نیز یاد گاریدی در خاطره ها باقی نماند

۱ - Brauron

۲ - این دو سلسله عبارتند از : Erechtheide و Médontides - گلو تن تاریخ یونان - جلد اول صفحه ۳۹۶ - آخرین پادشاه سلسله اخیر Acastos میباشد جلد اول از مجموعه - peup. et civil. صفحه ۵۴۱ .

۳ - Codros - که پس از جنگ با مهاجمین دری کشته شد - ویل دوران تاریخ تمدن -

جلد چهارم صفحه ۱۴۸ .

با اینحال باید متوجه بود که در این موقع، سلطنت بکلی از بین نرفت، چون یکی از وظایف مهم سلطنت، یعنی نمایندگی مدینه در برابر خدایان و سرپرستی مقرر سلطنتی یا آکروپل هنوز بعهد پادشاه بود. سلطنت، از این پس، مقام عالی موروثی و مادام العمر بود، که اختیارات آن بوسیله دو مأمور عالی مقام دیگر (Archonte) محدود می شد.

در اواخر قرن هشتم سرنوشت آتن تعیین شد. این شهر بصورت یک مدینه کشاورزی و اشرافی درآمد و زندگی طبقات پائین دچار مشکلاتی گردید. در این وقت از منابع طبیعی کشور عواید متوسطی حاصل می شد، در جلگه ها = Pédion، امر فلاح و گله داری در دست خانواده های مقتدر بود که بصورت طایفه و قبیله مجتمع شده و از این راه ثروت قابل ملاحظه ای بدست می آوردند، اشراف و طبقه ممتاز، بزودی بهترین اراضی را با اختیار گرفته، زمینهای کم حاصل را بطبقات پائین اختصاص دادند. در نواحی کوهستانی = Diacrie خانواده های از راه شبانی و تهیه چوب از جنگلها زندگی می کردند و در ساحل = Paralie نیز عده ای بصید و دریانوردی مشغول بودند در شهر هم مردم پیشه ور مخصوصاً از آهنگری و سفال سازی معاش خویش را تأمین می کردند.

مسئله سازش با محیط که از مختصات پراج آتنی ها بود یکی از علل عمده پیروزی و پیشرفت آنها محسوب می شد، موضوع الغاء سلطنت، ظاهراً پس از انجام وحدت صورت عمل بخود گرفت چون پس از برقراری آرامش در داخله، آتنی ها وجود فرمانده واحد را واجب نمی دانستند و از طرف دیگر، رؤسای خانواده های بزرگ و طبقات ممتاز (اوپاتریدها) که طبقه نیرومندی را تشکیل میدادند، برای شرکت در حکومت و بدست آوردن اختیارات کوشش بسیار میکردند، بهر حال چون سلطنت جنبه مذهبی داشت، پس از الغاء، عنوان آن باقیماند و فقط اختیارات سیاسی پادشاه حذف شد و قدرت بدست قضاتی که عنوان آرکنت داشتند افتاد.

در آغاز کار آرکنت‌ها که سه نفر بودند برای تمام مدت عمر باین سمت انتخاب می‌شدند و دارای عناوین مختلف بودند: «آرکنت» یا حکمران که مقام اول را داشت، سالها بنام او خوانده میشد و درخانه عمومی (Prytanée) مقر سابق پادشاهان جلوس میکرد، دردوره رواج دموکراسی، حفظ حقوق خانوادگی و امور مربوط بجاننشینی و املاک بعهده وی بود و از همین مطالب میتوان اهمیت مقام او را در دوره‌ای که باین قبیل مسائل توجه خاصی میشد، درك کرد، البته وظائف و اختیارات او بدرستی معلوم نیست ولی چنین حدس میزنند که عملاقوه اجرائیه کشور در دست وی بوده. پادشاه (Basileus) عنوان قدیم خود را محفوظ نگاهداشت و اجرای پاره‌ای از اعمال مذهبی، از طرف مدینه با او بود، پادشاه بعنوان روحانی بزرگ آتن، در تمام اعیاد دینی و تشریفات که از دوره‌های قدیم معمول بود شرکت می‌کرد و نظارت در املاک مقدس که بمعابد اختصاص داشت و همچنین قضاوت درباره آدم کشی و بی‌احترامی بمسائل مذهبی بوسیله او انجام می‌گرفت و در اغلب این مراسم، ملکه (Basilinna) نیز حضور می‌یافت - بالاخره فرمانده قوای نظامی (Polemarque) که فرماندهی ارتش و رسیدگی بامور بیگانگان با وی بود.

دوره خدمت این سه نفر از سال ۷۵۲ به ده سال و از سال ۶۸۳ بیکسال تقلیل داده شد و بعدها بر اثر توسعه محاکم شش آرکنت دیگر برای تقسیم کارهای قضائی و ریاست محاکم انتخاب شدند، این عده آرکنت‌های قضائی یا Thesmothètes خوانده میشدند و باین ترتیب در قرن هفتم هیئت نه نفری آرکنت‌ها که یکی از سازمانهای آتن بود بوجود آمد.

حکومتی که باین وضع ایجاد شد متعلق به اشراف بود و آرکنت‌ها از میان رؤسای خانواده‌های بزرگ و ثروتمند انتخاب می‌شدند. شورای آرئوپاژ<sup>۱</sup> در کارها با آنها کمک میکرد، مرکز تشکیل جلسات این شوری، یکی از تپه‌های آتن بنام آرس<sup>۲</sup> بود و بهمین مناسبت آنرا ارئوپاژ می‌خواندند، شورای مزبور اختیارات وسیعی



داشت چون «مراقبت قوانین» یعنی نظارت در اجرای آنها و تنبیه کسانی که قانون را نقض میکردند، با او بود و در واقع چنانکه ارسطو میگفت «اغلب کارهای مهم شهر» بوسیله او انجام می گرفت و چون این شوری دائمی بود و اعضای آن تجربه کافی داشتند نفوذ خود را به آرکنت هانیز تحمیل می کرد.

گذشته از آنچه درباره حکومت اشرافی گفته شد در اینجا بپاره ای از سازمانهای دیگر که وظایف آنها بدرستی معلوم نیست اشاره میکنیم، در آتن مأمورینی بنام کولاکرت<sup>۱</sup> وجود داشته اند که ظاهراً وابسته بدستگاه سلطنتی بوده و در بعضی مراسم مذهبی مانند قربانیها و ضیافت هائی که پس از تشریفات قربانی انجام می گرفت، شرکت می کردند، وظیفه اداری آنها تقریباً جمع آوری و نگاهداری گله مقدس بود و چون در آن ایام ثروت عمده اشخاص از چارپایان تشکیل می شد میتوان گفت که این مأمورین وظیفه مباشر و نگهدار خزانه را انجام میداده اند. از طرف دیگر برای تأمین وحدت آتیک و دفاع آن، سازمانهای اداری محلی که مطابق با تقسیمات قبایل بود (هر قبیله ۱۲ حوزه) بوجود آمد هر یک از این تقسیمات با سازمان خود، نوکراری<sup>۲</sup> خوانده میشد و وظیفه آنها تجهیز قوا و تهیه سفاین و همچنین دریافت مالیاتها بود و چون این سازمانها نیز کارهای مالی و نظامی داشتند تحت نظر اشراف (اوپاتریدها) انجام وظیفه می کردند.

باین ترتیب همه امور تحت نظر اشراف انجام میگرفت و هیچ نیروئی را یارای مقابله با آنها نبود؛ پادشاه دیگر قدرتی نداشت و ملت هم از آنها اطاعت میکرد. در حدود دو قرن، این عده، مالک مطلق و فرمانروای آتیک بودند. بداحال کسانی که از خانواده آنها نبودند و برای دادخواهی و قضاوت تسلیم آنها میشدند و بیچاره برزگران تهی دستی که بر اثر قهر طبیعت بذر سورد نیاز را از آنان وام می گرفتند، چون مجبور بودند زمین و حتی شخص خود را بعنوان وثیقه در اختیار اشراف بگذارند و اگر در موقع برداشت محصول سال بعد از عهده پرداخت بدهی خویش برنمیآمدند بغلامی

میرفتند و یا آنکه پنج ششم محصول<sup>۱</sup> آنها ضبط می شد .

## ۸ - انحطاط اوپاتریدها :

وضع اقتصادی و اجتماعی ، تشدید اختلاف میان طبقات ممتاز و عوام الناس ، همه بنفع اشراف بود و حتی رواج سکه در آتن با آنکه موجب بسط معاملات بسود اشراف و توسعه صنعت و تجارت و بهبود حال پیشه‌وران گردید در زندگی کشاورزان تغییری حاصل نکرد ؛ درآمد آنها از زمین اغلب بسیار کم و کفاف مخارج آنها را نمیداد و چون بارواج پول ، معاملات جنسی ، دیگرانجام نمی گرفت ارزش محصول آنها در مقابل اشیاء ساخته شده بالنسبه پائین تر بود و چنانکه دیدیم اگر دسترنج او دچار نقصی می شد کشاورز تیره‌روز بکلی از دست میرفت .

در واقع سرف‌های آتیک تنگدست‌تر از سرف‌های سایر کشورها بودند ، بقول ارسطو « همه اراضی در دست عده معدودی بود »<sup>۲</sup> و بگفته سولون « کشاورز در مقابل ارباب خود می‌لرزید »<sup>۳</sup> ، این وضع که حالتی میان غلامی و آزادی بود زندگی همه برزگران کوچک را تهدید می کرد و این عده در نیمه قرن هفتم روزگار بسیار بدی داشتند . در این موقع یکی از صحنه‌های مهیج تاریخ از انظار می گذشت ، همه می‌خواستند بدانند که اشراف ، آتن را نیز بصورت اسپارت خواهند ساخت یا آنکه تهی دست‌ترین روستائی نیز شخصیت آزاد خود را حفظ کرده از حقوق مدنی برخوردار خواهند شد .

خوشبختانه ، در این مبارزه مردم کوهستانها و سکنه نواحی ساحلی و پیشه‌وران بکمک روستائیان شتافتند و بر اثر آن طبقه ممتاز مجبور بتفویض امتیازاتی بآنها شد ، اجتماعاتی که قبلا از طرف توده مردم بوجود آمده و در آن موقع رسمیتی نداشت برسمیت

۱- اشخاصی را که در موقع برداشت فقط حق استفاده از یک ششم محصول داشتند

Hectémores می خواندند .

۲- گلوتز - تاریخ یونان جلد اول صفحات ۴۱۲ و ۴۱۳ .

۳- همان صفحات از همان کتاب .

شناخته شد. این جمعیت‌ها که از طرف افراد محروم از حقوق اجتماعی (بنام نیاز<sup>۱</sup> و اورژئون<sup>۲</sup> بود) تشکیل یافته بود درفراتری‌ها عضویت یافتند مستثنی از لحاظ حقوقی بازهم مانند گذشته بااعضای ژنوس‌ها (خانواده‌های مخصوص نجبا) مساوی نبودند.

درهمان موقع که دولت اجتماعات مزبور را رسمی شناخت امتیازی را که میان طبقات مختلف آن روز وجود داشت بصورت قانونی وثابتي درآورد. این اقدام که عمده‌ای آن را به سولون نسبت داده‌اند ظاهراً خیلی پیش از او وجود داشته و موضوع این بود که همه مردم اهل مدینه برحسب درآمد سالانه خود (غلات، شراب، روغن) بچهار طبقه تقسیم میشدند:

۱- پانتاکوزیومدیمن<sup>۳</sup>، سالکین عمده که حداقل پانصد کیل درآمد سالانه داشتند.

۲- هی پئیس<sup>۴</sup> یا شوالیه‌ها که عایدی آنها سیصد کیل در سال بود و بنابراین قدرت نگاهداری یک اسب و خدمت در سواره‌نظام را داشتند.

۳- زوژیت‌ها<sup>۵</sup> که بایک جفت گاو خود سالانه در حدود دویست کیل برداشت میکردند.

۴- تت‌ها که درآمد آنها پائین تر از این مقدار و بسیار ناچیز بود.

باین ترتیب برای همه افرادی که در فراتری عضویت یافته بودند یعنی اعضای ژنوس و اعضای تیاز، مقامی تأمین شد ولی امتیازات همچنان در دست مالکین بزرگ باقیماند؛ اشخاص بی چیز، و حتی ثروتمندانی که درآمدشان از باغداری و اراضی مزروع نبود، گله دارها، پیشه‌وران و بازارگانان، ماهی گیران و دریانوردان، همه جزء طبقه اخیر محسوب شدند و طبقه اول انحصار مقامات عالی قضائی را برای خود

محفوظ نگاهداشت. البته رسم بر این شد که سرمایه‌های ملکی، موجب مزید قدرت سیاسی باشد نه اصل و نسب ولی در عمل، هر کس که یکی از این مزایا را داشت امتیاز دیگر نیز برای او فراهم بود.

با تمام این احوال استقرار طبقات جدید و پذیرفته شدن جمعیت‌های تازه (تیاها) در فراتری‌ها، پیروزی بزرگی برای عوام الناس و مردم بی چیز بود، از این پس آنها نیز بحساب می‌آمدند و می‌توانستند با تشکیلات بهتری خود را اداره کنند و این امتیاز، در موقعی که مبارزه جدیدی میان آنها و اوپاتریدها بر سر امور قضائی در گرفته بود، ارزش فراوانی در برداشت. چنانکه میدانیم انحصار امور قضائی در دست طبقات ممتاز یکی از موجبات نیرومندی آنها و ضعف طبقات پائین بود. بنابراین مردم آتن که از این موضوع خسته شده بودند در صدد بدست آوردن قوانین مدون که اجرای آن بعهده دولت باشد، برآمدند؛ قضات شش گانه‌ای (تسموت‌ها) که با سه نفر آرکنت همکاری میکردند، و ما در بحث قبل بآن اشاره کردیم، بر اثر تقاضای مردم، و بمنظور تدوین تصمیماتی که صورت قانون داشت و برای حل و فصل اختلافات بکار میرفت، روی کار آمدند، منتهی مخالفت اوپاتریدها مانع آن شد که این اقدامات هرچه زودتر ب نتیجه برسد. در همین ایام دوران آشوب و هرج و مرجی برای آتن پیش آمد که متجاوز از یک قرن دوام یافت و خوشبختانه مردم آتن که نه قدرت و نه ثروتی داشتند و نه خدایان از آنها طرفداری می‌کردند، در این میان پیروز شدند و اوپاتریدها را برای ایجاد مدینه‌ای که قابل زندگی همه طبقات باشد آماده ساختند. در این راه سازمانها و ایمان راسخ مردم و از طرف دیگر حمایت مردانی چون دراکون و سولون، پزیسترات و کلیستن، که به بانیان آتن معروف شده‌اند، موجبات توفیق آنها را فراهم کرد.

## ۹ - دراگون:

بی‌تدبیری تسموت‌ها و کارشکنی طبقات ممتاز موجب اختلافات شدیدی در

داخل کشور شد؛ در این گیرودار، اشراف نیز بدو دسته تقسیم شدند، خانواده معروف آلکمئونید بطرفداری ازجبهه اصلاحات برخاست و در سال ۶۳۲ که یکی از افراد این خانواده موسوم به مگاگلِس<sup>۱</sup> بمقام آرکنتی رسیده بود یکی از اشراف جوان بنام سیلون<sup>۲</sup> تصمیم گرفت اختیارات را بدست گرفته امتیازات اشراف را بآنها بازگرداند، بهمین منظور با کمکی که از مگار<sup>۳</sup> برای او رسیده بود آکروپل را تصرف کرد ولی بر اثر قیام مردم، در آکروپل محاصره شد و با زحمت زیاد شخصاً از آنجا گریخته به مگار رفت، لیکن بیشتر یاران او با اینکه بآنها تأمین جانی داده شده و بهمین مناسبت از حصار بیرون آمده بودند، بقتل رسیدند. بوضع سیلون و برادرش نیز محکمه‌ای رسیدگی کرد و آندو و همچنین تمام اعقاب آنها را غیاباً بئنی بلد دائم محکوم ساخت. سیلون که در جزیره مگار بود، جبار آن جزیره را برای انتقام شکستی که در آکروپل باو و همراهان مگاری او وارد آمده بود آماده کرد و در جنگی که میان آنها در گرفت آتن خسارت فراوان دید.

بر اثر این شکست و تحریکات طرفداران سیلون و فقر عمومی، مردم آتن روحیه بدی داشتند و مخصوصاً رفتار ناجوانمردانه‌ای که با همراهان سیلون پس از تأمین دادن بآنها شده بود، آنها را سخت عذاب میداد، چون تصور میرفت که خشم خدایان بعلمت این بدقولی، دامنگیر آنها شده و عقوبت شدیدتری در کمین آنها باشد. بنابراین برای آنکه کفاره این گناهان را داده باشند آلکمئونیدها را در محکمه فوق - العاده‌ای بتبعید محکوم کردند.

باتمام این احوال بوسعیت دامنه اختلافات روز بروز افزوده میشد و خطر جنگ داخلی و ادامه قتل و خونریزی همه را تهدید میکرد. در این موقع برای آتن واجب تر از هر چیز، تدوین قوانینی بود که از توسعه خصومت‌ها، بخصوص در موارد جنائی،

۱- Megacles

۲- Cylon

۳- سیلون داماد جبار جزیره مگار که Théagènes نام داشت، بود و بهمین مناسبت عده‌ای از آن جزیره برای کمک وی اعزام شده بود.

جلوگیری کند. بنابراین تصمیم گرفته شد، کارتنظیم قوانین که بوسیله تسموت‌ها، شروع شده بود ادامه یابد؛ مأموریت این کار با اختیارات فوق‌العاده به دراکن تفویض گشت (۶۲۱) و او با اطلاعاتی که در امور حقوقی داشت بخوبی از عهده این مأموریت برآمد، عقیده او این بود که از قصاص و انتقام‌جویی افراد از یکدیگر جلوگیری کند و اخذ تصمیم را در این موارد بعهدۀ اجتماع بگذارد، بعقیده او ژنوس‌ها در قضاوت راجع با افراد خود آزاد بودند و حق شوهر بر زن، پدر بر فرزند و ارباب بر غلام محترم شمرده میشد. در اکون با آزادی حقوق ژنوس‌ها بعدی احترام می‌گذاشت که حتی درباره قتل پدر و مادر بدست فرزند مطلبی پیش‌بینی نکرد ولی اگر خانواده‌ای علیه خانواده دیگر ادعائی داشت باو اجازه اقدام نمیداد. در صورت وقوع قتل اگر تمام اقوام مقتول، باتفاق راضی بمصالحه میشدند غائله خاتمه می‌پذیرفت و چنانچه یکی از آنها باین امر رضا نمیداد موضوع بقضاوت عمومی موکول میشد و خانواده مقتول شخصاً حق تعقیب خانواده قاتل را نداشت.

طرح دعوی در موارد قتل در حضور پادشاه انجام میگرفت و پس از سه جلسه رسیدگی، قضاوت و اخذ تصمیم از طرف او بمحاکم صلاحیت‌دار واگذار میشد و در روز اعلام رأی وی در محکمه حضور مییافت، حق شکایت و تقاضای تعقیب متهم منحصرأ با اقوام نزدیک مقتول (پدر، برادر، پسر، پسرعمو و خاله و غیره) بود و با اقوام درجه دوم او (اقوام سببی، داماد، خانواده عم و خاله و غیره و اعضاء فراتری) فقط حق گواهی‌دادن و تأیید موضوع در محکمه داده میشد. رسیدگی بقتل و مسموم کردن و حریق عمدی در اختیار شورای آرئوپاژ (Boulé) بود، هریک از طرفین، حق داشت دو مرتبه صحبت و از خود دفاع کند، قبل از شروع دوره دوم دفاع، متهم می‌توانست شخصاً تقاضای جلای وطن و تبعید شدن بنماید و اگر در این مورد آراء مساوی بود ربه‌النوع آتنا بِنفع محکوم مداخله می‌کرد و با تبعید او موافقت میشد والا اگر اکثریت باعدام او رأی میداد، گناهکار بقتل میرسید. در مورد جراحت عمدی که بقتل منجر میگشت، اموال مقصر مصادره و خود او تبعید

میشد و اگر از اجرای حکم سرپیچی میکرد، با اعدام محکوم بود، این قبیل تبعیدی‌ها در صورتی که در خارج از کشور، از حضور در مجامع عمومی و شرکت در جشن‌ها و اعیاد (که آتنی‌ها در آن حضور داشتند) خودداری میکردند، مانند یک فرد آتنی تحت حمایت قانون قرار میگرفتند.

سایر موارد قتل، بمحاکم اختصاصی دیگر که از پنجاه و یک (Phete) (قاضی) و در سه محل مختلف تشکیل مییافت احاله میشد، در پالادیون<sup>۱</sup> بقتل غیر عمد یا قتل یک خارجی یا یک غلام رسیدگی بعمل میآمد؛ تنبیه قاتل، تبعید موقت و بدون مصادره اموال بود، قتل برای دفاع از جان و اعمال منافعی عفت و یا حوادثی که در بازیها وارد و گاهی بمرگ منجر میشد در دلفی نیون<sup>۲</sup> مورد رسیدگی قرار میگرفت، برای هیچیک از این اعمال تنبیه مهمی پیش بینی نشده بود. و بالاخره شخص تبعید شده‌ای که در تبعید گاه خود قتل می‌کرد در محکمه واقع در فرئاتیس<sup>۳</sup> (واقع در ساحل شبه جزیره پیره) محاکمه میشد و ممکن بود تبعید موقت او به تبعید دائم مبدل گردد. گذشته از این محکمه دیگری که حنبه قدیمی خود را حفظ کرده بود بریاست پادشاه و با حضور پادشاهان قبائل در پری تانه<sup>۴</sup> تشکیل میگردد و در آن بخطاهائی که از حیوانات یا سنگ و چوب سرزده و بمرگ انسانی منجر شده بود رسیدگی میشد، حیوان و یا سنگ و چوب خطا کار را پس از محکومیت، در نواحی خارج مرز می‌گذاشتند.

باین ترتیب، در اکنون بدون آنکه رابطه خود را با گذشته قطع کند، سازمانهای آتن را پیشرفتهای مهمی سوق داد، با آنکه از همان ایام باین قانونگذار نسبت خشونت و سختگیری داده اند<sup>۵</sup> و بقول دما<sup>۶</sup> خطیب قرن چهارم، قوانین او با خون

۱ - Palladion

۲ - Delphinion

۳ - Phréattys

۴ - در این قوانین برای دزدی سبزی و میوه هم حکم اعدام صادر میشد.

۵ - Démade

نوشته شده بود ، با اینحال وی نظری جز حفظ امنیت جامعه و احترام حق مالکیت و استیلای حاکمیت ملی نداشت . در قوانین مزبور برای هیچیک از طبقات امتیازی پیش بینی نشده و مخصوصاً سعی بلیغی بکاررفته بود تا بوضع مطلوبی بجنگهای خصوصی خاتمه داده شود ، ژنوس ها بسیاری از امتیازات خود را در روابط با سایر ژنوس ها بنفع دولت از دست دادند و در داخل ژنوس هر فرد با اختیاری که برای مخالفت (حق وتو) داشت می توانست از تصمیمات نادرست و خشونت آمیز دیگران جلوگیری کند ؛ باین ترتیب در عین اینکه آزادی خارجی ژنوس ها از بین رفت ، در داخله هر ژنوس ، افراد قدرت بیشتری یافتند و در واقع اساس پیوستگی اجتماعات قدیم ، بنفع افراد و دولت متزلزل شد .

#### ۱۰ - سولون :

قوانین در ا کون ، چنانکه مردم انتظار داشتند ، بهبودی در وضع آنها ایجاد نکرد و وضع اقتصادی و اجتماعی بحال سابق باقی ماند ، در اواخر قرن هفتم و آغاز قرن ششم اوضاع روز بروز بدتر می شد و آتن دچار بحران شدیدی گشت که علت اساسی آن عدم تساوی در تقسیم ثروت و اراضی بود ، در این موقع تجارت و صنعت در آتن نیز مانند بسیاری از نواحی یونان توسعه کافی یافته و اکثر مردم بتهیه وسائل آسایش زندگی و حتی لوازم تجملی پرداختند و بالنتیجه مخارج زندگی بمیزان محسوسی افزایش یافت . در این میان کشاورزان کوچک صدمات فراوان دیدند و برای تأمین معاش ناچار بوام گرفتن و وثیقه گذاشتن اراضی خود گشتند و چنانکه دیدیم چون اغلب از عهده پرداخت وام در موعد مقرر بر نیامدند اراضی آنها مصادره میشد و حتی خود آنها نیز گاهی بعنوان غلام بفروش میرفتند . قوانین مزبور که بضرر طبقات پائین بود مورد تنفر آنها قرار گرفت و برای از بین بردن وام ها و تقسیم اراضی مشغول اقدام شدند . با فعالیت آنها انقلاب شدیدی در شرف وقوع بود ولی مداخله سولون ، شخصی که مورد اعتماد همه دستجات بود از این پیش آمد جلوگیری کرد .



سولون که در عین حال مردی محتاط و مصمم بود در جوانی بکار تجارت پرداخته و از این راه ثروتی بدست آورد و هنگامی که میان آتن و مگار بر سر تصرف سالامین جنگی در گرفت، کاردانی ورشادت او که بغلبه آتن منجر شد موجب مزید شهرت و احترام وی گردید. سولون در سال ۵۹۴ یعنی در پنجاه سالگی بمقام آرکتی رسید و چون در عین اینکه خود از خانواده اشراف بود، علاقه شدیدی بسط عدالت داشت مورد پشتیبانی همه مردم یعنی ستمدیدگان و ستمکاران قرار گرفت و بعنوان میانجی و حکم و با اختیارات فوق العاده مشغول کار شد.

از نکات برجسته برنامه وی همه اطلاع داشتند چون او در اشعار خود، که در همه محافل و جمعیت ها نقل میشد، مقاصد خویش را بربانی ساده بیان کرده بملامت و اعتراض مخالفان پاسخ داده بود، صداقت سولون را همه می ستودند و قیام او علیه سوء استفاده ای که زورمندان از قدرت خویش می کردند مورد تأیید اکثر مردم قرار گرفت. هدف وی محدود ساختن طمع کاران، دفاع از آزادی ضعفا، تأمین آسایش و تهیه آسایش و آرامی و بی دردسر برای آنها بود، سولون چنانکه خود میگفت، اگر میخواست ملت را فریب دهد، می توانست بصورت جباری بر آنها حکومت کند ولی چنین منظوری نداشت و بعدها باین بی نظری مباحث کرده در جواب کسانی که مقصود وی را نمی فهمیدند میگفت «من از این بابت که بکشور خود زیانی نرسانده ام و یا از این جهت که گرد حکومت جباری و شدت عمل، که موجب رسوائی و بدنامی من بود، نگشته ام نباید از خود دفاعی بکنم، بعکس، من مخصوصاً افتخار می کنم که بهمین جهات بر دیگران برتری و رجحان داشته ام»<sup>۱</sup>.

هریک از دسته های مخالف انتظار داشتند که بکمک سولون بر دسته دیگر غلبه کنند ولی نظر وی این بود که از طریق عدالت هرگز منحرف نشود و منافع دو

۱- سولون پسر Exékestidès از خانواده های اشرافی آتن و منسوب بخانواده سلطنتی Médontides بود که بمرور زمان ثروت سرشار خود را ازدست داده بودند.

۲- تمدن یونان قدیم، سوریس کروازه صفحه ۸۲ و ۸۳.

دسته مخالف افراطی را ، هر قدر ممکن باشد بهم نزدیک سازد و بالاخره با همین روح بیطرفی و اراده ثابت موفق شد قوانینی که برای بزرگ و کوچک یکسان باشد ، تدوین کرده بوسیله آن حساب گذشته را تسویه و برنامه آینده را طرح و تنظیم نماید . برای اصلاح گذشته ، قانونی بنام اعاده حقوق سابق افراد (Epitimie) وضع و اجراشد که بموجب آن افراد تبعیدی یا آنها که از حقوق مدنی محروم شده بودند میتوانستند از وضع سابق خود استفاده کنند منتهی کسانی که از طرف آرتوپازیا بوسیله افت‌ها و یا از طرف پری تانده<sup>۱</sup> محکوم شده بودند ، از این قانون استفاده نمی کردند ؛ بد خانواده آلکمنونید و طرفداران او بموجب این قانون حق بازگشت بوطن داده شد ولی خواهران سیلون همچنان در تبعید باقی ماندند . پس از این ، سولون ، بلافاصله برای دلجوئی و رعایت حال بدهکارانی که توانائی پرداخت وام خود را نداشتند اقدام کرد ، در این باره بآنکه اطلاع صحیحی درست نیست و عقاید مختلفی اظهار شده<sup>۲</sup> با اینحال چنین معلوم میشود که برای پرداخت وام بطلبکاران تخفیف زیادی قائل شد و بعلاوه قانونی را که بموجب آن طلبکار حق فروش بدهکار را ، در صورت نپرداختن وام داشت لغو کرد ، با این قانون بدهکار تبعید شده بدون هراس بمیهن خود مراجعت می کرد ، و حکتمورها دیگر وابسته بزمین نبودند ؛ با همین قانون ( که بد Seisachtheia یعنی برداشتن بار - یا دلداری دادن ، معروف شده ) مسئله اراضی که برهن رفته بود ، حل شد و این اراضی بصاحبان اولیه خود تعلق گرفت و از این جهات ثروتمندان خسارت فراوان دیدند .

سولون که میخواست دشور خود را برای همیشه از خطر محفوظ نگاهدارد تصمیم شد قدرت و اختیارات ژنوس را که در واقع واسطه خطرناکی میان افراد و دولت بود ، از بین ببرد و بنابراین برای نسخ امتیازات و حقوق ژنوس ، تصمیم گرفت آزادی

۱- بقوانین در آکون ، صفحه قبل مراجعه شود .

۲- رجوع شود بتاریخ یونان لئوتز صفحه ۳ ؛ و جلد اول از مجموعه Peuples et Civil.

املاك و افراد را بوسیله قانون تامین کند ، در قسمت اول ، یعنی آزادی املاك ، وی برای جلوگیری از احتکار زمین ، قوانینی وضع کرد که بموجب آن قوانین ، زمین بصورت اموال منقول درآمده و قابل تقسیم بود . پس از مرگ پدر املاك او نیز میان پسران وی تقسیم می شد و اگر مردی فرزندی نداشت میراث وی بدختران او میرسید و اگر شخصی فاقد اولاد قانونی مشروع بود فرزندان غیر قانونی و غیر مشروع و در غیر اینصورت سایر خویشاوندان او از وی ارث می بردند ولی در این مورد مرد حق داشت املاك خود را بموجب وصیتنامه با افراد دیگر که حتی خارج از خانوار او بودند و گذار کند ، و این خود ضربه بزرگی بود که بعادات قدیم و حقوق ژنوس ها وارد شد . در قسمت دوم نیز سولون تا می توانست اختیارات پدری را محدود ساخت . پدر از این پس حق فروش یا قتل فرزند خود را نداشت . فقط دختران بدکار بفروش میرفتند و پسر در صورتی که مرتکب اعمال خلافی می شد از خانه پدری طرد میگشت ، وظیفه فرزند نسبت با ولیاء خود بسیار ساده و منحصر بتأمین غذا و مسکن و رعایت احترام آنها و انجام تشریفات مختصری پس از مرگ آنها بود ، مختصر کردن مراسم مخصوص به تشییع جنازه ' که سابق باتشریفات زیاد انجام می گرفت و بهترین فرصت برای قدرت نمائی و تظاهرات اعضاء ژنوس محسوب میشد اهمیت زیادی از لحاظ اجتماعی و سیاسی داشت و این عمل نیز یکی از اقدامات مفید سولون بشمار می آید . برای جهیزیه دختران نیز ، پدر سه دست لباس و مقداری لوازم ارزان قیمت همراه او میکرد ولی ناچار بود مقداری زمین باو بدهد و این عمل هم در تجزیه املاك و اراضی بسیار مؤثر بود .

سولون که در امور بازرگانی نیز تجربه کافی داشت برای اصلاحات اقتصادی اقداماتی بعمل آورد و تا آنجا که می توانست منافع مادی تمام طبقات را تأمین کرد و سطح ثروت عمومی را افزایش داد .

۱- زنان کمتر از شصت سال حق شرکت در این مراسم نداشتند ، جسد باید شب بخاک

سپرده شود و قربانی های بزرگ مخصوصاً قربانی گاو ، بر سر مزار متوفی ممنوع بود .

برای تشویق کار و جلوگیری از تکدی و بیکاری، قوانین سختی وضع کرد و چون بزندگی روستائی علاقه خاصی داشت برای مراقبت از حیوانات و دفع خطر گرگ و حفر چاه و تنظیم آب و درختکاری مخصوصاً زیتون قوانینی گذراند منتهی چون اراضی یونان استعداد حاصلخیزی زیادی نداشتند وی مردم را بتجارت و صنعت تشویق کرد و همچنین برای آنکه آتن را از قید تسلط اقتصادی دشمنان خود برهاند اوزان و متادیر مخصوص اثره را کنار گذاشت و روش معمول در اوبه را رایج ساخت. با آنکه اصلاحات اجتماعی و اقتصادی سولون خواه ناخواه موجب تحولاتی در سازمان های سیاسی آتن می شد، مع ذلک وی در این راه نیز قدمهای مؤثری برداشت و با رعایت آداب قدیم، اصلاحات خود را بمورد اجرا گذاشت، طبقات چهارگانه که پیش از او نیز وجود داشت بحال خود باقی ماندند ولی دروظایف و حقوق آنها تغییراتی داده شد. همه مردان آتنی سجبور بانجام خدمت نظام بودند، دو طبقه اول یعنی پانتاکوزیو-مدیمن و هی پئیس هادر سواره نظام و طبقه سوم (زوژیت ها) در پیاده نظام سنگین خدمت میکردند ولی نت ها استثنائاً برای پاروزدن در کشتی ها و در سوار بسیج عمومی برای خدمت در پیاده نظام سبک احضار می شدند. مقامات عالی مخصوص دو طبقه اول بود و زوژیت ها در کارهای قضائی شرکت داشتند و درازاء، شرکت در کارهای عمومی و پرداخت هزینه های آن و کمک بدولت بعهده طبقات مزبور بود و به نت ها حق ورود به مجلس ملی (Ecclesia) و محکمه هلیه داده شد. مقام آرکنتی و خزانه داری بطبقه اول اختصاص داشت.

شورای ارتوپاژ اختیارات قضائی خود را در سوار جنایات مذهبی و قتل عمدی حفظ کرد ولی قسمتی از اختیارات اداری و سیاسی او بشورای سالانه ای که از چهارصد عضو (از هر قبیله صد نفر) تشکیل یافته بود، (Boulé) تفویض شد، مجلس ملی (Ecclesia) بروی همه طبقات حتی نت ها باز بود، جلسات این مجلس در مواقع معین سال تشکیل می شد و وظایف آن بوضع بهتری معین گردید، از طرف دیگر محکمه ای بنام هلیه بوجود آمد که قضات آن از بین همه طبقات انتخاب می شدند و کار آن رسیدگی

بتقاضاهای استینافی بود و بتدریج قدرت زیادی از لحاظ قضائی بدست آورد .

سولون ، با تهور بی نظیر خود و بارعایت احتیاط ، عقاید قدیم وجدید را بهم آمیخته سرنوشت آتن را تاجائی نه میتوانست تثبیت کرد منتهی موانعی نهوی برای جلوگیری از اختلافات و هوسهای سیاسی بوجود آورد بسیار سست و ناپایدار بودند و او در زمان حیات خود شاعدا این امر بود . با اینحال قوانین مدنی ، اجتماعی و اقتصادی سولون از لحاظ سودمندی و دوام اهمیت بسزائی داشتند . با این قوانین ، یعنی حذف رسوم بردگی و قبیود شخصی که از یادگارهای زمان حکومت پدر در خانواده بود ، قراردادادن افراد در مقابل مدینه ، تشویق خرده مالکین و ترغیب مردم بصنعت و بازرگانی دریائی ، تأمین نظم و آسایش و تعیین حقوق و وظایف اشخاص و بالاخره تضمین آزادی شامل کوچکترین افراد مدینه و اجازه ورود آنها بمجالس ملی و محاکم ، اساس حکومت آینده بی ریزی شد و آتن در راه برابری و آزادی قدم گذاشت .

## ۱۱- منازعات داخلی - پیوسته‌تر است :

سولون پس از آنکه مأموریت خویش را انجام داد ، آرگنتها ( نه نفر ) و همه اهل مدینه را بتیاد سولند متعهد ساخت که نسبت بقوانین او وفادار بمانند ( این رسم پس از او هر سال انجام میشد ) . سولون برای آنکه از منازعات داخلی و انقلاب جلوگیری بشود ، همه افراد آتن را مجبور کرده بود که در مواقع خطر و جنگهای داخلی در یکی از دسته‌ها شرکت کنند و در غیر اینصورت از حقوق مدنی محروم میشدند ، وی با بیطرفی مخالف بود و تصمیمی نداشت که افراد بیطرف و دور از هوسهای سیاسی برای جلوگیری از آشوب طلبان و مردم فتنه‌جو ، دارای اکثریت و قدرت دافی میباشند .

البته بیم او از حوادث ناگوار بجا و صحیح بود ولی پیش‌بینی‌های او برای جلوگیری از این حوادث نتیجه مطلوب نداد ، چون کمی پس از پایان دوره آرگنتی او اختلافات شدیدی میان دشاورزان و پیشه‌وران با او پاتریدها بروز کرد و این اختلافات

که بیشتر بر سر انتخاب آرگنتها بود مدتها دوام داشت بالاخره در سال ۲-۵۸۳ ه. شخصی بنام دامازیاس<sup>۱</sup> به آرگنتی منصوب شد؛ وی برخلاف قوانین مدت دو سال و دوماه این مقام را در اختیار خود نگاهداشت و عاقبت بر اثر فشار مردم ناچار از این شغل کناره گرفت. این عمل غاصبانه چشم افراد میانه رو و اعتدالی را باز درد برای جلوگیری از استقرار حکومت جباری دسته های مختلف مجبور بمصالحه شدند باین ترتیب که مقام آرگنتی را میان خود تقسیم کنند، پس از این توافق یک حکومت ده نفری بوجود آمد که نیمی از اعضای آن، اوپاتریدهاونیم دیگر (سه نفر از مشاوران Géorgoi و دو نفر از پیشه وران Démourgoi) از مخالفان آنها بودند. البته معلوم نیست که این طرز حکومت چقدر دوام داشته و تا چه حد مورد استقبال مردم بوده است ولی برای آنکه پیشه وران و بازرگانان نیز بتوانند بدستگاه حکومتی راه یابند، تعادل و موازنه ای در موضوع درآمد ها انجام گرفت یعنی برخلاف گذشته، که فقط سرمایه های ملکی و غیر منقول اساس شخصیت افراد بود هر نوع درآمد و سرمایه ای قابل توجه قرار گرفت، واحد ظرفیت (Métrétele یا Médimne) با واحد پول (Drachme) برابر شناخته شد و پیشه وران و بازرگانان که مخصوصاً از زمان سولون پیشرفت زیادی کرده ولی فاقد زمین بودند بطبقات بالاتر راه یافتند.

مع ذلک با این اقدام نیز رضایت تمام احزاب و طبقات جلب نشد، افراد هر طبقه با توجه بشرایط اجتماعی و وضع منطقه خویش، منافع خاص و برنامه مخصوص داشتند، سکنه جلگه ها (Pédiakoi) که اغلب، اوپاتریدها و بستگان مطیع آنها بودند، بسرپرستی لیکورگوس<sup>۲</sup> از حکومت اشرافی پشتیبانی می کردند. دسته دوم، سکنه سواحل (Paraliens) که گذشته از ماهیگیران و بازرگانان و دریانوردان، شامل پیشه وران و مشاوران آزاد نیز میشد، بر رهبری مگا کلس<sup>۳</sup>، طرفدار قوانین سولون و

Licourgos - ۲

Damasias - ۱

۳- Mégacles از خانواده آلکمونیدها بود که، پس از تبعید سولون، با اوپاتریدها

میانه خوشی نداشتند. در سال ۵۶۵-۵۶۶ یکی از افراد خانواده Philaïde که Hippocleidès نام داشت ور قیام مگا کلس بود به آرگنتی رسید و پنج سال بعد رهبر کوهستانی ها، زمام اختیارات را بدست گرفت.

اصلاحات جدیدی که اخیراً بنفع آنها صورت گرفته بود (تساوی عواید ملکی و بازرگانی و غیره) بودند. دسته سوم، کوهستانیها (Diacriens) که بر اثر کوشش های پیزیسترات بوجود آمده، از برزگران تهی دست، هیزم شکن و چوپان، کارگران شهری و بدعکارانی که از قوانین سولون سودی نبرده و یا بتنازگی مقروض شده، و بطور خلاصه همه مردم ناراضی که تشنه تحولاتی بنفع خویش بودند تشکیل میشد.

پیزیسترات که مردی متمکن و سخندان و موقع شناس بود با مهارت فوق العاده ای از پیش آمده ها استفاده کرد. در جنگی که در این موقع میان مگار و آتن در گرفته بود وی شهرت فراوانی بدست آورد و در سال ۵۶۰-۵۶۱، در حالی که خون از سر و روی او میریخت بمجلس ملی رفته چنین وانمود کرد که گرفتار سوء قصد دشمنان خود شده است. مجلس با اجازه داد که پنجاه نفر محافظ مسلح به گرزهای چوبی با خود همراه داشته باشد ولی وی سیصد نفر را بعنوان محافظ خود مسلح کرد و آکروپل را بتصرف درآورد. باین نحو، جباری، حکومت آتن را بدست گرفت و شهر و نواحی اطراف آن بدون مقاومت تسلیم شدند. بنا بر روایات قدیم، سولون که در آن زمان مردی سالخورده و ناتوان بود در برابر او قیام کرد و مردم را نیز بکمک طلبید منتھی این دعوت اجابت نشد و وی که از همه جا نوسید بود سلاح خود را بردر خانه خویش آویخت و با این عمل نشان داد که تا آخرین حد توانائی در راه دفاع وطن کوشیده، سولون کمی بعد در گذشت ولی در روزهای آخر عمر مورد احترام پیزیسترات قرار گرفت و پیزیسترات برای بشار رساندن میراث او و تأمین آسایش اجتماعی آتن، که مورد توجه خاص سولون بود، کوشش بسیار کرد. پیزیسترات، چهار سال بعد بر اثر فشار دشمنان خود به آرگوس رفت ولی در سال ۵۵۰ زمام امور را بدست گرفت، حکومت وی در این دوره بسیار کوتاه بود و این بار ایام تبعید خود را در تراس گذرانید و در سال ۵۳۹ با طرح نقشه دقیقی بآتن آمده مخالفین خود را وادار بتسلیم کرد و تا سال ۵۲۷ که سال مرگ او است بحکومت خویش ادامه داد، پس از پیزیسترات حکومت پسران وی رسید و آنها که بروش کار و عقاید پدر وفادار بودند تا سال ۵۱۰ در این مقام باقی ماندند.

پیزیسترات پس از آنکه بر حکومت آتن مستقر شد قدرت و نفوذ خود را با مهارت و ملایمت بمردم تحمیل کرد، وی نیز مانند تمام زمامداران غاصب، برای انصراف اهالی از طرز روی کار آمدن خود، بتوسعه قلمرو آتیک پرداخت، وی در واقع بانی عظمت آتن محسوب میشد و چون تشخیص داده بود که آینده وطن او باتسلط بردریاها تأمین خواهد شد در این راه اقدامات مهمی انجام داد و ظاهراً آزادی کشتی رانی در خلیج سارونیک، پس از تصرف سالامین، بوسیله او انجام گرفت؛ برای تأمین خواروبار آتن، که استعداد حاصلخیزی چندانی نداشت و دائم در حال توسعه بود وی متوجه اراضی گندم خیز نواحی اطراف دریای سیاه شد و یکدسته از سربازان آتنی برای مراقبت نواحی مزبور بآن حدود اعزام شده بندر سیظه<sup>۱</sup> را، در مدخل هلس پونت و ساحل آسیای صغیر، بتصرف درآوردند و گذشته از این عده ای ب سرداری میلیتیا<sup>۲</sup> برای تصرف ناحیه کرسونز روانه تراس شدند، در همین ایام آتن مقام خویش را در جزایر سیکلاد تثبیت کرد و حکومت نا کسوس<sup>۳</sup> که مهمترین جزایر مزبور بود به لیگدا میس، یکی از دوستان پیزیسترات سپرده شد و دلیوس مرکز مذهبی جزایر سیکلاد نیز تحت نفوذ آتن قرار گرفت.

در داخله، پیزیسترات، اقدامات سولون را تعقیب کرد و در سازمانهای گذشته هیچ نوع تغییری نداد فقط در طرز انتخاب آرکنت ها که از راه قرعه تعیین می شدند (در زمان سولون چنین رسم شده بود که همه افراد در انتخاب آرکنت ها و قضات شرکت کنند، باین ترتیب که از هر قبیله یک فهرست ده نفری تهیه میشد و چون چهار قبیله در آتن وجود داشت، چهل نفر باین ترتیب برای مقام آرکنتی و قضاوت پیشنهاد میشدند و از این عده چهل نفری سه نفر آرکنت و شش قاضی بقیه قرعه انتخاب میشدند) تغییراتی داد تا هر سال در موقع تجدید انتخابات، چند محل برای خود و بستگان و دوستان در اختیار داشته باشد و باین اقدامات در تأمین صلح داخلی و بهبود وضع



آتیک توفیقهای بدست آورد. وی عقیده داشت که در کشور فلاحتی آتیک، در صورتی که کشاورزان به آینده خود امیدوار باشند، خود بزرگترین مانع در جلوگیری از انقلابات خواهند بود و به همین مناسبت برای رضای خاطر آنها دو اقدام مهم بعمل آورد، یکی آنکه اعتبارات مالی برای کمک به کشاورزان تخصیص داد و دیگر آنکه محاسن بسیاری بوجود آورد که در محل، اختلافات کشاورزان را رفع کنند، برای تأمین این مخارج و همچنین مخارج جنگها و سایر اقدامات اصلاحی، مالیات بردارآمدی بمیزان ۵ درصد، وصول شد و از طرف دیگر سرمایه خزانه با نقره‌ای که از تراس ولوریون<sup>۱</sup> میرسید افزایش یافت.

دوره زمامداری پیزISTRAT نخستین عصر طلایی آتن محسوب میشد، وی بزرگترین نویسندگان معاصر را به آتن که جنبه پایتختی داشت جلب کرد، در آثروپل معبدی (بنام Hecatompédon) بافتخار آتنا برپا کرد، ستایش تازه در همه جا رواج یافت و چون آب آتن کفاف مصرف اهالی را نمیداد بوسیله مجرائی آب کوهستانهای مجاور را بپایتخت رسانید<sup>۲</sup> و آتن را بصورت زیباترین شهرهای هلال در آورد.

پس از پیزISTRAT هیچگونه اختلافی، بر سر جانشینی او بمیان نیامد، دو پسر ارشد او بنام هیپاس و هیپارک<sup>۳</sup> جانشین وی شدند و ظاهراً امور زمامداری را میان خویش تقسیم کردند، هیپاس با امور سیاسی پرداخت و هیپارک سرپرستی دارهای مذهبی و ادبی و هنری را بعهده گرفت.

این وضع تا سال ۱۴۵ ه دوام یافت ولی در این تاریخ دونفر بنام هارمودیوس<sup>۴</sup> و آریستوژیتون<sup>۵</sup> سوء قصدی علیه دو برادر ترتیب دادند و هیپارک را بقتل رساندند،

۱- Laurion نزدیک آتن

۲- این چشمه بنام Enneakrounnos معروف بود.

۳- Hipparque, Hippias که از زن اول او بودند ولی معلوم نیست کدام یک از آنها ارشد بوده.

۴- Aristogiton

۵- Harmodios

از این پس تغییرات مهمی در اوضاع رخ داد، هی پیاس که از مرگ نجات یافته بود سختگیر و بی اعتماد شد و بتعقیب مخالفان پرداخت، خانواده آلکمونید که پس از مرگ پیزISTRAT به آتن مراجعت کرده و یکی از آنها بنام کلیستن بمقام آرکنتی رسیده بود (۵۲۵-۵۲۴) مجدداً تبعید شدند و هی پیاس بتحکیم حصار مونیکیا<sup>۱</sup> در شبه جزیره پیره پرداخت تا هم در موقع خطر پناهگاه مناسبی داشته باشد و هم بتواند کمکهای را که از راه دریا برای او میرسید بی دردسر به آتن وارد کند.

در سیاست خارجی نیز آتن دچار شکست‌هایی شد، لیگدامیس، حاکم ناکسوس که از دوستان پیزISTRAT بود، بدست قوای لاسدمونی از حکومت برکنار شد و پولیکرات حاکم ساموس هم مورد حمله قوای مزبور قرار گرفت؛ ساموس از خطر آنها رهائی یافت ولی پولیکرات، خود در سال ۵۱۶ در آسیای صغیر درگذشت و جریره او بدست پارسها افتاد. باین ترتیب قدرتی که آتن از راه همکاری جباران متحد خود بدست آورده بود درهم ریخت، در همین زمان وضع بنادر کنارهلس پونت و نقاط غربی آسیای صغیر که توجهی به آتن داشتند از طرف داریوش اول، بخطر افتاد، سیئه اطاعت پارسها را پذیرفت و هی پیاس که میخواست حمایت شاهنشاه پارس را بخود جلب کند، دختر خود را به پسر حاکم لامپساک<sup>۲</sup> (که مورد احترام دربار ایران بود) داد، در کرسونز نیز میلیتاد (جوان) باطاعت داریوش درآمد.

بامشاهده این اوضاع، دشمنان خانواده پیزISTRAT بجنب و جوش افتادند و آلکمونیدها بکمک یک عده از نجبای تبعیای در صدد تصرف آتن برآمدند ولی چون کاری از پیش نبردند متوجه جلب کمک دولت‌های دیگر شدند. کمک دلف<sup>۳</sup> در

## Munychia - ۸

## Lampsaque - ۲

۳- معبد آپولون در دلف در حدود سال ۵۴۸ بر اثر حریق سوخت، برای تعمیر آن خانواده‌ها و شهرهای مختلف مقداری پول فراهم کردند و تعمیر آن آغاز شد، در سال ۵۱۳ آلکمونیدها انجام تعمیرات را زیر نظر خود گرفتند و با پولی که برای این کار تحویل آنها شد مقداری اسلحه خریده و دولت Pythie را نیز با خود همراه کردند. هنگامی که زمام امور بدست آلکمونیدها افتاد سبالغ گزافی برای تعمیر معبد مزبور خرج کردند.

این راه ارزش فراوانی برای خانواده مزبور داشت و اسپارتیها مخصوصاً با توصیه هاتف دلف (هروقت که یک اسپارتی از هاتف معبد مزبور مشورت می کرد جواب میرسید که آزادی آتن بعهده اسپارت است) کمک بخانواده مزبور را در انجام مقاصد خویش وجهه همت قرار دادند. اسپارت که متوجه عواقب وخیم سیاست توسعه طلبی آتن بود و روابط آن دولت با آرگوس (رقیب اسپارت) و تسالی نظر خوشی نداشت و بعلاوه تصور میکرد که روی کار آمدن آلکمنونیدها و استقرار حکومت اشرافی در آتن بنفع او باشد تصمیم گرفت بنام دفاع از آزادی آتن وارد عمل شود، در اردو کشی اول، سواران تسالی، اسپارتیها را شکست دادند ولی در جنگ دوم که کلوئون پادشاه اسپارت فرماندهی قوای لاسدمون را بعهده داشت، (بهار سال ۵۱۰) آتنیها شکست خوردند و هی پیاس که در آکروپل محصور شده بود حاضر شد آتن را ترك گوید مشروط بر اینکه پسران او، که بچنگ اسپارتیها افتاده بودند، بوی تسلیم شوند (تابستان سال ۵۱۰) هی پیاس به سیزه رفت وعده ای از افراد خانواده او که در اقدامات او شریک بودند تبعید شدند، آتن و طبقه ممتاز هریک افتخار این پیروزی را که بدست جمعی از آزادیخواهان و خانواده های اشراف تبعیدی و کمک قوای خارجی انجام گرفته بود بخود نسبت دادند و طبقات پائین نیز، غافل از اینکه اساس دسکراسی در زمان پیزیسترات تثبیت شده و اصلاحات اجتماعی وارضی او تحولاتی در بهبود وضع آتن بوجود آورده بود، دست از وفاداری نسبت بخانواده او کشیدند و هنوز چندی از زوال دولت آنها نگذشته بود که هارمودیوس و آریستوژیتون را بصورت قهرمانانی مورد احترام قرار دادند.

## ۱۲- حکومت دموگراسی - کلیسمن :

نخستین نتیجه سقوط خانواده پیزیسترات، تحولاتی بود که در سیاست خارجی آتن پدید آمد؛ اشراف آتن، که مداخله اخیر اسپارت را بنفع خود میدانستند در

اتحادیه پلوپونز وارد شدند و همه کسانی که در شکست هی پیاس سهیم بودند در این امر موافقت داشتند ولی هنگامی که صحبت از طرز حکومت جدید بمیان آمد اختلافاتی میان آنها بروز کرد، ایذا گوراس<sup>۱</sup> که یکی از اشراف متعصب محافظه کار بود می خواست حکومت اشرافی را احیا کرده اداره دولت را بدست چند خانواده بسپارد و باین منظور در تجدید قدرت حزب پدیون (سکنه جلگه ها) و متحد ساختن طرفداران حکومت جباری با آنها، اقداماتی کرد ولی چنانکه میدانیم، آتن یک کشور بزرگ بازرگانی شده و پارالی های ثروتمند (سکنه سواحل) نمی خواستند از تفوق سیاسی خود، بنفع عده ای از سلاکین، صرف نظر کنند، رهبری دسته اخیر با کلیستن بود که خانواده او طرفدار سیاست مسالمت بودند، کلیستن خود را مدافع قوانین سولون میدانست و بنابراین نتیجه منازعات این دوشخصیت تکلیف آتن را روشن میکرد.

در آغاز کار، ایذا گوراس مقاصد خود را پیش برد ولی کلیستن با تنظیم برنامه های اصلاحی توانست جمعیت بیشتری را به خوااهی خود برانگیزد و همین مسئله یعنی افزایش تعداد خواخواهان، موجب پیشرفت وی گردید؛ ایذا گوراس برای مقابله با او از کلتوسن کمک خواست، کلیستن از ترس گریخت و خانواده او به تبعید دائم محکوم شدند، در همین موقع بدستور کلتوسن مجلس چهارصد نفری منحل و جای آن یک مجلس سیصد نفری بکار خوانده شد، مجلس چهارصد نفری با این دستور مخالفت کرد و بدعوت آنها ملت قیام کرده کلتوسن و ایذا گوراس و طرفداران آنها را در آکروپل محاصره کردند و باین ترتیب مخالفین کلیستن مجبور بترك آتن گشتند با این حال نجبای آتن و لاسد سونی ها هیچیک حاضر باطاعت از مخالفین خود نبودند و کلیستن که از طرف آنها مورد مخاطره بود با اتکاء با احساسات دمکراتیک و ملی به آتن بازگشت و با جدیت مشغول انجام برنامه های خویش شد.

باید متوجه بود که دمکراسی آتن، در نتیجه دو انقلابی که در اوایل قرن ششم بظهور پیوست، استوار و پابرجا شد، یکی از این دو انقلاب در سال ۵۱۰ انجام گرفت

نه در نتیجه آن حکومت جباری ، برفع اشراف ازین رفت و دیگری انقلابی است نه در سال ۵۰۸ رخ داد و برفع جبهه ملی و بضرر اشراف تمام شد ، نتیجه این فتح قطعی ، نه ضامن شهرت و اعتبار نیستن را بالا برد ، این بود نه اولاً تجدید حکومت جباری غیر ممکن گردید و ثانیاً اشراف و نجبا ازین پس درصدد تحصیل نفوذ خود در کشور برنیامدند ، تحولات و تغییراتی نه ازین تاریخ در سازمانهای آتن بوجود آمد برای جلوگیری ازین دو پیش آمد و نتیجه آن توسعه روز افزون حکومت مستقیم ملت بود ، امتیاز این طرز حکومت این بود نه همه افراد بشر در زندگی عمومی و حفظ منافع مشترک خود در مدینه جدا آعلاتمند شدند در صورتی نه حتی در دسکراسی های معاصر ، با اهمیتی نه بمسئله آراء عمومی داده میشود غده زیادی از افراد اجتماع سهم بسیار ناچیزی در حفظ منافع عمومی جامعه خویش دارند و اغلب بصورت تماشاگر وبدون مداخله شخصی ، ناظر جریان های سیاسی هستند و از تأثیری نه دخالت آنها در جریان اوضاع دارد ، غافل میباشند .

بهر حال در آتن وضع غیر از این بود و آتنیها زندگی مشترک و زندگی خصوصی خود را وابسته بهم میدانستند و تفکیک آن دو از یکدیگر امکان نداشت . یکی از مقاصد نیستن این بود نه حدود و تقسیمات قبیله ای سابق را ، نه نفوذ اشخاص یا خانواده ها بر آن حکومت میکرد و از دیر باز بهمان وضع ادامه یافته بود ، برهم زند : باین منظور ، چهار قبیله بزرگ سابق بدو قبیله تقسیم شد و باین ترتیب خانواده ها متفرق و پراکنده شده ورشته اتحادی نه در گذشته میان آنها بود از هم گسیخت ، هریک از این قبایل بدو قسمت « Trityes » تقسیم شدند تا مسئله تجزیه خانواده ها بهتر عملی شده باشد ، برای اجرای این تقسیمات ، نیستن ناحیه آتیک را بدو ناحیه طبیعی ( نه سر در تجمع دسته های سیاسی سابق بود ) یعنی : شهر Asty . ساحل Paralia و نواحی داخلی Mésogéios ( نواحی کوهستانی ، قسمتی از جلگه ) و هریک از این سه ناحیه را بدو قسمت مساوی تقسیم کرد ، بهر قبیله سه تری تی ( هر تری تی در یک ناحیه طبیعی جدا گانه ) اختصاص داده شد ، بطوری

که هیچیک از قبایل نمیتوانستند در ناحیه‌ای متمرکز شده منافعی در آن ناحیه داشته باشند (یک تری‌تی در شهر، تری‌تی دیگر در ساحل و تری‌تی سوم در ناحیه داخلی ساکن میشد) و اغلب اتفاق می‌افتاد که سه تری‌تی مخصوص بیک قبیله فاصله زیادی از یکدیگر داشتند. تری‌تی‌ها نیز بنوبه خود بچندین حوزه کوچکتر (Dème, بلوک، که مساحت و اهمیت آنها مختلف بود منقسم شدند؛ کسانی از حقوق و سزای مدنی برخوردار بودند که نامشان در دفاتر دم ثبت شده و بارعایت این شرط، هر کس که پدر او اهل مدینه شناخته میشد خود او نیز مدنی و ذی‌حقوق بود (به اصل و نسب مادر توجهی نمیشد). جوانان آتنی که در هجده سالگی واجد این شرایط بودند، پس از دو سال خدمت نظام، حق ورود به مجلس ملی را داشتند و ضمناً برای آنکه امتیازی میان پسران خانواده‌های بزرگ و دیگران نباشد، قرار شد هر کس بجای نام پدر یا نام خانواده، نام دم خود را با اسم خود بیافزاید، در این نام که از پدر به پسر منتقل می‌شد با تغییر محل اقامت، تغییری بروز نمی‌کرد و در واقع مدرکی بود که بموجب آن هر کس می‌توانست از حقوق مدنی استفاده کند و علاوه علامت تساوی تمام افراد بشمار می‌رفت، هر یک از دم‌ها دارای مجمع عمومی (Agora)، قاضی، حاکم (Démarche) که برای یک سال انتخاب می‌شد، خزانه و ادارات محلی، اعیاد و جشن‌های مخصوص بخود بود (با این تشکیلات نو دراری‌ها از اهمیت افتاده و بتدریج از بین رفتند).

با اصلاحاتی که پلیستن بعمل آورد، زمام حکومت بدست مجلس ملی Eclésia و شورای پانصد نفری (Boulé) افتاد، تجدیدنظری که در تقسیم قبیله‌ها صورت گرفت چنین ایجاب می‌کرد که در وضع شورای چهارصد نفری نیز اصلاحاتی شود؛ تعداد نمایندگان این شوری از چهارصد به پانصد نفر رسید، یعنی از هر قبیله پنجاه نفر انتخاب شدند، انتخاب این عده با قرعه، و از میان نامزدهائی که بیش از سی سال داشتند و از طرف دم‌ها معرفی شده بودند، انجام می‌گرفت؛ دوره کار این

شوری یک سال بود و هیچکس نمیتوانست بیش از دو مرتبه ، در تمام عمر خود ، بنمایندگی مردم در آن انجام وظیفه کند. جلسات این شوری هر روز تشکیل مییافت و نمایندگان آن که پس از اجرای مراسم تحلیف مشغول بکار شده بودند حقوق مختصری می گرفتند (محل تشکیل جلسات این شوری در آتن ، Bouleuterion واقع در جنوب اگورا بود) وظایف شورای مزبور گذشته از نظارت کلی در کارهای اداری ، بررسی پیشنهادهای و طرحهایی بود که بمجلس ملی تقدیم میشد ، چون مجلس ملی بدون گزارش قبلی بوله (Probouleuma) در هیچ موضوعی اظهار نظر نمی کرد . بعلاوه تنظیم روابط خارجی ، امور مالی و مذهبی و دفاع از شهر و کارهای نظامی بعهده او بود . ترتیب کار اعضا این بود که بده دسته پنجاه نفری تقسیم می شدند ، هر پنجاه نفر ، که معرف یک قبیله بود ، بنوبه ، کار تمام اعضاء شوری را در مدت خدمت خود انجام می داد ، مدت خدمت هر دسته<sup>۱</sup> یک دهم ایام سال و چون هر قبیله به سه تری تقسیم می شد ، هر تری تی یک سوم دوره خدمت قبیله را بعهده میگرفت ؛ هر روز ، یکی از اعضا بقید قرعه رئیس بوله (Epistate) و گاهی رئیس مجلس ملی هم بود و مهر دولت در اختیار او قرار میگرفت . با این اقدام ، کلیستن ، گذشته از تقویم معمولی<sup>۲</sup> (۳۵۴ یا ۳۸۴ روز که ۱۲ یا ۱۳ ماه قمری بود) ، که مخصوص اعیاد مذهبی و جشنها بود ، تقویم دیگری بوجود آورد که به ۳۶۰ یا ۳۹۰ روز تقسیم

۱- مدت خدمت هر دسته ، یک Prytanie خوانده میشد و اعضای هر دسته را هم Prytane می خواندند .

۲- تقویم معمولی یونانیها ، تقویم قمری بود و هر سال آن ۱۲ ماه و هر ماه بنوبت ۲۹ یا ۳۰ روز داشت و برای تطبیق سال قمری با سال شمسی ، هر هشت سال ، ۳ بار ، سال را ۱۳ ماه حساب می کردند . کلیستن بدون برهم زدن این رسم ، سال را ۳۶۰ روز گرفت و آن را بده قسمت ۲۶ روزی تقسیم کرد و برای تطبیق آن با سال شمسی واقعی هر چند سال یک مرتبه ، یک سال را ۳۹۰ روز بحساب می آورد و هر قسمت آن که دوره خدمت نمایندگان یک قبیله بود ۲۹ روز محسوب میشد ، گلوتز : تاریخ یونان جلد اول صفحه ۴۷۶ .

می شد و هر دسته از نمایندگان در یک دهم این مدت یعنی ۳۶ یا ۳۹ روز انجام وظیفه می کردند .

شورای آرتوپاز با آنکه قدرت خود را محفوظ نگاهداشت تا حدی محدود شد و مخصوصاً قضاوت در مورد جنایاتی که علیه امنیت کشور صورت می گرفت به بوله تنویص گشت . درباره مجلس ملی (Ecclesia) گرچه از اختیارات آن حتی در زمان کلیستن نیز اطلاعات صحیحی در دست نیست ، ولی باید گفت که با توسعه دموکراسی در آتن تمام قدرت با انحصار مجلس مزبور درآمد ، این مجلس بقول ارسطو در هر دوره کار بوله (۳۶ یا ۳۹ روز) سه جلسه تشکیل میداد و در این جلسات همه کارهای مربوط با امور اداری و سیاست کشور و روابط خارجی از نظر نمایندگان ملت میگذشت ، قوه قضائی مملکت که بعقیده آتنیها یکی از اصول حاکمیت ملی بشمار میرفت یا در دست مجلس ملی بود و یا از طرف او بمحاکم قضائی مانند هلیه واگذار می شد و در هر حال رأی ملت یا نمایندگان او در این موارد محترم شمرده میشد ضمناً چون در آن موقع آتن فاقد اداره دادستانی بود تقریباً هر فرد می توانست اتهاماتی را که بنظر او وارد می رسید ( بخصوص اگر جنبه سیاسی داشتند ) بمجلس ملی عرضه و تقاضای رسیدگی کند . در این قبیل موارد اگر مدعی نمی توانست ادعای خود را بشبوت برساند شدیداً تعقیب می شد . با این حال خطبای زبردستی که از طرف دستجات سیاسی نیز پشتیبانی می شدند از این راه قدرت و شهرتی بدست آوردند . این هنریعنی فصاحت مدتها بزرگترین منبع قدرت در آتن بشمار میرفت و بسیاری از سیاستمداران آتن که گذشته از سخنرانی ، مرد کار و عمل نیز بودند ، به همین نحو سیاست خارجی آتن را تاجنگهای پلپونز اداره کردند ، پریکلس بهترین نمونه این قبیل مردان بود .

اقدامات اساسی کلیستن تقریباً در اواخر سال ۵۰۸ . پایان پذیرفت و برای آنکه این اقدامات از خطر هی پیاس و هواخواهان او و همچنین از توطئه جاه طلبانی که ممکن بود روش پیزیسترات را تقلید کنند ، در امان باشد ، قانونی معروف به اوستراسیسم<sup>۱</sup>



بتصویب رساند که بموجب آن ملت می توانست هر کس را که سوء قصدی علیه نظم عمومی داشت تبعید کند. هر سال در یکی از جلسات مجلس ملی باین موضوع که اصولاً چنین اقدامی لازم است یا خیر رسیدگی می شد در صورتی که مجلس مبادرت بچنین اقدامی را لازم تشخیص می داد ، در جلسه عمومی دیگری که بریاست آرکنت ها و در آگورا تشکیل می یافت هریک از افراد مدینه نام شخصی را که باید تبعید شود روی قطعه سفالی (Ostrakon) می نوشت ، شخصی که این ترتیب شش هزار رأی مخالف داشت مجبور بود در ظرف ده روز آتن را برای مدت ده سال ترك گوید ، در این قبیل موارد اسوال و حقوق شخص تبعید شده محترم و محفوظ بود و این عمل عامل مؤثری در جلوگیری از سوء استفاده احزاب و رؤسای آنها محسوب می شد ؛ با



### یک قطعه استراکون که نام تیسوکل دوم ابرآن نوشته شده

این قانون ، که مؤید پیشرفت های حقوقی آتن می باشد ، بجای آنکه تمام افراد خانواده ای تبعید شوند ، فقط ، فردی که بیم خطری از او می رفت ، تبعید می شد و

(۱- Agora - میدان بزرگ و عمومی شهرهای یونان را ، آگورا می گفتند ، در اطراف آگورا ایوان و رواق هایی وجود داشت که معمولاً قضاة در آنجا کارهای قضائی و مراجعات را انجام می دادند. در داخل آگورا معابد و مجسمه خدایان و رجال قرار داشت و بناهای مهم که شوراها در آن تشکیل می یافت در خارج این محوطه ساخته میشد. معروفترین آنها میدان بزرگ آتن بود که مجلس ملی معمولاً جلسات خود را در آن تشکیل می داد. گذشته از این ، آگورا ، بازار عمومی و مرکز فعالیت زندگی آتنی ها محسوب میشد.

بقیه افراد خانواده و همچنین اموال و حقوق اجتماعی او ، از هر نوع تعرض معصون می ماند . با این حال تا بیست سال پس از تصویب ، موردی برای اجرای این قانون پیدا نشد و ظاهراً نخستین بار که این قانون مورد استفاده قرار گرفت پس از جنگ ماراتن و بعدت مخاطراتی بود که می پارس و همدستان او برای آتن ایجاد کرده بودند .

رویه مرفته در تمام مدتی که این رسم معمول بود عده بسیار کمی (در حدود ده نفر) باراده ملت مجبور بجلای وطن شدند و چون یکی از مسلم ترین حقوق افراد ، یعنی حق دفاع متهم قبل از محکوم شدن از او سلب شده بود و یونانیان خود به این نقص توجه داشتند ، بتدریج مورد بی اعتنائی قرار گرفت و بدون آنکه اجباری در میان باشد ، قبل از پایان قرن پنجم ، از بین رفت .

با اصلاحات کلیستن که بصورت انقلابی انجام گرفت دوره جدیدی در تاریخ آغاز شد ، در دمکراسی آتن همه افراد برابر بودند و حکومت قانون ، که ترجمان اراده ملت بود جانشین سنن و روایات مختلف قدیم گردید و بگفته هرودت ، همین آزادی علت اساسی عظمت آتن محسوب میشد .

### ۱۳ - آتن در اواخر قرن ششم - حمایت از رژیم جدید :

باتمام این احوال رژیم جدید گرفتار مخالفت هائی بود ، ملت ، که قوه قانونگزاری (مجلس ملی و بوله) و قوه قضائی (هلیه) را در اختیار داشت هنوز اختیارات اجرائی کشور را بدست نگرفته و مشاغل عالی نظامی و قضائی در اواخر قرن ششم مخصوص دو طبقه اول بود . با وجود پیشرفت هائی که در همه شئون زندگی حاصل شد ، طبقه اشراف از محدودیت هائی که در قدرت و اعتبار آنها بوجود آمد ناراضی بودند و خود را برای مقاومت آماده میساختند و بهمین مناسبت پادشاه اسپارت متوسل شدند . اسپارت که مایل بود شکست اخیر خود را جبران کند تمام شهرهائی را که از ترقی آتن ناراضی بودند با خود همداستان کرد ، اعضای اتحادیه پلوپونز ، قوای

بنوسی و سپاهیان نالسیدی در این اردو ششی شرکت جستند (۶. ۵)، مرکز اجتماع قوای مزبور جلکه الوزیس<sup>۱</sup> بود، ضعف اتحادیه های یونانی و بی ثباتی سیاست اسپارت، برای نخستین بار در همین ناحیه مشهود گردید چون قبل از آنکه زد و خوردی صورت گیرد متحدین از یکدیگر جدا شدند، درنتیجه ها که حاضرین جنگ با دسکراسی آتن نبودند بکشور خود بازگشتند با این پیش آمد میان دو پادشاه اسپارت (دلمون و دمارات)<sup>۲</sup> اختلاف افتاد و سپاه اسپارت نیز دست از جنگ نشید. قوای بنوسی و نالسیدی هم با آنکه به شرف هائی نائل شده بودند با مشاهده این اوضاع و پس از شکستی که از آتنی ها خوردند جنگ را متارکه کردند منتهی سپاهیان تب جنگ را ادامه دادند و دولت اسپارت که به اشتباه خود پی برده بود اتحادیه پلوپونز را تجدید کرده در صدد مقابله با آتن برآمد ولی باز هم بعزت مخالفت شدید درنتیجه ناچار بسکوت شد. با آنکه از پایان نارنلیستن اطلاع صحیحی در دست نیست، اقدامات اصلاحی او ادامه یافت و قبل از پایان قرن ششم دو اقدام دیگر بعمل آمد که نقش مهمی در تاریخ آتن دارا بودند. دولت آتن برای قدردانی از خدمات مدافعین دموکراسی و همچنین برای تشویق آنها بانجام خدمات دیگر، اراضی متصرفی جدید را (بخصوص اراضی که پس از جنگ با نالسیس در او به دست آورده بود) میان آتنیها تقسیم کرد، این طرز تقسیم اراضی که به دلمون<sup>۳</sup> معروف شده موجب تقویت سواضع مقدم آتن شد و باین ترتیب دو هزار خانواده در اراضی او به استقرار یافتند، هر فرد آتنی، در سهم خود، که فروش و واگذاری آن ممنوع بود بکشاورزی پرداخت و زندگی مرفهی برای خویش ترتیب داد. سکند اراضی مزبور تقریباً استقلال داخلی داشتند ولی مراسم ثبت نام آنها در دم و قبیلد اصلی خود همچنان معمول بود و هنگامی که در آتن بودند میتوانند در جلسات مجلس ملی شرکت کنند، این مسئله که در سالامین نیز سابقه

Démarrate - ۲

Eluesis - ۱

۳- آخرین مرتبه که دو پادشاه اسپارت متفقاً در جنگی شرکت می کردند.

Clérouques - ۴

داشت راه حل اساسی برای مهاجر نشین ها بود چون هم از لحاظ اقتصادی و اجتماعی برای آتن مفید بود و هم از نظر سیاسی و سوق الجیشی ، جزایر لمنوس و اسپروس نیز به همین ترتیب بدست سیلتیاد جبار کرسونز افتاد و بلافاصله عده ای آتنی برای سکونی بان جزایر روانه شدند .

اقدام دیگر آتن این بود که در سازمان ارتش نیز اصلاحاتی انجام داد . سپاهیان آتن به ده قسمت ( هر قسمت Taxeis خوانده میشد ) تقسیم شد و فرماندهی که عنوان استراتژ داشت ( Stratège ) در رأس آن قرار گرفت ؛ فرماندهی دل این قسمت ها با آرنت پولمارک بود ولی از سال ۹۰۴ استراتژها نیز در اداره سپاهیان با پولمارک همکاری می کردند و از این تاریخ قدرت واقعی در دست استراتژها بود و پولمارک اسماً فرماندهی قوای را بعهدہ داشت و از سال ۸۰۴ این نظارت ظاهری نیز از بین رفت و استراتژها رهبر سیاسی و فرمانده قوای آتن شدند .

بطور کلی باید گفت که در قرن ششم ترقیاتی در شئون اقتصادی و سیاسی و اجتماعی نصیب آتن شد ؛ در آغاز قرن پنجم ، دشور مزبور قدرت و اعتبار فراوانی بهمرسانده بود و با وجود مخاطراتی که از همه طرف او را تهدید میکرد نیروی کافی برای مقابله با آنها را داشت منتهی خطر پارسها ، که از مدت ها پیش آشکار شده بود مردم یونان را ناراحت و مضطرب ساخت و آنها را متوجه اهمیت موضوع کرد ؛ با این حال عده ای از یونانیها هنوز نمی توانستند این مطلب را جدی تلقی کنند چون تصور میکردند که بر فرض وقوع جنگ فقط بروابط بازرگانی آنها با شرق زیان خواهد رسید ولی اسپارتهایا که خود را پیش از سایر شهرهای پلوپونز مسئول میدانستند از روی میل بتجهیز قوا پرداختند و آتنی ها که بازحمات و فدای ناریهای زیاد سروسامانی بوضع سیاسی و اجتماعی خویش داده بودند در صدد مقدم آمادہ دفاع شدند .

## فصل هشتم

تمدن یونان از قرن هشتم تاجنگهای مدی

### مقدمات وحدت یونان

تا اواخر قرن ششم ، دریونان شهرعائی وجودداشت که مردم هریک از آنها برای حفظ منافع خویش درتلاش بودند واغلب نزاعهای خونینی برسر حفظ همین منافع میان آنها بوقوع می پیوست ولی در برابر خطر پارسها همه ملت یونان قیام کرد و با کوشش بی نظیری برای نجات مرزوبوم و تمدن نیاکان خویش مشغول مبارزه شد ؛ بروز این مخاطره عظیم ییونانیها فهماند که آنها همه اعضای یکت خانواده بوده و برای دفاع از میراث مشترکی باید همه آماده و مهیا باشند . اقداماتی که پیش از این برای ایجاد وحدت میان یونانیان انجام گرفت ب نتیجه مطلوب نرسید ، اتحادیه ایونی که صورت سیاسی داشت و همچنین اتحادیه اقتصادی کالوریا<sup>۱</sup> هیچیک دوامی نیافتند ، در ازاء اتحادیه مذهبی دلف که جنبه معنوی و روحانیت خاصی داشت بحیات خویش ادامه داد و در واقع اساس وحدت یونان را باید در شئون مذهبی و معنوی و هنری آنها جستجو کرد ؛ برای ستایش خدایان ، همه یونانیها مراسم واحدی داشتند و در سعابد و پرستشگاهها بملاقات و آشنائی یکدیگر نائل میشدند . با وجود اختلاف لهجه همه تقریباً بیک زبان تکلم میکردند و از شنیدن اشعار ملی و افکار و عقاید بزرگان خود همه لذت میبردند . نیاز مندیها و ذوق هنری آنها یکسان بود و بطور خلاصه مذهب ، زبان و ادبیات و هنر و بازیها و جشنهای مختلف که از مختصات قریحه ملی یونانسی محسوب میشد رشته هائی بود که آنها را بهم می پیوست .

## ۱ - وحدت مذهبی :

خدایان یونانی درهمه شئون زندگی خصوصی و عمومی یونانیها مداخله داشتند و اساس مدینه نیز مانند ژنوس بر مذهب استوار بود. این مذهب بتدریج رویت کامل رفت و وضع طبیعی یونان و صفات اصلی مردمی که در آن سرزمین جانشین یکدیگر شدند موجب تنوع خدایان یونانی گردید، استقلال سیاسی که مولود ساختمان طبیعی یونان بود استقلال مذهبی نواحی مختلف را بوجود آورد و باین ترتیب، هر خانواده، هر قبیله و هر شهر شعائر مذهبی مخصوص بخود داشت؛ در دوره همری تحولات بزرگی در مذهب صورت گرفت و امر تجسم خدایان عملی شد، در این دوره حیوانات و ارواح مورد پرستش نبودند و خدایان یونانی بصورت انسانی، با تمام معایب و محاسنی که یک فرد بشر داشت، مورد احترام قرار گرفتند.

برای درک ترقیاتی که در این زمینه نصیب یونانیان شد مطالعه عقاید مذهبی طبقات ممتاز و معتقدات روستائیان که مخصوصاً جنبه خرافات و اوهام داشت و هم در ایلید و ادیسه بآنها اشاره کرده کافی است، البته منظور اصلی هم در تنظیم این داستانها شرح وقایع و روایات قدیم یونان بوده ولی افکار مذهبی این منظومه ها که با دخل و تصرفاتی، بصورت جالبی درآمده بود همه جا مورد توجه و قبول مردم قرار گرفت و از این لحاظ آثار هم و هزیود مذهب ارباب انواع را در یونان بوجود آورده اند. این خدایان که جاودانی و همیشه جوان بودند بزرگتر، زیباتر، نیرومندتر، داناتر و خوشبخت تر از افراد بشر محسوب می شدند. با این حال با افراد بشر آمیزش میکردند و چنین بنظر می رسید که آنها نیز خود را اعضای عالیمقام جامعه بشری میدانستند و احتیاجات مادی و طبقه بندی آنها هم نظیر زندگی افراد بشر بود ولی در اواخر دوره همری این موجودات جاودانی تکامل بیشتری یافته دارای مفهوم عالیتری شدند و حمایت ضعفا و قانون و هنر و زیبایی را در محیط زمین بعهده گرفتند.

اساس مذهب ملی یونان، در واقع، در عصر آهن که به «دوره قرون وسطای

یونان» معروف است پی‌ریزی شد و بقول هزیود (در کتاب اعمال<sup>۱</sup> و کتاب نسب‌نامه<sup>۲</sup> خدایان) در این دوره خدایان بنظم دنیا و آرامش اجتماعات پرداختند و حکومت قانون و عقل درهمه جا مستولی شد.

هلن‌ها در آغاز ورود بیونان، دارای عقایدی که مخصوص تمام ملل ابتدائی است بودند و اغلب موجودات و عناصر طبیعت مانند آب و آتش و سنگ و درخت و آسمان و خورشید و ماه و حیوانات را ستایش می‌کردند و همه اعمال خیر و شر را بآنها نسبت میدادند بعلاوه مردگان را نیز می‌پرستیدند، چون موضوع مرگ یکی از بزرگترین اسراری بود که موجب ناراحتی بشر می‌شد؛ از آداب و مراسم مذهبی یونان در ایام باستانی اطلاع زیادی در دست نیست همینقدر میدانیم که پرستشگاه خدایان در غارها و مکانهای مرتفع یا اعماق جنگلها قرار داشت و برای جلب رضای آنها هدایا و قربانیهای (حتی قربانیهای انسانی) تقدیم می‌شد. درباره تحول مذهب از این مرحله (پرستش ارواح و عناصر طبیعی) بمرحله تصویر و تجسم خدایان نیز همین ابهام موجود است و در این دوره خدایان محلی با آنکه وظایف و اختیاراتی شبیه بهم داشتند بانامهای مختلف مورد پرستش قرار گرفتند منتهی پاره‌ای از اساسی مورد توجه بیشتر واقع شدند چنانکه همه خدایان آسمان به زئوس و خدایان دریا به پوزئیدون معروف گشتند و حتی ربه النوع زمین (یاربه النوع مادر) که از دوره ماقبل هلن پرستش آن معمول بود باوجود کوششی که در نقاط مختلف برای حفظ نام سابق وی میشد (این ربه النوع در نقاط مختلف بنامهای مختلف Gaia، Damia، Rhéa خوانده میشد) به Déméter معروف گردید. در همین موقع که مذهب ارباب انواع بالنسبه محدودتر می‌شد داستانهای درباره زندگی و نسب‌نامه خدایان رواج یافت و در واقع باهمین افسانه‌ها تاریخ بوجود آمد، این عمل یعنی تمرکز تمام عوامل مقدس در چند شخصیت، که دارای مقام الهی بودند نظیر طبقه‌بندی خانواده و قبیله و مدینه بود.

بنابر این هر مدینه یکی از خدایان را در رأس سایرین قرار میداد و حمایت و

سرپرستی مخصوص شهر را از او میخواست. لیکن بتدریج، این خدایان جنبه محلی و ملی خود را از دست داده و آنها که قدرت و شهرت بیشتری کسب کرده بودند، مورد احترام سایر شهرهای یونان نیز قرار گرفتند.

مذهب ملی و عمومی یونان ظاهراً تحت تأثیر شدید توتمیسم<sup>۱</sup> که ابتدائی ترین مذاهب بود واقع شد، مردم پاره‌ای از نباتات (مانند درخت بلوطی که در دودون بود) یا حیوانات مقدس (مانند گاو مینوس یا مینوتور) را میپرستیدند و در افسانه‌هایی که بعدها بوجود آمد این حیوانات مقدس بصورت خادم یا فدائی یکی از خدایان (مانند سوسمار که فدائی و مجذوب آپولون بود) و یا مصاحب و مأنوس یکی از آنها (مانند عقاب زئوس و جغد آتنا -) جلوه گر شدند. بسیاری از خانوارهای یونانی (کلان) پس از آنکه بصورت ملتی درآمدند نام حیوانات بر خود گذاشتند مانند میرمیدون‌ها<sup>۲</sup> و آرکادین‌ها<sup>۳</sup>. قربانی حیوانات و صرف گوشت آنها با تشریفات مخصوص، یکی از مراسم مذهبی محسوب میشده چنانکه هر سال در آتن طی تشریفات که به بوفونیا<sup>۴</sup> موسوم بود یک گاو مقدس قربانی می‌شد و پاره‌ای از جشنها که در آن شرکت کنندگان لباس خود را تغییر می‌دادند از همین عقاید سرچشمه می‌گرفت؛ در آتن، در بعضی جشنها دختران جوان بشکل خرس لباس می‌پوشیدند و نام آن حیوان را بر خود می‌گذاشتند.

مردم اژه و آدنی‌ها، در آغاز کار، به نیروی خدائی که در غیر افراد بشر هم وجود داشت، عقیده داشتند، این نیرو مخصوصاً در برخی از سنگهای مقدس، که

۱- Totémisme مذهب اجتماعات کوچک بشری (کلان) که موجودات مقدس یا

اشیاء مقدس را میپرستند.

۲- Myrmidon یعنی مورچه، از اقوام قدیم تراس که آشیل پادشاه آنها بوده.

۳- Arcadien یعنی خرس.

۴- Bouphonia



بعقیده آنها، از آسمان افتاده بود دیده می‌شد؛ سنگ اومفالوس<sup>۱</sup> در دلف، که آنرا ناف دنیا می‌خواندند، بهمین جهت مقدس بود. سنگهای تراشیده‌ای که در بعض نقاط برای تعیین مرز نصب می‌شود و نمونه‌هایی از آن در کنوسوس بدست آمده و یا باره‌ای اشیاء مانند تبر دودم که اسلحه قربانی بود همین خاصیت را داشتند.

طبیعت و دنیا پر از ارواح بود که بصورت انسان یا حیوان درمی‌آمدند. ارواح مردگان بشکل مار، پرندگان و بخصوص پروانه<sup>۲</sup> ظاهر می‌شدند. درباره‌حیات پس از مرگ یونانیان عقاید مختلفی داشتند و هرگز درصدد تألیف و اتحاد آنها برنیامدند، گاهی اموات یزندگی خود در زیر زمین ادامه می‌دادند و اقوام آنها مجبور بودند با تقدیم هدایائی این زندگی را بر آنها گوارا و مطلوب سازند و زمانی تصور می‌کردند که روح از بدن جدا شده پس از عبور از رودخانه‌ای<sup>۳</sup> به اقامتگاه ارواح می‌رسد و در

۱- Omphalos یعنی مرکز - ناف - سنگ مقدسی که در معبد آپولون در دلف قرار داشت. در دوره‌های ماقبل هلنی این معبد محل ستایش ربه النوع مادر (گایا) و مصاحب او Python (ماده مار) بود و عده‌ای روحانی با تبر دودم خود درخست آنها بودند ولی بعدها بنابر روایات قدیم آپولون که از کنوسوس باین سرزمین آمده بود مار مزبور را کشت و گایا را نیز از آن معبد خارج کرد و خود جانشین وی شد. سنگ اومفالوس، سنگ روی مقبره پیتون بوده است.

۲- Psyché هم بمعنی روح و هم بمعنی پروانه است.

۳- نام این رودخانه Styx و آب منجمد و سیاه رنگ آن موجب وحشت یونانیها بوده، در منظومه‌های همر از این رودخانه بعنوان یکی از رودهای جهنم یاد شده و ارواح مردگانی که طبق مراسم مذهبی دفن نمیشدند در کنار آن سرگردان بودند ولی بمحض عبور از این رود بازگشت از آن امکان نداشت.

۴- نام این داوران Eaque و Minos و Rhadamante میباشد که هر سه، پسران

ژئوس بوده‌اند.

آنجا از طرف داوران<sup>۱</sup> باعمال او رسیدگی میشود، اگر مستوجب عذاب بود به تارتارا<sup>۲</sup> و اگر نیکوکار بود پاداش کارهای خیر خود به شانزلیزه<sup>۳</sup> میرفت. دربارهٔ حیات پس از مرگ، از دیرباز تردیدهایی وجود داشته ولی در اودیسه باین مطلب یعنی عالم ارواح و زندگی دردنیای خاموش دیگری اشاره شده است<sup>۴</sup>.

نتیجهٔ اعتقاد بوجود ارواح، دریونان نیز مانند سایر اجتماعات قدیم، رواج جادو و افسونگری بود، مردم برای تصویر خدایان نیز قدرت وجود واقعی اوراقائل بودند چنانکه اسپارت برای کمک اهالی لوکرکه با کروتون سی جنگیده (اواخر قرن ششم) مجسمه‌هایی از دو خدای یونانی<sup>۵</sup> فرستاد و بر اثر آن لوکری‌ها بردشمن فائق آمدند. در تاناکرا<sup>۶</sup> واقع در بئوسی نیز مردم عقیده داشتند مجسمه‌های کوچک که در مقبره‌ها گذاشته میشود رفاه مادی مردگان را تأمین میکند.

بعلاوه عامه زیادی از یونانیان بتأثیر خواب و نفرین و سوگند نیز معتقد بودند. در کرت و یونان پرستش ربه‌النوع‌ها پیش از خدایان مرسوم بوده و قدیمترین خدای آنها ربه‌النوع زمین (زمین مادر GE = گک) یعنی خدای حاصلخیزی و بارداری بوده که نباتات و حیوانات و بشر از او بوجود آمده و بوسیله او از بین میرفتند، همین ربه‌النوع با قدرت و اختیارات خود، در سایر ربه‌النوع‌های یونان نیز از قبیل Gaia

۱- Tartare جایگاه زیرزمینی که در اعماق دوزخ قرار داشت و زئوس مخالفان خود را در آن می‌افکند. تارتار در اصل زندان خدایان و قهرمانان مخالف زئوس مانند Tityos و تانتال بوده ولی از قرن ششم قبل از میلاد این عقیده تغییر کرد و مخصوص همه گناهکاران شد، بهر حال تارتار را با اقامتگاه ارواح Les Enfers نباید اشتباه کرد.

۲- Champs - Elysées جایگاه ارواح نیکوکار.

۳- اودیسه - ۱۱ - ۴۹۰.

۴- این خدایان Castor و Poullux پسران زئوس بودند که به Dioscures معروف

میباشند.

۵- Tanagra

مادر خدایان المپی - آرتمیس که معبد او در افروزحاسی حیوانات وحشی و نوزادان آنها بود ، آفرودیت ربه النوع عشق و زیبائی و گلها مشاهده میشود - هرا Héra ربه النوع رستنیها، قبل از آنکه به مسیری زنوس درآید و حمایت از قوانین زناشوئی بعهده او گذاشته شود - دمیتر که او نیز ربه النوع رستنیها و مادر گندم بود و معبدی در الوزیس داشت و همچنین آتنا که ربه النوع زیتون بود و بعدها حامی شهر آتن شد تقریباً مقامی نظیر ربه النوع مادر داشته اند .

پرستش خدایان دریونان پس از ربه النوع ها صورت عمل بخود گرفت و این امر ظاهراً بوسیله مهاجمان هند و اروپائی که در آغاز کار برای فرمانده خود جنبه خدائی قائل بودند، شروع شد و بعدها این عقیده تغییر یافت و مردم فرماندهان خود را از اعقاب خدایان میدانستند ولی بهر حال هر قبیله خدائی داشت که ضامن پیروزی وی بود و غلبه مهاجمان جایز نبود. موجب شد که بجای پرستش ربه النوع ها ، که در مجامع ماقبل هلم معمول بود ، ربه النوع ها سررد احترام و ستایش قرار گیرند و همه حقوق و اختیارات ، در خانواده ، بپدر تفویض شود - عده ای عقیده دارند که قبل از دوره استیلای جنگجویان ، مادی افسونگری و مذهب بر سرنوشت مردم یونان حکومت داشته ، در این دوره خدای بزرگ ، اورانوس Ouranos = آسمان نام داشت، که «هیچ چیز و هیچ کس از نظر او مخفی نبود» و با اعمال ساحرانه ، دشمنان خود یعنی سیکلوپ ها را دربند میکرد .

در دوره استیلای جنگجویان ، خدای بزرگ ، کرونوس Cronos<sup>۱</sup> = زمان، بوده که بر اورانوس غلبه کرد و اختیارات را بدست گرفت ولی خود او هم بوسیله زنوس پسر خود از تخت رانده شد و پس از مبارزه شدیدی عاقبت خدایان المپی

۱- در ایران قدیم نیز عده ای همین خداوند را که زروان نام داشته ستایش میکردند-

در دوره اسلامی از این جمعیت بنام دهری یاد میشد .

بریتانها<sup>۱</sup> فائق آمدند، کرونوس از این پس در جشنهایی که مخصوص غلامان یعنی ملل مغلوب بود، ستایش میشد.

زئوس خدای بزرگ مردم تسالی، و خدای اقوام آکئی، در المپ استقرار یافت و مافوق همه خدایان قرار گرفت، مقر او جز در المپ، در کوههای دیگر، مانند ایدا<sup>۲</sup> در کرت، وایدا در بی تی نی قرارداداشت و باتمام این احوال، نیروئی مافوق قدرت او وجود داشت که زئوس را یارای مقابله با آن نبود، این نیرو سرنوشت = Moira خوانده میشد.

در اطراف زئوس خدایانی بودند که در آغاز کار جنبه محلی داشتند و از طرف قبیله یا ملتی ستایش میشدند و عقیده مردم بر این بود که قدرت این خدایان بر آسمان و زمین و دریا و ستارگان و بشر حکمفرماست منتهی بتدریج منطقه نفوذ آنها وسعت گرفت و اختیارات و فعالیت های مختلف خدائی میان آنها تقسیم شد. پاره ای از این خدایان که هم از آنها یاد کرده و برای آنها جسم و صورتی قائل بوده عبارتند از پوزئیدون خدای دریا، آپولون خدای روشنائی، دیونیزوس خدای شراب و هرمس خدای بازرگانی و فصاحت. از دوره هم روحانیانی وجود داشتند که وابسته معابد بودند و خدمت خدایانی را که از آنها حمایت می کرد انجام میدادند، این عده تعلیمات مخصوصی فرا نمی گرفتند و آداب مذهبی را عملاً می آموختند بعلاوه جمعیت و هیئت مشخصی نداشتند. مقام آنها از راه ارث، ویا بوسیله انتخاب و گاهی هم با قرعه کشی بدیگری واگذار می شد. قربانیهایی که برای جلب رضای خدایان بود با نظر آنها انجام میگرفت، حیوانی که وقف خدایان شده بود بوسیله آنها کشته و یا سوزانده میشد، تطهیر مؤمنین با آنها بود و گاهی معالجه بیماران هم که مخصوصاً

۱- Titans خدایان اولیه یونان که از اورانوس و گایا بوجود آمده و پیش از خدایان

المپی مورد ستایش بودند؛ تعداد آنها دوازده (شش مردشش زن) بود. برای تفوق بر خدایان المپی و حکومت بر دنیا جنگهای خونینی میان آنها در گرفت.

۲- Ida

از راه تلقین عملی می شد بدست آنها صورت می گرفت ، این روحانیان پیش گوئی و تفأل هم می کردند ، معروفترین مراکز این عمل ، دلف و کار پیشگوئی با دختر جوانی بود (بنام Pythie) که در حال جذبه سخنانی میگفت و روحانیان مخصوص بترجمه و تفسیر آن می پرداختند .

در یونان بافتخار خدایان ، جشنهای بزرگی که جنبه محلی (مانند جشن های پاناتنه که بافتخار آتنا برپا میشد)<sup>۱</sup> یا عمومی داشت (مانند جشنهای المپی) برپا میشد . برای تجلیل زئوس در ناحیه زیبای المپی بازیهای بوسیله افراد مدینه از قبیل کشتی ، پرتاب نیزه و دیسک و مسابقه اسب دوانی ، ترتیب میدادند ، در همین زمان نمایش های هنری و برنامه های موسیقی و مباحثات فلسفی و معرفی آثار هنرمندان اجرا میشد ، در این جشنها جمعیت زیادی حضور می یافت و برای آنکه مردم بتوانند خود را از شهرهای دور ، به آتن برسانند ، در مدتی که جشن های مزبور ادامه داشت هر نوع عملیات نظامی ممنوع بود .

مراکز عمده مذهبی یونان ، کانون نشر عقاید روحانی و اخلاقی نیز بود ، خدائی که در المپی مورد پرستش قرار می گرفت خدای سراسر یونان (Zeus Hellénio) و همچنین خدای جهان محسوب می گشت و باین ترتیب می توان گفت که شاید توجهی به یکتاپرستی آغاز شده بود . بر در معبد اپیدور<sup>۲</sup> این کتیبه خوانده میشد «هر کس در این معبد ، که از بخور معطر و خوشبو شده ، وارد میشود ، باید پاکدامن و عقیف باشد یعنی دارای افکار پاک و صالح باشد .» و بر معبد دلف این اندرز حکیمانه نوشته شده بود «خودت را بشناس» بزرگترین گناه کبر و خودستائی و عالیتترین صفات میانه روی بود . با این حال از جهات دیگر ، مذهب ظاهراً بامور اخلاقی علاقه ای نشان نمیداد ، گزنوفان<sup>۳</sup> فیلسوف قرن ششم پیش از میلاد در این باره با جملات تندی چنین مینویسد :

۱- Panathénée این جشن از سال ۵۶۶-۵ بصورت عمومی درآمد .

۲- Xénophane

۳- Epidaure

«همه جنایات، از طرف همسر و هزیود بخدایان نسبت داده شده، آثار آنها مشحون از اعمالی است که در میان بشر نیز مستوجب سرزنش و ملامت می باشد، اعمال شرم آور از قبیل دزدی، زنا، خدعه و فریب متقابل.» علت این عمل آن است که بشر، خدایان را بصورت خود پنداشته چون بقول او «اگر گاو و شیران نیز دست داشتند، و اگر آنها هم مثل بشر نقاشی می دانستند، خدایان را شبیه بخود تصویر میکردند.» گزنوفان مدعی است که «فقط یک خدا وجود دارد و از حیث جسم و فکر شبیه به بشر نمیباشد.» از این پس فلاسفه یونان مانند سقراط و افلاطون و ارسطو و اپیکور، با آزادی، افکار مذهبی را مورد انتقاد قرار دادند، پاره ای از عقاید اخلاقی مورد قبول آنها قرار گرفت و برخی از آن عقاید بوسیله آنها مردود شناخته شد، بر اثر نفوذ این اشخاص یا منحصرأ بعلمت قریحه سرشار خود، یونانیها که شیفته استقلال فکری و زیبایی بودند و در مدینه های آزاد، آزاد زندگی میکردند، در زمینه مذهبی نیز استقلال خویش را محفوظ نگاه داشتند با این حال، این مذهب بنظر جمعی خشک و نامتناسب مینمود و بهمین مناسبت متوجه عرفان و طریقه اشراق شدند.

اساس حساسترین قسمت مذهبی یونان قدیم، اسرار و رموزی بود که عقل انسان آنها را درک نمی کرد و هدف آن «نزدیک ساختن بشر، تاجائی که ممکن است، بمرحله کمال خدائی بود تا آنکه بشر بتواند جوهر فوق انسانی را که خدایان از آن ساخته شده اند در خود جذب کند و یا آنکه مجذوب و محو صفات و ملکات الهی گردد.» عارف و متصوف مخصوصاً کسی بود که بمرحله اخیر برسد و در واقع روح خود را برای تجاوز از شرایط بشری و همچنین نیل بزندگی خدائی، آماده سازد.

سهمترین این رازها در عقاید مربوط به دیونیزوس و دمتر دیده میشود، دیونیزوس (با کوس) خدای تراس، پسر زئوس و سمله (زمین) بود که هرا از روی حسادت در صدد قتل او بوسیله صاعقه برآمد، زئوس برای نجات وی، بعجله او را در ران خود پنهان میکند و سپس او را بغاری می برد و دیونیزوس در آنجا با اختراع شراب

موفق می‌شود. این حکایت در واقع توصیفی از زمین است که بر اثر حرارت خورشید  
 انگور را پرورش می‌دهد و شمع انگور پس از آنکه یکسال و در غم بوفته‌اند به شکل  
 شراب درآمده موجب شادمانیها می‌گردد. دیونیزوس با خدائی که بشاء آن درت  
 بوده و زاکروس<sup>۱</sup> نام داشته تطبیق می‌شود، زاکروس، پسر زئوس و پرسفون<sup>۲</sup> برای  
 فرار از دست تی‌تانها بصورت گاوی درآمد با اینحال بدست آنها بقتل رسید و تی‌تانها  
 گوشت او را نیز خوردند ولی قلب او بوسیله آتنا نجات یافت و پس از این همه مصائب  
 زئوس او را بانام دیونیزوس مجدداً زنده کرد، در مراسم که برای عبادت او بعمل  
 می‌آمد گاو مقدس قربانی می‌شد و سوسن گوشت او را می‌خوردند و عقیده داشتند که با  
 این عمل از نیروی سعادت بخش آن حیوان که تجسم خداوند بود برخوردار می‌شوند،  
 این مراسم مخصوصاً در یونان شمالی انجام می‌گرفت ولی بعدها که در پیوسته و آتیک  
 و بلویونز ستایش او معمول شد صورت ساده‌تری که بیشتر جنبه هنری داشت بخود  
 گرفت؛ در این از سرود و رقص و موسیقی که توأم با مکالمه و تفریحات و نمایشهایی  
 بود در این تشریفات استفاده می‌شد، همین کارها منشأ تراژدی و کمدی می‌باشد و  
 در آتن به مقامات دیونیزی‌های ساده (جشن‌های مربوط به دیونیزوس) قطعاتی از آثار  
 امیل و سوفوکل و اوریپید نمایش داده می‌شد. در مراسم مربوط به ستایش دیونیزوس  
 اصلاحاتی بوسیله اوریپید<sup>۳</sup> بعمل آمد. اوریپید بر اثر مخالفت با زیاده‌رویهای بیروانی  
 دیونیزوس، در انجام تشریفات مذهبی، بقتل رسید بخدائی غیر جسمانی و وحدت  
 عالم و پیوستگی همه موجودات بیکدیگر و نزدیکی که میان آنها و حیوانات و همه  
 اجزای طبیعت موجود است، عقیده داشت؛ عقیده او انسان از دو عنصر بوجود آمده  
 یکی عالی و آسمانی که روح است و دیگری آلوده و خفیف یعنی جسم، روح در بدن

Perséphone - ۲

Zagreus - ۱

Orphée - ۳

۱- همراهان مخصوص دیونیزوس Ménade ها (رومیاها این همراهان را Bacchantes

میگفتند) یعنی زنانی بودند که نیمه‌عریان و باموهای پریشان در این جشنها شرکت میکردند.

محبوس شده و تنها سرک می تواند روح را از زندان خود نجات دهد ، روح در محضر خدایان و دردنیای دیگر مورد محاکمه قرار می گرفت و سرنوشت او مربوط باعملی بود که در دنیا انجام می داد و بالاخره پس از چندبار زندگی در بدن بصفتی کامل وسعادت اعلی میرسید ، برای آنکه زندگی آسمانی روح تأمین گردد باید اندیشه های باطل را از خود دور کند و جز بمعنویات و روحانیات نهد با اشتغال بهنر ، بخصوص موسیقی فراهم میشود ، توجهی نداشته باشد . پیروی از اسرار و آئین مذهبی اشراق ، پیروان این مذهب را برای زندگی آینده آماده می ساخت . بهر حال توجه بعواقب بشر در آن دنیا و مصائبی که گناهکاران گرفتار آن میشدند در عقاید او رفته بخوبی تشریح شده بود و همین امر تأثیر فراوانی در افکار یونانیها و رومیها و همچنین اساس مسیحیت داشته است . اصول مذهب اورفیسیم ظاهراً بوسیله فیثاغورث در فلسفه یونان راه یافت و افلاطون نیز تحت نفوذ این عقاید قرار گرفت ؛ نظریه فیثاغورث اتحاد فرقه های مختلف پیروان مذهب و استفاده سیاسی از آنها بود منتهی چون باین عمل بیشتر جنبه اشراقی داد مورد مخالفت آزادیخواهان واقع شد و در اواخر قرن ششم بدست مخالفین خود در تروتون بقتل رسید .

دیگر از مذاهب معروف یونان که دارای جنبه عرفانی بود ، مذهب دمتر می باشد ؛ دختر دمتر که پرسفون (یا Koré) ، دریونانی Koré بمعنی دختر است ( نام داشت بوسیله هادس خدای ارواح ربوده شد ، دمتر ، مادر غم دیده ، Mater Dolorosa ، که از این پیش آمد سخت ملول و آزرده خاطر بود بجستجوی دختر پرداخت و همدجا را زیر پا گذاشت و اثری از او نیافت ، در نتیجه اندوه او زمین خشک و بی حاصل شد .

۱- در اینجا سئوالی پیش میاید و آن اینست که ، شاید او رفته و فیثاغورث تحت نفوذ

هند قرار گرفته باشند چون در زمان فیثاغورث ، نمایندگان شهرهای یونانی آسیای صغیر و نمایندگان شهرستانهای غربی هند در دربار فرمانفرمای مشترک خود پادشاه ایران ، باهم ملاقات می کرده اند ف شاله - تاریخ کوچک مذاهب بزرگ صفحه ۱۹۷ و زیلینسکی - تاریخ تمدن



دستر عاقبت در دربار پادشاه<sup>۱</sup> الوزیس، بعنوان دایه مشغول خدمت گشت و بواسطت پادشاه الوزیس و دستور زئوس، هادس، پرسفون را بمادر خود بازگرداند و نباتات مجدداً زنده شدند منتهی چون پرسفون در اقامتگاه ارواح، از سیوه درخت انار استفاده کرده بود و باین مناسبت نمی توانست بکلی از آن دنیا صرف نظر کند قرار بر این شد که شش ماه در اقامتگاه ارواح بماند و ملکه آنجا باشد و شش ماه دیگر را در زمین بسربرد. دستر که در هر حال از این موضوع راضی بود، کشت و پرورش گندم را در ازاء خدمت پادشاه الوزیس، بوی آموخت. این داستان تصویری از روئیدن و معدوم شدن نباتات و مربوط به پرستش ربه النوع زمین در قدیم و شاید خاطره احترامی بوده است که بدتوتم گندم گذاشته می شد، همانطور که دانه گندم در خاک از میان نمیرفت و بفاصله دوتاهی خوشه های دیگری از آن میروئید درباره روح نیز همین عقیده پیدا شد و مردم چنین میپنداشتند که متوفی پس از آنکه بخاک سپرده شد زندگی دیگری خواهد داشت و بهر حال روح، پس از مرگ باقی خواهد ماند<sup>۲</sup>.

## ۲- زندگی ادبی و علمی:

یونانیان تمام مللی را که بزبانی غیر از زبان یونانی تکلم میکردند بربر میخواندند

- ۱- پادشاه الوزیس Celée و همسر او Métanire نام داشت.
- ۲- گذشته از این مذاهب رسمی که قبول آن برای تمام افراد مدنی اجباری بود در این دوره افکار عرفانی و اشراقی بالنسبه سهمی که مورد توجه عده مخصوصی بود جریان داشت و همچنین غیر از مذاهب عمده ای که در این مبحث به آن اشاره شد میتوان از مذاهب Cabire ها که مرکز اصلی آن ساموتراس بود، ستایش هرمس در حوالی دریاچه Stymphe، ستایش Charite ها در اورکومن، واقع در بنوسی و بالاخره ستایش Trophonios در Lebadee، واقع در بنوسی، نام برد. هدف همه این مذاهب، بالا زدن پرده ای که زندگی آن جهانی را از انظار مخفی میداشت، بود و از کثرت و تعدد آنها، که هر یک بطریقی برای حل این مسائل میکوشید میتوان بتشویش واضطرابی که مردم از این معما داشتند پی برد. زیلینسکی- تاریخ تمدن قدیم صفحه ۱۶۵.

و زبان خود را یکی از شواهد وحدت نژادی خویش میدانستند. از زبان قدیم و مشترك آنها که شاید پیش از ورود یونان درهم ریخته و از بین رفته بود لهجه های متعددی محفوظ ماند و با آنکه این زبان، در نواحی مختلف و حتی در شهرهای نزدیک، با یکدیگر تفاوت بارزی داشتند مع ذلک یونانیها بخوبی لهجه های مختلف زبان خود را میفهمیدند و در واقع، زبانی که در سراسر حوضه مدیترانه بان تکلم میشد، زبانی رسا و روشن و در عین حال ساده و غنی بود و از عهده تعبیر تمام نکات فکری و احساسات گوناگون انسان، بخوبی برمیآمد.

زبان هند و اروپائی چنانکه میدانیم در اواخر هزاره سوم یا اوائل هزاره دوم بر اثر حوادثی که درست روشن نیست بشاخه های متعددی تقسیم شد و هریک از این شاخه ها جداگانه و بتدریج راه تکامل پیمود، زبان یونانی معمولی یکی از این لهجه ها بود که بر اثر برخورد و آمیزش هلی ها با اقوام بیگانه، در طول راه و با بومیان سرزمین یونان، لغات و اصطلاحاتی وارد آن شد و بمقتضای نواحی مختلف تغییراتی در قواعد صوتی و دستوری آنها پدید آمد و بعدها که در ثنابت علائمی برای اصوات انتخاب میشد هر ناحیه بنا به احتیاجات خود رفتار کرد و بالنتیجه از زبان متداول و مشترك یونانی هم لهجه های متفاوتی بوجود آمد که هریک مشخصاتی مخصوص بخود داشت. با این حال در دوره باستانی و حتی در دوره کلاسیک چهار لهجه اصلی<sup>۱</sup> در بلاد وجود داشته که هریک بنوبه خود بتقسیمات و لهجه های متعددی تقسیم میشده. اساس الفبای یونانی نیز علائم فنیقی بود که از قرن دوازدهم بوسیله بازرگانان فنیقی در نواحی مختلف انتشار یافت و یونانیان در قرن نهم پیش از میلاد آن را پذیرفته با احتیاجات

۱- این چهار دسته اصلی عبارت بودند از: آرکادی - قبرسی یا لهجه آکئی در آرکادی و قبرس و پامفیلی - ایونی در آتیکه و اوپه و سیکلاد و ایونی - اتولی در تسالی و یونانی و اتولید - لهجه های غربی که شامل زبان دری در لاکونی و کرت و دورید و لهجه های شمال غربی در الید، اپیر، یونان بزرگ، مسنی، آرکولید، اتولی، فوسید آکارنانی و تعدادی از جزایر یونان بود.

خود منطبق ساختند و در اینجانب حس استقلال طلبی خود را نشان داده همانطور که لهجه های مختلف و حتی مسکوکات متعدد بوجود آورده بودند، خطوط متنوعی ایجاد کردند که چهار دسته از آنها اهمیت بیشتری پیدا کرد و عاقبت الفبای آتیک<sup>۱</sup> بقیه الفباها را تحت الشعاع قرار داد. باین ترتیب، لهجه های گوناگون زبان های ادبی را چنان رواج داد که تشخیص توسعه زبان یونانی بصورت مشکلی در آمد. منتهی چون این زبان های ادبی بسرعت رواج میگرفت میتوان گفت که همین امر مؤید بستگی این زبانها بیکدیگر و وحدت آنها در آغاز بوده است.

قدیمترین زبان هائی که اطلاعی از آنها در دست میباشد زبان های نظمی است چون معمولاً مطالبی که ارزشی داشته اند با وزن و آهنگ و بصورت ترانه و سرود باقی مانده اند ولی در یونان تاریخ تشکیل این زبان های نظمی معلوم نیست و فقط حدس هائی در این باره زده میشود نخستین زبان ادبی یونان زبانی است که همرو و هزیود آثار خود را بآن نوشته اند و چنانکه گفته شد ایلیداد و ادیسه مقام مهمی در میان یونانیان داشته و بهمین مناسبت تأثیر بسزائی در وحدت فرهنگی و اخلاقی آنها کرده است. منتهی پس از هزیود که آخرین گواه دوره های قهرمانی و ارجمندترین نویسنده قرون وسطای یونان است، دیگر توجهی بمنظومه سرائی نشد چون این طرز سرائندگی که مورد توجه پادشاهان و دربار پرشکوه آنها بود بازوال حکومت سلطنتی از بین رفت و اشتغالات مادی، جنگهای داخلی، وسختگیری اشراف شوق و رغبت مردم را از تجدید خاطره های گذشته زایل کرد، هنرها که مخصوصاً متوجه مسائل اساسی روز بودند، آثار و ادبیاتی را میخواستند که از زمان حال و جذبه های زندگی آنها درآینده گفتگو کند و منحصرأ جنبه شخصی و خویشتن دوستی داشته باشد. در اسپارت که وضع استثنائی خود را حفظ کرده و زندگی اجتماعی طرف توجه مخصوص بود آوازهای دسته جمعی

۱- این الفبا دارای بیست و یک حرف و تا آخر قرن پنجم در آتن معمول بود ولی در سال

۴۰۳ یعنی در زمان آرکنتی Euclide الفبای ایونی که بیست و چهار حرف داشت جانشین آن گردید.

توأم با موسیقی ورقص<sup>۱</sup> برسم کرت ، اجرا میشد . نویسندگان<sup>۲</sup> که در این زمینه آثاری از خود داشته اند عبارتند از ؛ تالتاس<sup>۳</sup> (نیمه اول قرن هفتم) ، آلكمان<sup>۴</sup> ، استزیکور<sup>۵</sup> و سیمونید<sup>۶</sup> ؛ پس از سیمونید این طرز منظومه ها صورت ثابتی بخود گرفت و در قرن پنجم که یونان گرفتار جنگهای استقلال خود بود موضوع های جدیدی برای نویسندگان پیداشد و با کوششهای پندار<sup>۷</sup> و باکی لید<sup>۸</sup> این سبک بحد کمال رسید .

در سایر نقاط یونان از اسلوب های ساده تر استفاده میشد ، مرکز این ابتکارات مخصوصاً ایونی بود که انواع تازه ای از شعر غنائی (Lyrisme) در آنجا رواج گرفت ، اصلاحاتی که بوسیله المپوس<sup>۹</sup> و تریاندر<sup>۱۰</sup> (حدود ۷۱۰ تا ۶۷۰) در موسیقی یونانی انجام گرفت (چنگ و نی) تأثیر فراوانی در تکامل سبک فوق داشت و اشعاری که در این زمینه به سه سبک مختلف سروده شد موجب شهرت یونان آسیائی گردید ، منشأ دو نوع از این اشعار یعنی élégie و Iambe ، ایونی بود و سومی یعنی Ode در آئولید

۱- این آوازه ها که در تشریفات مذهبی و جشن ها اجرا میشد Lyrisme Choral نام دارد و هنگام اجرای آن گاه یکمده از اعضای Choeur قسمت جالب رقص را انجام میدادند (Hyporchème) و یا آنکه فقط یکمده از دختران جوان قسمت های ملایم سرود را میخواندند (Parthénée)

۲- Thalétas از اهالی Gortyne در کرت .

۳- Alcman اهل سارد .

۴- Stésichore از اهالی شهر Himère در سیسیل .

۵- Simonide از اهالی جزیره Céos که امروز Zéa نام دارد و یکی از جزایر سیکلاد می باشد .

۶- Pindare از اهالی سینوسفال نزدیک تب .

۷- Bacchylide از اهالی جزیره سئوس .

۸- Olympos از اهالی فریژی .

۹- Terpandre از اهالی لسبوس .

بوجود آمد؛ کالینوس<sup>۱</sup> برای شرح مسائل خانوادگی، تیرته<sup>۲</sup> بمنظور تشویق سربازان، میم نرم<sup>۳</sup> برای اظهار اسرار عاشقانه و سولون جهت تبلیغ عقاید سیاسی خود از اثری استفاده کردند و آرشیلوک<sup>۴</sup> که هجوگوئی و تمسخر را وسیله حمله بدشمنان خود قرار داده بود نوع دوم (یامب) را بعد کمال رسانید و بالاخره Ode که مخصوصاً برای ستایش عشق و شراب بود بوسیله آلسه<sup>۵</sup> و سافو<sup>۶</sup> مورد استفاده قرار گرفت.

از این آثار منظوم که اجرای آنها باسانی انجام میگرفت، مانند قطعاتی که آنآ کرئون<sup>۷</sup> در ضیافتها میخواند و یا داستانهایی که به ازوپ<sup>۸</sup> نسبت میدهند و حاوی نکات اخلاقی بود، مردم بتدریج اظهار خستگی میکردند و از طرف دیگر چون شهرها اهمیت بیشتری پیدا کرده بودند عده‌ای از نویسندگان در صد تهیه آثاری که جمعیت بیشتری را جلب و مشغول کند، برآمدند، در میان انواع سرودهای دسته جمعی یکنوع آن در آغاز، مخصوص ستایش و تکریم دیونیزوس بود و برهبری یک نفر که او را کوریفه<sup>۹</sup> میگفتند اداره میشد، این سرودها و رقص‌های دسته جمعی (Dithyrambe) بتدریج اهمیت بیشتری کسب کرد و در اواخر قرن هفتم برای جشنها و اعیاد مذهبی و قهرمانی هم مورد استفاد قرار گرفت و کوریفه یعنی رهبر و راهنمای این دسته‌ها در موقع نمایش از صف خوانندگان خارج شده و بروی آنها می‌ایستاد و در این موقع معمولاً دسته خوانندگان قطعات تغزلی و ملایم نمایش را میخواندند و کوریفه بشرح قسمت‌های حماسی میپرداخت. کم کم، این صحنه‌ها صورت مکالمه بخود گرفت،

۱ - Callinos از مردم افز.

۲ - Tyrtée

۳ - Mimnerme از اهالی کولوفون.

۴ - Archiloque از اهالی پاروس و معاصر ژیزس.

۵ - Alcée از اهالی می‌تی‌لن واقع در لیبوس

۶ - Sappho یکی از زنان می‌تیلن و رقیب آلسه

۸ - Esope (شاید همان لقمان حکیم باشد)

۷ - Anacréon

۹ - Coryphée

باین ترتیب که دسته خوانندگان سئوالاتی می کرد و کوریفه بآنها جواب میداد ، این طرز مکالمه را درام می گفتند . با توسعه و تکاملی که در درام پدید آمد ، تراژدی بوجود آمد باین معنی که در تراژدی کارهای اصلی و قسمت عمده مکالمات بعهده کوریفه بود و نقشی که جمعیت در اجرای این صحنه ها داشت بتدریج از اهمیت افتاد . منشأ کمدی نیز مانند تراژدی ، پلپونز بود و گذشته از این در سگار و سیسیل رسم بود که در موسم انگورچینی مردم جشن می گرفتند و در ضمن این شادیها ، در کوچه و خیابان با عابرین شوخیهای رکیک و زننده ای میکردند . (این شوخیها و مزاحها، Còmos نام داشت و کمدی از این کلمه مشتق شده است) . بنا بر روایات قدیم ، بانی تراژدی ، تس پیس<sup>۱</sup> از اهالی ایکاریا<sup>۲</sup> و بانی کمدی ، سوزاریون<sup>۳</sup> از مردم سگار بوده اند ولی آتن که با اهمیت این نوع نمایش ها در تربیت مردم و قوف داشت در توسعه و رواج آنها کوشش بسیار کرد و در برنامه مسابقاتی که هر سال ، در جشن های بزرگ دیونیژی ، اجرا میشد ، قسمتی را بآنها اختصاص داد . تا آن آتن که با تراژدی شروع شد و بوسیله پریسترات و حکومت دمکراسی پس از او سروسامانی گرفت ، با کوشش های اشیل (حدود سال . . ۵۰۰) رو ب تکامل گذاشت و نقش اجتماعی و سیاسی مهمی در زندگی مردم یونان و جهان انجام داد ، همانطور که آتن در زمینه هنری (چنانکه خواهیم دید)

۱- Thespis

۲- Icaria از جزایر یونانی در ساحل غربی آناتولی که امروز Nicaria نام دارد .

۳- Susarion

۴- تراژدی از لغت یونانی Tragoidia است که از دو کلمه Tragos بمعنی بز و òidia بمعنی تصنیف و آواز ترکیب شده . چون در نمایش های قدیم ، بازیگران بصورت ساتیرها ، (نیمه خدایانی که نیم بدنشان انسان و نیم دیگرش بدن بز بود) که همراهان دیونیزوس بودند در می آمدند ؛ کلمه تراژدی برای این نوع نمایش ها معمول گشت . کمدی هم شامل دو کلمه Kòmos یعنی جمعیت مستان و òidia بمعنی آواز است چون در این جشن ها مردم شراب مینوشیدند و معمولاً بکسانی که به آنها اهانتی کرده بود کلمات زننده و زشت میگفتند . تاریخ تمدن قدیم تألیف Zielinski .

جدیت قابل ملاحظه‌ای برای رفع اختلافات بخرج داد در زمینه ادبی نیز بوسیلهٔ تأثر، مساعی شایان توجهی بکار برد و برای ایجاد وحدت ادبی، از تمام عوامل و موضوع-هائی که از گنجینه افسانه‌های هلنی سرچشمه می‌گرفت استفاده کرد و میان اشعار غنائی که بزبان عامیانهٔ ایونی تنظیم یافته و اشعار مذهبی که بزبان دریها بود تألیف داد و در واقع قسمت عمده مأموریت تاریخی خود را بوسیلهٔ توسعه و تکمیل تأثر بانجام رسانید .

باید در نظر داشت که زبان شاعری برای تعبیر و توجیه انواع مقاصد علمی و فلسفی و تاریخی کفایت نمی‌کرد و یونانیها بزبانی احتیاج داشتند که بدون توجه بوزن و قافیه معرف افکار و متناسب با پیشرفت‌های علمی آنان باشد . برای رفع این مشکل از اوایل قرن ششم نثرنویسی در بین مردم ایونی آغاز شد و وسیله صحیحی برای انتشار افکار و عقاید متفکران و دانشمندان قدیم گردید .

منشاء آراء فلسفی یونان ، اظهارات شعرای قدیم درباره سرنوشت بشرویدایش عالم بوده و گذشته از مقامی که بنا بر روایات قدیم برای عقاید فلسفی حکمای سبعة یونان و حکایات افسانه‌ای ازوپ قائل بودند باید گفت که علم باحوال و انسب خدایان (تئوگونی) نخستین گامی است که دریونان برای اطلاع از اصول تکوین عالم برداشته شده . هدف دانشمندان ایونی و یونان غربی مخصوصاً در قرن ششم شناختن ماده‌ای بود که همه موجودات و عناصر از آن بوجود آمده و قدیمترین مکتبی که باروش مشاهده و تجربه در رفع این ابهام کوشید مکتب میلِت (Milet) بود که بوسیله تالس<sup>۱</sup> بوجود آمد ، و آنا گزیماندر<sup>۲</sup> و آنا گزیمن<sup>۳</sup> ، جانشینان او در توسعه و انتشار آن کوشش زیادی مبذول داشتند، تالس که مردی سیاستمدار و بازرگان و سیاح

۱ - Cosmogonie

۲ - Thalès تالس ملطی

۳ - Anaximandre انکسی مندروس

۴ - Anaximéne انکسیمانوس

و آشنا بفنون علمی و صنعتی بود و ریاضیات و نجوم را از مصریان و بابلیها آموخت عقیده داشت که عنصر اصلی در پیدایش عالم آب است، آنا گزیماندر بدون آنکه تعریف صریحی از این عنصر بکند، عنصر لایتناهی (Apeiron) را اساس وجود عالم میدانست و پیدایش بسیاری از مواد را به گرما و سرما که نخستین جلوه این عنصر بودند نسبت می داد و آنا گزیمان معتقد بود که ماده اصلی وجود، هوا است که بر اثر تراکم و غلظت بصورت آب و سپس بصورت خاک درآمده و بر اثر انبساط بشکل آتش درمی آید، نظر دیگری که در مقابل این عقاید ظهور کرد عقیده هراکلیت<sup>۱</sup> یکی از اهالی افزمیباشد. این مردمنزوی «که نه شا گردی داشت و نه شا گردی کسی را کرده بود» بدینی شدیدی نسبت به همه مردم داشت و بهمین مناسبت هنگامی که کتاب خود را با تمام رسانید آنرا در افز بمعبد مخصوص ربه النوع محبوب خود برده به آرتمیس تقدیم کرد، بعقیده او عنصر اصلی در تکوین عالم آتش بود منتهی آتش، چیزی را بوجود نمی آورد بلکه آنها را تغییر شکل میدهد. از طرف دیگر، ماده ثابت و ساکن نیست بلکه دائم در حرکت است و در واقع آتش نیروئی است که بر دنیا حکومت میکند.

فیثاغورث یکی دیگر از حکمای معروف یونان که در حدود سال ۵۳۰ از ساموس به کروتون مهاجرت کرده بود بکمک عده ای از یونانیان مقیم این شهر مجمعی تشکیل داد و مکتب جدیدی بوجود آورد؛ این جمعیت که تابع مقررات سخت و شدیدی بودند زمام حکومت را بدست گرفتند منتهی بر اثر سخت گیری های آنها انقلابی بروز کرد که قدرت را از دست آنها بیرون برد و خود فیثاغورث نیز مجبور بفرار شد، بعقیده او که فقط معدودی از پیروان وی آن را درک میکردند، «عدد» اساس دنیا بود و در باره سرنوشت روح نیز وی به تناسخ (روح قبل از آنکه بصفای کامل برسد در چند بدن زندگی میکرد) عقیده داشت.

مکتب فلسفی دیگر یونان بوسیله گزنوفان<sup>۲</sup> و پارمنید<sup>۳</sup> پی ریزی شد و زنون

۱- Héraclite یا هرقلیطوس

۲- Xénophane یا کسینوفانوس از اهالی کولوفون.

۳- Parménide یا برمانیدس از اهالی Elée در ایتالیا.



بعدها از عقاید آنها پیروی کرد. گزنوفان با آنکه بوجود خدایان متعدد در روی زمین قائل بود مع ذلک عقیده داشت که «حیات وجنبش همه» در دست «یکی» است. بعقیده پارمنید، جانشین او، که در امور سیاسی نیز شرکت میکرد، «این وجود یکتا که اداره همه چیز بدست او است، ازلی و تغییرناپذیر است و جز او هرچه هست ظاهر و خیال میباشد».

در همان زمان که متفکرین یونانی بمسائل عقلی توجه داشتند نویسندگان دیگری در صدد روشن کردن گذشته یونان و شرح مختصات نواحی مختلف و عادات و اخلاق مردم آن برآمدند منتهی با توجه بروش کار فلاسفه، آنها نیز مشاهد و تعقل را اساس کار خویش قرار داده بنقل وقایع و اخباری پرداختند که معقول و قابل قبول بنظر میرسید. معروفترین جغرافیادانهای قدیم یونان انا گزیماندر (از اهالی میلث که در فلسفه هم دست داشت و نخستین فردی است که یک نقشه جغرافیا هم ضمیمه کتاب خود کرد) و اسکولا کس<sup>۱</sup> می باشند که بوصف زمین پرداخته اند و کادموس<sup>۲</sup> و اکوزیلائوس<sup>۳</sup> نیز از مورخین مشهور یونان بودند ولی هکاته<sup>۴</sup> که به پدر جغرافیا معروف شده و در تاریخ نویسی نیز کار میکرد از همه آنها معروفتر است چون وی نخستین فردی است که تاریخ و جغرافیا را بصورت رشته مخصوصی از معلومات بشر درآورد. (هکاته یکی از افسران سپاه داریوش و مسافرتهاى متعددی کرده بود، کتاب او که نتیجه مشاهدات شخصی او است به مسافرت دور دنیا<sup>۵</sup> معروف میباشد و هر دوت در تاریخ نویسی روش او را تعقیب کرد). هکاته درباره نویسندگان پیش از خود چنین می نویسد:

۱ - Scylax de Caryanda

۲ - Cadmos de Milet

۳ - Acousilaos d'Argos

۴ - Hécaté de Milet

۵ - Gês Periodos - این کتاب هم دارای یک نقشه جغرافیائی بود.

«آنچه من مینویسم مطالبی است که آنها را صحیح میدانم ، چون روایات

## دنیا در نظر هکاته

( حدود ۵۰۰ قبل از میلاد )



در این موقع زمین بصورت قرصی هموار ، شامل سه قسمت : آسیا ، لیبی ، اروپا که در وسط اقیانوس قرار داشت ، تصویر میشد (جلد اول - جریانهای بزرگ تاریخ جهانی)

متعددی از هکن ها باقی مانده که بنظر من مضحک و نامربوط میباشند. « با این حال

هیچ دلیلی در دست نیست که وی در زمان حیات خود بعنوان مرد بزرگی مورد احترام قرار گرفته باشد. نویسندگان و متفکرین یونانی که از آنها در این مبحث یاد شده تنها طرف توجه شاگردان مخصوص و معدود خود بودند و چنین بنظر میرسد که ذوق ادبی یونانیان در دوره باستانی کمتر از ذوق مردم معاصر هم بوده است.

### ۴ - وحدت و تکامل هنر :

در قبال مذهب و زبان ، هنر را می توان بهترین معرف ملیت هلنی محسوب داشت چون در شاهکارهای هنری یونان تمام صفات و حتی قدرت قریحه و روح این نژاد بخوبی نمایان است ، در این آثار قوه تخیل شدید یونانی که با راهنمایی عقل تعدیل شده ، حس کنجکاوی دقیق او ، دقت و تیزبینی ، تمایل با آزادی ، توجه بسادگی و صراحت ، عشق بزیبائی و شیفتگی به تناسب و خوش آهنگی ، که از مواهب و امتیازات مخصوص یونانی است دیده میشود .

یکی از نتایج جدید و گرانبھائی که از باستان شناسی و مطالعه آثار قدیم یونان بدست آمده این است که منبع هنر یونان آثار هنری می سن بوده و بعلاوه هنرمندان یونانی از شرق نیز استفاده هائی کردند منتهی امتیاز آنها در این زمینه ، این بوده است که هر چه را از خارج بعاریت میگرفتند صورت هلنی بآن میدادند و در مدت کوتاهی به پیشرفت های زیادی نایل می شدند چنانکه مقارن شروع جنگ های مدی ، هنری مخصوص بخود ، که دارای آینده ای درخشان و نزدیک بحد کمال بود داشتند . آثار هنری یونانیان برای استفاده عموم تهیه می شد و هنرمندان مخصوصاً متوجه این بودند که کارهای آنها مورد پسند عامه و مفید و آموزنده باشد باین ترتیب هنر یونان هدف مشخصی داشت و برای رفع احتیاجات واقعی مردم از آن استفاده میشد . علت عقب ماندگی یونان در کارهای هنری حملات مهاجمان خارجی و مهاجرت ها بود که بطور کلی سبب انحطاط سفال سازی و معماری شد و حجازی که از مدت هایش از دوره مهاجمات ، مورد بی اعتنائی قرار گرفته بود بکلی متروک ماند ، ذخایر هنری که مردم

اژه بوجود آورده بودند و طرف توجه آکئی ها بود از بین رفت و جنگجویان فاتح یونانی کوچکترین توجهی بشاهکارهای می سنی نشان ندادند. با این حال یادگار عظمت این آثار در خاطر پاره ای از مردم باقی بود و با توسعه ثروت و افزایش احتیاجات جدید، نهضتی در هنر بوجود آمد و یونانیان پس از دو قرن رکود و توقف، با کمک استادان لایقی که در شهرهای آسیائی و جزایر اژه بودند، بر سرار فنی هنر وقوف یافته، با هوشیاری و شکیبائی بر مشکلات فائق آمدند و مراحل مختلف دوره کارآموزی خود را بهترین وجهی بسامان رساندند، در این مبحث به تحولات هنری یونان در مراحل مختلف اشاره میشود.

معماری عمومی مادام که اساس سلطنت برقرار بود قدر و مقامی داشت ولی پس از زوال حکومت سلطنتی، این رسم متروک شد و قرنهای مورد بی اعتنائی قرار گرفت. منتهی چون زندگی مردم شهر با بناهای کوچک تأمین می شد و تظاهرات دسته جمعی برای تجلیل و ستایش خدایان بندرت صورت می گرفت این نقص آن قدرها جلب نظر نمی کرد؛ تهیه مقبره های بزرگ و مجلل نیز بعلت آنکه سوزاندن جسد، بجای بخاک سپردن آن، مدت ها رواج داشت، دچار وقفه گشت بعلاوه چون مردم حمایت خدایان را مؤثرتر از حمایت اموات از بشر می دانستند توجه خاصی بمعماری مذهبی پیدا شد و هنرمندان بی دریغ در این راه کوشیدند. علت توسعه این رشته از معماری، رواج فکر جدیدی بود که از لحاظ عقلی و منطقی اهمیتی بیشتر از جنبه هنری آن داشت. توضیح آنکه مردم با قبل هلم مسکن امرا و شاهزادگان خود را از مقر خدایان و حامیان خویش جدا نمی دانستند و بهمین مناسبت در آن موقع معبدی وجود نداشت ولی هلم ها که امور مذهبی و غیر مذهبی را از هم تفکیک میکردند در صد تهیه بنائی که مخصوص رب النوع یا ربه النوع شهر باشد برآمدند، مکان مزبور نظیر مگارون یا تالار بزرگی بود که پادشاهان آکئی اتباع خود را در آن بار میدادند، منتهی چون این تالار بتنهائی برای این منظور کافی نبود، بتدریج در رفع نقص های آن و تغییراتی که برای استحکام و زیبائی نمای خارجی بنا لازم بنظر میرسید کوشیدند. شاید با مطالعه دقیق

پرستشگاههایی که می‌سنی‌ها در آغاز کار برای خدایان خود می‌ساختند بتوان میزان استفادهٔ هلن‌ها را از آثار گذشتگان تشخیص داد ولی بهرحال از موقعی که فکر تهیهٔ پرستشگاهی برای خدایان در یونان پیدا شد و نخستین بنا باین منظور ایجاد گردید نقشهٔ آن همیشه ثابت ماند، چون در یونان، معبد برای اجتماع مؤمنین و ستایش ارباب انواع ساخته نمیشد و منحصرأ مکانی بود که مجسمهٔ خداوند یا بت مقدس را در آن جای میدادند، بنابراین یک اطاق<sup>۱</sup> برای این منظور کفایت می‌کرد؛ برای وصول باین اطاق از دهلیزی می‌گذشتند<sup>۲</sup> و پس از اطاق اصلی، اطاق دیگری بود<sup>۳</sup> که برای مخفی کردن گنجینهٔ معبد از آن استفاده میشد، اطراف بنا را ستونهای متعددی فرا می‌گرفت و معمولاً بنا را بر روی مکان مرتفعی<sup>۴</sup> که اغلب مصنوعی بود می‌ساختند و باین ترتیب جلوهٔ بیشتری به بنا میدادند. این عمل یعنی حفظ ظاهر بنا، در عین سادگی و رعایت مقیاس و تناسب میان قسمتهای مختلف همیشه مورد نظر معماران مخصوصاً در جزایر یونان و اسپارت و المپی بود منتهی مادام که مصالح اولیه ساختمان‌ها از آجر (گل رس) و چوب تشکیل میشد نتیجهٔ مطلوب بدست نمی‌آمد و سستی این مصالح و ناسازگاری هوا بزودی آنها را از بین میبرد ولی از موقعی که استعمال سنگهای آهکی (Poros) و بعدها مرمر، در بناها معمول گشت بر عظمت و استحکام ساختمانها افزوده شد، از این پس بکار بردن ستون در ابنيه اهمیت خاصی بخود گرفت و بر حسب تغییراتی که در شکل ستون و سر ستون وقاعده آن میدادند و همچنین از روی زینت‌های گوناگون و گچ‌بری‌های مختلف سر ستون‌ها، دوسبک مختلف بوجود آمد، سبک دری که بظاهر سنگین و خشن بنظر می‌رسید و مخصوص یونان بری بود و سبک ایونی که ریزه کاری‌های زیبا و ظرافت‌آن جلب نظر می‌کرد و در قسمت‌های آسیائی یونان رواج داشت. در همین موقع (قرن ۶ و ۷) شور عجیبی برای بنای معابد سراسر یونان را قرا گرفت و از مشرق تا مغرب و از

Secos - ۱

Prodomos یا Pronaos - ۲

Crépis - ۴

Opisthodomos - ۳

ایونی تا سیسیل حتی در کوچکترین شهرها ، معابد زیبایی برپا شد ، مشهورترین این معابد ، معبد آرتمیزیون<sup>۱</sup> در افزو و معبد هرایون<sup>۲</sup> در المپی ، گنجینه ها و معبد مخصوص آپولون در دلف و معبد هکاتومپدون<sup>۳</sup> در آتن و اماکن مقدس سلینوس<sup>۴</sup> می باشند .

باین ترتیب یونانیان از مرزهای لیدی تا دورترین نقاط سیسیل ، بیشتر هم خود را مصروف ساختمان معابد و جلب رضای خاطرخدایان می کردند و برای هلن-های دوره باستانی هیچ اقدامی ارجمندتر از این نبود که مبانی ایمان و دلبستگی خود را بخدایان ، حتی بر روی سنگ نیز آشکار سازند .

حجاری یونان نیز مانند معماری آن جنبه مذهبی داشت و بقول گزنوفان که میگفت «خدایان همه چیز را از آغاز به بشر نشان نداده ولی بازمان ویا جستجو میتوان بهتر درك کرد» حجاران یونانی مدت دو قرن برای دست یافتن بر موزفنی این هنر کوشیدند و با راهنمایی ایونیهها که خود وارث مردم اژه بودند ، این راز بر آنها کشف شد .

منشاء توسعه حجاری نیز ، مانند معماری ، علاقه یونانیان بصراحت و بیم و هراس آنها از ابهام و پیچیدگی بود چون بطوری که می دانیم یونانیها خدایان خود را بصورت انسانی تصور می کردند ، برای آنان خانه و مسکنی می ساختند و بهمین مناسبت می خواستند آنها را که عظمتی فوق العاده داشتند در خانه هائی که برای آنان ساخته شده بود ، بچشم خویش ببینند . البته این اقدام بسیار ساده و آسان بنظر میرسید ولی تا آن موقع سابقه نداشت که حرکات و حالات مخصوص خدایان در مجسمه ها

۱- Artémision

۲- Héraion مخصوص ربه النوع هرا

۳- Hécatompédon مخصوص آتنا

۴- Selinus یا Sélinonte از شهرهای قدیم سیسیل که در سال ۶۵۱ به دست مهاجران

مگار بنا شد و در میان شهرهای یونان مقام مهمی را احراز کرد .

نشان داده شود ، چون هنرمندان کرت و می سن نیز در این باره اقدامی نکرده بودند و مجسمه‌هایی که آنها از خدایان می ساختند بسیار کوچک و یا بسیار بزرگ و فاقد جنبه هنری بود بعلاوه چون معمولاً از چوب تهیه می شدند بزودی فاسد شده از بین می رفتند و بنابراین آنچه در این باره گفته میشود فرضیه‌هایی است که قسمتی از آنها از روی ستون قدیم جمع‌آوری شده ؛ بنا بگفته دیودور (قرن اول قبل از میلاد) این مجسمه‌ها<sup>۱</sup> «بیروح و بیحرکت ، با چشمان بسته و بازوان آویخته و چسبیده بدن» بودند و نخستین مجسمه‌هایی که بموجب روایات تهیه آن را به هفائستوس و ددال<sup>۲</sup> نسبت میدهند همیشه مورد احترام و ستایش بودند بهمین نحو تهیه میشدند .

در کار حجاری نیز مردم ایونی را باید پیشقدم یونانیان دانست چون طریقه ذوب مفرغ را مردم ساموس و طریقه جوش آهن را اهالی کیوس بآنها آموختند ولی از موقعی که استفاده از مرمر معمول گشت تحول سریعی در حجاری پیدا شد (قرن ششم) . با این حال چه از مردم ایونی و سکنه جزایر و چه از قدیمترین شاگردان مکتب آنها<sup>۳</sup> که ساکن یونان بری بودند، اثری باقی نمانده و فقط نامی از آنها در متن‌های قدیم دیده میشود . از آغاز قرن ششم ترقیات روزافزونی که در انواع حجاری و مجسمه سازی بظهور پیوسته بخوبی محسوس است ، در پلوپونز و آرگوس و همچنین در سیکیون مجسمه‌های زیبائی از جوانان بالغ (Kouroi) که دارای عضلات محکم و اندام موزون بودند تهیه می شد (سبک دری) و هنرمندان ایونی ، مخصوصاً در سیکلاد ، با مطالعه طبیعت ، اشتباهات خود را مرتفع ساخته جزئیات آثار خویش را اصلاح کردند و شاهکار های هنری آنها معمولاً مجسمه دخترانی بود (Korai) که در طرز لباس و آرایش و موی سر آنها نهایت دقت بکار می رفت . این سبک بتدریج در چند نقطه از یونان نیز

Xoana - ۱

۲- Dédale معماری که قصر لایرنه را برای مینوس ساخت و پس از اتمام آن ، فرمان وی در آن قصر زندانی شد - بفرهنگ اساطیر یونان ورم رجوع شود .

۳- Skyllis و Dipoinos

معمول گشت، پیروان مکتب ایونی دریونان مهارتی بیشتر از استادان خود نشان دادند و پس از آنکه خصوصیات دوسبک مزبور یعنی نیرومندی (دری) و ملاحظت (ایونی) بهم درآمیخت آثار ممتازی، مخصوصاً در اثرین بوجود آمد که موجب حیرت و تحسین هریبندگان می‌شد. توسعه و پیشرفت این دوسبک که از مشرق پلپونز سرچشمه می‌گرفت در آتیک محسوس تر بود و آتینها با افزودن خصوصیات هنری خود سبک آتیک را بوجود آوردند و آثار آنان سرمشق فیدياس نقاش معروف یونان، در قرن پنجم، قرار گرفت.

دیگر از پیشرفتهای هنری یونانیان، حجاری و تزئین دیوار معابد با موضوعهای تاریخی یا افسانه‌ای می‌باشد. مراحل ترقیاتی که در این راه نصیب هنرمندان یونانی شده با مطالعه حجاریهایی که در سلینونت (سلینوس حدود سال ۵۸۰) و گنجینه سیفونوس<sup>۱</sup> (حدود ۵۲۵) و چند سال بعد در معبد آپولون در دلف، بعمل آمده بخوبی مشهود است و از موقعی که استفاده از مرمر بجای سنگهای آهکی در این کار معمول شد تسهیلات بیشتری فراهم آمد و حمایت فرزندان پریسترات در آتن، برونی و رواج این کار افزود.

در سایر هنرها نیز همین تحول و تکامل دیده می‌شد منتهی از منبت کاری و مشبک سازی آن زمان اثری باقی نمانده و از آثار نقاشان قدیم نیز با آنکه پاره‌ای از نویسندگان مانند پلین<sup>۲</sup> بان اشاراتی کرده اند اطلاع کمی درست است و بیشتر تحقیقات مربوط باین موضوع، از روی نقاشیهایی است که بر روی ظروف یونانی صورت گرفته و چنین حدس می‌زنند که شاید نقاشان یونانی در کار خود از هنرمندان می‌سنی الهام گرفته باشند؛ اشکالی که در آغاز بر روی ظروف رسم می‌شد (حتی تصویر گیاهها و حیوانات و انسان) بیشتر جنبه هندسی داشت با این حال در اواخر قرن نهم از کارگران آتنی ظروفی باقی مانده<sup>۳</sup> (که گاهی تا یکمتر و ۷ ارتفاع داشت) که صحنه‌هایی از زندگی انسان،

۱- Siphnos از جزایر سیکلاد

۲- Plinie L'ancien

۳- در مقبره Dipylon که مخصوص طبقات ممتاز بود.



برنگ سیاه شفاف روی زمینه قرمز ظروف ترسیم شده ، در همین موقع سفالگران ایونی با تلفیق زینتهای شرقی و میسنی سبک جدیدی ایجاد کردند، ظروف آنها با خطوط مارپیچ و اشکال مختلف از حیوان و انسان تزئین می یافت، این ظروف لعاب ساده ای نیز داشت و بنواحی مختلف صادر می گشت. در آغاز قرن هشتم ، نفوذ ایونی ، بیونان خاص هم سرایت کرد و ظروف زیبایی با تصاویر مختلف در این حدود تهیه شد ، مقام اول در این راه نصیب کرنه بود و در حدود یک قرن (از ۶۵۰ تا ۵۰۰) تمام بازارهای مدیترانه بدست سفال سازان کرنه افتاد . از اواخر قرن هفتم کارگاههای سفال سازی آتن بر رقابت با کرنه برخاستند و هنرمندان آتنی<sup>۱</sup> برای زینت ظروف ، تصاویر انسان و صحنه های مربوط بزندگی او را بکار می بردند و بر اثر ابتکار یکی از هنرمندان<sup>۲</sup> در این دوره ، نقاشی قرمز روی زمینه سیاه مرسوم گشت و همین عمل موجب شهرت سفالهای آتنی شد. باین ترتیب در اغلب شئون هنری ، پیروزی کامل نصیب آتن بود ولی در هنرهای کوچک، یعنی در زرگری و خاتم کاری (با چوب و مرمر) و حکاکی، یونانیان آسیا مقام خویش را محفوظ نگاه داشتند و در ضرب سکه و ترسیم نقوش گوناگون بر آن، یونانیان مغرب مخصوصاً مقام مهمی احراز کردند. باین ترتیب، هنگام شروع جنگهای مدی ، یونان دوره کارآموزی هنری خود را بپایان رسانیده ، در معماری با سبک دری و ایونی آشنا شده ، نمونه جدیدی از بنا ، یعنی ساختمان معبد را، عملی ساخت ؛ در حجاری مخصوصاً انسان موضوع کار و مطالعه آنها قرار گرفت ، منظره عمومی و جزئیات پیکر انسان حتی حالات و حرکات مختلف در سیمای او نمایش داده میشد، در نقاشی قوانین منظر و دورنما مورد توجه بود و در آخرین نمونه هایی که از ظروف آن زمان در دست است (با تصویر سیاه یا تصویر قرمز) صحنه هایی دیده میشود که با حقیقت تطبیق میکنند، اختلافاتی که از دیرباز میان دوسبک ایونی و دری وجود داشت یعنی ظرافت و ریزه کاری ایونی و خشونت و سختی سبک دری، بتدریج بمسالمت و آشتی گرائید و با

۱- Néarchos و Exékias و Amasis

۲- Nicosthénès

اختلاط آنها روش معتدل و موزونی بوجود آمد و در واقع زیان و آسیبی که هفتصدسال پیش بوسیله مهاجمین وحشی یونانی بر اساس تمدن وارد آمده بود بدست اعقاب آنها جبران شد و در عصر پریکلز وحدت هنری یونان تأمین گردید .

### ۴ - یونان در اواخر قرن ششم :

مذهب و زبان و هنر را که اساس تمدن یونان محسوب میشدند باید عوامل اصلی وحدت یونان نیز بشمار آورد منتهی با آنکه عوامل مزبور وحدت حقیقی یونان را عملی نساخت مع ذلک در ایجاد آن نقش سهمی را انجام داد و وظیفه‌ای که مردم یونان در «دوره باستانی» داشتند با تقویت عوامل مزبور بخوبی انجام گرفت .

در اواخر قرن ششم ، در واقع پیشرفتهای سهمی در شئون مختلف تمدن ، نصیب یونانیها شد ؛ پاره‌ای از سازمانهای سیاسی ، عقاید مذهبی و فلسفی و ترقیات صنعتی و بازرگانی و فنی و علمی آنها مؤید استعداد و فعالیت قابل تحسین آنها بود و نوید آینده درخشانی را میداد ولی برای آنکه یک تمدن ملی بتواند بوضع صحیحی فراهم آید باید مرکزی وجود داشته باشد تا عوامل مختلف و متفرق متوجه آن نقطه شده در آنجا با هم درآمیزند و بصورت واحدی درآیند ، متأسفانه در اواخر قرن ششم ، چنین مرکزی در یونان وجود نداشت و در پاره‌ای از نقاط ، حتی طرز فکر و گفتار و عقیده مردم سخت مخالف یکدیگر بود ؛ لاسدسون که در آن ایام مقتدرترین دولت یونان محسوب میشد تمدنی مخصوص بخود ، که بیشتر جنبه نظامی داشت بوجود آورده و با آنکه تقویت روح پرهیزکاری و فضیلت را وجهه همت خویش قرار داده بود بعزت انضباط شدید و سختگیری ، در خارج طرفدار زیادی نداشت . کرنه و مستعمرات آن ، که از شهرهای اشرافی و هواخواه صنعت و معاملات بودند و در تجملات و لذات غوطه میخوردند وحدت واقعی و ذوق و استعداد کافی نداشتند . بئوسی و بطور کلی کشورهای مرکزی و شمالی که از راه کشاورزی و استفاده از سرمایه‌های طبیعی روزگار میگذراندند در حفظ آداب و سنن محلی و عادات خویش میکوشیدند و چون اغلب سرگرم نزاعهای داخلی بودند

نفوذ خارجی در بین آنها مجال توسعه نداشت و خود نیز منظورهای سیاسی وسیعی نداشتند. باین ترتیب هیچیک از این ممالک نمی توانست عوامل مختلف و پراکنده این تمدن را گردآورده آنها را در نقطه ای متمرکز سازد، ناحیه ایونی شرایط مساعدتری برای انجام این عمل داشت منتهی در قرن ششم استقلال خود را از دست داد و علاوه بسبب موقع جغرافیائی و دوری از ممالک اصلی یونان، انجام این وظیفه دشوار از عهده او بر نمی آمد، در مستعمرات ایتالیا و سیسیل نیز با آنکه پیشرفت های مهمی، مخصوصاً در فلسفه، نائل شده بودند بعزت عدم هماهنگی و وحدت، همین اوضاع مشاهده می شد. بنابراین تنها دولت آتن بود که با شرایط مساعدی آینده خویش را تأمین میکرد چون در اواخر قرن ششم تمام نواحی آتیک دولت واحدی محسوب میشد، خطری متوجه وی نبود و با توسعه کشاورزی و صنعت و تجارت بر ثروت و درآمد خود بسرعت میافزود. آتن که بمناسبت وضع طبیعی خود آماده قبول نفوذ کشورهای خارجی بود مخصوصاً از تمدن ایونی استفاده شایان برد و با این حال دقت و ابتکار خود را نیز بنحو شایسته ای ظاهر و آشکار ساخت.

این شهر در حالی که بتألیف و تمرکز ارکان مشترك تمدن یونان، (جلب هنرمندان و شعرای معروف، تلفیق سبکهای مختلف دری و ایونی و همچنین زبان دری و ایونی و خوشرفتاری بایگانگان و اعطای عنوان همشهری بآنها) مشغول بود با پرتو قوانین و سازمانهای خود، راهی را که یونان برای وصول به هدف عالی خویش باید طی کند، روشن میکرد و دورنمای شهری را که در آن آزادی فردی و برابری، اساس حکومت مردم بر مردم را تشکیل میداد در نظر او مجسم میساخت.

در قرن ششم، ملت هلنی فعالیت معنوی شدیدی از خود بروز داد، در حقوق، اخلاق، علوم و هنر ابتکاراتی کرد و این ابتکارات همه جا بثمر رسید. در دوره کلاسیک نمونه های معماری و حجاری و شعری که در این ایام بوجود آمده بود توسعه یافت و چنانکه میدانیم بنیان علوم در ممالک اروپای غربی، تا قرن هجدهم، بر اصولی که نخستین بار بوسیله فیزیک دانهای ایونی وضع شد استوار بود، از این تاریخ ملت یونان

مقام متمایزی میان ملل بازرگان و نظامی حوزه مدیترانه داشت. تنها افکار دموکراسی و سازمانهای بلدی موجب تمایز او از دولت های سلطنتی و فئودال اطراف نبود، آزادی که در اغلب شهرهای آن حکومت می کرد باعث پیشرفت افکار آزادیخواهی و پرورش استعداد های بی نظیر آنها میشد. در مصر و بابل منجم و مهندس و معمار و حجار افراد گمنامی بودند که فعالیت خود را با قوانین ثابت تطبیق می کردند در صورتی که در یونان، عالم و شاعر و صنعتگر (حتی اغلب کارگران معمولی) شخصیت های ممتازی بشمار می آمدند که گاهی با کمک مالی و معنوی یک تیران روشنفکر، منتهی بدون هیچ فشار و اجباری بکار مشغول بودند و در آثار آنها گذشته از دقت علمی و توجه بزیبائی، حس استقلال فردی نیز بخوبی مشهود بود.

باتمام این احوال هنگامی که پادشاه ایران، نقشه جهانگیری خود را تعقیب میکرد و آماده حمله بیرون بود یونانیان هنوز از وحدت واقعی برخوردار نبودند و آتن با وجود تمام پیشرفت ها هنوز از میزان قدرت و قریحه سیاسی خویش و حتی نقشی را که از عهده انجام آن برمی آمد بی اطلاع بود. در مقابل خطر پارسها، روح ملیت که در اعماق ضمیر یونانیها نهفته بود بیدار شد و وحدت اخلاقی، گرچه موقت و ناپایدار بود، موجودیت و بقای یونان را تأمین کرد، حوادثی که موجب شد، آتن بارزش واقعی خود و قوف یا بدو بر کز تمدن یونان گردد، در فصول بعد مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

## فصل نهم

### محاربات اقوام هلن و بربرها

#### ۱- یونان و ملت‌های بزرگ اطراف مدیترانه در پایان قرن ششم :

تمدن درخشانی که شرح آن باختصار گذشت نقطه ضعیفی داشت و آن این

۱- بنظر یک یونانی، بشریت بدو گروه متمایز تقسیم شده بود. دنیای یونانی، دنیای بربر. مورخین و نویسندگان در این مورد معمولاً کلمات (Hellènes) و بربر (Barbaroi) را بکار میبردند. اصطلاح Barbaros در آغاز فقط بمعنی غیر یونانی بود و درین بربرها گذشته از پارسها و مصریها، یعنی مللی که تمدن قدیم و درخشانی داشتند، از تراسها و سیکولها، اقوام بروی و وحشی نیز یاد میشد ولی بتدریج یونانیها خود را برتر از سایر ملت‌ها محسوب داشتند و از روی غرور ملی بکلمه بربر بمعنی زشت و نامتناسبی که امروز از آن مفهوم است داده شد.

اختلاف زبان، بیش از هر چیز مورد تعجب یونانیها و اختلاف یونانی با بربر این بود که یونانی بزبان یونانی تکلم میکرد. در ابتدا بربر بکسی اطلاق میشد که بزبان یونانی تکلم نمیکرد؛ در نوشته‌های قدیم مکرر باین مطلب اشاره شده است. منظومه‌های همری که بروایت توصیفید، با اصطلاح بربر و هلن هنوز آشنائی کامل نداشت، از اهالی کاری بنام Barbarophônoi یاد میکنند و در واقع کلمه بربر با توجه بساختمان و اشتقاق لغت در مورد کسانی بکار میرفت که ظاهراً لکنت زبان داشتند و یا بطور نامفهوم صحبت میکردند و این وضع عیناً وضع کسانی است که بزبان خارجی آشنا نباشند و بخواهند مقصود خود را برای بیگانه شرح دهند. بقول استرابون این لغت از روی صوت درست شده (Onomatopé) و همه کسانی که زبانی خشن و سنگین داشتند و طرف (یونانیها) مقصود آنها را درک نمیکرد، بربر خوانده میشدند؛ شیهه بقیه حاشیه در صفحه بعد

بود که منحصراً برای رفع احتیاجات مدینه وضع شده بود و بر روابط و امتیازاتی که بطور متقابل میان اجتماعات بزرگ بوجود میآید توجهی نداشت. این قبیل اجتماعات و یا لاقیل اجتماعاتی که یک واحد اقتصادی و نظامی متمیزی را تشکیل دهند در آن ایام بسیار محدود بود و بندرت دیده میشد و یونانیان این دوره مسئله ایجاد وحدت سیاسی میان اقوام یونانی را بی نتیجه وزائد می پنداشتند، شهرهای یونان که مهمترین آنها، در اواخر قرن ششم، شاید بیش از سی هزار جمعیت (اهل مدینه و ذیحقوق) نداشت، دارای پیاده نظام کوچک و گاهی تعداد کمی سوار بود که تجهیزات و ساز و برگ مختصری داشتند و نیروی دریائی آنها نیز بسیار ضعیف و ناچیز بود، در صورتی که در قرن هشتم و هفتم پیش از میلاد، در سرزهای ممالک یونانی نشین، امپراطوری های وسیعی، با قدرت مرکزی کامل تشکیل یافته بود که نیروی نظامی و دریائی آنها در اردو کشتی های متعدد خود تجربه کافی انداخته و تجهیزات صحیحی داشتند. قوای آشوری از قرن هشتم ارا به های نیرومندی برای محاصره داشتند و امپراطوران ایران از وسایلی نظیر آن استفاده می کردند و دریا نوردان سوریه، در همین زمان، بدستور پادشاهان نینوا، کشتی های زره پوش، که دو ردیف پاروزن داشت می ساختند، این کشورها خطر بزرگی برای یونانیان محسوب می شدند و شهرهای مرزی یونان بزودی در معرض خطر قرار گرفتند. از سال ۷۱۰، زمامداران شهرهای یونانی قبرس، که در عین حال بازار گانی و راهزنی مشغول بودند، چنین صلاح دانستند که به

بقیه حاشیه از صفحه قبل

اسب، آواز پرندگان و حتی سروصدای آب در موقع حرکت، زبان بربر بود. هرودت آنجا که میخواهد واقعه دو دون را بصورت یک حقیقت تاریخی بیان کند، درباره خارج شدن کبوتر از درخت و بسخن آمدن او (برای انصراف کسی که میخواست درخت چنار دو دون را قطع کند) چنین میگوید که آن کبوتر زن بیگانه ای بود که مردم زبان او را نمیفهمیدند و به همین مناسبت چون زبان او بنظر مردم شبیه زبان پرندگان بود او را کبوتر میخواندند (به هرودت کتاب دوم ۵۷-۵۵ و کلمه Mandylas در فرهنگ اساطیر یونان ورم مراجعه شود). A. Jardé. = تشکیل ملت یونان.

سارگن دوم اظهار وفاداری کنند ، با این حال از قرن هفتم خطر بصورت قطعی تری خودنمایی کرد .

در این زمان ، یونانیان آسیای صغیر ، در شهرهای ساحلی سکنی داشتند ، و در داخله مملکت که پس از اسکندر تمدن هلنی را پذیرفت ، در قرن هشتم دولتی بوجود آمده بود که بر اثر کوشش های سلسله مرمناد باوج قدرت رسیده بود ، این کشور حاصلخیز که معادن طلای فراوان داشت ، و هم در منطقه های خود صنایع آنرا ستوده ، در صدد تهیه راهی برای وصول به دریا بود و به همین مناسبت بزودی روابطی میان پادشاهان سارد و سرمایه داران و کشتی سازان بنادر ایونی و ائولی دایر شد ، در نیمه اول قرن هفتم ، ژیزس که نخستین پادشاه تاریخی لیدی بشمار است ، نسبت به شهرهای یونانی آسیای صغیر سیاست اتحاد و پیروزی را در پیش گرفت و از طرف دیگر خطر مشترکی هلم ها و مردم لیدی را بهم نزدیک ساخت باین معنی که از اوایل قرن هفتم جمعی از قبایل بیابانگرد بنام سیمری که از سواحل شمالی دریای سیاه بحرکت درآمده بودند وارد آسیای صغیر شده و در حدود سال ۶۵۰ پسرزمین لیدی تاخته قوای ژیزس را تارومار کردند ، ژیزس در این جنگ کشته شد ، قسمت سفالای شهر سارد بتصرف مهاجمین درآمد ، ناحیه مانیزی و معبد آرتیمیس نزدیک افز ، بدست آنها ویران گشت . این یورش نمونه ای از مهاجماتی بود که یونان و بعد گل و سپس امپراطوری رم را بباد غارت و تاراج داد و اثر عمیقی در یونانیان آسیای صغیر باقی گذاشت و پیکار پیاده نظام سنگین یونانی با سواران سیمری مدت ها موضوع حماسه های شعرا و داستان سرایان قرار گرفت . پس از آنکه این مهاجمان متوجه شرق شدند و نیروی مقاومت آنها در برخورد با دولت آشور درهم شکست ، جانشینان ژیزس یعنی آردیس و سادیات و الیات ، بخصوص کروزس امپراطوری لیدی را احیا کرده سواحل دریای اژه و شهرهای ایونی و ائولید را رسماً بتصرف خویش درآوردند . غلبه لیدی بر این نواحی هرگز جنبه فشار و بیداد گری نداشت ، شهرهای یونانی خراجی بزمایداران لیدی پرداخته و در موقع لزوم عده ای سرباز بکمک آنها می فرستادند ولی استقلال

داخلی خود را بر هبری حکام خود همچنان محفوظی داشتند و بصورت تحت الحمایه هائی بودند که با عقد قرارداد سیاسی و بازرگانی اداره می شدند. گذشته از این زمامداران لیدی، خرد هواخواه تمدن باشکوه یونان بوده، با خانواده های بزرگ ایونی وصلت می کردند، از پولداران پرین و افز و ام می گرفتند، دانشمندان و هنرمندان را بگری می پذیرفتند و بخدایان یونانی احترام می گذاشتند و هدایائی برای آنها میفرستادند چنانکه در قرن پنجم، هدایای طلائی که از طرف ژیزس و کرزوس بمعبد دلف تقدیم شده بود، بمعرض نمایش گذاشته می شد.

در ساوراء اراضی لیدی، یعنی در فلات ایران در قرن هفتم، امپراطوری نیرومندی که قدرت نظامی آن پادشاهان سارد را بوحشت انداخته بود تشکیل یافت. انقلاب سال ۵۴۹ که سرجب روی کار آمدن سلسله پارسی هاشد و بدوره حکومت مادها خاتمه داد بنظر کرزوس فرصت مناسبی برای توسعه اراضی لیدی بود منتهی در این زور آزمائی وی مغلوب واسیر شد. (۵۴۶ یا ۵۴۵). شهر سارد و سپس شهرهای یونانی ساحلی، باستثنای میل که اعلام بیطرفی کرده بود، پس از مقاومت کوتاهی بتصرف کوروش درآمد؛ سلاطین هخامنشی در نیم قرن اول تسلط خود تغییر قابل ملاحظه ای در وضع شهرهای یونانی بوجود نیاوردند، مالیات آنها همان مالیاتی بود که پادشاهان لیدی می پرداختند و ساقراط ایرانی آن حدود هرگز مداخله ای در کارهای داخلی آنها نداشت، بهمین مناسبت ترقی اقتصادی و علمی شهرهای ایونی و ائولید دچار وقفه نشد و چنانکه دیدیم پیشرفتهای هنری و ادبی آنها در اواخر قرن ششم بسرعت توسعه یافت.

پس از فتح لیدی، نیروی دریائی بنادر آسیائی یونان بفرمان پادشاه پارس درآمد و سقوط امپراطوری کلدانی (۵۳۹) بحریه فنیقیه را هم در اختیار وی گذاشت و باین ترتیب بر قدرت دریائی هخامنشی ها نیز افزوده شد؛ در سال ۵۲۵ نیروی زمینی و دریائی نامبوزیا بر مصر غلبه کردند و باین حال در وضع زندگی یونانیهای ساکن مصر که از قرن هفتم نفوذ فراوانی در این سرزمین بهمزده بودند تغییری داده نشد.



صرف نظر از اهمیت اقتصادی دره نیل باید متوجه بود که قبل از سقوط مصر، شهرهای مختلف قبرس و نیروی دریائی آنها هم بدست پارسها افتاد و مهمتر از همه، از نظر یونانیان، تابعیت جزایر یونانی ساحل آسیای صغیر، بخصوص جزیره ساموس بود که پولیکرات حاکم آن، امپراطوری کوچکی با بحریه مختصری بوجود آورده و قبل از سایر زمامداران در صدد ایفای نقش مؤثری در امور بین المللی برآمده بود. پولیکرات که تا این تاریخ با مصر هم‌دستی می کرد متوجه اتحاد با ایران شد و تعدادی از افراد و کشتی های خود را در اختیار کامبوزیا گذاشت لیکن از این اقدام نیز نتیجه ای نبرد چون بدست ساتراپ لیدی<sup>۱</sup> بقتل رسید (۵۲۲) و ساموس با آنکه پس از او چندسالی استقلال خود را حفظ کرد در سال ۵۱۶ رسماً ضمیمه ایران شد و برادر پولیکرات<sup>۲</sup> که از تبعید بازگشته بود از طرف داریوش بحکومت آن جزیره منصوب گشت. باین ترتیب امپراطوری هخامنشی از حدود آسیای صغیر نیز گذشت و خطر بزرگی برای جزایر دریای اژه و حتی شهرهای یونان بری بوجود آورد.

در قسمت غربی مدیترانه نیز هلنیسم بخطر افتاده بود و یونانیان آن حدود هم در برابر دشمنان نیرومند خود در حال نفاق و پراکندگی بسر میبردند. سقوط سیباریس بر اثر همین تشقت و اختلاف صورت گرفت، این شهر که شاید معمولترین بلاد ایتالیای جنوبی در آن زمان بود بدست همسایه خود، کروتون، از بین رفت و در همان ایام که مدینه های یونانی سرگرم مبارزات خویش بودند، مهاجرنشین های فنیقی افریقا، سیسیل، ساردنی و اسپانیا، برهبری کارتاژ امپراطوری مقتدری تشکیل داده، ماهرترین دریانوردان و مجهزترین نیروی دریائی مدیترانه را با اختیار خود درآوردند، در همین زمان اتحادیه اتروسک که شامل اراضی میان جلگه پوتا کامپانی<sup>۳</sup>

۱- Oroitès اُرد

۲- Sylosôn برادر پولیکرات که در سال ۵۲۲ یعنی پس از استقرار پولیکرات بر تخت

حکومت به ساموس تبعید شد.

۳- Campanie

بود تشکیل یافت و با آنکه رژیم اشرافی این نواحی مخالف اصل تمرکز بود مع ذلک نیروی بزرگی که اشراف در اراضی وسیع خود تجهیز میکردند همیشه آمادهٔ یورش و تاراج بود و خطر شدیدی برای همسایگان محسوب می‌شد؛ نیروی دریائی آنها هم گذشته از سواحل دریای تیرنی بانواحی شرقی تنگه مسین نیز ارتباط داشتند منتهی در نقاطی که قدرت یونانیان محفوظ مانده بود در مقابل آنها مقاومت میکردند. پیاده نظام سنگین یونان در برابر قوای پیاده اتروسک که تجهیزات بالنسبه کاملی هم داشت بخوبی می‌ایستاد و در سال ۵۲۴ هنگام دفاع از کوم<sup>۱</sup> قدرت خود را عملاً نشان داد. باین ترتیب هلنیسم بزحمت در حفظ قدرت خود میکوشید و توسعه و بسط نفوذ او دیگر امکان نداشت چون فنیقی‌ها و اتروسک‌ها از ایجاد مستعمرات جدید یونانی جلوگیری می‌کردند. شهر آلالیا<sup>۲</sup> یکی از مهاجرنشین‌های فوسه<sup>۳</sup> در کرس<sup>۴</sup> که در حدود سال ۵۶۵ بوجود آمده و بعدها هم عده‌ای از مردم فوسه (که نمی‌خواستند زیر بار تسلط پارسها باشند) بآنجا آمده بودند، بدست متحدین اتروسک و کارتاژی ویران شد و سکنهٔ بی‌خانمان آن پس از مدتی بلا تکلیفی به کامپانی رفته شهر الثاء<sup>۵</sup> را در آنجا (نزدیکی پوزئیدونیا یا پاستوم) بنانهادند. مهاجرین لاسدمونی نیز که از نواحی شمال افریقا (ناحیه تریپولیتن که در دست کارتاژیها بود) بوسیله کارتاژیها رانده شده بودند برای اقامت به سیسیل رفته ولی در آنجا نیز فنیقی‌ها مانع اقامت آنها گشتند و این پیش آمده‌های ناگوار که دامنگیر مهاجرین یونانی شده بود نشان میداد که دورهٔ پیروزی یونان و استیلای او بر سواحل ایتالیا و گل و اسپانیا پایان رسیده و حتی مارس با تمام قدرتی که داشت مجبور به سازش با کارتاژیها و محدود ساختن منطقه نفوذ خود گردید<sup>۶</sup>.

۱- Cumes از شهرهای ایتالیای جنوبی در ناحیه کامپانی. این شهر بوسیله مردم کالسیس (از شهرهای اوبه) بوجود آمد.

۲- Alalia در ایونی Phocéa

۳- Elea

۴- Nao

۵- منطقه نفوذ مارس بحوالی دماغه Artémision که امروز به دماغه معروف

است و یکی از دماغه‌های شبه جزیره ایبری میباشد محدود گردید.

باین ترتیب در حدود سال . . ۵ یونانیها در شرق و غرب مدیترانه مورد تهدید قرار گرفته توسعه نفوذ آنها متوقف ماند ، نتایجی که در طول سه قرن توسعه طلبی و پیشرفتهای اخلاقی و هنری و علمی بدست آمده بود بخطر افتاد و بنظر نمیرسید که دشمنان هلنیسم در صورت غلبه راضی بقبول تمدن یونان باشند ( در صورتی که پنج قرن بعد رومیها تمدن یونانی را پذیرفتند ). در این موقع امپراطوری لیدی که بشدت تحت تأثیر فرهنگ یونان قرار داشت ، از بین رفته بود ، اتروسکها که جداً خریدار سفالهای یونانی بودند جز الفبای یونانی رایج در شهر کوم ( سیمه ) و طرز لباس پوشیدن و کارهای تزینی و پاره‌ای تفریحات ، استفاده دیگری از تمدن یونان نکردند و کارتاژیها و پارسها نیز تا آن موقع رغبتی بتمدن مزبور نشان نداده بودند . با توجه باین پیش آمدها وضع مدیترانه مبهم و تاریک بود و معلوم نبود که کشورهای این ناحیه میان بازرگانان سرمایه دار و یک دولت نظامی تقسیم خواهد شد و یا آنکه آزادی فردی و فلسفه که از امتیازات مخصوص هلنیسم بشمار می‌آمد غلبه خواهد کرد .

## ۲- جنگهای مدی'

### الف - دوره اول

شورش ایونی :

در پایان قرن ششم، کشورهای یونانی با وضعی که مخالف تمایلات عمومی بود، اداره میشدند؛ معمورترین نواحی آن، یعنی نقاطی که اصول تمدن شهری، سازمانهای اقتصادی و بسط دانش و هنر، پیشرفت بیشتری در آنها داشت، آزاد نبودند. بلاد یونانی سواحل آسیای صغیر با طاعت پادشاه ایران درآمده و تابع حکمرانان سارد و داسکیلئون<sup>۲</sup> بودند. ساتراپهای این حدود با آنکه طرز رفتار معتدلی داشتند مع ذلک این وضع، دو مشکل مهم برای شهرهای یونانی ایجاد میکرد. از طرفی نفوذ دولت ایران، موجب تقویت رژیم متروک جباری در یونان می شد، چون ساتراپها، بجای آنکه بانمایندگان دموکراسیها که اختیارات کمتری داشتند تماس بگیرند، با امرای کوچک که هریک مستقل مسئول اداره شهر خود بودند استفاده از حسن وفاداری آنها آسان تر بود، مربوط می شدند. از طرف دیگر، داریوش که پس از دفع غائله گوساتا بجای کامبوزیا بتخت نشسته (۵۲۱) و در آغاز زمامداری نیز با شورشهای متعدد

---

۱- برای تفصیل این جنگها بکتاب تاریخ ایران باستان تألیف پیرنیا مراجعه شود.

۲- پس از آنکه شهرستانهای آسیائی یونان بتصرف کوروش درآمد، ازاراضی متصرفی جدید دوساتراپی تشکیل یافت که پایتخت یکی سارد و پایتخت دیگری Dascylon بود. ساتراپی سارد شامل مرکز و جنوب غربی آسیای صغیر و ساتراپی داسکی لیون شامل مشرق و شمال آن می شد که کاپادوکیه هم جزء آن بود. سرزمین سابق سیلیسی ناحیه مستقلی بود که سلاطین آن تحت الحمایه ایران بودند. پادشاهان پافلاگونه هم خاك خود را بصورت تیولی از طرف کوروش اداره میکردند. دکتر منشی زاده - داریوش یکم.

داخلی مواجه بود تقویت سازمانهای اداری کشور را مورد توجه خاص قرارداد و برای اجرای این هدف مالیات نقدی سنگینی بر شهرستانها بست و تعداد بیشتری سرباز از آنها خواست. در مورد شرکت در اردوهای نظامی اصولاً مردم ایونی مانعی نمی دیدند ولی مالیات منظمی که بجای هدایای اختیاری معمول در گذشته، از طرف داریوش وضع شد موجب نگرانی مردم را فراهم آورد، چون غیر از مالیاتهای جنسی که از شهرستانهای ساحلی آسیای صغیر وصول می شد مردم این نواحی مجبور بودند همه ساله دو بیست تالان بابلی<sup>۱</sup> بخزانة شوش بفرستند، این مالیات که قسمت عمده آن را تقریباً بیست شهر یونانی می پرداختند لطمه شدیدی به مالیات آنها وارد می ساخت و ناچار رغبتی به این کار نشان نمی دادند.

منتهی نفوذ داریوش در همه اکناف کشور بخوبی استوار بود و هر دوششی

۱- بابلی ها دو سیستم وزن داشتند، (بزرگ و کوچک) که یکی دوبرابر دیگری واحد های اصلی آن عبارت بودند از تالان (Bilat، Biltu)؛ مین (Mna، Mana) یک شصتم تالان؛ سیکل (Schequel) یک شصتم مین. و اینکه جدول تقسیمات سه گانه، در هر یک از دو سیستم:

واحد اصلی	بزرگ	کوچک
تالان (بیلات) = ۶۰ مین = ۳۶۰۰ سیکل	۶۰۰۴۵۲ کیلوگرم	۳۰۲۷۶ کیلوگرم
مین (منا) = ۶۰ سیکل	» » ۱۰۰۹۲۰	۵۰۴۶۰ گرم
سیکل (شکل) = یک شصتم مین	۱۶۸۲ گرم	۸۴۱ گرم

هنگامی که پول دولتی در آسیای صغیر رواج یافت، در Phocée، سیکل بزرگ مورد توجه قرار گرفت و هر استاتر ۱۶۸۲ گرم وزن داشت ولی در یک طلا که بوسیله داریوش اول اختراع شده بود (حدود ۵۱۵ قبل از میلاد) با وزن ۸۴۱ گرم (سیکل کوچک) رواج گرفت و سیکل مدی یا در یک نقره داریوش ۶۰ ره گرم وزن داشت و یک طلا با بیست سیکل مدی مبادله میشد (همان نسبت یک به سیزده و یک سوم). به بخش نخست - فصل ششم - پول، مراجعه

شود - کتاب سکه های یونانی تألیف E. Babelon

که برای نافرمانی و شورش صورت می گرفت بزودی خاموش می شد. اصل تمرکز که با ایجاد راههای شاهی و چاپار مورد توجه قرار گرفته بود، نظارت پنهانی و مؤثری که بوسیله نمایندگان مخصوص شاه در اقدامات ساتراپها بعمل می آمد، سالیانه منظم و رواج سکه هائی که در سراسر امپراطوری مورد قبول واقع شد، وجود ارتش دائمی که تعداد آنها کم ولی از افراد برگزیده تشکیل می یافت و استقرار پادگانها و بنای قلاع متعدد در هر شهرستان، همه مردم را با طاعت و امیداشت و با این وسائل همه اراضی که از هند تا دریای اژه توسعه یافته بود و بزرگترین امپراطوری دنیای قدیم را تا آن تاریخ تشکیل می داد بخوبی اداره می شد و تا دوره اسکندر نظیر این قدرت و اصول اداری صحیح سابقه نداشت.

با این حال این امپراطوری بزرگ نقاط ضعفی داشت که در واقع مولود وسعت و عظمت آن بود. طی مسافت میان سارد و شوش، معمولاً نود روز طول می کشید و بنابراین اخبار و فرمانها و مخصوصاً اعزام قوا از نقطه ای بنقطه دیگر بکندی انجام می گرفت و از طرف دیگر وحدت و هم آهنگی لازم از لحاظ زبان و فرهنگ میان ملل مختلف ساکن این امپراطوری دیده نمی شد، زبان و فرهنگ هندوهای شهرستانهای شرقی، مادها و پارسها، آشوریها و کلدانیها، مردم سوریه و فنیقی، مصریها، اقوام سرخزی آسیای صغیر و یونانیان سواحل، بکلی متفاوت بود و تنها قدرت یک فرد آنها را تحت لوای واحدی درآورده بصورت یک واحد سیاسی و اقتصادی اداره می کرد. این جنبه های ضعف، در نظر ملل مطیع دره نیل و بین النهرین، که از دیرباز در مقابل تازیانه مأمورین دولتی لرزیده و بزانو درآمده و بفرمانبرداری و انقیاد خو گرفته بودند، عادی و مأنوس مینمود ولی یونانیها از این اوضاع که با عادات سیاسی آنها سازگار نبود دل خوشی نداشتند و دریایی فرصتی می گشتند که خود را از تحمل این دشواریها آزاد سازند.

۱- پیکهای شاهی، دو هزار و چهارصد کیلومتر، فاصله میان سارد و شوش را، هشت روزه طی می کردند. جلد اول از جریانهای بزرگ تاریخ جهانی تألیف ژاک پیرن.

داریوش با اقدامات خود فرصت مناسبی بدست آنها داد. باینمعنی که در سال ۵۱۲ وی تصمیم گرفت سرزمین سک‌ها را نیز ضمیمهٔ امپراطوری خویش کند (برای تصرف معادن اورال که شهرت افسانه‌ای داشت و مکان دقیق آنها را کسی نمی‌دانست یا برای دست‌یافتن برزمینهای سیاه روسیه جنوبی که از همان موقع گندم آن مورد استفادهٔ یونانیها قرار گرفته بود و همچنین محروم ساختن یونانیها از جنگلهای بالکان که چوب آنها در تهیه کشتی برای یونانیها اهمیت حیاتی داشت) و چون اهمیت زیادی باین موضوع میداد فرماندهی قوا را شخصاً بعهده گرفت.

در این جنگ، مانند اردو کشی مصر در سال ۵۲۵ و جنگ خشایارشا بایونان در سال ۴۸۰ نیروی دریائی نیز شرکت داشت، قوای بحری شهرهای یونانی ناحیه هلس پونت را بتصرف درآورد و با کتشاف سواحل شمالی دریای سیاه پرداخت و نیروی پیاده و سواره نظام از روی پلی که با قایق‌ها آماده شده و مهندسین یونانی شهر بیزانس آنها آماده ساخته بودند گذشته پس از عبور از سواحل پونت اوکسن متوجه دانوب شدند؛ سپاهیان پارسی از روی پلی که بر روی دانوب زده شد عبور کردند و نگهبانی پل پهنه نیروی دریائی که بیشتر آنها از افراد یونانی (ایونی) بودند و گذار گردید. داریوش پیشاپیش قوای خود وارد جلگهٔ سیتی و سرزمین اوکرن شد، منتهی وسعت فراوان این سرزمین برای نخستین بار موجب عقیقماندن نقشه قوای مهاجم گشت؛ سک‌ها از برابر داریوش می‌گریختند (قرن‌ها بعد روسها هم در مقابل ناپلئون و سپاه عظیم او همین تاکتیک را بکار بستند) و داریوش که از پیشروی در این کشور خسته شده بود ناچار دست از تعقیب دشمن کشید و از پل دانوب مراجعت کرد. شهرهای یونانی هلس پونت از این پیش آمد استفاده کرده در صدد شورش برآمدند ولی فتنه آنها بزودی خوابید و از این فرصت برای سرکوبی مردم تراس، و شهرهای یونانی ساحل تا رودخانه استرومون استفاده شد. در آن طرف این رودخانه، یعنی در مقدونیه،

که زمامداران آن از یک قرن پیش در صدد ایجاد دولت نیرومند و مستمر دزی بودند از تعقیب مقاصد خویش بازماندند و پادشاه آن (آمین تاس<sup>۱</sup>) مجبور شد نسبت به پادشاه ایران که همسایه اوشده بود اظهار وفاداری کند.

باتمام این احوال، اوضاع صورت دیگری بخود گرفته بود. دریانوردان ایونی در بازگشت بوطن، از اینکه چگونه جان پادشاه ایران و سپاهیان او را نجات داده بودند داستانها می گفتند و حتی ادعا داشتند که سواران سکائی بآنها پیشنهاد کرده بودند پل دانبوب را خراب کرده از حفاظت آن دست بردارند؛ همیشه<sup>۲</sup> جبار میلست که وظایف خود را نسبت به پادشاه ایران انجام داده بود مورد ملاطفت قرار گرفت، یک قسمت از تراس که معادن فراوان و جنگل های انبوه داشت باو واگذار شد و خود او نیز در دربار شوش بحضور پادشاه باریافت و پس از او برادرزاده اش آریستتا گوراس<sup>۳</sup> در میلست بجای او نشست؛ آریستتا گوراس مانند عم خود نمونه بارزی از حادثه جویان ایونی محسوب میشد یعنی در عین حال، دریانورد، سردعامله، رئیس دسته و در فرصت مناسب، راهنم دریا می خوبی بود. وی در حدود سال ۵۰۰ ه. به آرتافرن ساتراپ لیدی پیشنهاد کرد برای تصرف جزایر دریای اژه متفقاً اقدام کنند و در مرحله اول نا دسوس را که آبادترین جزایر سیکلاد بود مورد حمله قرار دهند. مقصود آریستتا گوراس این بود که، مانند پولیکرات (جبار جزیره ساموس و معاصر دامبوزیا) امپراطوری دریائی نیرومندی تحت حمایت دولت ایران تشکیل دهد ولی برخلاف انتظار از اقدامات خود نتیجه ای نگرفت و طرفداران حکومت دسوکراسی، که در آن موقع، در بسیاری از بلاد یونان زمام اختیار را بدست گرفته بودند جداً آماده دفاع شدند، پس از چهار ماه کوشش و تلاش بیهوده سپاهیان ایران دست از محاصره برداشتند (۹۹ ع). این مرتبه صحبت از شکست دوردستی که خبر آن دیر منتشر شود یا اصلاً بگوش کسی نرسد، در میان نبود چون نا دسوس با بنادر سواحل

۱- Amyntas نام چندتن از پادشاهان مقدونیه.

۲- Aristagoras

۳- Histiee



آسیا، در ظرف چند ساعت از راه دریا مربوط می شد و مردم آن حدود هر روز از اوضاع جزیره خبر داشتند؛ با این پیش آمد، در ظرف مدت پانزده سال، بار دیگر ضعف امپراطوری پارسی در این حدود بشدت رسید. بهر حال آتش طغیان زبانۀ کشید و جباران شهرهای ایونی که بهترین عامل پیروزی ایران بودند تبعید شدند، آریستاگوراس که در باطن منتظر غلبۀ ایران بود در رأس شورشیان قرار گرفت و برای جلب کمک یونانیان اروپا شخصاً بمسافرت پرداخت و با سپارت رفت. اسپارت که بزرگترین نیروی نظامی جهان هلنی را در اختیار داشت، بطور کلی بجنگهای دوردست رغبتی نشان نمی داد و بعلاوه بعزت پیگیری از اوضاع خارج اروپا حاضر بهمکاری با شورشیان ایونی نشد ولی دوشهر از بلاد دریائی یونان، که گذشته از نزدیکی نژادی و زبانی، روابط بازرگانی دائم با ایونی داشتند یعنی آتن و ارتری هریک تعدادی کشتی و سرباز در اختیار هموطنان آسیائی خود گذاشتند. متحدین در بهار سال ۴۹۸، از راه افروز بجانب سارد حرکت کردند و پس از تصرف شهر، آن را آتش زدند.

تصرف سارد انعکاس قابل ملاحظه ای داشت، در نتیجه آن شورش تمام نقاط ساحلی را فرا گرفت، شهرهای هلس پونت، سکنه نیمه وحشی کاری (پیاده نظام کاری از لحاظ نیرومندی و تجهیزات معروف بود) و بالاخره شهرهای یونانی قبرس که نیروی دریائی آن با شورشیان همکاری میکرد، همه بدفاع برخاستند. قوای آتن پس از واقعه سارد بیونان مراجعت کرد و در بارشوش اهمیت این پیش آمد را بخوبی در بافته بود در صدد تنبیه یا غیان برآمد.

ناحیه ای که آتش آشوب در آن زبانۀ میکشید شاید از نظر ثروت و منابع طبیعی چندان اهمیت نداشت ولی متمدن ترین نواحی بود که علیه قدرت پادشاه قیام می کرد و چون داریوش بخوبی آنها را می شناخت و بارزش پیاده نظام کاری، بحریه ایونی و معلومات مهندسين یونانی وقوف کامل داشت بیش از هر کس اهمیت موضوع را دریافت و برای سرکوبی شورشیان تصمیم گرفت از راه دریا آنها را مورد حمله قرار دهد. سپاهیان ملأور آسیای صغیر شهر سارد را از چنگ پیاده نظام ایونی بیرون آورد و در

نزدیکی افزون نیز شکست سختی بآنها داد.

در همین موقع یکدسته از ناوگان فنیقی روانه قبرس شد و با آنکه در دریا جریان اوضاع بنفع یونان بود قوانی ده بخشکی قدم گذاشته بودند بر پیاده نظام یونان غالب شدند و قبرس باز بتصرف ایرانیان درآمد، شورشیان بسیاری از سفاین و چندین پایگاه دریائی خود را از دست دادند و سال بعد شهرهای هلس پونت و آتولید بتصرف سپاهیان پارسی درآمد ولی در کثاری، مقاومت مردم صورت جهاد مقدسی بخود گرفت و با وجود دوجنک خونین پیشرفتی نصیب ایرانیان نشد.

داریوش مخصوصاً متوجه این بود که نار شورشیان را در دریا یکسره کند و آریستاکوراس که اهمیت این مطلب را می دانست پس از آنکه اطلاع یافت (۴۹۶) سفاین جدیدی در ناوگاههای فنیقی برای این منظور ساخته می شود از روی نوپیدی میل را ترک گفت و بدتراس رفت و در آنجا بدست عده ای از بومیان بقتل رسید و با مرگ او فرمانده نیرومند و باتدبیری که رشته اتحاد میان شورشیان را محکم نگاهداشته بود از دست رفت. پس از او یونانیان دچار تفرقه و نفاق شدند و هنگامی که ناوگان فنیقی ایران پس از تصرف مجدد قبرس<sup>۱</sup> بمدر میل رسید نیمی از یونانیان، مخالف ادامه جنگ بودند، بنابراین از آغاز نبرد، که در نزدیکی جزیره کوچک لاده<sup>۲</sup> بوقوع پیوست سربازان ساموس و لسبوس از معرکه گریختند، ناوگان ایونی شکست خورد، میل از طرف دریا و خشکی بمحاصره افتاد و پس از دو سال مقاومت بتصرف ایرانیان

۱- فنیقی جزء ساتراپی پنجم شاهنشاهی داریوش بود (ساتراپی پنجم یعنی ابرنهر Abar-nahara «ساوراء رود» یعنی ماوراء فرات، شامل سوریه - فنیقی - فلسطین و قبرس بود) و از جمع مالیاتهای ده از این ساتراپی ها وصول می شد و بقول هرودوت بالغ بر ۱۴۵۶ تالان بود (هر تالان اوید ۲۶۲۰۰ کیلو گرم) (در حدود ۳۸۱۰۰۰ کیلو گرم) - سهم ساتراپی پنجم، ۳۵۰ تالان میشد (در حدود ۹۱۷۰ کیلو گرم) هرودوت کتاب سوم - ریچمونت تاریخ اسرائیل جلد ۲۲ جلد دوم. و تاریخ پیرنها جلد دوم. و تاریخ ایران تألیف گیرشمن.

درآمد، مدافعان آن بقتل رسیدند و پس از غارت و سوختن شهر بیشتر مردم آن، چنانکه در جنگ میان ملل شرق مرسوم بود به شوش و چندی بعد، بباابل تبعید و در اراضی مصب دجله ساکن شدند (۴۹۴). پس از این فاجعه عظیم میلّت دیگر نتوانست قدرت از دست رفته را بازیابد، این شهر که پایتخت قدیم ایونی و حتی مرکز تمدن یونان محسوب میشد تا دو قرن زندگی مختصر و ساده‌ای داشت و فقط در دوره هلنیستی تا اندازه‌ای روبابادی گذاشت.

این ضربت بشورش ایونی خاتمه داد، چندان از فرماندهان، برای جبران این شکست، مدت چندماه در دریا مشغول تلاش بودند ولی در خشکی با تصرف میلّت امید هر نوع مقاومت از بین رفت، سازمان ساتراپیهای آسیای صغیر بوضع سابق برگشت و با سمیزی جدیدی که از اسلاک بعمل آمد ظاهراً مالیات عادلانه‌تری معمول شد و پاره‌ای از شهرها اجازه یافتند که تشکیلات دموکراسی خود را تجدید کنند. این اقدامات که امنیت داخلی شهرهای ایونی و صلح میان آنها را تأمین میکرد بخوبی مورد قبول قرار گرفت و موجب جدائی احزاب دموکراتیک شهرهای ایونی و آتن و تجزیه بلوک دموکراسی‌ها گردید.

البته واگذاری این امتیازات اقدام بسیار ماهرانه‌ای بود منتهی حوادث اخیر داریوش را وادار کرد تصمیمات جدی‌تری اتخاذ کند چون در طول شش سال جنگ، فقط چند شهر یونانی، تمام توجه و وقت بهترین سرداران و دریانوردان ایران را بخود معطوف داشته و آنها را بکلی نگران ساخته بود؛ شکست یونانیها ارتباطی با کمی تعداد سپاهیان یا نقص فنی آنها نداشت بلکه بر اثر عدم وحدت میان شورشیان و خودداری یونانیان اروپا از شرکت در جنگ بود، با این وصف اگر شورش تازه‌ای بوقوع می‌پیوست و نمک قابل ملاحظه‌ای از جانب آنها میرسید و وحدت شورشیان تأمین می‌شد، جریان اوضاع، ناچار صورت دیگری بخود می‌گرفت. بهر حال وجود یونان آزادی که در حال تحول و تکامل بود با توسعه امپراطوری پارسی در سواحل مدیترانه سازگار نبود و برای آنکه باین وضع خطرناک خاتمه داده شود لازم بود

قدرت داریوش در آن طرف دریای اژه نیز نافذ باشد .

### مآرائی :

داریوش بخوبی می دانست که انجام این نقشه ارزش شایان توجهی برای وی نخواهد داشت . تسلط بر سرزمین فقیری که رویهمرفته عواید آن معاش خود را کفایت نمی کرد و مجبور بود یک قسمت از گندم خود را از کشورهای دریای سیاه و پارچه مورد نیاز را از آسیای صغیر فراهم آورد ، و غلبه بر ملتی که دائم در تلاش و جنبش بود و با تعقل و استدلال سروکار داشت و هیچگونه قدرت و نفوذی را تحمل نمی کرد بصلاح و صرفه داریوش نبود لکن وصول باین هدف امنیت و آرامش آسیای صغیر را تأمین می کرد و موقع بسیار مناسب بود چون شهرهای یونان اغلب برای حفظ منافع خویش می کوشیدند . کثرت ، دولت دریائی و اقتصادی توجهی پیشرفتهای ایران نداشت بلکه در فکر تأمین منافع خود در غرب بود و انهدام میلث نه رقیب وی محسوب میشد بفتح وی بود .

آرگوس ، کشور دهقانی که قدرت اسپارت او را تهدید میکرد حاضر بود علیه اسپارت با ایران بسازد . اژین ، که در صدد سقوط آتن ، رقیب پیشرفتهای اقتصادی خود بود ، کمک ایران را در این راه بجان و دل می پذیرفت . فئودالهای تسالی و فوسید سرگرم جنگ باهم بودند و تسالی تمایل فراوانی بنزدیکی با ایران نشان می داد . شهرهای کوچک هم بطور کلی بسیاست بین المللی توجهی نداشتند و منافع محلی و آنی خویش را می خواستند و آتن و اسپارت که بخوبی می توانستند قوای پراکنده جهان هلنی را متمرکز سازند ، خود گرفتار انواع مشکلات بودند ، اسپارت از تشکیلات نامنظم خود در زحمت بود و با آنکه در جنگ با رقیب خود ، آرگوس پیروز شده بود اختلاف میان افورها و پادشاهان و رقابت میان دو خانواده سلطنتی موجب ناراحتی دائم وی را فراهم می ساخت ، دمارات یکی از پادشاهان اسپارت ، که در نتیجه رفتار دلشومن همکار خود و فاتح آرگوس ، وضع غیر قابل تحملی پیدا کرده بود ، اسپارت

و یونان را ترك گفته باسیای صغیر رفت و از طرف دربار ایران بگرمی پذیرفته شد و در آنجا مرکزی برای توطئه علیه لا کونی تشکیل داد ؛ در آتن نیز جریان اوضاع بهمین منوال بود ، هی پیاس پس از پناهنده شدن به سیثه باطاعت پادشاه ایران درآمد و دوستان مستفزی برای خود تهیه کرد و از آنجا بمراقبت اوضاع پرداخت و گذشته از این ، مأموران ایران هم دریونان و سیسیل و ایتالای جنوبی مشغول جمع آوری اطلاعات و تهیه زمینه مساعد برای دولت خویش بودند ، البته طرفداران حکومت جباری خواهان بسط نفوذ دولت ایران بودند و از قدرت خود بنفع او استفاده میکردند چنانکه از نمایش درامی که مربوط بتصرف میل و موجب تحریک احساسات عمومی در آتن شده بود ممانعت کردند .

پس از دفع غائله ایونی سپاهیان پارسی از هلس پونت عبور کرده (تابستان ۴۹۲) بجانب مقدونیه و تراس رفتند . نیروی دریائی ایران در حالی که از سواحل می گذشت مراقب عملیات نیروی زمینی و تأمین آذوقه و مهمات آنها بود لیکن فرمانده این قوا ، مردونیوس ، داماد پادشاه ، بمشکلاتی برخورد . اردوی او در تراس دچار حمله شدیدی شد و خود او مجروح گشت و ناوگان ایران هنگامی که از کنار شبهه جزیره آتوس عبور می کرد با طوفان مهیبی که از شمال شرقی برخاسته بود مصادف شد و تقریباً نیمی از آنها درهم شکست . با این حال نفوذ ایران در تراس و مقدونیه ریشه گرفت و پادگانهای در آن حدود استقرار یافت که فرماندهی آنها بدست مردانی لایق سپرده شد . با این پیش آمد باردیگر دشواریهایی که اردو کشی های زمینی در برداشت بثبوت رسید و بنا بر این تصمیم بر این شد ، که شهرهای آتن و ارتری ، که هنگام شورش ایونی بتحکیم مواضع خویش پرداخته ، کمکهای برای شورشیان فرستاده بودند ، مستقیماً مورد حمله قرار گیرند . در بهار سال ۴۹۰ قوای که تعداد و میزان قدرت آن بدرستی معلوم نیست (در حدود پنجاه هزار نفر) ولی از افراد آزموده شهرهای مرکزی

ایران و همچنین یک دسته سواره نظام تشکیل می‌شد، درسیلیسی بکشتی نشسته و فرماندهی داتیس و ارتافرن (پسر ساتراپ سارد و برادرزاده شاه) پس از عبور از کرانه‌های جنوبی آسیای صغیر، مستقیماً متوجه یونان مرکزی گردیدند؛ در راه، ناکسوس بتصرف آنها درآمد و استیلای ایران بر جزایر سیکلاد و دریای اژه تأمین شد، پس از چندی به جزیره اویه رسیده شهر ارتری را گرفتند و بعد از مختصر راه پیمائی بسواحل آتیک رسیدند، هی پیاس که در این اردو کشی شرکت داشت محل مزبور را برای پیاده شدن تعیین کرده بود چون وی بخاطر داشت که شصت سال پیش هم پیزسترآت، پدرش، برای ورود به آتیک در همین مکان پیاده شده و باسانی توانسته بود عده‌ای طرفدار جنگی برای خود تهیه کند. ساحل شنی آتیک که از بادهای شمالی و شرقی محفوظ بود پناهگاه مناسبی برای سفاین ایران محسوب میشد و جلگه ماراتن فضای آزادی برای عملیات سواره نظام پارسی (که پیاده نظام آتن قدرت مقابله با آن را نداشت) بشمار میرفت، نیروی پیاده هم در نزدیکی ساحل اردو زد و منتظر وصول خبری از آتن، که بعقیده هی پیاس بر اثر اختلافات داخلی هر روز وضع بدتری پیدا می‌کرد، شد.

لیکن جریان اوضاع در آتن خلاف تصورات هی پیاس بود چون در انتخابات بهار سال ۹۰ عده‌ای وطن پرست از حزب دموکرات بمقام آرکنتی و استراتژی رسیده و تصمیم داشتند بهر قیمت شده از احیای حکومت جباری مانعت کرده استقلال کامل آتن را محفوظ نگاهدارند.

در هیئت استراتژها مخصوصاً سرباز دلیری شرکت داشت بنام میلتیاد<sup>۱</sup> که

۱- Miltiade معروف به جوان یکی از سرداران معروف آتن که در سال ۸۹؛ در آتن

وفات یافت. وی پسر سیمون و برادرزاده میلتیاد معروف به قدیم است که جبار کرسونز بود و پس از مرگ عم خود حکومت کرسونز نصیب او شد، پس از تصرف میلِت بدست ایرانیان وی بقیه حاشیه در صفحه بعد

مدتی در خدمت ایران بود (در اردو کشی داریوش بسرزمین سکاها حفاظت پل دانوب را بعهدہ داشت) وبہمین مناسبت طرز عمل آنها را بخوبی می دانست و هنگام وصول پارسیہای یونان براہنمائی او تصمیمات جدی و شدیدی گرفته شد؛ فرمان بسیج عمومی در آتن صادر گشت و پیک هائی بہ اسپارت و پلاطہ ، یکی از شهرهای کوچک بئوسی و متحد آتن اعزام گردید. اسپارت وعدہ مساعدت داد ولی پلاطہ فوراً عدہ ای در حدود ہزار نفر برای کمک بہ آتن فرستاد و تقریباً چند ساعت پس از پیادہ شدن ایرانیہا بخاک یونان دہ ہزار نفر آتنی و ہزار نفر سربازان کمکی پلاطہ ، کہ بیشتر آنها بسلاح سنگین مسلح بودند ، از معابر پانتلیک<sup>۱</sup> گذشتہ در دامنہ شرقی کوه مزبور موضع گرفتند . فاصلہ این اردو تا آتن در حدود شش ساعت راہ بود وبہمین جهت تأمین آذوقہ آنها بسیار آسان و از پشت سر نیز نگرانی نداشتند و از نزدیک اردوی دشمن را مراقبت می کردند. داتیس کہ چند روز در آتیک وقت خود را گذرانده بود مشاہدہ کرد کہ برعکس تصورات ہی پیاس هیچیک از اہالی داوطلب ہمراہی باقوای ایران نشدہ وآتن خود را برای دفاع ، ہر روز مصمم تر وآمادہ تر می سازد .

داتیس برای آنکہ کار رازودتر بتنتیجہ برساند ظاہراً تصمیم داشت کہ قبل از وصول قوای کمکی اسپارت ، از جلگہ ماراتن ، کہ در آن فصل بسیار گرم وناسالم و بدون سایہ بود و حتی آب آشامیدنی ہم نداشت ، صرف نظر کند و سپاہیان خود را

#### ۱ - Pentélique .

بقیہ حاشیہ از صفحہ قبل

بہ آتن گریخت و در فتح ماراتن افتخاراتی کسب کرد. بعد از واقعہ ماراتن وی ماسور استرداد جزایر سیکلاداز ایران شد ولی هنگام محاصرہ پاروس شکست خورد وجراحت شدیدی برداشت و در مراجعت بہ آتن بہ اتهام خیانت مورد تعقیب قرار گرفت و پرداخت پنجاہ تالان محکوم گردید. بعقیدہ جمعی میلٹیاد چون از عہدہ پرداخت مبلغ مزبور بر نیامد بحبس افتاد و در آنجا مرد ولی بقول ہرودوت بر اثر جراحتی کہ در جنگ باو رسیدہ بود در گذشت و پسرش میمون رقیب آیندہ تمیستوکل وبریکلس دین او را پرداخت. میلٹیاد از خانوادہ Philaïdes بود .

بکشتی نشانده مستقیماً به آتن برود. لیکن چنین بنظر می‌رسد که استراتژها از قصد او اطلاع یافته بدستور میل‌تیا<sup>۱</sup> فوراً بحمله پرداختند.

در همان موقع که سواره‌نظام ایران مشغول سوارشدن بکشتی‌ها بود هوپلیتهای آتنی بحرکت درآمده بسرعت از منطقه خطرناکی که زیر نظر کمانداران پارسی بود گذشته و خود را باردوگاه دشمن رساندند (سپتامبر. ۴۹۰). آن عده از قوای ایران که هنوز در خشکی بود مقاومت سختی از خود نشان داد، قلب سپاه بخوبی از خود دفاع کرد ولی دوپهلو تسلیم شدند. با انتشار این خبر وحشت سراسر اردو را فرا گرفت، پارسیها بآبی نظمی عقب‌نشسته با کشتی از ساحل دور شدند و در این جنگ هفت کشتی و صدها کشته بجای گذاشتند، روز بعد هنگاسی که پس از عبور از دماغه سونیون<sup>۲</sup> مقابل خلیج و بندر فالر<sup>۳</sup> رسیدند، سربازان میل‌تیا را پیش از خود در آنجا آماده یافتند و بنابراین بدون آنکه کوششی برای پیاده‌شدن بخشکی بنمایند بدون اخذ نتیجه به آسیا مراجعت کردند.

از لحاظ مادی، شکست ماراتن برای داریوش چندان اهمیتی نداشت، تلفات و خساراتی که باو وارد شد ناچیز بود، خبر جنگ ماراتن، بدون تردید، بگوش مردم شهرستانهای مرکزی امپراطوری هم نرسید، ایونی و حتی جزایر شرقی آن یعنی سیکلاد که تازه بتصرف ایران درآمده بود بفکر شورش و اعاده استقلال خویش نیز نیفتادند ولی وجود یک یونان مستقل، که مخصوصاً پس از پیروزی اخیر مقام و منزلت والاتری احراز کرده بود خطر بزرگی برای امپراطوری ایران محسوب میشد. از نظر اخلاقی این جنگ نتایج قابل ملاحظه‌ای داشت، آتن که در دوران حیات خود، گاهی باشهرهائی از قبیل مگار، بثوسی یا کالسپس در افتاده بود، با شرایط مساعدی که در ماراتن برای او دست داد، بمیزان قدرت پیاده‌نظام خود، که تجهیزات سنگین داشت وبهمین مناسبت بردشمن غلبه کرده بود، وقوف یافت و از طرف دیگر از

۱- Sounion جنوب یونان.

۲- Phalère نزدیک آتن.

۳- به کتاب «زنمس دیوص ۶۲ مراجعه شود»



ثمرات نیکوی رژیم جدید برخوردار شد ؛ چون رعایت و اجرای اصولی از قبیل «ملت مسلح» که موجب تقویت روحیه سربازان می شد ، و طرز کار سازمانها ، که میلیتاد را بمقام استراتژی رسانید در واقع پیروزی آتن را تأمین کرد و اساس نقشه «امپراطوری جهانی» را که بوسیله داریوش طرح ریزی و تعقیب شده بود درهم ریخت .

## ب- دوره دوم- اردوگشی خشایارشا

### مقدمات جنگ :

آنچه مسلم بنظر میرسد این بود که دولت ایران تصمیم داشت در صدد جبران این شکست برآید و آتن که نخستین بار با سپاهیان پارسی روبرو شده تنها شهر یونان بود که این موضوع را پیش بینی میکرد . تمام سیاست او از سال ۴۹۰ تا ۴۸۰ متوجه همین مطلب بود و تصمیماتی که در نظر اول مخالف سازمانهای زمان کلیستن بود بهمین مناسبت اتخاذ شد .

قبل از هر کار اصلاح وضع ارتش مورد توجه قرار گرفت و تغییرات مهمی در آن راه یافت بخصوص که قدرت آرنت پولمارک بکلی محدود و بیشتر اختیارات او، در رهبری عملیات نظامی ، به استراتژها واگذار شد . از طرف دیگر ، تجربیات سالهای اخیر ، در آتن و آسیای صغیر ، نشان میداد که تنها هواخواه ایران در ممالک یونانی تیرانها و طرفداران آنها هستند و با آنکه هی پیاس پس از واقعه ماراتن در گذشت هنوز افراد خانواده او و سایر اشخاص متنفذ و جاه طلب منتظر فرصت بوده برای تجدید قدرت خود و احیای رژیم گذشته تلاش میکردند . برای جلوگیری از این خودسریها از قانون اوستراسیم استفاده شد ، در بهار هر سال مجلس ملی دو جلسه تشکیل می داد یکی از آنها برای آنکه معلوم شود امنیت و آزادی عمومی در خطر است یا خیر و در جلسه دیگر شخصی که این خطر از جانب او بود تعیین و با اکثریت آرا بده سال تبعید

محکوم می‌شد (بدون آنکه اسوال او مصادره شود و یا حقوق سیاسی او از بین برود). در سال ۴۸۷ این قانون بمورد اجرا گذاشته شد و نخستین قربانی آن یکی از اقوام هی‌پاس<sup>۱</sup> بود که چندی پیش مقام آرگنتی را داشت و در سالهای بعد عده‌ای از مستنذین که چندتن از افراد خانواده آلکمئونید جزو آن بودند دچار این سرنوشت شدند؛ با اجرای این قانون، در سالهای بحرانی، خدماتی بمملکت صورت گرفت ولی تا پایان قرن پنجم که قانون مزبور مورد استفاده بود، سوءاستفاده‌هایی هم از آن شد.

تجدید سازمان ارتش و نفی بلند دشمنان برای تقویت بنیه دفاعی و مقاومت کشور کافی نبود، چون بطوری که دیدیم داریوش ایونی را در دریا از بین برد و چنین پیش‌بینی می‌شد، که در اردو کشتی جدید، با تجربیاتی که از واقعه ماراتن بدست آمده بود، نیروی دریائی قویتری در عملیات نظامی شرکت کند. با این حال آتن بحریه متوسطی داشت که بر اثر دو پیش‌آمد، ناتوانی آن بشبوت رسیده بود. پیش‌آمد اول مأسوریت میلتیاد برای استرداد جزایر دریای اژه، که پایگاههای مناسبی برای کشتی‌های دشمن محسوب می‌شدند، از دست ایرانیان بود ولی یونانیان در پاروس شکست خوردند و فاتح ماراتن پس از بیست و شش روز محاصره پاروس و مجروح شدن به فالرباز گشت، منتهی در آتن از طرف گزانتیپوس<sup>۲</sup> رهبر دسوکراتهای

۱- نام این شخص Hipparchos بود که در سال ۴۹۶ به مقام آرگنتی رسید، وی طرفدار دوستی با ایران بود و مگا کلس، پسر هیپوکرآتس و برادرزاده کلیسن، و همچنین آلسی‌بیاد قدیم، عم پریکلس و جد آلسی‌بیاد سردار معروف آتنی، با او همعقیده بودند. این دونفر یعنی مگا کلس و آلسی‌بیاد از خانواده آلکمئونید می‌باشند. این دونفر، اولی در سال ۴۸۷-۴۸۶ و دومی در سال ۴۸۶-۴۸۵ تبعید شدند.

۲- Xanthippos از خانواده آلکمئونید و پدر پریکلس بود که رقیب جدی میلتیاد محسوب می‌شد و پس از مرگ میلتیاد زمام امور بدست وی و شخص دیگری بنام Aristide افتاد. این دو سیاستمدار بجای همکاری بر رقابت با یکدیگر پرداختند و عاقبت هردو تبعید شدند. گزانتیپوس در سال ۴۸۴ تبعید شد و در سال ۴۸۱؛ او را بخشیدند و در سال ۴۷۹ به مقام استراتژی رسید. فتح دریائی میکال و آزادی بسیاری از شهرهای ایونی بدست او انجام گرفت.

معتدل (محافظه کاران = Gnôrimoi) بخیانت بوطن متهم گشت و بپرداخت جریمه سنگینی محکوم شد و در زندان جان سپرد. آتن که در این راه به هدف نرسیده بود تصمیم گرفت خلیج سارونیک را در حیطه تسلط خویش درآورد و برای این کار مجبور بود با اژین، شهر بازرگانی سابقه داری، که کشتی های جنگی او، سواحل آتیک را تهدید می کرد درافتد. در این ایام زمام امور شهر در دست اریستوکرات ها بود که طرفدار ایران بودند و با قدرت اختیار حکومت را در دست داشتند. شورش دموکراتها در اژین فرصت مناسبی برای مداخله بدست آتن داد ولی در اینجایم با وجود کمک بحریه کونت کاری از پیش نرفت و آتن با وضع مساعد سواحل خود و با تمام دلاوریهای که دریانوردان آتنی نشان میدادند از جانب دریا امان نداشت و همچنان در معرض خطر باقی ماند.

این مطلب مورد توجه شخصی که نقش مهمی در تاریخ آتن انجام داد و بزرگترین سرد سیاسی یونان محسوب میشود، یعنی تمیستوکل قرار گرفت، وی از یک خانواده بازرگان و در آغاز کاریک مرد عادی و عادی بود ولی صفات و شرایط اصلی یک سیاستمدار را دارا بود، آینده را بدرستی و بدقت پیش بینی میکرد و سرعت و بااطمینان کامل تصمیم میگرفت. پیش از آنکه واقعه ماراتن پیش آید وی نقشه های دریائی پیزیسترات را تعقیب میکرد و بلافاصله پس از شکست لاده، بدستور وی که در آن موقع مقام آرکنتی داشت، عملیاتی برای آماده ساختن بندر پیره انجام گرفت. این بندر - بعکس ساحل شنزار فالر که در معرض بادهای جنوبی قرار داشت - دارای اسکله محفوظی بود و برای توقف کشتی های جنگی که در آن موقع شهرهای بزرگ دریائی یونان می ساختند از هر جهت مناسب و مساعد بنظر می آمد. از طرف دیگر تحولات مهمی در کشتی رانی بظهور پیوست. سفاین جنگی همه دارای عرشه بودند و بادقتی که در طرز رده بندی داخل آنها بعمل می آمد - و امروز جزئیات این طریقه روشن نیست - تعداد پاروزن ها به دو برابر و سه برابر میرسید. این کشتی ها با ظرفیت زیاد (در حدود دویست نفر، که یک صد و پنجاه نفر آن پاروزن بودند) و با ساختمان

بزرگی که داشتند ناچار بیشتر در آب فرو میرفتند و غیر از کشتی های بدون عرشه سابق بودند که هر شب آنها را بساحل می آوردند، برای نگاهداری آنها پناهگاههایی که عمق بیشتری داشتند لازم بود و از طرف دیگر استفاده از لنگر که در جریان قرن ششم معمول شده بود لنگر انداختن در نقاط عمیق را آسان میکرد و بنابراین، پیره با عمق زیاد خود که حتی برای توقف کشتی های بزرگ اسروزی نیز مهیا میباشد، برای نگاهداری سفاینی که تمیستوکل جهت آتن تهیه می دید، کاملاً مناسب بود و علاوه پیش آمد مساعدی با اجرای این طرح کمک زیادی می کرد، باین معنی که در طول قرن ششم استفاده از معادن سرب ناحیه لوریون که مقداری نقره نیز داشتند بوسیله آتنی ها عملی شده بود ولی در حدود سال ۴۸۵ در همان حوالی معادن جدیدی کشف شد که عمیق تر و دارای نقره بیشتری بودند و این امر تحول عظیمی در امور مالی آتن پدید آورد چون در سال اول عملیات از معادن مزبور، که در اجاره دولت بود، یکصد تالان استفاده شد. تمیستوکل با مهارت زیادی از مجلس خواست که این درآمد بتهیه کشتی های جدید اختصاص داده شود. این اقدام که نتایج سودمندی برای آینده آتن و یونان داشت بسرعت عجیبی اجرا شد بطوری که در سال ۴۸۰، آتن دارای دویست کشتی (باسه ردیف پاروزن) بود و از این حیث نخستین شهر دریائی دنیای هلنی محسوب می شد.

### جنگ ترموپیل :

در این مدت، دولت پارس، مشغول تجهیزات عظیمی بود؛ داریوش که تصمیم داشت فرماندهی سپاه یونان را شخصاً بعهده بگیرد، بر طبق رسوم کهن، نیابت سلطنت را به پسر خود خشایارشا فرزند ملکه آتوسا (دختر کوروش بزرگ) سپرد ولی قبل از آنکه تسلیحات سپاه جدید کامل شود، در مصر شورش بپا خاست و همینکه شاه آماده لشکر کشی بان حدود دشت دریائیز سال ۴۸۶ در گذشت. خشایارشا

که میراث گرانی را بارث برده و در آغاز کار با مشکلات گوناگون روبرو شده بود. یعنی امپراطوری که بتازگی تأسیس یافته و هماهنگی کامل میان قسمتهای مختلف آن وجود نداشت، مشکل دریای اژه و حل مسئله یونان، نهضت آزادیخواهی در مصر و بابل - بافعالیت و هزشیاری زیاد بر مشکلات غلبه کرد، شورش مصر و بابل خوابید و در عین حال نقشه اردو کشی با رویا تعقیب شد. پس از شکست ماراتن این مطلب بثبوت رسیده بود که تنها با اعزام عدهای سپاهی بسواحل یونان از مقاوت هلن ها جلوگیری نخواهد شد بنابراین بتکمیل و توسعه طرح مردونیوس پرداختند؛ قرار شد نیروی زمینی از راه هلس پونت و تراس یونان مرکزی برود و نیروی دریائی درسواحل مأمور تأمین آذوقه و مهمات و در صورت لزوم کمک بعملیات آنها باشد. نقشه اردو کشی بدقت بمرحله اجرا درآمد، کار شناسائی سواحل بخوبی انجام یافت و مهندسین یونانی و فنیقی مأمور شدند با قایق، دوپل، بر روی هلس پونت بیندند و ترعه ای در شبه جزیره آنوس حفر کنند - تا کشتی ها مجبور نباشند از نقاط خطرناک بگذرند - و همچنین برای مهمات و خواربار قوا، مراکزی در تراس و مقدونیه پیش - بینی گشت و بالاخره از راه دیپلماسی، بیطرفی کرت و آرگوس جلب شد و کهنه دلف نیز وعده مساعدت داده با انتشار پیشگوئی هائی دایر بشکست یونان، افکار عمومی راعلیه جنگ برانگیختند.

در بهار سال ۴۸۰ قوای ایران از هلس پونت گذشتند و نیروی دریائی در آنجا بآنها پیوست.

تعداد سپاه یانی که در این اردو کشی شرکت داشتند بخوبی معلوم نیست، ارقامی که هردوت، تقریباً نیم قرن بعد ذکر کرده (یک میلیون و هفتصد هزار نفر) جنبه مبالغه دارد و تخمین و دید مورخین جدید نیز نظر شخصی آنها و گاهی بسیار کم و ناچیز می باشد ولی مسلم بنظر میرسد که در این واقعه چند صد هزار نفر از آسیا

باروپا رفتند<sup>۱</sup>. (در حدود سیصد و شصت هزار سپاهی و یک هزار و دویست کشتی). این عده عبارت بود از پیاده نظام و سواره نظام، نارگران کشتی و مأموران و لوازم محاصره، مباشران و دسته های مخصوص تأمین آذوقه و احتیاجات اردو، عرابه و بار وینه فراوان که باعث سنگینی و تأخیر حرکت قوا میشد، بهمین دلیل وصول ایرانیان از هلس پونت به ترموپیل (در حدود ششصد کیلومتر) مدت سه ماه طول کشید. قسمت محارب این اردو از عوامل مختلف که ارزش مختلف داشتند تشکیل می شد ولی سواره نظام آن در مالک مدیریتانه نظیر نداشت و پیاده نظام آن نیز از میان ملل جنگجو و ثوهرستانی امپراطوری انتخاب شده بودند بنابراین مشکلات زیادی برای اداره قوای مزبور که از حیث زبان و آداب و تجهیزات اختلاف فراوانی باهم داشتند بنظر میرسید و مهمتر از این مسئله تأمین و تدارک آذوقه در این کشور بی حاصل، کم آب در تابستان و بدون جاده و راه بود. باین ترتیب اطمینان باین سرزمین که بزرگترین کفاف زندگی سکنه خود را میداد (باستثنای تسالی) معقول نبود. برای تأمین زندگی این اردو تقویت نیروی دریائی در درجه اول اهمیت قرار داشت چون در غیر این صورت افراد دچار انواع محرومیت ها و بیماریها، نظیر گرفتاریهایی که در سالامین پیش آمد، میشدند؛ خشایارشا باین راز واقف بود و نیروی دریائی او از انواع مختلف

۱- در حدود سیصد و شصت هزار سپاهی و یک هزار و دویست کشتی که فقط هشتصد کشتی آن دارای سردیف پاروزن و بقیه قایقهای دمکی و مخصوص حمل بار وینه با تجهیزات بود. تقسیمات مختلف و دسته بندی این سفاین که اغلب بوسیله فنیقی ها و مصریها و یونانیها تهیه شده بود بدرستی معلوم نیست، همینقدر میدانیم که فرماندهی کشتی های مصری که مجهزتر و از حیث تعداد افزونتر از سایر دسته ها بود بعهده هخامنش نامی بوده و فرماندهی دسته دیگر را که افراد آن مردم ایونی و کاری بودند آریابیگنس Ariabignes داشته، بقیه دستجات آمادگی و صلاحیت کافی نداشته و اغلب تحت فرماندهی افسران سواری بودند که نخستین بار دریارا میدیدند، این مطلب را نیز باید یادآور شد که جمعی از نفرات بعضی از کشتی ها مشکوک و غیر قابل اطمینان بودند و عده ای از افراد پیاده نظام از آنها مراقبت میکردند، البته همه این عوامل در وضع کار و پیشرفت نقشه های ایران تأثیر بسزائی داشت.

لشنتی‌ها، که قسمتی از آن از نمونه‌های قدیم بودند تشکیل می‌یافت. با وجود نقاط ضعفی که مخصوصاً نتیجهٔ ثروت تعداد شرکت کنندگان در این جنگ بود، اردوی اعزامی خشایارشا مهم‌ترین دستگاه جنگی است که در کنار مدیترانه بکار افتاد و بهر حال بمیزان قابل ملاحظه‌ای بر تعداد افرادی که تمام شهرهای یونان توانستند آماده کنند افزونی داشت بطوری که تا آن موقع حتی تصور بسیج چنین عده‌ای نیز برای آنها دشوار بود و هنگامی که خبر تمرکز این قوا در آسیای صغیر بیونان رسید همه دچار شگفتی و حیرت شدند.

از اواخر سال ۴۸۱ تا اینکه دانی که از نواحی مختلف یونان مأموریت داشتند در درنت گرد هم آمدند. این عمل در تاریخ یونان بی‌سابقه بود و با آنکه در واقع یکتوح اتحاد مقدسی آنها را بهم پیوست و بر اثر آن، بطور موقت اختلاف میان‌اژین و آتن پایان یافت، مع ذلک خودخواهی عده‌ای نیز در آن نمایان بود. پاره‌ای از کشورهای، بخصوص کشورهای غربی، که از میدان خطر دور بودند، اعلام بیطرفی کردند، و عدهٔ مساعدت ژلون، چهار سیرا کوز، که توقعات زیادی داشت (فرماندهی دل قوای متحدین و بالا اقل فرماندهی نیروی دریائی آنها) مورد قبول قرار نگرفت و حتی تعدادی از شهرهای یونان خاص هم آمادهٔ قبول اطاعت ایران بودند. خوشبختی هلنیسم و تمدن مدیترانه در این بود، که آتن و شهرهای اوید، بخطری که آنها را تهدید میکرد توجه داشتند، اسپارت هم بخوبی میدانست که غلبه ایران پایان سیادت وی در پلوپونز خواهد بود و بنابراین با حرار آنها اکثر نمایندگان تصمیم بمقاومت گرفتند و برای اجرای این تصمیم مشغول اقدام شدند. اسپارت و متحدین وی در این فکر بودند (تا سال ۴۷۹ هم همین فکر را داشتند) که تنها از پلوپونز دفاع کنند و برای این کار مشغول بتقویت از تنگهٔ درنت بپردازند. اجرای این طرح پایگاه‌های مناسبی را که دور از نظارت اسپارته‌ها بود در اختیار قوای ایران قرار میداد

ولی بر اثر مخالفت آتنی‌ها با این اقدام، اسپارتیها هم مجبور شدند در دفاع از تسالی شرکت کنند.

در بهار سال ۴۸۰، هنگامی که خبر عبور خشایارشا از هلس پونت رسید دسته‌هایی از سربازان آتن، بئوسی، پلوپونز در دره تامپه<sup>۱</sup> اردو زدند ولی بلافاصله متوجه شدند که ممکن است **دو طرف قوای ایران** از راه خشکی و دریا غافلگیر شوند و بعلاوه چون از همکاری مالکین عمده آن ناحیه اطمینان نداشتند بمحض نزدیک شدن دشمن، آن جا را تخلیه کردند.

قوای ایران، که از هلس پونت تعداد زیادی برآن افزوده شده بود، و بدون برخورد بمانعی، جز کمی آب، همچنان پیش میرفت در جنوب تسالی بایونانیان مصادف شد. شورای جنگی کُرنت قوای جدیدی برای دفاع از یونان مرکزی اعزام داشت. از دفاع کوههای اتریس<sup>۲</sup> که دارای معبر سهل العبوری بود صرف نظر شد و ارتفاعات مقدم جبال اوتا<sup>۳</sup> که پوشیده از دره‌های متعدد و قابل دفاع بود و همچنین عبور از آن برای قوای ایران که بارویند سنگین داشت بسیار مشکل مینمود، بعنوان خط دفاعی در نظر گرفته شد و نیروی دریائی مأموریت یافت که از قوای زمینی پشتیبانی کند. در حدود ده هزار هوپلیت بطرف خلیج مالیاک اعزام شدند، از این عده فقط چهار هزار نفر از سربازان پلوپونز (و در این اقدام نیز نظر آنها در نگاهداری قوای زبده خود برای دفاع از تنگه کُرنت بخوبی معلوم بود) و بقیه از افراد بئوسی و یونان مرکزی بودند. لئونیداس پادشاه اسپارت فرماندهی این سپاه کوچک را بعهده داشت و از طرف آتن یکصد و هشتاد کشتی (ترییر) بخلیج مالیاک فرستاده شد؛ اژین، بنادر اوبه و پلوپونز و سیکلاد غربی نیز کمک‌هائی

۱- یکی از دره‌های یونان (در تسالی) واقع میان المپ و Ossa که بوسیله رودخانه

Penée مشروب می‌شود.

۲- Othrys در تسالی و از ارتفاعات جبال پند.

۳- Oeta در سرزمین تسالی و فوسید.



فرستادند بطوری که نیروی دریائی یونان بادر نظر گرفتن نیروی ذخیره بسیصد و هشتاد کشتی، نه اغلب از نمونه های جدید بودند، رسید (جمع نفرات یونان هم یکصد و پنج هزار نفر بود)

در اواخر ژویه (یا اوت) سپاهیان هلنی در مواضع خود استقرار گرفتند و لئونیداس معبر تر موپیل را که میان پرتگاههای کوه اوتاه و دریا قرار گرفته و در آن ایام عرض بسیار کمی داشت<sup>۱</sup> بتصرف در آورد. بحریه یونان که ظاهراً تحت فرماندهی اوری بیاد بود و در واقع بدستور تمیستوکل کار میکرد، در خلیج آرتیمیزیون<sup>۲</sup> در شمال اوبه موضع گرفت. نخستین عوامل سواره نظام خشایارشا، قبل از آنکه سفاین ایران از ترما<sup>۳</sup>، محل تمرکز خود حرکت کنند، با هوپلیت های یونانی درگیر شدند و خشایارشا بمحض اطلاع از این موضوع دستور داد کشتی های ایرانی بسرعت بطرف خلیج اوبه روانه شوند. ده کشتی بادبانی سریع که طلایه سفاین ایران بود در ضمن راه سه کشتی (تریر) یونانی را که در جزیره ای<sup>۴</sup> دیده بانی میکردند توقیف و تصرف کرد و پس از یک روز راه پیمائی بسواحل پلیون<sup>۵</sup> در ناحیه مانیزی<sup>۶</sup> رسید، در طول این ساحل مستقیم و سنگستانی که فاقد بندر بود، کشتی های ایران لنگر انداختند ولی صبح روز بعد طوفان عجیبی برخاست که سه روز طول کشید، در این مدت چهارصد کشتی ایرانی در هم شکست و هزاران نفر از دست رفتند، با این پیش آمد در واقع نقشه ها و محاسبات قبلی خشایارشا بکلی تغییر یافت و نیروی دریائی ایران پس از پنج روز راه پیمائی،

۱- بر اثر رسوبات رودخانه Sperchios (امروز Hellada) بتدریج ساحل عقب رفته و عرض این قسمت زیادتر شده است.

۲- Artémision

۳- Therma از شهرهای مقدونیه قدیم که کناره خلیج ترمائیک یا سالونیک کنونی قرار داشته

۴- Pélion

۵- Skiathos

۶- Magnésie در مشرق تسالی و شمال خلیج پاگازتیک.

در حالی که روحیه خود راه باخته بودند در خلیج پاگازتیک<sup>۱</sup> موضع گرفتند، اضطراب آنها بعدی بود که پانزده کشتی آنها، که عقب مانده بودند، راه را گم کرده بدون توجه داخل یکدسته از سفاین یونانی، مأمور مراقبت نواحی جنوب غربی آرتیمیزیون شدند و باین ترتیب بتصرف دشمن درآمدند. خشایارشا به پیاده نظام خود فرمان داد بطرف جنوب رهسپار شده، معبر ترموپیل را که در دست یونانیان بود تسخیر کنند. مادها و پارسها سه مرتبه باین معبر حمله بردند ولی در نتیجه مقاومت محافظین آن شکست خورده باتلفات زیادی مراجعت کردند و بالاخره براهنمائی شخصی موسوم به افیالتس<sup>۲</sup> از راه باریکی گذشته مدافعین را دور زدند و پس از برخورد با دو دسته از سربازان یونانی و در هم شکستن مقاومت آنها از دامنه شرقی کوهستان بجانب ترموپیل سرازیر شدند. پایان کار نزدیک بنظر میرسید، لئونیداس بوسیله یک فراری فهمید که در حلقه محاصره دشمن افتاده با اینحال دست از تلاش برنداشت چون میدانست که نبرد میان نیروهای دریائی ایران و یونان هنوز بمرحله قطعی نرسیده و نتیجه آن معلوم نیست و از طرف دیگر معتقد بود که یک اسپارتی، تادم مرگ هم نباید محل مأموریت خود را ترک کند، شورای جنگی که برای تعیین تکلیف تشکیل شد تصمیم گرفت که همه در محل باقی بمانند و بدفاع از معبر پردازند. لئونیداس که هنوز امید نجات داشت مانور جدیدی را آغاز کرد باینمعنی که همراهان خود را بدو دسته تقسیم کرد، اسپارتهای و سربازان تب را باخود نگاهداشت و بقیه را ( که هرودوت میگوید مرخص کرد) بجلوگیری از قوای ایرانی فرستاد. این دسته وظیفه خود را انجام ندادند و دور از چشم فرمانده خود از معبر گریختند و لئونیداس و همراهان دلاور او را بکام مرگ فرو ریختند لئونیداس که از این خیانت آگاه شد تصمیم گرفت جان خود و همراهان خود را آسان وارزان از دست ندهد بنابراین با همکاران خود از دروازه مرکزی معبر خارج شد و بنقاط

۱- (Volo) Pagasétique

۲- Ephialtés

دور دستی که در روزهای گذشته قدم بدانجا گذاشته بود بادشمن بجنک پرداخت ؛ چون نیزه های طرفین شکسته بود با شمشیر بجان یکدیگر افتادند ، لئونیداس بقتل رسید<sup>۱</sup> و در اطراف جنازه او جمعیت خشمناکی بمقابله ایستاد ، دوبرادر خشایارشادر این صحنه کشته شدند ، عده ای از پارسیها از عقب بکمک آمدند ، سربازان تب جز تسلیم چاره ای ندیدند ، بقیه افراد لاسدمونی و چندتن دیگر از یونانیها به تپه ای ، در قسمت شرقی معبر پناه بردند ولی همه آنها هدف تیر پارسها قرار گرفته از یاد آمدند و باین ترتیب در آن روز ، اسپارته ها با فداکاری بی نظیری از «قوانین» خود که مایه افتخار و شرافت نظامی آنها بود اطاعت کردند .

### تیمبر آتن:

هنگامی که عملیات نظامی در ترموپیل ادامه داشت وضع جنگ در دریا هنوز روشن نبود چون پس از صدماتی که بر اثر طوفان بناوگان ایران وارد آمد فرماندهان ایرانی حمله از راه دریا را جایز نمیدانستند و نمیخواستند قبل از جبران صدمات ، کشتی های خود را بسواحل پلوپونز فرستاده جنگ را در لاکونی شروع کنند بنابراین سفاین خود را بین بنادر کوچک خلیج پاگازتیک تقسیم کرده بیکدسته از آن ماموریت دادند جزیره اوبه را دور بزنند شاید بتوانند یونانیها را در اورپ<sup>۲</sup> غافلگیر کنند ولی دریاسالار یونانی اوری بیاد که بانظر تمیستوکل کارمیکردا بتکار عملیات را بدست گرفت و بدستور تمیستوکل ، که بوسیله یک فراری<sup>۳</sup> ، از نقشه دشمن و وضع آشفته وقوای پراکنده او اطلاع داشت ، ناگهان بناوگان ایران حمله برد ، متحدین در طلوع صبح بیکدسته از سفاین ایونی تاخته پس از غرق سه کشتی از آنها

۱- در محلی بنام Kolonos که بر اثر اقدامات فرانسوی ها در سال ۱۹۳۳ محل آن

معلوم شد .

۲- Euripe معبر کوچکی است میان اوبه و بیئوسی .

۱- Skyllas de skionè

بپایگاه خود باز گشتند ، شب هنگام بر اثر طوفان جدیدی روحیه ایرانیها از نومتنزلزل شد و ناوگانی که مأمور دورزدن اوبه بود منهدم گشت و روز بعد مجدداً یونانیها حمله کرده یکدسته از کشتی های سیلیسی را از بین بردند .

پارسها که محمم بودند مقاومت یونانیها را درهم شکنند در همان موقع که جنگ قطعی در ترموپیل آغاز شده بود حمله عمومی خود را بطرف جنوب شروع کردند ، یونانیها با امید اینکه این راه پیمائی طولانی موجب بی نظمی صفوف دشمن خواهد شد عکس العملی از خود نشان ندادند و منتظر استفاده از اوضاع شدند ، بمحض تماس جنگ سختی بین آنها در گرفت و چند کشتی دشمن بدست ایرانیها افتاد . در غروب آفتاب ، تماس بین طرفین قطع شد ، بهر دو طرف خسارات زیادی رسیده بود و بمحض اینکه خبر تصرف ترموپیل بیونانیها رسید بسرعت عقب نشستند ؛ ناوگان متحدین شبانه بطرف جنوب رفت و برای آنکه به عمده قوای یونان که نزدیک تنگه کرنهت جمع آمده بودند نزدیک باشد در مقابل سالامین لنگر انداخت . از این پس راههای یونان برای هجوم پارسها باز و بی دفاع بود و در این حادثه هم ، خود بینی اسپارتهای که جز دفاع از پلوپونز هدفی نداشتند موجب زیان تمام هلمها شد .

خشایارشا برای آنکه از این کامیابی ، بخوبی بهره مند شود بناوگان خود دستور داد در کناره های اوبه متوقف شوند ، در مدت توقف که چند روز طول کشید غنائمی بچنگ آنها افتاد ، نیروی زمینی نیز پس از بیست و چهار ساعت استراحت عملیات نظامی خود را آغاز کرد و پراهنمائی عده ای از افراد تسالی وارد فوسید شد ، مردم مالید<sup>۱</sup> ولو کرید<sup>۲</sup> از در تسلیم درآمدند . دریئوسی ، یعنی ناحیه ای که ارباب ملک آن هرگز با مقاومت ، روی موافق نشان نداده بودند ، پذیرائی شایانی از خشایارشا بعمل آمد ، این ناحیه آباد و ثروتمند مدت یکسال مرکز عملیات قوای ایران بود و از شهر تب بعنوان ستاد فرماندهی آن استفاده میشد . در این مدت ، آتن شهرها و روستاها را از اهالی تخلیه کرد . این نقشه بقدری مورد توجه بود که باصرار

تمیستوکل و شورای آرنوپاژ قرار شد بهریک از اشخاص تهی دست مبلغ هشت دراهم داده شود تا بتوانند در خارج زندگی کنند. بهر حال هر کس توانائی جنگ داشت بکشتی نشست و بقیه مردم به سالامین و اژین و پلوپونز پناه بردند؛ هنگامی که پادشاه ایران به آتیک رسید (یعنی هشت روز پس از حرکت از ترموپیل) آنجا را خالی از سکنه یافت با این حال قوای ایران بغارت و ویرانی نقاط متروک پرداختند و در آتن، پس از تصرف آکروپل و کشتار مدافعان آن، دست بتاراج زده معبد آتنا را سوزاندند (۲۱ سپتامبر ۴۸۰). در این تاریخ سراسر هلال مرکزی و آتیک در دست پارسها بود.

### سالامین:

در همین اثنا سفاین ایرانی بدون برخورد با حادثه‌ای از دماغه سونیون گذشته از ترس آنکه مبدا در ناحیه پیره محصور بشوند، در اسکله فالر لنگر انداختند. نیروی دریائی دوطرف باین ترتیب مجدداً در برابر هم قرار گرفتند، در این موقع، باز هم طبق معمول، شوراهاى جنگى تشکیل شد تا نقشه‌هائى که از طرف آتن و اسپارت برای مقابلۀ با دشمن پیشنهاد شده بود مورد مطالعه قرار گیرد. پیشنهاد آتن جنگ در دریا و سرعت در این اقدام بود در صورتی که پلوپونز مى‌خواست دشمن را بسنگرهای کنار تنگه کُرنت بکشاند و در آنجا با او دست و پنجه نرم کند. این طرح مورد قبول آتنی‌ها نبود چون در ظرف چند ساعت کشتی‌های ایران مى‌توانستند عده‌ای از قوای خود را به آرگولید برده از پشت سر هم مدافعان تنگه را در فشار بگذارند؛ بالاخره بر اثر پافشاری تمیستوکل جنگ دریائی که خشایارشا نیز طالب آن بود مورد قبول قرار گرفت و با اصرار او محل تلاقی با سفاین دشمن تعیین شد و متحدین حاضر شدند در محلی که وی تعیین کرده بود یعنی سالامین با دشمن بجنگند و بهمین مناسبت بود که اشیل<sup>۱</sup> واقعه سالامین را بصورت یک پیروزی مخصوص همشهریان خود جلوه گر

ساخت. بهر حال، با پیش رفتن فصل، کار تأمین آذوقه و مایحتاج قوای ایران روز-بروز مشکلتر می شد و مادام که سیصد کشتی یونانی دست نخورده و سالم در سالامین متوقف بود راهحلی برای رفع این مشکل بنظر نمی رسید. در یکی از شبهای اواخر سپتامبر، بحریه ایران دستور رسید که از توقفگاه فالر بطرف سالامین یعنی جزیره ای که درواقع همه آرزوهای یونان در آن متمرکز شده و چشم تمام یونانیان متوجه آن بود، حرکت کند؛ ازمانورهائی که در آن شب از طرف نیروی دریائی ایران، برای محاصره بحریه یونان انجام گرفت اطلاع صحیحی در دست نیست و درباره اقداماتی هم که روز بعد بعمل آمد مورخین فقط حدسهائی زده اند. آنچه مسلم بنظر میرسد این است که یونانیها بزودی از خلیج کوچک سالامین بیرون آمده، بدون آنکه دشمن مانع آنها شود، صورت جنگی بخود گرفتند و فرمان اوری بیاد حملات شدید خود را آغاز کردند؛ بیکدسته از سفاین فنیقی که در صف مقدم کشتی های ایران بود خسارات فراوان وارد آمد و بی نظمی عجیبی بر میدان جنگ حکمفرما شد، سفاین فنیقی و ایونی که بعلت زیادی تعداد نفرات خود بسیار سنگین شده بودند بشدت بهم برمی خوردند و میان کشتی های که در صدد فرار بودند و سفاینی که می خواستند تازه وارد معرکه شوند تصادم های شدیدی روی می داد بطوری که آرتمیز<sup>۱</sup> ملکه هالیکارناس برای

۱- می گویند هنگامی که تمیستوکل توضیحاتی درباره طرح خود بشوری میداد یکی از افسران که سخت برآشفته بود باو حمله برد. تمیستوکل با خونسردی اظهار داشت: «بزن ولی گوش کن». شوری در هر حال حاضر بقبول پیشنهاد او نبود. تمیستوکل ناگهان تصمیمی گرفت که در صورت شکست بقیمت جان و شرف او تمام میشد. وی پیکی را محرمانه بنزد خشایارشا فرستاد تا باو بگوید که یونانیها در حال فرار هستند و برای درهم کوبیدن آنها فرصت مناسبی ب دست آمده. پارس ها که از واقعه ترموپیل اعتمادی نسبت بیونانیها پیدا کرده بودند بحرکت درآسند و درهمین موقع، آریستید، رقیب دیرین تمیستوکل از راه فرار رسید و خبر پیشروی پارس ها را بوی داد:

پیدا کردن راهی مجبور شد کشتی متحد خود، یعنی پادشاه کالیندا<sup>۱</sup> را غرق کند. خشایارشا که شاهد این منظره هولناک بود بخود می‌لرزید، (بقول اشیل: کشتی‌ها واژگون می‌شدند، دریا، زیر توده‌ای از تخته‌پاره‌ها و انبوه لاشه‌ها از نظر محوشده بود؛ سواحل و تخته سنگها مملو از اجساد بود و آنچه از کشتی‌ها سالم مانده بود بسرعت و باتشویش و آشفته‌گی عجیبی از سر که می‌گریختند)، و بروایت اشیل، یونانیان فاتح که گوئی با ماهیهائی که از دام صیاد خالی شده، سروکار دارند، بهیچ کس ابقا نمی‌کردند و بهر کس دست می‌یافتند با تخته شکسته و پارو بسر و مغزش می‌کوفتند و او را مجروح و نیمه‌جان بحال خود می‌گذاشتند؛ باین ترتیب تا فرارسیدن شب و متوقف شدن عملیات صدای ناله و فریاد استغاثه این مجروحین بر سراسر ساحل حکمفرما بود<sup>۲</sup>. صبح روز بعد، آریستید<sup>۳</sup> ماسور استرداد جزیره پسی‌تالی<sup>۴</sup> که در دست عده‌ای از جوانان دلاور ایرانی بود، شد؛ همراهان او از اطراف، جزیره را محاصره کردند، بطوری که راه فرار از هر جهت مسدود گشت و پس از آنکه با سنگ و تیر آنها را مجروح کردند بر آنها تاخته همه را کشتند و حتی یک نفر هم نتوانست جان سالم بدر برد.

۱- Calynda از شهرهای لیسی در جنوب آسیای صغیر.

۲- خشایارشا که سخت برآشفته شده بود امر بکشتن دریا سالار فنیقی که در خدمت ایران بود داد و در نتیجه تمام افراد فنیقی بدنبال مصریان از میدان نبرد بیرون رفتند. گیرشمن تاریخ ایران.

۳- Aristide از رهبران معروف ولایق یونان که بر اثر مخالفت با تمیستوکل محکوم به تبعید شد ولی پس از چهار سال تبعید برگشت و با تمیستوکل سازش کرد و در جنگهای سالامین و پلاته افتخاراتی بدست آورد. در سال ۴۷۸؛ بمقام آرکتی رسید و بموجب قانونی همه مردم را برای وصول باین مقام ذیحق شناخت. چنانکه میگویند در اواخر عمر، وی بقدری تنگدست شده بود که دولت ناچار شد مخارج تشییع جنازه وی را بپردازد و خرج جهیز دختران او را نیز بدهد.

۴- Psytalie میان پیره و سالامین.

با این پیش آمدها، اردوئی که تا این تاریخ بطرز بی سابقه‌ای پیروز شده بود در ظرف چند ساعت بخطر افتاد، البته بهر دو طرف تلفات سنگینی وارد شد و با اینحال هنگامی که قوای ایران فردای آن شب، درلنگرگاه فالر گرد آمدند یونانیان جرأت تعقیب آنها را نکردند. چون از تدارکاتی که خشایارشا در حوالی اگالئوس<sup>۱</sup> دیده بود وحشت داشتند و حتی منتظر حمله مجدد ایرانیان بودند. در این اردو کشتی تمام قسمتهای شمال شرقی شبه جزیره بالکان با طاعت پادشاه ایران درآمد، انتقام تجاوزی که در سال ۹۰۰ از طرف یونانیان شده بود، گرفته شد، آتیک بدست ایرانیان افتاد و خسارات زیادی دید و حتی خدایان آن مورد تحقیر قرار گرفتند منتهی خشایارشا خود را مجبور بمراجعت می دید، چون سیادت دریائی از دست او بیرون رفته، تهیه آذوقه و مهمات غیر ممکن و ناسازگاری فصل مزید بر علت شده بود؛ گذشته از اینها مردم تراس و مقدونیه خیال نافرمانی داشتند و وضع ایونی نیز اطمینان بخش نبود. بنابراین خشایارشا بدون آنکه از تعقیب نقشه فتوحات خود منصرف شده باشد، برای برقراری ارتباط با امپراطوری و نظارت مستقیم در وضع آسیای صغیر بجانب هلس پونت حرکت کرد و مردونیوس را که فرماندهی لایق و سیاستمداری ماهر بود با چند دسته از افراد منتخب برای تمشیت امور یونان در تسالی گذشت. ارته باز<sup>۲</sup> یکی دیگر از سرداران ایرانی که قرار بود با ۶ هزار سرباز خود دریونان بماند، پادشاه و همراهان او را تا مرزهای اروپا مشایعت کرد و سپس بطرف تسالی مرکز کار مردونیوس بازگشت؛ در هلس پونت چون پلها بر اثر طوفان خراب شده بود قوای ایران بوسیله کشتی از آب گذشتند و پس از این هیچیک از زمامداران ایرانی قدم بخاک یونان نگذاشتند؛ ناوگان یونانی متوجه تنگه کرنه شد و متحدین در آنجا بتقسیم غنائم پرداختند؛ بهترین سهم از غنائمی که بچنگ آمده بود بعلت دلاوریهای مردم اژین درجنگ، بانها تعلق گرفت و به تمیستوکل نیز جایزه بزرگی دادند؛ همچنین بافتخار خدایان که درجنگ

۱- Aigaléôs کوهستانی است در مغرب آتیک.

۲- Artabazos



مردم را یاری کرده بودند جشن هائی برپا گشت و هدایائی بمعاابد آنها تقدیم شد و برای آنکه خاطره این پیروزیها جاوید بماند صحنه های مصور و مجسمه ها و اعیاد و سرود هائی ، باین فتح اختصاص دادند و حتی اودئون پریکلس را بشکل سرپرده خشیارشا ساختند (گلوتز جلد دوم ص ۵۲۱)

پلاته :

پس از جنگ سالامین ، ایرانیها ناچار تغییراتی در نقشه های جنگی خود دادند چون عملاً دریافتند که با همکاری بحریه و قوای زمینی خود ، بعلت برتری نیروی دریائی یونان ، کاری از پیش نخواهند برد ؛ بنابراین باقیمانده سقاین خود را مأمور تدارك لوازم و مراقبت ایونی کردند . بر یونانیان نیز ثابت شده بود که تنها ، سیادت دریائی در تعیین سرنوشت آنها کافی نیست . چون مردونیوس ، در تسالی ، وضع ثابت و استواری برای خود بوجود آورده و کابوس بردگی و اسارت هنوز یونان را ترك نگفته بود . در یونان ، دردوره ستار که زمستانی اختلاف میان آتنی ها و اهالی پلوپونز روز بروز شدیدتر میشد ، تمیستوکل با آنهمه فداکاریها و جهه خود را از دست داد و دیگر در کار حکومت مداخله ای نداشت ، فرماندهی قوای زمینی به آریستید و فرماندهی نیروی دریائی به گزانتیپوس ، رقبای دیرین تمیستوکل تفویض گشت .

مردونیوس برای استفاده از این اختلافات مشغول کار شد و با آتنی ها که بیشتر احساس خطر میکردند بمذاکره پرداخت تا شاید با جلب همکاری آنها ابتکار عملیات دریائی را در دست گیرد ولی آتنی ها فرستاده ' اورا جواب گفتند و بوعده های مردونیوس توجهی نکردند . مردونیوس بدون آنکه از راه دیپلماسی منحرف شود با ملاطفت با

۱ - Alexandre اول پسر آمین تاس اول و دهمین پادشاه مقدونی که از ۴۹۸ تا ۴۵۴ ع

سلطنت کرد . وی با آنکه ظاهراً مطیع و متحد ایران بود ، در جنگ پلاته ، محرمانه با یونانیها ساخت و موضع ایرانیها و نقشه آنها را با اطلاع یونانیها رساند .

آرگوس و تمام شهرهای پلوپونز، درصدد جنگ با آتن برآمد و بایکدسته از سپاهیان زبده خود (افراد سپاه جاویدان، با دثریانی ها، سک ها، هندوها و سواره نظام پارسی) وارد بیوس شد و بدون برخورد با مقاومتی بطرف آتیک رفت. اسپارته ها که هنوز مشغول ساختن دیوار دفاعی خود در کنار تنگه کرنیت بودند کمکی برای آتن نفرستادند و بنابراین آتنی ها مجدداً شهر ویران خود را ترک گفته به سالامین پناه بردند. مردونیوس وارد شهر شد (ژوئن ۴۷۹) ولی با امید اینکه آتنی ها باز هم با او از در سازش درآیند زیانی بشهر نرسانید و حتی نماینده جدیدی برای مذاکره با آنها به سالامین فرستاد. این بار نیز به پیشنهاد مردونیوس التفاتی نشد؛ آتن برای روشن کردن وضع، نمایندگان<sup>۱</sup> به لاسدمون فرستاد و تقاضای کمک فوری کرد و پس از مدتی گفتگو بالاخره پوزانیاس<sup>۲</sup> با عده ای در حدود چهل هزار نفر مأمور مقابله با دشمن شد. این انبوه ترین قوای بود که لاسدمون در تاریخ همکاری های خود با آتن بتجهیز و اعزام آن بجهت پرداخت منتهی مجبور بود علی رغم هدف همیشگی خود آن را بماوراء کرنیت، یعنی خیلی دورتر از دیواری که خاک او را پاسدازی میکرد، روانه سازد؛ مردونیوس که بوسیله دوستان خود در مگار، از حرکت اسپارته ها خبر داشت منتظر رسیدن پوزانیاس به تب

۱- بنام Mourychidès: نماینده مزبور طبق معمول در شورای پانصد نفری که در سالامین جلسه داشت حضور یافت و پیشنهاد دولت خود را شرح داد؛ یکی از نمایندگان موافق درباره قبول شرایط مردونیوس سخن گفت ولی بلافاصله از طرف همکاران خود و سایر افراد ذی حقوق حاضر در مجلس، از جلسه اخراج و اعدام شد؛ دموکراسی آتن تألیف پول کلوشه.

۲- این نمایندگان عبارت بودند از: Myronidès، گزانتی پوس، سیمون پسر سیمتید و هرسه پیشنهاد آریستید انتخاب شدند و این سه تن که رهبران سه دسته مخالف آتن بودند و از سالها پیش با هم اختلاف داشتند، اختلافات گذشته را کنار گذاشته برای نجات وطن همکاری کردند؛ دموکراسی آتن تألیف پول کلوشه.

۳- Pausanias که در زمان سلطنت Pleistarque پسر خرد سال لئونیداس، نیابت

سلطنت را بعهده داشت.

نشد و به آتن حمله برد « و آنچه از دیوار و بنا و آبادی باقی بود با خاک یکسان کرد » و خرابه آنها را نیز آتش زد. در همین موقع باو خبر رسید که یکدسته هزارنفری از قوای لاسدمون بطرف مگار پیش میروند؛ مردونیوس بعجله بجانب آنها رفت، ولی از این اقدام نتیجه‌ای نگرفت چون پوزانیاس به تنگه کرت رسید بود. فرمانده قوای ایران برای آنکه در تنگه‌های جبال سیترون<sup>۱</sup> غافلگیر نشود خود را به بئوسی<sup>۲</sup> که محل مناسبی برای عملیات سواره نظام او بود رسانید و در آنجا به آرایش و دسته بندی سپاهیان خود (در حدود ۱۲ هزار نفر) پرداخت. اسپارته‌ها هم پس از عبور از دوه سیترون در دامنه شمالی آن (و جنوب رودخانه آزوپوس)<sup>۳</sup> یعنی نزدیک شهر کوچیک پلاته<sup>۴</sup> که مشرف بر جلگه بئوسی بود موضع گرفتند (و در راه نیز در حدود ده هزار هوپلیت یونانی بآنها پیوست)<sup>۵</sup>. این نخستین بار بود که بهترین دسته‌های سپاه یونان و امپراطوری پارس ها، در خشکی، مقابل یکدیگر صف آرائی کردند و عاقبت سرنوشت یونان نیز در همین حدود یعنی نواحی میان آزوپوس و سیترون تعیین شد (اوت ۴۷۹).

مردونیوس بایک سلسله مانورهای ده انجام داد پوزانیاس را بمنطقه جلگه‌ای کشانید و وضع دشواری برای او ایجاد کرد. سواره نظام پارسی با حملات خود قوای او را بزحمت افکند و با یورش‌های سریعی که بمناطق دوهستانی می برد راه ارتباط یونانی‌ها را با مراکز ذخایر و خوار و بارشان قطع کرد. پوزانیاس ناچار در صدد تغییر وضع قوای خود برآمد و یونانی‌ها را شبانه بحوالی پلاته رسانید ولی قبل از آنکه وی صورت بندی قوای خود را تکمیل کند، مردونیوس، با وجود مخالفت سپاهیان تب و برخلاف عقیده ارتبه باز که اخبار ناگواری از آسیا دریافت داشته بود، فرمان حمله داد و سواره نظام و کمانداران ایرانی، اسپارته‌ها را مورد تعرض شدید قرار دادند.

۱- Citheron کوهی است میان بئوسی و مگارید.

۲- Asôpos در بئوسی.

۳- مجموع قوای یونانی در این جنگ یکصد هزار نفر و چهل هزار تن از آنها، هوپلیت‌های

یونانی بودند. جلد دوم از مجموعه Peuples et Civilisations

اسپارته‌ها با وجود تیراندازی شدید دشمن بر آنها تاخته به جنگ تن بدن پرداختند .  
 غلبه نصیب هوپلیت‌های یونانی شد ، مردونیوس بقتل رسید و با انتشار این خبر  
 اضطراب و تشویش زیادی سراسر اردوی ایران را فرا گرفت ، ارتد باز ده مخالف این  
 جنگ بود ، بدون آنکه کوچکترین تأثیری در او راه یابد و بدون مداخله در جنگ  
 همچنان باین صحنه ها می‌نگریست و عاقبت بقرای خود فرمان عقب نشینی داده بطرف  
 فوسید رفت و از آنجا بجانب آسیا روانه شد تا در سرکوبی شورشیان کلمه شرکت  
 جوید ، لیکن بسیاری از افراد تحت فرماندهی او هم هنگام بازگشت به آسیا از خستگی  
 و سختی راه جان سپردند . در همین اثنا آتنی‌ها هم بفرا مانده می‌آریستید ، سپاهیان  
 بیوسی ، متحد ایران را از یا در آوردند و با آنکه دسته‌های سوار تب (متحدین ایران)  
 شجاعت بی‌نظیری از خود نشان دادند و خسارات فراوانی یونانیها وارد ساختند  
 مع ذلک جنگ پلاته بنفع یونانیها خاتمه پذیرفت . یونانی‌ها بتعقیب سپاه ایران  
 پرداختند و پس از چند روز تلاش که بحصار آنها دست یافتند بکشتاری دست زدند  
 که کمتر سابقه داشت و بگفته هرودوت فقط سه هزار نفر از ایرانیها موفق بفرا شدند .  
 این سرتبه یونان بکلی آزاد بود و از جانب ایران دیگر خطری احساس نمیکرد .

«جنگ پلاته در نتیجه اشتباه مردونیوس در اجرای نقشه خود بنفع یونانیان  
 خاتمه یافت و بنابراین این فتح را نباید مولود قریحه و نبوغ نظامی یونان دانست .  
 پوزانیاس ، توفیق خود را مخصوصاً مدیون برتری سلاح و بردباری اسپارته‌ها بود .  
 قوای آسیائی که سلاح سبک داشتند از تانکی که مخصوص برخورد با هوپلیت‌های  
 یونانی بود بی‌اطلاع بودند و ناآزمودگی سرداران ایران در جنگ باریب موجب  
 غلبه نیزه بر کمان گردید<sup>۲</sup> .»

۱- جلد دوم از مجموعه Peuples et Civilisations .

۲- «مانند نبردهای پیش از آن ، پلاته به خودی خود قطعی نبود . فقط یکی از سپاههای  
 پارسی درگیر شده بود ، و سپاه دومی حتی به نبردم در نیامده بود . ولی بجای این که سربازان  
 عقبه حاشیه در صفحه بعد

پس از جنگ ، یونانیها جسد کشتگان خود را بخاک سپردند و قرن‌ها بعد ، هنوز هم ، در کنار راهی که پلاته را به مگار می پیوست ، مقبره‌هایی که شهرهای مختلف برای قهرمانان خود پیدا کرده بودند دیده می شد .

برای خدایان نیز جشنهایی گرفتند و هدایایی تقدیم آنها کردند ، بهترین جایزه‌ها به اسپارت و شخص یوزانیاس داده شد و بقیه غنائم میان افسران و افراد تقسیم گشت . یازده روز پس از فتح پلاته متحدین به تب رفته طرفداران اتحاد با ایران را تنبیه کردند ؛ اتحادیه بتوسی منحل گردید و شهر پلاته که جنبه مقدسی پیدا کرده بود مأمور شد هرچهار سال یکبار جشنی بافتخار آزادی و بیاد هلم‌هایی که در آن سرزمین آرمیده بودند برپا کند و درازاء ، استقلال او رسماً تأمین شد .

### ۴- قهرمان یونان : میکال ، سستوس ، هیمر .

در این مدت بحریه یونان دست از فعالیت خود برنداشته بود و با آنکه پس از سالامین بر اثر فرار سیدن زمستان مجبور به توقف در جزایر سیکلاد شد در اوایل بهار ۴۷۹ به‌اثرین بازگشت ولی چون تعداد آنها کم (یکصد و ده کشتی) بود و بحریه آتن نیز با آنها همکاری نمی کرد نتوانستند دست با اقدام مهمی بزنند و با وجود تقاضای یونانیان آسیا فقط تا دلوس رفته در آنجا چند ماهی در کمین ایرانیان که در ساموس

بقیه حاشیه از صفحه قبل

تازه نفس به جان هم پیمانان خسته از نبرد بیافتد و آنها را تند به جنوبی‌ترین انتهای بلوپونسه بریزد ، ارتابازوس عقب نشینی کرد و جنگ در اروپا باخته شد . دلیلش این بود که خبرهایی از آسیا به او رسیده بود « اوستند - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ترجمه دکتر محمد مقدم . » برای پارسها این جنگ هم مانند جنگ سالامین نتیجه قطعی نداشت چون هنوز دوسوم قوای آنها دست نخورده و آماده خدمت بود . ولی بدبختانه در همان روز جنگ پلاته کشتی - های تازه‌ای از یونان به ناوگان ایران که در میکال ، نزدیک ساموس ، موضع گرفته بود حمله برد و با سوزاندن آنها ، شکست پارسها را بصورت قطعی درآورد . تاریخ ایران تألیف گیرشمن .

بودند نشستند ولی در این مدت هرگز با آنها رویرو نشدند .

همن ها حمله دریائی خود را در اواسط تابستان آغاز کردند ، چون در همان موقع که سپاهیان پلوپونز وارد بثوسی شدند ، یکدسته از سفاین آتنی بفرماندهی گراتی پوس ، بکمک ناوگان یونانی بفرماندهی لئوتی کیداس<sup>۱</sup> شتافت ، بعلاوه طبق اطلاعاتی که از ایونی بیونان میرسید موقع برای حمله بسیار مناسب بود .

خشایارشا تمام هم خود را صرف دفع غائله کلدیه میکرد وباین حدود توجهی نداشت ، سربازان آزموده پارسى درجبهه یونان و کلدیه سرگرم پیکار بودند وسردار سپاه ایران که در نزدیکی میکال<sup>۲</sup> اردو زده بود فقط شصت هزار سپاهی در اختیار داشت ؛ عده ای از این افراد (از اهالی ساموس) بقدری مشکوک بنظر میرسیدند که فرمانده قوای ایران<sup>۳</sup> آنها را خلع سلاح کرد ودسته ای از آنها را هم (از اهالی میلِت) برای آنکه در جنگ شرکت نکنند بمأموریت دیگری فرستاد ، از اهالی فنیقی هم دیگر کسی در بحریه ایران نبود ومعدودی از آنها که بخدمت خود ادامه میدادند در لحظات حساس گریختند بنابراین بمحض آنکه خبر حرکت لئوتی کیداس ازدلوس به ساموس منتشر شد فرماندهان بحریه ایران که قدرت مقابله با او را در خود نمی دیدند ، کشتی های خود را بخشکی کشیده بانفرت خود که از جنگ درخشکی اطلاعی نداشتند باردوی مقیم میکال پیوستند . یونانیها تصور میکردند که قوای ایران از مقابل آنها گریخته اند در صورتی که ایرانیها بعجله باستحکام مواضع خود پرداخته آماده جدال شده بودند ، لئوتی کیداس از ساموس به میکال رفت وبدون برخورد بمقاومتی در ساحل پیاده شد .

بنابروایتی خبر فتح پلاته نیز درهمین موقع باسیا رسیده بود ، بهرحال پس از آنکه فرمانده یونانی فرمان حمله داد جنگ خونینی میان دوطرف در گرفت ، هوپلیت های یونانی در جناح چپ و قلب سپاه فاتح شدند ، برای ایرانیها وضع ناگواری پیش آمده

۱- Léotychidas

۲- Mycale در ساحل آسیای صغیر ومقابل جزیره ساموس .

۳- نام این فرمانده تیگران بوده .

بود چون مجبور بودند از طرفی بایونانیان فاتح بیکار کنند و از طرف دیگر مردم ایونی را که بر آنها شوریده و از پشت سر، سایه دردسر و زحمت آنها شاده بودند بجای خود بنشانند. در این گیرودار بسیاری از فرماندهان ایرانی کشته شدند؛ دسته‌های تحت فرماندهی آنها پراکنده و بی سرپرست سر بکوه و بیابان گذاشت و اهالی میلست که علیه ایران قیام کرده بودند اکثر آنها را کشتند، کشتی‌های ایرانی نیز منهدم شد و فاتحین بتقسیم غنائم میان خود پرداخته پس از این بطرف ساموس ازگشتند (تابستان ۴۷۹).

پس از جنگ میکال جزایر تازوس، ساموس، لسبوس، کیوس از قید اطاعت ایران خارج و بابرادران اروپائی خود هم پیمان شدند ولی شهرهای یونانی ساحل آسیا بوضع سابق باقی ماندند چون امپراطوری هخامنشی هنوز بسیار قوی بود و ایونی نمی‌توانست باسانی باستقلال برسد. نگاهداری قوای دائم در آن سرزمین ویا انتقال سکنه آن بشبه جزیره یونان غیر ممکن بود و حتی آتنی‌ها هم که مردم ایونی را از خود می‌دانستند با این موضوع مخالفت میکردند و در انتظار فرصت مناسبی بودند تا این قسمت از نقشه‌های خویش را نیز عملی سازند ولی برای آنکه از پیروزی خود در میکال حداکثر استفاده را ببرند با سایر یونانیان بمذاکره پرداخته با جلب موافقت آنها متحداً بطرف سستوس<sup>۱</sup> رفتند تا با انهدام پلهائی که در آنجا موجود بود راه بازگشت را بر باقیمانده قوای ایران باسیا ببندند و ناحیه هلس پونت را علیه ایرانیان بشورانند. متحدین یونانی هنگام وصول به آبیروس<sup>۲</sup> از پلهای اثری ندیدند و چون با فرارسیدن پائیز ادامه عملیات دشوار بود بیشتر از سفاین بجانب اژین روانه شدند و بگفته هرودوت فقط آتنی‌ها بر رهبری گزانتی پوس جنگ را ادامه دادند. آتنی‌ها که مخصوصاً از اردو کشی‌های ایران زیان فراوان دیده بودند واقعه میکال را مرحله‌ای برای وصول به هدف عالیه‌تری میدانستند و بادردست داشتن دریاها برای رسیدن بمقصود

۱- Sestos در ساحل غربی هلس پونت.

۲- Abydos در ساحل شرقی هلس پونت.

سخت میکوشیدند در صورتی که اسپارت، واقعه سزبور را پایان برخورد و تصادم با ایران می‌پنداشت و میخواست با موقوف ساختن عملیات جنگی از مجاهدات گذشته خود برای پلوپونز استفاده کند.

بهر حال گزارشی پوس، سستوس را که وضع مناسبی برای نظارت بر تنگه‌ها و راه غلات داشت بمحاصره گرفت. مقاومت سخت پادگان ابرانی آنها را از ادامه عملیات مایوس ساخت ولی یک شب ایرانیها قرارگاه خود را تخلیه کرده عقب نشستند و روز بعد سستوس تسلیم شد (بهار ۴۷۸). آتنی‌ها بتعقیب ایرانیها پرداخته در اگوس-پوتاموس<sup>۱</sup> جمع کثیری از آنها را کشتند و بقیه را اسیر کردند. با این فتح کلید بسفر بدست آتن افتاد و نخستین گام برای ایجاد یک امپراطوری دریائی برداشته شد.

«باین ترتیب جنگ‌های سالامین و پلاته، پایان دوره هجوم پارسها و فتح میکال و مخصوصاً تصرف سستوس آغاز توسعه امپراطوری آتن محسوب میشد و با سقوط شهر اخیر، نخستین دوره کشمکش‌های بزرگ میان هلن‌ها و پارس‌ها خاتمه می‌پذیرفت.

دموکراسی کلیستن در طول مدت دوازده سال، قدرت و شکیبائی خود را در تحمل جنگ‌های بزرگ بخوبی نشان داد و مهاجمان رادرسه نوبت از آتیک و دریا‌های مجاور دور کرد و با درآخراج آنها از سرزمین هلاد شرکت جست. افتخار این پیشرفت‌ها تنها مربوط بعناصر دموکرات جامعه آتنی نبود، بلکه همه طبقات و همه فرماندهان - باستانی معدودی که با حکومت جباری موافق بودند - کم و بیش سهمی از این افتخارات داشتند، منتهی درخشان‌ترین و پرارج‌ترین این فتوحات در نتیجه ابتکارات اصلاح طلبانه و مهارت نظامی و سیاسی کلیستن، فرمانده روشن بین دموکرات‌ها و همچنین بردباری و انضباط افراد ملت حاصل شد و در نتیجه همین صفات و خصائل، دموکراسی آتن در بحران سالهای ۴۹-۴۷۸، برتری خود را از لحاظ خدماتی که بنفع هلنیسم انجام داد بدولت‌های اشرافی و مقتدر پلوپونز بشبوت رسانید. نقش



آتن در این جنگ‌ها مقام و منزلت رفیعی در دنیای یونانی بوی داد. آتن در واقع بیش از سایر شهرها، بدون تردید و بدون خودبینی، آزادی یونان را در خشکی و جزایر و در آنسوی دریای اژه و هلس پونت، از خطر محفوظ داشت و برای بهره‌برداری از کوشش‌های هائی که در راه نجات وطن مهذول داشته بود، آماده شد.»

در همان هنگام که آتن واسپارت بکوتاه کردن دست دشمن از حوضه دریای اژه مشغول بودند عملیاتی نظیر آن، در مدیترانه غربی صورت میگرفت، یونانیان مغرب حمله کاتارثیهارا دفع کرده چندی بعد، از مهاجرت اتروسک‌ها و ملل بومی نیز جلوگیری کردند. بزرگترین دشمن یونان غربی کاتارثیها بودند که با وجود پیشرفتهای خود در ساردنی و لیپی نمیخواستند از تصرف سیسیل چشم‌پوشند. در سیسیل خانواده‌ای از تیران‌ها با توجه باوضاع، عده‌ای از شهرها را با خود متحد ساخت و در آغاز قرن پنجم یکی از آنها بنام هیپوکرات که در ژلا<sup>۱</sup> حکومت داشت شهرهای ساحل شرقی سیسیل را با طاعت خویش درآورد، منظور وی انتقال مقر خود به سیراکوز بود که از حیث موقعیت نظیر پیره و بندر مناسبی محسوب می‌شد و چون می‌توانست تعداد زیادی از سفاین جدید را پناه دهد بر ژلا مزیت بسیار داشت. هیپوکرات با تمام کوشش خود بمنظور نرسیدن ولی ژلون<sup>۲</sup> فرمانده سواره نظام او که پس از وی زمام حکومت را بدست گرفت (۴۸۵) بتعقیب نقشه‌های وی پرداخت و اغتشاشات داخلی سیراکوز را بهانه قرارداده بنام حفظ صلح در آن شهر مداخله کرد و پس از استقرار نظم و آرامش مقر خود را بانجا انتقال داد. ژلون در هفت سال اول زمامداری خود فعالیت شدیدی از خود نشان داد و چون متوجه بود که ادامه حکومت جباری بدون قدرت ممکن نیست از راه وصلت، با خانواده ترون<sup>۳</sup> جبار آگریژانت<sup>۴</sup> نزدیک شد و

۱- Géla جنوب سیسیل

۲- Gélon

۳- Théron - ژلون با Demarétal دختر ترون، و ترون با دختر Polyzalos، برادر

ژلون وصلت کرد.

۴- Agrigente یا Acragas

بدین ترتیب اغلب شهرهای یونانی سیسیل باطاعت یک خانواده درآمدند ، این اتحادیه ، سفاین متعدد جدید ، پیاده نظام نیرومند و یک عده سواره نظام آزموده در اختیار داشت و بخوبی می توانست در مقابل دشمن خود یعنی کارتاژ و متحدین او مقاومت کند . شهرهای هیمر و مینوا<sup>۱</sup> بتصرف ترون درآمد و ژلون به سیراکوز لشکر کشیده آنجا را مقر خود قرارداد ( ۴۸۲ ) و با کمک برادران خود و اشراف موافق ، بآبادی و توسعه سیراکوز پرداخت . کارتاژ که از این پیش آمدها بوحشت افتاده بود بتجهیز قوا مشغول شد<sup>۲</sup> و پس از سه سال تهیه مقدمات تقاضای هیمر را بهانه کرده قوایی بفرماندهی هامیلکار<sup>۳</sup> به سیسیل فرستاد ( بهار ۴۸۰ ) . هامیلکار و همراهان او در پانوروس پیاده شده بمحاصره هیمر رفتند و با وجود دلاوریهای که از خود نشان دادند سواره نظام ژلون مقاومت آنها را درهم شکست . هامیلکار در جنگ کشته شد<sup>۴</sup> و از همراهان وی هر کس که در میدان جنگ بقتل نرسیده بود ، از فرط عطش تسلیم گشت ( سپتامبر ۴۸۰ ) ؛ می گویند فقط یک کشتی از این معرکه جان سالم بدربرد و خبر این فاجعه بوسیله سرنشینان همین کشتی به کارتاژ رسید .

واقعۀ هیمر ، که ظاهراً با فتح سالاسین در یک روز اتفاق افتاده بود نتایج درخشانی برای یونانیان مغرب داشت و موجب مزید قدرت و اعتبار سیراکوز ، مرکز هلنیسم در مدیترانه غربی گردید ؛ کارتاژیها پس از این شکست ، از ترس آنکه مبادا

## ۸- Minoa

۲ - حکومت کارتاژ در این موقع در دست Magon بود .

۳ - Hamilcar ( با پدر آنیبال اشتباه نشود )

۴ - بنا بر روایتی ، هامیلکار بعد از کارتاژیها ، خود در جنگ شرکت نکرده ، و در آن موقع که جنگ به منتهای شدت رسید ، بقرابانی در راه خدایان مشغول شد ولی چون خبر شکست کارتاژیها را شنید خود را بآتش افکند . در مکانی که هامیلکار سوخته بود مقبره ای پیاشد و هفتاد سال بعد Himilcon نوۀ او ، سه هزار اسیر یونانی را با انتقام واقعۀ مزبور در همان مکان سر برید . ژان دوشه - تاریخ دنیا .

یونانیها متوجه افریقا شوند تقاضای صلح کردند و ژلون با شرایط بسیار مساعدی درخواست آنها را پذیرفت، چون تصرف اراضی جدید بیشتر بنفع اگریژانت بود و ژلون نمیخواست بیش از این بنفع پدرزن خویش اقدامی بنماید. مسالمت ژلون در این راه بحدی بود که کارتاژیها سربازان خود را در پاره‌ای از نقاط سیسیل نگاه داشتند و حتی مهاجرین جدیدی نیز بآنجا پیاده کردند و از سال ۴۷۳ء مجدداً موجبات زحمت یونانیان را فراهم ساختند منتهی شکستی که در هیمر بآنها وارد شده بود مدت‌ها آنها را از تعرض یونانیان بازداشت. در سال ۴۷۴ء، نیروی دریائی سپراکوز برهبری هیرون<sup>۱</sup>، برادر و جانشین ژلون، سفاین اتروسک را که به بندر کوم<sup>۲</sup> (نزدیک ناپل) حمله برده بودند شکست داد و امنیت دریای تیرنی و آزادی شهرهای یونانی ساحل غربی ایتالیا را تأمین کرد.

#### ۴- نتایج جنگ‌های مدی:

باین ترتیب خطری که هلنیسم را در شرق و غرب تهدید میکرد دفع شد، قوای پارسی از آن پس هرگز بذاك یونان قدم نگذاشتند، کارتاژیها باتمام کوشش و تلاش خود تا هفتادسال بعد درصدد حمله به سیسیل برنیامدند و نیروی دریائی اتروسک هم پس از جنگ کوم تقریباً از بین رفت و چنانکه سی‌بینیم سپاهیان انبوهی که تا آنروز همیشه شاهد فتح و پیروزی بودند در برابر دسته‌های نامنظم تاب مقاومت نیاوردند و سفاین مجهز و ملوانان آزموده آنها هم در مقابل بحریه شهرهای یونانی درهم شکستند. جمعیت، تشکیلات و لیاقت واقعی پاره‌ای از فرماندهان - مانند مردونیوس، که در پلاته، بمراتب بهتر از پوزانیاس عملیات جنگی را اداره کرده بود - و عظمت افتخارات گذشته، درقبال قدرت کشتی‌های جدید (تریر)، تجهیزات پیاده‌نظام یونانی و مخصوصاً روح فداکاری و وطن پرستی آنها ارزش قابل ملاحظه‌ای

۱- Hiéron و Thrasybule و Polyzalos برادران ژلون بودند.

۲- Cume یا Cymé

نداشت<sup>۱</sup>. در سالامین، بنا بر روایت جنگجویان، ملوانان یونانی یکدیگر را به نجات «وطن» تشویق میکردند، در صورتی که این کلمه برای اکثر سپاهیان پارسی و یا مزدوران کارتاژی مفهوم مقدسی نداشت. از سواحل مئاندر تا اقصی نقاط سیسیل، هریونانی واقعی برای نیل بیک هدف عالی کوشش میکرد و شادمانی عمومی آنها پس از فتوحات سالامین و هیمرا از آن جهت بود که اطفال و زنان و معابد و مقابر نیاکان خود را نجات داده از حقوق عمومی و خصوصی و همچنین شعائر دینی و آداب و سنن ملی خویش تا وصول به پیروزی کامل دفاع کرده بودند. این وضع روحی مادام که یونان آزادی وجود داشت دوام یافت، در طول یک قرن و نیم بعد یعنی تا استیلای مقدونیه، شعرا و خطبای یونان از کلمه ماراتن، سالامین، پلاته برای تحریک احساسات مردم استفاده میکردند و مادر صفحات بعد نتیجه این خوش بینی ها و هیجان عمومی را که بر اثر غلبه بر بزرگترین و غنی ترین امپراطوری آن زمان ایجاد شده بود مطالعه خواهیم کرد.

در باره نتیجه جنگهای مدی، با وجود رفتار منصفانه ایرانیان با مردم ایونی و با وجود پیشرفتهائی که در طول قرن ششم، در اقتصاد و هنر و دانش نصیب اهالی این سرزمین شد و با وجود امتیازاتی که داریوش، پس از شورش ایونی (۴۹۴ - ۴۹۰) بسکنه این حدود داد<sup>۲</sup>، مورخین با توجه بر رفتار داریوش با مردم میل و سختگیریهای خشایارشا با آتن و ارتری، عقیده دارند «که یکی از نتایج شکست قطعی

۱ - درست است که پارس ها در وفاداری بعهد و پایداری در برابر دشمن و حفظ وطن کمتر از میهن پرستان یونانی نبودند و از این بابت که حتی یکی از آنها حاضر بخدست در سپاه دشمن نمی شد باید آنها را برتر از یونانیها محسوب داشت (در جنگ سالامین هم که آخرین مرحله جدی جنگ میان ایران و یونان بود، عده ای از یونانیها در سپاه ایران خدمت میکردند) ولی متأسفانه اردوی پارس ها، از عوامل مختلف و ملت های گوناگون تشکیل یافته بود و این مسأله خود مشکلی برای فرماندهی پارس ها ایجاد میکرد: تاریخ دنیا تألیف ژان دوشه

یونان، انتقال دسته‌جمعی سکنهٔ بلاد مغلوب بنقاط دیگر بود و ممکن بود حکومت شوش، برسم آشور و بابل، اهالی اسپارت و آتن و سایر شهرهائی را که در اتحادیه کُرنت شرکت داشتند، بنواحی آسیای صغیر و حتی آسیای مرکزی منتقل سازد.

در اینصورت سایر بلاد یونان، بزندگی عادی و معمولی خویش، تحت نفوذ یکی از ساتراپها، ادامه میدادند و هر یک از آنها تابع اقلیت معدودی می‌شدند که از حکومت مرکزی اطاعت می‌کرد و بیشتر هم او مصروف بر این بود که از هر فعالیت مشکوک و هر اقدام تازه‌ای که خطرناک باشد جلوگیری بعمل آورد، باین ترتیب، یونان، که از هر نوع جنبش و تلاشی محروم شده بود بصورت یکی از استانهای آرام و مطیع، ولی بدون فعالیت و بدون پیشرفت امپراطوری فاتح درمی‌آمد و یک فصل اساسی و جالب تاریخ بشر هرگز نوشته نمی‌شد.<sup>۱</sup>

«غلبهٔ پارسها و کارتازیها، البته تمدن هلنی را بکلی معدوم نمیکرد و یونان بکندی و با تائی بزندگی خویش ادامه میداد منتهی از لحاظ مادی و اخلاقی<sup>۲</sup> دچار

۱ - منتهی بقول وان لون، پارسها متمدن تر از آن بودند که راضی بورشکستگی و انهدام رعایای جدید خود باشند و شاید تنها بدریافت خراجی از آنها قانع می‌شدند.  
Hst. de L'humanité تألیف وان لون

۲ - بعقیدهٔ پاره‌ای از مورخین، عدم توفیق پارسها، در تصرف یونان، موجب شد که از طرف مسئله وحدت جهانی، که دنیای قدیم، از قرنهای پیش در انتظار آن بود، موقوف گردد و از طرف دیگر استفادهٔ ملل شرق، از تمدن یونان که در حال توسعه و پیشرفت بود بکندی صورت گیرد، چون در واقع یک قرن و نیم بعد، یعنی در دورهٔ هلنیستی، محیطی مساعد، نظیر شرایطی که در دورهٔ هخامنشیها فراهم بود بوجود آمد. این استفادهٔ معنوی که جنبهٔ متقابل داشت در صورت غلبهٔ پارسها باین نحو صورت میگرفت که هنر و فلسفه یونان باسانی و سرعت رواج یابد و ملل شرقی مجموعهٔ مشاهدات علمی واصل زهد و پارسائی را در اختیار یونانیان بگذارند. در این جنگها یونان مخالفت خود را با آینده مذهبی و اخلاقی دنیا بثبوت رسانید، کهنهٔ روشنفکر آپولون متوجه این موضوع بودند و بهمین مناسبت با هجوم پارسها روی، موافق بقیه حاشیه در صفحهٔ بعد

رکود و وقفه‌ای می‌شد که بمراتب بدتر از مرگ بود؛ ساتراپها، همه‌جا، در شهرهای یونان بتقویت حکومت‌های متزلزل اشرافی می‌پرداختند، روح نژادی بر اثر فشار حکام پارسی، که همه‌مطیع قدرت مرکزی بودند، نابود می‌شد و یونان در بهار عمر خویش متوقف میماند.

ولی خوشبختانه خطر از آنها دفع شد و بلافاصله پس از این فتنه، جوش و خروشی سراسر کشورهای یونانی را فرا گرفت. خاطره جنگهای بزرگ و سرودهای مهیج رزمی، همه را مسرور و مشعوف می‌ساخت و یونانیان از اینکه استقلال کامل خود را از لحاظ سیاسی و اقتصادی و علمی حفظ کرده بودند راضی و سرافراز بودند. امپراطوری بری پارسها همچنان ثابت و استوار ماند و عظمت و مقامی که در میان ملل آن روز داشت باقی بود ولی قدرت دریائی آنها از بین رفت، و چون در سالهای جنگ هر نوع ارتباط بنادر آسیای صغیر با بازارهای داخلی ممنوع شده بود سیادت بازرگانی ایونی به آتن انتقال یافت و سوداگران کثرت و اژین و پیره، حتی در دریاهای غربی، انحصار تجارت را بدست گرفتند.

بقیه حاشیه از صفحه قبل

نشان میدادند و بنظر آنها مسلم بود که پیروزی پارسها مقام و منزلت آپولون را در دنیای هلنی بالا خواهد برد

احترام اغلب زمامداران هخامنشی بمذاهب ملل تابع (منجمله مذهب یهود که سبئی بریکتا پرستی و رعایت اصول دینی و اخلاقی بود)، رعایت استقلال داخلی نواحی متصرفی و توجه به آداب و رسوم و زبان آنها و حتی استفاده از هنرمندان اقوام مغلوب برای ایجاد بناهایی که شایسته مقام امپراطوری هخامنشی باشد (معماران بابلی، حجاران ایونی و مصری، نقاشان مصری و لیدی، نجاران اهل لیدی و کاری، زرگران و جواهرسازان مصر و کاری و نمونه - سازان بابلی و ایونی) زمینه مساعدی برای این وحدت فراهم ساخته بود. جلد اول از «تاریخ جهانی» از مجموعه Encyclopédie de la Pléiade صفحه ۴۳۳ بعهد و La Face de l'Asie تألیف گروسه.

«جنگهای مدی حادثه‌ای بود که اثر قاطعی در تاریخ اروپا داشت چون موجودیت اروپا باین وسیله تثبیت گشت و تمدن غربی، آزادانه، روبه‌تکامل گذاشت، این پیش‌آمد نخستین تلاش جانانه بشر برای ادامه زندگی آزاد محسوب می‌شود و یونان تا سیصد سال بعد، دور از استبداد و رژیم عبودیت شرق بتوسعه و تکمیل فرهنگ و تمدن خویش مشغول بود، تمام بنادر مدیترانه بروی بازرگانان یونانی باز شد و بهبود و رفاهی که از این بابت در زندگی یونان پیش‌آمد وسایل و منابع بهتری را، در عصر پریکلس، در اختیار آتن گذاشت؛ یونان از این پس برای انجام کارهای بزرگتری آماده بود و پس از قرن‌ها کوشش و فداکاری، عصر طلایی خود را آغاز می‌کرد.»

«بنظر یونانی‌ها و بطور کلی بنظر مردم مغرب زمین، پیروزی سالامین و هیمرا تمدن غرب را از خطر زوال نجات بخشید. منتهی این پیروزی که جنبه اعجاز داشت هر قدر هم که درخشان و اعجاب‌آمیز بود نباید دنیای غرب را از آنچه در این روز از دست داد غافل سازد. شکست پارس‌ها در واقع آغاز وقفه مسأله وحدت جهانی بود - از همان تاریخ، مرزهای مغرب، بر سرمایه‌تمدن و فرهنگ شرق که عالیترین شکوفه‌های آن در پایتخت شاهنشاهی ایران می‌شکفت، بسته شد. در آن موقع که پارس‌ها پیروی از زرتشت خدای واحدی را می‌پرستیدند، در یونان انبوهی از خدایان، که مسلماً قدمت آنها به پیش از تاریخ می‌رسید مورد ستایش بودند. کهنه آپولون که بامهاجمان روی موافق نشان داده بودند بدون تردید باین مطلب توجه داشتند، منتهی اگر یونان بصورت یکی از ساتراپی‌های ایران درمی‌آمد شاید بی‌بارو بی‌ثمر می‌ماند و قدرت و افتخار آپولون هم شاید در آن پریشانی و آشفتگی کاری انجام نمی‌داد. در این مورد تردید نباید داشت چون تنها یونانیان می‌توانستند از عهده ساختن بنائی که بعهدۀ آنها بود برآیند.»

«تأثیر این جنگها در توسعه تمدن هلنی مورد قبول همه مورخین می‌باشد ولی ملتی که بر این همه مصائب فائق شد نتوانست وحدت خود را عملی کند و در این راه

نیز هرگز بمقصد نرسید. با توجه بادییات و هنر و احساسات مذهبی آنها تصور سیرفت که زمینه مساعدی برای اتحاد و اتفاق در سراسر شبه جزیره بوجود آمده باشد ولی عکس این موضوع عملی شد چون هلن ها، حتی در برابر انظار بربرها، با هم بنزاع می پرداختند و هنگامی که یونان بدوره بلوغ رسیده بود با یونان چند قرن پیش تفاوتی نداشت یعنی هنوز هم مجموعه ای ازدولتهای کوچک بود که بچشم نفرت بهم می نگریستند. بنابراین توسعه تمدن یونان، در دوره کلاسیک، مرهون کوشش یک مدینه یا مدینه های متفرق بوده و «ملت» یعنی مجموع افراد هلنی، در این راه سهم مساوی و قابل ملاحظه ای نداشتند.

«زیان مادی این جنگها برای هر دو طرف ناچیز بود، تمامیت ارضی و اقتدار امپراطوری هخامنشی تقریباً محفوظ ماند و خساراتی که از لحاظ تلف شدن افراد و اموال و سفایین و بهادر رفتن مبالغی که پول با و وارد شد در مقابل مبالغی که در اختیار داشت بسیار مختصر و قلیل بود.

در یونان نیز تنها به آتن، که در آن موقع هنوز ابدیه بزرگ و حصارهای مهم نداشت صدماتی وارد شد و فقط چند قریه و روستاهای آن بدست مهاجمان سوخت و تلفات و مخارج آن بمراتب کمتر از آن بود که در شهرهای مختلف، در جنگهای داخلی صرف این کار میکردند. از لحاظ اخلاقی نفوذ و شهرت پارسها فقط در نظر هلن ها کم شد، هلن ها از تفوق خود بر سایر اقوام اطمینان کامل یافتند و این تنها نتیجه ثابتی بود که از میان آن همه امید و آرزو نصیب یونانیان شد. برای تجلیل خدایان که سوجبات پیروزی را فراهم ساخته بودند همه یونانیها تشریک مساعی کردند منتهی باین مطلب اساسی که یگانگی و وحدت، علت واقعی غلبه آنها بوده توجهی نشان ندادند؛ در یونان نه تنها آتن و اسپارت، که هریک خود را عامل اصلی آن فتوحات می دانست، بکین تیزی برخاستند بلکه پاره ای از شهرها هم که خاطره ای از این ایام شوم و هولناک داشتند از دشمنی و غرض نسبت بهم دریغ نکردند، شهر آرگوس، در پلوپونز، خطر بزرگی برای لاسدمون بوجود آورد و تب، که از طرف متحدین بمناسبت



خیانت خود تنبیه شده بود ، انتقام از آنان را وجهه همت خویش قرارداد . باین - ترتیب ثابت شد که هر شهر و مدینه برای پیشرفت خود بتلاش افتاده و جنگهای مدی در واقع روح امتیازجویی و توسعه طلبی را در هر یک از آن بلاد تقویت کرده .

بهر حال یونان که مدتها آزادی خود را در خطر میدید از این نعمت بیشتر لذت می برد و می توانست با فراغ کامل از تجربیات گذشته خود برخوردار شود . تا آن موقع در هیچ جا دموکراسی نتوانسته بود ، آثار خیر خود را بنحو دلخواه توسعه دهد و افراد نیز از قید موانع کهن که در مقابل آنها وجود داشت هنوز آزاد نشده بودند ولی اکنون که افق نامحدودی در برابر هلاک باز شده بود ، لازم بود یکی از شهرها هدایت و رهبری دیگران را برعهده گیرد و با گامهای ثابت و استوار آنها را بسوی عالیتین تمدن ، راهنمایی کند ؛ از میان شهرهای یونان ، آرگوس و تب بعلت خیانت گذشته خود صلاحیت این کار را نداشتند و اسپارت هم جز محافظت سازمانهای اشرافی چیزی نمیخواست ؛ تنها آتن بود که در موارد مختلف شایستگی خود را بثبوت رسانده برای مصالح ملی بی دریغ کوشیده بود ، هوپلیت های آتن دربارتن و ملوانان اودر سالامین ، هلنیسم را نجات داده بودند و بنابراین انجام این مأموریت خطیر و پرافتخار ، یعنی هدایت یونان بعهده وی گذاشته شد .

درباره ایران بایه گفت که شکست داریوش دربارتن ، عواقب وخیمی در پی داشت چون همانطور که اشاره شد ، پس از مرگ وی مصر برای اعاده استقلال خود قیام کرد و بابل هم که بر اثر عبور کالاهای بازرگانی از کانال سوئز و تنزل بحریمائی فنیقی ، در برابر بحریه یونان ، دچار بحران شدیدی شده بود بنای نافرمانی گذاشت ، البته خشایارشا مقاومت شورشیان را بسختی درهم شکست و آن شهر را چنان ویران کرد که نتوانست هرگز عظمت و شکوه گذشته خود را تجدید کند . منتهی ویرانی بابل بیش از پیش از اهمیت راههای خشکی کاست و این اقدام بنفع معاملات دریائی و بالتیجه بنفع مصر و بعدها بنفع رومیها تمام شد . نواحی مختلف آسیای صغیر که پیشتر مورد توجه کامل داریوش قرار داشتند با این پیش آمد ناچار متوجه

شهرستانهای مرکزی امپراطوری شدند و شهرهای فنیقی هم که پس از انحطاط بابل قدرت برابری بانفوذ دریائی یونان را در خود نمی‌دیدند از فعالیت و تلاش دست کشیدند.

خشایارشا که هنگام تهیه مقدمات جنگ بایونان، خود را قهرمان آسیا معرفی کرده بود مخصوصاً در صدد تشکیل یک اتحادیهٔ آسیائی برآمد و توجه بمسئله نژادی را اساس کار قرارداد.

ظاهراً از همان ایام که تروا بدست یونان منهدم شد فکر انتقام در ملل آسیائی بوجود آمد و گذشته از این موضوع مهاجرت پلوپس<sup>۱</sup> از آسیا بیونان و ایجاد دولت پلوپونز بدست او، فکر حکومت آسیا را بر یونان تأیید می‌کرد. بهر حال خشایارشا برای آنکه مقاصد خود را مشروع جلوه دهد، بعکس فراعنه مصر که حکومت خود را موهبت الهی میدانستند، مسئله تعاون و اتحاد ملل آسیائی را، که اسم بی‌سمائی بود پیش کشید. این سیاست آسیائی علاوه بر آنکه با سیاست جهانی داریوش و خوش-بینی او نسبت بتمام ملل تباین کامل داشت جنبه ملی و پارسی آن بیشتر بود چون خشایارشا خود را رسماً پادشاه پارس میخواند، تنها از اهورامزدا الهام میگرفت و به مردوک و آمون توجهی نمیکرد و در امپراطوری او با غیر آسیائیها خوشرفتاری نمیشد، «تنها رابطه‌ای که خشایارشا آن را محفوظ نگاهداشت این بود که مناسبات با آپولون دلفی و خدایان مهم دیگر هلاد را (آنهم در نتیجه اندرزهای همراهان و مشاورین پدر) رعایت کرد، اما همین که دشمنی هلاد را با ایران کشف کرد معابد یونان را نیز منهدم ساخت و در میدان‌های بزرگ شهرهای مغلوب، بستایش اهورمزدا مشغول شد».

«لشکر کشی بیونان که از پدر بمیراث رسیده بود، در نظری با توفیق همراه

۱- Pélops در افسانه‌های یونانی، پسر پادشاه فریژی بود که پس از حوادثی که در فریژی براو گذشت به شهر Pise واقع در Elide رفته پادشاه آنجا را کشت و پس از وصلت ادختر وی، آرکادی را گرفت و سراسر آن نواحی بنام او پلوپونز خوانده شد.

بود و پس از درهم شکستن مقاومتهای ترموپیل و آرتیمیزئون و تصرف آتن، خشایارشا تصور می کرد دین خود را نسبت پیدرا ادا کرده و هنگامی که نبرد دریائی سالامین برخلاف انتظار، با پیروزی دشمن خاتمه یافت، باز هم او عملیات نظامی را تمام شده بنداشت و باسیا مراجعت کرد و آرامش آن حدود را که بنظر وی یک امر محلی بود به مردونیوس، ساتراپ آن ناحیه سپرد.

مردونیوس که تمام خصایل یک حاکم پارسی را داشت (سردار رشید و دارای استعداد بزرگ استراتژی، مرد سیاسی و دوربین و دیپلمات ماهر) با توجه بموقعیت نظامی خود سعی کرد با آتنی ها وارد مذاکره شود و این مهم را از راه دیپلماسی انجام دهد ولی اسپارت و آتن زیر بار شرایط صلح نرفتند و بجنگ متوسل شدند، پیاده نظام سنگین اسلحه هلنی برای همیشه بر کمانداران سوار، پیاده ایرانی چیره شدند و دولت پارسی، فرمانروائی خود را بر اروپا و کناره های غربی آسیای صغیر و شهرهای هلنی قبرس از دست داد.

خشایارشا نتوانست میراث پدر را، چنانکه شایسته بود، نگهداری کند، نفوذ پارسی در فضای یونانی، سواحل تراس و تنگه داردانل از دست رفت. در مصر و بابل روح طغیان و استقلال طلبی قوت گرفت، غالب همراهان قدیمی داریوش و افسران جوان یا در میدانهای جنگ یونان کشته شدند و یا از زندگی سیاسی کناره گرفتند، همین که ملکه اتوسه نیز مرد، خشایارشا آخرین تماس خود را نیربانقشه های پدر از دست داد و روز بروز بیشتر بصورت یک پادشاه از خود راضی و خودرأی درآمد که می خواست بر سر زمینهای پهناور و موروئی با آرامش تمام سلطنت کند، بی آنکه کوشش و رنجی را، که لازمه رهبر سیاسی قومی است بر خود هموار سازد. باسیادت دریائی آتن، اساس امپراطوری جهانی پارسی درهم ریخت و پس از کشته شدن خشایارشا رفتار شاه و درباریان او، تحت نفوذ دنیای شرق قدیم باوج

۱- خشایارشا در اثر رژیم استبدادی شدید خود، دچار انقلابات داخلی شد و بدست هزاربد (صدراعظم) خود، ارته بانوس (اردوان) فرزند ارته سوراس - همان کسیکه باجاهدت او بر تخت نشسته بود - کشته شد.  
داریوش یکم - ترجمه دکتر منشی زاده.

استبداد رسید؛ رواج فتودالیسم هم خطر بزرگی برای مملکت ایجاد کرد و دولت هخامنشی که دست خود را از دریاها کوتاه میدید و ناچار متوجه شرق شده بود در یک سیستم اقتصاد بری محصور شد:

بین النهرین، شاهراه بزرگ بین المللی سابق، بعزت عدم دسترسی بدریاها بصورت یک راه فرعی درآمد و با آنکه مالیاتهای ارضی هنگامی مرتباً بخزائن پرسپولیس می رسید مع ذلک فعالیت های اقتصادی، بیش از پیش در نواحی ساحلی تمرکز یافت و همین مسئله، استانهای بحری امپراطوری را بسوی اقتصاد جدیدی که بوسیله یونان و مصر بوجود آمده بود، سوق داد.

باین قرار دو اقتصاد متضاد برابری قرار گرفتند یکی بری و دیگری مدیترانه ای؛ با این دو اقتصاد، دو سیستم مخالف سیاسی و اجتماعی بوجود آمد: سیستم اول استبدادی، ارضی و اشرافی و سیستم دوم دموکراتیک، بازرگانی و طرفدار اصالت فرد. البته این وضع، ارادی و دلخواه خشایارشا نبود وی هرگز از این سیاست هواخواهی نمی کرد و حتی موقعی که امید او از مدیترانه قطع شد برای جبران این محرومیت و وصول بدریاها دور دست، ظاهراً هیئتی<sup>۱</sup> را مأمور اکتشاف و کشتی رانی اطراف افریقا کرد لیکن هیئت مزبور بمقصود نرسید. در واقع سیاست ارضی و حکومت اشرافی با و تحمیل شده بود و در این حکومت، طبعاً قدرت بدست نجبا و اشراف افتاد و در زمان جانشین او، اردشیر اول، نهضت تجزیه طلبی توسعه یافت و مقدمات سقوط بتدریج فراهم شد.

۱- رئیس این هیئت یک نفر پارسی بود بنام Sataspes (صداسپ). وی که محکوم بمرگ شده بود، برای نجات از مرگ این مأموریت را پذیرفته از تنگه جبل الطارق گذشت و مدت چند ماه بطرف جنوب پیش رفت ولی چون نتوانست مأموریت خود را بپایان برساند، در مراجعت بدستور خشایارشا بقتل رسید. یک قرن پیش از او، هانن دریاورد کارتاژی باین کار مبادرت کرده بود: کلمان هوار - ایران قدیم صفحه ۲۶۷. م. کاری. ۱. وارسینگتون کتاب

در این مقال که به جنگهای مادی و نتایج آن اختصاص داشت، همانطور که در مقدمه کتاب نیز اشاره شده است، نظر عده‌ای از نویسندگان خارجی در اختیار خوانندگان ارجمند قرار گرفت و اکنون برای آنکه درباره این برخوردها و تصادمات، بیطرفانه و بدون تعصب ملی و میهنی قضاوت شده باشد، بهتر است بنقل قسمتی از مطالعات عمیق و پیراج شرقشناس معروف آلمانی<sup>۱</sup> بپردازیم و باین بحث خاتمه دهیم:

هر کس افتخارات فراموش نشدنی یونانی‌ها را در جنگهای آزادی و استقلال، از نظر بگذراند و در همان وقت «فکر دولت بزرگ» پارسی را با «فکر آزادی یونانی» در برابر هم بسنجد، نباید لحظه‌ای از خاطر دور سازد که، یونانی‌ها فنای آزادی خود و ایرانی‌ها فنای دولت جهانی خود شده‌اند. البته درست است که در جنگهای ماراتون و سالامیس، اروپا در مقابل شرق سینه سپر کرده و فاتح شده. اما این مطلب نیز صحیح است که این دو ملت، که در سر تقدیر و سرنوشت دنیای قدیم با هم گلاویز بودند، یعنی پارسیها و یونانی‌ها، هر دو برادر و فرزندان همان قوم کوه‌پیکری هستند که از چهار هزار سال پیش تا کنون با فعالیت خستگی ناپذیری، سلسله جنبان همه تحولات تاریخ عالم انسانی شده‌اند. هر کس یونانیان علمدار آزادی و پارسیان علمدار نظم را دو نقطه متقابل هم بشمارد، راه ساده غیر مجازی پیموده و اشتباه کرده است. آزادی و نظم هر دو با هم در حال کشمکش دائمی و بیروند = این است میراث نژاد هند و ژرمنی و توشه راه تاریخی یونانیها و ایرانی‌ها. آزادی بمعنای خودسری و عنان گسیختگی، آن آزادی نیست که یونانیان باستان کشف کرده و بعالم سپرده‌اند، بلکه علم و یقین به آنکه عمل آزادانه بشر خلاق هر چه هم بوجود بیاورد، باید پر از معنی و قابل احترام باشد. یونانیها توانستند، این علم و یقین را در انقراض سیاسی خود نجات داده، به وارثین خود بسپارند. سرنوشت و رسالت پارسیها آن بود، که بنام نخستین ملت «نژاد هند و ژرمنی»، فکر بزرگ، عالمگیر و صلحجویانه نظم

۱- کتاب جهاننداری پارسیها تألیف H. H. Schaefer ترجمه دکتر منشی زاده.

را بتاریخ واقعی تبدیل و نمونه‌ای بدنیانشان دهد، که آثار آن هنوز هنوز باقی است. این تطور همیشه درطول ادوار تاریخی برقرار است که، آزادی خرده خرده به عنان-گسیختگی و تأمین منافع شخصی، و نظم، کم کم به جبر جامد و روپوش ظلم و زور انحطاط می‌یابد. اما هردوی آنها درحقیقت وجود خود جاودانی هستند: ممکن است در مدت کوتاهی مجهول باشند ولی بمقام خود باز می‌آیند.

## بخش دوم

### یونان در قرن پنجم و قرن چهارم

(یونان کلاسیک)

#### نظر اجمالی بتاريخ این دو قرن :

قرن پنجم و قرن چهارم را باید بهترین ایام تحول و تکامل یونان قدیم بشمار آورد . این دوره با عظمت ، پس از پیروزیهای درخشانی شروع شده با اقدامات قهرمانی اسکندر خاتمه پذیرفت .

این فصل از حیات یونان نتیجه و مولود دوران باستانی و مقدمه دوران هلنیستی بود ، دوران باستانی با آنکه دوران کار و ابتکار محسوب میشد آثار جوانی و ناآزمودگی از آن هویدا بود و در دوران هلنیستی که از لحاظ انتشار تمدن در دنیا اهمیت شایانی یافت ، علائم پیری و سهجوری چشم میخورد در صورتی که در فاصله میان این دو دوره یعنی در یونان کلاسیک جز سوازنه و اعتدال و هماهنگی چیزی دیده نمیشد .

این مطلب مسلم است که آتن با مهارت خاصی محصولات فکری و قریحه یونان را بعد کمال رسانید ولی نباید تصور کرد که زندگی این کشور ، کشوری که هریک از اقوام و ملل ساکن آن بنحوی در اجرای مقاصد اصلاحی خویش میکوشید ، بفعالیتهای آتن منحصر بوده . اگر پریکلس ، آلسی بیاد ، دموستن ، موجب شهرت

زادگاه خویش، یعنی آتن شدند، لیساندرا<sup>۱</sup> در لاسدسون، اپامینونداس<sup>۲</sup> و پلوپیداس<sup>۳</sup> در بئوسی، ژازون<sup>۴</sup>، درفر<sup>۵</sup> و فیلیپ دوم در مقدونیه همین شهرت را داشتند، منتهی این ملتها که حسن رقابت شدیدی در ضمیرشان نهفته بود، هریک برای پیش افتادن از همسایگان و تحت الشعاع قرار دادن وحشی میجو و انهدام دیگری تلاش و کوشش زیادی ابراز می داشت بطوری که نتیجه شوم و ناگوار این جدال های دائمی بر هیچکس پوشیده نیست، با اینحال همین رقابتها و جنگها، دریا راهی سوار، موجبات سعادت و نیکبختی یونان را فراهم آورد.

باین ترتیب بشریت باین دو قرن حیات هلال بسیار مدیون است و با آنکه سهم عمده این افتخار نصیب آتن بوده سایر دولتهای یونانی نیز بنوبه خود خدماتی انجام داده اند.

البته، قدرت و فعالیت آتن در این دو قرن یکسان و یکنواخت نبوده و برای روشن شدن مطلب بتاریخ این دوره یونان باختصار اشاره میکنیم. سال ۵۱۰ که تاریخ تبعید پیزیستراتها است آغاز توسعه قدرت سیاسی یونان محسوب میشود. از سال ۵۱۰ تا ۴۹۰ با وجود جنگهای داخلی، آتن بتکمیل سازمانهای دموکراسی پرداخت و شرکت در جنگهای مدی از ۴۹۰ تا ۴۷۹ موجب مزید قدرت و اعتبار وی گردید. از این پس، دفاع از استقلال ملی، در مقابل پارسها، در اختیار وی قرار گرفت، و آتن که شهرهای یونانی آسیارا نجات داده اتحادیه دریائی نیرومندی را در دست داشت، سیادت بحری خود را تأمین کرد. این پیشرفتها با آنکه موجب

۲- Epaminondas

۱- Lysandre

۳- Pélopidas

۴- Jason، جبار شهر Phères در تسالی، که قدرت خود را در تمام تسالی توسعه داد و برای تحصیل مقام مهمتری در یونان، در کلیه کارهای یونان مداخله کرد ولی بدون آنکه نتیجه ای برسد بوضع ناسعلوسی کشته شد.

۵- Phères



حسادت بلاد یونان بخصوص اسپارت شد، آتن تجارت خود را بوضع قابل ملاحظه‌ای توسعه داد و در دوره حکومت پریکلس یعنی تقریباً از ۴۶۰ تا ۴۳۰ قریحه و استعداد خویش را بوسیله سیاستمداران، شعرا، متفکران و هنرمندانی که تحویل جامعه کرد بمنصه ظهور رسانید، لیکن در سال ۴۳۲ جنگ سختی، که از مدت‌ها پیش مقدمات آن آماده شده بود، میان آتن و اسپارت در گرفت، در این جنگ که بیست و هشت سال طول کشید (۴۰۴-۴۳۲) باوجود حوادث هولناک و بیخنده‌های خونین آن، آتن قدرت و تدبیر فوق‌العاده‌ای از خود نشان داد اما نتوانست از حس شایید جاه‌طلبی اسپارت و انقلابات داخلی جلوگیری کند. رقابت آتن و اسپارت برای آتن بسیارگران تمام شد و سیادت سیاسی او خاتمه داد ولی تفوق معنوی وی همچنان محفوظ ماند. از سال ۴۰۴ تا ۳۷۱ باآنکه اسپارت نفوذ فوق‌العادی در یونان داشت، آتن برای تجدید قدرت از دست‌رفته خود دائم در تلاش بود و بالاخره با تشکیل یک اتحادیه دریائی استقلال سیاسی خویش را تجدید کرد و هنگامی که تب، در نتیجه زحمات اپامینونداس، اسپارت را بشکست و انهدام سوق داد (از سال ۳۷۱) آتن بکمک رقیب دیرینه خود شتافت و موازنه میان ملل یونان را برقرار ساخت (مانتی‌نه<sup>۱</sup> ۳۶۲) - در این موقع قدرت جدیدی پیدا شد، و دولت مقدونیه با بلندپروازیهای خود موجبات فتنه و آشوب را در سراسر یونان فراهم آورد، در این گیر و دار هم آتن، با راهنمائیهای دموستن، موانعی در راه توفیق فیلیپ ایجاد کرد و هسته اصلی مقاومت را در برابر او تشکیل داد منتهی این بار بمقصد نرسید، شکست کرونه<sup>۲</sup> (۳۳۸) و مرگ فیلیپ که بجانشینی اسکندر منتهی شد، باین دوره پرافتخار، که درخشان‌ترین دوره تمدن یونان بود خاتمه داد.

۱- Mantinée. اپامینونداس در این شهر، که از شهرهای ناحیه آرکادی است، اسپارتنی‌ها را شکست داد.

۲- Chéronée از شهرهای بئوسی، آتنی‌ها و اهالی تب در این شهر از فیلیپ شکست خوردند.

## فصل اول

### تشکیل امپراطوری آتن

و توسعه دموکراسی

(۴۴۶-۴۷۹)

#### ۱- یونان پس از جنگهای مدی - برتری آتن:

در دوره ده ساله بعد از جنگ دوم مدی، تغییرات کلی در روابط میان مدینه ها، که برای مقابله با دشمن، متحد شده بودند، بروز کرد؛ پیروزی غیرمنتظره میکال بحالت جنگ و وضع غیر عادی یونان خاتمه نداد چون منازعاتی که با امپراطوری پارسها شروع شده بود بدون عقد معاهده ای پایان یافت و البته نه پادشاه ایران حاضر بود باین شهرها پیشنهاد صلح کند و نه شهرهای یونانی جرأت چنین پیشنهادی را در خود میدیدند و باین ترتیب باب مخاصمات مفتوح ماند.

برای یونان، مسئله رهبری و فرماندهی واحد دولت های مختلف کمال اهمیت را داشت، چون دولت های مزبور بهیچوجه حاضر بهمکاری و اشتراك مساعی نبودند و اتحادی که هنگام جنگهای مدی آنها را بهم می پیوست حتی قبل از سقوط سستوس اساس آن ازهم پاشیده شده بود؛ از طرف دیگر هریک از این دولت ها می خواست نقشه های خود را برای تأمین منافع شخصی عملی کند، دولت اژین برای تصرف بازارهای تجارتی اثره میکوشید، کرنه توجه خود را بجانب غرب معطوف ساخت و اسپارت که منحصراً در فکر کارهای پلوپونز بود بیشتر هم خود را صرف مراقبت و نظارت

در اقدامات پریک‌ها و هیلوت‌های ناراضی خویش میکرد و بطور کلی از رفتار این شهرها چنین برمیآید که جنگهای مادی تغییری در اوضاع عمومی مدیترانه شرقی ایجاد نکرده است. از این میان تنها آتن اهمیت موضوع را دریافت و با استفاده از اختلاف مدینه‌ها و تحمیل نفوذ خود بر آنها منافع سرشاری بدست آورد.

اتحاد بلاد یونانی، که در حساس‌ترین لحظات، مرحله گسیختگی و انقطاع رسید بطور قطع در زمان صلح قابل دوام نبود و لازم بود که یکی از دولت‌های یونانی، بانجام برنامه‌ای که توسط همه شهرها شروع شده بود، اقدام کند؛ فتوحات سال ۴۸۰ و سال ۴۷۹ استقلال یونان خاص را تامین کرد ولی سرنوشت جزایر و شهرهای آسیای صغیر هنوز روشن نشده بود و کوشش‌های جدیدی برای این کار ضرورت داشت؛ البته این جنگ با مختصات و شرایط جنگهای پیش بنتیجه نمیرسید، تاجنگ پلاته یونان منحصرأً بدفاع می‌پرداخت ولی بافتح میکال دوره عملیات تعرضی و استرداد نواحی یونانی از پارسها آغاز شد، تا آن تاریخ اقدامات نیروی زمینی نیز مانند محاربات دریائی جنبه سودمند و قطعی داشت، منتهی از این پس که تعیین سرنوشت نژاد هلنی مربوط بعملیاتی بود که باید در ماوراءاژه، یعنی از بوسفور تا قبرس و مصر انجام گیرد، تشکیل یک اتحادیه دریائی در درجه اول اهمیت قرار داشت و از میان شهرهای یونان فقط اسپارت (که تا آن موقع اتحادیه پلوپونز و اتحادیه پان‌هلنی را اداره میکرد) و آتن میتوانند از عهده انجام این مقصود برآیند. اسپارت که شهرت و قدرت فراوانی تحصیل کرده بود از قبول این مأموریت صرف‌نظر کرد و بتنظیم امور داخلی خویش پرداخت.

ولی آتن که در همه حال، بدون توقع پاداش، برای نجات برادران یونانی فداکاری کرده و مورد توجه عموم بود وظایف رهبری و هدایت اقوام هلن را بعهده گرفت. خوشبختانه مقدمات و وسایل این کار از پیش آماده شده بود، وسعت نظر، تهور و دلداری، قدرت کافی، حس شدید وطن پرستی، آزادی و برابری افراد و

سازمانهای دموکراتیک ، همه موجب مزید شهرت آتن و هواخواهی بسیاری از بلاد از وی شد .

وضع مالی آتن بر اثر منابع سرشار نقره‌ای که در اختیار داشت<sup>۱</sup> رضایت بخش بود و قوانین تمیستوکل هر سال بر تعداد کشتی‌های آتن که آماده عملیات در نقاط دوردست بودند می‌افزود .

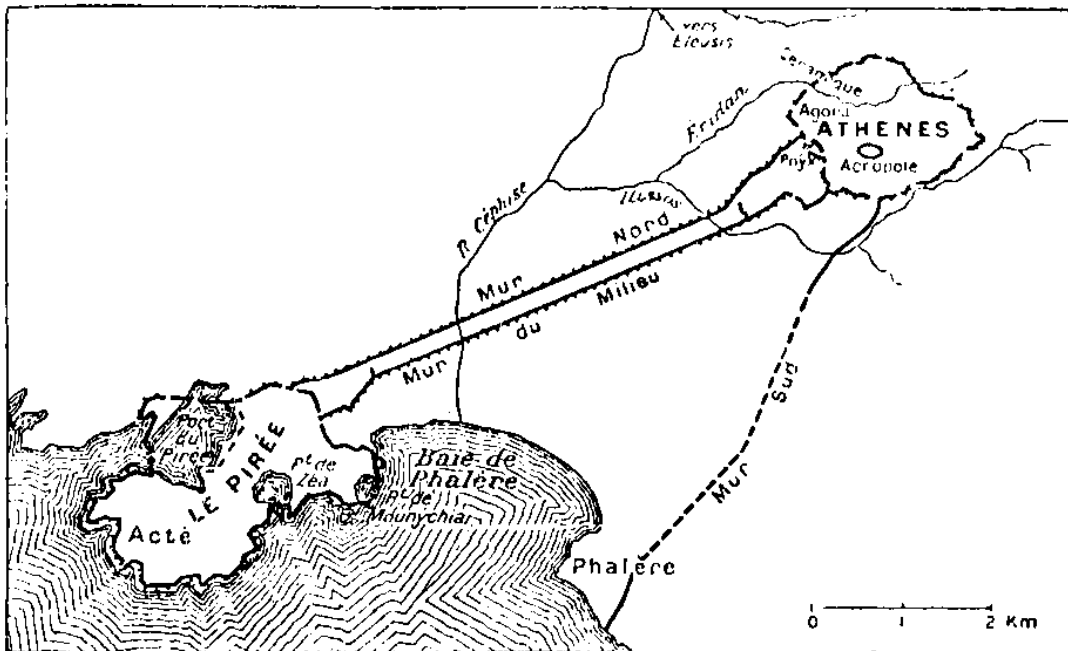
گذشته از این ، آتن مردان لایقی داشت که برای کسب افتخار خدمت بوطن ، رقیب یکدیگر بودند و در این مرحله از هیچ کوششی مضایقه نمی‌کردند . خلاصه آنکه پس از فتح سیکال ، لاسدمون ، طبق عادت فرصت مناسبی را که بدست آورده بود بدفع الوقت گذرانید و سیادت خود را از دست داد در صورتی که آتن ، با عمل و فعالیت ، بایجاد یک امپراطوری نایل شد و با استفاده از تجربیات گذشته واطمینان بآینده ، قریب نیم قرن برتری و تفوق خویش را تأمین کرد .

## ۲- رستاخیز آتن ، انحطاط امپارت :

هنگامی که نیروی دریائی از محاصره سستوس مراجعت کرد همه برای آبادی آتن مشغول فعالیت شدند ، چون آتن طی دو سال جنگ بیش از همه شهرهای یونان خسارت دیده و در این موقع جز مشتهی ویرانه چیزی از قسمت‌هایی از آن باقی نمانده بود . برای آتنی‌ها که قصد داشتند آینده خود را با بسط نفوذ در دریاها تأمین کنند بسیار بموقع بود که بعلت دوری زیاد از ساحل ، آتن را ترك گفته ببندر پیره که وضع بسیار مساعدی داشت منتقل شوند منتهی هیچکس قدرت چنین اظهاری را در خود نمیدید چون خالی گذاشتن آتن ، شهری که مقر خدای حاسی آتنی‌ها محسوب میشد ، و قهرمانانی در خاک مقدس آن خفته بودند ، عمل ناروا و زشتی بنظر می‌آمد .

بنابراین ترمیم خرابیهای آتن و ساختمان بندر پیره ، بطوری که کاملاً مربوط و وابسته بهم باشند ، مورد توجه قرار گرفت و تمیستوکل و آریستید ، اختلافات گذشته

را کنار گذاشته ، برای اجرای این نقشه جداً مشغول کار شدند .  
 در ظرف مدت کوتاهی (در حدود یکماه) ، حتی قبل از آنکه بتعمیر خانه ها  
 توجهی بشود ، حصارى بطول نه کیلومتر اطراف شهر کشیده شد ، و همه مردم آتن  
 از زن و مرد و کودک ، باستثنای جوانانى که در نیروی دریائی وظایفی بعهده داشتند ،  
 در این کار شرکت جستند .



## آتن و پیره در قرن چهارم ق.م.

نقل از کتاب « L'Orient et la Grèce Antique »

شهر آتن که با این اقدام قدرت و استقلال خویش را تضمین میکرد بمحض  
 شروع بکار مورد اعتراض همسایگان قرار گرفت و اسپارت که هنوز رهبری اتحادیه  
 هلنی را بعهده داشت هیئتی به آتیک فرستاده از آتنی ها خواست عملیات خویش را  
 متوقف سازند .

تمیستوکل در مجلس ملی (بوله) حضور یافته گزارشی از نقشه خود بان مجلس داد و پیشنهاد کرد برای حل این مسئله هیئتی رهسپار اسپارت شود، پیشنهاد وی بتصویب رسید و قرار شد وی فوراً با اسپارت برود و اعضای هیئت پس از آنکه حصار بمتدار قابل ملاحظه‌ای پیش رفت، در اسپارت باو ملحق شوند.

تمیستوکل در اسپارت، مخصوصاً مدتی از مذاکره با قضات اسپارتی (افورها) خودداری کرد و بهانه اینکه در انتظار سایر اعضای هیئت میباشد وقت را گذراند، اسپارتهای ناچار مأمورین جدیدی به آتن فرستادند ولی بنا بر توصیه محرمانه تمیستوکل بعنوان گروگان در آتن توقیف شدند. و بالاخره هنگامی که نمایندگان آتن با اسپارت رسیدند (آریستیدوها و برونیخوس) تمیستوکل بمجلس ملی اسپارت (آپلا) رفته رسماً اعلام داشت که چون آتنی‌ها ایجاد استحکامات جدید را بصالح خویش میدانسته‌اند باین کار دست زده‌اند و اضافه کرد آتنی‌ها که هنگام جنگ، بدون راهنمایی اسپارت کار خود را بسامان رساندند در زمان صلح هم میتوانند نقشه‌های خویش را عملی سازند.

این پیش‌آمد که برای اسپارت بسیار ناگوار و تحمل‌ناپذیر بود بظاهر مورد تأیید وی قرار گرفت ولی بقول توسیدید، روابط میان این دو شهر از همان روز تیره شد و اسپارت بعدها بگناه اینکه، بی‌تأمل موجبات توسعه قدرت آتن را فراهم ساخته مورد سرزنش متحدین خود واقع شد.

کارهای مربوط بندر پیره نیز در همین اثنا بدقت انجام گرفت و شبه جزیره آکته<sup>۱</sup> و به بندر آن درحصاری که ده کیلومتر طول داشت واز تخته سنگهای معدن مجاور ساخته شده بود محصور گشت. با ایجاد بندر پیره و توسعه آن تحولاتی دروضع اقتصادی و سیاسی آتن، که روز بروز در حال ترقی بود، بروز کرد، از لحاظ اقتصادی با در دست داشتن راههای دریائی، غلات مورد نیاز که از راههای دور میرسید،

۱ - Habronichos

۲ - Acté شبه جزیره کوچکی است در مغرب آتیک که یکی از بنادر آن پیره میباشد.

تأمین شد و از نظر سیاسی، اختلاط سکنه پیره، که بیشتر از کارگرویشه‌ور و سلوان تشکیل می‌یافت، با مردم آتن، موازنه‌ای در نفوذ فوق‌العاده دهاقین و نجبا بوجود آورد. بعلاوه تمیستوکل، بنا بر روایت دیودور، برای ازدیاد جمعیت پیره خارجیان را از پرداخت مالیات معاف ساخته اصلاحاتی در وضع فرماندهی دریائی ایجاد کرد و بموجب قانونی قرار گذاشت هر سال بیست کشتی برای آتن ساخته شود و همچنین سازمان پلیس بنادر را بصورت منظمی درآورد.

در همین موقع که بیشتر مردم آتن سرگرم ترسیم خانه‌ها و معابد و حصارهای آتن و پیره بودند تحولاتی در اوضاع اژه بظهور پیوست و دوره جدیدی در روابط میان هلن‌ها و اقوام بربر آغاز گشت.

دولت پارس که حتی پس از واقعه میکال در صدد ادامه جنگهای خود در یونان بود بعزت طغیان کلدانها توجه خود را بآن طرف معطوف ساخت و بدون آنکه قوای خود را از مغرب احضار کند بملاطفت و خوشرفتاری با سکنه تسالی (اقوام آلوناد<sup>۱</sup>) پرداخت و موقع دفاعی خود را بوسیله مهاجرین یونانی که پناه وی آمده بودند، در مغرب تحکیم کرد.

دوشهر آتن و اسپارت در این تاریخ هم برای کوتاه کردن دست پارسها توافق نظر داشتند منتهی هر یک از آنها نظر مخصوصی برای اجرای نقشه خویش داشت، آتن می‌خواست با حملات دریائی راه وصول خویش را به دریای سیاه تأمین کند در صورتی که اسپارت بعزت اختلافات داخلی در داخله خاک خود وفاقد بودن قوای دریائی، بامداخله در این نواحی دوردست اصولاً مخالف بود و اغلب متحدین وی نیز بانظر او موافقت داشتند.

ولی اسپارت که در عین حال نمی‌خواست از سیادت خود در یونان صرف‌نظر کند و آتن را در مقابل پارسها تنها بگذارد، ظاهراً در پائیز سال ۴۷۹ یعنی در همان موقع که آتنی‌ها بمحاصره سستوس سرگرم بودند، تصمیم گرفت قوایی به تسالی بفرستد و

متحدین پارسها را در آن حدود گوشمالی داده به آتنی‌ها بفهماند که اسپارت نیز در جنگ با پارس‌ها فعالیت‌هایی میکند. قوای اسپارتی فرماندهی لئوتی کیداس در خلیج پاگازتیک و شصت کیلومتری لاریسا پیاده شدند و پس از فتوحات مختصری ناچار عقب نشستند.

نتیجه این اردو کشی فقط تبعید لئوتی کیداس بود که بجرم خیانت به تئز' اعزام گشت و روزهای آخر عمر خود را در همانجا بپایان رسانید. لاسدمون برای جبران این شکست در بهار سال ۴۷۸، پوزانیاس را بجنگ با پارسها فرستاد و از طرف آتن نیز چند کشتی بسپرپرستی آریستید و سیمون بکمک او اعزام شدند. نواحی که در دست مردم ایونی بود و همچنین جزیره قبرس که پارسها دیگر قوای در آن نداشتند، ظاهراً تسلیم شد و ییزانس نیز پس از محاصره کوتاهی بتصرف متحدین یونانی درآمد. پوزانیاس فتوحات خود را تعقیب نکرد و خشونت و تکبر او نزدیکان و اطرافیان وی را سخت رنجانیده بعلاوه شایع شد که وی روابطی با پادشاه ایران برقرار کرده است، همین پیش‌آمد، لطمه بزرگی به حیثیت اسپارت وارد ساخت، آتن از ناراضمندی متحدین و وضع پوزانیاس حداکثر استفاده را برد و سیادت و نفوذ خود را بنحویه مطلوب تأمین کرد.

### ۳- تشکیل اتحادیه دلیوس :

پس از واقعه میکال، اتحادیه‌ای که از ممالک یونانی (حدود سال ۴۸۰) در تنگه کرننت بوجود آمده بود، بحال خود باقی ماند، منتهی دیگر قدرت سابق را نداشت و آتن تنها شهری بود که با نیروی دریائی خود می‌توانست یونان اروپائی را در برابر تعرض مهاجمان محافظت کرده و در صورت ضرورت بیونان آسیا نیز کمکی برساند بنابراین پاره‌ای از جزایر، مانند کیوس و ساموس و لسبوس از آتن خواستند که فرماندهی بحریه آنها را نیز بعهده گیرد، آتن این تقاضا را پذیرفت، آریستید مأمور



اجرای این کار شد و باین ترتیب اتحادیه جدیدی بوجود آمد که عدم اتحاد کامل دولتهای یونانی را آشکار می ساخت .

درباره ایجاد این اتحادیه ، باآنکه تحقیقات و مطالعات زیادی در اطراف آن شده نکات مبهمی باقی است چنانکه موجد این اساس و تعداد نخستین شهرهائی که در این اتحادیه شرکت جستند و صورت اولیه شرایط آن و یا نقش تمیستوکل (که مطامع امپریالیستی او از این راه بخوبی تأمین می شد) در این کار هنوز معلوم نیست حتی از دوره قدرت و فعالیت آن نیز اطلاع زیادی در دست نمیباشد و از مطالعات اخیر دانشمندان یونان شناس چنین برمیآید که برخلاف آنچه تا این اواخر تصور میشد هرگز قدرت و نفوذ فوق العادهای نصیب اتحادیه مزبور نگشت . بهر حال اتحادی که در سال ۷۸ ع یا ۷۷ ع میان چند شهر یونانی بوجود آمد بتدریج توسعه یافت و از سال ۷۶ ع پاره ای از شهرهای ایونی و اثولی درآسیا ، اغلب جزایر ساحلی که میان لسبوس و رودس قرار داشتند، قسمت عمده سیکلاد که در دست ایونی بود ، شهرهای اوبه (باستتای کاریستوس)<sup>۱</sup> وعده ای از قصبات کالسیدیک و پروپونتید در این اتحادیه داخل شدند .

هدف اصلی اتحادیه دلوس<sup>۲</sup> در آغاز کار این بود که در آزادی شهرهای یونانی حداکثر کوشش را مبذول دارد و برای انتقام از پارسها نواحی متعلق به آنها را بویرانهای مبدل سازد . شرایط و اصولی که مورد قبول اعضای اتحادیه قرار گرفت این بود که استقلال هر یک از شهرها محترم شمرده شد ولی قدرت اجرائی و اداره

#### ۱ - Carystos

۲- اتحادیه دلوس بتقلید سازمانهای پارسی بوجود آمد و اهمیت آن با مقایسه اصولی که آریستید ، سیاستمدار آتنی ، در سال ۷۸ ع پیش از میلاد ، بر شهرهای آزاد شده تحمیل کرد - هروودوت ، کتاب ششم ، فصل چهل و دوم - بهمان طریق که پارسها پس از خواباندن شورش ایونی ، بر همان بلاد تحمیل کرده بودند - بخوبی درک میشود ، منتهی اتحادیه دلوس نتوانست بمنظور برسد - آ. توین بی:

*La Civilisation a l'épreuve*

عملیات جنگی به آتن تفویض گشت. مرکز اتحادیه جزیره دلیوس بود و مجمعی که هر سال یکبار از متحدین در آن جزیره تشکیل می یافت بکارها رسیدگی می کرد. هر شهر کوچک یا بزرگ دارای یک رأی بود و این امر بمنفع آتن تمام می شد چون شهرهای کوچک که خود سیاست مستقلی نداشتند ناچار در این مجمع از نظر آتن پیروی می کردند و آتن می توانست با استفاده از آنها، مخالفت شهرهای بزرگ و متوسط را از میان بردارد، مرکز خزانه متحدین نیز در جزیره دلیوس بود، سرمایه و اعتبار این خزانه را پولهای آن که متحدین برای مخارج جنگی خود می پرداختند، تشکیل می داد، توضیح آنکه برای تهیه کشتی هایی که در موقع ضرورت باید بکار مشغول شوند لازم بود هر یک از متحدین یا شخصاً کشتی هایی تهیه کرده و در اختیار اتحادیه بگذارد و یا آنکه پولی به آتن بدهد تا آن شهر در تهیه کشتی های مورد نیاز اقدام کند.

در ابتدا جزایر بزرگ مانند کیوس، ساموس، لسبوس و ناسوس خود بتهیه کشتی مبادرت کردند ولی چون این کار برای شهرهایی که وسيله کافی نداشتند بسیار دشوار بود این قبیل بلاد حاضر شدند نقداً مبلغی بعنوان مالیات و خراج به آتن بپردازند، این مبلغ چهارصد و شصت تالان در سال بود و از این راه مخارج نگه داری دویست کشتی (تریر) که هر یک دویست ملوان و کارگر داشت، در هفت ماه تأمین می شد. از این پیش آمد نیز آتن حداکثر استفاده را برد چون با پولی که در اختیار داشت کشتی ها را بمیل خود و بانفقات آتنی تجهیز می کرد و چون معمولاً هر سال یکی از شهرها بعلت بیحالی و یا بنام صلح دوستی از تهیه و تجهیز سفاین سهم خود ابا میکرد و پول آنها نقداً در اختیار آتن می گذاشت بتدریج بر قدرت آتن و توسعه طلبی او افزوده می شد و باین ترتیب گذشته از سیاست سیمون، سهل انگاری و بی اعتنائی متحدین در تبدیل اتحادیه به امپراطوری بسیار مؤثر بود.

۱- تعیین این مالیات از روی عواید گمرکی نبوده بلکه بنسبت وسعت نواحی مختلف

برسم پارسها دریافت می شد و بان Phoros میگفتند.

اتحادیه دِلوس که برهبری آتن و در مقابل قدرت اسپارت و متحدین او بوجود آمد دووظیفه اصلی خویش را بخوبی انجام داد، آزادی و استقلال یونان بحری بدست سیمون، و از راه سازش با اسپارت عملی شد و مرحله دوم این برنامه که جلوگیری از بسط نفوذ اسپارت (بخصوص از سیادت بازرگانی کُرنت) بود بوسیله رقیب نیرومند وی پریکلس، انجام گرفت.

#### ۴ - سیمون و تومعه اتحادیه دِلوس :

گرچه ایجاد اتحادیه دِلوس موجب مزید شهرت و اعتبار آریستید گشت ولی افتخار توسعه و بسط قدرت آن نصیب مردی بنام سیمون فرزند میلیاد، فاتح ماراتن، شد؛ سیمون که پس از مرگ پدر به تنگدستی زندگی می کرد و روزگار جوانی را در عین سختی، با فراط درغیاشی می گذرانید با اتخاذ سیاست عاقلانه ای دروصلت، در راه ترقی و کسب نام و مقام قدم گذاشت و در شمار اشراف یونان قرار گرفت.

سیمون که در جنگهای سالامین بخوبی از عهده مأموریت های خویش برآمده بود در سال ۴۷۹-۸ بسمت استراتژ انتخاب شد و چون از تمیستوکل دلخوشی نداشت روابط نزدیکی با آریستید برقرار کرد و در اثر فعالیت های او، تمیستوکل، قهرمان جنگهای مدی، شهرت خود را بکلی از دست داد و همه مردم متوجه سیمون، سردار جوانی که اوضاع مساعد وی بود، شدند.

در همین ایام، پوزانیاس که در بیزانس بسر می برد، و برای کمک به اسپارت آمده بود، از اتهاماتی که باو نسبت می دادند تبرئه شد و مجدداً به بیزانس رفت ولی اعضای اتحادیه دِلوس که مشاهده میکردند، راه خوار و بار آنها بدست مرد

۱- سیمون از روزی که خواهر خود Elpinike را باز دواج شخص ثروتمندی بنام Callias در آورد گشایشی در کار او پیدا شد و خود نیز پس از وصلت با یکی از نوادگان سگا کلس بنام Isodike معروفیت شایانی پیدا کرد.

حادثه جو و مشکوکی افتاده در صدد چاره جوئی برآمدند و سیمون را مأمور راندن وی از آن شهر کردند.

سیمون شهر بیزانس را باستانی گرفت و پوزانیاس به کولونه<sup>۱</sup> در شمال تروآد رهسپار گشت (اواخر سال ۴۷۴). سیمون پس از این فتح متوجه تراس شد و بندر ایون<sup>۲</sup> را که هنوز در دست پارسها بود گرفت<sup>۳</sup> و با تصرف جزیره کوچک اسکوروس<sup>۴</sup> و سکونت دادن عده ای یونانی در آن، راه میان اوبه و هلس پونت را تأمین کرد. سیمون در این جزیره ظاهراً بقایای جسد تزه<sup>۵</sup> قهرمان داستانی یونان را در یکی از مقبره های قدیمی بدست آورد و باشکوه و تشریفات خاصی، آنرا به آتن فرستاد.

بهر حال جریان حوادث بنفع وی بود، سیمون بر اثر همکاری نزدیک با آریستید از طرف آتن اطمینان کامل داشت و از طرف دیگر، بازرنگی های مخصوص خود، از قبیل ارسال غنائم زیاد بخزانة آتن، برداشتن دیوارهای باغ خود برای استفاده مردم، پذیرائی گرم از اهالی در مواقع مختلف و کمک بیدریغ به مستمندان بر محبوبیت خویش افزود و تصرف ایون و اسکوروس وی را باوج شهرت رسانید.

تمیستوکل که نتیجه این اقدامات را پیش بینی میکرد، از پیشرفتهای سیمون بسیار خشمناک بود.

سیاست سیمون و آریستید مطمئناً برای توسعه اتحادیه دلووس زبانی نداشت

۱ - Colónai

۲ - Eion در صوب رودخانه Strymon واقع در بلغارستان کنونی

۳ - فرمانده این شهر Bogès نام داشت و پس از مقاومت زیاد برای آنکه بدست دشمن نیفتد، خود و خانواده خود را در آتش سوزاند.

۴ - Skyros

۵ - Thésée قهرمان یونانی که بنا بر روایات داستانی با راهنمایی آریان، دختر مینوس، (پادشاه کرت) مینوتور را کشت و خود با آریان گریخت و پس از مدتی دختر را در جزیره ناکسوس رها کرد و خود نیز پس از چندی در همان حدود درگذشت.

ولی ایجاد روابط نزدیک با اسپارت و تحکیم مقام اشراف موجب تعویق نقشه‌هائی بود که تمیستوکل بعد از فتح سالامین، دائم در آرزوی عملی کردن آنها بود. بهر حال از مبارزاتی که در فاصله سالهای ۴۷۵ تا ۴۷۲ در آتن بظهور پیوست اطلاع صحیحی در دست نیست همینقدر می‌دانیم که در اوایل سال ۴۷۱ قانون استراسیسم مورد توجه واقع شد، تمیستوکل بموجب آن محکوم و مجبور بجلای وطن گردید و ملت، با حق ناشناسی عادی خود و در عین بی‌اعتنائی یکی از بهترین فرزندان خود را از دست داد.

تمیستوکل که بهیچ نحو نمی‌خواست دست از مبارزه بردارد، بطرح نقشه‌های وسیعی علیه دشمنان خویش پرداخت، وی که بیش از هر وقت کینه شدیدی نسبت به اسپارت و سیمون و آریستید پیدا کرده بود و از هیچ اقدامی برای درهم شکستن آنها دریغ نمی‌کرد در آرگوس و الید دست بتحریقاتی زد و سکنه این نواحی را بقیام علیه اسپارت تشویق کرد. منتهی بزودی از طغیان مردم جلوگیری شد و تمیستوکل ناچار برای سازش و همکاری بسراغ پوزانیاس، که در این موقع در ترواد بود رفت. اتفاقاً پوزانیاس فاتح پلاته که مراتب خیانت او بشبوت رسیده بود برای محاکمه به اسپارت احضار شد. پوزانیاس که تصویری کرد بمحض ورود به اسپارت هیلوت‌های ناراضی، بنفع او و علیه دولت خود دست بانقلاب خواهند زد فوراً بطرف اسپارت آمد ولی بمحض ورود بزندان افتاد و با مدارکی که از خیانت او بدست افورها افتاده بود محکوم به اعدام شد. (روش استبدادی پوزانیاس - ملاطفت او نسبت به پارس‌ها و پادشاه ایران - پوشیدن لباس ایرانی و قبول پاره‌ای از آداب ایرانی از موجبات محکومیت وی بود).

چون از روی نوشته‌هائی که در خانه پوزانیاس پیدا شد، همکاری وی و تمیستوکل مسلم گشت هیئتی از اسپارت به آتن رفت و تقاضای مجازات تمیستوکل را نمود، مجلس ملی آتن، تمیستوکل را بمحاکمه خواند ولی وی که معلوم نیست در این موقع در کدام نقطه آتن بسر میبرد، برای نجات از این مهلکه متوسل بفرار شد، مجلس

او را غیاباً محکوم و اموال او را مصادره کرد و اطفال او نیز برای مدتی از حقوق مدنی محروم شدند. تمیستوکل پس از مدتی سرگردانی در جزایر اطراف یونان، بطرف تراس و از آنجا به آسیای صغیر رفت و پس از مرگ خشایارشا، خود را در اختیار اردشیر هانشین وی گذاشت، اردشیر بگرمی از وی پذیرائی کرد و پنج شهر از آسیای صغیر را بوی بخشید.<sup>۱</sup>

تمیستوکل از این پس دیگر روی آتن را ندید و با آنکه بزعم عده‌ای، او پادشاه ایران را برای گرفتن انتقام از یونان تحریک میکرد، هوگز وی بچنین کاری رضانداد و چنانکه معروف است چون نمیخواست فرماندهی قوای پارسی را که برای سرکوب مصریان و متحد آنها، آتن، اعزام میشد، بپذیرد، ناچار دریکی از شهرهای آسیای صغیر (مانیزی) که در اختیار وی بود، خودکشی کرد و در همانجا مدفون گشت. مقارن همین ایام، آریستیدهم در آتن درگذشت و سیمون از هر لحاظ آزاد و مختار شد.

### ۵- اوج قدرت و پایان کار سیمون:

سیمون که باین ترتیب قدرت زیادی بهم رسانده بود بدون آنکه در رفتار دوستانه خود با اسپارت تغییری بدهد بتوسعه قلمرو امپراطوری آتن و تثبیت اوضاع پرداخت و تمام کوشش خود را در تحمیل نفوذ آتن بر اعضای اتحادیه دِلوس و کوتاه کردن دست پارسها از حوضه مدیترانه و اطراف آن بکار برد منتهی مردم آتن با آنکه در سیاست خارجی، همه طرفدار توسعه بحریه و متصرفات آتن بودند، بدو دسته تقسیم شده، هریک هدف و منظور خاصی را تعقیب میکردند: یکدسته برهبری دوستان سابق تمیستوکل، که در عین حال تمایلات آزادیخواهانه و امپریالیستی شدیدی داشتند برای تأمین سیادت آتن، حتی بجنگ با اسپارت نیز حاضر بودند، دسته دیگر که سیمون در رأس آنها بود تمایلات اشرافی و نقشه‌های معتدل‌تری داشتند و چنانکه در بالا اشاره شد هدفشان مخصوصاً طرد پارسها از دریای اژه و حدود و حوالی یونان

۱- پیش از این هی پیاس و بعد از تمیستوکل، آلسی بیاد بدولت ایران پناهنده شده بودند.

بود. سیمون در ابتدای کار موفق شد که تمام نیروی همشهریهای خود را در راه مبارزه با پارسها بکاراندازد و پس از آنکه جزایر اطراف را از وجود دشمن مصفا کرد، شهر کاریستوس (دراویه) را که تا آن موقع حاضر بدخول در اتحادیه دلوس نشده بود مجبور کرد وارد اتحادیه مزبور شود (۴۷۱-۴۷۲) و همچنین جزیره ناکسوس را که میخواست از همکاری با آتن دست بکشد در آن اتحادیه نگاهداشت (۴۶۹-۴۷۰). آزاد یخواهان ناکسوس که از شورش خود نتیجهای نگرفته بودند ناچار تمام شرایط سیمون را پذیرفتند، از این تاریخ دو نوع عضو در اتحادیه دلوس دیده می شد: شهرهای آزاد، شهرهای تابع و این اقدام که با شرایط اصلی عضویت در اتحادیه دلوس بکلی مغایرت داشت یکی از عوامل عمده تفرقه و نفاق در این اتحادیه گردید. پس از این، سیمون بفرماندهی اردوی نیرومندی از متحدین بجانب آسیای صغیر رهسپار شد و با توفیق کامل از سواحل پامفیلی و کاری ولیسی گذشته بدون آنکه با مقاومت جدیدی روبرو شود در پائیز سال ۴۶۸ بدهانه رود اوریمدون<sup>۱</sup> رسید؛ قوای بری و دریائی ایران بفرماندهی آریومندس<sup>۲</sup> در همین حدود توقف داشتند، در جنگی که میان دوطرف در گرفت، سیمون فاتح شد و چون شنیده بود که تعدادی از سفاین فنیقی بکمک پارسها می آیند بمقابله آنها رفته همه را ضبط کرد.

نتیجه این پیروزی، برای یونان شایان توجه بود. متحدین دلوس، بدون همکاری سایر یونانیان مأموریت خویش را بخوبی انجام دادند، جزایر یونان مدتها از تهدید پارسها در امان ماند، دریای اژه بکلی آزاد شد، آخرین پایگاه ایرانیها در کرسونز بتصرف یونان درآمد<sup>۳</sup> و آتن شهرهای لیس و کاری را بهمکاری خویش واداشته، با مالیاتهایی که متحدین جدید می پرداختند و با غنائم جنگی، بتعقیب

۱- Eurymédon رودخانه کوچکی در ناحیه پامفیلی که امروز Koeprusou خوانده

می شود.

۲- Ariomandès

۳- قبرس همچنان در اختیار ایران بود.

نقشه‌های عمرانی در داخل آتن پرداخت ، آتن بهمین مناسبت با تشریفات وشکوه خاصی ، ازسیمون ، که عامل این پیروزیها بود استقبال کرد و برای جنگجویانی که در راه عظمت وی جان داده بودند مراسم تشییع مجللی بعمل آورد .

باتمام این احوال سیمون نتوانست از این پیروزی ، چنانکه باید کامیاب شود ؛ در این موقع مشکل بزرگی پیش آمد که حل آن باسانی اسکان نداشت و باین ترتیب سیمون هم در معرض قهر و غضب آتن قرار گرفت ، بحث در این بود که آیا باید توسعه آتن را متوقف ساخته بگوشمالی اسپارت که دست از دشمنی و حسادت برنمیداشت پردازند یا آنکه وضع موجود را ادامه دهند ؛ ملت می خواست که این دو کار هر دو تعقیب شود و دو پیشوای جدید آتن یعنی افیالتس<sup>۱</sup> و پریکلز که شهرت و محبوبیتی پیدا کرده بودند از رفتار دوستانه سیمون با اسپارت و گذشت های اونسبت به نجبا و اشراف جداً انتقاد میکردند و مردم در این راه پشتیبان آنها بودند . دموکرات ها که پس از بیست سال مجدد آشغول کار شدند ، برهبری افیالتس و پریکلز ، نقشه های وسیعی برای فعالیت اتحادیه طرح کرده بودند و طبقات پائین که از سال ۴۸۰ء مخصوصاً در تهیه سرباز و ملوان سهم بسزائی داشتند امتیازات بیشتری میخواستند و بهمین مناسبت بدشمنی علنی با سیمون برخاستند . اتفاقاً در همین موقع سیمون مأمور سرکوبی مخالفین آتن در تراس و جزیره تازوس Thasos شد و با فداکاری زیاد مأموریت خود را انجام داد مع ذلک دموکراتها در مخالفت خویش باقی بودند و ببهانه اینکه مسئولیت قتل عام مهاجران یونانی در تراس و تحریکات پادشاه مقدونیه (الکساندر) در این حدود بعهده اوست وی را بمحاکمه خواندند . سیمون بخوبی از خود دفاع کرد (۴۶۴) و موقع و مقام اشراف با این پیش آمد تثبیت شد ؛ در همین سال زلزله ای در اسپارت رخ داد که باستثنای پنج خانه بقیه بناها ویران گشت و در حدود بیست هزار نفر از مردم آن شهر از بین رفتند . هیلوت های ناراضی اسپارت از موقع استفاده کرده سربشورش برداشتند و آتش انقلاب سراسر مسمی را فرا گرفت .



اسپارت ناچار از اتحادیه پلوپونز و اتحادیه پان هلنی تقاضای کمک کرد و از طرف مانتی نه واژین و پلاته کمکهای بان شهر فرستاده شد ، هیئتی نیز برای تقاضای همکاری به آتن رفت و با وجود مخالفت افیالتس ، سیمون با تدبیر خاصی مجلس (اکلزی) را بقبول این درخواست وادار کرد ولی اسپارت که همیشه از مطامع آتن بیمناک بود ، قوای کمکی آتن را جواب گفت (پائیز ۴۲۰) .

آتنی ها که این اقدام را توهینی بخود می دانستند بشدت متغیر شدند و سیمون را که در واقع موجب این اهانت شده بود مسئول شناخته اورا با اتهام «طرفداری از لاسدمونی ها و دشمنی با ملت» محکوم و تبعید کردند (۴۱۰-۴۰۹) سیمون بدون آنکه بتواند از برقراری روابط نزدیک میان آتن و آرگوس و تسالی جلوگیری کند مجبور بجلای وطن شد و این بار اساس اتحادیه پان هلنی بکلی از هم پاشید .

کمی بعد افیالتس بوضع مرموزی بقتل رسید و قاتل از چنگال عدالت گریخت . شاید آریستوکرات ها با این عمل انتقام خود را از وی گرفته بودند ولی این دسته که فرمانده خود را از دست داده مورد بغض و نفرت ملت قرار گرفته بود از قدرت و اعتبار سابق افتاد و دموکرات ها برهبری پریکلس زمام امور را بدست گرفتند .

## ۷- اصلاحات افیالتس و پریکلس :

محکومیت سیمون ، انحطاط آریستوکرات ها را ، که پس از جنگهای مادی روی کار آمده بودند ، و همچنین قدرت روزافزون مخالفان آنها را که برای اجرای برنامه های اصلاحی دست اتحاد بهم داده بودند ، بخوبی آشکار کرد . گرچه اطلاعاتی که از جزئیات تاریخ داخلی آتن در دست است کمتر از معلوماتی است که نسبت بمتصرفات و امپراطوری آتن داریم مع ذلک میتوان اصلاحاتی را که از سالهای ۴۱۰-۴۰۹ مورد توجه قرار گرفته بود باسانی بررسی و مطالعه کرد چون نظر اصلاح طلبان منحصرأ

۱- قاتل شخصی بنام Aristodicos و از اهالی تانا گرابود : پول کلوشه - دموکراسی آتن .

این بود که امتیازات مخصوص طبقه اشراف را سلب کرده تمام ملت را در آن سهیم و شریک سازند. افیالتس باشهامت بی نظیری بنیاد و اساس این طبقه را درهم ریخت و آخرین یادگارهای گذشته را محو کرد و پریکلس بامهارت تام به بنای سازمانهای جدید پرداخته برای تامین آینده، همت و کوشش فراوانی بکاربرد. افیالتس که در درستکاری و فداکاری نسبت بوطن معروف بود بانی این نهضت شد و همکار جوان و آزادیخواه او در طرح و عملی کردن نقشه های اصلاحی، کمک و پشتیبان جدی وی بود و این دو که از هر جهت همدل و همدست بودند کارنیم قرن را در ظرف چندسال انجام دادند.

افیالتس، قبل از هر کار متوجه شورای آرنوپاژ گردید، این هیئت اشرافی که از بین یک عده پانصد نفری بقید قرعه انتخاب می شد (اعضای شورای آرنوپاژ از آرکنت های قدیمی بودند که بموجب قانون سال ۴۸۷ از بین یک عده پانصد نفری که همه از مالکان عمده و شوالیه ها بودند، انتخاب می شدند) غیر قابل عزل بوده هیچگونه مسئولیتی نداشتند و در همه کارهای مملکت یعنی قانونگزاری، امور قضائی و اجرائی دخالت و اعمال قدرت می کردند. افیالتس برای آنکه ملت واقعاً حاکم بر سرنوشت خود باشد و این هیئت که تا آن موقع مورد احترام بود، شهرت و اعتبار خود را ازدست بدهد، شورای مزبور را بعنوان متجاوز و متعدی بحقوق افراد مورد حمله قرار داد و هنگامی که سیمون با عده ای از هوپلیت ها در مسنی بود (این عده چهار هزار نفر و بیشتر از افراد طبقه ممتاز بودند) قانونی گذراند که تمام اختیارات سیاسی و بیشتر اختیارات قضائی وی را سلب می کرد (۱-۴۶۲). اختیارات مزبور میان اکلزیا، بوله، هلیه تقسیم شد و در مدت کوتاهی کارهای مختلف مملکت در سازمانهای مربوط تمرکز یافت.

پس از این، شرایط نیل بمقام آرکنتی نیز اصلاح شد، پریکلس اقدامات افیالتس را تعقیب کرد و چون پرداخت حقوق برای خدمات عمومی مرسوم شده بود و افراد طبقات پائین نیز می توانستند در کارهای دولتی شرکت کنند به زوئیت ها و

تت‌ها حق رسیدن بمقام آرکنتی داده شد (۶-۵۷) بطوری که قبل از جنگ پلوپونز همه افراد آتنی می‌توانستند بهمه مقامات برسند.

کاندیداهای آرکنتی از بین تمام افراد قبیله و بقید قرعه انتخاب می‌شدند (پیشتر، آرکنت‌ها از بین عده‌ای که قبلاً ازدم‌ها انتخاب و نامشان در فهرستی ثبت شده بود، بقید قرعه انتخاب می‌شدند ولی از این پس قرعه کشی میان تمام افراد قبیله‌ها بعمل می‌آمد و انتخاب قبلی لازم نبود) و این رسم قرعه کشی و پرداخت حقوق در مقابل خدمت<sup>۱</sup>، در حکومت دموکراسی همیشه مراعات شد. با این اقدامات تمام سازمانهای اداری آتن، تقریباً بمرحله کمال رسیدند، از این پس همه اختیارات در دست ملت بود، عزل و نصب قضات که مجری اراده ملت بودند و تفتیش در کار آنها و تنظیم قوانین بوسیله وی انجام می‌گرفت و جان و مال و حیثیت افراد و خانواده‌ها در اختیار او بود و باین ترتیب آتن، برای تمام یونان نمونه کامل دموکراسی محسوب میشد.

## ۷- آتن از ۴۶۲ تا ۴۴۶ :

امتیاز تاریخی آتن این بود که مرکز تجربه‌های بزرگ سیاسی محسوب میشد و همه کشورهای یونانی از این لحاظ احترام خاصی برای او قائل بودند. آتن نه تنها حکومت مستقیم ملت بر ملت را بوجود آورد بلکه وسایل حکومت ملت را برامپراطوری بزرگی نیز فراهم ساخت. در این طرز حکومت که بی‌سابقه بود تنظیم اصول و سازمان‌های جدید، حتی تربیت اشخاص تازه‌ای که از عهده انجام وظایف جدید خود برآیند ضرورت کامل داشت، و با آنکه در چنین شرایطی آتن خواه ناخواه دچار اشتباهاتی میشد مع ذلک توجه سریع باین لغزش‌ها و جبران و ترمیم آنها، موجب افتخار و سربلندی زمامداران آتن بوده است. منتهی، ملت که از قدرت و پیشرفت خود سرمست بود از این وضع سوء استفاده کرد و بفکر افتاد قدرتی را که در داخل کشور

۱- پرداخت دستمزد در مقابل خدمات عمومی را Mithophoric می‌گفتند.

بدست آورده در سایر نقاط نیز بکاربرد و از اتحادیه دریائی جدید بنفع خویش بهره برداری کند .

با این محاسبه ، دموکراسی آتن برای تسکین هوسهای خود از هر طرف بتلاش افتاد و در نتیجه این بی پروائی مصائبی دامنگیر وی شد . اما خوشبختانه بزودی از حوادث پند گرفت و برای تحصیل نتایج مطلوب ، بدون اعمال خشونت ، سرنوشت خود را بدست پریکلس که مردی آزموده و کاردان بود ، سپرد .

اگر ، چنانکه معروف است ، آتن در قرن پنجم توانست نقشه خویش را عملی سازد ، یعنی در عین اجرای اصول دموکراسی ، سیاست استعماری را نیز تعقیب کند ، بر اثر هوشیاری و دقت پریکلس بوده والا اجرای این سیاست بدون در نظر گرفتن شرایط و مقتضیات مخصوص عملی نمی شد . در ظرف شانزده سال آتن کوشید تا سلطه خود را بر سراسر یونان ، با استفاده از سلاح و قدرت ، تأمین نماید سپس مصمم شد بوسایل دیگر ، و از راه مسالمت و صلح جوئی ، امپراطوری آتن را توسعه دهد .

دوره جهانگیری با سلاح از اواخر سال ۴۶۲ ، با پیمان اتحاد میان آتن و آرگوس آغاز و در سال ۴۴۶ به صلح سی ساله ختم شد ، این دوره را گاهی «جنگ اول پلوپونز» نیز میخوانند . در این دوره آتن که نیروی دریائی بی نظیری در اختیار داشت و از جانب متحدین نیز آسوده خاطر بود برای بدست آوردن اولویت در سراسر یونان ، حتی از راه شدت عمل و خشونت ، کوشید . البته این جنگ ها برای رواج و انتشار افکار دموکراتیک صورت نگرفت بلکه فقط بمنظور جهانگیری و توسعه اراضی امپراطوری بود ، چون آتن میخواست سیادت را که در دریاها بدست آورده بود در خشکی هم تحصیل کند و تفوق سیاسی خویش را باین وسیله تعمیم دهد ، و با در دست داشتن نواحی غله خیز اطراف مدیترانه سیادت اقتصادی خود را نیز تأمین نماید . خلاصه آنکه این دموکراسی فاتح ، اتحادیه دریائی را ، بصورت یک امپراطوی درآورد و با سازمانی که بمیل خود ، بآن داد ، از تمام مزایائی که ممکن بود ، از این اقدام یعنی مرکزیت سیاسی و بازرگانی بدست آید ، برخوردار شد .

باین ترتیب دیگر صحبت از این نبود ، که فقط آتن جنگ با پارسها را تعقیب کند بلکه برای تحکیم پایه های امپراطوری لازم بود بمنازعات دیرینه خود با اسپارت خاتمه دهد؛ در این مورد ، چنانکه بیشتر دیدیم ، حتی درایامی که اتحادیه پان هلنی کم و بیش قدرتی داشت ، چندمرتبه اختلافاتی میان آتن و اسپارت بروز کرد منتهی برای جلوگیری از حوادث ناگوار ، آتن حتی الامکان تسلیم شد ولی هنگامی که اسپارت هوپلیت های آتنی را جواب گفت ، آتن تصمیم گرفت از این تحریکات و دوروییها ، که همه جا علیه او صورت میگرفت جلوگیری کند .

بنابراین سقوط سیمون را نباید منحصرآ انتقام دموکراتها دانست بلکه این پیش آمد انحلال اتحادیه پان هلنی و تعرض قطعی آتن علیه اسپارت محسوب میشد .

## ۸ - جهانگیری با صلاح :

آتن که با دور کردن سیمون فرصت مناسبی برای اجرای نقشه های خویش بدست آورده بود ، بدقت و مهارت مشغول کار شد ؛ در این موقع آتن ، سیاست خارجی واحدی داشت که ظاهراً بوسیله یک نفر رهبری می شد و چون این سیاست ، یکی از خواسته های جدی تمام افراد ملت بود هیچ نظر شخصی نمی توانست در آن تغییری ایجاد کند .

آتن بخوبی میدانست که برای عملی ساختن این سیاست و رسیدن به هدف باید با مشکلات و موانع بیشمار روبرو شود ، زیرا که پارسها مانع پیشرفت اودر آسیای صغیر و یا مناطق جنوبی دریای اژه بودند . اثرین از مقاصد او که تصرف اراضی غله خیز اطراف پونت اوکسن بود جلوگیری می کرد ، کرنهت مانع حملات دریائی او بطرف مغرب می شد و اگر می خواست اراضی خود را در داخله یونان توسعه دهد مخالفت لاسدمون مانع بزرگی در برابر او بشمار می آمد ، با اینحال آتن تصمیم داشت نقشه خود را عملی سازد چون با وجود تمام مخاطراتی که ممکن بود پیش آید ، این کار

موجب کسب نام و منافع بیشمار بود و دموکراسی آتن نیروی خود را برتر از این حوادث میدید .

ولی با اینحال برای آنکه دوستان و متحدینی در شبه جزیره یونان داشته باشد از راه دیپلماسی ، همکاری آرگوس و یک قسمت از تسالی و همچنین مگار را جلب کرد ، آرگوس که بر اثر اصلاحات اخیر خود بصورت یک کشور دموکراسی درآمده بود و بعلاوه دشمنی شدیدی با اسپارت داشت بزودی پیشنهاد آتن را پذیرفت و زمامداران فارسال<sup>۱</sup> (در تسالی) هم پس از مذاکراتی حاضر بهمکاری با آتن شدند و بالاخره مگار که بعلت یک پیش آمد مرزی ، با کرنٹ بهم زده بود از اتحادیه پلوپونز خارج شده با اتحادیه دلوپ پیوست . در همین اثنا تدارکات نظامی و استحکامات آتن وضع قابل ملاحظه و اطمینان بخشی پیدا کرد .

دویست کشتی (تریر) که تقریباً همه از یک نوع و سرنشینان آن اکثر آتنی بودند بر روابط یونان مرکزی و پلوپونز و راههای دریائی آسیا و آفریقا و کشورهای غربی نظارت داشتند و گذشته از این ، پس از اتمام دو دیوار عظیم آجری (۴۵۶-۴۵۸) که از آتن به پیره (بطول ۷ کیلومتر و نیم) و فالر (۶ کیلومتر و نیم) منتهی میشد این شهر بصورت حصار مستحکمی درآمد و با این وضع آتن میتوانست در موقع تعرض و دفاع بهر اقدامی که مصلحت بود مبادرت کند .

با شروع نهضت استقلال طلبی در مصر ، بهانه خوبی برای قدرت نمائی بدست آتن افتاد . باینمعنی که دراوان زمامداری اردشیر شورشهایی در نقاط مختلف امپراطوری بوقوع پیوست و در مصر یکی از شاهزادگان لیبی بنام ایناروس در دلتا ادعای استقلال کرد و شخص دیگری<sup>۲</sup> که نظر او هم استقلال مصر بود بطرفداری از وی برخاست . ایناروس که قدرت مقاومت در خود نمیدید از آتن کمک خواست و دولت آتن که همیشه در صدد دست یافتن باین انبار بزرگ بود و بانفوذ در مصر بازار

۱- Pharsale از شهرهای قدیم تسالی .

۲- آمیرته .

جدیدی بدست میآورد با خوشروئی این درخواست را پذیرفت و تعدادی از سفاین خود را با عده‌ای سپاه زبده ، بفرماندهی کاریتی‌میدس<sup>۱</sup> بمصر فرستاد (۴۵۹) . هنگام ورود این قوا ، هخامنش ، ساتراپ ایرانی مصر بدست شورشیان کشته شده بود و مصریان با کمک آتنی‌ها پیشرفتهای زیادی نائل شدند ، در همین سال کرنٹ نیز علیه آتن وارد جنگ شد ، توضیح آنکه شهر نوپاکت<sup>۲</sup> در مدخل خلیج کرنٹ در دست آتن بود و موقعی که عده‌ای از اهالی مسنی ، بعلت آزادیخواهی ، بوسیله اسپارتیها از سرزمین خود رانده شدند ، آتنی‌ها از آنها حمایت کرده و آنها را دربندر نوپاکت مکنی دادند .

این اقدام علیه مصالح کرنٹ بود و روابط بازرگانی او با مغرب در معرض تهدید قرار میگرفت منتهی چون کرنٹ قصد داشت ، یکی از دشمنان خود ، یعنی مگار را سرکوبی کند همچنان ساکت ماند ولی بمحض آنکه مگار از اتحادیه پلوپونز خارج شد و آتن را بکمک خواند ، کرنٹ اقدام بجنگ کرد . در سال ۴۵۸ اژین نیز به کرنٹ پیوست و در سال ۴۵۷ با ورود اسپارت بحلقه مخالفین ، اتحادیه نیرومندی علیه آتن تشکیل یافت .

آتن با آنکه قبل از پیوستن اسپارت بمخالفین ، هریک از آنها را جداگانه شکست داده بود اکنون مجبور بود در مقابل انبوه دشمنان وصف واحد آنها صف آرایی کند . در آغاز جنگ ، اسپارتیها مردم بئوسی را نیز با خود همراه کرده ، سپاهیان آتن را در تاناگرا<sup>۳</sup> نزدیک مرز آتیک شکست دادند (ژویه ۴۵۷) .

## ۲ - Naupacte

## ۱ - Charitimidès

۳ - Tanagra ، قبل از شروع جنگ تاناگرا ، سیمون سردار تبعید شده آتنی ، از استراتژها که یکی از آنها پریکلس بود ، درخواست کرد بفرماندهی این سپاه عازم جنگ شود ولی مجلس آتن (بوله) با این کار موافقت نکرد با اینحال سیمون رفقای خود را بپایداری در جنگ تا واپسین دم تشویق نمود و چنانکه معروف است صد نفر از دوستان وی ، برای اطاعت از توصیه سیمون در میدان جنگ جان سپردند .

آتن با این پیش‌آمد برفعالیت خود افزود. برای جلب حمایت اشراف، پریکلس تلاش زیادی کرد و از مجلس اجازه مراجعت و خدمت سیمون، سردار معروف یونان را در ارتش گرفت و همچنین برای دلجوئی عامه و تشویق آنها بخدمت در نظام، شرایط رسیدن بمقام آرکتی را تسهیل کرد، در این مدت، از لحاظ دیپلماسی نیز آتن بیکار ننشست؛ از طرفی طبقه دمکرات‌ها را در تسالی، برفع خویش حمایت کرد و از طرف دیگر به سیمون مأموریت داد برای ستارگه موقت جنگ، با اسپارت وارد مذاکره شود. سیمون چهارماه از اسپارت مهلت گرفت<sup>۱</sup> و با این اقدام فرصت مناسبی برای تجدید نظر در نقشه‌های خویش بدست آورد و دشمنان خود را یکی پس از دیگری بجای خود نشاند.

در این مرحله از جنگ، آتن قبل از همه بسراغ بئوسی رفت و تقریباً دوماه پس از واقعه تاناگرا، بئوسی و متحدین او در اوینوفیتا<sup>۲</sup> شکست خوردند (سپتامبر ۴۵۷). پس از این فتح اژین نیز تسلیم گشت (اواخر سال ۴۵۷) و با شرایط سنگینی که باین کشور تحمیل شد، اژین که تا تاریخ ۴۸۰ از نواحی معمور و آباد یونان بود بکلی از شهرت و اعتبار افتاد. درهمین اثنا، آرگوس که از متحدین آتن بود اسپارتیها را در اوینوا<sup>۳</sup> شکست سختی داد و غنائم زیادی بدست آورد.

در طی سالهای ۴۵۵ و ۴۵۴ آتن بفتوحات دیگری نیز نائل شد و در مغرب یعنی در نواحی سیسیل هم اراضی جدیدی بتصرف وی درآمد. در این موقع آتن در اوج قدرت بود لیکن ناگهان دوره پیشرفت اومتوقف گردید و حملات او همه جا مواجه با شکست شد.

۱- پس از جلب موافقت اسپارتیها، سیمون که هنوز اوضاع را بری عقاید سیاسی خود مساعد نمی‌دید از مراجعت به آتن صرف‌نظر کرد و خود راه تبعید در پیش گرفت.

۲- Oinophyta جنوب تب.

۳- Oinoa در شمال غربی آتیک.



## ۹- آتن در مرحله دفاع (پایان جنگهای مدی) :

مقدمات این ناکامی و شکست از مصر شروع گشت چون بمحض اینکه اردشیر بر تخت سلطنت استوار شد، مگابیز را با عده‌ای سپاهی و سیصد کشتی بمصر فرستاد (بهار ۴۵۶).

آتنی‌ها که از چندی پیش حصار شهر ممفیس را در اختیار خود داشتند، شکست خورده، شهر را تخلیه کردند و به جزیره پروزوپیتیس<sup>۱</sup> پناه بردند. مقاومت یونانیها در این جزیره هجده ماه طول کشید ولی عاقبت از در تسلیم درآمدند، عده‌ای از آنها بیونان مراجعت کردند و بقیه در مصر تلف شدند و تعدادی از کشتی‌های یونانی هم در یکی از دهانه‌های نیل از بین رفت، ایناروس هم به شوش اعزام گردید و در آنجا بقتل رسید.

این شکست که میتوان آنرا انتقام واقعه اوریمدون دانست از قدرت و مقام آتن بمیزان قابل ملاحظه‌ای کاست، عده‌ای از شهرهای یونان علیه آتن متحد شدند، اسپارت نیز شهرهای پلوپونز را با اتحاد بایکدیگر واداشت و پاره‌ای از اعضای اتحادیه دلوس، بقدری سست و بی اعتماد شدند که آتن بهانه محافظت خزانه دلوس از دستبرد پارسها، آنرا به آتن انتقال داد. این اقدام و همچنین دخالت در امور داخلی شهرهای یونانی، بخصوص شهرهای آسیای صغیر، که معمولاً بنفع احزاب آزادیخواه انجام می‌گرفت موجب رنجش و نارضایتی بسیاری از آنها شد بطوری که اشراف و متنفذین این شهرها مکرر برای بیرون آمدن از اتحادیه دلوس اقداماتی کردند. البته توسعه این نهضت تجزیه طلبی بدقت معلوم نیست ولی بر اثر نفوذ آن به اوبه عملیات نظامی دریونان سرعت و شدت خود را از دست داد.

آتنی‌ها برای جبران این نارضامندیها امتیازات مالی زیادی بمتحدین خود دادند و در میزان مالیاتهایی که شهرهای مختلف به آتن می‌فرستادند تخفیف کلی قائل شدند

۱- Prosopitis جزیره‌ای که در میان دوشعبه نیل قرار داشت.

(۴۴۹-۴۵۰) چنانکه در ظرف چهار سال این مبلغ به چهار صد و سی تالان یعنی کمتر از مالیاتی که در زمان آریستید تعیین شده بود رسید.

وضع آتن باین ترتیب، هر لحظه خطرناکتر می شد و آتن که می دانست در عین حال قادر بجنگ با پارسها و پلوپونزیها نیست بجای آنکه قوای خود را در چند جبهه متفرق سازد همه را برای جنگ با ایران آماده کرد و سیمون را که از کرسونز احضار شده بود برای مذاکره و جلب بیطرفی اسپارتهها به اسپارت فرستاد.

آتن و اسپارت جنگ را برای مدت پنج سال متارکه کردند (بهار ۴۵۱) اسپارت باردیگر قدرت از دست رفته خود را بدست آورد و آرگوس از اتحادیه دلوس خارج شده بمتحدین اسپارت پیوست.

آتن که خود را برای جنگ در مشرق آماده می دید، سیمون را با وجود کسالتی که داشت بفرماندهی سپاه اعزامی برگزید (بهار ۴۵۰)، آرتاباز دریاسالار ایرانی با سفاین خود در آبهای میان قبرس و پامفیلی موضع گرفته و مگابیز با سربازان ایران در سواحل سیلیسی مستقر شده بود. سیمون بادویست کشتی بمقابله دشمن شتافته، شصت کشتی را برای کمک به آمیرته بمصر فرستاد و با بقیه کشتیها، ناوگان فنیقی و سیلیسی را که در خدمت ایران بودند، ازین برد و بجانب قبرس رفت.

در نتیجه پایداری کی تیون، مستحکمترین قلاع این جزیره و مرگ ناگهانی سیمون، آتنیها دست از محاصره برداشتند، و این پیشرفت را که باید آخرین پیروزی آنها در قرن پنجم، بر پارسها دانست، بصورت فتح بزرگی جلوه گر ساختند. منتهی باید متوجه بود که این اردو کشی، با آنکه از لحاظ خرج بسیار گران تمام شد، نتیجه شایان توجهی برای آتن نداشت چون گذشته از آنکه فتح مسلمی نصیب وی نشد در مصر ولیبی، پسران آمیرته و ایناروس ناچار اطاعت پادشاه ایران را پذیرفتند. تنها استفاده ای که از این پیش آمد شد این بود که کالیاس برادر زن سیمون برای گفتگو درباره شرایط صلح به شوش رفت و پس از مذاکراتی قرار شد دولت ایران در کارهای اثره مداخله ای نداشته باشد و از آن پس قوای خود را باراضی ماوراء خط-

سیانه<sup>۱</sup>، (درشمال) وفازلی<sup>۲</sup> (درجنوب) نفرستد و آتن را در امور مربوط به اتحادیه خود آزاد بگذارد. آتن نیز متعهد شد که باراضی پادشاه ایران تجاوزی نکند و درصدد توسعه متصرفات آسیائی خود برنیاید (۴۸-۴۹) .

### ۱۰- صلح می ساله (پایان جنگ اول پلوپونز) و اهمیت آن :

آتن که ازجانب مشرق فراغتی یافته بود بتمشیت امور یونان پرداخت و قبل از هر کار متوجه وضع فوسید و بئوسی شد .

اختلافی که میان شهر مقدس دلف و سایر قسمتهای فوسید در گرفته بود، اغلب موجب بهم خوردن آرامش این ناحیه و مداخله کشورهای ذینفع در آن سامان می شد. شهر مزبور می خواست کاملاً مستقل باشد در صورتی که فوسید آنرا جزئی از کشور خود می دانست و از این کار جداً جلوگیری میکرد. در بهار سال ۴۴۸ شهر دلف از اسپارت تقاضای کمک کرد و سپاه یانی به دلف فرستاده شدند ولی بمحض مراجعت قوای پلوپونز، پریکلس فرماندهی عده ای به دلف رفت و پس از سرکوبی مخالفین اختیار اداره شهر را به فوسیدی ها سپرد .

در همین موقع حوادث ناگواری در مرز آتیک، یعنی در بئوسی روی داد : در تب حکومت اشرافی که پس از شکست اوینوفیتا ازین رفته بود، مجدداً روی کار آمد و در تابستان سال ۴۴۷ حکومت های ملی در کرونه<sup>۳</sup> و اورکومن و سایر نقاط بئوسی ساقط شدند، از طرف آتن فقط یک هزار سرباز آتنی و چند واحد از اعضای اتحادیه بکمک آزادیخواهان بئوسی شتافتند و فرمانده آنها شهر کرونه را باسانی بتصرف

۱- Cyanées جزایر کوچکی در نزدیکی بوسفور .

۲- Phasélis در کنار خلیج فعلی آدالیه در جنوب ترکیه .

۳- Chéronée در مغرب بئوسی .

۴- فرمانده آتنی ها در این جنگ Tolmidès و فرمانده قوای بئوسی Spartôn بود .

آورد ولی درپائیز همان سال قوای کمکی آتن در نزدیکی کورونه<sup>۱</sup> غافلگیر شده اکثر آنها بقتل رسیدند و بقیه باسیری رفتند<sup>۲</sup>.

آتن برای آزادی اسیران خود ناچار سراسر خاک بئوسی را ترك گفت، در لوکرید<sup>۳</sup> و فوسید نیز وضع او بخطر افتاد و در اوائل سال ۴۴۷ قوای خود را از ناحیه یونان مرکزی بیرون برد. با این پیش آمد حکومت اشرافی در بئوسی مستقر شد و شهرستانهای مختلف این ناحیه (جمعاً یازده شهرستان دست اتحاد بهم داده برای دفاع بئوسی سپاه نیرومندی تشکیل دادند که خطر بزرگی برای آتن بشمار میرفت. گذشته از این، رفتار آتن (دریافت مالیات و واگذاری قسمتی از اراضی آنها به افراد آتنی<sup>۴</sup>) با متحدین خود، یعنی اعضای اتحادیه دلوُس موجبات نارضامندی آنها را فراهم ساخت بطوری که در اواخر سال ۴۴۷ اوضاع بنفع اسپارت در جریان بود و اسپارت که پایان متارکه پنج ساله را (در بهار سال آینده) نزدیک می دید تصمیم گرفت در صدد انتقام از رقیب دیرینه خود برآید. باین ترتیب زمستان سال ۴۴۷ و بهار و تابستان سال ۴۴۶، از سالهای بحرانی تاریخ دموکراسی آتن بشمار است منتهی در بحبوحه حوادث، پریکلس خدمات پرارزشی نسبت بوی انجام داد و بامهارت و لیاقتی که داشت نقش رهبری و راهنمایی خود را بخوبی ایفا کرد.

شورش اوبه، که پس از پیروزی شورشیان بئوسی، و برای مخالفت با دموکراسی آتن صورت گرفت بعلت وجود عده ای از مهاجران آتن (Clérouques) در آن ناحیه، بجائی نرسید و مردم اوبه متوجه شدند که بدون کمک خارجی، کاری از پیش نخواهند برد. اسپارت که منتظر فرصت بود بآنها وعده مساعدت داد و قرار شد بمحض شروع

۱- Coronée واقع در جنوب شرقی کورونه.

۲- تولمیدس فرمانده قوای آتن و Cleinias پدر السی بیاد جزء اسرا بودند.

۳- Locride در شمال ناحیه فوسید.

۴- اراضی که در کشورهای متصرفی باختیار افراد مهاجر آتنی گذاشته میشد به Clerouquie معروف بود و افراد مهاجر که این اراضی را بتصرف می گرفتند کلروک خوانده می شدند.

مخالفت از طرف اوبه، اهالی مگار هم طغیان کردند و اسپارت نیز قوایی به آتیک بفرستد. شهرهای اوبه که مالیات خود را مرتب به آتن فرستاده بودند در ژوئن سال ۴۶۰ و ۴۵۹ از این عمل خودداری کردند و پریکلس برای تنبیه آنها با پنجاه کشتی عازم اوبه گردید ولی بمحض ورود اوبه خبر رسید که مگار از اتحادیه دِلوس خارج شده (وبه کرنِت و اپیدور و سیکون پیوسته) و پادگان شهر را قتل عام کرده است. با این اقدام راه هجوم اسپارت نیز باز شد و یک سپاه اسپارتی فوراً بجانب آتیک روانه گشت.

پریکلس از اوبه خود را به آتیک رسانید و با کمک همکاران خود بدفاع از کشور و دفع یاعیان پرداخت، جزیره اوبه بدست پریکلس فتح شد و مهاجرنشین - هائی در ارتری<sup>۱</sup> و اورثوس<sup>۲</sup> بوجود آمد؛ اسپارتهای که قدرت مقاومت نداشتند، ناچار عقب نشستند و مگاریهانی از اقدامات خود نتیجه ای نگرفتند.

باین ترتیب آتن، از این همه کشمکش ها، سالم، ولی خسته و کوفته، بیرون آمد و پریکلس که سیاستمدار روشن بینی بود بخوبی دریافت که باید از سیاست جهانگیری با سلاح صرف نظر کند. بهمین مناسبت در اواخر سال ۴۵۹ و ۴۵۸، ده نماینده مختار به اسپارت فرستاد تا برای عقد مصالحه ای که دوام وثباتی داشته باشد بمذاکره پردازند.

اسپارت هم که خود از این منازعات مشغولی رنج می برد حاضر بمذاکره شد و عهدنامه صلحی، بمدت سی سال میان طرفین منعقد گردید، بموجب این پیمان، آتن از فتوحات خود در پلوپونز و ناحیه مگار صرف نظر میکرد و فقط بندر نوپاکت و جزیره اژین را در تصرف خود نگاه میداشت.

آتن و اسپارت متقابلاً متعهد شدند که از حمایت و قبول اعضای اتحادیه دیگر

۱- Erétric یکی از شهرهای مرکزی اوبه.

۲- Oréos در شمال اوبه.

۳- Naupacte در گوشه شمال غربی خلیج کرنِت.

در اتحادیه خود امتناع ورزند ولی پذیرفتن شهرهای بیطرف درهریک از این دو اتحادیه آزاد بود. کار تجارت و بازرگانی بکلی آزاد شناخته شد و مقرر گردید سه رفع اختلافات از راه حکمیت بعمل آید.

تشریفات مربوط باین صلح، باشکوه خاصی برگزار گشت و نسخه‌هایی از این پیمان که روی لوحه‌های سرب و برنز حک شده بود در آکروپل آتن و معابد مهم یونان گذاشته شد؛ از سال ۴۸۰ این نخستین بار بود که آتن روی صلح بخود میدید و این مصالحه آراسش و راحت یک نسل را تأمین میکرد.

نتیجه کلی و واقعی که از این صلح بدست آمد این بود که حکومت و قدرت در یونان میان دو کشور عمده آن، تقسیم شد، حکومت در خشکی بدست اسپارت افتاد و سیادت دریائی به آتن تعلق گرفت. درباره اینکه فاتح حقیقی کدام یک از دوطرف متخاصم بودند فراوان گفتگو شده، عده‌ای بادر نظر گرفتن رفتارهای داخلی اسپارت (منازعات میان شاهان و افورها و شورش هیلوت‌ها) پیروزی واقعی را نصیب اسپارت دانسته‌اند، چون این دولت با وجود مشکلاتی که با آن مواجه بود، با خرج کم رقیب سابق را برعایت احترام خود واداشت، آتن شکست بئوسی و مگار را برسمیت شناخت و اسپارت مقاسی را که پس از واقعه پلاته بدست آورده بود، و همیشه در حفظ آن میکوشید محفوظ نگاهداشت.

عده دیگر که طرفدار غلبه آتن میباشند، آتن را باینجهت که اتحادیه دلیوس را برابر و همشان اتحادیه نیرومند پلوپونز دارد و با اسپارت مساوی و یکسان شناخته شد، ستوده‌اند. با اینحال چنانکه جمعی می‌پنداشتند و آرزو داشتند، حالت جنگ و دشمنی میان این دولت‌ها پایان نپذیرفت، هر دو حریف از آزادی عمل خود در اراضی و شهرهای بیطرف، طبق عهدنامه استفاده کردند و چون بر سر تصرف این قبیل نواحی ناچار تصادمی میان آنها رخ میداد، رعایت شرایط صلح امکان‌پذیر نبود و بیم آن می‌رفت که هر لحظه آتش جنگ مشتعل گردد؛ اسپارت، آتی از خیال شکست رقیب منصرف نشد و آتن که مزایای زیادی را از دست داده بود فکر انتقام را از سر

دور نکرد ، منتهی اسپارت بدون آنکه سر و صورتی بوضع داخلی خود بدهد ، قدرت عملی کردن نقشه خویش را نداشت و آن که از حوادث پند گرفته بود از اعمال قدرت و توسل بجهنگ دست کشیده مصمم شد با حزم و احتیاط از راه صلح به تثبیت امپراطوری و توسعه آن پردازد و برای ایجاد وحدت یونان ، بجای جهانگیری با سلاح به سیاست توسعه طلبی با صلح متوسل گردد .

## فصل دوم

### پریکلس و سیاست جهانگیری با صلح

(۴۳۱-۴۴۶)

#### آتن در اوج افتخار

گرچه مبارزات و تلاش های گذشته، چنانکه دیدیم، نتیجه مطلوب ندادولی چون روح و ایمان پاکی آن فعالیت ها را موجب شده بود افتخار بزرگی نصیب بانی و محرك آن شد و بهمین مناسبت قرن پنجم به قرن پریکلس معروف گردید؛ در این دوره که درخشان ترین ادوار تاریخ یونان بشمار است، آتن برهبری پریکلس باوج افتخار رسید و دانش و فرهنگ او بر سراسر هلا دپرتوفا کند، افکار و عقاید سخن سرايان آتنی در تمام حدود دنیای مدیترانه انتشار یافت و شهرت هنرمندان آن جمیع سیاحان را بسوی آتن جلب کرد.

بنابراین از لحاظ علمی، پیروزی کامل نصیب آتن شد، در زمینه اقتصادی و سیاسی نیز آتن باسید آینده گام بر میداشت و استیلای خود را نزدیک و قطعی میدانست. فعالیت بازرگانی و صنعتی آتن بی نظیر و بی رقیب بنظر می رسید و رژیم دموکراسی او که در حال پیشرفت بود، در داخله به هماهنگ ساختن طبقات اجتماعی پرداخته و برای تمشیت امور خارجی به تنظیم سازمانها و تقویت اصل تمرکز و تشبیت امپراطوری همت گماشت؛ البته اگر یونان باین اقدامات رضامیداد دوران جدیدی برای وی آغاز میشد و میتوانست پشتیبانی آتن موضوع وحدت ملی را عملی سازد.

منتهی یونان، بدرخواستها و دعوت های پریکلس توجهی نداشت و آزادی را از



همه چیز عزیزتر و ارجمندتر می‌شمرد ، مسأله سیادت و برتری آتن ، بنظر او یک نوع حکومت جباری و بیداد بود که میخواست بهر قیمت باشد ، از قید آن آزاد شود . خلاصه آنکه رقابتهای قدیم ، بصورت‌های جدید خودنمایی می‌کرد و هر لحظه شدیدتر می‌شد و زمینه مبارزه‌ای که ، نتیجه آن ، سرنوشت آتن و امپراطوری و حتی هلنیسم را روشن میکرد ، آماده و فراهم می‌گردید .

### ۱- پریگلس :

پریگلس که اندامی متناسب و موزون و قیافه‌ای جدی و متفکر داشت از لحاظ روحی و اخلاقی ، مردی صبور و ملایم ، قانع ، صرّفه‌جو ، بی‌غرض ، و در معاشرت حتی با دوستان نزدیک خود بسیار محدود و ملاحظه‌کار بود و در برابر حوادث ناگوار و ناملايمات بندرت و بسیار کم متأثر میشد بطوری که معاصران وی ، عنوان «المپی»<sup>۱</sup> باو داده بودند .

پریگلس که در تمام عمر ، تحت تأثیر عقاید معلمین<sup>۱</sup> خود فرارداشت باخوش-بینی کامل به « پیروزی نهائی تمدن ، که با کار و فعالیت مداوم رویکمال بود » عقیده داشت و کوشش یک ملت برگزیده و یک فرد نابغه را در امر رهبری سایر اجتماعات لازم و واجب می‌شمرد .

چون بعقیده آناگزاگور (یکی از معلمین پریگلس) ، دنیا ، اصولاً ساکن و فاقد جنبش و حرکت است و قوه متفکر و محرکی ، بنام نوس<sup>۲</sup> ، که در خارج دنیای مادی قرار دارد و خالص‌تر و رقیق‌تر و آزادتر از سایر عناصر است ، موجب جنبش این ماده بی‌حرکت می‌گردد و بمحض آنکه ، از طرف این قوه متفکر ، حرکتی بدنیا داده شود دنیا ، جبراً و با نظم و ترتیبی خاص ، در راه تحول و تکامل دائمی قدم می‌گذارد .

۱- دوتن از معلمین وی Anaxagore de Clazomènes و Damon d'Oa

باین ترتیب ، بنظر پریکلس ، تبعیت سایر اقوام و ملل ( که بخیال پریکلس تمدنی نداشتند ) از یونان ، و پیروی شهرهای یونان از آتن و اطاعت آتن از قدرت سیاسی متین و عاقلانه‌ای که بتواند فعالیت منظم و هماهنگی را میان افراد و ملت‌ها برقرار کند ، لازم و طبیعی بود .

پریکلس با وجود محدودیتی که در معاشرت با اشخاص داشت ، از مصاحبت با دانشمندان و بزرگان ، از هر طبقه که بودند یعنی معمار و حجار و فیلسوف و حقوقدان و مورخ و سیاستمدار غفلت نمی‌کرد و هنرا و درکار مملکتداری این بود که نماینده افکار ملت و مجری خواسته‌های مردم بود و این افکار و عقاید را چنان تلفیق و تألیف کرد که از آنها اصولی قابل احترام و عملی بوجود آورد و در نتیجه ، شهرت و افتخاری نصیب وی شد که یک قسمت از تاریخ زندگی یونان ، بنام قرن پریکلس ، در صفحات تاریخ ، سخلد و جاودانی گشت و از او بعنوان جان و روان آتن یاد شد .

علت آنکه پریکلس توانست قدرت را در انحصار خود نگاهدارد این بود که خطیبی زبردست بود و می‌توانست هر آن که اراده کند ملت را با طاعت خویش وادارد . با آنکه خطابه‌های او جمع‌آوری و منتشر نشده می‌توان گفت که کلمات او ساده و روشن و قابل درک همه و در عین حال محکم و نافذ بوده ، ارزش الفاظ و پیوستگی مطالب و افکار او تأثیر عمیقی در شنوندگان داشت و با سحر بیان ، نفوذی در اذهان کرد که از زمان پیزیسترات تا آن موقع سابقه نداشت .

از این قدرت ، شاید زمامداران دیگر ، برای تأمین نظرهای شخصی استفاده می‌بردند ولی تمام توجه پریکلس صرف این شد که کشور خود را بصورت یک دموکراسی نمونه و مطلوب درآورد و در واقع با نهایت پرهیزکاری و پاک‌دامنی وظیفه خود را که تحکیم اساس حکومت مردم بر مردم بود انجام داد .

بعقیده او تنها رژیمی که بنفع اکثریت مردم کار می‌کرد ، دموکراسی بود ، در این رژیم تساوی افراد در برابر قانون مراعات می‌شد و آزادی شخصی منوط بتأمین آزادی عمومی بود ، کمک‌ها بشخصان ناتوان و کم‌مایه و هموار کردن راه پیشرفت برای

افراد شایسته ولایت را این حکومت از وظایف مسلم خویش می دانست و با رعایت این اصول و تعمیم عدالت اجتماعی جلب خارجیان و نگاهداری آنها و همچنین تربیت افراد دلیر و فعال امری ساده و آسان می نمود .

با این ترتیب توسعه سیاسی و اقتصادی ، علمی و هنری کشور تأمین می شد و هماهنگی و موازنه ای میان منافع دولت و منافع افراد ( که دولت از آنها تشکیل یافته بود ) بوجود می آمد ، چون دیگر دولت از خودبینی افراد بیمی نداشت و افراد نیز که در پناه قانون بودند ، از استبداد و خودرانی دولت باکی نداشتند .

پریکلس با تمام این احوال از برنامه سیادت و تفوق آتن صرف نظر نکرد و همیشه در فکر توسعه امپراطوری و عظمت و قدرت آتن بود منتهی از این پس پیروزی و غلبه از راه صلح را بر توسل بزور و خشونت ترجیح داد و تمام ملت نیز او را در این راه تأیید کرد .

## ۲ - سیاست بان‌هلی :

درباره وحدت هلاد (هلاس) که همیشه مورد توجه پریکلس بود اطلاعات مختصری در دست است و از این شواهد چنین استنباط می شود که وی سه مرتبه برای عملی کردن نقشه خویش دست با اقداماتی زد ولی هر سه بار مواجه با شکست گردید . در حدود سال ۴۶۶ از تمام شهرهای یونان ، باستثنای شهرهای سیسیل و ایتالیا دعوت شد که نمایندگان به آتن اعرام دارند تا درباره مسائل عمومی از قبیل ترسیم معابدی که در حمله پارسها خراب شده بود ، تقدیم هدایائی بمعابد ملی بافتخار فتوحاتی که نصیب یونان شده ، تعیین مأمورینی برای نظارت در دریاها و برقراری یک صلح بین المللی بمذاکره بپردازند .

پریکلس تصور می کرد که تمام شهرهای یونان همانطور که در روزهای بحرانی سال ۴۸۰ گرد هم جمع آمده بودند ، در این مورد نیز از همکاری و مساعدت دریغ نخواهند کرد . متأسفانه کنگره ای که منظور پریکلس بود هرگز تشکیل نیافت و

اسپارتیها که در هر حال با پیشوائی آتن مخالف بودند مخالفت خود را با این پیشنهاد نیز ابراز داشتند.

چند سال بعد، یعنی در سال ۴۴۳ ع بازماندگان سکنه قدیم سی باریس از آتن تقاضای کمک کردند. پریکلس همه مردم یونان را دعوت به همکاری کرد و از آنها خواست که در ایجاد شهر جدیدی در جنوب ایتالیا اقدام کنند. در این مورد توضیح بیشتری لازم است و باید بخاطر آورد که میان آتن و یونان بزرگ از مدت‌ها پیش روابط بازرگانی و سیاسی موجود بود؛ لیکن از موقعی که آتن، با کُرنت و پلوپونز وارد جنگ شد در صدد تهیه پایگاه‌هایی در مغرب برآمد تا در مواقع لزوم بتواند از کمک آنها استفاده کند. نقشه آتن در این مورد نتیجه رسید و اغلب شهرهای مغرب در صدد اتحاد و جلب مساعدت وی برآمدند (نیمه قرن پنجم). چنانکه پیشتر دیدیم، شهر سی باریس در اواخر قرن ششم (۹۰۰ ع) بدست اهالی کروتون از بین رفت و عده‌ای از مردم آن که از معرکه سالم گریخته بودند بینادر اطراف پناه برده در آن حدود مستوطن شدند. در سال ۴۰۳ ع اعقاب این مردم، در صدد احیای شهر قدیم خویش برآمدند ولی مخالفت کروتون مانع انجام منظور آنها گشت و هفت سال بعد یعنی هنگامی که کروتون در آتش اختلافات داخلی سی سوخت سی باریها نقشه خویش را تعقیب و از لاسدسون و آتن درخواست کمک کردند.

در تابستان سال ۴۰۳ ع یک دسته از مهاجران آتنی و عده‌ای پلوپونزی و آتنی بار سفر بستند و با پشت کار و همت بی نظیری، یک سی باریس جدید بوجود آوردند منتهی چون در برابر مطامع همسایگان تاب مقاومت نداشتند از آتن خواستند که عده‌ای مهاجر بآن حدود اعزام دارد. این تقاضا نیز با جابت رسید و شهر تازه‌ای بنام ثوریوآ<sup>۲</sup> بوسیله مهاجرانی که از سراسر یونان در این سفر شرکت جسته بودند، ایجاد شد (در این سفر هرودوت هم همراه مهاجرین بود). این شهر بزودی زراعت و صنعت

۱- فصل ششم از بخش نخست - روابط میان مدینه‌ها.

۲- Thourioi در جنوب سی باریس.

و تجارت خویش را توسعه داد و از لحاظ علمی نیز شهرت زیادی کسب کرده مرکز انتشار تمدن آتن در غرب گشت. در اینجا هم حس استقلال طلبی موجب جدائی توریوا و حتی دشمنی علنی این شهر با آتن گردید و نقشه پریکلِس و اجرای سیاست پان هلنی را بی نتیجه گذاشت.

پریکلِس، یکبار دیگر، منتهی باطرزی بسیار ملایم و مسالمت آمیز بانجام نقشه خویش مبادرت کرد. باین معنی که از همه مردم یونان خواست تا قسمتی از محصول غله خود را بخدایان الوزیس<sup>۱</sup> نیاز کنند. الوزیس از شهرهای آتیک، سعبد معروفی داشت<sup>۲</sup> که همه ساله جشنهای باشکوهی بافتخار خدایان زمین و غلات در آن برپا میشد و از آن نثر نقاط یونان عده ای در آن شرکت می جستند و چون بتصرف آتن درآمده بود پریکلِس بخواست با این عمل نفوذ و برتری خدایان الوزیس را بر سایر شهرهای یونان عملی کنند و باین ترتیب حق اولویت دینی و روحانی آتن را در سراسر یونان مسلم و استوار سازد، این کار ظاهراً در فاصله سالهای ۴۴۵-۴۴۰ ع صورت گرفت. ستأسفانه این اقدام نیز بیفایده بود و جز مردم آتن و متحدین وی، هیچیک از شهرهای یونان در این کار شرکت نکردند.

## ۳ = پریکلِس و سیاست داخلی و خارجی آتن.

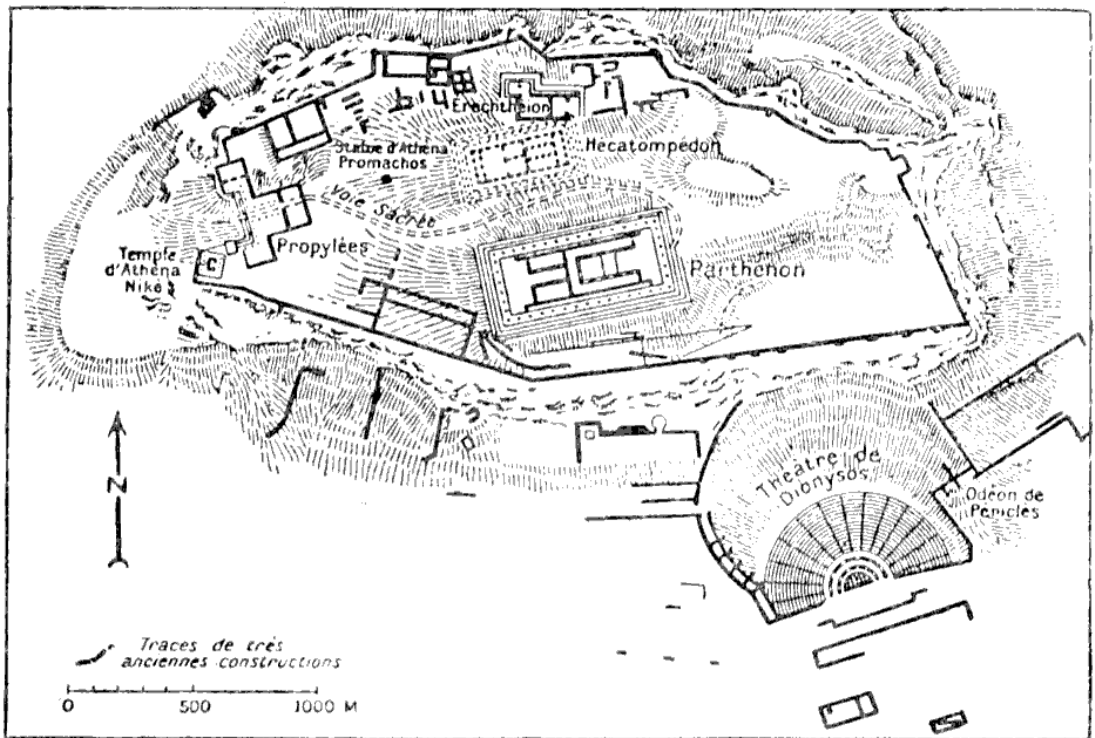
شکست هائی که پریکلِس در اقدامات خود دید ثابت کرد که این ابتکارات سودمند و بی سابقه، در خارج از آتن طرفداری ندارد و بهمین مناسبت دنباله فعالیت های خود را در این زمینه رها کرده مشغول کارهائی شد که آسان تر و زودتر ب نتیجه برسد. نظر او این بود که با بالا بردن قدرت و تأمین آسایش و رفاه آتن آن شهر را بصورت نمونه ای مورد توجه سایر بلاد یونان قرار دهد.

برای این کار برفع اختلاف میان اهالی پرداخت و بادادن امتیازاتی رضایت

۱ - Eleusis

۲ - سعبد Cérès

خاطر افراد را جلب و زمینه را برای ادامه فعالیت‌های خود در خارج فراهم ساخت و از طرف دیگر برای تأمین مخارج هنگفتی که جهت اصلاحات لازم داشت متوجه متحدین آتن شد و از ضعف آنها که همیشه موجب توسعه و ترقی آتن شده بود، استفاده نمایان برد. نکته قابل توجه در حکومت پریکلس، تضاد و اختلافی است که درباره‌ی موارد میان سیاست داخلی و خارجی او مشاهده می‌شود چون با وجود ملایمت و اعتدالی



## آکروپل آتن - در اواخر قرن چهارم ق.م.

نقل از کتاب «L'orient et la Grèce Antique»

که وی در امور داخلی داشت در کارهای خارجی بسیار سختگیر و خشن بود. با اینحال درباره‌ی سیاست داخلی اوقضاوت‌های مختلفی شده.

عده‌ای اقدامات او را یک نوع سوسیالیسم دولتی، که موجب سعادت و آسایش

طبقات محروم بود میدانستند و دسته دیگر عقیده داشتند که وی از قدرت بی حساب خود برای اغفال مردم و فریب آنها استفاده میکند.

مع ذلک نباید فراموش کرد که در آن ایام، اوضاع و افکار، وضعی غیر از آنچه امروز تصور میکنیم، داشته و پریکلِس که خود یکی از افراد سکنه یونان در قرن پنجم بود با وجود تمام قدرت و قریحه‌ای که داشت، مجبور بود با سایر مردم یونان معاصر خود زندگی کند و امتیازاتی را که عرف و عادت برای افراد ذیحقوق قائل شده بود در اختیار آنها بگذارد.

بعقیده آتنی‌ها (مانند سایر یونانیان) حکومت، خواه اریستوکراسی و خواه دموکراسی باید سهمی از منافع مادی خود را به هر فرد اختصاص دهد بنابراین دولت که از اشتراك منافع خصوصی بوجود آمده بود وظیفه داشت که در درجه اول نفع مادی افراد را تأمین نماید.

خطر این طرز فکر برای آتن این بود که عامه وانبوه مردم از قدرت خود سوء استفاده کرده دارائی ثروتمندان را بنفع طبقات محروم ضبط کنند ولی پریکلِس تعداد کسانی را که استحقاق دریافت کمکی داشتند و همچنین موارد کمک بآنها را، محدود و معلوم کرد و باین نحو خدمت بزرگی بکشور خویش انجام داد.

در این سازمان، منافع جامعه فدای نظر شخصی افراد نمی‌شد و سود و بهره قانونی، که بمالکیت و کار تعلق می‌گرفت همچنان محفوظ و محترم بود و در واقع پریکلِس با پیروی از عقاید اجتماعی سولون و پیزISTRAT، برای همراهی بضعفا و زیردستان، نهایت کوشش را بکار برد و آتن را از خطر جنگهای داخلی که در آن موقع دامنگیر اکثر بلاد یونان بود رهانید.

بموجب قانونی که وی در سال ۴۵۱-۴۵۰ پیشنهاده کرد از تعداد افراد ذیحقوق بمیزان قابل ملاحظه‌ای کاسته شد و فقط کسانی که از پدر و مادر آتنی متولد شده بودند حق استفاده از مزایا و کمک‌های دولتی را داشتند، افرادی که خدمات دولتی انجام میدادند یعنی آنهایی که در دستگاههای قضائی و نظامی مملکت خدمت میکردند

از این مزایا برخوردار بودند و اطفال و اقوام کسانی که اولیای خود را در جنگ از دست میدادند و یا نظامیانی که خود در جنگ ها ناقص میشدند و همچنین کشاورزانی که زمینی نداشتند (باین عده در کلوکی ها زمین مناسب داده می شد) از کمک دولت استفاده میکردند و مخصوصاً در کارهای بزرگ ساختمانی آتن، برای زینت شهر یا دفاع از آن، در درجه اول، این قبیل اشخاص بکارگماشته می شدند تا ضمناً پولی که از خزانه دولت برداشته می شد در کارهای مفید و عام المنفعه بمصرف برسد. البته درآمد دولت برای این مخارج سنگین کفایت نمیکرد و جبران کمبود آن ناچار بعهده خزانه عمومی بود. پریکلس که عقیده داشت این قبیل اقدامات بشفع تمام مردم صورت میگیرد و بهبود و سعادت افراد را، در هر سن و هر مقامی که باشند، تأمین خواهد کرد، استفاده از خزانه عمومی را مشروع و قانونی میدانست و اکثر اهالی آتن نیز وی را تأیید می کردند.

چون در قبال این عمل، آتن، دفاع و حمایت اعضای اتحادیه را بعهده داشت و در مواردی که خطری متوجه یکی از دولت های عضو می شد، آتن بدون آنکه وسایل و تجهیزات از او بخواهد، بکمک وی می شتافت ولی دشمنان پریکلس که از اشراف آتن بودند و این عمل را مخالف حیثیت و اعتبار آتن می پنداشتند بتبلیغ علیه او پرداخته در صدد ایجاد جمعیت واحد و متحدی برآمدند. رهبری این عده باتوسیدید<sup>۱</sup> داماد سیمون (سردار معروف) بود که پس از سرک سیمون باین مقام رسید و مانند او با اسپارته روابط دوستانه ای داشت. توسیدید جمعیت واحدی از افراد ناراضی و کسانی که با توسعه تجارت آتن مخالف بودند تشکیل داد و با ایجاد انجمن هایی که در فعالیت های انتخاباتی و محاکمات بزرگ شرکت میکردند، خود را برای مبارزه علیه پریکلس آماده ساخت.

ادعای توسیدید این بود که ساختمانهای مجلل و عظیم در آتن، گذشته از آنکه

۱- توسیدید پسر Méléstias که در سال ۴۴۹ پیش از میلاد جانشین سیمون شد. وی

را نباید باتوسیدید سورخ معروف که پسر Oloros بوده است اشتباه کرد.



بیهای گزافی تمام میشود موجب دشمنی متحدین با آتن خواهد بود و بنابراین برداشتهائی که باین منظور، از خزانه عمومی صورت میگیرد در حکم سوء استفاده از قدرت و یکنوع اختلاس است و باعث بدنامی و ننگ آتن خواهد بود. توسیدید میخواست با این اتهام احساسات متحدین و مردم آتن را علیه پریکلس برانگیزد و با مراجعه بآراء عمومی او را به تبعید محکوم کند ولی اظهارات پریکلس که معتقد بود «باتأمین امنیت عمومی و مقابله آتن بادشمنان در مواقع خطر، پولی که متحدین پرداخته‌اند باید در اختیار آتن باشد» طرفدار بیشتری پیدا کرد و حکم تبعید درباره توسیدید صادر شد (بهار ۴۴۳).

پریکلس از این پس فرمانروای واقعی و بلامنازع کشور محسوب می‌شد و اتحادیه‌های دولت‌های یونانی در واقع از سال ۴۴۶ تا ۴۳۳ بصورت یک امپراطوری در اختیار وی قرار گرفت. در این امپراطوری اعضائی که از امتیازات متساوی برخوردار باشند وجود نداشت و همه فرمانبردار و مطیع آتن بودند.

البته نباید تصور کرد که متحدین سابق بحال انقیاد و بندگی آتن در آمدند ولی آزادیهای گذشته بتدریج از بین رفت، خزانه اتحادیه که مرکز آن در دِلوس بود منحل و بجای آن سازمانی که صرفاً صورت آتنی داشت، در آکروپل ایجاد شد، شوراهای عمومی که در پیمان اتحادیه پیش‌بینی شده بود دیگر تشکیل نیافت، حتی در کلمات و عناوین نیز رعایت احترام متقابل انجام نگرفت و در کلمات هم از متحدین سابق با عنوان «رعایا» یاد شد.

#### ۴ - سازمان امپراطوری.

بطوری که دیدیم، از سال ۴۴۶ تا ۴۳۳ یعنی در همان ایام که اسپارت میکوشید وضع ثابتی در پلوپونز بوجود آورد، اتحادیه دِلوس بیک امپراطوری متمرکز و نیرومند تبدیل شد چون پس از مصالحه با ایران و لاسدسون، آتنی‌ها با آزادی کامل توانستند نظر خود را بمتحدین تحمیل کنند و پریکلس بخوبی از این فرصت استفاده کرد.

پریکلس که در امور داخلی و اجتماعی سر دی معتدل و صلح جو بود در سیاست خارجی شدت عمل و قدرت زیادی به خرج میداد و برای اجرای نقشه وحدت یونان (پان هلنیسم) و تهیه منابع لازم برای ثبات دموکراسی، مخصوصاً با ایجاد یک مرکز معتدل و غنی عقیده داشت.

بنابراین بارعایت احتیاط، پیش آمدهای مجلسی را بهانه قرارداده با تصویب مجلس ملی (اکلزییا) شهرهای مورد نظر را، جداگانه باطاعت آتن درآورده و همین سیاست را تا پایان زمانمداری خویش تعقیب کرد.

در باره تشکیلات امپراطوری اطلاع زیادی در دست نیست ولی کشف نتیجه های جدید و تجدید نظر در ترجمه اسناد و مدارک قدیم، تا حدی بر روشن کردن این موضوع که هنوز هم جنبه تقریبی و قیاسی دارد، کمک فراوانی کرده. قابل توجه آنکه مجلس ملی آتن (اکلزییا) همه اختیاراتی را که مخصوص «مجلس ملل متحد» بود بدست گرفت.

یکی از اقدامات او که برای ایجاد مرکزیت اداری و بالنتیجه تسهیل وصول مالیاتها انجام شد این بود که سراسر اراضی امپراطوری را (شامل ۲۰۲ شهر) به پنج قسمت (استان) باین شرح تقسیم کرد: ایونی، کاری، جزایر دریای اژه، تراس، هلس پونت. در همین موقع خزانه متحدين (درا پرویل) با خزانه و بناالشیوع آتن یکی شد، اداره ارتش و بحریه و قوه قضائی با انحصار آتن درآمد و متحدين دچار وضع ناگواری شدند. این مطلب از مطالعه سوگندی که برای وفاداری از طرف آنها یاد میشد بخوبی مشهود است.

چون در حدود سال ۴۶۰ ع صحبت از «همکاری با آتنی ها و سایر متحدين» بود، در صورتی که از سال ۵۰۰ ع بعد، متحدين فقط نسبت به «ملت آتن» قول اطاعت و وفاداری میدادند.

۱- Synédriion برای توضیح بیشتر بکتاب دموکراسی آتن تألیف پول دلوشه مراجعه

با این اقدامات شهرها استقلال واقعی خود را از دست دادند و آتن از هر پیش آمدی برای سلب اختیارات آنها استفاده میکرد بطوری که مدتها پیش از سال ۴۴۰ حکومت اشرافی بسیاری از آنها از بین رفت و حکومت‌های دموکراسی، که نظیر حکومت آتن بود جانشین آنها شد. برای اداره این شهرها عده‌ای با عنوان مأمور نظارت (Episcopoi) و قاضی یا فرماندار نظامی (Phrouarque) با اختیار موقت یا دائم، از طرف آتن انتخاب و اعزام می‌گشتند و برای حمایت و محافظت آنها یکدسته نظامی نیز گماشته می‌شد؛ وظیفه این مأمورین که نماینده حکومت مرکزی بودند تشکیل یک مجلس مشورتی (بوله) بود که یکصد و بیست عضو داشت و اعضای آن بحکم قرعه از بین کسانی که حداقل سی سال داشتند، انتخاب می‌شدند و در بسیاری از شهرها مانند اریتره، بیزانس و ساموس همین رسم اجرا شده بود.

حقوق و مسکن و غذای مأمورین آتن در هر یک از شهرها بوسیله همان شهرتأمین می‌شد و باین ترتیب در مدت مدیدی، آرامش و نظم در امپراطوری آتن، که باطاعت عادت کرده بود، حکومت میکرد.

بهمان نسبت که اساس سیادت آتن ثابت و استوار می‌شد وضع مالیاتی شهرهای اتحادیه صورت بدتری بخود میگرفت. البته نه از این بابت که بر میزان مالیاتها در زمان حیات پریکلس مبلغ قابل ملاحظه‌ای افزوده شده باشد، چون این مبلغ هرگز از پانصد تالان تجاوز نکرد و بطور متوسط در هر سال مبلغی معادل چهارصد و سی تا چهارصد و پنجاه تالان، از هر یک از شهرها مالیات (Phoros) دریافت میشد (در زمان آریستید یعنی در سالهای ۷-۴۷۸ این مبلغ در حدود چهارصد و شصت تالان بود و در سال ۴۵۴ به ۴۹۸ تالان رسید و بقول توسیدید در سال ۴۳۱ یعنی اوایل جنگ پلوپونز به ششصد تالان بالغ میشد<sup>۱</sup>) و چنانکه ملاحظه میشود این مبلغ چندان زیاد نبود بخصوص که قیمت اراضی در طی یک دوره آرامش، افزایش یافته و از طرف

۱- از سال ۴۵۴ قرار شد که یک شصتم مالیات‌ها بعنوان هدیه (Aparché) بربۀ النوع

آتنا تقدیم شود. جلد دوم از مجموعه Peoples et Civil ص ۱۷۲-۱۷۳

دیگر بر تعداد مالیات دهندگان مرتباً افزوده شده بود ، امری که بر متحدین ناگوار و غیرقابل تحمل مینمود ، طرز عمل آتن در تعیین مالیات شهرها و وصول آن بود ، در واقع مالیات مزبور بآنها تحمیل میشد و خود شهرها بهیچوجه طرف شور قرار نمی گرفتند .

مالیات دهندگان مجبور بودند بدهی خود را در موقع معین یعنی در جشن های بزرگ دیونیزی ( که مطابق باماهنهم تقویم آتیک یعنی ماه Elaphébolion - اواخر مارس و اوایل بهار بود ) بوسیله نمایندگان خود در آتن تحویل مأمورین مخصوص این کار ( Hellénotames - تعداد این مأمورین که از پدر و مادر آتنی بودند ، ده نفر بود ) بنمایند ، در صورت تأخیر ، جریمه ای بآنها تعلق میگرفت و تحصیلداران با عده ای مأمور نظامی بسراغ آنها میرفتند . از شهرهائی که تازه وارد اتحادیه میشدند قبل از تعیین میزان قطعی مالیات ، مبلغی بعنوان عوارض موقت میگرفتند ، از اتحاد شهرهای کوچک ، که در گذشته ، برای پرداخت عوارض کمتر ، با هم شریک و متحد میشدند جداً جلوگیری شد و بعلاوه صرفه جوئی و باقیمانده این پولها در سال ، یکجا در اختیار آتن قرار می گرفت و متحدین که این پولها را برای مخارج اتحادیه پرداخته بودند کوچکترین سهمی از آن نداشتند .

سایر هدف های پریکلس ، یعنی تحمیل اوزان و مقادیر ، پول ، رژیم اقتصادی و تشکیلات قضائی آتن بسایر شهرها ، نیز بزودی تأمین شد . فکر وحدت پول و اوزان که حتی پیش از صلح سی ساله مورد توجه آتن قرار گرفت با آنکه جنبه سیاسی داشت و یکی از موجبات سلب قدرت و استقلال شهرها بود ، بتدریج مورد قبول واقع شد و با تصویب قوانینی صورت رسمی بخود گرفت .

آتن که همیشه در صد بصد سیادت اقتصادی خود و بدست آوردن بازارهای جدید بود ، از این اقدام استفاده شایان برد و در طول قرن پنجم ، با توسعه کشتی رانی و مبارزه با راهزنان دریائی ، نفوذ بازرگانی خویش را محفوظ نگاهداشت . آتن امور قضائی امپراطوری را نیز مانند کارهای مالی آن بانحصار خویش درآورد و در این

مورد نیز قدرت هر نوع اقدام را از شهرهای یونان سلب کرد .

در آغاز ، حق رأی و قضاوت درباره خیانت‌های بزرگ ( نقض عهد ، قیام علیه آتن ، توطئه و سرپیچی از انجام تعهدات ) را در اختیار مجلس ملی ( اکلمزیا ) گذاشت و چون ممکن بود احکامی که در محاکمات سیاسی ، در شهرهای مختلف صادر می‌گردد بضرر دموکراسی آتن یا امپراطوری باشد ، در این موارد نیز حق صدور رأی ( مخصوصاً در مورد اعدام ، مصادره ، تبعید ) را از آنها گرفت و سپس درباره امور خصوصی بلاد نیز بمداخله پرداخت .

در مورد کارهای بازرگانی ، چون منظور آتن تشویق و توسعه تجارت بود ، بیطرفی خود و مساوات میان شهرها و رعایت احترام حقوق متقابل را حفظ کرد ولی در اختلافات جنائی یا سیاسی که میان یک فرد آتنی و یکی از متحدین در می‌گرفت ، هر قدر هم موضوع کوچک بود ، طرفین دعوی مجبور بودند برای رفع اختلافات در محاکم آتنی حضور یابند . این عمل مستلزم صرف وقت و مخارج زیاد بود و با آنکه قضات در صدور رأی خود را کاملاً بی‌غرض نشان می‌دادند ، مردم شهرها از این اقدام ( حتی اگر رأی بنفع آنها صادر می‌شد ) رضایت نداشتند و آنرا وسیله‌ای برای آزار و عذاب خویش می‌دانستند . با این حال هیچ‌یک از این اقدامات ، باندازه اصول کلروکی<sup>۱</sup> آنها را ناراحت و خشمناک نداشت . این طرز تقسیم اراضی که در اواخر قرن ششم ، یعنی از زمان کلیستن آغاز شده بود در روابط میان آتن و متحدین اهمیت زیادی کسب کرد و اختلافات شدیدی را بوجود آورد .

چنانکه پیشتر گفته شد<sup>۲</sup> آتن پس از هریروزی قطعاتی از اراضی مفتوحه را میان افراد آتنی تقسیم میکرد و باین ترتیب کوچ‌نشین‌های نظامی ایجاد شد که سکنه آن از تمام مزایا و حقوق ساکنین آتن برخوردار بودند و در خود آتن نیز از افراد ذی‌حقوق بشمار می‌رفتند .

بریکلس با توسعه فعالیت‌هایی در این زمینه ، سیاست اجتماعی خود را نیز

بمیزان قابل ملاحظه‌ای پیش برد. در زمان او هزاران نفر از افرادی، صاحب‌سهمی که عایدی ثابت آن در سال دویست درهم بود شدند و باین اقدام درزندگی اجتماعی آنها تغییر محسوسی پدید آمد، چون باین درآمد، یک تت، در طبقه بالاتر (یعنی طبقه زوژیت‌ها) راه می‌یافت و یک زوژیت کم‌مایه، کشاورز بالنسبه راحت و مالدار می‌شد. پریکلس شخصاً عده زیادی از این مهاجرین را در کرسونز (تراس) مستقر کرده و دسته‌های دیگری نیز به اوبه، آندروس و ناکسوس اعزام شدند و از این راه زندگی هشت هزار نفر از مهاجرین آتن تأمین گردید. در این اقدام که در هر حال موجب ناراحتی متحدین شد، آنچه غیرقابل تحمل مینمود این بود که اگر یکی از متحدین احياناً مظنون یا یاغی می‌شد موظف بود بهترین قسمت از اراضی خود را در اختیار آتن و مهاجران آتنی بگذارد. البته در این موارد، آتن، تخفیفی در مالیات این قبیل دولت‌ها می‌داد، منتهی با توجه باهمیتی که یونانیها بمسأله مالکیت، بزرگترین امتیاز مدنی خویش، می‌دادند می‌توان بعواقب ناگوار این کاریعنی سلب حق مالکیت از آنها پی برد.

این عمل موجب کینه شدید متحدین علیه آتن شد و مدت‌ها پس از انهدام امپراطوری نیز خاطره شوم آن در اغلب ملت‌ها باقی ماند بطوری که در سال ۷-۳۷۸ یعنی هنگامی که آتن مشغول ایجاد اتحادیه دومی از شهرهای یونانی شد نخستین شرط اساسی آن این بود که آتن هرگز درصدد تجاوز بمالکیت عمومی و خصوصی سایر شهرها نباشد.

### ۵ - بحران سال ۴۴۰ و پیشرفت‌های جدید آتن :

باین ترتیب موجبات ناراضماندی درهمه جا فراهم بود و درهمه بلاد یونانی چه آنها که حکومت اشرافی داشتند و از تعرض آتن می‌ترسیدند و چه شهرهایی که با حکومت دموکراسی اداره میشدند و بقای خود را منوط بکمک آتن می‌دانستند دسته‌های

نیرومندی از مخالفین تشکیل شد ولی با اینحال هنوز هم جرأت ابراز مخالفت نداشتند و با توجه به سرنوشت دولت‌هائی که پیشتر قصد مقاومت داشته مغلوب و منکوب شده بودند (مانندناکسوس، تازوس، کالسیس، هیستیه) ناچار علناً اظهاری نمی کردند. در این شرایط با آنکه قدرت و نفوذ آتن مسلم بود مع ذلک خطر بخوبی احساس میشد و بالاخره یکی از شهرهای آسیای صغیر، که حقیقتاً منحصراً نسبت به آتن داشت (چون بوسیله آتن از انقیاد پارسها خارج شده بود) و راجعاً به بلاد یونانی مقام مهمی را احراز کرده بود، بنای نافرمانی گذاشت و موجبات گرفتاری آتن را فراهم ساخت.

ساموس که هنوز متحد رسمی آتن و نیرومندترین بلاد اتحادیه بود در اواخر سال ۴۴۱ بر سر تصرف پرین اختلافی با میلِت پیدا کرد، میلِت که از ساموس شکست خورده بود به آتن متوسل شد و چون ساموس دستور آتن را دایر بر ترك مخاصمه نپذیرفته بود پریکلِس با قوای دریائی مجهزی بدانصوب حرکت کرد. پس از تسلیم جزیره مزبور، عده‌ای از مردم آن بعنوان گروگان به لِمَنوس اعزام و جمعی از قوای نظامی آتن بحفاظت شهر مأمور شدند (زمستان سال ۴۴۱). ولی به محض عزیمت پریکلِس، اشراف، که شهر را تخلیه کرده بودند با کمک هفتصد مزدور و مساعدت حاکم سارد<sup>۱</sup> به ساموس بازگشته دست بکشتار مخالفین زدند و خود را رسماً مستقل خواندند. بشنیدن این خبر، بیزانس نیز بفکر طغیان افتاد، ساموس از سفاین فنیقی برای حمله مجدد به میلِت کمک خواست و اسپارت که از گرفتاری آتن خوشحال بنظر میرسید، جریان اوضاع را مورد توجه قرار داد.

پریکلِس با توجه با اهمیت خطر، چون میدانست که مذاکره با شورشیان و اتلاف وقت موجب سرایت آتش بتمام امپراطوری است، مجهزتر از دفعه پیش به ساموس رفت (ژویه ۴۴۰). سفاین ساموس که در برخورد با کشتی‌های آتنی شکست خورده بودند بقرارگاه خود مراجعت کردند ولی آتنی‌ها که قوای کمکی زیادی گرفته بودند

۱- حاکم سارد در این موقع، Pissuthnès (پشوتن) برادرزاده اردشیر اول بود.

در جزیره پیاده شده شهر را بمحاصره گرفتند .

قوای ساموس خط محاصره را درهم شکستند و فنیقی ها هم بکمک آنها رسیدند؛ سپاهیان ساموس در ظرف پانزده روز همه استحکامات آتنی ها را ویران کرده عده زیادی از افراد دشمن را اسیر و خسارات بزرگی بکشتیه های آنها وارد ساختند و باتیه ذخائر دافی بمقاومت ادامه دادند .

آتن منتهای دوشش را برای درهم شکستن این مقاومت بکاربرد و بالاخره پس از نه ماه تمام ، در بهار سال ۴۳۹ ، ساموس با قبول شرایط سنگینی حاضر بمصالحه شد و در نتیجه یک قسمت از اراضی و همه ناوگان و بالاتر از آن ، استقلال خود را از دست داد .

این شورش موجب آن شد که آتن بر شدت عمل و نظارت خود نسبت ببلاد متحد بیفزاید و پایه های قدرت خود را ، برای آنکه دیگر چنین نقاط ضعیفی در آن مشاهده نشود ، مستحکم تر سازد . در هلس پونت و آسیای صغیر بگذشت و اغماض پرداخت ، چون جزاین کاری نمیتوانست کرد و فقط میزان مالیات بلادی را ده علاقه و خوش بینی نسبت بعملیات ساموس نشان داده بودند ، بالا برد .

ولی در پونت و آلسن و تراس بوسایل مختلف در صدد تهیه بازارهای جدید برآمد تا در هر موقع بتواند باسانی ، مواد و محصولات را که بمقدار دافی در اختیار نداشت ، تأمین نماید .

در سال ۴۳۷ ، سینوپ ، آمیزوس ، نمفایون<sup>۱</sup> در جنوب پانتی کاپه ، بوسیله کلرولکها تصرف شد - آستانوس<sup>۲</sup> در پروپونتید بدست عده دیگری از مهاجرین افتاد و باین ترتیب راه غلات بخوبی محفوظ ماند .

در سال ۴۳۶ پس از مذاکرات ماهرانه ای که پردیکاس دوم<sup>۳</sup> پادشاه مقدونیه و ترس<sup>۴</sup> یکی از پادشاهان خانواده اودریس<sup>۵</sup> (این خانواده در تراس حکومت میکردند



و در این تاریخ قلمرو آنها از حوالی دریای اژه و پروپونتید تا ساحل راست دانوب امتداد داشت) بعمل آورد متوجه کالسیدیک شد و در آنجا یکی از استراتژهای آتنی موسوم به هاگنون<sup>۱</sup>، شهر آمفی پولیس<sup>۲</sup> را در کناره های رود استرومون، بوجود آورد، این شهر مرکز بازرگانی مهمی شد و با این اقدام راه معادن پانژه<sup>۳</sup> و جنگلهائی که چوب آنها در ساختمان کشتی مورد استفاده آتن بود، تحت مراقبت درآمد.

۶ = نتیجه :

در حدود سال ۴۳۳ ع پریکلس بخوبی می توانست با اقدامات و عملیاتی که انجام داده بود مباحثات کند، چون هرگز آتن باین پایه وحدت و قدرت نرسیده و امپراطوری آتن چنین حیثیت و اعتباری بدست نیاورده بود- تا بحران ۴۳۱-۴۳۳ ع که جنگ پلوپونز پیش آمد، آتن، بصورت دولتی که در داخل آراشش لازم و در خارج نیرومندی کافی داشت اداره میشد، آتن از یک دموکراسی واقعی که هنوز جنبه عوام فریبی و غصب حقوق افراد در آن راهی نداشت، برخوردار بود. دولت باهمت و بی نظری، وظایف خود را در مورد دستیاری و اعانت مردم انجام میداد و میخواست با دادن امتیازات لازم آراشش و صلح داخلی را محفوظ نگاهدارد.

با این پیش بینی ها، آتش جنگهای داخلی خاموش گشت و همه باشور و نشاط مقدسی بتزین آکروپل مشغول شدند. فقیر و غنی خصوصت های گذشته را کنار گذاشتند چون از طرفی، گذشت و فداکاریهائی که از آنها خواسته میشد برای همه قابل تحمل بود و از طرف دیگر دلیل ورهبری که بر آنها حکومت میکرد نظر تحقیر یا تملق گوئی از افراد نداشت، بعلاوه از حقیقت امتیازاتی که مردم برخوردار بودند و منافعی که از این بابت عاید آنها می شده همه مطلع بودند و میدانستند که بیش از این نباید تقاضائی از دولت داشته باشند و در واقع پریکلس با هنرنمایی عجیبی آتش حرص و حسد را مدتی در نهاد افراد، خاموش و بی اثر نگاهداشت.

در خارج، «امپراطوری» به شرف خود ادامه میداد و از اظهار اطاعت و تقدیم پول بپایتخت فروگذار نمیکرد، آتن در این موقع بردویست شهر حکومت داشت و ناوگان وی همه ساله از پیره خارج شده با انجام مانورهای امنیتی دریاهای تأمین میکرد. آتن، مخارج دموکراسی خود را، با تثبیت نفوذ امپریالیسم می پرداخت و البته هر اندازه تعداد خراجگزاران افزایش می یافت میزان مخارج آتن کمتر می شد. کاری را که اسپارت با انجام آن توفیق نیافته بود، آتن در حال عملی ساختن آن بود، چون دامنه نفوذ وی بقدری وسعت یافت که هیچیک از بلاد یارای مخالفت با او نداشتند. با این حال شکافهایی در سازمان عظیم و نیرومند امپراطوری نمایان بود، حملاتی که به پریکلس می شد، بعکس سابق که هیچگونه تأثیری در او نداشت، اثرناگذاری در وی می گذاشت. رشک و حسد، اطرافیان او را در ادامه وفاداری سست کرد و فرومایگانی که از راه تجارت و صنعت ثروتی بهمزده بودند، از ادامه قدرت او ناراضی مینمودند؛ در خارج نیز آتش کینه شهرها، هر روز بالاتر میگرفت و دشمنی آنها با آتن، که بنای استقلال آنها را درهم ریخته بود شدیدتر میشد.

## فصل سوم

### حکومت آتن

زندگی اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی در قرن پنجم

#### ۱ - حکومت و اصول دموکراسی :

در حدود سال ۵۰۰ء ، هنگامی که در خارج ، امپراطوری آتن سروصورتی می‌گرفت ، در داخل ، اساس حکومت مشروطه ، بر اثر غلبه دموکراسی رو به کمال بود و در نتیجه این پیروزی قطعی ، وضع حکومت ، تا پایان استقلال یونان تقریباً بهمین صورت ادامه یافت .

بعقیده یونانیها حکومت هر شهر روح آن شهر و یا فی‌المثل آینه‌ای بود که خوبیها و بدیهای شهر در آن منعکس می‌شد و مایه امتیاز یک‌مدینه دموکراسی این بود که قدرت و اختیار تام ، بدون استثنا به همه افراد تعلق داشت در صورتی که در حکومت مطلقه (اولیگارشی) همه اختیارات بدست چند خانواده مقتدر می‌افتاد . در حکومت دموکراسی فرمانده واقعی ملت بود و هیچکس نمی‌توانست بدون آنکه مأموریتی از طرف ملت گرفته باشد ، اعمال قدرتی بکند . منتهی این قدرت و اختیار موقوف بر رعایت قید و شرطی بود که قانون نام داشت و بارعایت آن هر کس نمیتوانست بانجام مأموریت خود ، بدون آنکه بجباری و ستمگری متمایل گردد ادامه دهد .

قانون که مراقب رفتار و روابط افراد مدینه با یکدیگر بود افراد را در برابر قدرت دولت و همچنین منافع دولت را در قبال تجاوز طرفداران حکومت فردی حمایت میکرد . بنظر یونانیها قانون قرارداد مشترکی بود که همه مردم مجبور بودند

زندگی خود را با آن منطق سازند و جنبه ستایش و احترام خاصی که معاصران پریکلس باین میثاق مقدس داشتند، بدون تردید، یکی از اسرار عظمت و اعتلای آتن محسوب میشد.

آتنی‌ها در سایه قانون، از آزادی و برابری واقعی برخوردار بودند و چنانکه از زمان سولون مقرر شده بود هیچکس نمی‌توانست هیچیک از افراد مدینه را بغلami و بردگی بکشاند و او را با طاعت خود و ادار سازد. افراد مدینه که خود مسئول اعمال خود بودند بمیل خویش زندگی می‌کردند و کسی مزاحم آنها نمی‌شد. هر فرد ذیحقوق در همه شئون زندگی حق مداخله داشت و عقیده خود را آزادانه اظهار میکرد منتهی این آزادی با هرج و مرج تفاوت بسیار داشت و شرط عمده آن رعایت نظم و آرامش اجتماعی و بالنتیجه بهبود اوضاع مادی و عظمت معنوی آتن بود. گذشته از این، آتنی‌ها همه در برابر قانون مساوی شناخته می‌شدند (البته آنها که قانون امتیازی برای آنها قائل شده بود) و میتوانستند تصدی همه مشاغل را - رأی دادن در مجالس، شرکت در هلیه بعنوان قاضی = *Héliaste* « ... - عهده‌دار گردند.

البته دولت نیز وظایفی را - (از قبیل دفاع شهر، کمک باشخاص کم مایه، حذف مقررات مربوط بمسئولیت‌های اجتماعی، پرداخت حقوق در مقابل کار، ایجاد کلروکی‌ها و همچنین مبادرت بعملیات بزرگ ساختمانی و تزئینی که برای نگاهداری موازنه در یک جامعه دموکراسی مفید و ضرور بود) - در برابر این افراد بعهده میگرفت و بآتالسیس سازمانی که امور خیریه و تعاون عمومی را انجام میداد دین خود را بجامعه می‌پرداخت، این سازمان طبق قانونی که محتملا از یاد گارهای سولون بود، از اطفال، از پدر و مادر و برادران کوچک جنگجویانی که در راه وطن از دست رفته بودند و کسانی که اعضاء ناقص داشتند نگاهداری می‌کرد و حتی در مواقعی که بر اثر پیش‌آمدی مردم دچار مضیقه می‌شدند از طرف دولت، بهمه نیازمندان مساعدت میشد، چنانکه در جنگ پلوپونز دولت مجبور شد بعهده‌ای از مردم، روزانه مبلغی بعنوان کمک معاش بپردازد.

افراد که با این سیاست عاقلانه از لحاظ زندگی مادی آسوده‌خاطر بودند، رفع احتیاجات معنوی و اخلاقی خویش را نیز از دولت میخواستند و با ایجاد ابنیه و تزییناتی که در این دوره انجام گرفت آتن بصورت شهر زیبائی درآمد و بابرگذاری اعیاد و جشن‌های بزرگ و اجرای نمایش‌های گوناگون این قسمت از نیازمندیهای ملت نیز مرتفع گردید.

آتنی‌ها هم با مشاهد این همه فعالیت‌ها خدماتی را که برعهده آنها بود از قبیل خدمت در نظام و پرداخت مالیاتها با کمال رغبت انجام میدادند. هر آتنی در سال بلوغ خود با ادای سوگند رسمی، خود را در اختیار وطن می‌گذاشت و تا پایان عمر، برای دفاع از سرز و بوم خود و اطاعت از قوانین و خدایان آن بهیچوجه غفلت نمیکرد و هر کس در هر طبقه‌ای که بود، نسبت بتوانائی خود این وظایف ملی و مقدس را با روی باز و از صمیم قلب انجام میداد.

باین ترتیب، متابعت از اصل حاکمیت ملی و مقامات رسمی که از طرف ملت مشغول کار شده بودند و اطاعت از قانون، مخصوصاً قوانینی که از ضعف حمایت میکرد، اساس موازنه سیاسی و اجتماعی شهری بود که دوهزار سال پیش از انقلاب کبیر فرانسه حقوق و وظایف افراد را تعیین و اعلام داشته بود. ولی با ملاحظه عقاید موافق و مخالفی که از قدیم در ادراک حکومت آتن اظهار شده باید متوجه بود که این اختلاف نظرها همیشه وجود داشته و از طرف دیگر تفاوت فاحشی میان این طرز حکومت، در قدیم و دموکراسی‌های کنونی مشاهده میشود، در قدیم طرز حکومت مشورتی بنحوی که امروز معمول است مرسوم نبوده با اینحال کیفیت عمل آتن، در روزگاری که بیشتر شهرهای یونان اختیار امور را بدست عده معدودی از طبقات ممتاز میسپردند موجب خوش‌نامی و شهرت وی گشت چون در آتن این اقدام توسعه‌ی بیشتری داشت و هزاران نفر از افراد شهر که واقعاً آزاد و مساوی بودند، در اداره امور شرکت داشتند و

۱- آتنی‌ها اقدامات خیریه و تعاون عمومی را Philanthropie می‌گفتند. کلمه

Fraternité امروز بهمین معنی است.

همین امر موجب امتیاز و برتری آتن بر سایر شهرها میشد .  
منتهی در مقایسه آتن با حکومت مشروطه و دموکراسی های معاصر باید گفت که در آتن با وجود طبقات مختلف و امتیازاتی که هر طبقه داشتند دموکراسی کامل حکمفرمان بوده و نسبت بسایر شهرهای یونان فقط در آتن جمعیت بیشتری از آزادیهای حقیقی بهره مند بوده اند .

دموکراسی آتن ، دموکراسی محدودی بود که تساوی واقعی میان سکنه یک کشور را هنوز نپذیرفته حتی همه مردان آزاد نیز بیک نسبت ، از این آزادی استفاده نمی کردند و بیگانگان حتی بیگانگانی که از قدیمترین ایام در آن سرزمین ساکن شده بودند و همچنین غلامان از آزادی نصیبی نداشتند .

با توجه باین مقدمات برای آنکه نظر دقیقتری درباره دموکراسی آتن اظهار شود بهتر آنست که سکنه و جمعیت آتیک و طبقات مختلف آنرا مورد مطالعه قرار دهیم .

## ۲- سکنه و جمعیت آتن :

متأسفانه از جمعیت آتیک در قرن پنجم و چهارم پیش از میلاد و نسبت افراد ذیحقوق به خارجی ها و غلامان ، اطلاع صحیحی در دست نیست چون در گذشته توجهی به آمارگیری مبذول نمی شد و مدارك و اسنادی که بتوان مستقیماً اطلاعاتی از آنها در این باره بدست آورد نادر و در عین حال ناقص میباشند .

آتن ، مسلماً از لحاظ تعداد جمعیت نسبت بسایر شهرهای یونان (چه از نظر افراد مدینه و چه از نظر خارجی و غلام) اجتماع قابل ملاحظه ای از افراد بشر محسوب میشد منتهی در واقع این جمعیت از تعداد سکنه یکی از شهرهای متوسط امروزی تجاوز نمی کرد و با مقایسه با اجتماعات کنونی اهمیت چندانی نداشت . تنها خبری که راجع بتعیین جمعیت آتن در آن ایام بما رسیده و مورد استفاده محققین قرار گرفته خبری است که در کتاب توسیدید مندرج است . بموجب این سند قبل از جنگ

پلوپونز یعنی در حدود سال ۴۳۱ء، جمعیت افراد ذیحقوق آتن، مرد وزن و کودک، تقریباً یکصد و سی پنج تا یکصد و چهل هزار نفر وعده افراد خارجی در همان تاریخ در حدود هفتاد هزار نفر بوده و از اشاراتی که در نوشته های دوره های بعد بنظر میرسد طبقه غلامان، در همان ایام، جمعیتی معادل جمعیت دوطبقه مزبور، یعنی در حدود دویست و ده هزار تن جمعیت داشته است بنابراین عده مردم آتن به چهارصد و ده تا چهارصد و بیست هزار بالغ میشد.

از طبقه اول، عده ای که در کارهای اداری و سیاسی حق شرکت داشتند، صرف نظر از زن و کودک، در حدود چهل هزار نفر بودند و باین ترتیب ملاحظه میکنیم که فقط یک دهم از جمعیت آتن از حقوق مدنی و سیاسی برخوردار میشدند. البته یک شهر چهارصد هزار نفری بنظر مآشهر عظیمی جلوه نمیکند ولی حکومتی را که با جمعیتی متجاوز از چهارصد هزار نفر فقط چهل هزار نفر آن حق شرکت در زندگی عمومی داشته باشند امروز نمیتوان حکومت دموکراسی دانست در صورتی که جمعیت آتن بنظر آتنی ها فوق العاده مینمود و حکومت آن که در دست عده ای از افراد ذیحقوق بود نمونه حکومت مردم بر مردم محسوب میشد.

### ۳ - طبقات اجتماعی :

در آتن استفاده کامل از حقوق مدنی برای یک فرد دو شرط اساسی داشت . اول آنکه بموجب قانون سال ۴۵۱-۴۵۰ از پدر و مادر آتنی و ذیحقوق بدنیا آمده باشد دوم آنکه بسن قانونی بلوغ یعنی هیجده سال تمام رسیده باشد. تشریفات که برای اثبات این دو موضوع بعمل می آمد عبارت از این بود که اولاً طبق رسوم و آدابی که از قدیم معمول شده و بیشتر جنبه مذهبی داشت افراد مدنی در موقع معین در فراتری ها پذیرفته میشدند ثانیاً هر فرد آتنی که به هیجده سال کامل میرسید موظف

۱- در روز سوم عید آپاتوری، در مراسم قربانی باشکوهی که در هر فراتری انجام میگرفت، بقیه حاشیه در صفحه بعد

بود نام خود را در دفاتر حوزه خود ( Dème ) ثبت کند<sup>۱</sup>. با تشریفاتی که در شانزده سالگی و مرحله اول انجام می گرفت گواهی میشد که یک فرد از یک وصلت مشروع بدنیا آمده و پدر و مادر او خارجی نبوده اند و در مراسم مرحله دوم سن قانونی یک فرد ( ۱۸ سالگی ) و ذی حقوق بودن پدر و مادر وی مورد مشورت و تصویب قرار می گرفت. چنین فردی با اجرای این شرایط ، از قید اطاعت پدر و یا قیم و سرپرست خویش آزاد بود و پس از انجام دو سال خدمت نظام حق ورود به مجلس ملی را داشت.

گذشته از این با افرادی که گاهی تابعیت آتن را می پذیرفتند ، بندرت حق استفاده از حقوق مدنی داده میشد<sup>۲</sup> ( به پسر پریکلس ، که از یک زن خارجی موسوم به Aspasia از اهالی میل متولد شده بود ، حق تابعیت داده شد ) .

بنابراین کسانی که شرایط فوق را دارا بودند یعنی از پدر و مادر آتنی متولد شده و وظایف مدنی و نظامی خویش را انجام میدادند و نامشان در دفاتر حوزه ها ( دم ) ثبت میرسید ، افراد ممتاز و ذی حقوق محسوب میشدند . اخیالتهس و پریکلس در محو یاد گارهای گذشته نهایت کوشش را مبذول داشتند و همه امتیازاتی را که مربوط

۱- تشریفات مربوط به ثبت نام ، دردم ، هر سال یکمرتبه ، برای تمام جوانانی که هجده سال تمام داشتند صورت می گرفت ، و اعضای دم که در میدان شهر حضور داشتند ، با قید قسم ، و رعایت بیطرفی کامل در این مورد رأی میدادند .

۲- در موارد سیاسی هم گاهی ، بجمعیت ها ، و دسته هایی که خدمات مهمی انجام داده بودند این حق بطور کامل یا نسبی داده میشد .

بقیه حاشیه از صفحه قبل

اعضاء فراتری ها که در آن سال صاحب فرزند قانونی و مشروعی شده بودند در کنار سیز قربانی حضور یافته ، درباره فرزند خود سوگند یاد میکردند . این مراسم معرفی برای پسران یکبار دیگر نیز تجدید می شد ، یعنی هنگامی که یک پسر به شانزده سالگی میرسید ، تشریفات دیگری برپا میشد که طی آن گیسوان پسر بخدایان تقدیم می گردید و پس از آن وی رسماً به عضویت فراتری در می آمد و نام او در دفاتر فراتری ثبت میرسید .



باصیل ونسب خانواده‌ها بود ازین بردندولی حذف مزایائی که ب سرمایه‌های شخصی و ثروتمندان تعلق میگرفت عملی نشد.

البته همه مردم نمیتوانستند بهمه مشاغل ومقامات کشوری برسند لیکن باید متوجه بود که درآتن قرن پنجم همانطور که از قدیم معمول بود، اشخاص غنی و فقیر و بطور خلاصه طبقاتی وجود داشت که بر حسب درآمد خود (پانصد - سیصد - دویست دراخم یا کمتر) طبقه بندی می شدند. اشراف وصاحبان املاک بزرگ که از اوضاع ناراضی بودند در محلات مخصوصی مانند کولونوس<sup>۲</sup> زندگی میکردند، طبقه دیگر بورژواهای بزرگ (هی پئیس) یعنی کشتی سازان وبازرگانان وصنعتگران بودند که آنها نیز زندگی مرفهی داشتند.

پس از این دسته باید از خرده سالکان نام برد که خدمات مهمی بکشور خویش انجام دادند، در مجامع عمومی رفتار و طرز تفکر واستدلال آنها مورد احترام بود و در مواقع جنگ، بعنوان هوپلیت، که دشوارترین وظایف جنگی را بعهده داشت، مشغول کار میشدند و بالاخره پیشه‌وران و کارگران صنایع مختلف و ملوانان که عایدی مختصری داشتند و از حقوق و کمکهای دولت برخوردار و بعلت تهور وجسارت خود مخصوصاً مورد توجه فرماندهان ورؤسای مملکت بودند.

این طبقات ظاهراً میانه خوشی بایکدیگر نداشتند و گاهی بشدت برقابت با هم می پرداختند. در این میان مدتها اولویت با برگزیدگان وافراد ممتاز بود، و در واقع فهم ودانش، احترام فوق العاده‌ای داشت و این یکی از مسلم ترین معجزات و شگفتی هائی بود که در یونان قدیم جلب نظر میکرد و سپس جمعیت واستعدادهای متوسط پیروز شدند. این هم سرنوشت تمام دموکراسی هائی است که در آن، اختیارات را بعامه مردم وا گذارند (ونمایندگان آنها چنانکه امروز مرسوم است اختیاری نداشته

۱- بخش نخست فصل هفتم - انحطاط اوپاتریدها- همان فصل - منازعات داخلی -

پیزسترآت .

باشند) و البته آتن نمی‌توانست از این قاعدهٔ عمومی مستثنی باشد منتهی بازهم با نیروی تدبیر و تعقل تا آنجا که ممکن بود ساعت فرارسیدن تقدیر را بتأخیر انداخت.

باین ترتیب خارجیان و غلامان هیچیک حق شرکت در ادارهٔ امور مملکت را نداشتند ولی با اینحال، در قوانین آتن موادی که غیرقابل نقض بود بمنفع آنها پیش-بینی شده بود.

خارجی‌ها (Métèques)، یعنی مردان آزادی که درسرزمین دیگری بدنیاآمده و در آتیک ساکن بودند زندگی قابل تحملی داشتند، از هر فرد خارجی و همچنین از دارائی او، قانون حمایت می‌کرد ولی کارهای او در دستگا‌های دولتی گاهی بوسیلهٔ یک معرف (Parrain = Prostatès) و اغلب بوسیلهٔ نمایندهٔ رسمی دولت (پولمارک) انجام میگرفت.

قتل یک فرد خارجی، عنوان قتل غیر عمد داشت و برای رسیدگی بجای آنکه به آرتوپاژ احاله شود، به پالادیون ارجاع میشد، در چنین مواردی، تنبیه قاتل، مصادرهٔ اموال و یا تبعید بود. افراد خارجی چون از حق مالکیت ارضی محروم بودند بیشتر هم خود را صرف تجارت و صنعت میکردند و در کارهای عمومی هم معمولاً از آنها بعنوان حکم یا سفیر یا مقاطعه‌کار و جارچی استفاده میشد. این اشخاص مالیات مختصری بعنوان مالیات مسکن (Métokion) و مالیات جنگ (Eisphora) می‌پرداختند و بنسبت دارائی خود، خدمات نظامی را در صنف هوپلایت یا پیاده نظام سبک و یا نیروی دریائی انجام میدادند.

خارجیان گرچه از نیل بمقامات روحانی محروم بودند ولی در تشریفات و جشنهای مذهبی، در قربانی‌ها و در سهمانیهای مقدس شرکت می‌کردند. در زندگی داخلی و طرز لباس و آزادی بیان با افراد مدنی تفاوتی نداشتند، انجام مشاغل آزاد و حرفه‌های یدی برای آنها آزاد بود و بدون آنکه مانعی در کار باشد میتوانند ثروت قابل ملاحظه‌ای ذخیره نمایند.

در مقابل خدماتی که این عده بدولت میکردند میتوانستند بافتخارات و مزایای فوق العاده‌ای برسند از آنجمله بود حق تهیه اموال غیر منقول ( Enktésis )، معافیت از مالیاتهایی که مخصوص افراد این طبقه بود (Atelaia) ، برابری کامل با افراد مدینه در کارهای نظامی و امور مالیاتی ( Isotéleia )؛ امتیاز اخیر گاهی موروثی می شد و حق استفاده از پاره‌ای حقوق مدنی را بصاحب آن میداد .

رویه مرفه‌آتن با افراد اجنبی خوش رفتاری میکرد و آنها را که مردمی فعال بودند کمک و یاور خود در هر کار میدانست ، سولون و پیزیسترات و کلیستن شرکت این اشخاص را در فعالیت‌های بزرگ آتن واجب می شمردند و حتی افلاطون که بیگانگان را از شرکت در جمهوری خیالی خود منع میکرد با فعالیت این دسته از اجانب در شهر مخالفتی نداشت .

نفوذ آنها در توسعه علوم و ادبیات آتن نیز بخوبی مشهود بود و بغیر از افلاطون و سقراط ، تقریباً همه رهبران فکری آتن از افراد خارجی تشکیل می شد . البته این آزادی و پیشرفت در سایه حکومت دموکراسی نصیب خارجی ها گشت ، اشراف و متنفذین روی خوشی بآنها نشان نمی دادند و بهمین مناسبت فعالیت آنها در آتن بیشتر از سایر شهرها بود . درباره غلامان که بعزت محروم بودن از حقوق اجتماعی ، همه جا در شرایط بسیار نامساعدی بسر میبردند ، باید گفت که این طبقه هم در آتن وضع بالنسبه بهتری داشتند . البته آتنی ها هم مانند سایر ملل قدیم وجود این طبقه را در اجتماع لازم و ضرور میدانستند ، چون با وجود آنها افراد مدنی از اشتغالات خانگی و کارهای سخت فراغت یافته قوای خود را برای پیشرفت مدینه بکار میبردند .

غلامان معمولاً کسانی بودند که از پدر و مادر غلام ، بدنی آمده یا در جنگها و یا بر اثر محکومیت قضائی این وضع را پیدا کرده بودند . از لحاظ نظری ، غلام ، یک پیکر متحرک ، یا افزار جاندار و یا متاعی بود که مالک اختیار فروش و بخشش و کرایه دادن آن را داشت ، منتهی مالک ، برای نفع شخصی خود و برای آنکه بهره برداری بیشتری بکند گاهی نظر توجهی بحال او میکرد ، این نظر مورد تأیید

فلاسفه آن زمان نیز بود. ولی آتنی‌ها از لحاظ نوع دوستی و تجربه‌ای که داشتند، برای توسعهٔ اموراتصادی خود، عملاً به عقاید معمول آن زمان توجهی نکرده بماند آنها بشفقت و مدارا رفتار میکردند و حتی در پاره‌ای موارد حق آزادی بآنها میدادند و باین ترتیب غلامان در طبقه بیگانگان وارد می‌شدند.

بطور کلی، کارهای خانگی (آشپزی، خیاطی، بافندگی، بچه‌داری) و همچنین خدمت در سزارع، در سواحل لزوم، بعهدهٔ غلامان مخصوصاً زنان بود، عده‌ای از آنها بکارهای کوچک دولتی (نظافت شهر، راه‌داری، کارهای ساختمانی و امورات نظامی) گماشته می‌شدند و دسته‌ای هم در خدمت دکانداران بودند، اکثر افراد این طبقه در کارهای صنعتی و بازرگانی مورد استفاده قرار می‌گرفتند و زندگانی کسانی که در معادن مشغول میشدند بسیار بد بود و باینحال همه غلامان از اینکه در چنین اجتماع بشری عضویت دارند رضایت داشتند، آتنی‌ها دائم و به طرق مختلف در فکر بهبود وضع غلامان بودند و آنها که در نتیجه جلب اطمینان دولت و اربابان خود آزاد می‌شدند بزندگی بهتری میرسیدند، این عده از حقوق مخصوص بیگانگان برخوردار بودند و زندگی مستقلی برای خود تشکیل میدادند و پاره‌ای از آنها از راه صنعت و بازرگانی سرمایه و مکنات قابل ملاحظه‌ای بدست می‌آوردند.

#### ۴- «اکلزیای» و «پولیه» :

در حکومت آتن بآنکه اصل تفکیک قوا بطور کامل مراعات نمی‌شد وظایف مختلف حکومت و تفاوت کارهای عمومی با یکدیگر ناچار موجبات این تفکیک را فراهم می‌کرد. بقول ارسطو، که تقریباً دوهزار سال پیش از سونثسکیو، باین مطلب توجه داشت، در هر حکومت مشروطه سه عامل یا سه قوه مشخص و متمایز موجود است: «اول قوه‌ای که دربارهٔ مسائل عمومی شور میکند، دوم مجموعهٔ خدمات و ادارات عمومی سوم هیئت قضائی».

بآنکه امروز، بعقیدهٔ معاصرین، «قوه مقننه» و «قوه مجریه» کاملاً و بکلی از

یکدیگر مجزی هستند و با وجود مباحثاتی که دربارهٔ تقدم واولویت یکی از این دو قوه میشود مع ذلک آتنی‌ها در این موارد تشویشی بخاطر راه نمی‌دادند، بعثیده آنها چون ملت، اساس و منشاء قدرت بود، همهٔ اختیارات بوی تعلق میگرفت ولی چون وی نمی‌توانست از همهٔ آنها استفاده کند، مجلس ملی (اکلیزیا) قسمتی از اختیارات قانونگزاری خود را به شورای دیگری، که بوله نام داشت، تفویض میکرد و قسمتی از کارهای اجرائی را در اختیار ادارات عمومی و کشوری می‌گذاشت. در جلسات اکلیزیا، معمولاً همهٔ افراد مدنی، یعنی آنها که نامشان مرتباً در دفاتر حوزه خود (دم) ثبت رسیده، خدمت دوسالهٔ نظام را انجام داده و محکومیتی نداشتند میتوانند شرکت نمایند<sup>۱</sup> ولی عملاً از قرن پنجم بعد بیش از چهار تا پنج هزار نفر در جلسات مجلس شرکت نمیکردند و از سال ۳/۲. ۴ تعداد این افراد بقدری کم بود که ناچار از سال ۳۹۵ برای کسانی که مرتباً بجلسات حاضر میشدند، جایزه‌ای در نظر گرفته شد<sup>۲</sup>. این بی‌سیلی برای حضور در جلسات، مخصوص پاره‌ای از طبقات بود، اشراف و ثروتمندان رغبتی ب شرکت در این جمعیت‌ها نداشتند، سکنهٔ سواحل، تجارت و صید ماهی را بحضور در این مجالس ترجیح میدادند، روستائیان بندرت در این جلسات شرکت میکردند و جمعیت معمولی اکلیزیا از کارگران و پیشه‌وران و دکانداران حومه و شهر تشکیل می‌شد. درباره‌ی جلسات که قرار بود تصمیمات مهم اتخاذ شود و حضور تمام افراد ضرورت داشت حد نصاب آرا برای تصویب طرح‌ها شش هزار رأی بود.

برای رسیدگی بکارهای مختلف که دائم در حال تزیاد بود ناچار بر تعداد جلسات مجلس افزوده شد، در زمان کلیستن ده جلسه در سال کافی بود ولی در دوره پریکلس تعداد آنها به چهل جلسه در سال رسید و در موارد لزوم جلسات فوق العاده‌ای

۱- اگر همهٔ افراد ذیعقوق در این جلسات شرکت میکردند (غیر از زنان و کودکان)

جمع آنها بالغ بر چهل هزارتن می‌شد.

۱- Misthos Ecclēsiasticos

نیز تشکیل می‌شد؛ قبل از کلیستن اکلزیا در آگورا تشکیل جلسه می‌داد<sup>۱</sup> ولی از زمان او، تپه پنیکس<sup>۲</sup>، مقابل آکروپل، برای این منظور مورد استفاده قرار گرفت. جلسات اکلزیا بدستور بوله (سنا) تشکیل می‌یافت و از صبح زود تا شب بکارها رسیدگی می‌کرد؛ ریاست اکلزیا باریس بوله<sup>۳</sup> بود که با همکاران خود در جلسه حضور یافته در صف اول نمایندگان می‌نشستند و بکمک یک منادی و یک منشی وعده‌ای کماندار سکائی مجلس را اداره می‌کردند.

آغاز شروع مذاکرات با پائین کشیدن پرچمی که بر فراز آکروپل در اهتزاز بود اعلام می‌شد و پس از انجام قربانیها و تشریفات مذهبی، منادی مردم را بسکوت و رعایت جانب انصاف دعوت می‌کرد و دستور جلسه<sup>۴</sup> را که قبلاً از طرف بوله تعیین شده بود برای حضار می‌خواند. حضار با بلند کردن دست، یا دستور جلسه را عیناً تصویب می‌کردند و یا آنکه پیشنهاد می‌کردند هریک از مواد جداگانه در همان جلسه مورد رسیدگی قرار گیرد. در صورت اخیر هریک از حضار حق داشت عقاید خود را بآزادی بیان کند و در صورت لزوم طرح جدیدی پیشنهاد و یا هریک از مواد را بمیل خود تغییر دهد. ناطق که تاجی از شاخه‌های مورد برسر داشت در تمام مدت نطق خود از هر گونه تعرضی مصون بود منتهی، در این موارد هر ناطق مجبور بود کمال دقت را در پیشنهادهای خود مراعات کند چون هر نوع طرح و اصلاحی که پیشنهاد می‌کرد بنام خود او ثبت می‌شد و در صورتی که احیاناً نظر او خلاف قوانین جاری یا مخالف مصالح عمومی بود تا مدت یکسال هر فرد مدنی می‌توانست علیه او اعلام جرم<sup>۵</sup> کند و در این قبیل موارد ممکن بود متهم بپرداخت غرامت، یا زندان، و یا مرگ محکوم شود. بهر حال پس از انجام نطق‌ها رئیس مجلس تقاضای رأی می‌کرد و نتیجه را با اطلاع حضار رسانیده بجلسه پایان می‌داد.

۱- در ثلث آخر قرن چهارم، جلسات اکلزیا در تاتر دیونیوس تشکیل می‌شد.

۲- Epistate des Prytanes

۳- Pnyxe

۴- Graphé Paranomôn

۵- Probouleuma

باین ترتیب ، مجلس ملی در نهایت آزادی و در کمال سادگی ، کارها را مورد رسیدگی قرار می داد و با آنکه عملاً عاده معدودی از کرسی خطابه برای اظهار عقاید خود استفاده میکردند ولی اصولاً کوچکترین و ساده ترین فرد مدینه می توانست با دخالت در مذاکرات ، جریان امور را بوضع دیگری درآورد . چون در واقع ملت صاحب اختیار کامل بود در همه شئون کشوری مداخله میکرد ، اعلان صلح و جنگ ، تنظیم روابط خارجی ، بحریه ، عملیات نظامی و همچنین عزل و نصب سرداران و حکام و سأموران دولتی در اختیار اکلزیا قرار داشت ، اکلزیا بعنوان عالیترین محاکم قضائی در مورد اختلاف میان رؤسای دو دسته مختلف و یا خیانت های بزرگ علیه امنیت کشور مداخله می کرد و فرمان استراسیسم از طرف او صادر می گشت .

البته اختیارات نامحدودی ، باین وضع ، ممکن بود مورد سوء استفاده دسته های معینی واقع شود و به همین مناسبت ملت ، برای جلوگیری از این پیش آمده ها حدودی برای خویش قائل شد چنانکه اختیار تغییر قوانین موجود را بدون بحث و مشورت دقیق در اکلزیا ، از خود سلب کرد ( گواینه که می توانست نظر خود را بصورت پیشنهادی که جنبه قانونی داشته باشد ، بتصویب مجلس برساند ) و علاوه سائلی را مورد توجه قرار می داد که قبلاً در شورای بوله طرح و تصویب شده باشد . بنابراین ملت آتن ، مدت شصت سال از قدرت خود بخوبی و در کارهایی که خیر و صلاح عامه در آن بود ، استفاده کرد و در این راه فرزاندگی و فراست و همچنین میهن پرستی خود را بشبوت رسانید .

بوله یا شورای پانصد نفری ، از پانصد عضو ( پنجاه عضو از هر قبیله ) تشکیل می شد و هریک از دم ها بنسبت اهمیت خود هر سال نامزدهائی برای عضویت بوله تعیین می کردند ؛ هر فرد مدنی که پیش از سی سال داشت می توانست خود را برای

---

۱- تنها در این مورد و در مواردی که مجلس ملی می خواست امتیازاتی به بیگانگان یا غلامان بدهد ، رأی مخفی گرفته می شد و حضور همه اعضاء ضرورت داشت . با این حال در این موارد هم همه افراد حضور نمی یافتند و حدنصاب رأی شش هزار رأی بود .

این مقام نامزد کند ولی معمولاً بیشتر آنها از این کار خودداری میکردند چون یا نمیخواستند زیر بار مسئولیت بروند و یا آنکه دست کشیدن از کارهای شخصی برای آنها صرفه‌ای نداشت. نمایندگان بوله از طریق قرعه‌کشی انتخاب می‌شدند و بيمحض شروع بکار وادای سوگند، حقوق مختصری در روز می‌گرفتند (در حدود پنج اوپول) و جلسات خود را هر روز در بولوتریون<sup>۱</sup> که در جنوب آگورا قرار داشت تشکیل می‌دادند اما چون شرکت همه آنها در جلسات لازم نبود این عده به ده دسته پنجاه نفری (ده پری‌تان) تقسیم می‌شد و هر دسته در مدت یک دهه ایام سال (یک پری‌تانی) کارها را بنمایندگی سایر همکاران خود انجام می‌داد.

در این مدت، نمایندگان مأمور، در اسکياس<sup>۲</sup> (که بمناسبت شکل مدوری که داشت Tholos نیز خوانده میشد) تشکیل جلسه می‌دادند، هر روز بقید قرعه یکی از میان این پنجاه نفر ریاست جلسه را بعهده می‌گرفت و در صورتی که مجلس ملی نیز جلسه داشت ریاست آن هم باریس هیئت مزبور بود<sup>۳</sup>. در این بیست و چهار ساعت مهر دولت و کلیه خزانه در اختیار وی (Epistate) قرار میگرفت. اهمیت بوله مخصوصاً از این لحاظ بود که با تشکیل جلسات روزانه خود بر همه کارها نظارت داشت و در غیبت اکلزیان نیز بر کارهای مملکتی نظارت میکرد.

گذشته از آنچه گفته شد وظیفه اصلی پری‌تان‌ها، که نماینده شوری محسوب میشدند، اتخاذ تصمیمات فوری بمسئولیت خود و دعوت شوری در مواقع لزوم بود، شوری وظایف متعدد و گوناگونی داشت که اهم آنها عبارت بود از مراقبت در امنیت و دفاع شهر و بالنتیجه اطمینان از حسن جریان سازمانهای نظامی و دریائی، رسیدگی به ادارات دارائی، کارهای عمومی و امور مذهبی، تفتیش وضع اخلاقی (Docimasie)

Bouleutèrion - ۱

Skias - ۲

۳- این هیئت‌ها (پری‌تان‌ها) که در واقع بصورت کمیته‌ای، دفتر بوله و دفتر اکلزیا بودند تا سال ۷-۳۷۸ بهمین طریق عمل می‌کردند ولی از این تاریخ ریاست اکلزیا بعهده نه نفر (Proèdres) که از میان نه هیئت دیگر (هیئتهائی که بیکار بودند) انتخاب می‌شدند، گذاشته شد.



نامزدهای بوله ؛ بعلاوه در پاره‌ای موارد وظایف مخصوص بشورای آرئوپاژ را نیز بوله انجام می‌داد و احکام جزائی و حکم توقیف و دستگیری اشخاص بوسیله اوصادار می‌شد ، همچنین پذیرائی سفرا و رسیدگی بشکایات و پیشنهادهای آنها و تهیه زمینه مذاکرات قبل از معرفی سفرا به اکلزیا ، بوسیله او انجام می‌گرفت .

باین ترتیب ، چه از لحاظ سیاست خارجی و چه از نظر داخلی ، بوله در هر حال مورد مشورت اکلزیا بود و در طول قرن پنجم نفوذ خود را بخوبی حفظ کرد . قدرت این مجلس با توسعه دموکراسی باوج کمال رسید و از روزی که حملات اشراف و مداخلات مشتی عوام فریب و ریاکار در امر دموکراسی رخنه کرد الحطاط این شوری نیز شروع شد ، از زمان کلیستن ، بوله در کوچکترین پیش آمدها اظهار نظر می‌کرد ؛ در دوره جنگهای مدی و هنگام رستاخیز آتن ، تمیستوکل از سازمان مزبور کمکهای فراوان دید و افیالئس نیز در حملات و اصلاحات خود با تکیه آن قدم برمی داشت و بتدریج قدرت ارئوپاژ نیز بدست وی افتاد .

باین قرار اکلزیا و بوله مقام اول را در آتن بدست آوردند و با توافق کامل برای سرکوبی اسپارت و سیادت آتن مشغول اقدام شدند ولی از زمان جنگهای پلوپونز و حملات اشراف علیه آن ، بوله قدرت خود را از دست داد و مخصوصاً پس از جنگهای پلوپونز میان دو مجلس اختلاف شدیدی بروز کرد .

#### ۵ - خدمات و ادارات عمومی :

برای اجرای قوانین و طرح هائی که در مجالس آتن بتصویب می‌رسید ، وجود مأموران مخصوصی غیر از اعضای اکلزیا و بوله ضرورت داشت و هر قدر وسعت و جمعیت شهر افزایش می‌یافت ، احتیاج بیشتری باین قبیل مأمورین احساس می‌شاد . بنابراین آتنی ها ، خواه ناخواه قسمت عمده اختیارات خود را در اختیار این اشخاص گذاشتند منتهی با توجه بتجربه های گذشته و مشکلاتی که در حکومت های مطلقه مجاور آتن وجود داشت ، دموکراسی آتن نهایت حزم و احتیاط را در مورد این مأموران

بکاربرد و با مراقبت خاصی آنها را در مقام اطاعت و فرمانبرداری از اراده ملت نگاه داشت. هیئت‌های اجرائی آتن متعدد و وظایف مختلفی را انجام می‌دادند و بسته دسته تقسیم می‌شدند، یکدسته دارای اختیارات و امتیازات سیاسی بودند (آرکنت‌ها بمعنی اعم) دسته دیگر مأمورین اداری یا فنی (Epimélètes) که وظایف و اختیارات محدودتری داشتند و دسته سوم که کارهای کوچک را انجام می‌دادند (Hypèrètes) و خارجیان و غلامان معمولاً باین کار گماشته می‌شدند. گذشته از دو دسته اخیر که کارهای ساده اجرائی را به‌عهده می‌گرفتند، قسمتی از کارهای مهم مملکتی در دست مأمورین طبقه اول بود و آنها می‌توانستند با رعایت قانون و با مشورت اکلیزیا و بولیه تصمیماتی در مورد جریمه جنایت‌کاران و یا تسلیم آنها بمحاکم اخذ کنند و علاوه قبول شکایات و بازجوئی از شاکی و ریاست محکمه‌ای که باین امور رسیدگی میکرد با آنها بود.

نیل باین مشاغل برای همه آزاد بود و باصل و نسب و ثروت مأمورین توجهی نمی‌شد ضمناً برای آنکه تعداد بیشتری از افراد بتوانند باین مقامات برسند مدت خدمت در دستگاه‌های اداری یکسال بود (باستثنای پاره‌ای از مشاغل) و برای آنکه چند مشاغل در دست یک نفر نیفتد برای هر کاریک هیئت ده نفری (از هر قبیله یک نفر) تعیین میشد؛ هر فرد می‌توانست فقط یک مرتبه شاغل مقامات دولتی بشود (جز در موارد استثنائی). این هیئت‌ها هر یک باستقلال وظایف خود را انجام میدادند. ولی در هیئت‌هایی که امور نظامی به‌عهده آنها بود سلسله مراتب مراعات می‌شد، همه این هیئت‌ها در واقع باهم مساوی بودند لیکن چون مسئولیت‌های مختلفی به‌عهده هر یک از آنها بود، مردم باسانی کارهای بزرگ و کوچک را، خود تشخیص میدادند و برای متصدیان کارهای مهم پادشاهی مناسبی در نظر می‌گرفتند.

برای پاره‌ای از متصدیان (آرکنت، شاه، پلمارک و مأمورین خزانه) کمک و معاونی در نظر گرفته می‌شد که در مواقع لزوم حق داشت وظایف متصدی اصلی را انجام دهد؛ هیئت‌ها نیز، همه دارای یک منشی بودند که زیر دست آنها نیز مأمورین کوچکتری انجام وظیفه می‌کردند.

مأمورین مزبور یا از راه قرعه کشی تعیین می شدند یا انتخابی بودند ، روش قرعه کشی برای تعیین متصدیان بود که استعداد مخصوص و اطلاعات سیاسی زیادی برای تصدی مقام معین لازم نداشتند ، ولی بهر حال این روش که بیشتر جنبه مذهبی داشت و باصطلاح ، خدایان را در امور بشری دخالت میداد با اقدام دیگری که بوسیله بوله انجام می گرفت و برای تشخیص صلاحیت اخلاقی (Docimasie) داوطلبان بود ، (حتی در صورت انتخابی بودن مقام<sup>۱</sup>) تعدیل می شد و افرادی که واقعاً خود را شایسته احراز مقامی نمیدانستند از داوطلب شدن خودداری میکردند . چنانکه میادانیم برای خدمات عمومی حق الزحمه ای بمأمورین پرداخت میشد . فقط پاره ای از مشاغل انتخابی مجانی انجام می گرفت و متصدیان آنها بافتخارات اجتماعی و پاداشهایی میرسیدند ، هر فرد مدنی میتوانست ، در هر پیری تانی (دوره های اجلاسیه بوله که ده مرتبه در سال تجدید میشد) هریک از مصادر امور را مورد استیضاح و تعقیب قرار دهد و این مأمورین موقعی میتوانند از حقوق و امتیازات عمومی بهره مند شوند که در پایان خدمت یکساله مفاسد نامه ای از اکلزیا درست داشته باشند .

خلاصه آنکه این مراقبت دائم و آمیخته با تردید ، هیچ نوع زیانی برای کار - های کوچک و متصدیان آن نداشت و حتی برای آرکنت ها هم ، که معمولاً بامور مذهبی و قضائی میرسیدند ، مشکلی ایجاد نمیکرد و شاید بنفع هیئت های مالی که اغلب مبالغ هنگفتی پول در اختیار داشتند تمام می شد ، ولی برعکس ، مأمورینی که می بایست در عین خون سردی و اطمینان خاطر تصمیماتی بگیرند ، مانند استراتژها ، از ترس آنکه مبادا مورد سرزنش و تعقیب واقع شوند ، همیشه متزلزل و مضطرب بودند و چون تضمین کافی برای دفاع و تبرئه خود ، در مواقع لزوم نداشتند در وضع روحی بسیار بدی بسر میبردند ؛ در جنگها با آنکه ظاهراً نقشه عملیات قبلاً بتصویب اکلزیا میرسید برای پیش آمدهای غیر مترقبه ، که مربوط بابتکار استراتژها بود ، تصمیمی گرفته نمی شد بنابراین در چنین موارد اگر فرماندهی شکست می خورد مجبور بود ، خود را

برای تعقیب و تنبیه ، در اختیار افراد ملت قرار دهد ، البته افرادی که شاید ، اغلب قدرت تشخیص خطاهای نظامی را نداشتند با مداخلات بیجای خود و تغییر فرماندهان در حین جنگ موجبات شکست آتن را فراهم می ساختند<sup>۱</sup> .

مطالعه تاریخ نظامی آتن ، این نقیصه بزرگ حکومت مستقیم ملت و قدرت فوق العاده مجلس را بخوبی آشکار می سازد چون آتن برای رعایت آزادی بیان و عمل افراد ، قدرت اخذ تصمیم را از مأمورین کشور سلب می کرد و بآنها اجازه ابتکار و تعقیب هدفهای عالیه تر که شاید آینده درخشان تری را در اختیار آتن می گذاشت نمی داد .

دستگاههای اجرائی آتن ، که مختصری در باب طرز کار و وظایف آنها گفته شد با دسته های مختلف تقسیم می شدند و عبارت بودند از : آرکنت ها که اهمیت سیاسی خود را از دست داده منحصراً بکارهای مذهبی و امور قضائی رسیدگی میکردند ، مستخدمین کشوری که وظایف محدود و معینی داشتند ، استراتژها که گذشته از اختیارات وسیع نظامی قدرت سیاسی آرکنت ها را نیز با انحصار خویش درآوردند .

در بین این مقامات ، آنها که از راه قرعه کشی ، مصدر کاری میشدند عبارت بودند از : آرکنت ها ، یعنی آرکنت که اسم او را روی سال می گذاشتند<sup>۲</sup> و تنظیم تقویم و اعیاد و جشن ها با او بود ؛ پادشاه که ریاست آرئوپاژ و محکمه افت ها را بعهده داشت و اجرای مراسم مذهبی و قربانیهایی که از قدیم بیاد گار مانده بود و همچنین رسیدگی بخطاهائی که از موجودات بیروح سر میزد و یا حیواناتی که موجب قتل انسانی شده بودند ، نیز با او بود<sup>۳</sup> ؛ پلمارک که اختیارات قضائی مخصوصی در مورد

۱- نمونه این قبیل مداخلات را در فصول بعد ، در موضوع اردو کشی سیسیل و جنگ

پلوپونز خواهیم دید .

۲- Archonte Eponyme

۳- فصل هفتم - در اکنون .

بیگانگان داشت؛ تسموت‌ها<sup>۱</sup> که محافظ قانون و راهنمای دستگاههای قضائی کشور بودند.

گذشته از این هیئت‌هایی که مأمور تعقیب و تنبیه جنایتکاران بودند (یازده نفر)، قضاة حوزه‌های کوچک (که مردم‌ها بقضاوت می‌پرداختند و از سال ۴۵۳/۲ تعداد آنها سی نفر و از سال ۴۰۳/۲ به چهل نفر بالغ می‌شدند)، مأمورین رسیدگی باختلافاتی که در مورد وام، فروش غلام و خرید و فروش احشام بود (پنج نفر) و مأمورین خل اختلاف میان بازرگانان عمده، کارگران بنادر، کشتی‌سازان (که در اوایل قرن چهارم ازین رفت و اختیارات آنها به تسموت‌ها وعده‌ای دیگر واگذار شد)، ده نفر خزانه‌دار آتنا، مأمورین حفظ معابر وساختمانها، مأمورین نظارت بر کارهای بازرگانی (بازرسی بازارهای تجارتی - تجارت غله، اوزان و مقادیر) وبالاخره عده‌ای که برای حفظ شعائر مذهبی مأمور می‌شدند. بوسیله قرعه کشی انجام میگرفت در صورتی که تعیین مأمورین خزانه عمومی (مأمورین خزانه اتحادیه که ده نفر بودند - هلنوتام‌ها) ومعاونین آنها، مأمورین مؤسسات بازرگانی وسرمایه‌های خصوصی، رؤسای پاره‌ای از امور فنی (آبها و چشمه‌ها - ساختمانهای دریائی - کارهای مربوط بتعلیم و تربیت) مأمورین مذهبی (که همراه آرکنت در پاره‌ای از اعیاد شرکت می‌کردند و اداره دسته‌های مذهبی بعهده آنها بود ولی از اواسط قرن چهارم که باین مأمورین حقوقی از طرف دولت پرداخت شد، تعیین آنها هم بوسیله قرعه کشی انجام گرفت)، مأمورین فوق‌العاده (کارهای ساختمانی - امور مربوط بدفاع که مدت خدمت آنها اغلب موقت بود)، همچنین استراتژها و همکاران آنها (ده نفر فرماندهان هنگ - های پیاده Taxiarques، ده نفر فرمانده سوار Phylarques و دوسردار آنها Hipparques وبالاخره دسردار که فرماندهی عالی سپاه و بحریه با آنها بود Strateges) انتخابی بود؛

۱- تا زمان کلیستن هیئت آرکنت‌ها از نه نفر تشکیل می‌شد: سه آرکنت، شش تسموت، ولی از زمان کلیستن که یک منشی هم به هیئت آرکنت‌ها افزوده شد تعداد تسموت‌ها به هفت رسید و باین ترتیب هر قبیله نماینده‌ای در این هیئت داشت.

این عده باآنکه برای یکسال انتخاب می شدند تجدید انتخاب آنها اشکالی نداشت بعلاوه انتخاب هریک از آنها ازیک قبیله جدا گانه اجباری نبود، باین ترتیب توجه ملت آتن، بانتخاب بهترین افراد برای کارهای مهم مشهود است، چون استراتژها نه تنها درموقع جنگ بلکه در زمان صلح نیز مافوق تمام مقامات بودند و ممکن بود رهبری سیاسی واداری ملت را نیز بدست گیرند چنانکه پریکلِس با جلب اعتماد ملت پانزده مرتبه بمقام استراتژی رسید و در مدت مدیدی، فرماندهی تمام کارهای مملکتی حتی نه تن همکاران خود را در اختیار خویش نگاهداشت، پیش از او هم ۶ عده ای، مانند تمیستوکل، آریستید، سیمون، افیالْتِس پس از نیل بمقام استراتژی، اختیارات را بدست گرفتند، منتهی این اشخاص هم، مانند سایر مصادر امور تحت مراقبت شدید اکلیزیا و بوله قرار داشتند، و ملت می توانست درموقع اقتضا، قدرتی را که بنمایندگان خود تفویض کرده بود، از آنها مسترد دارد؛ در سازمانهای قضائی و مالی و نظامی نیز همین وضع مشاهده می شد.

## ۶ - محاکم و احوال قضائی :

در سازمانهای قضائی و حتی در حقوق آتن اثر نبوغ و قریحه ملت بخوبی مشهود بود (باآنکه در جمع آوری و تنظیم قوانین نهضت خاصی در آتن بوجود نیامد). آتن، بتنهائی و با آرامش خاطر، راهی را که بسیاری از بلاد یونانی، پیش از وی پیموده و در آن متوقف مانده بودند با کمال شهامت بپایان برد و در این کار، از مردانی که لیاقت رهبری او را بجانب کمال داشتند، از دراکون تا پریکلِس، پیروی و پشتیبانی کرد.

گرچه دشمنان رژیم، برای تخطئه و منفور جلوه دادن آتن دلائلی ابراز می داشتند (که پاره ای از آنها بیجا هم نبود) ولی باید گفت در آتن باآنکه حاکمیت و قضاوت عالیه در دست ملت بود، افراد آزادی بیشتری از سایر شهرها داشتند و از حقوق آنها با توجه مخصوصی حمایت می شد، نفوذ و توسعه صفت نوع دوستی، در این

شهر عقاید وافکاری را بوجود آورد ، که بصورت اصول اخلاقی ، در تکمیل حقوق قدیم تأثیر بسزائی داشت و بعدها نیز مورد استفاده ملت ها قرار گرفت .  
در آتن ، اختیارات قضائی نیز کاملاً در دست ملت بود چون انتخاب قضات از میان افراد مدینه و بدست ملت صورت می گرفت و بعلاوه قوانینی هم که برای اجرا بود بوسیله وی وضع و تصویب می شد .

آتنی ها پس از غلبه قطعی بردشمنان دیرین خود، در زمان افیالتس و پریکلز، از حذف محاکمی که یادگار دوره های گذشته بود خودداری کردند چنانکه آرتوپاز یکی از محاکم مهم و صالح قدیم آتن بصورت سابق باقی ماند ولی صلاحیت او بموارد معدودی، مانند قتل بانقشه قبلی ، جراحات و آسیب عمدی ، مسموم کردن و حریق خانه های مسکون ، محدود شده بود ، همچنین محکمه پری تانه و دیوانهای سه گانه افت ها که در پالادیون و دلفی نیون و فرئاتیس تشکیل می یافت تا سال ۴۳۰/۲ . بحال خود باقی بودند . محاکم کوچکتری هم که مأمور رسیدگی بدعاوی جزئی و در عین حال از لحاظ اصول قضائی ، دارای اهمیت شایانی بودند وجود داشت ، این محکمه که در آتن تشکیل می شد نظیر محاکم ابتدائی فعلی و عده ای امین صلح (در قرن چهارم برای هر قبیله چهار نفر) در آن مشغول انجام وظیفه بودند . رسیدگی بدعاوی تا ده در اخم بعهد آنها و بیش از این مبلغ ، تا پنجاه در اخم ، در اختیار حکم ها (Diaïètes) بود . حکم ها حداکثر کوشش را برای مصالحه طرفین دعوی بکار میبردند و در صورتی که طرفین بمصالحه حاضر نمی شدند ، حکم ها رأی خود را بآنها ابلاغ می کردند؛ البته اگر رأی حکم ها برای اصحاب دعوی قابل قبول نبود، می توانستند بمحکمه بالاتر (هلیه) رجوع کنند . حکم ها از بین افرادی که متجاوز از شصت سال داشتند و از خدمات نظامی معاف شده بودند بقید قرعه انتخاب و به ده شعبه تقسیم می شدند (برای هر قبیله یک شعبه) و مرکز هر شعبه در یکی از محاکم یا یکی از معابد بود و برای هر مرافعه ای یک در اخم دریافت می داشتند .

گذشته از این چنانکه می دانیم بوله واکلزیاهم در پاره ای پیش آمدها مانند

خیانت‌هایی که علیه امنیت عمومی صورت می‌گرفت، حق اظهار نظر و صدور رأی داشتند لیکن باتمام این احوال و باوجود تمام این محاکم، بیشتر کار قضا و داوری در اختیار یک محکمه ملی عالی، بنام هلیه بود که همه امور و اعمال قضائی، خصوصی (Dikai) و عمومی (Graphai) بوسیله او بمرحله قطعی و نهائی میرسید.

هریک از افراد مدینه که سی سال داشت می‌توانست داوطلب عضویت در این محکمه بشود مشروط بر آنکه از حقوق مدنی محروم نشده باشد. هر سال ششصد نفر بقیه قرعه و بوسیله آرکنت‌ها از هر قبیله انتخاب می‌شدند و باین ترتیب شش هزار نفر برای تشکیل هلیه حاضر بود اما تقریباً یک هزار نفر از این عده بعنوان ذخیره و عضو علی‌البدل و بقیه که پنجهزارتن بودند به ده شعبه پانصد و یک نفری تقسیم می‌شدند. در موارد مهم، دویا سه شعبه باهم تشکیل جلسه می‌دادند و در هر دعوی، پس از آنکه بازجریهای مقدماتی بوسیله مأمورین صلاحیت‌دار (آرکنت‌ها) بعمل می‌آمد، موضوع، بتقاضای آنها و بوسیله تسموت‌ها به هلیه ارجاع می‌شد، تعیین نوبت و تعداد قضات و شعبه‌ها با تسموت‌ها بود. ریاست جلسه را هم یکی از آرکنت‌ها یا تسموت‌ها یا مأمورین وقضات صالح دیگر (که بازجوئی مقدماتی را انجام داده بودند) بعهد می‌گرفتند.

جلسه محاکمه در تالار ساده‌ای تشکیل می‌یافت، درمداخل تالار، بوسیله غلامی، یک مهره بهریک از قضات داده می‌شد و در پایان جلسه بجای هر مهره دوسکه یونانی بهر قاضی پرداخت می‌گردید<sup>۱</sup> (در سال ۴۲۵، سه‌سکه (Obol) پرداخت شد) در انتهای تالار، سه تخت چوبی قرار داشت، تخت وسط مخصوص رئیس جلسه بود (که عده‌ای مأمور از قبیل منشی، جارجی، مستخدم و کماندار نیز همراه او بودند) طرفین دعوی بر تخت‌های دو طرف او می‌نشستند و سایر قضات نیز روی

۱- اگر چند دعوی بوسیله مأمورین مختلف بمحکمه رجوع شده بود رئیس جلسه از میان مأمورینی که بازجوئیهای مقدماتی را انجام داده بودند انتخاب می‌شد.



نیمکت‌های کوچک چوبی در وسط تالار قرار می‌گرفتند ، در این تالار دو کوزه سفالی (برای جمع‌آوری آراء) یک میز سنگی (برای شماره آراء) و یک ساعت آبی (برای تعیین مدت مذاکرات) هم می‌گذاشتند .

پس از انجام تشریفات مذهبی ، منادی یا جارجی فهرست دعاوی که مورد رسیدگی بود قرائت میکرد و رئیس جلسه بترتیب به مدعی و مدعی علیه اجازه صحبت میداد ، طرفین دعوی معمولاً خود بمباحثه و ذکر دلیل می‌پرداختند ، لوایحی که از طرف آنها در جلسه خوانده میشد اغلب بوسیله وکلای دعاوی (Logographe) که اطلاعات حقوقی کافی داشتند تنظیم شده بود و گاهی وکلا که بعلت شخصیت یا قدرت بیان خود ، بهتر میتوانستند محکمه را تحت نفوذ قرار دهند بدفاع از موکل خویش می‌پرداختند ؛ بهر حال تجاوز از مدتی که برای هر دعوی پیش‌بینی شده بود امکان نداشت ؛ در تمام این مدت قضات ساکت بودند و بلافاصله پس از ختم مذاکرات بدون مشورت و بحث دیگری ، نظر خویش را اظهار می‌داشتند ، منادی بشماره آراء می‌پرداخت و رئیس نتیجه را اعلام میکرد . در صورتی که در قانون یا با توافق قبلی طرفین ، مجازاتی تعیین شده بود مجازات پیش‌بینی شده ، اجرا می‌شد و چنانچه تعیین مجازات باختیار محکمه بود هریک از دو طرف دعوی مجازاتی را پیشنهاد میکرد و قضات حتماً یکی از آن دو پیشنهاد را پذیرفته با اجرای آن رأی می‌دادند ، همین طرز رأی در محاکمه معروف سقراط اجرا شد . منتهی پس از آنکه محکمه وی را گناهکار تشخیص داد ، مدعی برای او تقاضای اعدام کرد و خود سقراط خواست که «بقیه عمر را بخرج دولت در پری تانه ، بگذراند ! » و باین ترتیب و بامیل و رغبت جام شوکران را نوشید .

بامطالعی که گفته شد ، طرز قضاوت در آتن بسیار خشن و غیر عادلانه بنظر میرسید محکومین حق استیناف و تقاضای تجدید نظر نداشتند . ورأی محاکم کامل و لازم الاجرا بود . راجع بانقاداتی که بدستگاههای قضائی آتن میشود باید در نظر داشت که فساد رشوه‌خواری در قضات راه نیافته بود ولی متأسفانه این افراد نمیتوانستند همیشه بیطرفی

خود را محفوظ نگاه دارند؛ در موارد مهم، حسن نیت قضات نمی‌توانست بی‌اطلاعی آنها را جبران کند، فصاحت و سخندانی دادخواهان و وکلای آنها در قضات مؤثر بود و تمایلات سیاسی اعضاء محاکم در آراء آنها تأثیر بسزائی داشت بعلاوه کندی کارها و کثرت روزافزون مراجعات، بخصوص از سرقعی که متجدین نیز مجبور شدند مراجعات خود را در محاکم آتن طرح کنند، اغلب موجب نارضامندی افراد میشد. با اینحال نیت پاک و ایمان قضات باطاعت از اصولی که مورد توجه همه مردم بود قابل ستایش است - احترام با آزادی فردی و توجه بیشتر بمسئولیت شخصی (در سابق مسئولیت متوجه تمام افراد یا یک خانراده یا یک قبیله می‌شد) و همچنین دلسوزی و ترحم بحال زیردستان تا حدی معایب این دستگاه را از نظرها می‌پوشاند. دموکراسی آتن، در بسیاری از موارد رابطه خویش را با عقاید گذشته قطع کرد در حالی که بسیاری از بلاد یونان نسبت بآن اصول وفادار ماندند و باسانی از آنها دست نکشیدند، حکومت آتن دائم بفکر آن بود که مساوات و برابری واقعی را میان تمام افراد برقرار کند، دراکلیزیا و بوله و در بسیاری از خدمات دولتی فقیر و غنی پهلوی پهلوی یکدیگر قرار میگرفتند.

تقریباً همه آزمایا و افتخارات یکسان بهره‌مند می‌شدند. و سازمانهای قضائی نیز میان آنها فرقی نمی‌گذاشت، اگر عملاً ثروت نقش مهمی بعهدہ داشت نباید اهمیت جمعیت را از نظر دور کرد، در مورد محاکم و محاکمات بر فرض هم کسی حاضر بپرداخت رشوه می‌شد، تعداد قضات بجای بود که خریدن آراء آنها امکان پذیر نبود. باین ترتیب اصل حاکمیت ملی و آزادی فردی (حتی درباره بیگانگان و غلامان) یعنی دو رکن اساسی حقوق اجتماعی، همیشه محترم شمرده میشد و آتن با پیروی از اصلاحات قضائی در ا کون و سولون و تکمیل آنها مقامی مافوق سایر بلاد یونان احراز کرد.

## ۷ = امور مالی :

وضع سازمانهای مالی آتن ، بعزت سکرت نویسنده گان قدیم در این مورد و بی اعتنائی آنها بمسائل مالی ، ویا بسبب نبودن متخصصین لایق وعدم تنظیم بودجه در آن ایام ، روشن نیست و بهمین مناسبت ، انتقاداتی در این باره صورت گرفته و عده ای حکومت آتن را باسراف و تبذیر متهم ساخته اند ، ولی بدون توجه باین اظهارات باید سازمانهای مالی آتن را تا آنجا که ممکن است مورد مطالعه قرارداد و شرایط مخصوصی را که موجب ایجاد و توسعه آنها شده است بررسی کرد .

آتن ، در آغاز پیشرفت و حتی زمانی که بصورت پایتخت امپراطوری بزرگی درآمد توجهی بتشکیل یک خزانه مرتب و رعایت تناسب میان دخل و خرج نداشت چون معمولا احتیاجات مدینه ، جزئی و مختصر بود و در موارد استثنائی بهرنحوه بود رفع احتیاج می شد ، در ایام هم ، سلاطین از درآمد ملک خود هزینه قربانیهای را که برای خدایان انجام می گرفت ، تأمین می کردند ، اگر مخارج بیشتری پیش می آمد از تیولداران زیر دست خود کمک می خواستند و در مواقع جنگ ، تمام مردم با تجهیزات و وسایل شخصی عازم میدانهای جنگ می شدند بدون آنکه حکومت در فکر نگاهداری و پرداخت مخارج آنها باشد ؛ هنگامی که قدرت مدینه ها ترسعه یافت و پول جانشین اقتصاد طبیعی شد ، خدمات عمومی در مقابل پرداخت پول بتدریج معمول گشت .

در قرن ششم ، که جباران ، رعایای خود را بپرداخت عشریه ای واداشته بودند و در شهرهای بازرگانی ، مانند افز و سیزیک ، عوارضی از کشتی ها و فروش اسب و غلام دریافت می شد ، آتن بدرآمد مختصر و معاش روزمره خویش قانع بود و در موارد فوق العاده از پیش آمده ها و حوادث مساعد استفاده میکرد .

در اواسط قرن پنجم ، که خزانه اتحادیه به آتن انتقال یافت و از آن برای کارهای ساختمانی آکروپل استفاده شد و مرقعی که شورش ساموس ، آتنی ها را بتلاش بیشتری

و اداشت اوضاع صورت دیگری بخود گرفت؛ از این تاریخ اسناد و مدارک بیشتری درباره امور مالی و مأمورین آن در دست است و در جنگ پلوپونز با اشارات کوتاه و اعدادی که توسیدید ذکر میکند اهمیت وضع مالی در وضع جنگ بخوبی محسوس است. در سال ۳۱۴ آتن با پشت گرمی ثروت خود، امید زیادی پیشرفت داشت در صورتی که تنگدستی او در سال ۴۰۰ که بر اثر پیمان شکنی متحدین و وقفه امور بازرگانی، پیش آمد موجبات شکست وی را فراهم ساخت.

باین ترتیب ضرب المثل معروف «همه کار با پول» که از دیرباز واقعیت آن بر افراد روشن بود برای دولت ها نیز مصداق پیدا کرد و مورد تأیید عده ای از مورخین و فلاسفه قدیم، که باید آنها را پیشقدم علمای اقتصاد دانست، قرار گرفت؛ مع ذلک بعلت مشکلاتی که در کار بود، آتن نمی توانست با اجرای اصولی که در تنظیم سازمانهای مالی ضرورت داشت اقدام کند.

در آتن، افراد مدنی از پرداخت مالیات معاف بودند و این امتیازی بود که آنها را از بیگانگان متمایز میکرد از طرف دیگر عدم تساوی ثروت ها، نه تنها اصل مساوات و برابری را برهم میزد بلکه تناسب میان عوارض و مالیاتهای عمومی را نیز از بین می برد؛ دولت ها که برای پرداخت حق الزحمه مأمورین جدید (که دائم در تزايد بودند) وسیله ای نداشتند ناچار بکمک افراد ثروتمند متوسل می شدند و این افراد هم بسبب حس وطن پرستی و غرور ملی لب بشکایت نمی گشودند.

گذشته از این، ملت از حاکمیت مطلق خود در امور مالی نیز مانند سایر کارها استفاده میکرد، اکلیزیا حق اظهار نظر در مورد عواید، نظارت در طرز بهره برداری از سرمایه ها، ایجاد یا حذف ادارات مالی و مأمورین آنها را برای خود محفوظ نگاهداشته بود، با آنکه اکثریت ملت هیچگونه کمکی به مخارج کشور نمی کردند ولی از تصویب ارقام مالی بزرگ که پرداخت آن بعهده سایر افراد مدینه بود مضایقه نداشتند و بالاتر از همه اینها، آتنی ها که با مسأله تمرکز و تفویض اختیار به مأمورین مخالف بودند امور مالی و مسئولیت های مربوط بآن را، میان افراد و هیئت ها، چنان تقسیم و تجزیه

کردند که بنظر میرسد بجای ایجاد تسهیلات ، مخصوصاً تمام قدرت و قریحه خود را برای پیچیدگی و ابهام این قبیل مسائل بکار میبردند .

نتیجه این بی نظمی و اختلال این شد که آتن ناگهان در مقابل مشکل بزرگی قرار گرفت ، در مدتی کمتر از نیم قرن قومی روستائی و دهقان بصورت ملتی صنعتگر و بازرگان درآمد ، شهری که در درجه دوم اهمیت قرار داشت بتدریج مرکز وسیعترین اتحادیه هائی که یونان بخود دیده بود گردید ، در این شرایط آتن بقاء ابتکار و ابداع خاصی نیاز داشت تا بتواند مشکلات مالی مختلف را از پیش پای خویش بردارد و باشتگی های گذشته ، سر و سامانی بدهد .

مخارجی که آتن ، منحصرأ برای حفظ مقام خود ، بعهده داشت عبارت بود از مبالغی که در برگزاری جشنهای بزرگ بافتخار خدایان ، عملیات تزیین شهر ، نگهداری سپاهیان و بحریه بمصرف میرسید و همچنین پولهای که برای پرداخت حقوق و وظیفه مأمورین و پاداش و مدد معاش خدمتگزاران لازم بود ؛ البته کمکهای که سازمانهای تعاون عمومی می شد ، مستمری کسانی که در جنگها صدماتی دیده بودند ، اعتباری که در اختیار سفرا و نمایندگان سیاسی بود و مخارج اردو کشی های زمینی و دریائی نیز بر عهده دولت بود .

در مقابل این خرج ها دولت از کمکی که متحدین بعنوان خراج به آتن میفرستادند ، عواید اراضی دولتی ، مالیات مستقیم بیگانگان ( Métoikion = مالیات مسکن ) ، گمرک ، حق عبور از دروازه ها و مرزها و بنادر ، کمکهای اتفاقی ثروتمندان استفاده میکرد . این درآمدها در صورتی که عواید استثنائی دیگر ، از قبیل مالیات زمان جنگ و کمک عده ای از متمولین درجه اول در اداره کارهای عمومی نبود ، مخارج دولت را کفایت نمی کرد .

مالیات جنگ ( Eisphora = مالیات مستقیم ) بتصویب اکلیزیا ، از کسانی که ارزش تمول آنها بیش از هزار دراهم بود گرفته میشد و کمک متمولین درجه اول باین ترتیب بود که هر سال هزار و دویست تن از غنی ترین افراد مدینه وظیفه داشتند

هزینه پاره‌ای از کارهای عمومی ( Liturgies = مرکب از کلمه Lēiton یعنی عامه و Ergon یعنی کار) مانند جمع‌آوری و تعلیم دسته‌های موسیقی (که در اعیاد شرکت می‌کردند)، تهیه مقدمات و وسایل پاره‌ای از مسابقات ورزشی و موسیقی، تدارک لوازم یک کشتی (دگل و قرقره و بادبان و طناب) و دستمزد و وظیفه کارکنان آن، یا مراسم جشن‌های محلی را بپردازند. در مورد این قبیل امور، آتن سختگیری زیادی نشان میداد و همه متمکنین موظف بودند طبق فهرستی که هر سال تنظیم میشد وظیفه خویش را انجام دهند، این طرز عمل که در واقع تحمیل باقلیت معدودی بود برای دموکراسی آتن صورت خوشی نداشت و علت این بی‌ترتیبی را شاید بتوان مربوط بنقص مأمورین فنی و بی‌نظمی در کار آنها دانست؛ اکلیزیا و بوله حقوق و اختیارات زیادی در امور مالی برای خود می‌خواستند، تحصیلداران آتنی (Apodectes) اطلاع کافی از مسائل مالی نداشتند و خزانه‌داران آتن در عین آنکه متعدد بودند جدا از یکدیگر انجام وظیفه می‌کردند و اغلب آنها وجه قابل ملاحظه‌ای در اختیار نداشتند فقط خزانه ربه النوع آتنا مالک مبالغ هنگفتی بود چون گذشته از وجوهی که بعنوان خرج وصول میکرد مازاد بعضی از صندوقهای خصوصی نیز باو تعلق میگرفت.

بهر حال آتن، مدتها از ایجاد سازمانهای مالی صحیح و تنظیم بودجه متعادل محروم بود و نتوانست با اصول صحیحی بدریافت مالیاتها و یا حذف صندوقهای عمومی که از حیث تعداد موجب بی‌نظمی بود اقدام کند، حتی خزانه‌داران آتنا که بر سایر مأمورین مالی مزیت و برتری داشتند نتوانستند باین هرج و مرج که تا قرن چهارم طول کشید خاتمه دهند بطوری که ناچار توجه مخصوصی بتمرکز امور مالی پیدا شد.

#### ۸ = نیروی زمینی و بحریه :

در قرن پنجم دو قدرت نظامی بزرگ در یونان بری مشاهده می‌شد: اسپارت و آتن. قشون اسپارت همان وضع و سازمانی را که در جنگ پلاته داشت تقریباً در موقع شروع جنگهای پلوپونز حفظ کرده همیشه آماده کارزار بود و در خشکی خود را

شکست ناپذیر می‌پنداشت منتهی هنوز بفواید و اهمیت یک بحریه قوی پی نبرده بود. در صورتی که آتن وضعی غیر از این داشت چون برای دور کردن دشمنان، توسعه تجارت آزاد و نگاهداری امپراطوری، نیروی دریائی خود را تقویت کرده بعلاوه برای مقاومت در برابر حملات همسایگان و رقیبان از تکمیل قوای زمینی نیز غافل نمانده بود. آتن، در هر حال، یعنی در هنگام تحولات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در صدد توسعه وسایلی بود که بتواند بکمک آنها و در عین آرامش راه خود را بسوی کمال طی کند. یکی از لوازم این کار تامین نیروی زمینی و دریائی بود که با توفیق کامل انجام گرفت. سپاهیان آتن در دلاوری با بهترین پیاده نظام یونان برابری میکردند و نیروی دریائی او نیز در آن ایام نیرومند و بی نظیر بود.

در آتن خدمت نظام نیز مانند مالیاتها بیشتر بطبقه مالکان بزرگ و سرمایه داران تحمیل می‌شد، هر فرد ذی حقوق آتنی مجبور بود از هجده تا شصت سالگی در صفوف مختلف نظام خدمت کند باین ترتیب که پس از دو سال کارآموزی یعنی از بیست و دو سالگی تا پنجاه سالگی آماده بخدمت وزیر پرچم بود و از پنجاه تا شصت سالگی جزو نیروی ذخیره قرار میگرفت و در این دوره معمولاً در جنگهای زمینی و نگاهداری قلاع و استحکامات شرکت میکرد. گذشته از دو سال خدمت کارآموزی بقیه اوقات و مخصوصاً در ایام صلح، سربازان آتنی تعلیمات و تمرین ساده‌ای داشتند و از این بابت اختلاف زیادی میان آنها و اسپارته‌ها مشاهده می‌شد. در آتن، متمولترین طبقات، که معمولاً نگاهداری کشتی‌ها و تجهیزات آن را بعهده داشتند گاهی تعدادی سوار نیز برای خدمات زمینی در اختیار ارتش میگذاشتند ولی خدمت در سواره نظام بیشتر بعهده طبقه دوم (هی‌پئیس) بود. طبقه سوم یا مالکین متوسط در پیاده نظام سنگین (هوپلایت) خدمت می‌کردند و خارجیانی که سرمایه‌ای بیش از افراد این طبقه یا معادل آنها داشتند در همین صنف و طبقه سربازی را انجام میدادند و بالاخره آنها که ثروت و درآمد آنها کمتر از سایر طبقات بود در پیاده نظام سبک و نیروی دریائی مشغول خدمت میشدند. گذشته از این، گاهی از سکنه کوچ نشین‌ها (کلروک‌ها) و افراد کشورهای

متحد در اردو کشیهای بزرگ دعوت بعمل می آمد تا عده ای را برای شرکت در صفوف سپاه آتن اعزام دارند ، بهر یک از افراد مدنی در مدت جنگ ، روزانه مبلغی برای مخارج او داده می شد .

تشکیلات سپاه آتن ، مانند زمان سولون و کلیستن ، مطابق تقسیمات قبیله ها (Phylai) بود بنابراین ده گردان سواره نظام ( جمعاً یک هزار نفر ) و ده هنگ پیاده سنگین ( که هر هنگ به ده گردان تقسیم می شد و تعداد افراد آن جمعاً سیزده هزار بود ) در آتن وجود داشت که بتناسب صنوفی که در آن خدمت میکردند با سلاح سنگین ( مانند کلاه خود چرمی یا برنجی ، زره آهنین یا چرمی ، زانوبند مفرغی ، سپری از پوست گاو ، نیزه بلندی بطول دو متر که از دو طرف به نوک تیزی منتهی می شد ، شمشیر صاف دودم و گاهی یک خنجر ) و یا سلاحی که مخصوص پیاده نظام سبک بود ( از قبیل ترکش که دوزاده تا پانزده تیر در آن بود ، فلاخن با مقداری سنگ ، زوبین و شمشیر ) مسلح می شدند ، سواره نظام که مأموریت اکتشاف و تأمین ارتباط را بعهدہ داشت با اسلحه ساده ای مجهز بود ( قسمتهائی از بدن اسب با قطعات فلزی پوشیده می شد و هر سوار یک کلاه خود بر سر و یک زره بر تن میکرد و بازو و ساق پا و ران او نیز از چرم یا مفرغ پوشیده شده و سلاح او برای حمله ، یک نیزه بلند و یک شمشیر راست بود ) و وسیله ای که در محاصره ها برای شکستن در و دیوار بکار میرفت برج متحرکی بود که از زمان جنگ ساموس ( ۳۹ - ۴۴ ) معمول شده در جنگهای پلوپونز کاملاً مورد استفاده قرار گرفته بود .

فرماندهی عالی قوای آتن با ده تن استراتژ بود که برای یک سال انتخاب میشدند . فرماندهان سواره نظام ( برای هزار نفر سوار دو سرتیپ Hipparques و ده سرهنگ Phylarque ) و فرماندهان پیاده ( ده سرهنگ Taxiarche که هر یک عده ای فرمانده گردان و گروه بان و سرجوخه در اختیار داشت ) زیر نظر آنها انجام وظیفه می کردند . استراتژها گذشته از اختیارات سیاسی ، قدرت نظامی زیادی داشتند و فرماندهی نیروی زمینی و دریائی آتن ، برای حفاظت مرزها و سواحل و تأمین آذوقه



مملکت و سرکوبی دشمنان ، بعده آنها بود ، در هر اردو کشی یک یا چند تن از آنها مأمور اداره عملیات میشدند و در صورتی که چند تن از آنها بجنگ میرفتند یکی از آنها ، باتصویب مجلس یا بنظر همکاران خود ، ریاست سایرین را بعده میگرفت .

موضوع اطاعت و انضباط ، در ارتشی که افراد آن همه از لحاظ حقوقی ، مساوی شناخته میشدند ، منحصرأ مبتنی بر حسن نیت و اطمینان افراد بود ، یک فرد مدنی که بخدمت سربازی میرفت ، چون در انتخاب فرمانده خود شرکت داشته و پس از جنگ در قضاوت اعمال او اظهار نظر میکرد خود را باوی مساوی و برابر میدانست و استراتژها که تجدید انتخاب خود را موکول بنظر آنها میدیدند ناچار خوشروئی و همکاری بیشتری با زیردستان نظامی خود میکردند .

این معایب و نقص ها در فرماندهی بحریه مشاهده نمیشد ، چون افراد نیروی دریائی ، گذشته از ت ها ، بیشتر از خارجیان و غلامان و مزدوران تشکیل می یافت و اداره آنها بسیار آسان تر و ساده تر بود بنابراین آتن بنیروی دریائی خود اتکاء کامل داشت . در سال ۴۱۳ ، موقعی که لاسدمونی ها بزحمت ، بیست و پنج کشتی آماده جنگ داشتند آتن دارای سیصد تا چهارصد کشتی بود که از حیث ساختمان و قدرت و سرعت بی نظیر بودند بطوری که حتی دشمنان رژیم دموکراسی هم این مطالب را تایید کرده انضباط و دلاوری افراد آن را می ستودند .

پس از اجرای قانون تمیستوکل (۴۸۳) کشتی سازی در آتن بسرعت پیش رفت ، ایجاد اتحادیه دلوس باین امر کمک شایانی کرد و در سال ۴۲۷ تعداد سفاین آتن بچهارصد رسید . هر کشتی ظرفیت دویست نفر را داشت که زیر نظر فرمانده خود (Triérarque) انجام وظیفه می کردند و تاکتیک دریائی آتن که دائم در حال پیشرفت بود موجب افتخارات بزرگی برای آتن شد ؛ در آغاز جنگ پلوپونز یعنی هنگامی که همه دریانوردان یونانی مجبور بودند تحت حمایت پیاده نظام خود و در نزدیکی ساحل بجنگند آتنی ها در مانورهای که مخصوص تلاقی دو کشتی و عملیات پوششی بود مهارت زیادی داشته دور از ساحل با دشمن روبرو می شدند و تهور بی نظیری از خود

نشان می دادند و به همین مناسبت آنها را مبتکر تاکتیک و استراتژی دریائی دانسته اند. این شهرت و مقام تا جنگهای سیسیل در اختیار آتن باقی ماند و نیروی دریائی آتن در سخت ترین ساعات و حوادث، افتخاراتی برای کشور خویش کسب کرد؛ در طی جنگ پلوپونز، آتن باطمینان همین نیرو، کسی را برای دفاع از بندر پیره نگماشت و مانند ایام جنگهای آرتمیزیون و سالامین بحریه خود را قویترین حصار و مدافع خویش می پنداشت.

دریانوردان آتنی که حس میهن پرستی شدید و ایمان راسخی باصول دموکراسی داشتند در مواقع محافظ و نگهبان مطمئنی برای آتن در مقابل دشمنان داخلی و خارجی بودند؛ امپراطوری آتن در اثر مساعی و مجاهدات بحریه آتن بوجود آمد و همین نیرو در نگاهداری امپراطوری وظیفه مهمی بعهده داشت بنابراین هنگامی که امپراطوری ازدست رفت آتن فعالیت زیادی برای اعاده این قدرت بخرج داد چون بخوبی دریافته بود که بدون آن، منابع لازم برای ادامه حیات خود را ازدست خواهد داد و نگاهداری سازمانهایی که باوجود مخارج زیاد، بمعیشت جمع کثیری از افراد مدینه کمک میکرد مقدور نخواهد بود.

## ۹ - زندگی اقتصادی :

جنگهای مدی، یونان را که در راه تکامل اقتصادی بود غافلگیر کرد؛ در حالی که نواحی شمال بدست اشراف و مالکان بزرگ اداره می شد و قسمتهای غربی با تمدن شبانی بسر میبردند، اسپارت با خود سری مخصوصی در حفظ رژیم کهنه خود میکوشید و تقریباً سایر نقاط یونان متوجه بازرگانی شده بی استعدادی اراضی را از این طریق جبران میکردند و حتی در پاره ای نقاط با صنایع ساده و مقدماتی احتیاجات خویش را مرتفع می ساختند.

با اینحال چنین تصور می رفت که این همه کوشش و تلاش بی نتیجه خواهد ماند چون فنیقی ها که از طرف دربار شوش حمایت می شدند و کارتاژیها که با اتروسک ها

همداستان شده بودند در صدد قطع راه نفوذ و توسعه هلنیسم برآمدند منتهی پیروزیهای سال ۴۸۰ و ۴۷۹ آنها را بجای خود نشانده و دریاهای هلنی را از شر مزاحمت آنها آزاد کرد. با این پیش آمد غوغای عجیبی در دنیای اثره ایجاد شد. تا این تاریخ بیشتر بلاد صنعتی و بازرگانی بزرگ در کرانه های آسیا قرار داشتند ولی در نتیجه بیست سال شورش و آشوب و جنگ این مزیت و برتری را بکلی از دست دادند و یونان خاص جانشین آنها شده بدون زحمت مشتریان و بازارهایی را که در اختیار آنها بود به انحصار خویش درآورد و مرکز معاملات از این پس بساحل شرقی شبه جزیره یونان انتقال یافت ولی بتدریج بر اثر کشمکش ها و مبارزات سخت، کثرت از پیشرفت و فعالیت سابق بازماند و اثرین که شکست خورده و مغلوب شده بود از میدان عمل خارج شد؛ در حدود نیمه قرن پنجم پیره بصورت انبار کالاهای یونان درآمد و سفاین آن در راههای پونت اوکسن، سوریه، مصر، سیرن و همچنین در منطقه سیسیل و گل و اسپانیا بفعالیت پرداختند و رژیم اقتصادی آتن با این وضع رویتکامل رفت و با آنکه در مورد کشاورزی و صنعت نیز اقداماتی بعمل آمد توجه بیشتری بتوسعه بازرگانی مبذول شد چون آتن مخصوصاً در این فکر بود که یک بازار بین المللی بوجود آورد و این نقشه را حتی پس از سقوط امپراطوری نیز تعقیب کرد منتهی مقدونیها مسیر سرنوشت را تغییر داده سیادت اقتصادی را از انحصاروی خارج کردند.

اساس اقتصاد آتن قبل از هرچیز مبتنی بر رفع احتیاجات اهالی بود که دائم در حال تزاید بودند، از اراضی آتیک که استعداد پرورش غلات نداشتند مقداری جو و گندم بدست می آمد ولی با کوشش مردم کشت موزیتون بنحوقابل ملاحظه ای توسعه یافت و اشخاص متوسط و خرده مالک معاش خود را تا جنگهای پلوپونز از این راه تأمین می کردند.

البته در وضع کشاورزی یونان در دوره های مختلف و در نواحی و شرایط طبیعی و سیاسی مختلف تغییراتی مشهود بود ولی با توجه بصرفه جوئی و قناعت یونانیها

همین منابع مختصر، زندگی آنها را در نقاطی که هنوز فاقد اجتماعات بزرگ شهری بودند کفایت میکرد لیکن شهرهای بزرگ که نتوانستند از این راه کمبود وسایل و احتیاجات خویش را جبران کنند متوجه صنعت و بازرگانی شدند.

در قرن پنجم و بخصوص در قرن چهارم، صنعت دریونان بپایه‌ای از اهمیت رسید که تا آن تاریخ سابقه نداشت و این تحول که پس از جنگهای مدی پیش آمد موجب ترقی آتن و هجوم مردم روستائی بشهرها گردید. از این پس، اشتغال بکارهای دستی زشت و ناپسند نبود و قانون، سلامت افراد مدنی را که باین مشاغل روی می‌آوردند منع کرد؛ از این راه عده‌ای از آتنی‌های بی‌بضاعت و جمعی از اجانب و غلامان و حتی گروهی از زنان امرار معاش میکردند و در سایر شهرها نیز جمعیت پیشه‌وران روبه فزونی بود. با اینحال و با تعداد روز افزون پیشه‌وران، صنعت آتن یعنی سفال‌سازی و فلزکاری در مرحله مقدماتی باقی ماند و بکار استخراج معادن جز بیگانگان و غلامان کسی توجهی نشان نمیداد چون در آمد این شغل‌ها متوسط، سرمایه‌ها متفرق و فواید ایجاد شرکت‌ها بر مردم مکتوم بود بنابراین باید گفت که دریونان، صنعت هرگز سهم مهمی در تکامل اجتماعی نداشته و در تحول اقتصادی نیز اهمیت آن بپایه اهمیت کشاورزی و بازرگانی نرسید.

پیشرفت و ترقی آتن مخصوصاً از راه توسعه بازرگانی انجام گرفت و حتی هنگامی که آتن قسمت بزرگی از امپراطوری خود را از دست داد از اینکه منابع مادی زیادی را در اختیار خود نگاهداشته، دلگرم و راضی بود؛ بندر پیره که در قلب یونان و مرکز دنیای مسکون آن زمان قرار داشت موجب سربلندی و افتخار آتن بود چون همه ملت‌ها می‌توانستند، بدون زحمت مایحتاج خود را از آنجا تهیه کنند بعلاوه همه راههای بزرگ ارتباطی از این بندر شروع می‌شد و به همین مناسبت احترام و اهمیت خاصی در نظر عموم طبقات داشت.

برای آتن، تجارت تنها وسیله‌ای بود که محروم‌ترین طبقات میتوانند با آن امرار معاش کنند و حکومت برای توسعه آن و تشویق بازرگانان بوسایل مختلف

نوشید ، آتن نه آزادی رقابت را بهترین محرك فعاليت های اقتصادی می دانست از مداخلات بیمورد و وضع قوانین نامناسب نه تجارت و ابتکار تجار را محدود می ساخت خودداری درد و جز در مورد معامله گندم نه قوت لازم اهالی بود بطور کلی در سایر معاملات و دادوستدها دخالتی بعمل نیامد برعکس برای جلب امتعه و تالاهای مناسب از ذلیله نقاط پندره پیره کوشش فراوانی مجذول داشت ؛ این بندر دارای مجهزترین سازمانهای مخصوص تجارت و دشتی رانی بود و ناوگان جنگی آتن امنیت دریاعا را بخوبی حفظ میکرد .

افراد مدنی و بیکانکان که همه تقریباً از حق ایجاد شرکت ها برخوردار بودند شرکت های بازرگانی و بانک هائی بوجود آوردند نه در قرن چهارم مخصوصاً قدرت زیادی بهمرساندند . قانون ، آزادی افراد را برای استفاده از نتیجه دار و دسترنج خود تضمین می کرد و پول ثابت و رایج آتن برای دریانوردان و بازرگانان بهترین و مؤثرترین وسیله تبلیغ و گرمی بازار بود منتهی فکر اصلی آتن یعنی ایجاد یک بازار بین المللی بعلمت گرانی فوق العاده نرخ حمل و نقل ، نگرانی از راهزنان دریائی ( جز در دوره قدرت امپراطوری ) و علاقه شهرهای یونانی بحفظ استقلال فردی هرگز عملی نکشت ، با اینحال چنانکه پریکلس میگفت محصولات همه نقاط دنیا به آتن فرستاده می شد ، مقام آتن قریب دو قرن ( البته نه از راه شدت و دیپلماسی ) بسبب قدرت دریائی ، آشنائی بأمور ، ثروت و بانک هائی نه در اختیار داشت مورد احترام سراسر یونان بود و تاریخ آتن و سازمانهای وی بستگی کامل بقدرت دریائی و بازرگانی او داشت و بالاتر از همه ، آتن در ضمن معاملات تجاری خود با افکار و عقاید و معلومات ملل مختلف آشنائی حاصل کرد و پس از آنکه با قریحه و نبوغ خود شکل ورنک یونانی بآنها داد بترویج و انتشار آنها مشغول شد . مطالعه مذهب و ادبیات و هنر آتن این مطلب را تأیید خواهد کرد .

نکته ای نه شاید تذکر آن در اینجا بیمورد نباشد اینست که در یونان باوجود مساعی نه در راه توسعه کشاورزی و صنعت و بازرگانی بکاررفت ، ثروتمند واقعی و

سرمایه‌های کلان بندرت بوجود آمد و در مقابل ، فقر و تنگدستی شدید نیز کم و نادر بود و به همین مناسبت تشمکش‌های اجتماعی هرگز بصورت جنگهای داخلی دامنگیر مردم آن دیار نشد . یک درآمد و دارائی متوسط ، برای ملتی ده دردرخشان‌ترین ادوار حیات خود ، ساده‌ترین خصایل و عادات را داشت ، و یونان قدیم نظیر آن را ندیده بود ، نهایت میکرد و او را راضی نگاه میداشت .

## فصل چهارم

### زندگی خصوصی

چنانکه دیدیم ، در قرن پنجم ، زندگی عمومی و اجتماعی ، اهمیت زیادی در آتن داشت . یک فرد مدنی ، حتی هنگامی که هیچ وظیفه اداری و رسمی نداشت و در هیچیک از محاکم حاضر نمی شد چندین ساعت از وقت خود را بصحبت های سیاسی در آگورا و یا شرکت در مباحثات اکلزی میگذرانید ، وظایف مذهبی خود را با حضور در مراسم متعددی که در معابد صوری می گرفت انجام میداد و چندین روز خود را در سال صرف تماشای آثاری که بوسیله بزرگترین هنرمندان مدینه اجرایی شد می کرد . با اینحال زندگی خصوصی حتی در شهر آتن بسیار ساده بود و چون در این مورد ، گذشته از آثار مکتوب آن زمان ، در زمینه باستانشناسی نیز تحقیقات وسیعی بعمل آمده ، اطلاعات بیشتری درباره وضع شهرها ، مسکن و لباس و غذا و زندگی خانواده گی و تعلیم و تربیت آتن در قرن پنجم در دست میباشد .

#### ۱- زندگی مادی :

اختلاف عمده ای که میان تمدن قدیم و تمدن کنونی مشاهده میشود از لحاظ تمدن مادی است ، امروزه در اثر پیشرفتهای علم ، قدرت صنعت و سهولت ارتباط ، تمدن در سراسر دنیا در حال تحول و تغییر میباشد ؛ در قدیم شرایط اقلیمی ، تأثیر فراوانی در زندگی مردم داشت بهمین مناسبت در یونان قدیم شهرهای بزرگ و باشکوه بوجود نیامد و مهمترین بلاد آن ، دهکده های بزرگی بودند که بتصادف وبدون توجه با اصول شهرسازی ساخته می شدند . کوچه ها باریک و پرپیچ و خم که گاهی قسمت کوچکی از آنها با سنگهای درشت و نامنظم مفروش شده و فقط در شبهای مهتاب روشن

بود و میدانهای شهر اغلب اشکال نامنظمی داشتند. بموضوع بهداشت توجهی نمی شد و باوجود مراقبت مأموران شهرداری میدانها وسعابر عمومی، همه کثیف و آلوده بودند (وبای سال ۴۳ و سرایت آن در آتن در نتیجه همین وضع بود).

مدارکی که درباره مساکن یونانی در دست است بیشتر مربوط بدوره های باستانی و ما قبل هلنی و یا دوره هلنیستی (یعنی از اسکندر بعبارت) میباشد با اینحال میتوان گفت که در این فاصله یعنی در دوره کلاسیک وضع خانه های شخصی در هلاک، حتی مساکن اشخاص ثروتمند، بسیار ساده بوده است. قبل از ورود بحیاط خانه از یک سرپوشیده می گذشتند، در داخل حیاط، و هم سطح زمین، تالار پذیرائی که آتشگاه خانواده نیز در آن بود، قرار داشت؛ نزدیک این تالار بزرگ (Andron) که مخصوص پذیرائی مردان بود، بنای دیگری دیده میشد (Gynécée) که بزنان و سایر افراد اناث خانواده اختصاص داشت، اتاق هایی که پسران و همسران و بچه ها از آن استفاده میکردند و همچنین سایر اتاق ها (حمام، آشپزخانه و آبدارخانه و انبار) در طرف راست و چپ حیاط ساخته میشدند و وسیله روشنائی و تهویه آنها فقط در ورودی آنها بود. در بعضی خانه ها که طبقه دومی هم داشتند و وسیله پلکانی بآن قسمت میرفتند اتاقها دارای پنجره هایی بطرف کوچه بودند، این اتاقها معمولاً مورد استفاده صاحب خانه بود و گاهی هم آنها را باجاره می دادند. بام خانه ها بصورت متهابی بود و خانه های چند طبقه هم (برای اجاره) بندرت دیده میشد.

البته همه مردم آتن مالک خانه شخصی نبودند و فقرا مخصوصاً در گودالهایی که بزحمت میتوان نام اتاق بر آن گذاشت زندگی می کردند، از بقایای این قبیل کلبه ها که هنوز در محله کویله (Koile) در آتن باقیست وضع ساختمان و وسعت آنها (در حدود ۲ دره / ۱ متر) بخوبی معلوم است. اثاث و لوازم خانه از قبیل تخت خواب و میز و صندوق و ظروف سفالین، معمولی و بسیار ساده و از لحاظ تجمل فقط توجه بکارهای زینتی شروع شده بود چنانکه آلسی بیاد، نقاش معروفی را باوجود کارهای زیادی که باو مراجعه شده بود، چهار ماه تمام در خانه خود نگاهداشت تا اول



تزیینات خانه او را انجام دهد و بعد بکارها و سفارشهای دیگران برسد. این عملیات را میتوان مقدمه رواج نقاشی و تزیینات دیواری و موزائیک کاری دانست.

تشریح و توصیف لباس یونانیها، بعلت تغییراتی که در طی قرون در آن وارد شده بود، در این مختصر ممکن نیست. در یونان نیز، مانند همه جای دنیا، توجه به مد و رسم روز، اهمیت شایانی داشت، گاهی اسلوب ایونی و علاقه بظرافت و خوش لباسی و زمانی رسم لباس پوشی دری ها و سادگی مفرط آن، معمول و رایج می شد و ما در اینجا باختصار، بقسمتهای اصلی یک لباس و طرز استفاده مردان و زنان از آن اشاره خواهیم کرد.

لباس اصلی در یونان، برای مرد و زن، یک قطعه پارچه ساده ای بود که دو سر آن بوسیله سنجاق مخصوصی (قزن قفلی) روی شانه بهم متصل میشد بنابراین بهر شکلی که میخواستند در می آمد و برای بیرون کردن آن از بدن و آزادی حرکت هیچ نوع زحمتی ایجاد نمیکرد. این پارچه معمولاً از پشم و گاهی از کتان بود و اگر میخواستند، در پهلوی بوسیله کمربندی یا بدون آن، کناره های آن را بهم وصل میکردند.

در دوره کلاسیک، مردان، گذشته از لباس بلند و (Himation) نیم تنه کوتاهی (Chiton) هم می پوشیدند، نیم تنه زنان بلندتر و از پارچه لطیف تری تهیه می شد و لباس روی آنها (Péplos) هم بلند و از پشم یا کتان و گاهی برنگهای مختلف و با نقش و نگار بود و گذشته از این در زمستان برای بالاپوش از پوست بز و گوسفند هم استفاده میکردند. کفش معمول آن زمان کفشهای بندداری بود که از دوره ماقبل هلن معمول بوده ولی در قرن هفتم استعمال کفش و پوتین چرمی مرسوم شد و در قرن پنجم استفاده از این قبیل کفش ها رواج کامل یافت. در یونان مردم معمولاً سربرهنه بودند، در پاره ای از تشریفات مذهبی، بانوان باموهای پریشان شرکت میکردند ولی اغلب گیسوان خود را بطرز جالبی (در دوطرف یا در پشت یا روی سر)

بافته آنرا آرایش صورت خویش قرار می دادند ، زنان در چین و شکن دادن و سجد ساختن مو مهارت خاصی داشتند . ولی دختران موهای خود را بلند و بحال آزاد می گذاشتند . مردان نیز تقریباً موهای خود را بهمین صورت ها روی پیشانی یا بالای سر و یا بشکل حصیر بافته در پشت گوشها قرار میدادند ولی پس از جنگهای مدی این رسم را که بقول آنها مخصوص « بربرها » بود ترك گفتند ، از این پس فقط اسپارتیها موهای خود را بافته و بلند نگاه میداشتند و سواران آتنی هم از آنها تقلید می کردند . بعد از اسکندر تراشیدن ریش و سبیل در میان یونانیها معمول شد و باید دانست که در یونان هرگز گذاشتن سبیل بدون ریش مرسوم نبوده . یونانیها در مواقع عادی که از خانه بیرون می آمدند کلاه بر سر نمی گذاشتند ، و در موقع احتیاج مخصوصاً زنان ، قسمتی از لباس روی خود را ، روی سر می انداختند ولی هنگام مسافرت ، که خطر باران و گرما در کار بود ، شبکلاهی از نمد (Pilos مخصوص کارگران و ملوانان) یا کلاهی بالبه های بلند (Pétase) بر سر می گذاشتند . در باره جواهرات و لوازم زینتی نیز باید گفت که مردان از رقابت با زنان در این مورد ، بتدریج دست کشیدند لیکن زنان انواع جواهرات را برای زینت سر و گردن و سینه و دستهای خود بکار میبردند و با مطالعه این جزئیات شاید بتوان بهتر بنفوذ ثابت و مداوم شرق در یونان پی برد .

یونانیان که زیبایی اندام اهمیت زیادی میدادند بوسیله ورزش و از راههای دیگر در حفظ آن میکوشیدند ، شستشو و استحمام در دریا و رودخانه ها از زمان همر مرسوم بود و در آن موقع هم اشراف ، حمام مخصوص بخود داشتند و در دوره باستانی ، حمام گرم در شهرهای مهم آسیای صغیر و جزایر اژه و شهرهای مغرب رواج داشت و مردم سی باریس از حمام بخار هم استفاده می کردند ولی در یونان خاص ، این رسم را که بیشتر جنبه زنانه داشت نمی پسندیدند . اسپارتیها بحمام سرد علاقه زیادی

نشان میدادند و حمام گرم را مخصوص تقویت می دانستند. در آتن در قرن پنجم بعلت کوچکی خانه ها فقط ثروتمندان میتوانستند در خانه خود حمامی داشته باشند، در همین موقع افرادی در صدد تهیه حمام برای طبقه متوسط برآمدند و دولت نیز حمامهایی برای طبقات پائین دایر کرد. حمامهای زنانه و مردانه معمولاً جدا از یکدیگر بودند ولی با اینحال حمامهای مختلط نیز دیده میشد. پس از استحمام و نظافت، انواع و اقسام روغن ها و عطرها برای خوشبو کردن بدن بکار میرفت و مردان و زنان وحتى اطفال هم باین کار علاقه مخصوصی داشتند.

سلامت بدن و زیبایی نژاد یونانی گذشته از این اقدامات، مرهون آب و هوای سالم، حسن قناعت و رژیم غذایی و چنانکه بعد خواهیم دید، اصول تربیتی آنها بوده. یونانیها غذای خود را معمولاً در حیاط خانه می پختند و باین غذا که اغلب از انواع صدفها و ماهی تازه یا ماهی شور بود زیره و آویشن استعمال می کردند، گوشت شکار و خرگوش و پاره ای از پرندگان نیز مورد استفاده بود، انجیر، زیتون و سیر و پیاز و شیرینی هایی که از آرد جو تهیه میشد و همچنین آتش جو و پنیر نیز با غذاها بکار میرفت، سبزی بطور کلی کمیاب و مصرف گوشت بروزهای قربانی محدود بود. یونانیها در روز مقدس کمی هم شراب می نوشیدند و خلاصه آنکه باین قناعت، در قرن پنجم، یک کارگر مجرد میتواند با شصت دراهم یک سال غذای خود را تأمین کند و یک خانواده چهار نفری نیز با ۲۸۰ دراهم زندگی متوسطی را اداره میکرد.

یونانیها بجلسات شب نشینی و ضیافت های بزرگ علاقه خاصی داشتند و در این مجالس پس از صرف غذا بپاده نوشی می پرداختند و انواع و اقسام تفریحات برای آنها فراهم بود.

## ۲- خانواده :

در نظر قدما، زناشوئی برای تشکیل یک خانواده جدید نبود، بلکه این کار

بمنظور دوام و بقای خانواده شوهر انجام میگرفت، در یونان، زن و شوهر قبل از وصلت کمتر فرصت ملاقات و آشنائی یکدیگر را بدست می آوردند و معمولاً پدر، نامزدی برای دختر خود انتخاب میکرد، سن رسمی دختر برای ازدواج هجده و سن پسر از سی بیلا بود ولی دختران گاهی در پانزده سالگی و حتی زودتر از آن شوهر اختیار میکردند. قانون در این موارد بندرت مداخله میکرد و دخالت آن بیشتر بمنظور حفظ منافع عمومی و حقوق قدیم خانواده گی بود. از سال ۵۰۱ - ۵۰۴ وصلت یک مرد با زنی که پدرش از حقوق مدنی محروم بود صورت قانونی نداشت. وصلت میان برادر و خواهری که از یک پدر بودند آزاد ولی همسری برادر و خواهری که مادر مشترک داشتند ممنوع بود.

شرط اساسی در انجام مقدمات زناشویی، مراسم نامزدی و تعهداتی بود که درباره زندگی آینده زن و شوهر صورت میگرفت و بدون آن، قانون هیچ وصلتی را رسمی و معتبر نمیدانست، در این مراسم پدر، دختر خود را از قید تمام علائقی که او بکانون خانواده گی سابق داشت، آزاد میکرد.

مراسم عروسی نیز با انجام تشریفات مخصوصی برگزار میشد؛ این کار مقدماتی داشت باین ترتیب که عروس دوشب قبل از عروسی، بمعبد آرتمیس میرفت و چند تار مو و اسباب بازیهای خود را بمعبد نیاز می کرد و شب پیش از عروسی، عروس و داماد، هریک جدا گانه بحمام میرفتند، جشن عروسی در خانه پدر عروس برپا میشد و پس از صرف شام و تقدیم هدایا از طرف مدعوین، جمعیت زیادی باموسیقی و آواز، عروس را که برارابه ای سوار بود و مقداری لوازم خانه (از قبیل غربال و سیخ کباب و دسته هاون که علامت خانه داری بود و در اطاق عروس نصب میشد) با خود داشت بخانه داماد میبردند. قبل از ورود بخانه داماد، داماد و خانواده او از دختر

۱- این تشریفات مخصوص مردم متمکن بود - مردم تنگدست چنین تشریفات نداشتند و همه مراحل را در یک روز انجام میدادند.

استقبال کرده اورا باطاقی که آتشگاه خانواده بود می‌رساندند و از آنجا عروس و داماد باطاق مخصوص خود (Thalamos) می‌رفتند، روز بعد، پایان تشریفات عروسی بخانواده عروس و داماد اعلام می‌شد و جمعی از اقوام و دوستان بخانه دو همسر جدید آمده هدایای مختلفی تقدیم می‌کردند، شوهر مجبور بود هرچه زودتر مراسم ازدواج خود را باطلاع فراتری برساند.

یونانیان، زن را، چه پیش از زناشوئی و چه بعد از آن، یک فرد نابالغ و صغیر میدانستند، مادام که درخانه خود بود، پدر قیمومت اورا بعهدہ داشت و هنگامی که بخانه شوهر می‌رفت، شوهر این وظیفه را بعهدہ می‌گرفت؛ زن، بدون آنکه برسم شرقیها مجبور باشد در خانه بماند زندگی محدود و بی سروصدائی داشت و فقط امور داخلی خانه زیر نظر وی بود، او بندرت از خانه خارج میشد و اگر برضایت شوهر خود، برای کارهای لازم (حمام - دیدن اقوام - شرکت در بعض اعیاد) از خانه بیرون می‌رفت، غلام خود را همراه می‌برد با اینحال حق حضور در قربانی‌ها و دسته‌های مذهبی و نمایش‌ها و مجالس تفریح و بادیه‌نوشی را نداشت. او رفقای شوهر خود را نمی‌شناخت و حتی برای خرید ببازار هم نمی‌رفت.

در مورد جدائی مرد و زن، قانون معمولاً بنفع مردان بود. مرد میتواند همسر خود را باآسانی طلاق گوید مشروط براینکه جهیزیه وی را مسترد دارد و یا آنکه آن را نزد خود نگاهداشته منافی ازقرار هجده درصد قیمت آن، بوی پردازد البته زن نیز میتواند در صورت بدرفتاری یا بیوفائی شوهر تقاضای طلاق کند و اگر شوهر راضی نمیشد آرکنت‌ها پس از رسیدن بشکایت زن باین کار مبادرت می‌کردند. یک مرد حتی میتواند در موقع مرگ، شوهری برای همسر خود تعیین کند و زن مجبور باطاعت بود؛ بنظر مردان دلیل این بدرفتاری، ضعف جسمی و عقلی و اخلاقی زن بود با اینحال بیشتر زنان بر اثر لیاقت و بلند نظری و تربیت صحیحی که داشتند مقام و موقع مناسبی نزد همسران خود می‌یافتند و احترام مردان را نسبت بخود جلب می‌کردند.

در آتن، گذشته از زنانی که از افراد ذیحقوق محسوب میشدند، زنان دیگری هم بودند (بیگانگان) که قانون، وصلت آنها را با مردان ذیحقوق منع میکرد. این قبیل زنان در صورتی که مورد پسند افراد مدنی قرار میگرفتند بعنوان صیغه (Pallak) بهمسری آنها درمیآمدند، فرزندی که از این وصلت آزاد متولد میشد از حقوق مدنی برخوردار ولی از حقوق سیاسی محروم بود، بعلاوه آتنی‌ها که از مصاحبت زنان هنرمند و باذوق لذت میبردند از معاشرت با این قبیل زنان پروائی نداشتند. این دسته از زنان<sup>۱</sup> در اغلب شئون علمی زمان خود یعنی هنر و فلسفه و علوم و سیاست وارد بودند و در مجالسی که بوسیله آنها برپا میشد حتی رجال مهم کشور (مانند سقراط) نیز حضور می‌یافتند. مشهورتر از همه این زنان، آسپازی، دختر آکسیوخوس<sup>۲</sup> از اهالی میلِت بود که گذشته از زیبایی جمال، کمال معنوی بسزائی نیز داشت و بهمین مناسبت طرف توجه پریکلس قرار گرفت و بهمسری او درآمد منتهی مردم آتن بخصوص مخالفان پریکلس<sup>۳</sup> از این اقدام بشدت رنجیدند و بید گوئی از او برخاسته نسبت‌های ناروایی به آسپازی که نفوذ زیادی در پریکلس و بوسیله او در آتن داشت دادند. پریکلس در دفاع از آسپازی، در نهایت جوانمردی و آزادگی کوشید و نشان داد که میتوان باخوش‌بینی و همت بلند در تربیت زنان و نقش آنها در اجتماع اقدام کرد؛ برای تغییر این طرز فکر، یعنی تحقیر زنان، که از قدیم بیادگار مانده و تأثیر مهمی در زندگی خصوصی و عمومی یک ملت داشت از طرف شعرا و فلاسفه یونانی اقدامات مؤثری صورت گرفت؛ از قرن پنجم که شعرائی مانند اشیل و سوفوکل و حتی اوریپید (که اغلب او را مخالف جنس زن میدانستند) ببالا بردن مقام زن، حتی تحسین

۱- باین قبیل زنان که در معاشرت با مردان از هر لحاظ آزاد بودند Hetaïre گفته میشد.

۲- Axiochos

۳- در فاصله میان سالهای ۴۳۳ و ۴۳۱ یعنی قبل از شروع جنگ پلوپونز، دشمنان پریکلس، عده‌ای از دوستان وی یعنی فییدیاس و آناگزاگور و آسپازی را بمحاکمه خواندند، آسپازی تبرئه شد و دو تن دیگر با پرداخت غرامتی جلای وطن کردند: پول کلوشه، دموکراسی آتن.

وستایش او پرداختند و از بین فلاسفه ، سقراط ، که بتساوی زن و مرد قائل بود و افلاطون که استعداد زن را در درك همه مسائل حتی فلسفه عالی می ستود و بالاخره باتوجه افکار عمومی (در ربع آخر قرن پنجم) و همداستانی آریستو کراتها و دموکراتها در این مورد ، قدمهایی برای تعیین ارزش و مقام زن برداشته شد .

هنگام تولد اطفال ، بخصوص اگر نوزاد پسر بود ، جشنهایی برپا می شد ؛ در صورتی که مولود جنابید پسر بود یک شاخه زیتون و اگر دختر بود یک کلاف پشم بردر خانه می آویختند . پدر میتواندست فرزند خود را همراه بگذارد . بهر حال بمحض آنکه طفلی چشم بدنیا می گشود او را در مخلوطی از آب و روغن شستشو می دادند . در آتن ، روز پنجم ، پدر درحالی که طفل خود را در آغوش داشت ، بدور آتشگاه خانواده سیدوید و در واقع فرزند خود را بخدایان خانواده معرفی میکرد . پس از این تشریفات (Amphidromia) خویشان و آشنایان ، هدایائی بخانواده طفل میدادند و در صرف غذائی که در همان روز از طرف خانواده نوزاد تهیه شده بود شرکت می جستند . روز دهم ، جشن دیگری ترتیب داده میشد ، در این مجلس ، مراسم نامگذاری کودک انجام میگرفت و در صورتی که این طفل فرزندی مشروع خانواده بود ، درعید آپاتوریا ، نامش در دفتر قبیله ثبت میشد<sup>۱</sup> . تا هفت سالگی ، کودک زیر نظر مادر خود بود و در خانواده های معمولی ، در یکی دو سال اول بوسیله او شیر داده میشد ولی متمکنین ، دایه ای که اغلب از طبقه غلامان بود برای شیر دادن اولاد خود و نگاهداری

۱- در صورتی که فرزند از زن غیر رسمی مرد بود ، حق کشتن یا سر راه گذاشتن او با مادری بود ؛ این رسم مخصوصاً موجب تلف شدن تعداد زیادی از نوزادان دختر بود . این رفتار وحشیانه در همه شهرهای یونان ، باستثنای تب ، مدتها باقی ماند . در اسپارت حتی اگر پدری مایل بنگاهداری فرزند خود بود و مقامات دولتی آن پسر را لایق خدمت سربازی نمیدانستند طفل را در یکی از پرتگاههای Taygete می گذاشتند .

۲- بنا بر روایت Herondas در روز آخر Thesmophories (جشنهایی که بانوان آتنی و سایر شهرهای یونان بافتخار دستر و دختر او دوره برپا میکردند) مسابقاتی برای تعیین زیباترین کودک انجام میگرفت ؛ شارل پیکار - زندانی دریونان کلاسیک صفحه ۳۸ .

اودر سالهای بعد، میگرفتند. از هفت سالگی، دختر با مراقبت مادر خود بفرا گرفتن خانه داری می پرداخت و پسر تحت نظر مستقیم پدر قرار می گرفت.

با آنکه سولون ضمن اصلاحات خود در اختیارات پدر نسبت باولاد نیز تغییراتی داد با اینحال پدر قدرت فوق العاده ای نسبت بفرزندان خود (حتی زمانی که طفل بهجده سال یعنی سن رشد می رسید) داشت و در سواردهم می توانست پس از مشورت باشورای خانواده، طفل خود را از خانه اخراج و از حقوق فرزندی محروم کند.

در مورد تشریفات پس از مرگ نیز باید گفت که در دوره کلاسیک تقریباً سوزاندن اجساد (شاید از این لحاظ که بجنگلهای آتیک صدمه زیادی وارد میشد) متروک شد و از آن پس مردگان را در تابوتی سنگی یا گلی گذاشته بخاک میسپردند و طبقات پائین و فقرا اطراف جسد را باچند قطعه سفال می پوشاندند. جهت مقبره ها، در نقاط مختلف یونان یکسان نبود، چون در این مورد نیز یونانیان نواحی مختلف با یکدیگر اختلاف داشتند، چنانکه در مگار، جسد را رو بمشرق می خوابانند در صورتی که در آتن، جسد را رو بمغرب در خاک می گذاشتند ولی تقریباً در همه جا، برای تعیین محل قبر، سنگ یا لوحه ای روی مقبره گذاشته میشد؛ در آتن، مخصوصاً از زمان سولون، قوانینی برای یکنواخت کردن تشریفات که مربوط بتشیع جنازه و تدفین آن بود، گذشت و مورد قبول مردم نیز قرار گرفت، بمحض آنکه کسی فوت میکرد او را با پارچه سفیدی پوشانده در حالی که صورت او باز بود روی تختی در معرض نمایش (Prothesis) می گذاشتند و بلافاصله مراسم عزاداری از طرف اقوام و آشنایان شروع میشد؛ پس از یک روز جسد را، پیش از طلوع یا بعد از غروب آفتاب بجایگاه ابدی خود میبردند (حمل جسد = Ekphora) وعده ای زن و مرد از او مشایعت میکردند. معمولاً پاره ای از لوازم که در دوره حیات مورد استفاده متوفی بود و یا آنکه در قبر بآن احتیاج پیدا می کرد، با او بخاک سپرده می شد (بخاک سپردن = Tapha) و مراسمی برای تقدیم هدایا و قربانیها انجام می گرفت. در مراجعت، پس از تصفیه و تطهیر خانه و اهالی آن، همه اعضاء خانواده برای صرف غذا گرد هم جمع می آمدند و چون



متوفی را در جمع خود حاضر می‌پنداشتند منحصرآزاد و صحبت میکردند ، روز سوم و روز نهم ، پس از انجام مراسم تدفین ( یا روز پنجم و روز نهم ) خویشان و دوستان بمقبره گمشده خویش میرفتند و برای او مقداری خوردنی و مشروبات میبردند . روز سیام و همچنین سه مرتبه دیگر ، هریک بفاصله یکماه ، این مراسم تجدید می‌شد و مادام که خاطره او محو نشده بود روز تولد او را در هر سال جشن میگرفتند . گذشته از این جشنهای خصوصی ، جشنهای عمومی نیز بافتخار همه مردگان برپا می‌شد ، روز آخر هرماه معمولاً مخصوص اموات بود ( بهمین مناسبت این روز را مردم نحس می‌دانستند ) و همچنین روز آخر جشنهای بهاری ( عید Anthestèria ) بآنها اختصاص داشت .

مسأله وراثت و جانشینی ، با وجود اصلاحاتی که سولون در آن بعمل آورد ، در اغلب موارد طبق آداب قدیم باقی و معمول ماند ، تنظیم وصیت‌نامه طبق قوانین سولون ( جز بطور استثناء ) ممنوع بود و در بسیاری از موارد حق جانشینی و تقسیم میراث ، بدون وصیت‌نامه ، انجام میگرفت . در صورتی که متوفی چند فرزند ذکور ( قانونی ) داشت میراث وی بطور تساوی میان آنها تقسیم میشد ، اگر اولاد او چند پسر و چند دختر بودند میراث پدر بیسران میرسید ، باین شرط که پسران جهیزیه دختران را تعهد و تأمین نمایند و چنانچه کسی فقط یک دختر داشت میراث وی ، پسری که از این دختر بدنیآ می‌آمد ، می‌رسید مشروط بر اینکه دختر بنزدیکترین اقوام متوفی شوهر کند . در غیر این موارد اقوام پدری متوفی ( برادر ، خواهر ، عمو ، عمه پسر عمو و اولاد آنها ) و در صورتی که چنین اقوامی وجود نداشت ، اقوام مادری وی ( بهمان ترتیب که در بالا ذکر شد ) از میراث او استفاده میکردند و بالاخره اگر شخصی بدون وارث میمرد ، آرکنت که نگهبان و سرپرست خانواده‌ها بود ، بمنظور دایر نگاهداشتن آتشگاه خانوادگی و جلوگیری از خاموش شدن آن ، نظارت اموال او را بعهدہ میگرفت .

## ۳ - تعلیم و تربیت :

تا موقعی که رژیم اشرافی برقرار بود ، هدف تعلیم و تربیت ، حفظ حقوق خانواده‌های متمکن از راه تفوق جسمانی و اخلاقی آنها بود . برای آنکه نیرومندی و قدرت تحمل آنها افزون گردد از اصول قدیم ورزش کُرت که در همه یونان انتشار یافته بود استفاده میکردند و برای آنکه ، احترام خدایان ، عشق بوطن ، حس شرافت و وظیفه‌شناسی در نهاد آنان رسوخ کند ، منظومه‌های هومر ، سرودهای مذهبی و اشعار رزمی را بآنها یاد میدادند . این قسمت‌ها که در قلمرو خدایان هنریونان یعنی موزها بود ، موزیک خوانده میشد . از قرن هفتم که نوشتن معمول شد ، خط از طرف همه طبقات مورد استفاده قرار گرفت و در درجه اول برای تدوین قوانین که طرف احتیاج تمام افراد بود ، بکار رفت منتهی چون در امر آموزش هنوز مقام مهمی نداشت از فروع و شعب موسیقی محسوب میشد ولی بزودی معلمین مخصوصی ( Gramatiste ) برای این کار پیدا شد و پیش از پایان قرن هفتم ، دریونان مدارس بوجود آمد و چندی بعد که یونانیها استفاده از پاپیروس را از مصریها آموختند توسعه و رواج معلومات بآسانی انجام گرفت .

باین ترتیب امور تعلیماتی ب سه طبقه تقسیم می شد و اهمیت هر یک از آنها بستگی بوضع سیاسی نواحی مختلف داشت . موسیقی و ورزش مخصوصاً در کشورهای که هنوز اصول و سازمانهای قدیم حکومت میکرد طرف توجه بود و قسمت اخیر یعنی خواندن و نوشتن ( Grammata ) که بتازگی وارد یونان شده بود بیشر جنبه عمومی و دموکراتیک داشت . در اسپارت و کُرت ، حکومتها بیشتر متوجه تعلیمات نظامی ( Agôgè ) بوده موسیقی و ورزش را ضمن آن با افراد تعلیم میدادند و کار نوشتن و خواندن و آموختن آن باطفال را بکسانی که بمسائل نظامی علاقه ای نداشتند واگذار میکردند . در بئوسی تربیت پهلوانان و نوازندگان نی ( نی مخصوصی که دولوله داشت بنام Aulos ) اهمیت زیادی میدادند ؛ شبانان آرکادی فقط بموزیک توجه

داشتند ولس بوس وایرونی، برعکس بتمرینات ورزشی توجهی نداشته، در مدارس خود بدختران و پسران موسیقی وقواعد زبان را می‌آموختند. ابتکار مخصوص آتن این بود که روش تعلیماتی قدیم را محفوظ نگاهداشته تعلیم قواعد و دستور زبان را نیز معمول کرد و با این اقدام توانست مردان کامل و آرموده‌ای تحویل اجتماع بنماید.

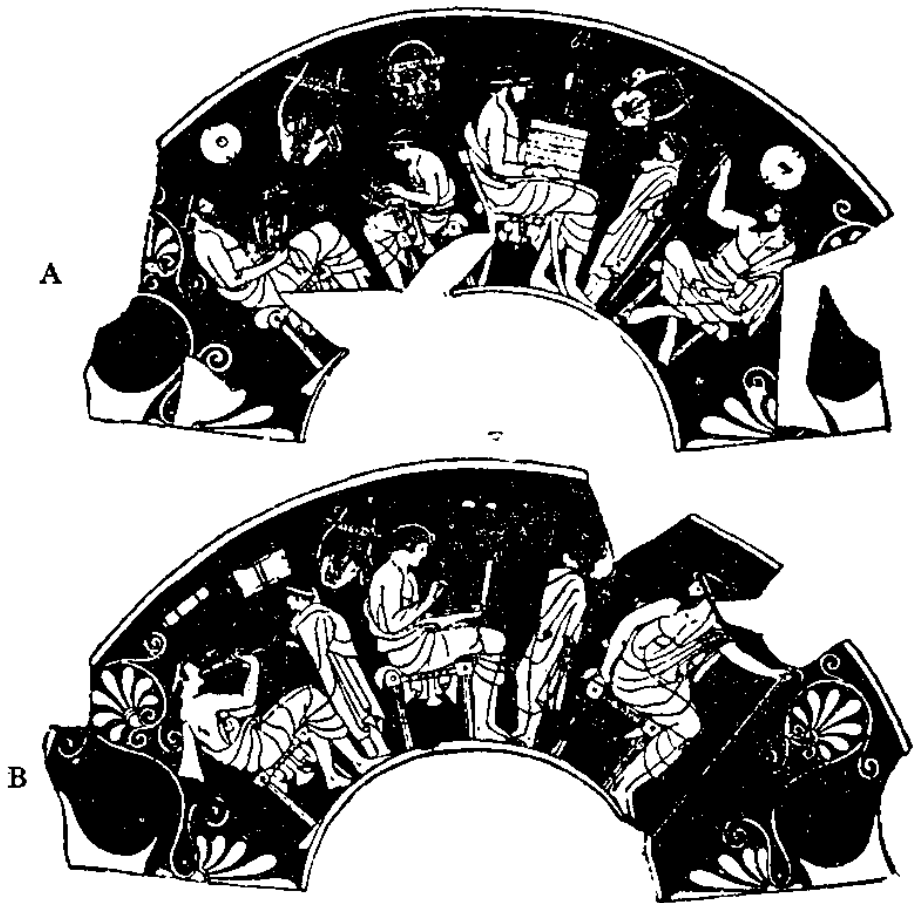
در آتن، بطور کلی پدران متوجه اهمیت و پرورش اطفال خویش بودند با اینحال گاهی قانون نیز در این کار مداخله میکرد چنانکه ظاهراً پروتاگوراس<sup>۱</sup> هنگام تجدیدنظر در قوانین کارونداس<sup>۲</sup> این مطلب را جنبه قانونی داد. آتنی‌ها هم در قرن چهارم، چنین اقدامی را به سولون نسبت میدادند و سقراط نیز قسمتی از آنها را در یکی از مکالمات خود نقل کرده<sup>۳</sup>. بنابراین میتوان گفت که تعلیمات ابتدائی در یونان رواج کامل داشته و از این اشارت چنین برمیآید که اشخاص عادی و بیسواد که فی‌المثل نوشتن نام آریستید را ندانند، بسیار نادر بوده است و اگر احیاناً دولت در کار اجباری کردن آموزش دخالتی میکرد، در اجرای آن هرگز احتیاجی بنظارت نداشته است. باین ترتیب پدران و آموزگاران در کار خود کاملاً آزاد بودند و هر یک از آنها میتوانست با روش مخصوص در آموزش و پرورش اطفال اقدام نماید منتهی پاره‌ای از فلاسفه (مانند افلاطون و ارسطو) با این آزادی عمل و تعلیمات خصوصی مخالف بودند و از دولت میخواستند که امور آموزش و پرورش را در اختیار خود گرفته بمعلمین حقوقی بدهد و برنامه یکسان و واحدی برای آموختن عموم وضع و اجرا کند. برعکس، عده‌ای با این مسأله موافق بودند (مانند ایزوکرآت) و عقیده داشتند که هر کس باید در حدود ثروت و وسایلی که در اختیار دارد بفرار گرفتن مبانی تعلیماتی

۱- Protagoras (قرن پنجم) که قوانینی برای شهر Thourioi نوشت.

۲- قانونگذار شهر کاتان.

۳- Criton، عنوان یکی از مکالماتی است که سقراط بایکی از شاگردان خود بنام کریتون کرده، و در آن از قانون حتی در صورتی که غیر عادلانه باشد تمجید و تحسین کرده است.

بپردازد ، اشخاص کم مایه و بی بضاعت بکشاورزی و تجارت مشغول شوند و ثروتمندان به سواری ، ورزش ، شکار و فلسفه . تنها دخالتی که دولت در کار



### آموزشگاه آتنی در زمان پرکلیس (نقاشی تعلیم و تدریس)

بالا : از چپ بر راست - معلم موسیقی و شاگرد - معلم قرائت و شاگرد - پداگوک  
پائین : از چپ بر راست - درس آواز با ، نی - معلم در حال تصحیح تکلیف شاگرد - پداگوک

مدارس می کردند بود که چون شرکت عده ای از اطفال در جشن ها ضرورت داشت ، مدارس و اولیای اطفال موظف بودند عده لازم را در مواقع لزوم در اختیار دولت

بگذارند . اطفال ، در ورزشگاهها و مدارس خصوصی بکسب معلومات می پرداختند . پاره‌ای از معلمین و مدیران مؤسسات ورزشی دارای احترام و شهرت زیادی بودند . ولی آموزگاران دهات چندان اهمیتی نداشتند . معلمین معمولاً مقرر می‌کردند که بسیار ناچیز بود ، از خانواده‌ها می‌گرفتند و گاهی هدایای جنسی نیز از طرف خانواده‌ها بآنها اهدا میشد .

در آتن ، روزهای تعطیل فراوان بود لیکن چون اطفال ، در این روزها ، اغلب در جشنها شرکت می‌کردند فرصت استفاده از آن را نداشتند و فقط از تعطیلات مخصوص مدارس استفاده می‌بردند . در قسمت عمده قرن پنجم ، انضباط شدیدی در مدارس حکمفرما بود ، اطفال اغنیا را شخصی دسه عنوان پداگوگ داشت و معمولاً از بنا ، گان بود و شاید زبان یونانی را هم بخوبی نمیدانست بمرسه می‌برد . پداگوگ پیش از هفت سالگی یعنی قبل از آنکه طفل بمرسه برود و پس از آن یعنی تا سن بلوغ وابسته و متعلق بطفل بود . پداگوگ پس از آنکه طفل را بمرسه میرساند ، تا موقع مراجعت باوی در بمرسه میماند و گاهی که طفل در خانه فراغت داشت ، آداب و رسوم و نظم و ترتیب در کار را بوی می‌آموخت . سایر اطفال هر محل ، جدا گانه در یک نقطه جمع شده ، بسرپرستی یک مراقب ، بانظم کامل و بی‌سروصدا بمرسه میرفتند . معلم نیز مانند پداگوگ حق مؤاخذ و تأدیب طفل را داشت و در صورت لزوم برای تنبیه او چوب و شلاق بکار میبرد .

تعلیمات کامل در آتن شامل دو قسمت بود : ابتدائی ، برای اطفال از هفت تا سیزده سال ، متوسطه یا دوره دوم برای کسانی که سیزده تا هجده سال داشتند . در دوره اول خواندن و نوشتن را بنوا سوزان می‌آموختند ، در پرورش حافظه آنها دقت زیادی بکار می‌رفت و اطفال قطعات منتخبی از اشعار شعرای یونانی را یاد می‌گرفتند ؛ در موسیقی اهمیت فوق العاده‌ای به یک نوع چنگ (Cithare) داده می‌شد و در آواز مخصوصاً طرز بیان کلمات و الفاظ بسیار مهم بود . در آوازه‌ها هم ، مانند حفظ کردن و نقل اشعار در کلاس درس ، منظور عمده برانگیختن حس

زیبائی و نیکوئی و احترام بنظم و همسازی در اطفال بود . باین ترتیب نکات مهم اخلاقی و صحنه‌هائی که حاوی تقوی و فضیلت قهرمانان قدیم بود در ضمیر نوآسوزان بهتر نقش می‌بست و حسن رقابت شرافتمندانه‌ای در آنها ایجاد می‌کرد . برنامه این دوره ، با ورزش که در درجه اول برای تأمین سلامت و بهداشت بود تکمیل می‌شد و در این کار تا آنجا که سن اطفال اجازه می‌داد از انواع وسایل و تمرینات ورزشی ( کشتی - شنا - سواری - دو - پرش - پرتاب وزنه و نیزه - مشت زنی ) استفاده بعمل می‌آمد .

باید دانست که اطفال بی‌چیز فقط تا دهسالگی یعنی در طی سه سال ، خواندن و نوشتن را فرا گرفته از ادامه تحصیل و آموختن قسمت‌های دیگر ( موسیقی - ورزش ) دست می‌کشیدند . اولاد ثروتمندان تا هجده سالگی ، که موقع انجام خدمت نظام بود بتکمیل اطلاعات موسیقی و ادبی ادامه می‌دادند و در صورت تمایل ، در مجلس درس فلاسفه حضور می‌یافتند ولی علاقه بیشتر آنها بکارهای ورزشی و نیل بمرحله کمال در این رشته بود بنابراین داوطلبان این رشته ، در دوره دوم تعلیمات ، در ژیمنازها ، بتمرین می‌پرداختند . یکی از مشخصات شهرهای یونانی ، وجود میدانهای بزرگ و مشجری در آنها ، بنام ژیمناز بود . در آتن سه ژیمناز وجود داشت که دو تای آن ( Lycée و Académie ) مخصوص جوانان ذیحقوق و دیگری ( Kynosarges ) برای اطفال بیگانگان بود . تعلیماتی که جوانان در این میدانها می‌دیدند ، برای دوره خدمت نظام آنها ( در صورتی که در پیاده نظام سنگین خدمت می‌کردند ) کافی بود ولی آنها که در قسمت سوار بخدمت مشغول می‌شدند سواری را در همین سرازیر می‌آموختند . یکی از تفریحات مطبوع جوانان آتنی ، شکار بود ، که آنها معمولاً سواره انجام می‌گرفت و در این کار از سگهای

۱ - در دوره اول ، عملیات ورزشی در محوطه‌های کوچکی بنام Palestre انجام

می‌گرفت .

مخصوصی نه برای شکار تربیت شده بودند ، استفاده می شد . اهمیت این دوره از تعلیمات ورزشی ، در مدت خدمت نظام بخوبی مشهود بود چون باین ترتیب ، افراد ، چنانکه اشاره شد ، حتی در صورتی که وارد نیروی دریائی می شدند ، احتیاجی با اطلاعات جدید نداشتند و حرکات دسته جمعی نظام را هم میتوانستند در مدت کوتاهی بیاموزند . در نظر یونانیها ، ورزش تنها بمنظور زیبا ساختن اندام انجام نمی شد بلکه جنبه اخلاقی آن نیز مورد نظر بود چون با ریاضت و سختیهای نه ورزشکاران واقعی مشغول می شدند دلاوری ، بردباری و حسن فرمانبرداری در آنها پرورش می یافت و در واقع کیفیات ظاهری و استعداد بدنی افراد علائم خارجی صفات اخلاقی و روحی آنها بود ، هدف اصلی تعلیم و تربیت در یونان شادی و شکفتگی ناسل وجود بود و فلاسفه یونان ، با افراط در هر یک از مشغول شدن مختلف آن مخالفت می کردند و می خواستند که تناسب دلی میان تمرینات بدنی و اخلاقی محفوظ بماند چون در صورتی که ورزش ، بتنهائی جنبه خشونت و حیوانی با افراد می داد ، تعلیمات علمی و معنوی تنها نیز موجب ضعف و سستی وجود میشد . بنابراین افراط در هر یک از این دو داراوارا و مطرود و شرط لازم ، برای نیل بکمال ، رعایت اندازه و حدود بود .

با اینحال این طرز تعلیم و تربیت نه ظاهراً مخصوص آتن ( شاید در تمام یونان همین روش معمول بوده ) بود دواشی نیافت و توسعه تمدن ، موجب توجه بیشتری بتعلیمات علمی و عقلانی شد . معلمی نه دارش بمنحصر آموختن نوشتن و خواندن بود بتعلیم دستور و قواعد زبان نیز پرداخت و در شهرهای بزرگ این کار بمعاهده متخصصینی (Grammaticos) گذاشته شد ، تعلیم حساب و هندسه و جغرافیا و هیئت و نقاشی نیز در مدارس معمول گشت و ناچار برنامه موسیقی و ورزش محدود شد . البته بهمان نسبت که تعلیم و تربیت اطفال و جوانان کوچکتر از هجده سال توسعه می یافت ، عده ای از جوانان احتیاج بیشتری برای تکمیل

معلومات در خود احساس می کردند، و بهمین مناسبت، بعد از هجده سالگی، آنها ده ثروت و فراغت بیشتری داشتند برای تسبب معلومات عالی بمجالس درسی نه فلاسفه سوفسطائی تشکیل داده بودند، می رفتند و در این مجالس بتحصیل علوم ادبی ( صرف و نحو، شعر، فصاحت ) و فلسفه ( فلسفه - ریاضیات - هیئت ) می پرداختند.



## فصل پنجم

### تفوق معنوی آتن

#### ۱. زندگی مذهبی :

##### الف - شعائر و عقاید مذهبی :

در یونان ، امور مدنی و مذهبی ، بجای باهم آمیخته و مربوط بودند نه نفوذ مذهب در اغلب شئون زندگی سیاسی و اجتماعی محسوس بود ، ولی آنچه قابل توجه می باشد اینست که شعائر و تشریفات مذهبی ، بیشتر جنبهٔ مادی و عرفی داشتند و علت این امر ، گذشته از نفوذ افکار فلاسفه و پیشرفتهای علمی ، این بود که مردم یونان ، بخصوص آتنی ها بخوبی دریافته بودند که نجات یونان و عظمت آن بدست افراد بشر صورت گرفته و خدایان در آن دخالتی نداشته اند . باین ترتیب در آتن ، آداب و شعائر دینی با مقتضیات و احتیاجات ملی و مدنی تطبیق شد و برای تأمین منافع اجتماع بکاررفت . در تشریفات مذهبی هدف اصلی این بود که نظر لطف خدایان شامل حال تمام افراد ملت گردد و با ایجاد معابد مجلل و برگزاری اعیاد بزرگ ، آتن میخواست گذشته از تجلیل خدایان ، حس وطن پرستی را در مردم تقویت کرده حیثیت و اعتبار خود را در نظر خارجیان بالا ببرد ، دولت بهیچوجه در صدد برقراری و رواج شرایع دینی یا اخلاقی رسمی و ثابتی نبود و مردم در تفکرات خود راجع بخدایان و وظایف آنها آزادی کامل داشتند ، بلاد یونانی فقط از جنبه های ظاهری مذهب نه بشرایع و آداب مذهبی ، رونق و شکوهی میداد استفاده میکردند و باصول واقعی آن ایمان و عقیده ای نداشتند و وظایف مادی خود را نسبت بخدایان

( از قبیل ایجاد معابد ، انجام قربانی ها ، نگاهداری از رواق و محراب خدایان ، رسیدگی بعواید آنها ، برگزاری اعیاد و تعیین روحانیان و وظایف آنها ) انجام میدادند . چون در آتن نیز ، مانند سایر بلاد یونان ، طبقه مقدس و روحانی حرفه ای وجود نداشت ، امور دینی نیز بدست مردم انجام می گرفت . در شهرها مأمورین عالیمقام یا روحانیانی که از طرف ملت انتخاب میشدند ، مراسم دینی را انجام میدادند و در برگزاری جشن ها و قربانیهای بزرگ ، آرکنت ها ، بنمایندگی شهر شرکت میکردند ، کهنه واقعی ( زن و مرد ) فقط کسانی بودند که از طرف شهر ، بعنوان نماینده بمعابد خدایان جدید اعزام میشدند . بهر حال چون اصول و آداب مفصلی در مذهب وجود نداشت انجام وظیفه ثنات بسیار ساده و آسان بود و هر کس هر قدر هم بی اطلاع بود از عهده انجام آن بر میآمد . زندگی کهنه از درآمد معابد و قربانیها میگذشت ، در هر قربانی پوست و یک ران آن و گاهی مقداری پول به کاهن داده میشد ولی مأمورین عالیرتبه که تصادفاً مشاغل روحانی را انجام میدادند هیچگونه حقی از این بابت نمی گرفتند و حتی پوست قربانیهایی که زیر نظر آنها انجام می شد ، بدولت تعلق می گرفت .

ر آتنی ها در اجرای مراسم و تشریفات دینی ( حضور در معابد - انجام قربانی ) هیچ نوع الزامی نداشتند و میتوانستند بازادی حتی در مراسمی که مخصوص بیگانگان و بندگان بود شرکت نمایند . در قرن پنجم و قرن چهارم عده ای از خدایان بیگانه مورد ستایش آتنی ها قرار گرفتند و چون گاهی دولت نیز در این مورد تسهیلاتی قائل می شد ( واگذاری زمین به بیگانگان و غلامان برای ایجاد معبد ) تعداد این خدایان افزایش می یافت ، پان ( خدای آرکادی ) که بادعای یونانیها ، در طی جنگهای مدی موجب وحشت ایرانیها در ماراتن شده بود و بعدها ( ۴۲۰ ) آسکلپیوس<sup>۲</sup> ( خدای اپیدور ) که در شفای بیماران و دفع خطر طاعون مهارت خاصی داشت ، بهمین ترتیب در جمع خدایان یونانی درآمدند . گذشته از این ، خدایان دیگری نیز مانند ربه النوع

مادر (ازفریزی) و مصاحب اوسا با زیوس<sup>۱</sup> - و کوتی تو<sup>۲</sup> و بندیس<sup>۳</sup> (از تراس) - آدونیس<sup>۴</sup> و آفرودیت<sup>۵</sup> = آستارته<sup>۶</sup> (از سوریه و قبرس) - ایزیس (از مصر) - آمون (از لیبی) - مورد ستایش قرار گرفتند. البته راین آداب و شعائر و تظاهرات تعصب آمیز آن، بخصوص جشنهای شبانه که موجب تحریک احساسات و هوسبازی عده ای می شد، بنظر بسیاری از آتنی ها زشت و زننده بود منتهی با وجود مخالفت شدید نویسندگان و فلاسفه و با وجود تذکرات هاتف دلف دایر بر احترام سنن پیشینیان<sup>۷</sup>، از این زیاده رویها جلو گیری بعمل نیامد.

در این محیط که عالیتین مطالعات و تتبعات فلسفی انجام میگرفت، اعتقاد بموهومات و نشر افکار عامیانه بسرعت و بشدت رواج داشت و گذشته از ملت که در موارد مختلف، دست توسل بدامان کهنه و غیب گویان میزد، دولت نیز در سواحل بحرانی برای اطلاع از اراده خدایان و وقوف بر سرنوشت، بهمین اعمال متوسل میشد. هنگامی که خشایارشا در راه یونان بود، آتن برای اطلاع از نظر خدایان و چاره جوئی، نمایندگانی بمعبد دلف فرستاد اما جواب بقدری مبهم و متناقض بود که مغرضانه و خیانت آمیز تلقی شد، بنابراین از آن پس در مورد مشورتهای سیاسی، آتن بوسیله دودسته از پیشگویان (Manteis) پیشگویان درجه اول - Chresmologues پیشگویان درجه دوم) مقاصد خود را انجام میداد و پس از جنگهای مدی یعنی در زمان پریکلس، بزرگترین پیشگویان آتن، لامپون<sup>۸</sup> بود که در میان همه مردم احترام و نفوذ خاصی داشت و مدت سی سال مقام و قدرت خود را حفظ کرد؛ این دوره را میتوان عصر طلایی پیشگویان در سراسر یونان دانست چون حوادث جنگ و طاعون و وحشتناکی که در این زمان بروز کرد<sup>۹</sup> خاطره دردناکی در مردم گذاشت و بهمین جهت توجه آنها باین قبیل

Cottyto - ۲

Sabazios - ۱

Adonis - ۴

Bendis - ۳

Lampôn - ۶

Aphrodite = Astarte - ۵

۷- جنگهای پلوپونز و طاعونی که در تابستان سال ۴۳۰ بروز کرد.

مسائل بیشتر و شدیدتر شد) مخالفت و سرزنش دانشمندان و فلاسفه در آنها تأثیری نداشت و نه تنها افراد ساده اجتماع بلکه اشخاص بزرگ و عالیمقام نیز تسلیم نظر آنها بودند، میگویند در اردو کشی سیسیل (۴۱۳-۴۱۰) که بشکست آتن منتهی شد، هنگامی که آتنی‌ها مایوس از پیشرفت، قصد مراجعت داشتند خسوفی ظاهر شد و نی‌سیاس، فرمانده اردو که معتقد باین آثار و علائم بود حرکت خود را یکماه بتأخیر انداخت و همین عمل موجب درهم شکستن قوای آتن و اسارت آنها گردید. در قرن چهارم، بر اثر نفوذ بیگانگان در آتن، کار پیشگویی که جنبه ملی داشت با افسونگری و جادو مخلوط شد و تبلیغات ضد مذهبی نویسندگان و فلاسفه نیز که موجب گمراهی مردم و تزلزل دولت بود بالاخره دولت را مجبور بمداخله کرد. البته شرکت مردم در مذاکراتی که جنبه تمسخر خدایان را داشت و یا بی اعتنائی آنها بانجام وظایف مذهبی خطری برای دولت ایجاد نمیکرد و دولت نیز در این موارد معمولاً دخالتی نداشت ولی از رواج کفر و بی‌دینی، در صورتی که بصورت توطئه‌ای علیه دولت درسی آمد بشدت جلوگیری می‌شد. اقداماتی که بعنوان کفر مورد تعقیب قرار می‌گرفت عبارت بود از افشاء اسرار الوزیس<sup>۱</sup> بی احترامی و قطع اعضای مجسمه‌های هرمس<sup>۲</sup> (که در چهار راهها بود)، تبلیغ و تشویق جوانان به بی اعتقادی

۱- الوزیس یا Eleusinos یکی از قهرمانان یونان که شهر الوزیس واقع در شمال غربی آتن بنام او نامگذاری شده. طبق پاره‌ای روایات وی پسر هرمس و Daeira بوده که پس از وصلت با Cothoné دارای پسری بنام Triptoleme گردید. دمیتر قصد داشت با افسون و اعمال ساحرانه خود، باین پسر عمر جاودانی بخشد و هنگامی که او را در آتش فرو میبرد الوزیس که پنهانی این صحنه را تماشا میکرد از شدت تأثر فریادی برآورد و دمیتر چون از این عمل وی متغیر شده بود، او را کشت.

۲- هرمس پسر زئوس و Maia در غاری واقع در جنوب آرکادی بدنیا آمد. میگویند وی بقدری نیرومند بود که در همان روز اول تولد قنடை خود را پاره کرد و به تسالی نزد برادر خود آپولون رفت، آپولون نگهبان گله‌های Admète (پادشاه تسالی) چنان محو جمال بقیه حاشیه در صفحه بعد

بخدایان. آتنی‌ها عظمت و نجات کشور را موکول بر عایت این قبیل شعائر میدانستند و بهمین مناسبت از هر سوءنیتی در این موارد ممانعت بعمل می‌آمد. اشیل که با اتهام اظهارات خلاف واقع در باره الوزیس تحت تعقیب درآمده بود ظاهراً بعلت بی اطلاعی و نداشتن سوءنیت تبرئه شد (در واقع چون اقدامات و اظهارات او زبانی برای دولت نداشت) ولی در سال ۴۱۰ یعنی هنگامی که مقدمات اردو کشی سیسیل فراهم میگشت آلسی بیاد و رفقای او با اتهام شکستن مجسمه‌های هرمس و توطئه علیه دولت تحت تعقیب قرار گرفتند لیکن چون وی (با دو نفر از سرداران دیگر) مأمور سیسیل شده بود محاکمه او عملی نشد ولی درهمان موقع یکی از همدستان او محکوم باعدام گشت. چندی بعد آتنی‌ها او را برای محاکمه از سیسیل احضار کردند و آلسی بیاد از چنگ

بقیه حاشیه از صفحه قبل

Hyménaios (پسر یکی از قهرمانان تسالی) و بیخود از خود بود که هرمس باسانی قسمتی از ربه او را دزدید و پس از عبور از سراسر یونان، آنها را بغاری واقع در پیلوس برد و پس از قربانی دو رأس از آنها به پناهگاه خود در جنوب آرکادی رفت. در سخل این پناهگاه لاک-پشتی توجه او را جلب کرد - وی بوسیله چنده که از روده حیوانات قربانی شده همراه داشت، و جلد لاک‌پشت، نخستین چنگ را اختراع کرد. آپولون که پس از تفحصات زیاد خود را به پیلوس رسانده بود بکمک Battos، تنه‌امردی که هرمس و گله‌های او را در راه دیده بود، بر اقامتگاه هرمس وقوف یافت، و نزد وی رفت، آپولون در غار چنگ هرمس را دید و چون صدای آنرا از خارج شنیده بود مجذوب آن شد و گله‌های خود را با آن معامله کرد. چندی بعد هرمس موفق با اختراع نای شد و آن را نیز با چوبدستی طلای آپولون معاوضه کرده امرار پیشگوئی از روی سنگ ریزه‌ها را نیز از وی آموخت. زئوس با مشاهده این همه فعالیت و مهارت از آخرین فرزند خود، او را مأمور ارتباط خویش و خدایان جهنم (هادس و پرسفون) ساخت. پس از طوفانی که (بر اثر فساد مردم یونان) با اشاره زئوس رخ داد فقط یک مرد و یک زن بوسیله یک کشتی (بنام Deucalion پسر پرومته و Pyrrha دختر Epiméthee) که بدستور پرومته ساخته بودند از این طوفان نجات یافتند و هرمس نزد آنها رفته احتیاجات آنها را رفع کرد. هرمس خدای تجارت و راهزنی بود و مسافران را در راهها هدایت می‌کرد، حمایت چوپانان و همچنین راهنمایی ارواح به آن دنیا نیز بعهده وی بود.

نگهبانان گریخته به پلوپونز رفت. بنابراین حکم محکومیت او صادر و اموالش مصادره شد.

حوادث سال ۴۱۰ موجب سختگیری بیشتری نسبت به فلاسفه شد، دیاگوراس<sup>۱</sup> که از مدت‌ها پیش بکفر والحاد منسوب بود، به جرم این که «اسرار هویدا میکرد» مورد تعقیب قرار گرفت، پروتاگوراس<sup>۲</sup> که بوجودخدایان شک داشت تبعید و کتب او در آگورا سوزانده شد و سقراط نیز که بانشاز عقایدی بزیان موجودیت و حاکمیت مدینه پرداخته بود محکوم باعدام گشت. باین ترتیب مذهب و سیاست در آتن باهم مخلوط بودند و دولت برای تعقیب اشرافی که بتهمت بی‌دینی متهم می‌شدند همیشه مهیا و آماده بود چون میدانست که این اشخاص برای درهم شکستن قدرت وی از هیچ اقدامی دریغ نخواهند کرد.

### (ب) اعیاد بزرگ مذهبی :

در قرن پنجم اعیاد پان‌هلنی از رونق و رواج سابق افتاد و اعیاد ملی جانشین آنها شد و در این باره، آتن پیشقدم و سرمشق سایر بلاد قرار گرفت. البته مقصود آتن، با تحمل همه مخارجی که در این جشن‌های مجلل بعهده داشت، آن نبود که پایه‌های قدرت و سیادت خود را استوار سازد بلکه می‌خواست بابرگزاری جشن‌ها و مسابقات و انجام تشریفات مذهبی و قربانی‌ها و وسایل اشتغال خاطر و تفریح روحی آتنی‌ها را فراهم ساخته عظمت و شایستگی ملتی را که داعیه رهبری دیگران را داشت آشکار سازد.

۱- بزرگترین اعیاد آتن، عید پان‌آتنه بود که بافتخار آتنا، ربه‌النوع و حامی شهر آتن برپا میشد، این عید که از آغاز جنبه سیاسی و مدنی داشت هر سال، در ژوئیه، با تشریفات مخصوصی انجام میگرفت ولی با توجهی که خانواده پیزسترات بتوسعه برنامه این جشن داشتند همین جشن هر چهار سال یکبار بنام پان‌آتنه بزرگ، باشکوه

خاصی برگزار میشدم و پریکلس<sup>۱</sup> که میخواست آنرا بتمام یونان تعمیم دهد همه متحدين را در این کار شرکت داد و بناهایی مخصوص تشریفات این جشن (اودئون برای مسابقات موسیقی - پارتئون برای مقر ربه النوع) ایجاد کرد. جشن در روز ۲ هکانونوبایون<sup>۲</sup> شروع میشد و طی شش روز تشریفات مقدماتی آن: مسابقات ورزشی، سواری - قایق رانی - موسیقی (چنگ - نای - آواز) و مسابقه مشعل ده نمایندگان قبایل ده گانه در آن شرکت میجستند انعام میگرفت، بیزندگان مسابقات سواری و ورزشی جایزه‌ای ده عبارت بود از یک کوزه (بیضی شکل دودسته) محتوی روغن زیتون مقدس داده میشد (بیزندگان سایر مسابقات نیز جوایزی از قبیل تاج افتخار - مقداری پول - یک سپر یا یک رأس گاو میدادند در شب بیست و هشتم، قسمت اساسی تشریفات یعنی مقدمات حرکت دسته جمعی و تعیین محل هردسته ده فردای آن شب بحر حرکت درمی آمدند عملی می شد. منظور اصلی در این عید تقدیم لباس مخصوصی بود که طی چهار سال برای ربه النوع آئنا تهیه شده بود. باید گفت نظر باهمیتی که این عید داشت تنظیم برنامه آن بوسیله مجلس بوله وده سامورعالیرتبه (Athlothétes) که از چهار سال پیش تعیین می شدند صورت میگرفت. بافتن وزینت این لباس (Péplos) بعهده چهار دختر جوان بود که از بهترین خانواده ها انتخاب می شدند و زیر نظر سامورین ده گانه و اعضای بوله وظیفه خویش را انجام می دادند و در روز حرکت، آنرا روی دست و با روی ارا بهای حمل می کردند. در صبح عید عده ای از اسیران و غلامانی که آزاد شده بودند دف خیابانها و مسیر حرکت را از برگ درختان (چنار) می پوشانند و عده ای سوار سامور حفظ نظم می شدند، شرکت کنندگان مشظم و بترتیب مقام و موقع اجتماعی که داشتند در صف قرار گرفته بطرف پارتئون حرکت می کردند و پس از عبور از محلات مختلف در مقابل پارتئون، گاوها و گوسفند - هائی را که برای قربانی آورده بودند ذبح می کردند، چند قطعه از بهترین گوشت های

۱ - Hecatombaion که مطابق با ماه ژوید بود. در این ماه صد قربانی بافتخار آبولون

می شد و بهمین مناسبت این ماه باین نام معروف بود.

قربانی بمأسوران درجه اول (مأورین دهگانه) و کهنه ربه النوع اختصاص می یافت و بقیه میان همه شرکت کنندگان (بوسیله نمایندگانی قبیله و دم) تقسیم می شد .  
 ، غیر از این عید ، که بزرگترین عید رسمی بشمار میرفت ، اعیاد دیونیزی را باید بزرگترین عیدهای ملی آتن محسوب داشت ؛ این اعیاد که به چند قسمت بود بافتخار رب النوع شراب برپا می شد . نخستین جشن آن بنام دیونیزی روستائی در ماه پوزیدئون ( Posideion - دسایبر ، ژانویه ) یعنی در قلب زمستان انجام میگرفت و پس از آن بترتیب ، اعیاد لنئن ( Lénéennes - اوایل فوریه ) و آنتستریا ( Anthestéria - اواخر فوریه ) و بالاخره دیونیزی شهری (اواخر مارس) را باید نام برد که عید اخیر بزرگترین و باشکوهترین اعیاد مخصوص دیونیزی بوده .

ر عید دیگری که شاید از لحاظ شکوه و جلال بپایه اعیاد مذکور در فوق نمیرسید برگزاری تشریفات و نمایش اسرار الوزیس<sup>۱</sup> بود که از اعیاد رسمی آتن و بوسیله دولت اداره میشد . از روزی که الوزیس ، یعنی شهری که شاهد تمدن کرت و میسن بود به آتن ملحق شد ، آتنی ها توجه زیادی بآن نشان دادند ولی با اینحال بنائی که مخصوص نمایش اسرار و تشریفات مذهبی بود مورد توجه قرار نگرفت . پریکلس در دوره زمامداری خود ، توسعه این بنا ( Téléstérion ) را نیز در برنامه عملیات

۱- اعیاد الوزینی که بافتخار ربه النوع دسر بود بدو قسمت تقسیم میشدند : الوزینی بزرگ که در ماه سپتامبر در الوزیس برپا میشد و در آن اسرار مذهبی را به عده ای که داوطلب قبول مذهب بودند می آموختند ، الوزینی کوچک که در قصبه Agra نزدیک آتن صورت میگرفت و در واقع مرحله مقدماتی برای شرکت در مراسم الوزینی بزرگ بود . این جشن را یونانیان بافتخار خدایان کشاورزی ، یعنی دسر (در روم قدیم نام این خدا Cérès بوده) - koré و Iacchos می گرفتند و چنین معروف است که آتنی ها کشت جو را از دسر آموخته و در ناحیه الوزیس بزراعت آن پرداخته بودند . انجام این مراسم تا دوره امپراطوری روم نیز معمول بود و تئودوز دوم (امپراطور شرق از ۴۰۸ تا ۴۵۰) آن را ممنوع ساخت . شهر الوزیس در سال ۳۹۶ بدست آلاریک خراب شد و در قرن هفدهم قصبه ای به همین نام در محل سابق ایجاد گشت .



ساختمانی خود منظور داشت و کورویوس<sup>۱</sup> را مأمور این کار کرد ، تالار بزرگ این بنا دارای چهل و دو ستون (درشش ردیف) و بشکل مربع بود و در اطراف آن سکوهایی وسیعی تعبیه شد که برای نشستن سه هزار نفر کافی بود ، قسمت مقدس تالار<sup>۲</sup> و کرسی مخصوص کاهن در وسط قرار داشت . طبقه روحانیانی که انجام وظایف دینی و نمایش اسرار منحصر بآنها بود از میان دو خانواده قدیم الوزیس انتخاب می شدند ، نگهبانان اشیاء مقدس و رئیس تشریفات مذهبی<sup>۳</sup> از افراد خانواده اوسول پید<sup>۴</sup> و حامل مشعل<sup>۵</sup> از میان خانواده کریک<sup>۶</sup> تعیین می شد .

در آتن همه افراد ، غلام یا آزاد حق حضور در نمایش اسرار و قبول مذهب الوزیس را داشتند مشروط بر اینکه در مرحله مقدماتی آن ، که در بهار هر سال ، در آگرا<sup>۷</sup> کنار رودخانه ایلی سوس<sup>۸</sup> تشکیل می یافت شرکت جسته در آب رودخانه مزبور ، شستشو کرده باشند . روز شروع جشن از طرف دولت و بوسیله مأمورین مخصوص اعلام می شد ، این جشن در ماه سپتامبر (Boédromion) صورت می گرفت و ده روز یعنی از ۱۴ تا ۲۳ این ماه طول می کشید .

در روز چهاردهم ، اشیاء مقدس (متعلق بخداوند) بوسیله ارا به ای از آتن به الوزیس حمل می شد ، در روز بعد همه داوطلبان (Myste) در رواق پوسیل (Poecile واقع در آگورا - در آتن) جمع می شدند و منادی مقدس با جملاتی که رئیس تشریفات انشاء کرده بود اطلاع میداد که شرکت در این مراسم «برای کسانی که دستهایشان آلوده و صدایشان غیر مفهوم است» ممنوع میباشد . باین ترتیب جنایتکاران و بیگانگان که زبان یونانی را نمی فهمیدند از حضور در نمایش محروم بودند . در روز شانزدهم همه داوطلبان از آتن به فالر میرفتند تا در آب دریا خود را از ناپاکیها بشویند .

۱- Corobios معمار ۲- Anaktoron

۳- Hiérophante کاهن بزرگ و Hiérophantis کاهنه بزرگ .

۴- Eumolpides ۵- Dadouque

۶- Kérykes مأمور دولت با جرمی سلطنتی زیلنسکی : ص ۴۶ .

۷- Ilissos ۸- Agra نزدیک آتن

روزهای ۱۷ و ۱۸ برای استراحت بود و روز ۱۹ دسته بزرگ شرکت کنندگان از آتن بطرف الوزیس حرکت می کرد . در پیشاپیش دسته ، مجسمه یا کوس<sup>۱</sup> بر روی ارابه حمل می شد و در پشت او یک گاری که حامل اشیاء مقدس بود و دو گاو آن را می کشیدند دیده میشد پس از آن بترتیب مأمورین معبد و روحانیان ، داوطلبان ( Mystes = سالکان ) ، مأموران دولتی ، و بیگانگان ، در حرکت بودند . فاصله میان آتن تا الوزیس متجاوز از بیست کیلومتر و ناچار در طول راه در منازل مختلف توقف گاههایی ایجاد شده بود و در مقابل هر معبد بتقدیم قربانی و عبادت و دعا مشغول می شدند ، در منزل دوم که رودخانه سفیز<sup>۲</sup> و پل کوچک آن بود ، عده ای مردان نقابدار ، بتمسخر ، سؤالاتی از بزرگان هیئت می کردند تا باین ترتیب آنها را متذکر شوند که در مدخل اقامتگاه ارواح نیز ، مأمورین مخصوص ، آنها را مورد بازپرسی قرار خواهند داد . در نزدیکی الوزیس چند دریاچه شور و باتلاقهایی قرار داشت . مردم در غروب روز نوزدهم باین منطقه میرسیدند ، وسایل نقلیه و لوازم سفر ، بشهر فرستاده میشد و جمعیت داوطلبان از پل باریکی گذشته بمحوطه مقدس میرسیدند ، و مدتی از وقت خورد را برقص و خواندن آواز ، در آن محوطه میگذرانیدند . صبح روز بیستم از اماکن مقدس ، مانند غار پلوتون<sup>۳</sup> یعنی مدخل اقامتگاه ارواح و جائی که کوره ، Gorée ، دختر دمتر در آنجا مفقود شده بود ، و چاه پارتنیوس<sup>۴</sup> و «سنگ اندوه» که

۱- Iacchos خدای کشاورزی

۲- Céphise نزدیک آتن

۳- Ploutôn ، پادشاه اقامتگاه ارواح و خدای اموات ، پسر کروئوس و رئا ، برادر زئوس

و پوزیدون . در آغاز ، وی یکی از خدایان کشاورزی و تقسیم ثروت بدست وی بود ولی بتدریج با هادس یکی شد و بهمین مناسبت در اسرار الوزیس و مصائب دمتر و کوره نقش مهمی بعهدہ گرفت . وی را چنانکه گفتیم بعدها خدای اسوات میدانستند چون در موقع تقسیم دنیا ، حکومت اقامتگاه ارواح بوی رسیده بود . وی فقط یکبار از اقامتگاه تاریک خود خارج شد و آن برای ربودن کوره صورت گرفت . کوره باز دواج او درآمد . کوره بنام پرسفون ملکه ظلمات (تاریکی) شد .

۴- Parthénios

دمتر بر آن نشسته و بر فراق دختر گریسته بود ، بازدید بعمل می آمد ، سپس همه افراد ، یعنی کسانی که سال پیش در این مراسم شرکت داشتند ، و آنها که در این سال داوطلب تماشای اسرار بودند ، درمداخل معبد (تلهستریون) جمع شده ، پس از انجام تشریفات مخصوص ، در شب بیست و یکم ، اجازه ورود بمعبد را می یافتند و روی سکوهایی اطراف می نشستند ، نمایش درامی که مخصوص داوطلبان جدید و موضوع اصلی آن «بازگشت کوره» (Anodos Korês) و غلبه او بر مرك و ضمناً وعده همین پیروزی بهمۀ افراد بشر و نیل به «سرنوشت بهتر» در آن دنیا بود ، در روشنائی چند مشعل آغاز می شد ؛ سرنوشت کوره که پس از شکافتن زمین بر اثر صاعقه ای ، بدنای ارواح رفته بود و تلاش دمتر برای بازگرداندن او نمایش داده می شد .

هر لحظه ترس و وحشت تماشاچیان بالامیرفت و ناگهان پنجره ای که در بالای مکان مقدس تالار قرار داشت باز می شد و نخستین اشعه خورشید بداخل معبد می تابید ، تماشاچیان بتماشای بهشت<sup>۱</sup> و تماشای مادر و دختر که بهم رسیده و سعادت ابدی یافته بودند مشغول می شدند . در این موقع رئیس تشریفات مذهبی بهمراهی دومنادی ، پیش می آمد و وظیفۀ اساسی خود را که نشان دادن اشیاء و لوازم مقدس بود و همچنین ذکر او را دی مخصوص که باعتقاد مردم آن زمان ، زندگی جاوید بتماشاچیان می بخشید انجام میداد .

شب بیست و دوم ، یعنی شب بعد ، نمایش دیگری برای آنها که ، سال پیش در مذهب الوزیس پذیرفته شده بودند ترتیب داده می شد و روز بیست و دوم تشریفات پایان جشن انجام می گرفت و تا غروب روز بیست و سوم ، مردم سرگرم همین مراسم بودند .

## ۲ = زندگی علمی و ادبی :

### الف) فلسفه .

در اینجا باید بکوشش هایی که متفکرین قرن ششم ، در ایونی و ایتالیا ، برای روشن

ساختن عنصر اصلی وجود و طبیعت اشیاء مبذول داشتند ، اشاره کرد . چنانکه پیشتر هم گفتیم<sup>۱</sup> فلاسفه ایونی موجودات را نتیجه تغییر شکل و تحولات یک جوهر واحد میدانستند و حال آنکه حکمای ایتالیا<sup>۲</sup> با این اصل مخالف بودند و بنظر آنها حرکت و تنوع ظاهری اشیاء وهم و خیالی بیش نبود . دسته اخیر بیک دنیای واقعی که فقط عقل قادر بدرک آن است ، و یک دنیای ظاهری که قابل درک با حواس میباشد ، عقیده داشتند و همین نظر بود که افلاطون آن را برای تحقیق کیفیت تکوین عالم ، مورد استفاده قرار داد چون او نیز دنیای ظاهر را ، نمونه کوچک یا عکسی ازدنیای واقعی می دانست . بهر حال این اختلافات هرگز موجب دلسردی جانشینان آنها نشد و حکمای یونانی که شیفته تجسس و تحقیق بودند برای یافتن راه حلی که تلفیق و تألیف عقاید موجود را عملی تر سازد بفعالیت پرداختند .

یکی از این افراد ، آمپدوکل<sup>۳</sup> میباشد که در حدود سال ۴۹۰ در شهر آگریژانت<sup>۴</sup> واقع در سیسیل بدنیا آمد و مدت ها رهبری جمعیت دمکراتیک آن شهر را بعهده داشت . وی با کوششهای خود توانست حکومت جباری را از آن شهر براندازد و چنانکه میگویند خود او عاقبت در غربت و دور از وطن جان سپرد ( حدود ۴۰۰ پیش از میلاد ) . وی که یکی از علمای طبیعی و طبیب عصر خود بود با نظر حکمای ایتالیا و نظر دانشمندان ایونی مخالف بود و عقیده داشت که اساس وریشه تمام موجودات ، چهار عنصر یعنی آتش و هوا و خاک و آب سی باشد که بعقیده او غیر قابل زیاده و نقصان بودند<sup>۵</sup> . این مطالب با بیانی که بیشتر جنبه داستانی و شاعرانه داشت<sup>۶</sup> اظهار

۱- بخش نخست - فصل هشتم - زندگی علمی و ادبی .

۲- این حکما را که مقرشان ، شهر Elée واقع در جنوب ناحیه کاسپانی در ایتالیا - بود Eléates می گفتند .

۳- Empédocle - انبادوکلس .

۴- Agrigente

۵- فروغی . سیر حکمت در اروپا .

۶- وی جمع و تفریق عناصر را که مایه کون و فساد عالم است ، نتیجه مهر و کین می خواند

بقیه حاشیه در صفحه بعد

شده و آمپدوکل میکوشید باین وسیله ثابت نماید ، چگونه این عناصر باهم ترکیب یافته دنیائی را که ما مشاهده می کنیم با آنچه در اوست بوجود آورده اند .

آناگزاگور<sup>۱</sup> ( از اهالی ایونی و متولد در شهر کلازومن ) که بهمین مسائل توجه داشت درصدد یافتن راه حلی برآمد که جنبه شاعرانه آن کمتر و در عین حال ساده تر و دقیق تر باشد . بعقیده وی ، عناصر اولیه ماده ، غیر از آن چیزی است که حواس ما آنها را درک میکنند و با ظواهر آمپدوکل غیر قابل زیاده و نقصان میباشند ! آناگزاگور می گفت ( چگونه ممکن است ، مو ( زلف ) از چیزی که غیر مو است و یا گوشت از چیزی که غیر گوشت است ، بوجود آید » . برای حل این مشکل آناگزاگور معتقد شد که اولاً ، ماده از اجزاء بسیار کوچکی ترکیب یافته و ثانیاً هر جزء وجود کاملی است که تخمه همه اشیاء را در خود دارد منتهی در هر جنس تخمه مخصوص آن جنس بر تخمه های دیگر غلبه دارد مثلاً در یک قطعه استخوان ماده گوشت و پوست و رگ و پی و همه چیزهای دیگر هست ولی ماده استخوانی در او غالب میباشد ، سئوالی که در اینجا پیش می آید اینست که چگونه این اجزاء ، که در آغاز متراکم و درهم ریخته بودند از یکدیگر جدا گشته و برای تشکیل یک جسم ، مجدداً باهم جمع شده اند .

این نظم و ترتیب را ، آناگزاگور ، بعنصری که از سایر عناصر مشخص و مستقل بود و عقل ( Nous ) نام داشت نسبت می داد ، این عنصر ، که شاید حقیقت آن بر خود آناگزاگور نیز روشن نبود ، بصورت ماده و بمعنی روح ( بمعنی خاص آن ) تشریح نشده بلکه نیروئی وابسته بماده بوده است که چون ماده ای را بحرکت در می آورد همه اجزاء آن بحرکت می آمدند و بمیل او اجزاء مشابه باهم جمع شده جنس جدیدی

۱ - Anaxagore - انکساگورس .

بقیه حاشیه از صفحه قبل

وعقیده داشت که این دو مؤثر بنوبه خود غالب و مغلوب میشوند . اگر مهر غلبه یا بد جمعیت بر پریشانی فائق است و چون کین چیره شود تفرقه شدت می یابد . میر حکمت در اروپا - فروغی .

را بوجود می‌آوردند (این عقیده را قداما Hornéomérie یعنی عقیده اجزاء متشابه می‌خواندند) .

آناگراگور در حدود سال ۴۰۰ به آتن آمده با رجال معروف آتن ، منجمله پربکلس روابط دوستی برقرار کرد و در همانجا کتاب خود ( La Nature ) را انتشار داد . از این کتاب اثری در دست نیست ولی از اشارات افلاطون چنین برمیآید که کتاب مزبور در آن ایام شهرت و اهمیت فراوانی یافته مورد توجه اغلب دانشمندان ، منجمله‌اوری پید بوده است . با اینحال عقاید او موجب تغییر واضطراب مردم پرهیزکار آتن گردید . او که فی‌المثل خورشید را توده‌ی محترقی میدانست و بنابراین منکر خدائی او بود مورد خشم آتنی‌ها قرار گرفت و چون از طرف آنها محکوم شده بود آتن را ترك گفته به لامپساک (کنار هلس پونت ، در آسیای صغیر) رفت .

گذشته از این دو مکتب طبیعی یا مادی ، در همان ایام نظریه دیگری پیدا شد که اهمیت و سزیت علمی آن ، تا این اواخر بر همه کس پوشیده بود . این نظریه ، که بعقیده اتمی معروف است ، اثر فکر دوتن از دانشمندان ایونی ، بنام لوسیپ<sup>۱</sup> و دموکریت<sup>۲</sup> میباشد ، از لوسیپ تقریباً اطلاعی در دست نیست و همینقدر میدانیم که وی استاد دموکریت بوده و شرح حال دموکریت ، که در نیمه دوم قرن پنجم میزیسته مخلوط با حکایات و افسانه‌ها ، بما رسیده است و اطلاعی که از آثار متعدد او داریم اشاراتی است که نویسندگان قدیم باظهارات او کرده و یا منتخباتی از عقاید او است که فلاسفه معاصر وی در کتب خود نقل کرده‌اند . وسعت اطلاعات و تبحر او در علوم مختلف و علاقه او بتحقیق وتفحص و همچنین قدرت بیان و مهارت او در نویسندگی مورد تحسین همگان بوده است . او نیز مانند آناگراگور ، جهان و همه اجسام را مرکب از ذرات کوچک بیشمار یا اتم (از کلمه یونانی که بمعنی تجزیه - ناپذیر میباشد) می‌دانست منتهی این ذرات غیر قابل تجزیه بودند و بعکس نظر

۱ - Leucippe

۲ - Démocrite - ذیمقراطیس .

آناگزاگور، که می گفت این ذرات، اجسام مرکبی هستند، و تخمه همه اشیاء در آنها موجود است، وی عقیده داشت که ذرات مزبور اجسام ساده ای هستند که عنصر اولیه مواد بوده و فقط از لحاظ شکل و ابعاد با هم تفاوت دارند. باین ترتیب نظر حکمای ایونی، که بوحدت اصلی ماده معتقد بودند و تنوع اجسام را نتیجه حرکتی که بعداً در آنها ایجاد میشود، میدانستند، طرف توجه قرار گرفت؛ بنظر دموکریت، این ذرات بیک حرکت مستدیر دائمی که جزء ذات آنها است متحرک هستند و در اثر برخورد و الحاق بهم، اشکال گوناگون و بیشمار را بوجود میآورند. ارواح و ارباب انواع نیز از ذرات مرکب اند ولی ذرات آنها کوچکتر و پر حرکت تر از ذرات اجسام میباشد. دموکریت بیخت و اتفاق قائل نبود و همه امور را علت و معلول یکدیگر و وقوع آنها را ضروری و جبری میدانست. البته اظهار این مطلب، در آن عصر، که هنوز پیشرفت قابلی در علوم پیدا نشده بود اهمیت فراوان داشت لیکن عقیده مزبور، در همان آغاز کار، با مخالفت فلاسفه افلاطونی، روبرو شد و در آتن باشکست مواجه گشت. یک قرن بعد، اپیکور همین عقاید را بدون آنکه چیزی بر آن بیفزاید، بنام خود رواج داد و موجب شهرت و معروفیت وی گردید.

چنانکه دیدیم، حکمای یونان، برای کشف حقیقت، یا بتعقل و استدلال عقلی متوسل میشدند مانند پارمنید (راسیونالیسم) و یا عقیده داشتند که منشاء ادراکات حس است، و حس ناشی از آنست که از اشیاء و اجسام چیزهایی صادر شده و در فضا سیر نموده باعضاء حاسه انسان میرسند و آنها را متأثر میسازند. روش دسته اخیر برای درک حقیقت، مشاهده و تجربه بوده (آمپی ریسیم) و یکی از بزرگترین پیروان این مکتب، دموکریت میباشد.

در اواخر مائه پنجم جماعتی هم از اهل نظر، در یونان پیدا شدند، که جستجوی حقیقت را ضرور ندانسته بتعلیم و انتشار علوم زمان خود، میان مردم قیام کردند. این دسته به سوفسطائیان (سوفیست) معروف شدند و این کلمه (Sophos) یعنی دانشمند) بکسانی اطلاق میشد که معلومات و دانشی در رشته های مختلف نظری

یا علمی اندوخته بودند و بوسیله همین جماعت بود که فلسفه، یعنی مجموعه علوم آن زمان از انحصار معدودی متفکرین بیرون آمد و میان تمام افرادی که تمایلی بکسب علوم داشتند، انتشار یافت. سوفسطائیه که معمولا مدرس و یا خطبای زبردستی بودند، معلومات خود را در مقابل پول، در اختیار داوطلبان قرار میدادند و در بین آنها افرادی پیدا شد که از علمای بزرگ یونان محسوب میشدند، یکی از آنها پرودیکوس<sup>۱</sup> می‌باشد. که از حکمای بدبین بود و بهره انسان را در دنیا درد و رنج و خصائب و بلیات تشخیص داده، چاره آن را شکیبائی و استقامت و بردباری و فضیلت و متانت اخلاقی می‌دانست.

حکمای سوفسطائی به صحبت و بیان و بنابراین به لغات و کلمات اهمیت زیادی می‌دادند و بزرگترین حربه آنها در محکوم کردن مدعی، بیان آنها بود، منشاء علم زبان‌شناسی از زمان آنهاست و معروفترین آنها پروتاگوراس<sup>۲</sup> میباشد که اجزاء مختلف کلام و قواعد دستوری و صرف و نحو را بوجود آورد (اسم، ادات تعریف، صفت، ضمیر، فعل، اسم مکان و زمان یا قیود، حرف اضافه، حرف ربط، اصوات). این جماعت برای انجام منظور و تحقیق در زبان، بمطالعه آثار قدیم پرداختند. باین ترتیب از آن تاریخ، بررسی علمی آثار هم آغاز شد و در نتیجه، توجه مخصوصی بمطالعات تاریخی و ادبی در بین عده‌ای ظهور کرد و از طرف دیگر ترجمه‌های ساده‌ای از نوشته‌های هم و سایر شعرای قدیم در اختیار مردم قرار گرفت.

پروتاگوراس معتقد بود که «انسان میزان همه چیز است» و در تفسیر این عبارت می‌گفت که درد دنیا حقیقت واقعی وجود ندارد «چه انسان برای ادراک امور، جز حواس خود وسیله‌ای ندارد زیرا که تعقل نیز مبنی بر مدرکات حسیه است و ادراک حواس هم در اشخاص مختلف می‌باشد، پس چاره‌ای نیست جز اینکه هر کس، هر چه را

۱- Prodicos - افرودیقوس، از اهالی Céos که جزیره‌ای است در مغرب سیکلاد

و اسروز Zéa نام دارد.

۲- Protagoras - پروتاگورس، از اهالی Abdère از شهرهای تراس، کناردریای اژه.



حس می‌کند معتبر بداند درعین اینکه می‌داند که دیگران همان را قسم دیگر درک می‌کنند و اموری هم که بحس درمی‌آید ثابت و بی‌تغییر نیستند بلکه ناپایدار و متحول می‌باشند اینست که یکجا ناچار باید ذهن انسان را میزان همه امور بدانیم و یکجا معتقد باشیم که آنچه درک میکنیم حقیقت نیست یعنی بحقیقتی قائل نباشیم؛ بنظر او حقیقت چیزی است که ظاهراً مفید و سودمند باشد، بنابراین برای هر فرد حقیقتی جداگانه وجود دارد و بهمین ترتیب، هر اجتماع نیز بحقیقتی که نظر اکثریت افراد آن اجتماع است قائل میباشد. از دو نظر مخالف، نظری که طرفدار بیشتری دارد حاکم و غالب است و نظر دیگری که هواخواه کمتری دارد ناچار محکوم و مغلوب خواهد بود ولی سوفسطائیان میگفتند که میتوان، با قدرت بیان نظر اقلیت را حاکم کرد. این طرز فکر، چنانکه می‌بینیم خطر بزرگی برای اجتماعات بود چون استدلال صحیح و حق، محکوم استدلال نادرست و باطل می‌شد و اخلاق و مذهب، ارزش واقعی خود را از دست می‌دادند، باینحال پروتاگوراس، در مذهب و اخلاق و سیاست هرگز بصورت یک مرد انقلابی اقدام نکرد و خود او بعهده‌ای که در عمل نزدیکتر بحقیقت و صواب بود تمایل زیادی نشان میداد و می‌گفت که یک فرد عاقل باید رفتار خود را با عقیده عمومی سازگار و منطبق سازد. پروتاگوراس گذشته از آنکه واضع دستور زبان و صرف و نحو یونانی بود در قانون‌گذاری نیز مرتبه و مقام بلندی داشت و چنانکه معروف است، پریکلِس درباره یک موضوع جنائی، یک روز تمام با او بمباحثه پرداخت و باو مأموریت داد که درپاره‌ای از قوانین قدیم (قوانین Thourioi) تجدید نظر بعمل آورد ولی چون بعقاید مذهبی عامه ایمان راسخی نداشت از آتن تبعید شد و نوشته‌هایش را سوزاندند.

یونانیان چنانکه میدانیم، همیشه علاقه مفراطی بفصاحت و بلاغت نشان می‌دادند و از هنگامی که رژیم دموکراسی فائق شد فن خطابه مورد توجه بیشتری قرار گرفت و تمیستوکل و پریکلِس نیز از همین راه عقاید خود را بمردم آتن تحمیل کردند. بنابراین عده‌ای از دانشمندان یونانی باتوجه بعلاقه‌ای که باین هنر ابراز

می شد ، درصدد برآمدند که اصول وقواعدی برای فن مزبور تنظیم کنند تا با فرا گرفتن آن قواعد همه بتوانند از این مزیت برخوردار شوند . در این راه اسپدوکل و کورا کس<sup>۱</sup> و تزیاس<sup>۲</sup> زحماتی کشیدند و نخستین رسالاتی که در فن معانی و بیان است بوسیله آنها انتشار یافت ولی گورژیاس<sup>۳</sup> که از سوفسطائیان بود خدمات شایانی بتوسعه هنر جدید کرد . قواعد و اصول این فن بوسیله او تنظیم شد و این علم که هدفش تأمین پیروزی افراد در مباحثات بود بسرعت عجبی پیش رفت و مورد توجه همه قرار گرفت . شیوه این عده ، سفسطه و برای غلبه بر مدعی در مباحثه ، بهر وسیله مشبث می شدند . منتهی سقراط و پیروان مکتب او این سبک را نپذیرفتند و چنانکه خواهیم دید سؤال و جواب و مجادله (Dialectique) را جانشین آن کردند و علم منطق که بوسیله ارسطو مدون و منظم شد با همین مقدمات بوجود آمد .

گذشته از گورژیاس و پروتاگوراس شخصیت های بزرگ دیگری نیز در بین سوفسطائیان پیدا شد (مانند پرودیکوس - که در علم اشتقاق و علم معانی تخصص داشت و رساله ای در لغات مترادف نوشت - هی پیاس<sup>۴</sup> که مدعی بود همه علوم را می آید ، وی تحقیقاتی در هندسه کرد و از روی فهرستهای المپیاد یک تقویم عمومی

۱- Corax از اهالی سیراکوز .

۲- Teisias شاگرد کورا کس و از اهالی سیسیل .

۳- Gorgias ، که با استدلالی شبیه بمباحثات زنون و پارمنید ، مدعی بود که وجود و موجود نیست ، باین ترتیب که میگفت : کسی نمیتواند منکر شود که عدم است (یا بعبارت دیگر لا وجود لا وجود است) ولیکن همینکه این عبارت را گفتیم و تصدیق کردیم ناچار تصدیق کرده ایم باین که عدم موجود است ، پس یکجا تصدیق داریم که وجود موجود است و جای دیگر ثابت کردیم که عدم موجود است ، بنابراین محقق میشود که میان وجود و عدم (لا وجود) فرقی نیست ، پس وجود موجود نیست .

گورژیاس ، بهمین قسم مغالطات ، دوقضیه دیگر را هم مدعی بود ، یکی اینکه فرضاً وجود موجود باشد ، قابل شناختن نیست دیگر اینکه اگر هم قابل شناختن باشد ، معرفتش از شخصی بشخص دیگر قابل افاضه نخواهد بود : - فروغی ، میر حکمت در اروپا .

۴- Hippias از اهالی شهر Elis

تنظیم نمود که یک قرن بعد بوسیله تیمه<sup>۱</sup> در سراسر یونان انتشار یافت، ترازیماخوس<sup>۲</sup> که نامتربین رساله را در علم معانی و بیان و موسیقی نوشت - و بالاخره آنتی فون<sup>۳</sup> که در ریاضیات و فیزیک و پیشکوئی و اخلاق معلومات وسیعی داشت) که شهرت بسزائی یافتند. عقاید و طرز نار این دسته از فلاسفه تحول و انقلاب عظیمی در افکار بوجود آورد. در این موقع همه می دانستند که در همه قضایا خود باید جهت موافق و مخالف آن را در نظر گرفته برای غلبه بر مدعی و پیش بردن ادعای خود تا حدی که عقل راه می دهد استدلال کنند و بحقیقت واقعی که خلاف منافع شخصی آنها باشد هرگز تسلیم نشوند. بنابراین می بینیم که نحوه تفکر و قضاوت مردم در این ایام غیر از عقیده انسانی بود که در جنگهای ماراثن شرکت کرده و بر اهنسائی های پریکلس کردن نهاده بودند. سوفسطائیها برای مبارزه با عقایدی که بنظر آنها اشتباه و باطل بود همه سنن و آداب را زیر پا میکشادند و چون جز رواج آزادی فکر در شهرها چیز دیگری نمی خواستند و خود نیز بهیچیک از آنها (شهرها) علاقه و دلبستگی نداشتند اساس موجودیت مدینه ها و مفهومی را که این قبیل اجتماعات در نظر یونانیان داشت متزلزل ساختند.

بعقیده آنها، قانون، قول و قرارهای ساختگی بود که نسبت به کشورها و در قبال حوادث تاریخ تفاوت می کرد، همیشه بنفع قانونگزاران وضع و اجرا می گشت و عامل اصلی در انشاء آن خودبینی و قدرت یکی از طبقات بود. البته در حکومت های دموکراسی، قانون برای حمایت زیردستان در مقابل طبقات بالا وضع می شد منتهی دسته اخیر، برای درهم شکستن این حصار، همیشه می نوشیدند و باین ترتیب معمولاً دونوع آئین و اخلاق بوجود می آمد، اخلاق شیران، و اخلاق گوسفندان یا آئین اربابی و آئین غلامی؛ بنظر سوفسطائیان، قانون، مخالف و معارض طبیعت

۱ - Timée de Tauroménion -

۲ - Thrasmachos de Chalcédoine -

۳ - Antiphon d'Athènes -

بود چون طبیعت از همه قیود آزاد است و در آن خوبی و بدی چنانکه قانون از آن تعبیر میکند، وجود ندارد. البته، پیش از این، در یونانی و مغرب، یونانیان در اثر تماس با اقوام دیگر (بقول یونانیها Les barbares) متوجه شده بودند که تفاوت و اختلاف مشخصات افراد با یکدیگر در مقابل صفات و مختصات<sup>۱</sup>ی که میان آنها مشترک است بسیار ناچیز و مختصر میباشد و پاره‌ای از حکمانیز در این مورد که قانون طبیعت، افراد را با یکدیگر مربوط و متحد می‌سازد، مطالبی اظهار داشته بودند منتهی، فلاسفه سوفسطائی جنبه‌های افراطی این عقاید را بیشتر در نظر داشتند و معتقد بودند که ابیاس و هدف قوانین غیر بدون (مقصود طبیعت است)، که بر طبیعت حاکم و مسلط میباشد برابری است. میان افراد بشر، از لحاظ خانواده و طبقه و سرزمینی که در آن دنیا آمده‌اند هیچ نوع امتیاز مشروعی نیست<sup>۲</sup>.

آنتی فون میگفت «همه ما از هر جهت مساوی دنیا آمده‌ایم... همه ما، هوارا از راه دهان و بینی استنشاق میکنیم» بنابراین بچه دلیل «عده‌ای بعنوان اینکه از خانواده‌های بزرگ هستند باید مورد تجلیل و احترام قرار گیرند و جمعی باین عنوان که از خانواده‌های پائین هستند از این افتخار محروم بمانند» و بقول او به هیچیک از ما، در اصل، امتیازی بعنوان بربر یا یونانی داده نشده.

باین ترتیب از قرن پنجم (صرف نظر از تبلیغات تحریک‌آمیز سوفسطائیان) یک حس بشردوستی<sup>۳</sup> بدون توجه بموانعی که سابق، میان طبقات و ملت‌ها موجود بود ظهور کرد و موضوع روابط بین‌المللی را بصورت بهتری درآورد.

البته رواج این افکار گوناگون تولید مشکلات و اشتباهاتی برای مردم میکرد بطوری که در نیمه دوم قرن پنجم وضع مذهب و اخلاق برای افراد هوشمند بصورت

۱- در همین موقع اشخاصی بودند که دنیا را وطن خود می‌دانستند، و تبلیغاتی در این باب میکردند، مانند دموکریت که میگفت «وطن یک مرد کامل دنیا است» و هپیباس از اهالی الیس، که خود را تبعه دنیا می‌دانست.

مبهم و تاریکی درآمده بود. در این تاریخ شاید فکر و قریحه یونانی احتیاج بآن داشت که خود را مورد آزمایش و مطالعه جدیدی قرار داده، بسیاری از رسوم کهنه را حذف کند و پاره‌ای از تحقیقات و مطالعات را، که هنوز وقت شروع آن نرسیده بود، برای مدتی معوق گذارد و بجای آن پاره‌ای از حقایق مسلم را پابرجا کرده، راه و روشی برای تثبیت و توسعه آنها برگزیند.

البته این اقدام لازم، بسیار مشکل بنظر میرسید چون از آنانا و دقایق برای این کار لازم بود تا بتواند همه مسائل را مورد دقت قرار داده در کار خویش چنان ثابت و استوار باشد که در تماس با عقاید و آراء مختلف، خود گمراه نشود. این صفات و مختصات خوشبختانه در شخصی بنام سقراط جمع بود و این مأموریت خطیر را وی بعهده گرفت.

در بین فلاسفه‌ای که در قرن پنجم، در آتن سکنی داشتند فقط سقراط و آنتی فون از اهالی آتن بودند. سقراط در حدود سال ۴۷۰ء در خانواده‌ای که زندگی متوسطی داشت بدنیا آمد<sup>۱</sup> و از اوان جوانی بتحصیل علوم پرداخت لیکن نتوانست حس کنجکاوی خود را با معلومات و عقاید معمول عصر خود راضی کند. هدف سقراط مطالعه احوال بشر و تعیین مقصود و هدف زندگی بود و استعداد ذاتی و علاقه او بدانش و همچنین عشق شدیدی که بحقیقت و نیکی داشت، راهنمای او شدند و ظاهراً تعلیمات استاد او<sup>۲</sup> (Archélaos) در این باره کمک شایانی بوی کرد، آرکلائوس او را متوجه ساخته بود که فلسفه باید مطابق با ذوق و سلیقه آتنیها باشد و چون آنها علاقه‌ای بکشف اسرار طبیعت ندارند و موضوع صحبت و بحث آنها، بیشتر قوانین بشری است بنابراین بهتر آنست از مسائلی که مورد علاقه آنها است با آنها گفتگو شود. برای

۱- پدر سقراط Sophroniscos (از اهالی Alopékè، از قصبه‌ات آتیک که در ۱۲ کیلومتری آتن قرار داشت) و مادرش Phainarète بود؛ پدر سقراط بکار سنگتراشی و مادرش بکار مامائی مشغول بودند.

۲- آرکلائوس، خود شاگرد آناگزاگور بوده که مدتی بمطالعه علوم طبیعی پرداخت و سپس متوجه علم اخلاق گشت.

این کار یعنی «مطالعه انسان»، سقراط اغلب اوقات خود را بتفکر و تعمق می گذرانید و در ساعات فراغت افکار و عقاید خود را با افکار دیگران مقابله و مقایسه می کرد. میگویند روزی، یکی از دوستان سقراط (بنام Cairéphôn) بوی گفت که از هاتف دلف درباره میزان دانش تو سؤالی کردم و جواب من این بود که هیچکس دانشمندتر از تو نیست، سقراط که از این موضوع متعجب شده بود، با همه کسانی که آنها را دانایتر از خود می پنداشت بمباحثه پرداخت و بخوبی دریافت که آنها مزیتی بروی ندارند و رجحان سقراط بر آنها این است که اگر چیزی را نمیداند بدانستن آن تظاهر نمی کند. از این پس، ایمان سقراط بمأموریت خود راسخ تر شد. بنابراین زندگی خود را وقف آن کرد و جان خویش را هم برسر این کار گذاشت.

اطلاعاتی که امروز از عقاید سقراط داریم، باستثنای پاره‌ای از گفتارها و جملات او، روایاتی است که در آثار افلاطون و گزنفون و ارسطو از قول وی نقل شده. خود او هرگز چیزی ننوشت و وقت خود را به بحث و گفتگو با اشخاصی که در سنین مختلف و شرایط متفاوت بودند میگذرانید. در بین کسانی که با او معاشرت داشتند عده‌ای هواخواه بیان محکم و شیوای سقراط بوده و جمعی برای تمیز حقیقت از دروغ در محضر او حاضر می شدند و هر کس بزبان ساده خود با وی گفتگو می کرد، در این میان از پیروان سوفسطائیان و حکمای الثات و فیثاغورثی هانیز افرادی حضور داشتند. سقراط شخصاً عقاید حکمای مادی را مطالعه کرده بود ولی عقاید مادی آنها را، بروش سوفسطائیان تردید میکرد و فقط بگفته آناگزاگور در باره عقل (Nous) عقیده داشت و در این مورد نیز باید گفت که توجه سقراط بطرز استدلال سوفسطائیه (تحلیل و تجزیه و عبارت پردازی) برای آن بود که بتواند این حربه را علیه خود آنها نیز بکار برد.

اهمیت مقام سقراط در این بود که توجه زیادی باصول اخلاقی داشت و روش مخصوصی در تحقیق ایجاد کرد، در نظر سقراط فلسفه غیر از حکمت الهی و مابعد الطبیعه و علوم طبیعی و عبارت بود از علم اخلاق و سیاست و از منطق نیز بعنوان

مقدمه‌ای برای رسیدن به هدف استفاده می‌کرد؛ وی، هر فرصتی را برای آنکه، مخاطب خود را بتفکر درباره اصول و نتایج آنها وا دارد، مغتنم می‌شمرد و در واقع برای انتشار و تعلیم فلسفه بطریقه‌ای که مورد استفاده عموم باشد، مجاهدت می‌کرد. چنانکه سیسرون گفته «سقراط فلسفه را از آسمان بزمین آورد»<sup>۱</sup> یعنی بکسانی که مدعی معرفت کامل بوده بلند پروازی می‌کردند، نشان داد که باید دقت و تعمق بیشتری در امور به خرج داده تکلیف زندگی و وظائف اخلاقی و اجتماعی خویش را عملی سازند و مسائلی که بر اثر عادت و یاسخندانی و تبلیغات عده‌ای در پرده ابهام قرار گرفته، روشن و آشکار، در معرض استفاده عموم بگذارند.

سقراط در مکالمات خود با اشخاص، اول بروشی که تقریباً جنبه استهزائی داشت متوسل میشد. و پس از آنکه مخاطب را بنادانی خود معترف می‌ساخت و سهو و خطای او را بوسیله سؤال و جواب و مجادله (دیالکتیک) ثابت می‌کرد بهمان ترتیب بمکالمه و سؤال و جواب می‌پرداخت تا حقیقت را آشکار سازد و این قسمت تعلیمات سقراط را مامائی (Maïeutique) نامیده‌اند (روش مجادله که سقراط از زنون اخذ کرده بود بوسیله افلاطون به ارسطو منتقل شد و ارسطو علم منطق کاملی از آن بوجود آورد که پس از نوزده قرن هنوز بقوت خود باقیست).

بعقیده او، بشر از ماهیت اشیاء و منشأ عالم بکلی بیخبر است و بنابراین اگر ادعائی در این موارد داشته باشد ناشی از بی‌اطلاعی و بی‌دانشی اوست که متأسفانه خود بر آن واقف نیست و می‌خواهد با کلمات و عبارات، خود را راضی نگاه دارد. چنانکه سقراط می‌گفت، تنها این عبارت «خود را بشناس» (Gnothi Seauton) می‌توانست اساس تفکر و تحقیق قرار گیرد. سقراط جسم فانی را از روح که جاودانی و باقی بود متمایز میدانست و اساس تعالیم اخلاقی وی بر مراقبت و پرورش روح استوار بود. تعلیمات اخلاقی سقراط تنها موعظه و نصیحت نبود و برای پارسائی و نیکوکاری مبنای علمی و عقلی می‌جست. بدکاری را از نادانی و اشتباه افراد میدانست و می‌گفت مردم از روی علم و عمد دنبال شر نمی‌روند و اگر خیر و نیکی را تشخیص دهند البته آنرا

اختیار میکنند، سقراط می‌گفت انسان جویای خوشی و سعادت است اما خوشی باستیقای لذات و شهوات حاصل نمیشود بلکه بوسیله جلوگیری از خواهشهای نفسانی بهتر میسر میگردد. سعادت افراد در سعادت اجتماع است و بنا بر این سعادت هر کس در این است که وظائف خود را نسبت ب دیگران انجام دهد؛ در مورد اخیر، سقراط بیش از سایر موارد پافشاری کرد و نظر او طرد عقاید سوفسطائیان مخصوصاً موضوع مخالفت آنها با قانون بود، سقراط در تمام عمر، با گفتار و کردار خود، وطن پرستی و دموکراسی را تأیید و تقویت کرد، وظیفه ملی خود را، بعنوان یک فرد مدنی بهترین وجهی انجام داد، در میدانهای جنگ سرمشق دلاوری و فداکاری بود و با آنکه گاهی جان او بخطر می افتاد، از قانون و آزادی، هم در برابر هوس ها و احساسات مردم و هم در مقابل فشار و زور گوئی حکام وقت، مقاومت بخرج میداد و چنانکه دیدیم برای آنکه از اطاعت قانون سرپیچی نکرده باشد جان خود را هم از دست داد. وی بخلاف پاره ای از مردم، که در وطن خود، بعنوان مهاجری بسر میبرند و از این بابت که رژیم حکومتی، مورد پسند آنها نیست ب جریان امور بی اعتنا و بی علاقه هستند، جوانان را تشویق می کرد که در کارهای سیاسی کشور مداخله کنند. زبان انتقاد او همیشه گویا بود، جریاناتی را که وی خلاف مصالح کشور میدانست (انتخاب مأمورین از راه قرعه کشی) بباد انتقاد می گرفت و با آنکه بپاره ای از عقاید مذهبی احترام می گذاشت و عدالت و مهربانی و کمال و قدرت خدایان را قبول داشت مع ذلک بمسائلی از قبیل توطئه خدایان علیه یکدیگر یا مداخله آنها در کار بشر و یا احساسات انسانی و شهوات آنها خرده می گرفت و در واقع بدون آنکه رابطه خود را با شرك و بت پرستی قطع کند بیک نوع یکتا پرستی متوجه بود و در این مورد نیز از سرزنش عامه پروائی نداشت منتهی همین مسائل، که بعقیده جمعی موجب تباهی و فساد جوانان و برانگیختن آنها علیه قوانین و خدایان کشور بود بضرر او تمام میشد، چنانکه در سال ۴۳، یعنی چند ماه پس از جنگ دلیون<sup>۱</sup> که سقراط در آن منتهای رشادت را بخرج داده بود، آریستوفان

۱- Delion یادلیوم، از شهرهای بئوسی که یکی از صحنه های جنگ پلوپونز بود و

بقیه حاشیه در صفحه بعد



تقاضای محاکمه و تعقیب وی را کرد. خوشبختانه این بار سقراط از خطر رهایی یافت. سقراط با آنکه از جانبداری متنفذین و خانواده‌های مقتدر خودداری میکرد مع ذلک بسیاری از این قبیل افراد در زمره شاگردان و دوستان او بودند و بهمین مناسبت، هنگامی که دموکراسی در آتن فائق شد (رجوع کنید بجنبه‌های پلویونز) سقراط را با اتهام این که پیشوای فکری جبهه انقلابی و الهام دهنده آریستوکراسی منفور بوده و بدلالی که در فوق بآنها اشاره شد، بمحاکمه خواندند و ملتوس<sup>۱</sup> و آنتیوس<sup>۲</sup> و لیکون<sup>۳</sup> مخصوصاً برای نجات مدینه آتنی از خطر عقاید او کوشش بسیار کردند؛ این بار توفیق نصیب مخالفان سقراط شد و او که در این موقع هفتاد سال داشت، با نوشیدن جام شوکران، مأموریتی را که از دیر باز بعهده گرفته بود، بپایان رسانید (۳۹۹) و نام خود را در تاریخ یونان بعنوان نخستین شهید راه فضیلت و آزادی- فکر و یک فرد مقدس و پرهیزکار جاوید ساخت.

بقیه حاشیه از صفحه قبل

بشکست آتن منجر گشت (۴۰۴)، در این موقع سقراط ۷۰ سال داشت. سقراط در ۳۷ سالگی نیز در جنگ Potidée (از شهرهای مقدونیه که علیه آتن قیام کرده بود) شرکت جست (۴۳۲) و در سال ۴۲۲ نیز در جنگ آمفی پولیس (در مقدونیه) شرکت کرد و در این تاریخ ۷۰ ساله بود.

Anytos - ۲

Mélétos - ۱

Lycon - ۳

۴- یک محکمه ملی، Dikastérion، با پانصد عضو، که اکثر آنها افراد کم اطلاع و بیمایه‌ای بودند مأمور محاکمه سقراط شد. میزان صحت گفته‌های افلاطون و گزنفون در مورد مدافعات او معلوم نیست، همینقدر میدانیم که افلاطون در جلسات محاکمه شرکت داشت و بسیاری از گفته‌های او با اقوال گزنفون مطابقت دارد. سقراط تعلیمات خود را برای نیل بزندگی بهتر و ساده‌تر، یک مأموریت خدائی میدانست و در یکی از مدافعات خود می‌گفت:

«در مأموریت‌های جنگی خود، در پوتیده، دلیون، آمفی پولیس تحت نظر سردارانی که از طرف شما بمن دستور میدادند، درحالی که هر لحظه با خطر مرك رو برو بودم، بخوبی انجام وظیفه کردم، امروز چنین احساس میکنم که از طرف خداوند مأموریت ترویج حکمت و فلسفه، که برای آزمایش من و دیگران است، بعهده من گذاشته شده؛ اگر در آن روزها محل خدمت خود را ترك میکردم، عمل من موجب تعجب شما می‌شد، پس امروز چگونه می‌توانم از

بقیه حاشیه در صفحه بعد

گزنفون درباره او چنین میگوید «باتوجه بفرزانگی و همت عالی او، احساس

بقیه حاشیه از صفحه قبل

انجام این مأموریت الهی سرپیچی کنم. اگر با این شرط که دست از تحقیق و جستجو بردارم بمن وعده آزادی بدهید، بشما خواهم گفت که: ای مردم آتن، من بشما احترام میگذارم و شما رادوست میدارم، اما وظیفه من اینست که بخداوند بیش از شما اطاعت کنم؛ مادام که در قید حیات هستم و نیرو و قدوتی در خود می بینم، از کار فلسفه و تعلیم آن دست نخواهم کشید و با هر کس روبرو شوم، بروش خود در تحریک و تشویق او خواهم کوشید و با این جملات او را قانع و مجاب خواهم ساخت: رفیق! چراتو، که یک فرد ذیحقوق، در آتن بزرگ و توانا و فرزانه هستی، اینقدر برای جمع مال و کسب شهرت و افتخار میکوشی؛ و چراندردت در صدد تحصیل خرد و کشف حقیقت میباشی؟ آری، مردم آتن، بشما میگویم! هرچه آیتوس مایل است انجام دهد و هرچه شما میخواهید بکنید، من تبرئه شوم یا محکوم، و حتی اگر چندین بار بمیرم و زنده شوم هرگز راخود راه تغییر نخواهم داد».

در اینجا قضات کلام او را قطع کرده، باصرار از او خواستند جملات اخیر خود را، که بنظر آنها اهانت آسبز بود **انکار کنند** ولی سقراط با کلماتی شدیدتر بسخنان خود ادامه داد و گفت: «مایلم این را بدانید که اگر شما مردی چون من را بکشید، بخود بیش از من زیان رسانیده اید چون اگر مرا بکشید، باسانی دیگری را که شباهتی بمن داشته باشد نخواهید یافت، با من که (اگر با اجازه شما بتوانم از این اصطلاح خودمانی استفاده کنم)، در حکم خرمگسی هستم که از طرف خداوند مأسور دولت شده ام، دولتی که شبیه با سبب بزرگ و نجیبی است و بعلت بزرگی در حرکت بسیار کند است و برای زندگی بهتر، محتاج بمحرک و مشوقی میباشد. باین ترتیب اگر شما بسهولت، نظیر مرا پیدا نخواهید کرد از کشتن من صرف نظر کنید». محکمه با اکثریت شصت رأی بمحکومیت او رأی داد؛ شاید اگر سقراط در سخنان خود جانب اعتدال را رعایت کرده بود محکوم نمیشد. بهر حال وی میتواندست بجای مرگ تقاضای مجازات دیگری بکند. وی ابتدا از این حق صرف نظر کرد، سپس باصرار افلاطون و سایر دوستان که حاضر بکفالت او بودند، حاضر بپرداخت جریمه ای معادل سی مین شد (سه هزار فرنک طلا) ولی در مذاکرات دوره دوم با هشتاد رأی، بیش از آراء سابق، محکومیت وی محرز گشت. بنابراین تنها راه نجات سقراط فرار بود و ظاهراً Criton وعده ای از دوستان سقراط با این اقدام موافقت داشتند، لیکن سقراط، تا آخرین لحظه در تصمیم خود، یعنی اطاعت از قانون

بقیه حاشیه در صفحه بعد

میکم که فراموش کردن وی برای من مقدور نیست و هر لحظه که او را بیاد میآورم نمی توانم از تجلیل و تمجید او خودداری کنم. در بین کسانی که راه فضیلت و تقوی را اختیار کرده اند، اگر فردی یافت شود که با حکیمی خردمند و خدمتگزار بنوع بشر، برتر و والاتر از سقراط تلافی کرده باشد، من او را خوشبخت ترین افراد بشر خواهم دانست».

### (ب) علوم :

در قرن هفتم و هشتم قبل از میلاد، یونانیان، اغلب خرافات مذهبی را از علوم دور کرده سعی داشتند که تنها بخاطر استفاده های مادی، در پی کسب علوم نباشند. آنها بتأثیر عوامل طبیعی در دنیا، بیش از تأثیر خدایان عقیده داشتند و حساب و هندسه را تنها برای اندازه گیری نمی خواستند، منتهی چون مطالعات و تحقیقات آنها بیشتر

بقیه حاشیه از صفحه قبل

پایدار ماند و با منطق و استدلال متین خود، پیشنهاد فرار را رد کرد. در مدتی که میان اعلام رأی و اجرای آن فاصله شد، یعنی در طی یکماه که سقراط در زندان بسر میبرد، شاگردان او بملاقات وی میرفتند. سقراط با خاطری آرام، تا واپسین ساعت حیات، با آنها بگفتگو می پرداخت. بنا بر روایت افلاطون، در ملاقات Phédon با سقراط، در حالی که سقراط دستی بسروری اویس کشید گفت «فدون، گمان میکنم که این گیسوان زیبا، فردا بعلامت عز اقطع شوند» و هنگامی که Xanthippe همسر او، در حالی که اشک میریخت و بیتابی میکرد با طفل کوچک خود بدیدن شوهر رفت سقراط او را تسلی داد و از کریتون خواست تا وی را بخانه برساند.

پس از اجرای حکم، مردم آتن، از رفتار خود سخت پشیمان شدند و کسانی را که بسقراط تهمت زده بودند محکوم بمرگ کردند. بقول Suidas، ملتوس سنگسار شد و چنانکه پلوتارک میگوید مدعیان چنان وجهه خود را از دست دادند که هیچکس حاضر با فروختن آتش آنها، یا جواب گفتن بسؤالات آنها و همچنین استحمام در آبی که مورد استفاده آنها بود نمی شد؛ بنا بر روایت Diogène Laërce، ملتوس اعدام و آئیتوس تبعید شد و مجسمه ای از مفرغ بافتخار سقراط در آتن برپا کردند. منتهی در صحت این روایات تردید است. ویل دوران-تاریخ تمدن جلد پنجم صفحه ۲۶۵.

جنبه نظری و صوری داشت به علوم معمول آن زمان مانند حساب و یا روشهای علمی که برای انجام هر تحقیقی لازم بنظر میرسید، مانند مشاهده و تجربه، توجه شایانی نمیکردند و در واقع قبل از تشخیص و تثبیت وقایع درصدد تعیین علل و اسباب آن بودند، بنابراین حتی موقعی که تفوق معنوی از ایونی به آتیک منتقل شد، علوم همچنان در قید اسارت فلسفه باقی ماندند و کارهای علمی مخصوص فلاسفه بود. در این میان ریاضیات و طب که موضوع کارشان روشن و برای مطالعه آنها، تحقیقات و اطلاعات عمیقتری لازم بود بزودی جنبه تخصصی بخود گرفتند ولی نجوم و فیزیک و تاریخ طبیعی مدتها بعد استقلال یافته، از قلمرو فلسفه آزاد شدند.

پیشرفتهائی که در تحقیقات علمی قرن پنجم بعمل آمد بوسیله فیثاغورثیان انجام گرفت و این جمعیت که شبیه فرقه های مذهبی اداره میشد و اعضای آن تابع انضباط سختی بودند پس از مرك فیثاغورث، متفرق شده (مرکز اصلی آنها کروتون و بعد در متاپونت واقع در ایتالیا بود) دانشمندان آنها در نقاط مختلف، بتعلیم و ارشاد مشغول شدند<sup>۱</sup>. اکتشافات ریاضی که بوسیله پیروان مکتب فیثاغورث انجام میگرفت بتدریج از اشتغالات مذهبی و عرفانی آنها جدا گردید، فیثاغورثیان هم که مانند فلاسفه ایونی میخواستند از ساختمان جهان اطلاع حاصل کنند مدتها در این راه زحمت کشیدند و بالاخره عقیده آنها بر این شد که دنیا از اعداد ساخته شده است و میان این اعداد توافق و هماهنگی کامل موجود است. از این پس، دیگر، از اعداد تنها برای محاسبات تجاری و عادی استفاده نمی شد، بلکه دقت دانشمندان آن را بصورت یکی از علوم درآورد. اعداد زوج و فرد از یکدیگر متمایز شدند و مجذورات و مکعبات اعداد تعیین گردید و با آموختن چرتکه از مصریان، جدول ضرب نیز معمول گشت؛ با اینحال هنوز هم این علم را از مابعدالطبیعه جدا نمی دانستند ولی پس از مباحثاتی که میان هیپازوس (از اهالی متاپونت) و تئودور (از مردم سیرن) در گرفت اعضای فرقه بدو

۱- معروفترین این دانشمندان عبارت بودند از Timée که در لوکرما کن شد، Archytas

در تارانت، Philolaos در تب، Eurytos در فیلونت و Théodôros در سیرن.

دسته تقسیم شدند ، عده‌ای منحصرآباشاعهٔ آداب و مراسم مذهبی خویش پرداختند و گروه دیگر بمطالعه و تحقیق مسائل علمی همت گماشتند و ریاضی دانان یونانی از همین دستهٔ اخیر بودند .

علم هندسه ، چون درزندگی علمی مورد استفاده بیشتری داشت ، زودتر توسعه یافت و باآنکه مقدمات این علم بدست طالس بوجود آمد ، فیثاغورثیان در توسعه و تکمیل آن سهم بسزائی داشتند ، معروف‌ترین دانشمندان این رشته ، پس از فیثاغورث ، آرکی تاس و ثئت<sup>۱</sup> بودند که بر تعداد قضایای هندسی افزوده آنرا بصورت یک مجموعه علمی درآوردند و آناگزاگور و هی پپاس نیز بکشف قضایای جدیدی نائل شدند . در همین زمان ، در مکتب کیوس نیز کارهای مفیدی انجام گرفت ، اونوپیدس<sup>۲</sup> طرحهای جدیدی داشت که بعدها مورد استفادهٔ اقلیدس قرار گرفت و ابقرات (هیپو کرات) نیز نخستین کتاب ریاضیات را نوشت . ابتکارات علمی اودوکس<sup>۳</sup> نیز دارای اهمیت زیادی بود و بالاخره افلاطون تعلیم ریاضیات عالی را بصورت منظمی درآورده ، راه را برای تحقیقات علمی اوقلیدس آماده کرد . در مورد نجوم و شکل و حرکت زمین و روابط کرات با یکدیگر ، نیز پیشرفتهائی نصیب یونانیان شد و علمای قرن پنجم یونان مانند آرکی تاس و اونوپیدس و اودوکس ، تاحدی نظریات علمای ایونی (طالس ، آناگزیماندر ، آناگزیمن) را اصلاح کردند . این پیشرفتها و اطلاعات جدید در محاسبات و اندازه گیری زمان عملاً مورد استفاده قرار گرفت<sup>۴</sup> . در تقویم یونانی و تطبیق سالهای قمری با شمسی اصلاحاتی بعمل آمد ، و برای اندازه گیری زمان ، شاخص که نزد کلدانیها معمول بود ، مرسوم شد و بتاریخ در اغلب شهرهای یونان ، شاخصهائی برای استفادهٔ عموم نصب گردید و کمی بعد ، دموکریت ، شاخص را از روی یک نمونهٔ کلدانی تکمیل کرد ، در علم فیزیک و مباحث مربوط بآن هم از قبیل نور و صوت

تحقیقاتی بعمل آمد و از شعب مختلف علوم طبیعی ، زیست‌شناسی و طب مخصوصاً مورد توجه مخصوص قرار گرفتند . ولی باید دانست که تشریح بدن انسان از دیرباز در یونان عملی بوده ، و از اشارات ایلید ، می‌توان باطلاعاتی که یونانیها از اسکلت و اعضای بدن داشتند پی برد . در آموزشگاه کروتون موضوع تشریح و مطالعه رشد جنین و بذرباتات طرف توجه بوده و چنانکه میدانیم آلکمتون برعکس کسانی که می‌پنداشتند مرکز و مقر فکر در قلب است ثابت کرد که عامل تأثرات نفسانی مغز میباشد .

در قرن پنجم ، مطلبی که بیش از هر چیز ، در تاریخ علوم یونان ، جلب نظر می‌کند فن طبابت است که تا آن موقع جنبه نظری داشت . در این تاریخ ، طبابت ، وابسته بمذهب بود و درمان بیماریها بوسیله کهنه معابد که معروفتر از همه کهنه معبد اسکولاپ بودند انجام میگرفت و چنانکه میدانیم ، در تمام دنیای قدیم ، حتی در مصر که از دیرباز پزشکان معروفی داشت ، در کار مداوا همیشه از تجاربی که عملاً بدست آمده و همچنین از خرافات و سوہومات مورد توجه عموم ، استفاده می‌شد و شاید خواب کردن و بیهوشی نیز در معالجه بیماران معمول بوده است ولی بهرحال طب غیر مذهبی باطب مذهبی بر قابت برخاست و باآنکه این دو قسمت هردو ، منشأ خود را به اسکولاپ می‌رسانیدند عده‌ای از کسانی که طبابت را حرفه خود ساخته بودند ، این کار را بصورت علمی مورد نظر قرار دادند . انبوه بیمارانی که برای معالجه ، بمعابد مختلف مراجعه می‌کردند بهترین وسیله مطالعه و مهمترین عامل پیشرفت کهنه معالج ، در کار طبابت بودند ، چون همین خانواده‌های روحانی که خود را از دودمان خدایان می‌دانستند برای بالا بردن مقام و شهرت خود با مطالعه حال بیماران بتکمیل معلومات و جمع‌آوری مشاهدات خویش پرداخته و بتدریج گنجینه گرانبھائی از اطلاعات مفید و مثبت خود در اختیار هواخواهان این علم گذاشتند .

از این میان ، یادداشتها و اطلاعاتی که صحت آنها بشوت رسیده بود ، مورد توجه بیشتر قرار گرفت و طب نیز مانند سایر علوم ، از صورت مذهبی خارج شد . نخستین مرکز طبی قدیم ، آموزشگاهی بود که فیثاغورثیان در کروتون ایجاد کردند

ویکی از استادان آن، بنام دموکدس<sup>۱</sup> بادریافت مبالغ گزافی، برای معالجه بیماران به‌اثرین و آتن و ساموس دعوت شد و یکچند نیز درشوش، بدرمان داریوش و ملکه آتوسا مشغول بود؛ آلکمئون، یکی دیگر از اهالی کروتون، نیز نخستین کسی است که علم تشریح را بشاگردان خود آموخت. پس از کروتون، آموزشگاه سیرن، مدت‌ها بزرگترین مرکز پزشکی دنیای قدیم بود و از همین ایام تألیفات طبی روبازدیاد گذاشت و عمل فصد و حجامت معمول گشت و آلات جدیدی برای جراحی اختراع شد، در نیمه دوم قرن پنجم، اطباء یونانی شهرت بسزائی یافتند و معروفترین آنها اوریفون<sup>۲</sup> مؤلف یکی از قدیمترین کتب طبی و کتزیاس طبیب و مورخ بزرگ یونانی میباشد که شخص اخیر مدت‌ها بسمت طبیب کوروش جوان وارد شیر دوم درشوش بسر میبرد. منتهی ظهور بقراط<sup>۳</sup> همه این آموزشگاه‌ها و دانشمندان بزرگ آن عصر را تحت الشعاع قرارداد، این مرد دانشمند، سفرهای متعددی انجام داد تا از این راه هم بتواند بر معلومات و اطلاعات خویش بیفزاید و بقدری شهرت یافت که حتی بسیاری از آثار دیگران را نیز بوی منسوب داشتند. بقراط و شاگردهای او هرگز باعمال ساحرانه و افسون دست نزدند و برای درمان بیماران بروحانیان و معابد متوسل نشدند.

عقیده بقراط این بود که طبیب باید در شهری که هست آب و هوا و راه و رسم زندگی (رژیم) اهالی را مطالعه کند تا در تشخیص بیماریها و پیش‌بینی امراض مسری و ناخوشیهای فردی راه خطا نرود، بهمین مناسبت یکی از کتب عمده بقراط تحت عنوان «هواها، آب‌ها، مکانها» انتشار یافت. او عقیده داشت که همه امراض، حتی

۱ - Démokédès

۲ - Cnide درکاری

۳ - Euryphôn

۳ - Hippocrate یا ابقرات از اهالی جزیره کوس و فرزند یکی از روحانیان طبیب بود که از اوان طفولیت در اثر معاشرت با بیماران و کسانی که برای استفاده از آبهای معدنی به کوس می‌آمدند با حرفه طبابت آشنا شد. استادوی Hérodicos از اهالی Selymbrie (از شهرهای قدیم تراس) میباشد که به اسساک و پرهیز بیماران، بیش از تجویز دارو بآنها اهمیت میداد.

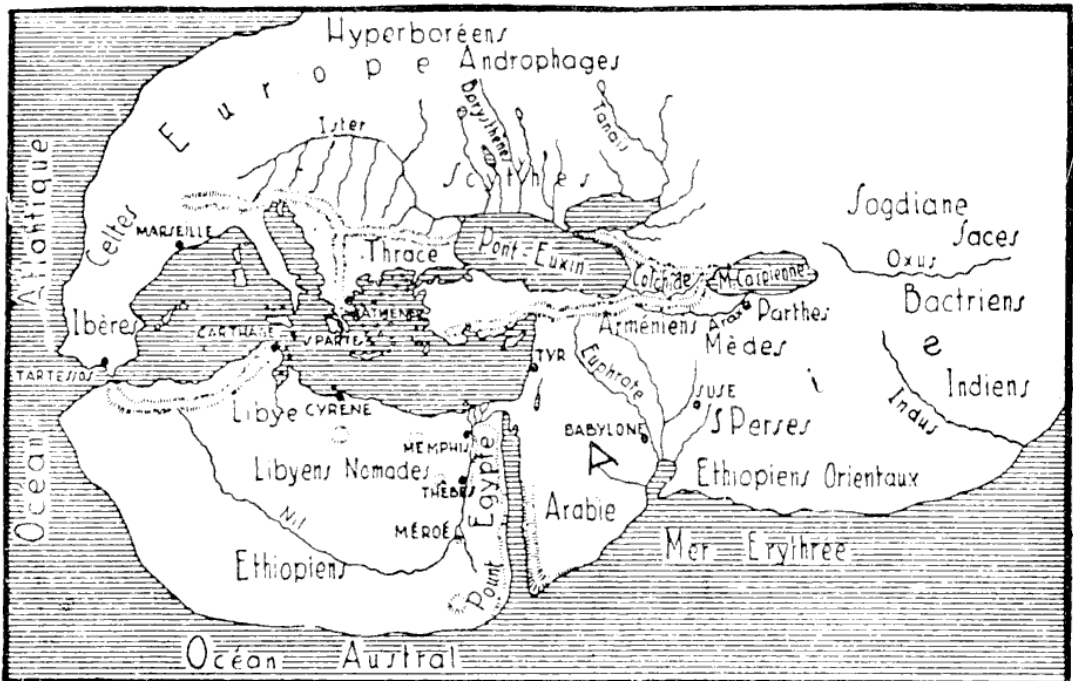
حمله صرع ، که در آن ایام ، به «بیماری مقدس» معروف بود و آن را بمبادی ماوراء-الطبیعه منسوب میداشتند ، دارای علل طبیعی میباشند .

### ج) جغرافیا و تاریخ :

با روشی که هکاته (از اهالی میلث در قرن ششم) برای مطالعه و ثبت وقایع تاریخی درپیش گرفته بود امید آن میرفت که تاریخ از صورت داستانی سابق بیرون

## دنیا در نظر هردوت

( حدود ۴۵۰ قبل از میلاد )



در زمان هردوت ، نظر سابق ، که زمین بصورت قرصی هموار ، در وسط اقیانوس قرار دارد طرفداری نداشت و شکل و وسعت قاره‌ها نامعلوم بود . (جلد اول - جریانهای بزرگ تاریخ جهانی) .

آید و ذکر حقایق بیشتر مورد توجه قرار گیرد چون وی نخستین فردی بود که برای



قبول وضبط اخبار روش تردید را بکار میبرد و چنانکه خود میگفت فقط مطالبی را می نوشت که آنها را صحیح میدانست<sup>۱</sup>. با اینحال چنانکه از عنوان آثار او برمی آید (نسب نامه ها - گردش دور دنیا) خود او نیز در این راه توفیق نیافت زیرا نه تاریخ زمان خود را از جغرافیا جدا کرد و نه تاریخ قدیم را از قید داستانها و افسانه ها آزاد ساخت و این دو کار در نیمه دوم قرن پنجم انجام گرفت.

در مورد جغرافیا، اطلاعات علمای ایونی، بمراتب پیش از معلوماتی بود که از قدیم در منظومه ها جمع آوری شده و کتب آنها گزیماندر و هکاته نقشه هائی داشتند. هنگامی که آتن، جانشین ایونی وسعت شد، چنین تصور میرفت که در موضوع شناسائی زمین نیز پیشرفت بیشتری حاصل گردد چون هم علم هیئت ترقیاتی کرده و هم روابط بازرگانی توسعه یافته بود، منتهی بخلاف انتظار، وقفه ای در این کار پدید آمد و عکس العمل عموسی، علیه نظریات مادی دانشمندان ایونی، اعتماد همه را از اصول و عقاید معمول سلب کرده، کنجکاوی در جزئیات مورد توجه قرار گرفت.

در قرن پنجم تصور میشد که زمین مسکونی بصورت جزیره ای است که از همه طرف<sup>۲</sup> آب آن را فرا گرفته، مرکز زمین یونان و مرکز یونان، دلف بود و فقط

۱- بخش یکم - فصل هشتم - زندگی علمی و ادبی.

۲- پیش از این، یعنی در دوره آکنی ها عقیده بر این بود که در آن طرف اقیانوس (Océan) هم، خشکی هائی هست که نور خورشید بآنها نمی تابد. در مکانی که خورشید طلوع و غروب میکرد آب دریا برنک قرمز بود (دریای سرخ) و مردم این حدود نیز پوست بدنشان سرخ رنگ بود. اهالی اتیوپی را (Aithi - Opes - دارای چهره آتشگون) بهمین مناسبت باین نام میخواندند. طلوع و غروب خورشید نیز باین نحو صورت میگرفت که رب النوع خورشید (هلیوس) در روز، سوار بر ارا به ای نورانی از سراسر آسمان میگذاشت و شبانگاه در اقیانوس فرو رفته، با کشتی کوچکی، پنهان از نظر آدمیان، بسفر خود، از مغرب بمشرق، ادامه میداد. آسمان

بقیه حاشیه در صفحه بعد

بوجود دو قاره عقیده داشتند که دریای مدیترانه آنها را از هم جدا می کرد ، یکی از این دو قاره یعنی اروپا در شمال و مغرب و دیگری که آسیا بود در جنوب و مشرق قرار داشت . بعدها نوبی را از آسیا مجزا کرده رود نیل را حد فاصل و سرز این دو قاره بشمار آوردند . پارسیان زمین را به پنج منطقه تقسیم کرد که سه منطقه آن یعنی ناحیه استوائی و دو ناحیه قطبی غیر قابل سکنی بود ولی این تقسیم بندی نیز مورد توجه قرار نگرفت . در آن تاریخ از نواحی ساحلی مدیترانه ، یعنی از رودخانه فاز<sup>۲</sup> تا ستونهای هراکلس ، که بنظر قدما آخرین حد دنیا محسوب میشد ، اطلاعات بالنسبه جامعی در دست بود لیکن از داخله خشکی ها باستانی آسیای مقدم و مصر ، چندان اطلاعی نداشتند با اینحال برای شناسائی طرز زندگی ملت ها و همچنین حیوانات نواحی مختلف دقت زیادی بکار میرفت و برای اطلاع از تأثیر آب و هوا در نژاد بشرونوع حیوانات و نباتات در سایر قسمت های جهان توجه مخصوصی مبذول می شد .

باطهور هرودوت که تاریخ و جغرافیا را از یکدیگر جدا نمیدانست پیشرفتهای بیشتری نصیب جغرافیا شد . هرودوت در عین بی اعتمادی بروشهای تحقیقی معمول زمان خود و آثار کتبی نویسندگان ، شخصاً فردی کنجکاو بود و با آنکه بنوشته های

---

۱ - Phase یکی از رودخانه های کلشید که بدریای سیاه میریخت واسروز Rion نام

دارد .

---

بقیه حاشیه از صفحه قبل

بر روی ستونهای قرار داشت که مانع افتادن آن در اقیانوس میشدند . مراقبت این ستونها در مغرب بعهدۀ Atlas ، یکی از ژئان ها بود . در صحنۀ آسمان ستارگانی وجود داشت که خورشید از میان آنها میگذشت و از این ستارگان فقط دب اکبر ثابت و خطر سقوط در اقیانوس ، او را تهدید نمیکرد ، در صورتی که ممکن بود سایر ستاره ها در آب اوقیانوس غوطه ور شوند (افسانه Calliste از همین عقیده سرچشمه میگرفت . بترجمۀ فرهنگ اساطیر یونان ورم رجوع شود) . دب اکبر ( Arktos ، «شمال» ، که کلمه Arctique از آن مشتق است) بعلت ثابت بودن ، راهنمای دریانوردان بود . زینسکی ، تاریخ تمدن قدیم صفحات ۵۷ و ۵۸ .

هکاته اهمیت زیادی میداد، او را هم اغلب بباد انتقاد میگرفت و فقط آنچه را خود بچشم میدید معتبر می‌شناخت؛ البته همین امر یعنی اهمیت دادن بمشهودات، برای او موجب اشتباهاتی شد. وی که زمین را مسطح و مستوی می‌پنداشت معتقد بود که آب و هوای هند شرقی، بخصوص در صبح، سخت گرم و سوزان است، چون بعقیده او خورشید از آنجا طلوع میکرد و بنابراین بآن ناحیه نزدیکتر از سایر نواحی زمین بود، یا چنانکه اوسی گفت، بادهای مسیر خورشید را تغییر می‌دهند و بهمین جهت طوفانهای زمستانی، خورشید را متوجه لیبی کرده موجب تبخیر و نقصان آب نیل می‌گردند. هرودوت حاضر نبود نیل را مرز طبیعی دوقاره بداند و حد فاصل میان آسیا و اروپا را خطی می‌دانست که از مغرب بمشرق، از رودخانه فازوارس و دریای خزر عبور می‌کرد. مع ذلک قسمتی از تحقیقات او بعدها نیز مورد قبول واقع شد (اهمیت رسوبات در تشکیل دلتاها، بوجود آمدن مصر بر اثر رسوبات نیل، ایجاد دره Tempé بر اثر شکست زمین - واقعه اخیر را هرودوت به پوزئیدون نسبت می‌داد و برای آن جنبه مذهبی قائل بود) هرودوت نخستین فردی است که مانند ارسطو و بطلمیوس دریای خزر را دریاچه‌ای مسدود میدانست و بامطالعات خود اسناد و مدارک زیادی در مسائل مربوط بجغرافیای انسانی باقی گذاشت.

در همین ایام توجه بیشتری بتاریخ نویسی مبذول گشت وعده‌ای از مورخین که اغلب از اهالی ایونی بودند تا آنجا که میسر بود بدرج وقایع صحیح کوشیده روش واقع بینی در تاریخ و همچنین تدوین تاریخ عمومی را بجای تواریخ مختلف محلی معمول داشتند. از پیشقدمان این راه در آتیک، آکوزیلائوس<sup>۱</sup> و فرسید<sup>۲</sup> و در آسیا اسکولاکس<sup>۳</sup> و دیونیزیوس<sup>۴</sup> و کارون<sup>۵</sup> و گزانئوس<sup>۶</sup> و در مغرب، هی‌پیس<sup>۷</sup>

۱ - Acousilaos از اهالی آرگوس.

۲ - Phérécyde از اهالی جزیره Léros واقع در دریای اژه.

۳ - Scylax از اهالی شهر Caryanda واقع در ناحیه آرکادی - اسکولاکس، قبل از

بقیه حاشیه در صفحه بعد

و آنتیوخوس<sup>۱</sup> را میتوان نام برد ولی باتمام این احوال ، قبل از توسیدید ، شخصی که بتواند بایمطرفی ، وقایع تاریخی را ضبط کند ، در آتیک پیدا نشد . آثار نویسندگان آتنی<sup>۲</sup> در این موقع ، بیشتر جنبه بدبینی و استهزائی داشت و وقایع نگاران این دوره که

۱- Antiochos از اهالی سیراکوز که دارای دو اثر معروف بود یکی درباره ایتالیا که نخستین بار نام رم را در آن می بینیم و دیگری راجع به سیمیل تا سال ۴۲۴ ، که مورد استفاده توسیدید واقع شد .

۲- این نویسندگان عبارتند از Stésimbrotos از اهالی جزیره Thasos در دریای اژه که در مقالات خود بشدت از تمسک و تکلی و پریکلس انتقاد میکرد . و دیگر شخصی که نام مستعار گزنوفون برخود گذاشته بود و از طرز حکومت آتن بد گوئی می کرد .

بقیه حاشیه از صفحه قبل

جنگهای سدی ، بخدمت داریوش در آمد و بدستور او با چند کشتی عازم اکتشافاتی در سبند و اوقیانوس هند و کشف راه دریائی مصر شد و در ظرف مدت دو سال و نیم مأموریت خود را انجام داده از دهانه سند به Arsinöe واقع در خلیج سوئز رسید . متأسفانه گزارش این مأموریت در دست نیست و فقط هرودوت اشاره کوتاهی بآن کرده است . بهرحال توفیق اسکولا کس در این مسافرت داریوش را باتمام کانال نیل - دریای سرخ واداشت . در عین حال راه کوپتوس - قصیر بفرمان داریوش ترسیم و مورد استفاده قرار گرفت . باین ترتیب ، مصر راه اصلی ارتباط میان دورترین نقاط غربی (قراس - سیرنائیک) و شرقی (دره سند) شاهنشاهی هخامنشی شد ؛ تاریخ افریقا تألیف R. Cornevin .

۴- Dionysios از اهالی سیلت ، که گذشته از رماله ای در جغرافیا ، تاریخی درباره ایران نوشت و این اثر تاریخی که بی سابقه بود نه تنها مورد استفاده هرودوت قرار گرفت ، بلکه اشیل برای تألیف کتاب خود بنام «پارسیها» و گزنوفون برای نوشتن کتابی بنام «تربیت کوروش» از آن استفاده کردند .

۵- Charon از سردم لاسپساک (از شهرهای میزی در آسیای صغیر) که کتابی بعنوان Persica تنظیم کرد و تاریخ شهر خود را تا سال ۴۶۰ پیش از میلاد تحریر در آورد .  
۶- Xanthos از اهالی سارد که تاریخ لیدی را نوشت .

۷- Hippys از اهالی Région

از افراد ذیحقوق و یا خارجیان مقیم آتن بودند از دموکراسی و امپریالیسم، هردو انتقاد میکردند و بالاخره کوشش یونانیان مشرق که در پایتخت بسر میبردند، برای آشناساختن آتنی‌ها باین فن بسیار مؤثر واقع شد. در میان این عده، معروفتر از همه، هلائیکوس<sup>۱</sup> و هرودوت بودند؛ هلائیکوس، با بیانی که بعکس آثار پیشینیان، کمتر جنبه شاعرانه داشت و بامتانت و احتیاط زیاد، بتدوین رسالاتی در موضوع انساب و تاریخ ایران پرداخت و معروفترین اثر او کتابی بود بنام آتیس<sup>۲</sup> که در واقع نخستین تاریخ یونان محسوب میشد (هیچیک از آثار او در دست نیست). وی برای تهیه کتاب اخیر خود، که شامل تاریخ آتن تا اوایل قرن چهارم پیش از میلاد است، گذشته از شرحه نامه‌ها، مدارک دیگری را که برای تعیین تاریخ هر واقعه مفید بود مانند فهرست اسامی آرگنت‌ها و فهرستهای اسامی پیشوایان مذهبی (در آرگوس و هالیکارناس) مورد استفاده قرار داد و برای تطبیق آنها با یکدیگر و همچنین مقابله و مقایسه آنها با صورت اسامی پادشاهان شرقی کوششهایی بکار برد منتهی باز هم مرتکب اشتباهاتی شد و ار این بابت اختلاف زیادی میان او و هرودوت موجود بود.

هرودوت که بوسیله سیمرون به پدر تاریخ معروف شده، تاریخ را از صورت ساده و کودکانه‌ای که داشت و مدت‌ها در همان عالم سیر میکرد بیرون آورد. هرودوت چنانکه خود میگوید اثر تاریخی معروف خود را که بعدها به ۹ کتاب تقسیم شد برای آن تنظیم کرد که «اقدامات مهم یونانیها از خاطره نسلهای آینده محو نشود». وی در این کتاب، همه ملتها، یعنی یونانی و اقوام دیگر را مورد مطالعه قرار داده، به تمدن‌های خارجی، مخصوصاً توجه بیشتری نشان داده و در واقع پس از جمع‌آوری یادداشتهای مختلف، اثر خود را بصورت یک تاریخ جهانی تنظیم کرده است. در این کتاب از تاریخ گذشته یونان، تاریخ لیدی و سلاطین پارس گفتگو شده و هنگامی که جنگهای شاهان هخامنشی را با سایر ملل نقل میکند بشرح تاریخ و آداب آن

۱- Hellanicos از اهالی جزیره سی‌تی‌لی‌ن یا لس‌بوس.

۲- Atthis

ملت‌ها می‌پردازد (چنانکه در شرح جنگ‌های کمبوجیه با پارسامتیک سوم، تاریخ قدیم مصر را شرح داده، و در ذکر جنگ‌های داریوش با سکاها، تاریخ قدیم سیتی را نقل می‌کند).

تاریخ جنگ‌های مدی از کتاب پنجم شروع میشود (کتاب پنجم: شورش ایونی - کتاب ششم: ماراتن - هفتم: ترموپیل - هشتم: سالامین - نهم: پلاته و میکال) و باتصرف سستوس بدست یونانیها، این بحث خاتمه می‌پذیرد.

هرودوت که مسلماً هدفش جستجوی واقع و حقیقت بود، تا آنجا که میتواند اسناد و مدارک موجود در معابد یونانی و همچنین آثار نویسندگان معاصر و یا سلف را مطالعه می‌کرد و در سفرهای متعددی که انجام داد از آنچه میدید و می‌شنید یادداشت‌هایی برمیداشت، ولی با آنکه یونانیان را از این بابت که همه چیز را بخود نسبت میدهند سرزنش میکرد و می‌کوشید همیشه بی‌طرف باشد و عادلانه قضاوت کند، مع ذلک بمصریان یا آتن و یا خانواده آلکمنونیدها (که پریکلِس، از همان خانواده بود) علاقه مخصوصی نشان میداد. بی‌اطلاعی و عدم بصیرت او درباره‌ی امور اشتباهاتی برای او پیش می‌آورد، مثلاً تشریحی که او از جنگ‌های ترموپیل و یا آرتیمیزیون کرده و اعداد و ارقامی که در این موارد نقل میکند بعقل ناآشنائی او بقانون نظامی بنظر صریح نیست. وی که بزبانهای مصری و آراسی و پارسی آشنا نبوده ناچار همه حکایاتی را که راهنمایان او برای وی روایت کرده‌اند در کتاب خود گنجانده لکن در این موارد چنانکه خود میگوید «وظیفه‌ی او نقل روایاتی بوده است که شنیده او مجبور نیست آنها را بپذیرد». وی بمداخله خدایان در زندگی بشر عقیده داشته ولی متکرر معجزات بوده و برای یافتن دلیل عقلی این قبیل پیش آمده‌ها بتحقیق علل اصلی آنها پرداخته‌است، هرودوت اثر بزرگ تاریخی خود را که از مدت‌ها پیش بتهیه و تدوین آن پرداخته بود، در اواخر دوران زمامداری پریکلِس، و در ایامی که مصائب بیشماری دامنگیر

۱- هرودوت از سال ۴۷۷ تا ۴۳۱ در آتن بود و پریکلِس و سوفوکل روابط دوستانه داشت - جلد اول از مجموعه Encyclopédie de la Pléiade صفحه ۶۶۰.

ملت بود انتشار داد و این کتاب بقدری مورد توجه واقع شد که با وجود فقر اقتصادی مملکت و با آنکه نویسنده آن بنظر آتنی‌ها جنبه بیگانه و خارجی داشت، مجلس ملی، پاداشی معادل ده تالان (در حدود شصت هزار فرانک طلا) درباره او تصویب کرد.<sup>۱</sup>

مورخ بزرگ این عصر، که با نبوغ و قریحه سرشار خود، تاریخ نویسی را بمرحله کمال رسانید، توسیدید میباشد، او که از یک خانواده ثروتمند آتن و مالک چند معدن طلا در تراس بود بروش سوفسطائیان پرورش یافت و هنگامی که جنگ پلوپونز شروع شد بتهیه یادداشت‌هایی از وقایع روزانه جنگ مشغول گشت و از هر پیش‌آمدی برای تکمیل معلومات و مدارک خود استفاده کرد. وی در سال ۴۳۰ بظاعون مبتلا شد و در سال ۴۲۴ یعنی هنگامی که سی و شش یا چهل سال داشت یکی از دوسرداری بود که بفرماندهی یکدسته از ناوگان آتن به تراس رفت ولی چون نتوانست قوای خود را بموقع به آمفی پولیس<sup>۲</sup> برساند و این شهر را از محاصره نجات دهد محکوم ب تبعید شد و در واقع بیست سال آخر عمر را در تبعید گذرانید؛ توسیدید در این مدت که مخصوصاً غالب ایام آن، در پلوپونز گذشت بجمع‌آوری اطلاعات دقیقی از اوضاع پلوپونز پرداخت و در اواخر جنگ (سال ۴۰۴) به آتن بازگشت و تاروژی که در قید حیات بود تمام هم او بمصروف انجام این خدمت بزرگ شد و با این حال نتوانست کتاب خود را بپایان برساند.

توسیدید، در مقدمه کتاب خود، شرح مختصری از تاریخ یونان، در نیم قرن که فاصله میان جنگ میکال و جنگ پلوپونز بود ذکر کرده و چنانکه او گفته نظرش، تشریح بحران سیاسی و نظامی آن زمان و تعریف جنگ شدیدی بود که میان دموکراسی آتن و بلاد مستقل و اشرافی یونان در گرفته بود، برای این کار سعی داشت، خود را در هر موضوعی مداخله دهد و بگفته گواهان، مادام که صحت آن (بامواجه دادن گواهان و مقایسه گفته‌های آنان) برای او بثبوت نمیرسید، وقعی نمی گذاشت. اقدام

۱- برستد - استیلای تمدن صفحه ۳۵۴.

۲- Amphipolis از شهرهای مقدونیه و یکی از کلنی‌های آتن.

توسیدید با توجه باوضاع آن زمان و نبودن روزنامه و کتابخانه بسیار قابل توجه است چون تنها مدارک رسمی که وی میتواند از آنها استفاده کند چند قرارداد و تصویب نامه بود با اینحال روش او در تحقیق، صورت ثابتی بخود گرفت و مورد استفاده آیندگان واقع شد.

تاریخ توسیدید، بعدها به هشت قسمت تقسیم گشت (مقدمه - کتاب دوم تا چهارم، تاصلح نیسیاس - کتاب پنجم، صلح شوم - ششم و هفتم: اردو کشی سیسیل - کتاب هشتم جنگ Décélie تا سال ۴۰۹). اثر توسیدید بعلمت جنبه انتقادی شدیدی که در آن بکار رفته و کوشش نویسنده برای جستجوی حقیقت، اهمیت زیادی پیدا کرد، از این پس تاریخ نویسی جنبه علمی بخود گرفت (با آنکه بمسائل اقتصادی توجهی نداشت)، افسانه و مذهب دیگر در تاریخ مقامی نداشت و بیطرفی کامل در آن مراعات می شد چنانکه درباره عقاید دسته های مختلف، وی بدون آنکه نظری از خود اظهار کند، با عباراتی که البته ساخته و پرداخته خود او بود بذکر دلایل طرفین می پرداخت و خواننده را در قضاوت آزاد می گذاشت.

توسیدید در عین ذکر حقایق تاریخی، جنبه مفید بودن آنها را نیز در نظر داشت «تا هر کس بتواند نتیجه ثابتی از مطالعه حوادث گذشته تحصیل کند و پیش آمدهای مشابه را که باقتضای طبیعت انسانی، تجدید و تکرار آنها امکان داشت، دریابد»، بنابراین وی از تاریخ، همان فایدهای را می خواست که امروز نیز مورد نظر است، یعنی تاریخ - آزمایشگاه تجارب و مجموعه دروس و راهنمای سیاستمداران و متفکرین - شعار توسیدید در کلمه «فهمیدن» خلاصه می شد و دین مورخین بوی از این جهت است که همه آنها باید در ثبت وقایع، این کلمه را سرمشق و دستور کار خود قرار دهند.



### د) شعر و تأثیر

این قرن که دوره رواج فلسفه و دانش دریونان بود ، دوره ابتکارات شعری نیز محسوب میشد؛ در همه انواع شعر، پیشرفت افکار و وسعت دامنه تخیلات محسوس بود و شعرای یونانی که از حکما و فلاسفه زمان خود بودند در ایجاد و توسعه افکار جدید سهم بسزائی داشتند .

شعر غنائی که در واقع ترجمان طبیعی احساسات درونی همه افراد بود و تأثیر بیشتری در مردم این زمان داشت پیشرفتهای زیادی کرد و شاهکارهای درخشانی از سرایندگان این عصر بیادگار ماند با اینحال پیشرفت و جنبه استقلال این اشعار در قرن ششم به مراتب بیشتر بود و از بین رفتن قدرت سلاطین و طبقات ممتاز که مشوق و حامی این طبقه محسوب می شدند و همچنین تغییراتی که در آراء و افکار بوجود آمد موجب این شکست در قرن پنجم گردید .

منبع الهام این دسته از شعرا افسانه های زیبای گذشته بود که موضوع های مختلف آن درباره ستایش فعالیت های بزرگ ، برگزاری اعیاد و تمجید از افکار درست ، مورد استفاده آنها قرار می گرفت و بایندو اندرزهایی که از این راه به مردم می دادند بعنوان یک مربی و مشاور دلسوز طرف توجه و احترام بودند . پیشروان این سبک ، استزیکورا و سیمونید<sup>۱</sup> در این راه کوشش بسیار به خرج دادند و در نیمه اول قرن پنجم این نوع اشعار که دسته جمعی و توأم با موسیقی و رقص و بافتن خردایان و قهرمانان اجرا میشد باوج شهرت و قدرت خود رسید .

استاد مسلم این سبک ، در نیمه اول قرن پنجم ، پندار<sup>۲</sup> از اهالی بئوسی است که از خانواده دهقانان متمول تب بود و به همین مناسبت در اشعار خود از اشراف، سنن

۱- Stèsichore ۶۴۰-۵۵۰

۲- Simonide ۵۵۶-۴۶۷

۳- Pindare ۵۲۱-۴۴۱

وآداب قدیم و حکومت و قدرت ، طرفداری می کرد ، از آثار متعدد و متنوع او ، فقط یک قسمت که شامل منظومه های قهرمانی و افتخار آمیز است ( در تمجید قهرمانان بازیهای المپی - دلف - نمه <sup>۱</sup> - کرنث <sup>۲</sup> ) و چند قطعه از سرودهای او باقیمانده ، وی که در حد خود از اطلاعات فلسفی نیز بهره ای داشت شاعری بزرگ و عالیمقام بود و میتوان گفت که در مذهب و اخلاق ، تقریباً نظیر سولون و ثوگ نیس <sup>۳</sup> یعنی شعرای معروف قرن ششم فکر میکرد ولی از لحاظ وسعت تخیلات و قدرت فکر بر آنها مزیت بسیار داشت و تأثیر عقاید و افکار معمول در قرن پنجم ، در آثار وی مشهود بود .

پس از او یکی از اهالی ایرونی ، موسوم به باکی لید<sup>۴</sup> ، بهمین سبک اشعاری سرود منتهی در یونان دموکرات این اشعار که هنوز جنبه اشرافی داشت ، خریداران خود را بتدریج از دست داد بطوری که در نیمه قرن پنجم بجز چند خانواده اشرافی و مخصوصاً جباران سیسیل ، هواخواه دیگری نداشت و بنابراین سرعت روبانحطاط گذاشت ، و باتکمیل وسایل موسیقی (مخصوصاً چنگ ، Cithare ، که بتدریج تعداد سیم های آن به دوازده رسید و بوسیله فری نیس<sup>۵</sup> و تیموته<sup>۶</sup> بصورت کاملی درآمد) و توجه مردم بآن ، این انحطاط سریعتر شد . از طرف دیگر تأثیر و نفوذ اشعاردرامی ، که بصورت تأثر در معرض نمایش قرار میگرفت ، در روحیه عموم بیشتر بود و از مدتها پیش علاقه زیادی نسبت بآن ابراز میشد ، چون در واقع ، تأثر ، هم چشم را مشغول می داشت و هم بروشن کردن افکار کمک میکرد و بعلاوه با وسایلی که برای تهییج و تحریک احساسات بکار می برد اثری نافذ و بادوام تر در عامه می گذاشت . در این

۱- Némée نام دره ای بود در آرگولید که هر سال جشنهایی در آنجا برپا میشد.

۲- بازیهای معروف به Isthmique که در تنگه کرنث انجام می گرفت .

۳- Theognis از اهالی مگار و از شعرای اشرافی قرن ششم.

۴- Bacchylide

۵- Plurynis de Mitylène

۶- Timothée de Milet

راه هم ، نه برای توسعه تمدن یونان ، بسیار مفید بود ، مهم بیشتری نصیب آتن شد و همچنین از بلاد یونانی ، از لحاظ اهمیت نمایش های درامی نتوانست با آتن رقابت کند .

در آتن با توجهی نه دولت به تنظیم جشن ها و مسابقات درامی میکرد اما به یونیزی بزرگ و مهم<sup>۱</sup> بوضع باشکوهی برگزار میشد ، منتهی تازه بان پیزیسترات ها فقط يك مسابقه تراژدی معمول بود نه از سال ۴۳۰ ه در اعیاد د یونیزی انجام میگرفت ولی با اصلاحات سال ۱/۰ ه يك موضوع مضحك (Gamos) هم بنمایش تراژدی افزودند و این امر موجب شد که در سالهای ۴۸۶-۴۸۸ ه مسابقه کمدی نیز دایر گردد ؛ باین ترتیب هر سال دوبار مسابقه ای از آثار درامی انجام میگرفت و هر دفعه دوازده تراژدی ( هر تراژدی از چهار قسمت تشکیل می شد ؛ مقدمه - موضوع - نتیجه و قسمت آخر که هم مضحك و هم حزن آور بود<sup>۲</sup> ) و سه تا پنج کمدی به عرض نمایش گذاشته میشد<sup>۳</sup> . برگزاری جشن ها ، و تأمین مخارج آن ( تهیه لباس ، پرداخت دستمزد خوانندگان ، درایه سالن ، و مخارج جلسات تمرینی ) با افراد مدنی و مستمکن<sup>۴</sup> بود و تنظیم نمایشنامه را شعرا به عهده داشتند و تأملاتی عمده تاریخی مربوط بنمایش ، یعنی تهیه آهنگ ، تارکردانی و اینای نقش عمده نمایش ، و آماده کردن بازیگران را خود آنها انجام می دادند . قضاوت درباره نمایشنامه ها و طرز تار ماسورین تنظیم جشن ( نورژها ) با همیشگی بود نه از طرف شورای پانصد نفری ( از میان افراد هر قبیله ) انتخاب می شدند ، جایزه هر تراژدی در آغاز تار ، يك رأس بز و جایزه مضمومس هر کمدی

۱- بخش دوم - فصل پنجم - اعیاد بزرگ مذهبی

۲- Drame Satyriques

۳- تعداد این نمایشنامه ها ثابت نبود و بتدریج تغییراتی در آن پدید آمد .

۴- این افراد را Chorège می گفتند . تعداد آنها در قرن پنجم سه و در قرن چهارم ، پنج تن بود و از طرف آرکنت انتخاب می شدند ، انتخاب شعرا و بازیگران هنمایش بهمین ترتیب انجام میگرفت .

یکت سبوی شراب بود ولی در دوره کلاسیک، پرندگان مسابقه را (شاعر - مأمور تنظیم جشن - تار کردن) با تاجی از شمشه، که در حین تانر بر سر آنها به گذاشتند، تجلیل میکردند و گاهی بدشاعر و تار کردن پاداش نقدی نیز میدادند.

نمایشگاههای یونانی معمولاً در فضاهای باز و هوای آزاد دایر میشد و هر سال قبل از شروع جشن تعدادی پلدهای چوبی در محوطه منظور آماده کرده پس از انجام جشن آنها را برمیچیدند ولی در حدود سال ۵۰۰ قبلت شکستن این سکوها، در تخته سنگهای دامنه جنوبی آ دروپل پلکانهایی از سنگ تعبیه شد که نمایشهای مخصوص دبونیروس اختصاص یافت<sup>۱</sup>. ورود باین نمایشگاهها بولی فقط اشخاص بی بضاعت از پرداخت ورودیه معاف بودند و زنان و دود دان نیز میتوانند در این جشنها حصه رهاهند.

سده قسمت اصلی که تانر یونانی از آن تشکیل می شد عبارت بود از: ار دسترا Orchestra یعنی مکان مخصوص خوانندگان و نوازندگان، اسکند Skènè، برای بازیکنان که خوانندگان و بازیگران قبل از ورود به ار دسترا برای شروع نمایش در آن جا لباس می پوشیدند و بالاخره کویلون Koilon<sup>۲</sup> که محل جلوس تماشاگران بود و در حدود چهارده هزار نفر در آن جا می گرفت. از زمان پریکلز، مخصوصاً از قرن چهارم تغییراتی در بعضی قسمتهای تأتر داده شد و در تزئین صحنه ها و تهیه لباسها پیشرفتهایی صورت گرفت.

موضوع تراژدی، معمولاً مطالب مذهبی، شاعرانده و ملی بود که از داستانها و حماسه ها اقتباس و تقریباً بصورت اپرا اجرا میشد و زیباترین و بدیع ترین محصول

۱- بقیه تانرها تا قرن چهارم، دارای سکوهای چوبی بود، و در یک تانر دائمی که در قرن چهارم از سنگ ساخته شد و در حدود سال ۳۳۰ زیر نظر لیکورگ، خطیب معروف و همکار دیمستن، پایان یافت، صندلی های افتخاری زیبایی، برای مدعوین مخصوص، از مدبر ساخته شد.

۲- در لاتن Clavea.

فکری وقریحه آتنی بود که میتوان آنرا خلاصه وزبده تمدن یونانی نام نهاد. درین تراژدی نویسان، قدیمتر ومعروفتر از همه، فری نی خوس<sup>۱</sup> می باشد که در کار خود افتخاراتی کسب کرد و چنانکه معروف است یکی از آثار او بنام «تسخیر میلِت» که در سال ۴۹۳ ع نمایش داده شد موجب تأثر شدید تماشاگران و تحریک آنها گردید و حکومت را که طرفدار سیاست مسالمت وسازش بود از خودرنجانید و پیرداخت غراستی مجبور شد. معاصر وجانشین جوان او، اشیل که به قانونگذار تراژدی آتیک معروف شده، در حدود سال ۵۲۰ ع، در الوزیس تولد یافت و در جنگهای ساراتن (برادر اشیل موسوم به Kynégeiros در همین جنگ بقتل رسید) وسالامین شرکت جست. وی از سال ۴۹۹ ع بکار تأثر مشغول شد و از آثار او که در حدود یکصد نمایشنامه بود فقط هفت قسمت آن بطور کامل در دست میباشد. با مطالعه این آثار که بزبان آتیک نوشته شده (پیش از او، نویسندگان، بزبان ایونی آثار خود را تنظیم میکردند و فری نی خوس آخرین نویسنده ای بود که نمایشنامه های خود را بزبان ایونی نوشت) میتوان بعظمت روح ونبوغ فکری اشیل پی برد.

البته پیش از او کوششهایی بعمل آمد تا تراژدی هم بصورت درام درآید (فری نی خوس در این راه زحماتی کشید) ولی اشیل باین کار صورت قطعی داد وتعداد بازیگران اصلی را هم بدو نفر رسانید. موضوع نمایشنامه های او در آغاز کار مطالب تاریخی بود (پارس ها) ولی بتدریج که تراژدی بصورت درام درآمد از داستانهای قدیم واساطیر استفاده شد بطوری که تراژدی های آتن در قرن چهارم و پنجم، درواقع تجسم شاعرانه افسانه های قهرمانی یونان بود. اشیل گذشته از زحماتی که در راه توسعه وسایل فنی درام متحمل شد ارزش اخلاقی وتأثیر اجتماعی آن را بوضع قابل ملاحظه ای بالا برد. در نمایشهای او همه تماشاگران حقیقت وواقع را بچشم میدیدند واحساسات وتخیل آنها بشدت تحت تأثیر قرار میگرفت، در هر یک از این تراژدی ها، یک مطلب مهم اخلاقی مطرح می شد وهمه را وادار میکرد که در اطراف آن بتفکر

۱ - Phrynichos که ظاهراً مبتکر ماسک و واگذاری نقش هایی در تأثر بزنان بوده.

و تأمل پردازند. اشیل با آنکه خود در مذهب سخت متعصب و بخرافات قدیم نژاد یونانی پابند بود و مطالبی مانند تأثیر خواب، قدرت سرنوشت، مداخله خدایان در زندگی بشر، نفرین مردگان، انتقامجویی خدایان را درست می پنداشت می نوشید تا تأثیر اراده انسانی را با وجود همه این مشکلات برای پیدا کردن راهی جهت ادامه حیات، نشان دهد و بفهماند که گناهکار بسزای خود خواهد رسید و مردم خودخواه و خشن نیز تنبیه خواهند شد.

جانشین او سوفوکل، نه معاصر پریکلس و فیدیاس بود در حدود سال ۴۷۰-۴۶۰ ع در مرحله اشرافی کولونوس<sup>۱</sup>، در حوالی آتن بدنیا آمد و از سال ۴۸۰ ع که بکار تأثیر مشغول شد تا پایان عمر خود که بخوشی و نامیابی گذشت (۴۰۰ ع) افتخارات زیادی کسب کرد. از آثار او هم که شامل یکصد و بیست قطعه بوده جز هفت تراژدی و یک درام، اثر دیگری در دست نیست؛ سوفوکل، تعداد بازیگران اصلی را بسته نفر رسانیده و تغییراتی در لباس و تزئین صحنه ها وارد کرد و استعداد و مهارت بازیگران را طرف توجه مخصوص قرارداد (عده خوانندگان را هم ازدوازده بیانزده نفر بالا برد). از نظر مذهبی او نیز همان تعصبات اشیل را داشت، منتهی وی در آثار خود، مقام اول را بخدایان اختصاص نمیداد؛ با آنکه بنظر سوفوکل هم، سرنوشت، حاکم بر وجود بشر بود و او را با طاعت از خود وامیداشت مع ذلک نمیتوانست انسان را همیشه محکوم و مطیع خود نگاهدارد چون بعقیده او یک نظام اخلاقی و معنوی و حق و عدالتی عالی، بر دنیا حکومت میکند که خوب و بد را پاداشی شایسته کار خویش میدهد و از قدرت سرنوشت بشدت میکاهد. در نمایشنامه های او، درشتی و خشونت که هنگام مکالمه (در آثار اشیل) میان طرفین معمول بود، بمنطق و ملایمت تبدیل یافت و طرفین صحبت، برای اثبات گفته های خود باستدلال مشغول شدند.

در میان معاصران سوفوکل، تنها یکی از شعرا، مقام و منزلتی عالی کسب کرد و رقیب نیرومند سوفوکل شناخته شد؛ وی اوریپید نام داشت که در حدود

پانزده سال پس از سوفوکل در سال‌های بدنیا آمد و چند ماهی قبل از او، بدرود حیات گفت و با مطالعه آثار<sup>۱</sup> که از اوباقی است و مقایسه آنها با نوشته‌های سوفوکل میتوان بتحول و تکامل سریع افکار در قرن پنجم پی برد<sup>۲</sup>. اوری‌پید از آغاز جوانی تمایل زیادی با افکار فلسفی زمان خود نشان میداد و با مطالعه مقالات فلاسفه بزرگ آن عصر مانند آناگزاگور و پروتاگوراس و سقراط، تحت تأثیر عقاید آنها قرار گرفت و باین ترتیب شاعر و متفکر بزرگی شد که تخیلات عالی و احساسات رقیق خود را، بکمک عقل و استدلال تقویت و رهبری می‌کرد. اوری‌پید، عقاید زمان خود را بشدت انتقاد می‌کرد و پیش‌آمدهائی از قبیل مخالفت مردم و حملات کمدی‌نویسان و شاید ناکامیهای او در زندگی زناشویی، موجب بدبینی شدیدا و گردید و بهمین مناسبت به «شورانگیزترین تراژدی‌نویسان» معروف شد. وی در سالهای آخر عمر، از آتن مهاجرت کرد (۴۰۸) و پس از چند ماه اقامت در مانیزی<sup>۳</sup> به پلا<sup>۴</sup> در مقدونیه رفته از طرف آرکلائوس<sup>۵</sup> مورد احترام کامل قرار گرفت و در همان شهر در گذشت (۴۰۶).

مهارت و هنر اوری‌پید در تشریح عواطف بشری و تجسم صحنه‌های حقیقی زندگی بحدی بود که همه طبقات مردم بگرسی از آن استقبال میکردند و چنانکه میگویند سقراط برای تماشای همه نمایشهای او حاضر می‌شد، منتهی پس از او، این قسمت از تأثر، یعنی تراژدی بعزت مقررات و قواعد فنی سخت و جنبه شدید مذهبی آن، رو با انحطاط گذاشت و در قرن چهارم با آنکه نویسندگان متعددی در این رشته وجود داشتند فاقد قریحه و ابتکار شعرای گذشته بودند. اولاد و اعقاب سه تن نویسندگان معروفی که شرح حال آنها گذشت در حفظ میراث خانوادگی بسیار

۱- آثار اوری‌پید در حدود یکصد و هفتاد و هشت میباشد که از آنها فقط هجده تراژدی

و یکک درام باقی‌مانده.

۲- Magnésic

۳- Pella

۴- Archélaos پادشاه پلا

کوشیدند و تا دورهٔ رومی نیز این سنت را بزرگوار و محفوظ نگاه داشتند ولی توجه عامه دیگر از این سبک منحرف شده بود بطوری که در حدود سال ۳۰۰ مسابقه تراژدی از برنامه جشن های لئن<sup>۱</sup> حذف شد و در اعیاد دیونیزی هم، مانند گذشته این مراسم را همه ساله اجرا نمی کردند.

چنانکه ملاحظه شد، تراژدی در قرن پنجم، رواج و شهرت قابل توجهی کسب کرد و بهترین معرف جنبه های نفیس تمدن آتن محسوب میشد لیکن برای آنکه با اطلاعات کاملتری در این مورد قضاوت شود باید شعبه دیگر درام، یعنی کمدی را نیز در این تاریخ مورد توجه قرار داد. کمدی که هدف آن خنداندن بود نه تنها از لحاظ موضوع بلکه از بابت آزادی کاملی که در انتخاب موضوع های آن بکار میرفت با تراژدی تفاوت بسیار داشت و از طرف دیگر مقررات سخت تراژدی و جنبه های فنی آن در کمدی مراعات نمی شد. تعداد بازیگران در کمدی نیز، مانند تراژدی متغیر بود؛ در نوشته های کراتی<sup>۲</sup> سه (مانند آثار سوفوکل) و در قطعاتی که آریستوفان تنظیم میکرد وظایف اصلی نمایش را چهارتن بعهدہ داشتند و در فاصله سکالمات، گاهی قطعات موسیقی یا رقص اجرا می شد. در قرن پنجم، کمدی، تنها برای تفریح و اشتغال خاطر مردم نبود و می توان گفت وظیفه ای را که امروز روزنامه ها بعهدہ دارند کمدی نویسان در آن تاریخ انجام می دادند یعنی ارزندگی سیاسی و اجتماعی و ادبی و حتی امور مذهبی آزادانه انتقاداتی بعمل می آمد. این انتقادات گاهی بحدی شدید

۱- جشن های لئن از ۱۹ تا ۲۱ ماه Gamélion (اوایل فوریه) زیر نظر پادشاه انجام می گرفت، این جشن ها از یادگارهای یونان قدیم بود که بامذهب الوزیس ارتباط داشت و تشریفات مخصوص آن، براه انداختن دسته ها و انجام یک قربانی بود، مرکز برگزاری جشن در Lènaion، یعنی محلی که چرخ مخصوص فشردن انگور، در آن قرار داشت (در مجله Limnai در جنوب شرقی آکروپل) بود. مسابقات کمدی بین سالهای ۵۰۰ و ۴۸۰؛ و مسابقات تراژدی در حدود سال ۴۳۴ در این جشن ها معمول گردید.

۲- Cratinos که کمدی سیاسی بوسیله او بنیان گذاری شد.



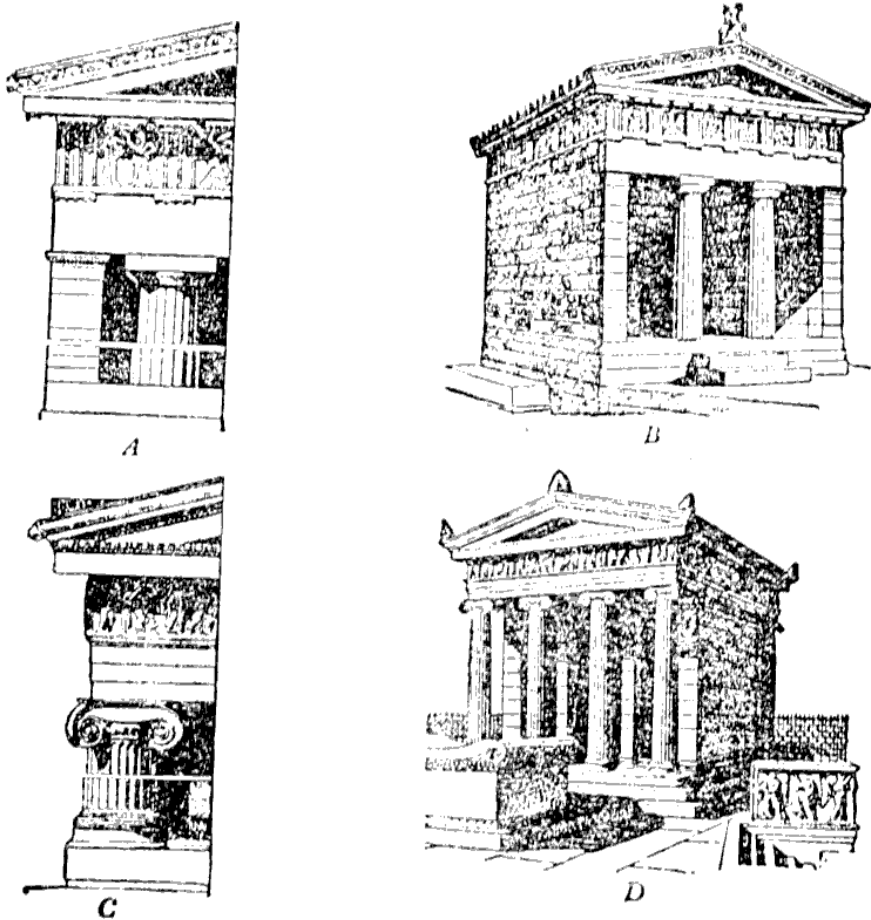
بود که دولت مجبور شد ، انتقاد از اشخاص را در صحنه نمایش ممنوع کند (سال ۴۳۹-۴۴۰) .

منتهی این فرمان دو سال بعد اعتبار خود را از دست داد و بموجب قوانین عمومی ، فقط اهانت به قضات شاغل ، مانند آرکنتی که رهبری و ریاست نمایش را بعهده داشت ، ممنوع بود .

از کمدی نویسان معروف این عصر ، کراتی نوس (معاصر دشمن جدی پریکلس) و اوپولیس<sup>۱</sup> را باید نام برد که کمدی سیاسی بوسیله آنها رونق و اعتبار کلی یافت و این دو ، بزرگترین رقیب آریستوفان ، شاعر کمدی نویسنده معاصر خود محسوب میشدند ؛ از کراتی نوس و اوپولیس ، تقریباً اثری در دست نیست ولی از آریستوفان ، که در دوره جنگهای پلوپونز میزیسته ، یازده کمدی باقی است که دارای ارزش ادبی فراوانی میباشد . آریستوفان که شاعر و متفکر بزرگی بود ، آنچه را نمی پسندید و یا واقعاً خلاف مصالح ملت تشخیص میداد بباد انتقاد میگرفت ؛ در قطعات او انتقاداتی از خدایان ، سیاستمداران و فلاسفه و متفکرین دیده میشود . این نوع کمدی ، بدون جنبه سیاسی شدیدی که آتنی ها بدان داده بودند ، در همان ایام ، در پلوپونز و یونان غربی ، یعنی ایتالیا و سیسیل نیز رواج داشت و نویسندگانی مانند اپیکارم<sup>۲</sup> و سوفرون<sup>۳</sup> در این زمینه شهرت و معروفیت بسزائی یافتند .

از این مختصر که درباره تأثیر گفته شد میتوان با اهمیت نفوذ تراژدی و کمدی آتنی در ادبیات و زندگی اجتماعی تمام ملل متقدم پی برد . این سازمان مهم ملی یا دولتی ، در واقع ، اختیار اداره یونان را در دست داشت و همه کسانی که در تنظیم و اجرای یک قطعه شرکت می کردند ، یعنی شاعر و بازیگر و خواننده و نوازنده و رهبر آنها و همچنین شخصی که لباس مخصوص بازیگران را تهیه می کرد مقام ممتازی را دارا بودند ، رغبت و اشتیاق مردم به تأثیر جدی بود که نمایش های رسمی و

عمومی دیونیزوس ولئن که چند روز طول می‌کشید کافی بنظر نمیرسید و تاترهای



## دوسبک اصلی معماری یونان A و B سبک ذی - C و D سبک ایونی

B- خزانه آتنی در دلف برای جمع‌آوری هدایائی که آتنی‌ها به آپولون تقدیم میکردند؛

غنایم ماراتن در قسمت پائین معبد ، درست چپ قرار داشت .

D- معبد پیروزی در آکروپل آتن .

در شکل A و C جزئیات دوسبک ( هنگام آبادانی بناها ) معلوم است - نقل از کتاب

استیلای تمدن تألیف پرستد .

دیگری در آتیک و پاره‌ای نقاط دیگر، مانند پیره والوزیس دایرشد و نواحی کوچکتر و کم جمعیت‌تر، گذشته از خوانندگان محلی، دسته‌های سیار را نیز بشهر خود دعوت میکردند. در قرن پنجم تقریباً یک هزار و هشتصد نمایشنامه، برای اجرا در مسابقات عمومی، تنظیم شد و با در نظر گرفتن تأثیری که این نوشته‌ها، بخصوص قطعات تراژدی با افکار و مضامین عالی خود، در سراسر یونان، از سیسیل تا مقدونیه داشت، یکی از علل سیادت و تفوق آتن در قرن پنجم، آشکار میگردد؛ در این قرن، آتن، مرکز معنویت و هنر یونان محسوب می‌شد و حتی قبل از آنکه مکتب مخصوص فلسفه آتن تشکیل یابد، رسم بر این بود که همه متفکران و دانشمندان، برای آسب فیض و تهذیب خود، به آتن بروند، و این عمل نظیر مسافرتی بود که فلاسفه و نویسندگان قرن هجدهم به پاریس انجام می‌دادند. این سیادت معنوی که با تفوق سیاسی آتن بی ارتباط نبود، تا مدت‌ها بعد ادامه یافت و صدمات جنگ پلوپونز، آتن را، که بگفته توسیدید، آموزشگاه یونان بود، از شوکت و اعتبار خود محروم ساخت.

## ۲- رُفدگی هنری :

### معماری - حجاری - نقاشی

اوج شهرت آتن، از لحاظ هنری، در نیمه دوم قرن پنجم صورت عمل بخود گرفت و این دوره پیشرفت و کمال را که از سال ۴۵۰ تا ۴۱۰ پیش از میلاد یعنی چهل سال بطول انجامید، در تاریخ هنر، قرن آتن، یا قرن پریکلس نام نهاده‌اند. البته مدت‌ها پیش از سال ۴۵۰، در ایونی و سیسیل و همچنین در شبه جزیره یونان کوششهای زیادی برای رفع موانع و مشکلات انجام گرفته، شاهکارهایی در حجاری و ساختمان و نقاشی بوجود آمده بود و از طرف دیگر، پس از سال ۴۱۰ هم در این فعالیت و ابتکار وقفه‌ای حاصل نشد و در این چهل سال که با دوران عظمت امپراطوری آتن مطابق بود، هنر، از هر جهت به مرحله کمال رسید. با تکمیل اصول

فنی و پیشرفتهائی که در حجاری و معماری و نقاشی حاصل شد وقت هنرمندان، دیگر در آموختن مسائل فنی بهدر نمی‌رفت و از آن در تقویت قریحه و امور ذوقی استفاده می‌کردند، قدرت دست و بازوان توانائی که تا آن موقع مطیع و محکوم ماده بود از این پس از افکار و تخیلات آنها پیروی می‌کرد و در این راه هم همه هنرمندان تابع حقیقت و واقع بودند و مانند درام نویسان معاصر از طبیعت سرمشق گرفته، کمال مطلوب خود را که پسند خاطر هربیننده‌ای نیز بود در آن مجسم می‌ساختند. استادان یونانی، بطور کلی بچیزهائی که مربوط بخصوصیات افراد و جزئیات بود توجهی نداشتند و تهیه یک نمونه عالی که در نوع خود جامع و کامل باشد بیشتر مورد نظر آنها بود و بهمین مناسبت در آثار و یادگارهای آنها اصالت و عظمت، و در عین حال نهایت سادگی مشهود است.

این توسعه و پیشرفت را از طرف دیگر باید مرهون حوادث و پیش آمده‌ها نیز دانست، چون جنگهای مدی قدرت اخلاقی یونان و اعتماد او را بآینده قوی‌تر کرد و مردم برای حشمتی از خدایان، که موجب نجات آنها شده بودند بترسیم معابد ویران و بنای معابد جدید مشغول شده با تمام وسایلی که در اختیار داشتند بزینت آنها پرداختند. در این راه، بلاد بزرگ و امرا، بر قابت بایکدیگر برخاستند. آتن و کُرنت، سیرا کوز و تارانت، الیس و دلف و شهرهای ایونی، با آثاری که بدست معروفترین هنرمندان زمان، بوجود آوردند، افتخاراتی کسب کردند؛ افراد طبقات مختلف هم با تقدیم هدایائی از قبیل مجسمه‌ها و بناهای یادگار در این کار شرکت داشتند و این همکاری و احساسات اجتماعی، همه جا، بوسیله هنرمندان، در صحنه‌های حجاری و نقاشی نمایش داده میشد.

در صنعت معماری، آثار گرانبهائی بدست استادان یونانی بوجود آمد و معابد یونانی را که پارتنون<sup>۱</sup>، در آتن، نمونه عالی آن است میتوان از جمله ابتکاراتی بشمار

۱ - Parthénon عنوانی است که در قرن چهارم باین معبد داده شد. در قرن پنجم

معبد را معبد بزرگ یا بطور کلی معبد میخواندند.

آورد که کاملاً به مرحله کمال نزدیک شده‌اند. درفاصله میان سالهای ۴۴۷ و ۴۳۸، بدستور پریکلس، این بنای شگفت بر فراز تخته سنگهای مرتفع و دور افتاده آکروپل برپاشد، نقشه ساختمان را، معمار معروف آن زمان ایکتی‌نوس<sup>۱</sup> طرح کرد و فیدياس<sup>۲</sup> حجار بزرگ، گذشته از آنکه باشاهکارهای خود بتزین بنا پرداخت درهمه کارهای ساختمانی آن نیز نظارت کرد و شاید بتوان گفت که هرگز بنائی نتوانسته است بهتر از آن معرف روح یک ملت و توجه او زیبایی باشد. این بنا با آنکه بر همه شهر مسلط بود عظمت قابل ملاحظه‌ای نداشت و در نظر اول تناسب ابعاد و لطف و جذابیت خاص و ظرافت خطوط موجب امتیاز آن بود. ساختمان پارتنون که بر روی سکوی سه پله‌ای کوتاهی قرار داشت و منظره ایوان و ستونهای آن که بسبک دری و با حجم متناسب و موزونی تهیه شده بود و همچنین تراش و تزیینات قسمت بالای ستونها اختصاص این بنا را بخداوندی که (آتنا)، نیرو و خرد را مالک بود از دور بخوبی آشکار میساخت، و از نزدیک نیز زیبایی مصالح و مرحله کمال بنا و طرز بهم آمیختن رنگ‌ها (مخصوصاً رنگ قرمز و آبی) که جلوه مخصوصی بتصاویر و نقاشی‌ها میداد، هر نگاه مشکل‌پسند و خرده‌گیری را راضی و خشنود میکرد. بعلاوه هر بیننده‌ای از حجاری سردرها و نقوش برجسته گیلوئی‌ها که اطراف ستون بندی‌ها و محراب اصلی<sup>۳</sup> بوسیله آن تزیین شده بود، لذت فراوان میبرد.

صحنه‌هایی که از خدایان یا افراد بشر تنظیم شده بود همه طرحهایی شامل مفاهیم و موضوع‌های بدیع بودند و در شکل و صورت آنها، آثار حیات و عظمت و ملامت خوانده میشد، موضوع این صحنه‌ها معمولاً عبارت بود از داستانهای ملی که آتن بآنها مباهات میکرد، تصاویر مستعاری که فتوحات و افتخارات گذشته را بیاد می‌آورد و همچنین نقوش خیالی و مفروضی که مراسم با شکوه مذهبی را مجسم میساخت؛ باین ترتیب، معبد، با افرادی که بآن راه می‌یافتند سخن میگفت و در عین اینکه

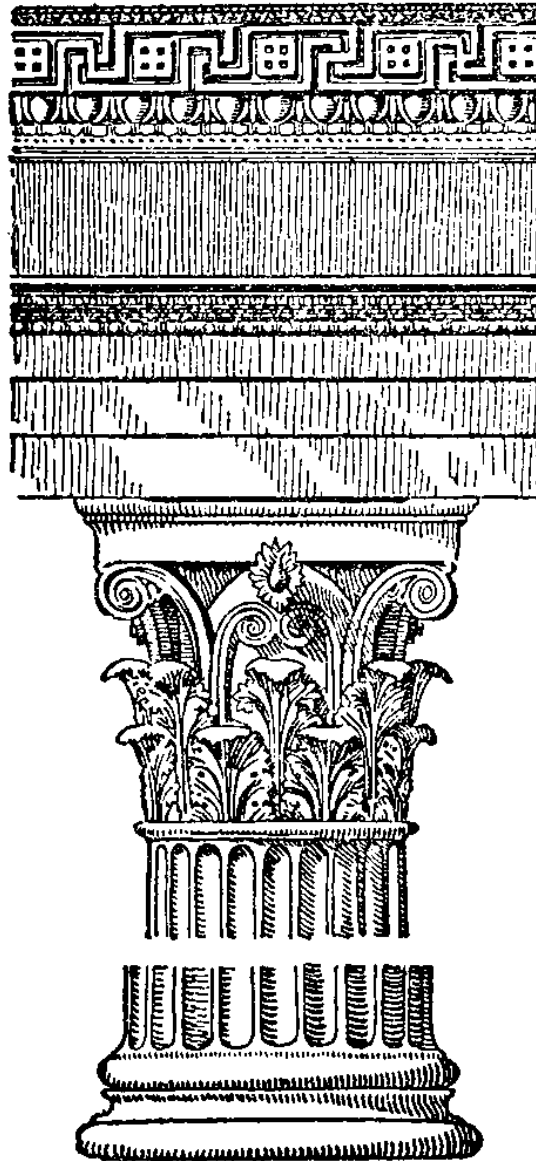
مترجم افکار و احساسات و عواطف دینی بانیان آن بود ابتکار هنری مخصوص اقوام هلن را نیز در معرض قضاوت میگذاشت.

بنای پارتنون، ده از سنگ مرمر و بسبک دری ساخته شده بود (بنای چهار گوشی بطول ۶۹ متر و ۱۰ و عرض ۳۰ متر و ۶۸ و مدخل آن در شرق بنا قرار داشت) مرحله کمال سبک دری را که در قرن ششم رواج کامل داشت و بتدریج از رونق افتاده بود آشکار میسازد، با اینحال پاره‌ای از خصوصیات سبک ایونی، مخصوصاً در گیلوئی محراب اصلی نمایان است و از همین موقع توجه زیادی باین سبک مبدول شد.

باید دانست که تقریباً تمام بناهای نیمه اول قرن پنجم بسبک دری انجام گرفت؛ معتبرترین این ساختمانها عبارت بودند از: معبد بزرگ زئوس در المپی، که بدست Libon، یکی از معماران معروف، و از سال ۴۶۸ تا ۴۵۰ با تمام رسید؛ یکی از معابد آتن که معروف به Théseion و مخصوص هفائستوس بوده (عده‌ای این معبد را Eleusinion دانسته‌اند)، و معبد مشهور Télestèrion در الوزیس، که بوسیله معماران بنام آن زمان یعنی کوربوس<sup>۱</sup>، متاژنس<sup>۲</sup> و گزنوکلِس<sup>۳</sup> بوجود آمد و همچنین بنای اودئون که بقول پلوتارک، بامر پریکلِس (و بعقیده برخی بدستور تمیستوکل) ساخته شد و شکل ظاهری آن با منظره شرقی خود، خیمه و سراپرده خشایارشا را بخاطر میآورد.

ولی در اوایل نیمه دوم این قرن، سبک معروف ایونی که از یک قرن پیش بوجود آمده بود، مورد توجه یونان خاص قرار گرفت و در نتیجه، زیبایی تازه‌ای در صنعت معماری ظاهر شد. بجای ستون تنومند دری، ستونهای کشیده و باریکی که در قاعده، با بریدگیهای چهار گوش یا گرد (Moulure) زینت می‌شد و قسمت وسطای آن صاف و باریک بود و سرستونهای مارپیچ شکل داشت و همچنین حجاری

در گیلوئی ها ، معمول گردید (در سبک دری بریدگیهای ساده‌ای بشکل شیار<sup>۱</sup> در گیلوئی ها می دادند و فاصله میان آنها را که بصورت مربعی<sup>۲</sup> بود با نقوشی زینت



سرستون - سبک کریتی

۱- شیار سه تریکی Triglyphe

۲- Métope

می کردند). اختلاط این دوسبک، در پروپیله<sup>۱</sup> که در واقع دروازه و مدخل پارتنون بود، عملی شد. ساختمان پروپیله که از سال ۴۳۷ تا ۴۳۲ بطول انجامید شاهکار معمار معروفی بنام منسیکلوس<sup>۲</sup> میباشد. پس از جنگهای پلوپونز (صلح سال ۴۲۱) فعالیت های ساختمانی تجدید شد؛ معبد پیروزی، در ضلع جنوبی پروپیله، با مجسمه ای از آتنا (در حالی که اناوری در دست و کلاه خودی بر سر داشت) و مهمتر از آن معبد ارکتیون<sup>۳</sup> در قسمت شمالی آکروپل که بسبک ایونی بنا شده، از بناهای این دوره میباشد. در همین موقع، در دهکده ای بنام باسه<sup>۴</sup> واقع در آرکادی معبدی بافتخار آپولون برپا شد؛ از خصوصیات این بنا آن است که جهت آن شمالی جنوبی بوده و مدخل آن در شمال قرار داشته و گذشته از این پاره ای از سرستونهای آن بشکل برک کنگر تزیین شده بود و این اقدام اخیر نخستین اثری است که از سبک کرنتی در تزیین معابد مشاهده میشود.

حجاری نیز در قرن ششم، مانند معماری ترقیات قابل ملاحظه ای کرد و در آغاز قرن پنجم پیشرفت آن بسوی کمال بخوبی محسوس بود منتهی نیل باین مرحله چهل تا پنجاه سال بعد صورت عمل بخود گرفت.

در نظر گرفتن نسبت ها بطور دقیق، شناسائی کامل اشکال و تشخیص صحیح حالات و حرکات و خلاصه همه چیزهایی که برای یک استاد هنر ضرورت داشت در اختیار هنرمندان بود؛ یک مجسمه ساز با آنکه طبق اصول معمول آن زمان، بتهیه یک نمونه کامل بیشتر از تعیین جزئیات اهمیت میداد، با اینحال قادر بود حالت چهره انسانی را عیناً تقلید کرده و یا تغییراتی در آن وارد سازد. در این کار نیز اختلاف سلیقه ای میان پیروان سبک دری و ایونی یعنی کارگاههای پلوپونز و آتیک یا جزایر اثره مشهود است، از یک طرف کوشش زیادی برای نشان دادن عضلات و از طرفی دقت

۲ - Mnésiklès

۱ - Propylées

۳ - Eréchtheion

۴ - Bassai در نزدیکی Phigalia در پلوپونز.



بیشتر بمنظور نمایش لطف و ظرافت مجسمه‌ها بکار میرفت. عده‌ای در تهیه پیکر پهلوانان و جمعی در ساختن مجسمه زنان و تجسم حالات و اندام آنها هنرنمایی می‌کردند.

رویه‌مرفته در آثار حجاری آتن، تا سال ۴۸۰، توجه مخصوص هنرمندان بروش قدیم مشهود بود ولی بتدریج در این وضع تغییری حاصل شد و تا سال ۴۰۵، بر حسب مهارت و استقلال پیکرتراشان، تخفیف قابل ملاحظه‌ای در این موضوع بروز کرد. در مجسمه‌ای که از «راننده ارابه»<sup>۱</sup> در دلف بدست آمده و مجسمه‌هایی که مردم آژین، پس از سالامین، بافتخار ربه النوع خود آفایا<sup>۲</sup> برپا کردند و همچنین در تزییناتی که در کتیبه‌ها و سردر معبد زئوس، در المپی انجام شده، موضوع توجه بروش قدیم نمایان بود. با اینحال همه آنها از یاد گارهای زیبای قرن پنجم محسوب می‌شوند و در همان زمان که کالامیس<sup>۳</sup> در آتن بکار مشغول بود و هاژلانداس<sup>۴</sup> مکتب آرگوس را بنیان گذاری می‌کرد، این آثار بوجود آمدند. مکتب مزبور که کارش مطالعه نسبتها و وضع پیکر انسانی بود بوسیله معروفترین نماینده خود پولیکلت<sup>۵</sup> افتخار زیادی کسب کرد. مجسمه معروف «نیزه دار» و تعدادی مجسمه‌های قهرمانان که زیبایی پیکر مرد بخوبی در آن‌ها نموده شده از آثار او است. مجسمه «نیزه دار» که تناسب اندام در آن رعایت شده و در عین حال اراده و نشاط زندگی را آشکاری ساخت مدت‌ها اساس کار و سرمشق مجسمه‌سازان یونان قدیم بود و یکی از معاصران پولیکلت موسوم به بیرون<sup>۶</sup> که در بئوسی تولد یافته و بعزت اقامت مدت در آتن، همه او را آتنی میدانستند با مراعات همین نکات و مخصوصاً نمایش حالت هیجان و حرکت،

۲- Aphaia

۱- Aurige

۴- Hageladas

۳- Calamis

۵- Polyclète که روشهای ایدئالیسم و رئالیسم را تلفیق کرد.

۶- Doryphore (از دو کلمه یونانی Doru نیزه و Phoros حاصل)

۷- Myron اهل آتن و طرفدار سبک رئالیسم.

در مجسمه معروف خود ، «قهرمانی در حال پرتاب دیسک»<sup>۱</sup> نمونه هنری دیگری بوجود آورد .

در نیمه دوم این قرن، شاهکارهای بی نظیر جدیدی بوسیله فیدایس<sup>۲</sup>، آلكامن<sup>۳</sup> و پیثونیوس<sup>۴</sup> بعالم هنر عرضه شد ، مواد و مصالحی که در اختیار این استادان بود و پیکرهائی که از زیر دست آنها بیرون می آمد بادست و قلم توانای آنها جان می گرفتند و این مجسمه ها که قالب انسانی و اندام متناسبی از سرور داشتند خدایانی بودند که آثار عظمت و وقار از حالت وقیافه آنها نمایان بود . خدایان مزبور که معمولاً نشسته یا ایستاده ، در نماها و سر در پارتئون حجاری میشدند ، بهمان صورت که در اشعار غنائی و حماسی قدیم ، توصیف شده بودند جلب نظر میکردند . با سایه و موجی که هنرمندان مجسمه ساز در سنگ بکار می بردند چنین بنظر می رسید که بدن مجسمه ها از پارچه لطیفی پوشیده شده و گاهی برای آنکه پیکرها زیباتر و جالب تر جلوه کنند قطعاتی از عاج و طلا نیز در آنها بکار می رفت . پیکر تراشان این دوره ، با آنکه در نشان دادن حالت هیجان و حرکت ، مهارت بسزائی داشتند مع ذلک بمیزان کمی این حالت را در مجسمه های خود نمایش می دادند و بهمین که ، بیننده ، مختصر حرکتی در آن صورت ها احساس کند ، اکتفا می کردند ، با این مختصات باید معترف بود ، که آثار گرانبهای این هنرمندان ، که متأسفانه امروز از میان رفته ، مانند زئوس المپی - آتنا پروماخوس<sup>۵</sup> - آتنا پارتنوس<sup>۶</sup> ( که فیدایس سازنده آنها بود ) و آفرودیت ( اثر آلكامن ) بدون تردید مورد تحسین و احترام عموم بوده و امروز هم که قرن ها از

۱ - Discobole

۲ - Phidias از اهالی آتن و طرفدار ایدئالیسم

۳ - Alcamène از اهالی لمنوس .

۴ - Peonios

۵ - Promachos از عناوین و القاب و وظایف آتنا، یعنی حصار شهر .

۶ - پارتنوس یا پالاس یکی از عناوین آتنا و بمعنی باکره - دوشیزه میباشد .

آن تاریخ میگذرد هریننده‌ای با تماشای قسمتی از آن آثار که باقیمانده ، حتی با مشاهده قطعات ناقص و تخته‌سنگهای شکسته پارتئون (شامل کتیبه‌ها و حجاریهای زینتی) بتمجید و ستایش کسانی که این آثار از آنها است می‌پردازد .

گذشته از تأثیری که هر یک از مجسمه‌ها بتهنائی داشت ، اجتماع آنها در یک صحنه اثر بیشتری در بیننده می‌گذاشت ، مسأله موازنه و قرینه سازی ، که هنرمندان یونان از آغاز کار طالب آن بودند ، در این دوره بمرحله کمال رسید چون یکنواختی و خشکی که معمولاً در این طرز کار مشاهده می‌شود بعزت تنوع ابتکارات و اهمیت موضوع ، چندان جلب نظر نمیکرد بعلاوه این قرینه‌سازی نه تنها مطبوع چشم بود بلکه برای درك اشاراتی که در صحنه‌ها بکار می‌رفت کمک‌شایانی محسوب می‌شد . بهر حال اگر هنر را سازگاری حقیقت با عقل و احساس تعریف کنیم باید معترف باشیم که شاهکارهای هنرمندان یونانی ، بنیکوترین وجه معرف این معنی میباشند .

از نقاشی و آثار صورتگران قدیم متأسفانه اثری در دست نیست و اطلاعات ما در این باره منحصر باشاراتی است که در نوشته‌های قدیم جلب نظر می‌کند ، البته لوحه‌های مصوری که از آن زمان باقیمانده یا ظروفی که دارای نقوش و تصاویری بوده و هنوز باقی است نیز برای آشنائی با نقاشی قدیم بسیار سودمند می‌باشد ولی با این مدارك نمیتوان بمسأله رنگ‌آمیزی و ارزش پرده‌های نقاشی که بدست هنرمندان قرن پنجم بوجود آمده بود پی‌برد . مطلبی که دانستن آن لازم بنظر میرسد اینست که همه هنرها ، در نظر یونانیان ارزش مساوی داشت و برای هیچیک از آنها رجحان و مزیتی قائل نمی‌شدند . اهمیت نقاشی ، بنظر آنها کمتر از معماری یا حجاری نبود و نقاشی‌های دیواری با نقاشی روی سفال ارزش برابری داشتند ؛ شاهکارهای میرون و اوفرونیوس<sup>۱</sup> بیک میزان مورد احترام بود و اگر گفته شود که نقاشان اغلب از

۱- Euphronios که روی ظروف نقاشی میکرد .

مجسمه‌سازان تقلید میکردند هیچ بعید نیست که حجاران آن زمان هم از تصاویر و اشکال روی سفالها الهام نگرفته باشند .

نقاشان معروف قرن پنجم هم که هنرمندان بزرگی محسوب می‌شدند یعنی پولیگنوت<sup>۱</sup> ، میکون<sup>۲</sup> ، آپلودور<sup>۳</sup>، زوکسیس<sup>۴</sup> و پارازیوس<sup>۵</sup> در کار خود پیشرفت زیادی کردند و نقاشی را بحد کمال رساندند . این دسته از هنرمندان یونانی هم در پرورش و توسعه حس تمیز زیبایی سهم بسزائی داشتند و با وسائل مخصوص باین هنر و با قریحه شخصی ، بیش از حجاران ، در نمایش حالات مختلف چهره و حرکات و هیجانات انسانی توفیق یافتند . آنچه مسلم بنظر میرسد نفوذ فوق‌العاده هنرهای عمده (معماری ، حجاری ، نقاشی) در سایر هنرها است ، مطالعه ظروف منقوش ، مجسمه‌های کوچک ، مسکوکات ، جواهرات و لوازم زینتی که در موزه‌ها باقی است مؤید این مطلب می‌باشد و از این راه میتوان بمیزان تأثیر هنر در شئون مختلف تمدن یونان پی برد ، ظروف سفالین منقوش با صورت‌های قرمز ( روی زمینه سیاه ) که در آغاز قرن پنجم ، بجای تصاویر سیاه (روی زمینه قرمز) معمول شد ، شاهد این مدعا است ، در این دوره سفالگران آتنی بهترین شاهکارهای خود را بعالم هنر عرضه داشتند و ظروفی که بامضای اوفرونیوس<sup>۶</sup>، دوریس<sup>۷</sup> ، هیرون<sup>۸</sup> و بریگوس<sup>۹</sup> در موزه‌ها باقی است نمونه‌های عالی و گرانبه‌ای این هنر محسوب میشوند ؛ در میان این آثار ، زیباتر از همه آنهائی هستند که هم از حیث نقاشی و هم از جهت شکل و قالب ، مهارت و دقت بیشتری در آنها بکار رفته . صحنه‌هائی که معمولاً براین ظروف تصویر شده یا شرح زندگی مردم معاصر او یا تقلیدی است از پرده‌های

۱- Polygnote از اهالی تازوس .

۲- Apollodore

۳- Micon

۴- Parrhasios

۵- Zeuxis

۶- Hiéron

۷- Douris

۸- Brigos

نقاشان معروف آن زمان که مهارت فنی با ابتکار شخصی در بوجود آوردن این آثار توأم بوده و هریک از آنها را بصورت طرح بدیعی ، که معرف ذوق سلیم سازندگان آن میباشد ، جلوه گر ساخته است و باتوجه باینکه ، این آثار زیبا ، در آن موقع بوسیله بازرگانان ، در سراسر حوضه مدیترانه توزیع می شد ، نقش یونان را در پرورش ذوق و هنر بهتر می توان دریافت .



باین ترتیب تمدن یونان ، در قرن پنجم ، در تمام شئون بخوبی توسعه یافت و در پاره ای از قسمت ها بخصوص در ابتکارات هنری و ادبی بحد کمال رسید . از طرف دیگر نمونه اعلا ی یک فرد انسانی ، بنظر یونانی کسی بود که تعادل جسمی و اخلاقی را توأم کرده هوش و قریحه کافی برای کنجکاوی و درك حقایق امور داشته باشد .

حس شدید میهن پرستی ، هرگز موجب آن نبود ، که یک فرد تربیت شده یونانی با نوع پروری و برادری افراد بشر مخالفتی ابراز نماید ، اطاعت از قانون در نظر آنها با آزادی مابینتی نداشت و احترام بمفاخر گذشته ، مانع توجه آنها بپیشرفت نمی شد . از اساطیر و افسانه های قدیم ، مذهبی ، که جنبه روحانیتی داشت بوجود آمد و بمحو خرافات همت گماشت و بالاتر از همه ، علاقه شدیدی به « زیبایی » بوجود آورد که هر روز در حال افزایش بوده ودائم بصورت های تازه واشکال مختلف متجلی میشد .

مذهب یونان ، آثار فنا ناپذیری ، در دنیا بجا گذاشت . زیبایی فوق العاده آثار هنری که از مذهب الهام میگرفت ( معماری ، حجاری ، ادبیات ) ، و کوشش های خستگی ناپذیر فلاسفه ، که آزادانه ، هم از نظر مذهبی و هم از سایر جهات در جستجوی حقیقت بودند ، سرمشقی برای بشریت بود که هرگز نباید فراموش شود و

بگفته‌اند رنست رنان ، علاقه به زیبایی و درك حقیقت، دو عامل اساسی «اعجاز یونان» محسوب میشد<sup>۱</sup>.

البته تلاش و کوشش یونان بهمین جا متوقف نشد و در قرن چهارم، از بسیاری جهات ، برای تکمیل کارهائی که در قرن پنجم رونق گرفته بود ، اقداماتی بعمل آمد و ما در کتاب بعد باین نکات اشاره خواهیم کرد .

پایان جلد اول

## فہرست اعلام

الف	اتولی
اٹاک ۱۵۸	۱۶۷، ۸۷، ۶۹، ۴۷، ۴
اٹولی ۲۵۴، ۱۸۸، ۱۲۲، ۷۳، ۷۲، ۵۴، ۳۵	آتیس ۲۲
اٹولید ۱۹۹، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۶۹، ۹۶، ۷۴، ۵۴	آٹیک (سبک) ۱۸۱
آبیدوس ۲۲۸	آٹیک ۱۲۶، ۱۲۲، ۱۲۰، ۱۰۲، ۴۷، ۲۷، ۶، ۴
آپاتوری (عید) ۳۴۰، ۳۰۰، ۷۴	۱۸۴، ۱۸۱، ۱۶۸، ۱۶۴، ۱۴۶، ۱۴۲، ۱۴۱
اپامینونداس ۲۴۶، ۲۴۵	۲۲۹، ۲۲۳، ۲۲۱، ۲۱۸، ۲۰۸، ۲۰۳
آپلا (مجمع ملی) ۲۵۱، ۱۱۶، ۱۱۵، ۶۱	۳۲۸، ۳۰۳، ۲۹۹، ۲۷۴، ۲۷۲، ۲۶۸
آپولودور ۴۰۹	اتیوی ۳۸۲
آپولون ۱۶۱، ۱۵۷، ۱۴۳، ۷۶، ۷۴، ۵۱، ۴	آخاوا ۳۷
۲۳۹، ۲۳۴، ۱۸۱، ۱۷۹	آدالیہ ۲۷۲
اپیر ۱۶۷، ۸۱، ۶۹، ۴۹، ۴۷، ۵	آدراسی تیون ۷۴
اپیدور ۳۵۱، ۲۷۴، ۱۶۲	آدریاتیک ۱۴، ۱۰
اپیدوری (اقوام) ۷۵	آدونیس ۳۵۲، ۲۲
اپیکارم ۳۹۸	آرٹوپاز ۱۴۹، ۱۳۷، ۱۳۵، ۱۳۱، ۱۲۵، ۱۲۱
اپیکور ۳۶۴، ۱۶۳	۳۱۳، ۳۱۰، ۳۰۳، ۲۶۳، ۲۱۸
اتئوکلس ۳۷	آرتا ۳
اتروسک ۲۳۲، ۲۳۰، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۹۰، ۸۲	آرتافرن ۲۰۳، ۱۹۷
آترید (سلسلہ) ۳۶	ارتري ۲۷۴، ۲۳۳، ۲۰۲، ۱۹۸، ۱۰۱، ۹۷، ۶
آتلانتیک ۷۲	آرتمیز (ساکنہ ہالیکارناس) ۲۱۹
آتنا ۱۶۰، ۱۵۷، ۱۴۲، ۱۳۱، ۱۲۲، ۷۸، ۶۷	آرتمیزیون ۲۴۰، ۲۱۵، ۲۱۴، ۱۹۱، ۱۷۹
۲۲۳، ۲۸۷، ۲۱۸، ۱۷۹، ۱۶۴، ۱۶۲	۳۸۷، ۳۲۷
۴۰۵، ۴۰۲، ۳۵۵	آرتمیس ۳۳۷، ۱۸۸، ۱۷۳، ۱۶۰، ۹۶
آنوس ۲۱۰، ۲۰۲، ۷	ارته باز ۲۷۱، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۱
نوسہ ۳۸۰، ۲۰۹، ۲۰۲	ارته بانوس (اردوان) ۲۴۰
	ارته سوراس ۲۴۰

آریان ۲۰۷،۲۰	آردیس ۱۸۸
اریتره ۲۸۸،۱۰۰،۷۵،۱۶	اردشیر ۲۹۲،۲۷۰،۲۶۷،۲۵۹،۲۴۱
آریستاگوراس ۱۹۹،۱۹۸،۱۹۷	اردشیر دوم ۳۸۰
آریستودموس ۱۰۶	آرزواوا ۳۷
آریستوژیتون ۱۴۴،۱۴۲	آرزوس ۷۴
آریستوفان ۳۹۸،۳۹۷،۳۷۳	آرس ۱۲۵
آریستید ۲۴۹،۲۲۵،۲۲۲،۲۲۰،۲۱۹،۲۰۷	ارس (رود) ۳۸۴
۲۷۱،۲۵۹،۲۵۷،۲۵۶،۲۵۳،۲۵۱	ارسطو ۱۶۳،۱۴۹،۱۲۷،۱۲۶،۱۱۸،۱۰۳
۳۴۴،۳۱۵،۲۸۸	۳۸۴،۳۷۳،۳۷۱،۳۶۷،۳۴۴،۳۰۵
آریومندس ۲۶۰	آرشیلوک ۱۷۰
ازمیر ۷۴،۵۴	آرکادی (ناحیه) ۲۴۶،۱۰۵،۸۷،۴۸،۴۱
ازوپ ۱۷۲،۱۷۰	۳۴۳،۲۵۳
آزوپوس (رود) ۲۲۴	آرکادی (اقوام) ۱۵۷،۷۵
آزیانی ۲۶،۱۸،۱۲	ارکنته‌ای (سلسله) ۱۲۳
ازیمنت ۹۴،۹۳	آرکلائوس ۳۷۰
اژی تیس (کوه) ۱۰۳	آرکلائوس (پادشاه پلا) ۳۹۶
آزید (سلسله) ۱۱۵،۱۰۸	آرکنت ۱۵۰،۱۴۱،۱۳۹،۱۲۹،۱۲۴،۶۲
آززیلاس ۱۱۷،۱۰۹	۳۳۸،۳۱۷،۳۱۳،۳۱۲،۳۱۱،۲۶۹،۲۶۳
اژین ۲۰۱،۱۸۱،۱۲۰،۱۰۱،۹۹،۹۸،۸۳،۳	۳۵۱،۳۴۲
۲۲۸،۲۲۶،۲۲۱،۲۱۸،۲۱۳،۲۱۲،۲۰۸	آرکی تاس ۳۷۸،۳۷۷
۲۶۹،۲۶۸،۲۶۶،۲۶۱،۲۴۷،۲۳۵	آرگوس ۱۰۶،۱۰۵،۶۷،۵۰،۴۷،۳۴،۳۱
۳۸۰،۳۲۸،۲۷۴	۲۲۳،۲۱۰،۲۰۱،۱۸۰،۱۴۴،۱۴۰
اژی تیک ۹۰	۲۶۷،۲۶۵،۲۶۲،۲۵۸،۲۳۸،۲۳۷
اژه ۳۳،۳۱،۳۰،۲۸،۲۷،۱۰،۹،۵۵،۳،۲،۱	۳۸۶،۲۷۱،۲۶۹
۶۶،۵۰،۴۸،۴۷،۴۶،۴۵،۴۲،۳۸،۳۶	آرگولید ۴۷،۴۵،۴۲،۳۶،۳۴،۳۳،۳۱،۲
۱۰۶،۹۸،۹۶،۹۲،۸۴،۸۲،۷۹،۷۲	۲۱۸،۱۰۰،۴۹
۱۹۰،۱۸۸،۱۷۷،۱۵۷،۱۳۷،۱۲۲	آرگونوت ۳۹
۲۳۰،۲۱۰،۲۰۷،۲۰۳،۱۹۷،۱۹۴	آریائی ۸۹
۲۷۱،۲۶۶،۲۶۰،۲۵۹،۲۵۲،۲۴۷	آریایگنس ۲۱۱
۳۳۵،۳۲۸،۲۹۴،۲۸۷	



آشور ۲۳۴،۱۸۸،۴۲	اسپارتون، ۲۷۲
آشوری ۱۹۵،۱۸۷،۹۶،۷۶،۱۴	آسپازی ۳۳۹،۳۰۱
آشیل ۱۶۷،۶۸،۳۹	اسپرکیوس (هلادا) ۲۱۴،۵
اشیل ۳۵۴،۳۳۹،۲۲۰،۲۱۸،۱۷۱،۶۴	اسپوراد ۷
۳۹۵،۳۹۴	آستارته ۳۵۲،۲۲
آفایا ۴۰۶	آستاکوس ۲۹۳
افت ۳۱۶،۳۱۳،۱۳۵،۱۳۲	استرابون ۱۸۷
آفرودیت ۳۵۲،۱۶۰	استراتژ ۳۱۲،۲۶۸،۲۰۶،۲۰۳،۱۵۲،۶۲
افز ۱۷۹،۱۷۳،۱۷۰،۱۶۰،۹۶،۹۵،۷۵	۳۱۵،۳۱۳
۳۲۰،۱۹۸،۱۸۹،۱۸۸	استریمون (استروپاسامترومون) ۲۵۷،۱۹۶،۷
افلاطون ۳۴۴،۳۴۰،۳۰۴،۱۶۵،۱۶۳،۱۱۸	۲۹۴
۳۷۸،۳۷۶،۳۷۴،۳۷۳،۳۷۱،۳۶۳،۳۶۱	استزیکور ۳۹۰،۱۶۹
افور ۲۵۸،۲۵۱،۲۰۱،۱۱۷،۱۱۶،۱۰۸،۶۲	استیکس (رود) ۱۵۸
۲۷۵	آسکالون ۳۸
افیالتس ۳۱۵،۳۱۰،۳۰۱،۲۶۲،۲۶۱،۲۱۵	اسکاماندر ۳۰
اقلیدس	آسکلیپوس ۳۷۹،۳۵۱
آکائی ۸۲،۴۹۰،۲	اسکندر ۲۴۶،۲۴۴،۱۹۵،۱۸۸،۸۲،۴۰
آکاد ۲۶	۲۳۵،۳۳۳
آکادیمی ۳۴۷	اسکوروس ۲۵۷،۳۹۰،۷
آکارنانی ۱۶۷،۹۸،۸۷،۴۹،۴۷	اسکولاپ (آسکلیپوس)
آکاستوس ۱۲۳	اسکولاکس ۳۸۵،۳۸۴،۱۷۴
آکئی (اقوام) ۳۵،۳۳،۳۲،۱۷،۱۶،۱۳،۲	اسکیاس ۳۰۹
۶۴،۵۰،۴۷،۴۷،۴۶،۴۵،۴۰،۳۸،۳۶	آسیای صغیر ۴۳،۳۶،۳۲،۲۷،۱۶،۱۴،۶
۱۵۷،۱۲۲،۱۰۸،۱۰۴،۷۵،۷۲،۶۷	۸۸،۸۵،۸۰،۷۶،۷۴،۷۲،۶۹،۴۷،۴۵
۲۸۱،۱۷۷،۱۶۱	۱۸۸،۱۶۵،۱۴۳،۱۴۱،۱۰۰،۹۶،۹۳
آکئی (تمدن) ۴۶،۴۱،۴۰،۳۵،۳۳،۲۳	۲۰۳،۲۰۱،۲۰۰،۱۹۸،۱۹۳،۱۹۰
آکئی (دوره) ۷۵،۶۴،۴۲،۲۹،۶،۴،۱	۲۵۹،۲۴۸،۲۳۸،۲۳۴،۲۱۲،۲۰۶
آکته (شبه جزیره) ۲۵۱	۳۳۵،۲۹۳،۲۹۲،۲۷۰،۲۶۶،۲۶۰
آکراگاس (آگریژانت) ۲۳۱،۲۳۰،۸۱	۳۶۳
آکروپل ۱۴۲،۱۴۰،۱۳۰،۱۲۲،۱۲۱،۸۴	آشدود ۳۸

آلکمون ۳۸۰، ۳۷۹	۲۸۶، ۲۸۳، ۲۷۵، ۲۱۸، ۱۴۵، ۱۴۴
آلکمونید ۲۰۷، ۱۴۳، ۱۳۹، ۱۳۵، ۱۳۰	۴۰۲، ۳۹۳، ۳۲۰، ۳۰۷، ۲۹۴
۳۸۷	آکسیوخوس ۳۳۹
المپ (کوه) ۲۱۳، ۱۶۱، ۴۵	آکسیوس (واردار) ۷
المپی (ناحیه) ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۶۲، ۶۷، ۲	اکلزيا ۲۰۶، ۱۵۱، ۱۴۹، ۱۴۷، ۱۳۷، ۶۱
۴۰۶	۳۰۵، ۲۹۰، ۲۸۷، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۵۸
المپی (بازی) ۱۶۲، ۳	۳۳۲، ۳۲۳، ۳۲۱، ۳۱۶، ۳۱۵، ۳۱۲
المپی (خدایان) ۱۶۱، ۱۶۰، ۶۷	۳۸۸
المپوس ۱۶۹	آکلوس (رود) ۴
المپاد ۳۶۷	آکوزیلائوس ۳۸۴، ۱۷۴
آنوناد ۲۵۲	آگالتوس (کوه) ۲۲۱
الوزیس ۱۵۲، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۶۷، ۳	آگاسمون ۵۱، ۴۱، ۳۹
۳۹۴، ۳۵۷، ۳۵۳، ۲۸۲، ۱۶۶، ۱۶۰	آگرا ۳۵۸، ۳۵۷
۴۰۳، ۴۰۰	آگریزانت (آکراگاس)
اله (شهر) ۳۶۱، ۱۷۳	آگورا ۳۵۵، ۳۳۲، ۳۰۷، ۱۵۰، ۱۴۷، ۶۱
آلیات ۱۸۸	۳۶۱، ۳۵۸
الید (الیس) ۱۶۷، ۱۰۶، ۸۷، ۴۹، ۴۷، ۳، ۲	اگوس پوتاسوس ۲۲۹
۴۰۱، ۳۶۹، ۲۵۸	آلاریک ۳۵۷
اسبروس ۱۵۳، ۱۱، ۷	آلایا (شهر) ۱۹۱
آسپدوکل ۳۶۷، ۳۶۲، ۳۶۱	الئا (شهر) ۱۹۱
آمفی پولیس ۳۸۸، ۳۷۴، ۲۹۴	آلپ (کوه) ۱
آمفیکسیونی ۱۰۰	آلپینیکه ۲۵۶
آمنوفیس دوم ۳۶	آلسه ۱۷۰
آمون ۳۵۲، ۲۳۹	آلسی بیاد ۳۵۴، ۳۳۳، ۲۷۳، ۲۵۹، ۲۴۴
آسیرته ۲۷۱، ۲۶۷	آلسی بیاد (قدیم) ۲۰۷
آسبزوس ۲۹۳	آلفه (رود) ۱۰۶، ۲
آسیکله ۱۰۸، ۱۰۵، ۱۰۴، ۲	آلکامن ۴۰۷
آسین تاس ۲۲۲، ۱۹۷	آلساندر ۲۶۱، ۲۲۲
آناتولی ۱۷۱، ۴۹، ۳۹، ۲۵	آلکمان ۱۶۹

اورژئون ۱۲۸	آنا کرئون ۱۷۰
اورفه ۱۶۵، ۱۶۴	آنا گزاگور ۳۹۶، ۳۷۸، ۳۷۱، ۳۶۲، ۲۷۸
اورکومن ۱۶۶، ۷۵، ۴۵، ۳۴، ۳۳، ۳۱، ۴	آنا گزیماندر ۳۸۲، ۱۷۴، ۱۷۲
۲۷۲	آنا گزیمه ۱۷۲
اوروتاس ۱۰۸، ۱۰۵، ۱۰۴، ۲	آنتستریا (اعیاد) ۳۵۷
اوری بیاد ۲۱۹، ۲۱۶، ۲۱۴	آنتی فون ۳۷۰، ۳۶۹، ۳۶۸
اورپ ۲۱۶، ۹۸	آنتیوخوس ۳۸۵
اوری پونتید ۱۱۵، ۱۰۸	آندروژه
اوری پید ۳۹۵، ۳۶۳، ۳۳۹، ۱۶۴	آندروس ۲۹۱، ۳۷، ۶
اوریفون ۳۸۰	آنی توس ۳۷۴
اوریمدون ۲۷۰، ۲۶۰	اوانس ۱۲
اوریتوس ۳۷۷	اوناکوراس ۹۸
اوسا (کوه) ۲۱۳، ۵	اوبوئیک ۹۰
اوستراسیسم ۳۰۸، ۲۵۸، ۲۰۶، ۱۴۹	اوبه ۱۰۱، ۹۷، ۹۶، ۴۸، ۳۹، ۳۱، ۲۹، ۶
اوفرونیوس ۴۰۹، ۴۰۸	۲۱۲، ۲۰۳، ۱۹۱، ۱۵۲، ۱۳۷، ۱۲۱
اوکلید ۱۶۸	۲۵۷، ۲۵۴، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۴، ۲۱۳
اوگاریت ۴۳	۲۹۱، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۷۰، ۲۶۰
اولیس ۶۸	اوبین یاک ۵۴
اوبفالوس ۱۵۸	اوپاترید (طبقه ممتاز) ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۴، ۶۱
اوسول پید ۳۵۸	۳۰۲، ۱۳۸، ۱۲۹
اونوپیدس ۳۷۸	اوپولیس ۳۹۸
اوبنوا ۲۶۹	اوتا (کوه) ۲۱۴، ۲۱۳، ۵
اوبنوفیتیا ۲۷۲، ۲۶۹	اوتریس (کوه) ۲۱۳، ۳۳
اهورمزدا ۲۳۹	اودئون ۴۰۳، ۳۵۶، ۲۲۲
ایبری ۱۹۱، ۱۶	اودرکس ۳۷۸
ایتاک	اودیسسه ۱۶۸، ۱۵۹، ۱۵۵، ۷۸، ۶۸، ۶۴، ۵۱
ایتالیوت ۸۴	اورال ۱۹۶
ایتومه (کوه)	اورانوس ۱۶۰
ایدا ۱۶۱	اورتاگوری ها ۹۹، ۹۵

بابلون (ارنست) ۱۹۴،۹۸،۹۲	ایران ۱۸۹،۱۸۷،۱۸۵،۱۶۵،۱۴۳،۲
بابلی ۲۳۵،۶۷	۲۰۶،۲۰۵،۲۰۱،۱۹۷،۱۹۳،۱۹۰
باکانت ۱۶۴	۲۲۵،۲۲۱،۲۱۹،۲۱۷،۲۱۶،۲۰۸
باکوس ۱۶۳	۲۵۸،۲۵۳،۲۴۷،۲۳۸،۲۲۸،۲۲۷
باکتریان ۲۲۳	۲۸۶،۲۷۱،۲۶۰
باکیاد ۹۸	ایزاکوراس ۱۴۵
باکی لید ۳۹۱،۱۶۹	ایزودیکه ۲۵۶
بالتیک ۴۳،۳۲	ایزوکرات ۳۴۴
بالکان ۲۲۱،۱۹۶،۳۲،۱۰	ایزیس ۳۵۲،۲۲
بنوسی ۱۵۲،۱۲۰،۸۷،۴۵،۳۴،۳۱،۳۰،۴	ایشثار ۲۲
۲۱۳،۲۰۵،۱۸۳،۱۶۶،۱۶۴،۱۵۹	ایکاری ۱۷۱،۶
۲۷۲،۲۶۸،۲۴۵،۲۲۷،۲۲۴،۲۱۶	ایکتی نوس ۴۰۲
۳۴۳	ایلیاد ۳۷۸،۱۶۸،۱۵۵،۱۱۱،۵۱،۴۲،۴۰
برار (ویکتور) ۵۵،۵۴	ایلیری ۸۴،۸۱
برانکید ۷۵	ایلی سوس (رود) ۳۵۸
بربر ۳۶۹،۳۳۵،۲۵۲،۲۳۷،۱۸۶،۱۶۶،۹۶	ایناروس ۲۷۱،۲۷۰،۲۶۷
برستد ۳۹۹،۳۸۸،۶۵،۵۵	ایون (بندر) ۲۵۷
بریگوس ۴۰۹	ایونی (ناحیه) ۸۲،۷۵،۶۲،۵۴،۵،۳،۱
برورون ۱۲۳	۱۸۰،۱۷۸،۱۷۱،۱۶۹،۱۶۷،۹۷،۹۱
بطلمیوس ۳۸۴	۱۹۶،۱۹۴،۱۸۹،۱۸۸،۱۸۳،۱۸۲
بغازکوی ۳۹	۲۱۹،۲۱۶،۲۰۷،۲۰۵،۲۰۰،۱۹۸
بقراط ۳۸۰	۲۵۳،۲۳۳،۲۲۸،۲۲۷،۲۲۲،۲۲۱
بندیس ۳۵۲	۳۷۷،۳۶۹،۳۶۰،۳۴۴،۲۸۷،۲۵۴
بنی اسرائیل ۳۷	۳۸۲
بوسفور ۲۷۲،۲۴۸،۲۲۹،۳۲،۱۶	ایونی (اقوام) ۱۲۲،۷۶،۷۳،۷۲،۵۰،۳۵
بوفونیا ۱۵۷	ایونی (سبک) ۴۰،۳۱،۸۴،۱۸۲،۱۸۱،۱۷۸
بوگس ۲۵۷	ایونی شورش ۳۸۷،۲۳۳،۲۰۲،۱۹۸،۱۹۳
بولوتریون ۳۰۹،۱۴۸	
بوله (شورای پانصد نفری) ۱۴۷،۱۳۷،۱۳۱	

ب

بابل ۲۳۸،۲۳۴،۲۱۰،۲۰۰،۱۸۵،۷۹	۲۴۰
-----------------------------	-----

پامیزوس ۱۰۶۲	۲۸۸، ۲۶۸، ۲۶۳، ۲۵۱، ۱۵۱، ۱۴۹
پاناتنه (جشن) ۳۵۵، ۱۶۲	۳۵۶، ۳۲۳، ۳۱۵، ۳۱۲، ۳۰۶، ۳۰۵
پان ۳۵۱	بی‌تی‌نی ۱۶۱، ۸۰
پانتا کوزیومدیمن ۱۳۷، ۱۲۸	بیزانس ۲۸۸، ۲۵۶، ۲۵۳، ۱۹۶، ۸۱، ۸۰
پانتلیک (معبر) ۲۰۴، ۱۲۰	۲۹۲
پانتی کاپه ۲۹۳	بین‌النهرین ۱۹۵، ۹۰، ۷۹، ۳۲، ۲۲، ۱۹
پانژه ۲۹۴	۲۴۱
پانورسوس ۲۳۱	
پان‌هانی (اتحادیه) ۲۸۲، ۲۶۶، ۲۶۲، ۲۴۸	پ
۳۵۵	پارازیوس ۴۰۹
پان‌هلیسم ۲۸۷، ۲۸۲، ۲۸۰	پارالی ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۳۹، ۱۲۴
پانیونیون ۷۶	پارتنون ۴۰۵، ۴۰۲، ۴۰۱، ۳۵۶
پئونیس ۴۰۷	پارتنی ۱۰۷
پتريا ۳۷	پارس‌ها ۱۸۹، ۱۸۵، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۴۳، ۱۰۰
پداگوگ ۳۴۶، ۳۴۵	۲۲۹، ۲۲۴، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۵، ۲۰۴
پدیون ۱۴۵، ۱۲۴، ۱۲۱	۲۵۳، ۲۴۸، ۲۴۵، ۲۴۲، ۲۳۶، ۲۳۳
پردیکاس ۲۹۳	۲۷۱، ۲۷۰، ۲۶۶، ۲۶۵، ۲۵۸، ۲۵۷
پرزا ۱۷	۲۹۲، ۲۸۰
پرسپولیس ۲۴۱	پارس (دولت) ۲۴۲، ۲۰۹، ۲۰۰، ۱۹۸
پرسفون ۳۵۹، ۳۵۷، ۳۴۰، ۱۶۵، ۱۶۴	۲۵۲، ۲۴۷
پروپونتید ۲۹۴، ۲۹۳، ۲۵۴، ۹۸، ۷	پارمنید ۳۸۳، ۳۶۴، ۱۷۳
پروپیله ۴۰۵	پارناس ۱۰۰، ۴
پروتاگوراس ۳۹۶، ۳۶۵، ۳۵۵، ۳۴۴	پاروس ۲۰۷، ۲۰۴، ۱۷۰، ۸۲، ۶
پرودیکوس ۳۶۷، ۳۶۵	پاریس ۳۹
پروزوبی‌تیس ۲۷۰	پازیفه ۲۰
پریام ۳۹	پافلاگونی ۱۹۳، ۳۸
پریاندر ۹۸، ۸۸	پاگازتیک (خلیج) ۲۵۳، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۴
پریتانه ۳۱۸، ۳۱۶، ۱۳۵، ۱۳۲، ۱۲۵	پالادیون ۳۱۶، ۳۰۳، ۱۳۲
پریک ۲۴۸، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۰۹	پالکاسترو ۱۷
پریکلس ۲۳۶، ۲۲۲، ۲۰۷، ۱۸۳، ۱۴۹	پامفیلی ۲۷۱، ۲۶۰، ۷۶، ۳۷

پو ۱۹۰،۱۶	۲۷۲،۲۶۸،۲۶۵،۲۶۱،۲۴۶،۲۴۴
پوتیده ۳۷۴،۹۸	۳۰۶،۳۰۱،۲۹۷،۲۹۲،۲۸۲،۲۷۷،۲۷۳
پوزانیاس ۲۵۸،۲۵۶،۲۵۳،۲۳۲،۲۲۶،۲۲۳	۳۵۷،۳۵۶،۳۵۲،۳۳۹،۳۳۰،۳۱۵
پوزنیدونیا ۱۹۱،۸۱	۳۹۵،۳۸۷،۳۸۵،۳۶۸،۳۶۶،۳۶۳
پوسیل ۳۵۸	۴۰۳
پولمارك ۳۱۱،۳۰۳،۲۰۶،۱۵۳،۱۲۵،۶۲	پرین ۲۹۲،۱۸۹،۷۵،۱۶
۳۱۳	پریوئی کینس ۱۱۲
پولوکس ۱۵۹	پسامتیک ۳۸۷،۷۹
پولیس ۵۶	پستوم ۸۴
پولیکرات ۱۹۷،۱۹۰،۱۴۳،۱۱۸،۹۵	پسی تالی ۲۲۰
پولیکلت ۴۰۶	پلا ۳۹۶،۳۸۷
پولیگنوت ۴۰۹	پلاته ۲۳۲،۲۲۵،۲۲۴،۲۲۲،۲۲۰،۲۰۴
پونت اوکسن ۲۶۶،۱۹۶،۹۸،۷۲،۱۶،۱۰	۳۲۳،۲۷۵،۲۶۲،۲۵۸،۲۴۸،۲۳۳
۳۲۸،۲۹۳	پلاژ ۱۲۲،۵۰۰،۳۱،۲۷،۲۳
پی تی ۱۶۲،۱۴۳	پلوپس ۲۳۹،۴۷،۳۰۱
پیتون ۱۵۸	پلوپونز (جنک) ۲۹۷،۲۹۷،۲۹۴،۲۷۲،۲۶۵
پیروسو ۳۷۸	۳۲۸،۳۲۵،۳۲۳،۳۲۱،۳۱۰،۲۹۹
پیرن (ژاک) ۱۹۵،۹۴،۹۲،۶۷،۲۲،۱۳	۴۰۵،۳۸۸،۳۷۴،۳۵۴،۳۵۲
پیرنیا ۱۹۹،۱۹۳	پلوپید (سلسله) ۱
پیرو ۲۳۰،۲۲۰،۲۱۸،۲۰۸،۱۴۳،۱۳۲،۱۲۱	پلوپیداس ۲۴۵
۳۲۷،۲۹۵،۲۶۷،۲۵۱،۲۴۹،۲۳۵،۲۳۰	پلوتارک ۴۰۳،۳۷۶،۱۰۳
۴۰۰،۳۲۹،۳۲۸	پلوتون ۳۵۹
پیز ۲۳۹	پلورون ۴
پیزا ۱۰۶	پلین ۱۸۱
پیزسترات ۱۴۹،۱۴۳،۱۴۰،۱۳۸،۱۲۹،۱۲۰	پلیون ۲۱۴،۵
۲۷۹،۲۴۵،۲۰۸،۲۰۳،۱۸۱،۱۷۱	پنه (رود) ۲۱۳،۵۰۲
۳۵۵،۳۰۴،۲۸۴	پنیکس ۳۰۷
پیزستراتی ها ۳۹۲،۲۴۵،۹۵	پند (کوه) ۲۱۳،۵
پیسوتنس (پشوتن) ۲۹۲	پندار ۳۹۰،۱۶۹
پیکار (شارل) ۳۴۰	

ترپاندر ۱۶۹	پیلوس ۷۶،۷۵،۳۴
ترس ۲۹۳	ت
ترکستان ۳۲	تارانت ۴۰۱،۳۷۷،۱۰۷،۹۹،۸۰،۷۸
ترما ۲۱۴	تارتار ۱۵۹
ترمانیک (سالونیک)	تازوس ۲۹۲،۲۶۱،۲۲۸،۹۷،۷
ترموپیل ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۱، ۲۰۹، ۵	تاژت ۳۴۰، ۱۰۴، ۲
۳۸۷، ۲۴۰، ۲۱۷	تالان ۲۵۵، ۲۰۹، ۲۰۴، ۱۹۴
تروا ۴۵، ۳۹، ۳۸، ۳۵، ۳۲، ۳۰، ۱۶، ۱۱، ۸	تالتاس ۱۶۹
۲۳۹، ۷۶، ۵۱	تالس (طالس) ۳۵۸، ۱۷۲
ترودوس ۳۰	تاسپه ۳۸۳، ۲۱۳
تروفونیوس ۱۶۶	تاناکرا ۲۶۹، ۲۶۸، ۲۶۲، ۱۵۹
ترون ۲۳۰	تانتال ۱۵۹
تریپولیتن ۱۹۱	تایتوس (تاژت)
تری تی ۱۴۸، ۱۴۶	تثاژنس ۱۳۰، ۹۵
تریوپیون ۷۷	تئوس ۷۵
تزہ ۲۵۷، ۱۴۲، ۱۲۲، ۱۲۱، ۲۰	تئودور ۳۷۷
تزیاس ۳۶۷	تئہقت ۳۷۸
تزہ ۲۵۳، ۱۰۶، ۱	تئوگنیس ۳۹۱
تسالی ۴۷، ۴۵، ۳۹، ۳۴، ۳۰، ۲۹، ۱۶، ۶، ۵	تب ۲۲۳، ۲۱۵، ۱۶۹، ۱۲۰، ۶۷، ۵۱، ۳۴، ۴
۲۰۱، ۱۶۷، ۱۶۱، ۱۴۴، ۹۸، ۸۷، ۷۴	۲۷۲، ۲۶۹، ۲۴۶، ۲۳۷، ۲۲۴
۲۶۲، ۲۵۲، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۱۷، ۲۱۳، ۲۱۱	تت ۳۲۶، ۳۲۴، ۲۹۱، ۱۳۷، ۱۲۸، ۶۹، ۵۹
۲۶۹، ۲۶۷	۳۷۷
تسپیس ۱۷۱	ترا ۸۳
تسموت ۳۱۷، ۳۱۴، ۱۳۱، ۱۲۹، ۱۲۵	تراپزوس ۸۰
تموز ۲۲	ترازیمخوس ۳۶۸
تمیس ۵۸	تراژدی ۳۹۷، ۳۹۴، ۳۹۲، ۱۷۱، ۱۶۴
تمیستوکل ۲۱۶، ۲۱۴، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۴	تراس ۱۹۶، ۱۶۳، ۱۴۲، ۱۴۰، ۹۴، ۳۸، ۷، ۱
۲۵۶، ۲۵۴، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۴۹، ۲۲۱، ۲۱۸	۲۵۷، ۲۴۰، ۲۲۱، ۲۱۰، ۲۰۲، ۱۹۹
۳۸۵، ۳۶۶، ۳۲۶، ۳۱۵، ۳۱۰، ۲۵۸	۳۸۸، ۳۵۲، ۲۹۳، ۲۸۷، ۲۶۱، ۲۵۹
۴۰۳	
تنار ۱۰۵، ۱۰۴	
تندوس ۷۴، ۳۹	

د	توتم ۱۶۶
داتیس ۲۰۴،۲۰۳	توتیسم ۱۵۷
داردائل ۲۴۰،۲۸۱،۱۶	توریوا ۳۶۶،۳۴۴،۲۸۱
داریوش ۱۹۶،۱۹۴،۱۹۳،۱۹۰،۱۷۴،۱۴۳	توریکو ۱۲۲،۱۲۰
۲۰۹،۲۰۷،۲۰۴،۲۰۰،۱۹۹،۱۹۸	توسیدید (سردار) ۲۸۵
۳۸۵،۳۸۰،۲۳۸،۲۳۳	توسیدید (سورخ) ۲۸۵،۲۵۱،۱۰۲،۵۶،۲۹
داسکیلئون ۱۹۳	۳۸۸،۳۸۵،۳۲۱،۲۹۹،۲۸۸
داسازیاس ۱۳۹	تولمیدس ۲۷۳،۲۷۲
داسیا (کایا)	توین بی ۲۵۴
دانوب ۲۹۴،۱۹۶،۸۰۰،۳۳،۳۰۰،۱۶،۱۰	تیار ۱۲۹،۱۲۸،۵۹
دجله ۲۰۰،۳۲	تی تان ۱۶۴،۱۶۱
دال ۱۵۰،۱۸	تی تیوس ۱۵۹
دراکون ۳۱۹،۳۱۵،۱۳۲،۱۳۱،۱۲۹،۱۲۰	تیران (جبار) ۲۳۰،۲۰۶،۱۸۵،۹۴،۸۶
دراگ ۳۹۷،۳۹۲،۱۷۱	تیرته ۱۷۰،۱۰۸
دروس ۱۳	تیرنت ۶۲،۴۷،۴۶،۴۲،۳۶،۳۴،۳۱،۲
دریای سیاه ۸۳،۸۱،۴۰،۳۹،۳۸،۳۰،۴۸	تیرنی ۲۳۲،۱۹۱،۸۲
۲۵۲،۲۰۱،۱۹۶،۱۸۸،۱۴۱	تیگران ۲۲۷
دریوپ ۱۰۴،۷۵	تیلی سوس ۱۷
دسلی ۳۸۹	تیموته ۳۹۱
دلتا ۲۶۷،۸۳	تیمه ۳۷۷،۳۶۸
دلف ۱۶۲،۱۵۸،۱۵۴،۱۴۳،۱۰۰،۶۷،۴	
۳۵۲،۲۸۶،۲۷۲،۲۱۰،۱۸۱،۱۷۹	ج-ج-ج-خ
۴۰۶،۴۰۱،۳۸۲،۳۷۱	
دلفی نیون ۳۱۶،۱۳۲	جبل الطارق ۲۴۱
دلوس ۲۶۷،۲۵۵،۲۲۷،۲۲۶،۱۴۱،۶۷	جین ۲۶
۲۸۶،۲۷۰،۲۶۷،۲۵۵	حصارلیک ۳۰
دلوس (اتحادیه) ۲۵۷،۲۵۶،۲۵۵،۲۵۳	خزر (دریا) ۳۸۴
۲۷۵،۲۷۴،۲۷۳،۲۷۱،۲۷۰،۲۵۹	خشایارشا ۲۱۳،۲۱۱،۲۰۹،۲۰۶،۱۹۶
۳۲۶	۲۳۳،۲۲۷،۲۲۱،۲۱۶،۲۱۵،۲۱۴
دلیون ۳۷۳	۴۰۳،۳۵۲،۲۵۹،۲۴۱،۲۳۸



دیونیزی (اعیاد) ۱۶۴، ۱۷۱، ۲۸۹، ۳۵۷

۳۹۷، ۳۹۲

دیونیزیوس ۳۸۴

ر - ز - ژ

رادامانت ۱۵۸

راسس سوم ۳۷

رئا ۳۵۹، ۱۵۶، ۲۲

رزون (ژان) ۶۴

رم ۱۸۸۰۱۸

رودس ۲۵۴، ۹۶، ۷۶، ۴۹، ۴۷، ۲۷، ۶

ریچیوتی ۱۹۹

زاسنت ۳

زاکال ها ۳۷

زاکرو ۱۷

زاگروس ۱۶۴

زالوکوس ۹۴، ۸۴

ژئوس ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۷، ۱۵۶، ۶۷، ۲۲، ۳

۴۰۶، ۴۰۳، ۳۵۹، ۱۶۶

زرقشت ۲۳۶

زروان ۱۶۰

زنون ۳۷۲، ۱۷۳

زوژیت ۲۹۱، ۲۶۳، ۱۳۷، ۱۲۸

زولکسیس ۴۰۹

زیلینسکی ۱۷۱، ۱۶۶، ۱۶۵، ۷۰

ژارده (آ) ۱۸۷، ۱۱۸، ۱۱۰

ژازون ۲۴۵

ژلا ۲۳۰

ژلون ۲۳۱۲۳۰، ۲۱۲، ۹۵

ژئوس ۱۳۳، ۱۳۱، ۱۲۸، ۷۷، ۷۰، ۶۱، ۵۶

۱۵۵، ۱۳۵

دم (بلوک) ۳۵۷، ۳۰۶، ۳۰۱، ۲۶۳، ۱۴۷

دساد ۱۳۲

دمارات ۲۰۱، ۱۵۲

دمارک (قاضی - حاکم) ۱۴۷

دستر ۳۴۰، ۱۶۵، ۱۶۳، ۱۶۰، ۱۵۶، ۶۷

۳۵۷

دموستن ۲۴۶، ۲۴۴

دموکدس ۳۸۰

دموکریٹ ۳۷۸، ۳۶۹، ۳۶۴، ۳۶۳

دندرا ۴۵

دودون ۱۵۷، ۵

دوریفاد ۴۰

دوری (اقوام) ۴۹، ۴۷، ۴۶، ۲۵، ۱۷، ۱۳

۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۵، ۱۰۴، ۹۳، ۷۳، ۷۲

۱۲۱، ۱۰۹

دوری (سبک) ۱۸۴، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۷۸

۴۰۲، ۳۹۹

دورید ۱۶۷، ۹۶، ۷۵

دوریس ۴۰۹

دوشه (ژان) ۲۳۳، ۲۳۱، ۲۱۹

دوفور (مدریک) ۶۴

دیاکری ۱۴۰، ۱۲۴

دیاگوراس ۳۵۵

دیدیم ۷۶

دیکایارکیا ۷۸

دیکه ۵۸

دیودور ۲۵۲، ۱۸۰

دیوسکور ۱۵۹

دیونیزیوس ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۱

سفالونی ۴	ژوپیتر ۵
سفیز (رود) ۳۵۹، ۱۲۱	ژیژس ۱۸۸، ۱۷۰
سقراط ۳۴۴، ۳۴۰، ۳۳۹، ۳۱۸، ۳۰۴، ۱۶۳	ژیمناز ۳۴۷
۳۹۶، ۳۷۰، ۳۶۷، ۳۵۵	
سکاها (سیت‌ها)	س - ش
سکروپس ۱۲۲، ۱۲۱	سابازیوس ۳۵۲
سله ۱۶۶	ساتاسپ (ساداسپ) ۲۴۱
سلینیوس ۱۸۱، ۱۷۹	ساتیر ۱۷۱
سلینونت (سلینیوس)	سادیات ۱۸۸
سمله ۱۶۳	سارد ۱۹۵، ۱۹۳، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۶۹، ۹۶
سند ۴۰۱، ۲۶	۲۹۲، ۱۹۸
سوئز ۲۳۸	ساردنی ۲۳۰، ۱۹۰، ۸۲، ۱۶، ۱۴
سوئیداس ۳۷۶	سارگن دوم ۱۸۸
سوریه ۱۸۷، ۸۲، ۴۸، ۳۷، ۳۶، ۱۹، ۱۰	سارونیک ۲۰۸، ۱۴۱، ۹۷، ۳۱، ۳
۳۵۲، ۳۲۸، ۱۹۵	سافو ۱۷۰
سوزاریون ۱۷۱	سالاسین ۲۱۱، ۱۵۲، ۱۴۱، ۱۳۴، ۱۲۱، ۳
سوفرون ۳۹۸	۲۳۳، ۲۲۹، ۲۲۶، ۲۲۲، ۲۱۸، ۲۱۷
سوفسطائی ۳۷۱، ۳۶۸، ۳۶۵، ۳۶۴، ۳۴۹	۳۸۷، ۳۲۷، ۲۵۸، ۲۵۶، ۲۴۲، ۲۳۶
۳۸۸، ۳۷۳	۴۰۶، ۳۹۴
سوفوکل ۳۹۵، ۳۸۷، ۳۳۹، ۱۶۴	سالونیک ۲۱۴
سولون ۱۲۸، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۰	ساموتراس ۱۶۶، ۷
۳۰۴، ۲۹۷، ۲۸۴، ۱۷۰، ۱۴۵، ۱۴۰	ساموس ۱۴۳، ۱۰۰، ۹۶، ۹۵، ۷۶، ۷۵، ۶
۳۹۱، ۳۴۴، ۳۴۲، ۳۴۱، ۳۲۵، ۳۱۹	۲۲۶، ۱۹۹، ۱۹۷، ۱۹۰، ۱۸۰، ۱۷۳
سوسر ۲۶۰، ۱۴	۲۹۲، ۲۸۸، ۲۵۵، ۲۵۳، ۲۲۸، ۲۲۷
سونیون (دساغه) ۳۱۸، ۲۰۵	۳۸۰، ۳۲۵، ۳۲۰
سیانه ۲۷۲	سابی ۸۹، ۶۵، ۳۸، ۲۶
سی‌باریس ۳۳۵، ۲۸۱، ۱۹۰، ۱۰۰، ۷۹	سئوس ۳۶۵، ۱۶۹
سی‌بل ۲۲	سپاتا ۱۲۲
سیپ‌سلی (سلسله) ۹۸، ۹۵	سرس ۳۵۷، ۲۸۲
سی‌تر ۳	سستوس ۳۸۷، ۲۵۲، ۲۴۹، ۲۴۷، ۲۲۸، ۲۲۶

سیمونید ۳۹۰، ۱۶۹	سیترون ۲۲۴، ۰۴
سینوپ ۲۹۳، ۸۰	سیت‌ها (سک‌ها) ۲۰۴، ۱۹۷، ۱۹۶، ۸۳
سینوسفال ۱۶۹	۲۲۳
شاله (ف) ۴۱۱، ۱۶۵	سیراکوز ۲۳۰، ۲۱۲، ۱۰۰، ۹۹، ۹۵، ۸۰
شانزلیزه ۱۵۹	۴۰۱، ۳۶۷، ۲۳۲
شدر (ه) ۲۴۲	سیرن ۳۸۰، ۳۷۷، ۳۲۸، ۱۰۷، ۸۳، ۷۸
شلیمن ۴۰، ۳۳، ۳۰، ۱۲	سیرنائیک ۸۳
شوش ۲۷۰، ۲۰۰، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۵، ۱۹۴	سیریس ۱۰۰
۳۸۰، ۳۲۷، ۲۷۱	سیزیک ۳۲۰، ۸۰
	سیژده ۲۰۲، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۱
	سیسرون ۳۸۶، ۳۷۲
ص - ط - ع - غ	سیسیل ۹۴، ۸۵، ۸۴، ۸۲، ۷۹، ۷۲، ۴۳، ۱۶
صفاری (حسن) ۳۷۸	۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۱، ۱۶۹، ۱۰۰، ۹۹
صیدا ۸۹	۲۳۲، ۲۳۰، ۲۰۲، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۴
طالس (تالس)	۳۵۳، ۳۲۸، ۳۲۷، ۲۸۰، ۲۶۹، ۲۳۳
عقرون ۳۸	۴۰۰، ۳۸۹، ۳۶۱
غزه ۳۸	سیفئوس ۱۸۱
غلام ۱۱۲، ۱۰۹، ۱۰۶، ۱۰۵، ۶۹، ۵۹	سیکلاد ۲۹، ۲۷، ۱۹، ۱۶، ۱۴، ۱۲، ۱۱، ۶
۱۶۱، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۲۶، ۱۱۴	۱۶۹، ۱۶۷، ۱۴۱، ۸۲، ۴۳، ۳۴، ۳۱
۳۱۱، ۳۰۵، ۳۰۴، ۳۰۳، ۳۰۰، ۲۹۹	۲۲۶، ۲۱۳، ۲۰۵، ۲۰۳، ۱۹۷، ۱۸۰
۳۳۸، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۲۶، ۳۲۰، ۳۱۷	۳۶۵، ۲۵۴
۳۵۶، ۳۵۱	سیکلپ ۱۶۰، ۶۴
	سیکول (اقوام) ۱۸۶، ۸۴
ف - ق	سیکیون ۲۷۴، ۱۸۰، ۹۸، ۹۵، ۵۰
فائستوس ۱۷، ۱۳، ۱۱	سیلون ۱۳۹، ۱۳۵، ۱۳۰
فارسال ۲۶۷	سیلیسی ۲۷۱، ۲۱۷، ۲۰۳، ۱۹۳، ۳۶، ۱۶
فاز (رود) ۳۸۴، ۳۸۳	سیمری (اقوام) ۱۸۸، ۹۶
فازلی ۲۷۲، ۷۶	سیمونیس (رود) ۳۰
فالر ۳۵۸، ۲۶۷، ۲۲۱، ۲۱۸، ۲۰۷، ۲۰۵	سیمون ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۵۳، ۲۰۳
فتی ۳۹	۳۱۵، ۲۸۵، ۲۷۱، ۲۶۹، ۲۶۸، ۱۶۵
فدون ۳۷۶	

۲۴۸، ۲۴۰، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۹۰، ۸۷، ۸۲	فر ۲۴۵
۳۵۲، ۲۷۱، ۲۶۰، ۲۵۳	فرات ۴۳، ۳۲، ۱۴
قفقاز ۴۳، ۳۹، ۲	فراتری ۳۰۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۷۴، ۳۲
ك	فراعنه ۲۳۹
كانون (اقوام) ۸۴	فرناتیس ۳۱۶، ۱۳۲
كاییر ۱۶۶	فرسید ۳۸۴
كاپادوكیه (كاپادوس) ۱۹۳، ۹۴، ۴۹، ۳۲	فروغی ۳۶۷، ۳۶۲، ۳۶۱
كاتان ۳۴۴، ۹۴، ۷۹	فریژی ۳۵۲، ۱۶۹، ۳۸، ۳۷، ۱۶، ۸
كاتاووترا ۴	فریژی (اقوام) ۹۶، ۷۵، ۲۸
كاوش ۳۷	فری نیس ۳۹۱
كادمی (اقوام) ۷۵	فری نیخوس ۳۹۴، ۲۰۲
كادموس ۱۷۴	فلسطین ۱۹۹
كارپات ۳۰	فلسفی (نصرالله) ۵۶
كارپاتوس ۷۶، ۴۷	فنیقی ۳، ۸۹، ۸۴، ۸۲، ۷۹، ۶۶، ۴۳، ۳۶، ۱۶
كارتاژ ۲۳۱، ۲۳۰، ۱۹۰، ۸۹	۱۹۹، ۱۹۵، ۱۹۱، ۱۸۹، ۱۶۷، ۹۶
كارون ۳۸۴	۳۲۷، ۲۹۲، ۲۷۱، ۲۶۰، ۲۲۷، ۲۱۹
كارونداس ۳۴۴، ۹۴، ۸۴	فوسه ۱۹۴، ۱۹۱، ۹۶، ۷۵، ۴
كاری (ناحیه) ۱۹۸، ۱۸۶، ۶۹، ۳۶، ۱۶، ۸	فوسید ۲۱۳، ۲۰۱، ۱۶۷، ۴۹، ۴۷، ۲۹، ۴
۲۸۷، ۲۶۰، ۲۳۵، ۱۹۹	۲۷۳، ۲۷۲، ۲۲۵، ۲۱۷
كاری (اقوام) ۷۵، ۳۸، ۳۱، ۲۹، ۲۷	فوسیدی (اقوام) ۷۵، ۴۸
كاریتی سیدس ۲۶۸	فیثاغورث ۳۷۷، ۱۷۳، ۱۶۵
كاریستوس ۲۶۰، ۲۵۴	فیدون ۱۰۶
كاستور ۱۵۹	فیداس ۴۰۷، ۴۰۲، ۳۹۵، ۱۸۱
كالامیس ۴۰۶	فیلولو کوروس ۱۰۲
كالدوان ۷۰	فیلولوئوس ۳۷۷
كالسیدیک ۱۲۰، ۱۰۱، ۹۷، ۸۲، ۷۷، ۶	فیلونت ۳۷۷
۲۹۲، ۲۰۵، ۱۹۱، ۱۵۲	فیله (قبیله) ۳۲۵، ۳۵
كالوریا ۱۵۴، ۱۰۰	فیلمپ ۲۴۶، ۲۴۵
كالیاس ۲۷۱، ۲۵۶	فیلیستن ۷۶، ۳۷
	قبرس ۴۳، ۲۹، ۲۷، ۲۵، ۱۹، ۱۶، ۱۴، ۱۰

کالیدون ۴	کرونوس ۳۵۹،۱۶۰
کالیندا ۲۲۰	کرونه ۲۷۲،۲۴۶
کالینوس ۱۷۰	کریتون ۳۷۶،۳۷۵،۳۴۴
کاسارینا ۱۰۰	کریزئیس ۵۱
کاسبوزیا ۳۸۷،۱۹۷،۱۹۳،۱۹۰،۱۸۹	کریزس ۵۱
کاسپانی ۱۶۳،۱۹۱،۱۹۰،۸۰	کریسا ۴
کامیروس ۹۵،۱۴	کریک (خانواده) ۳۵۸
کاندی ۱۲	کریمه ۸۰
کتزیاس ۳۸۰	کلاروس ۹۶
کدوری (سلسله) ۷۶	کلاروسن ۳۶۲،۹۶،۷۵
کرانی توس ۳۹۸،۳۹۷	کلثوسن ۲۰۱،۱۵۲،۱۴۵،۱۴۴
کرت ۳۱،۲۹،۲۷،۲۵،۱۹،۱۶،۱۱،۱۰،۶	کلشید ۳۸۳،۳۹
۴۸،۴۷،۴۶،۴۵،۴۳،۴۲،۴۱،۳۵،۳۳	کلدانی ۳۷۸،۱۹۵
۱۵۹،۱۲۲،۷۶،۷۶،۷۶،۷۵،۶۷،۴۹	کلده ۲۵۲،۲۲۷،۲۲۵،۱۸۹
۲۱۰،۱۸۰،۱۶۹،۱۶۷،۱۶۴،۱۶۱	کلروکی ۲۹۹،۲۸۵،۲۸۳،۱۶۲
۳۵۷،۳۴۳،۲۵۷	کلنیاس ۲۷۳
کرزوس ۱۸۸،۱۱۸،۹۱	کلوشه (پل) ۳۳۹،۲۸۷،۲۶۲،۲۲۳
کرس (جزیره) ۱۹۱	کلیستن ۱۴۵،۱۴۵،۰،۴۳،۱۲۹،۱۲۰،۹۹
کرسونز ۲۷۱،۲۶۰،۲۰۳،۱۵۳،۱۴۳،۱۴۱	۳۱۴،۳۱۰،۳۰۶،۳۰۴،۲۲۹،۲۰۶
۲۹۱	۳۲۵
کرفون ۳۷۱	کلیو (مجموعه) ۵۴
کرنیت ۹۵،۸۹،۸۸،۸۲،۵۰،۴۷،۳۱،۵،۳	کمدی ۳۹۷،۳۹۲،۱۷۱،۱۶۴
۱۸۳،۱۸۲،۱۲۰،۱۰۱،۹۹،۹۸،۹۶	کنعان ۳۷
۲۲۱،۲۱۸،۲۱۷،۲۱۲،۲۰۸،۲۰۱	کنوسوس ۴۱،۳۶،۲۶،۱۷،۱۴،۱۲،۱۱،۶
۲۶۶،۲۵۶،۲۵۳،۲۴۷،۲۳۴،۲۲۳	۱۵۸،۴۷،۴۲
۴۰،۳۲۸،۲۸۱،۲۷۴،۲۶۸	کنید ۳۸۰،۹۶،۷۶
کرتی (ناحیه) ۴۰،۴،۴۹،۴۷،۳۱، سبک ۴۰،۴	کوئی تو ۳۵۲
کروازه (سوریس) ۳۷۱،۱۳۴،۱۰۸،۵۵	کودروس ۱۲۳،۱۲۱،۴۷
کروتون ۱۷۳،۱۶۵،۲۵۹،۱۰۷،۱۰۰،۷۹	کوراکس ۳۶۷
۳۷۸،۳۷۷،۲۸۱،۱۹۰	کورژ ۳۹۲

گزانتی پوس ۲۲۸'۲۲۷'۲۲۲'۲۰۷  
گزوفان ۰۷۹'۱۷۳'۱۶۲  
گزنو کلس ۴۰۳  
گل ۳۲۸'۱۹۱'۱۸۸  
گلوتز ۷۴'۳۷'۳۲'۳۱'۳۰'۲۶'۱۹'۱۶  
۱۴۸'۱۳۵'۱۲۷'۱۲۳'۱۱۸'۱۱۰'۹۲  
گورتین ۱۶۹  
گورزیاس ۳۶۷  
گورنیا ۱۹'۱۷  
گوباتا ۱۹۳  
گیرشمن ۲۲۶'۲۲۰'۱۹۹

## ل

لابریس (لایرنیت) ۱۸  
لایرنیت ۱۸۰'۲۰  
لاده ۲۰۸'۱۹۹  
لاریسا ۲۵۳  
لاسسون ۱۸۳'۱۴۴'۱۱۱'۱۰۴'۰۰'۰۰'۳۴  
۲۴۹'۳۴۵'۲۳۷'۲۲۳'۲۱۶'۱۹۱  
۲۸۱'۲۶۶'۲۵۳  
لاسرا (اوژن) ۵۴  
لاکونی ۱۰۵'۱۰۳'۱۰۰'۸۷'۴۷'۴۵'۲  
۱۶۷'۱۲۲'۱۲۱'۱۱۱'۱۰۹'۱۰۸  
۲۱۶'۲۰۱  
لاپساک ۳۸۵'۳۶۳'۱۴۳  
لاپیون ۳۵۲  
لاودان (فرهنگ) ۵۶  
لثوتی کیداس ۲۵۳'۲۲۷  
لثون تی نی ۷۹  
لثونی داس ۲۱۶'۲۱۵'۲۱۴'۲۱۳

کورسیر ۹۸'۵  
کورسیوس ۲۳  
کورویوس ۴۰۳'۳۵۸  
کوروش ۲۰۹'۱۹۳'۱۸۹  
کوروش (جوان) ۳۸۰  
کورونه ۲۷۳  
کوره (پرسفون)  
کوریفه ۱۷۰  
کوس (جزیره) ۱۷۳'۱۷۰'۹۶'۷۵'۷۴'۱۶  
کولونوس ۳۹۵'۳۰۲'۲۱۶  
کولونه ۲۵۷  
کوم ۲۳۲'۱۹۲'۱۹۱'۷۹  
کوهن (روبر) ۱۲۱'۱۱۹'۸۶'۵۴'۳۲  
کی تو ۵۶  
کی تیون ۲۷۱  
کیمه ۵۴  
کینوزارک ۳۴۷  
کیوس ۱۸۰'۱۰۱'۹۶'۷۵'۵۴'۱۶'۷  
۳۷۸'۲۵۵'۲۵۳'۲۲۸

## گ

گات ۳۸  
گایا ۱۶۱'۱۵۹'۱۵۶'۶۷  
گت (اقوام) ۸۳  
گروسه ۲۳۵  
گروننس (شیوخ) ۶۲'۶۰  
گروزیا ۱۱۶'۱۱۵'۱۱۱'۱۰۸  
گزانتوس (رود) ۳۹  
گزانتوس (سورخ) ۳۸۴  
گزانتینپ ۳۷۶

م	لباده ۱۶۶
مادها ۲۱۵، ۱۹۵، ۱۸۹	لبدوس ۷۵
ماراتون ۲۰۴، ۲۰۳، ۲۰۱، ۱۵۱، ۱۲۳، ۱۲۱	لبنان ۱۹
۲۳۸، ۲۳۳، ۲۱۰، ۲۰۸، ۲۰۶، ۲۰۵	لانت ۱۰، ۱، ۶
۳۹۴، ۳۸۷، ۳۶۸، ۳۵۱، ۲۴۲	لنگ ۱۰۸، ۲۷
مارسی ۱۹۱، ۸۰	لسبوس ۹۵، ۷۴، ۳۹، ۷۴، ۳۹، ۳۷، ۱۶، ۷
ماریتزا (هیر) ۷	۲۵۳، ۲۲۸، ۱۹۹، ۱۷۰، ۱۶۹، ۹۶
ماگون ۲۳۱	۳۴۴، ۲۵۵، ۲۵۴
ماقبل هلنی ۳۴، ۳۳، ۳۱، ۲۶، ۲۳، ۱۷، ۱۰	لمنوس ۲۹۲، ۱۵۳، ۱۱، ۷
۳۳۳، ۱۷۷، ۱۶۰، ۱۵۶، ۱۰۴	لثن (اعیاد) ۳۹۹، ۳۹۷، ۳۹۲، ۳۵۷
ماله ۱۰۴	لوریون ۲۴۹، ۲۰۹، ۱۴۲، ۱۲۰
مالیا ۱۳	لوسیپ ۳۶۳
مالیاک ۲۱۳، ۶، ۳	لوکاد ۳۴، ۴
مالید ۳۱۷	لوکر ۳۷۷، ۱۵۹، ۱۰۷، ۹۴
ماتنی نه ۲۶۲، ۲۴۶، ۱	لوکرید ۲۷۳، ۲۱۷، ۸۲، ۴
مانیزی ۳۹۶، ۲۵۹، ۱۱۴، ۱۸۸	لیبون ۴۰۳
مایونی ۳۸، ۳۷	لیبی ۲۷۱، ۲۶۷، ۲۰۳، ۱۷۵، ۸۳، ۴۹، ۳۷
مئندر ۲۳۲، ۷۵	۳۸۴، ۳۵۲
مئاپونت ۳۷۷، ۷۹	لیپاری ۱۶
مئائرس ۴۰۳	لیدی ۱۸۹، ۱۸۸، ۰۷۹، ۹۶، ۹۱، ۷۹، ۷۵، ۸
مئانیر ۱۶۶	۲۳۵، ۱۹۲
مدونتی (خانواده) ۱۳۴، ۱۲۳	لیزاندر ۲۴۵
مدی (جنگهای) ۱۹۳، ۱۸۲، ۱۷۶، ۱۰۲	لیسی ۲۶۰، ۲۲۰، ۷۷، ۳۹، ۳۸
۲۵۶، ۲۴۷، ۲۴۵، ۲۴۱، ۳۳۳، ۲۳۲	لیسه ۳۴۷
۳۳۵، ۳۲۹، ۳۲۷، ۳۱۰، ۲۷۰، ۲۶۲	لیکورگ ۳۹۳، ۱۱۶
۴۰۱، ۳۵۲، ۳۵۱	لیکورگوس ۱۳۹
مدیترانه ۸۱، ۶۶، ۴۶، ۴۳، ۳۶، ۱۹، ۱۶، ۱۱	لیکون ۳۷۴
۱۸۵، ۱۸۲، ۱۶۷، ۱۰۷، ۸۸، ۸۴، ۸۲	لیگدامیس ۱۴۳، ۱۴۱، ۹۵
	لیندوس ۹۶، ۱۴
	لیون (خلیج) ۸۰

مخفیس ۲۷۰	۲۳۶، ۲۳۰، ۲۱۱، ۲۰۰، ۱۹۲، ۱۹۰
من (رود) ۳۰	۲۷۷، ۲۶۵، ۲۵۹، ۲۴۱
مناد ۱۶۴	مدیمن (واحد ظرفیت) ۱۳۹
منسیکلس ۴۰۳	مردوک ۲۳۹
منشی زاده (دکتر) ۲۴۲، ۲۴۰، ۱۹۳	مردونیوس ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۱۰، ۲۰۲
منیدی ۱۲۲	۲۴۰، ۲۳۲، ۲۲۵، ۲۲۴
مورسیل دوم ۳۷	مرمره (دریا) ۸۰، ۳۸
موزها ۳۴۳، ۴	مرمناد (سلسله) ۱۸۸، ۹۶
موشکی (اقوام) ۳۷	مرنپناه ۳۷
مونتسکیو ۳۰۵	مزوزه ۱۲۱
موتته دی ماینا (تأثر) ۱۰۴، ۱	مسایی (اقوام) ۸۴
مونیکیا ۱۴۳	مسنی ۱۱۱، ۱۰۵، ۱۰۰، ۸۷، ۴۹، ۴۷، ۱
موواتالی ۳۷	۲۶۸، ۲۶۳، ۲۶۱، ۱۶۷
میتانی ۳۲	مسمین (تنگه) ۱۹۱، ۸۰
می تیلن ۱۷۰، ۷۴، ۱۶	مصر ۴۲، ۳۷، ۳۶، ۲۶، ۱۸، ۱۶، ۱۴، ۱۰
میرمیدون ۱۵۷	۱۸۵، ۱۲۱، ۹۶، ۹۰، ۸۳، ۷۹، ۶۶، ۴۸
میرون ۴۰۶	۲۴۰، ۲۳۸، ۲۳۵، ۲۰۹، ۱۹۵، ۱۸۹
میزی (ناحیه) ۳۸، ۸	۳۲۸، ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۷۸، ۲۴۸، ۲۴۱
سی سن ۴۱، ۳۹، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۰، ۲	۳۷۹، ۳۵۲
۱۰۸، ۶۸، ۶۲، ۴۹، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۳	مقدونیه ۱۶۹، ۱۰۰، ۸۱، ۶۹، ۶۳، ۴۴، ۸
۳۵۷، ۱۸۰، ۱۲۲	۲۶۱، ۲۴۵، ۲۳۳، ۲۲۱، ۲۱۴، ۲۰۲
میگال ۲۴۷، ۲۲۸، ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۰۷، ۷۶	۳۹۶، ۲۹۳
۳۸۸، ۳۸۷، ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۴۸	مگاییز ۲۷۱، ۲۷۰
میگون ۴۰۹	مگار ۱۳۴، ۱۳۰، ۱۰۱، ۹۸، ۹۵، ۸۲، ۸۱
میلت ۱۰۰، ۹۹، ۹۶، ۹۵، ۸۲، ۷۷، ۵۷، ۱۶	۲۶۷، ۲۲۶، ۲۲۳، ۲۰۵، ۱۷۱، ۱۴۰
۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۷، ۱۸۹، ۰۷۲، ۱۲۰	۳۴۱، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲۶۸
۳۸۱، ۲۹۲، ۲۳۳، ۲۲۸، ۲۲۷، ۲۰۲	مگارون ۱۷۷، ۴۵، ۳۱
میلتیاد (قدیم) ۱۰۳، ۱۵۳، ۱۴۱	مگارید ۲۲۴، ۴۹
میلتیاد (جوان) ۲۵۶، ۲۰۶، ۲۰۴، ۲۰۳، ۱۴۳	مگا کلس ۲۵۶، ۲۰۷، ۱۳۹، ۱۳۰
میم نرم ۱۷۰	ملتوس ۳۷۶، ۳۷۴



۱۰۸،۴۵،۳۴ واتیو	می نئی (اقوام) ۱۰۴،۷۵،۳۵،۳۳
وان لون ۲۳۴	می نوا (شهر) ۲۳۱
ویل دوران ۳۷۶،۱۰۹،۴۸،۲۵،۲۳،۱۸	می نوئی ۹
ه	می نوتور ۱۵۷،۱۲۱،۲۰
هابرونیخوس ۲۵۱	می نوس ۱۸۰،۱۵۷،۲۰،۱۸،۱۷،۱۲،۶
هاتزفلد ۲۷	۲۵۷
هاتی ۳۷،۳۶	می یونت (شهر) ۷۵
هاجیا تریادا ۲۲،۱۷	ن
هادس ۳۵۹،۱۶۶،۱۶۵،۶۸	ناپل ۲۳۲
هاربودیوس ۱۴۴،۱۴۲	ناپلئون ۱۹۶
هاگلاداس ۴۰۶	ناکسوس (جزیره) ۱۴۱،۹۷،۹۵،۸۲،۷۹،۶
هاگون ۲۹۴	۲۶۰،۲۵۷،۲۵۵،۲۰۳،۱۹۷،۱۴۳
هالشتات ۴۹	۲۹۱
هالیس ۳۸	نکار (رود) ۳۰
هالیکارناس ۳۸۶،۴۱۹،۹۶،۷۶،۷۵	نلئی (سلسله) ۱۲۱،۷۶
هاسیلکار ۲۳۱	نمفایون ۲۹۳
هانون ۲۴۱	نمه (مسابقات) ۴۰۱
هبر (ساریتسا) ۷	نوبی ۳۸۳
هخامنش ۲۶۸،۲۱۱	نوپا کت ۲۷۴،۲۶۸
هخامنشی ۲۴۱،۲۳۵،۲۲۸،۱۹۰،۱۸۹	نوسیون ۹۶
۳۸۶	نوکرانیس ۸۳
هرا ۱۷۹،۱۶۳،۱۶۰،۶۷	نوکراری ۱۴۷،۱۲۶
هراکلس (هرکول) ۳۸۳،۷۲،۴۸	نیسیاس ۳۸۹،۳۵۳
هراکلیت ۱۷۳	نیکاریا (ایکاریا)
هراکلید (سلسله) ۴۸،۳۷	نیل ۳۸۴،۳۸۳،۲۷۰،۱۹۵،۱۹۰،۴۹
هرایون ۱۷۹	نینوا ۱۸۷
هرمس ۳۵۳،۱۶۶،۱۶۱	و
هرسوس (رود) ۷۵،۷۴	واردار ۷
	وارمینگتون ۲۴۱

هلیکون ۴	هرو دوت ۱۹۹، ۱۸۷، ۱۷۴، ۱۵۱، ۱۰۲، ۷۵
هلیه (محکمه قضائی) ۱۵۱، ۱۴۹، ۱۳۷	۲۸۱، ۲۵۴، ۲۲۸، ۲۲۵، ۲۱۵، ۲۱۰، ۲۰۴
۳۱۷، ۳۱۶، ۲۹۷، ۲۶۳	۳۸۶، ۳۸۳، ۳۸۱
همر ۶۸، ۶۴، ۶۱، ۵۴، ۵۱، ۴۳، ۴۱، ۴۰، ۱۱	هروزنی ۲۶، ۲۵، ۱۵، ۱۱
۱۷۶، ۱۶۸، ۱۶۳، ۱۶۱، ۱۵۵، ۱۲۳	هرون داس ۳۴۰
۳۶۵، ۳۴۳، ۳۲۰، ۱۸۸	هزیود ۱۶۸، ۱۶۳، ۱۵۵، ۱۰۰، ۸۶، ۷۰
هند ۱۹۵، ۱۶۵	هفائستوس ۴۰۳، ۱۸۰، ۶۴
هند شرقی ۳۸۴	هکاتومپدون ۱۷۹، ۱۴۲
هندو ۲۲۳، ۱۹۵	هکاته ۳۸۴، ۳۸۱، ۱۷۴
هندواروپائی ۴۳، ۴۲، ۳۴، ۳۲، ۲۶، ۱۴، ۱۱	هکنمور ۱۳۵، ۱۲۷
۱۶۷، ۱۶۰	هلاذ (هلاس) ۲۲۹، ۲۱۸، ۱۶۷، ۱۴۲، ۳۵
هند وژرمنی ۲۴۲	۳۳۳، ۲۸۰، ۲۷۷، ۲۴۵، ۲۳۹، ۲۳۸
هندوستان ۳۲	هلاذ (اسپرکیوس)
هوار (کلمان) ۲۴۱	هلاذی (تمدن) ۳۳، ۳۱
هوپلیت ۲۲۷، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۰۵	هلائیکوس ۳۸۶، ۱۰۲
۲۶۵، ۲۶۳، ۲۳۸	هلس پونت ۱۹۶، ۱۴۳، ۱۴۱، ۳۸، ۳۰، ۷
هوردس ۲۲	۲۱۳، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۲، ۱۹۹، ۱۹۸
هیپارک ۱۴۲	۲۹۳، ۲۸۷، ۲۵۷، ۲۳۰، ۲۲۸، ۲۲۱
هیپارکوس ۲۰۷	۳۶۳
هیپازوس ۳۷۷	هلیان (اقوام) ۱۰۸، ۹۹، ۹۶، ۵۹، ۳۴، ۲۷، ۱۷
هیپوکرات ۲۳۰	۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۵، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۵۶
هیپوکراتس ۲۰۷	۲۱۷، ۲۱۰، ۱۹۸، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۷۹
هی پئیس ۳۲۴، ۳۰۲، ۱۳۷، ۱۲۸	۲۵۲، ۲۴۸، ۲۳۷، ۲۲۹، ۲۲۷، ۲۲۶
هی پیاس (موفسطائی) ۳۷۸، ۳۶۹، ۳۶۷	۴۰۳
هی پیاس ۲۰۳، ۲۰۲، ۱۵۱، ۱۴۹، ۱۴۴، ۱۴۲	هلیان (زوجه منلاس) ۳۹
۲۵۹، ۲۰۶، ۲۰۴	هلینی (تمدن) ۲۳۶، ۲۳۴، ۱۸۸، ۸۳
هی پیس ۳۸۴	هلیستی (دوره) ۳۳۳، ۲۴۴، ۲۳۴، ۲۰۰
هیتی ۴۹، ۳۷، ۲۵، ۱۴	هلیسیم ۲۳۲، ۲۲۹، ۲۱۲، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۹۰
هیروگلیف ۲۵	۳۲۸، ۲۷۸، ۲۳۸
هیرون ۴۰۹، ۲۳۲	هلاوس ۱۰۹

ی

یاکوس ۳۵۹،۳۵۷

یالیزوس ۹۶،۱۴

یاوان ۷۶

یهود ۲۳۹

هیستیه ۲۹۲،۱۹۷

هیپوت ۲۶۱،۲۵۸،۲۴۸،۱۱۳،۱۱۲،۱۰۹

۲۷۵

هیعت ۱۲۰

هیمر ۲۳۶،۲۳۳،۲۳۲،۲۳۱،۲۲۶،۱۶۹

هیملکون ۲۳۱

## فهرست تصاویر و نقشه‌ها

صفحه	۱- فهرست نقشه‌ها
خارج متن	دنیای اژه
خارج متن	کوچ نشین‌های یونانی و فنیقی در مغرب
۱۱۹	آنیک و آتن
۱۷۵	دنیا در نظر هکاته
۲۵۰	آتن و پیره در قرن چهارم قبل از میلاد
۲۸۳	اکروپل آتن
۳۸۱	دنیا در نظر هرودوت
صفحه	۲- فهرست تصاویر
۱۵	قصر آکنوسوس - تاتر کنوسوس
۲۱	چند صحنه نقاشی از درت و تب
۳۴	یکی از کتیبه‌های درت
۴۴	نقوش جام زرین و افیو
۵۵	الفبای سابیهای مغرب
۹۷	چند نمونه از قدیمی‌ترین مسکونات
۱۵۰	یک قطعه اوستراکون
۴۰۴	سرستون - سبک کرنی
۳۴۵	آموزشگاه آتنی در زمان پریکلس
۳۹۹	دوسپک اصلی معماری یونان

## فهرست مطالب

### بخش نخست

#### فصل اول

##### اوضاع جغرافیائی

۱- پلوپونز	۱	۲- یونان مرکزی	۳
۳- یونان شمالی	۵	۴- دریای اژه	۵
تأثیر اوضاع طبیعی	۸		

#### فصل دوم

##### تمدن‌های ماقبل هلنی

##### دوره مینوئی

حدود دنیای اژه	۱۰	جزیره کرت	۱۱
عظمت وزوال کرت	۱۴	تمدن کرت	۲۶

#### فصل سوم

##### مهاجرت‌های بزرگ

##### دوره آکنی

یونان در هزاره سوم	۲۹	هندو اروپائیهادر یونان و آسیای صغیر	۳۲
منشاء تمدن آکنی	۳۳	اوج تمدن آکنی	۳۵
جنگ تروا	۳۸	تمدن آکنی	۴۱
استیلای دورین‌ها	۴۷		

## فصل چهارم

## یونان از قرن دوازدهم تا قرن هشتم

## دوره همری

۵۱	ایلیاد و ادیسه	۵۶	تحول اجتماعی، ژنوس و پولیس
۶۰	از سلطنت تا حکومت اشرافی	۶۳	تحول اقتصادی
۶۶	تحول مذهبی	۶۸	یونان در اواخر دوره همری

## فصل پنجم

## مهاجرنشین‌های یونانی

## ۱- دوره اول : یونانیان در آسیای صغیر

۷۲	عمل و سخت‌کامات	۷۳	مهاجرت اقوام اثولی، ایونی، دوری
۲- دوره دوم : مستعمرات یونانی از قرن هشتم تا قرن ششم			
۷۷	عمل و سخت‌کامات	۷۹	مهاجرنشین‌های دوره دوم
۸۲	نتیجه		

## فصل ششم

## یونان از قرن هشتم تا قرن ششم

## مدینه‌های روستائی و مدینه‌های بازرگانی

۸۶	اشراف و سرمایه‌های ملکی	۸۷	بازرگانی و صنعت
۸۹	هول	۹۳	قضات و جباران
۹۶	بلاد آسیائی و شهرهای اوبه و کرنه و مغرب	۹۹	روابط میان مدینه‌ها

## فصل هفتم

## اسپارت و آتن تاجنگ‌های مدی

۱۰۳	لاکونی و اسپارت	۱۰۵	توسعه و تحول اسپارت تا قرن ششم
۱۰۸	سکته و قدرت نظامی اسپارت	۱۱۱	زندگی اجتماعی و اقتصادی

۱۱۹	آتیک و آتن	۱۱۵	وضع سیاسی
۱۲۷	انحطاط اوپاتریدها	۱۲۳	حکومت اشرافی
۱۳۳	سولون	۱۲۹	دراکون
۱۴۴	حکومت دموکراسی - کلیستن	۱۳۸	منازعات داخلی - پیزیسترات ها
		۱۵۱	حمایت از رژیم جدید

### فصل هشتم

#### تمدن یونان از قرن هشتم تا جنگهای مدی

##### مقدمات وحدت یونان

۱۵۵	وحدت مذهبی	۱۵۵	مقدمات وحدت یونان
۱۷۶	وحدت و تکامل هنر	۱۶۶	زندگی ادبی و علمی
		۱۸۳	یونان در اواخر قرن ششم

### فصل نهم

#### محاربات اقوام هلن و بربرها

۱۸۷	۱- یونان و ملت های بزرگ اطراف مدیترانه در پایان قرن ششم
	۲- جنگهای مدی
۲۰۱	الف) دوره اول: شورش ایونی ۱۹۳ ماراتن
۲۰۶	ب) دوره دوم: اردو کشی خشایارشا: مقدمات جنگ
۲۱۶	جنگ ترموپیل ۲۰۹ تسخیر آتن
۲۲۲	سالامین ۲۱۸ پلازه
۲۲۶	۳- تعرض یونان: میکال، سستوس هیمر
۲۳۲	۴- نتایج جنگهای مدی

### بخش دوم

#### یونان در قرن پنجم و قرن چهارم

##### (یونان کلاسیک)

## فصل اول

### تشکیل امپراطوری آتن و توسعه دموکراسی

۲۴۹	رستاخیز آتن	یونان پس از جنگهای مدی
۲۵۳	تشکیل اتحادیه دِلوس	برتری آتن
۲۵۹	اوج قدرت و پایان کارسیمون	سپمون و توسعه اتحادیه دِلوس
۲۶۴	آتن از ۴۶۲ تا ۴۴۶ صفحه	اصلاحات افیالئس و پریکلس
	آتن در مرحله دفاع (پایان جنگهای	جهانگیری با سلاح
۲۷۰	مدی)	صلح سی ساله (پایان جنگ اول
		پلوپونز)
		۲۷۲

## فصل دوم

### پریکلس و سیاست جهانگیری با صلح

#### آتن در اوج افتخار

۲۸۰	سیاست پان هلنی	۲۷۸	پریکلس
۲۸۶	سازمان امپراطوری		پریکلس و سیاست داخلی و خارجی
	بجران سال ۲۴۰ و پیشرفتهای	۲۸۲	آتن
۲۹۴	جدید آتن	۲۹۴	نتیجه

## فصل سوم

### حکومت آتن

#### زندگی اجتماعی - سیاسی و اقتصادی در قرن پنجم

۲۹۹	سکته و جمعیت آتن	۲۹۶	حکومت و اصول دموکراسی
۳۰۵	اکلزییا و بوله	۳۰۰	طبقات اجتماعی
۳۱۵	محاکم و اصول قضائی	۳۱۰	خدمات و ادارات عمومی
۳۲۳	نیروی زمینی و بحریه	۳۲۰	امور مالی
		۳۲۷	زندگی اقتصادی



## فصل چهارم

## زندگی خصوصی

زندگی مادی - خانواده - تعلیم و تربیت

زندگی مادی	۳۳۲	خانواده	۳۳۶
تعلیم و تربیت	۳۴۳		

## فصل پنجم

## تفوق معنوی آتن

۱- زندگی مذهبی :			
الف - شعائر و عتاید مذهبی	۳۵۰	ب- اعیاد بزرگ مذهبی	۳۵۵
۲- زندگی علمی و ادبی			
الف - فلسفه	۳۶۰	ب - علوم	۳۷۶
ج - تاریخ و جغرافیا	۳۸۱	د - شعر و تأثیر	۳۹۰
۳- زندگی هنری :			
معماری - حجاری - نقاشی	۴۰۰		



فهرست اعلام

فهرست تصاویر و نقشه‌ها

فهرست مطالب جلد اول